گروه مپنا
شرکت مهندسی و ساخت
بویلر و تجهیزات مپنا

گاهنامه تخصصی

آبوبخار

شماره ۱۲ – بهار ۱۴۰۴

فهرست

تکنولوژی

بازار

کسب و کار

پروژه

Water & Steam No.12

آب و بخار

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: فردین شهریاری

شورای سیاست‌گذاری: اسماعیل بینایی‌باش، محمد دیسفانی، آزاده عالیشاه و مهرداد مولودی

مدیر اجرایی: علیرضا رضایی

سردبیران: صابر امینی، علیرضا رضایی، خشایار واعظی

ویراستار، گرافیست و صفحه آرا: محسن پریمی

همکاران این شماره: مریم آجورلو - قاسم ابوطالبی - محمد احدی - رضا براتی - حسین بهادری - محمد بیات - مهدی بیات - فرشید پرستار - ولی‌الله جمشیدی - آرش جهان‌بین - مجید حدادی - علی حیدری‌پارسا - مرضیه داوری - فاطمه دهقان - سارا رضابنده‌لو - علی روشنایی - حسین سرندی - مهران شاکری - میلاد شمسی - رحیم شوقی - پرستو شهریزاد - سامان صاحب‌جلال - محدثه طاهری - علیرضا عظیمی - علی عشقی ثانی - علی فردوس مکان - مهرداد فرهمندنژاد - حسین فکور - حانیه قربانی‌فرد - زهرا کلیوند - میرآرمان‌سادات کیایی - روح‌الله محمدجانی - مجتبی مرادی - فاطمه مرادیان - محمد میرزالو - سعید میرزائی‌زاده - کیوان نجاتی - محمد هاشمی‌روان - ژیلا یزدان‌پناه‌مقدم

کارگروه تکنولوژی

اصول طراحی راکتورهای تولید پروپیلن به روش هیدروژن زدایی از پروپان در سرویس‌های هیدروژنی

مجتبی مرادی، فاطمه دهقان، حسین بهادری

چکیده

اثر مخرب سرویس‌های هیدروژنی بر فولادها در بسیاری از صنایع از جمله نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی، هوافضا، خودروسازی و حمل‌ونقل، یک چالش اساسی محسوب می‌شود. در این صنایع، خرابی تجهیزات می‌تواند عواقب جدی و جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. تجهیزات راکتورهای صنعتی تولید پروپیلن از پروپان (PDH & SHP Reactors) که در صنایع پتروشیمی استفاده می‌شوند، در دسته تجهیزاتی قرار دارند که در معرض سرویس هیدروژنی قرار دارند و با توجه به شرایط فشار و دمای کاری، رعایت ملاحظات ویژه در طراحی، انتخاب مواد، فرآیند ساخت و کنترل کیفیت این تجهیزات ضروری است. در این مقاله ابتدا به معرفی برخی سرویس‌های هیدروژنی و بررسی شرایط کاری تجهیزات مرتبط پرداخته شده است. سپس، ملاحظات طراحی و الزامات فنی مورد نیاز برای مقابله با اثرات مخرب محیط هیدروژنی ارائه شده و طراحی بخش‌های خاصی از تجهیز انجام شده است. نتایج حاصل نشان‌دهنده اهمیت به‌کارگیری تکنیک‌های پیشنهادی در بهبود عملکرد و افزایش عمر و ایمنی این تجهیزات می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

سرویس هیدروژن، راکتورها، شکست هیدروژنی، PVElite و Nozzle Pro.

مقدمه

هیدروژن، سبک‌ترین عنصر موجود در جهان، علیرغم آنکه به عنوان یک منبع انرژی پاک و پایدار در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند آثار مخربی همچون انفجار، تأثیر نامطلوب بر لایه اوزون و در نتیجه سلامت انسان، تغییر چرخه آب و اکوسیستم و کاهش استحکام فلزات را به همراه داشته باشد. تجهیزاتی که باید تحت شرایط خاص دما و فشاری با هیدروژن کار کنند در معرض آسیب¬هایی مانند شکست هیدروژنی، حمله هیدروژنی در دمای بالا و هیدروژن‌زایی قرار خواهند داشت. این موضوعات، شامل الزامات و محدودیت‌های طراحی، انتخاب جنس، ساخت تجهیزات و کنترل کیفی این تجهیزات در سرویس‌های هیدروژنی، به تفصیل در مرجع [۱و۷] مورد بحث قرارگرفته‌اند.

سرویس هیدروژنی یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌ها در صنعت انرژی و پتروشیمی محسوب می‌شود که انواع مختلف آن شامل دماهای بالا، دماهای پایین، برودتی و فشار بالا، دارای کاربردها و ویژگی‌های خاص خود هستند که بسته به نیاز صنایع، انتخاب می‌شوند. این خدمات نه تنها به توسعه فناوری‌های نوین کمک می‌کند، بلکه به سمت استفاده پایدار از انرژی نیز گام برمی‌دارد.

در منابع و مراجع مختلف، معیارهای گوناگونی برای تفکیک سرویس‌های هیدروژنی ذکر شده است که جزئیات آن در مرجع [۷] شرح داده شده است. بر اساس مرجع [۲]، مهم‌ترین و جدیدترین معیار برای طبقه‌بندی سیستم‌های تحت فشار و دمای هیدروژن، حضور هیدروژن در مخلوط گازی است. اگرچه تعیین نوع سرویس هیدروژنی در بیشتر موارد به تصمیم کارفرما بستگی دارد، اما با توجه به پژوهش‌های جدید [۲-۴]، لازم است نسبت به حضور هیدروژن در مخلوط‌های گازی در فرآیندها، توجه بیشتری نشان داد. مطالعات اخیر انجمن مهندسان مکانیک آمریکا نشان می‌دهد که قرار گرفتن در معرض این عنصر، حتی در مقادیر کم و به‌صورت طولانی‌مدت، می‌تواند پیامدهای مضر و زیان‌باری به دنبال داشته باشد. مطابق مرجع [۷]، مهمترین مشکلاتی که هیدروژن میتوانند در تجیزات تحت فشار ایجاد کند، شکست هیدروژنی و حمله هیدروژنی دما بالا هستند که روی استحکام و شکنندگی مواد موثراست. پارامترهای کلیدی در ارزیابی شدت این اثرات، شامل فشار جزئی هیدروژن، دمای عملیاتی و نوع ماده تجهیزات می‌باشند. این عوامل تعیین‌کننده میزان آسیب‌پذیری تجهیزات در برابر اثرات هیدروژن هستند.

شکست هیدروژنی: هیدروژن، با نفوذ به درون ساختار مواد، حفره‌هایی را ایجاد می‌کند که منجر به پدیده‌ای به نام شکست هیدروژنی می‌شود. این فرآیند، مقاومت و سختی فلزات را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند به تضعیف آن‌ها منجر شود. نقاط ضعف و شکست در ماده، نتیجه حضور این گاز است که به تدریج استحکام آن را کاهش می‌دهد. هیدروژن با کاهش تنش تسلیم، می‌تواند شکنندگی مواد را افزایش دهد. این ویژگی به‌ویژه در فلزات مانند فولاد و آلومینیوم مشهود است، که در معرض هیدروژن حساس‌تر عمل می‌کنند. طبق منابع معتبر [۲و۷]، عوامل متعددی در این رفتار شکننده دخیل هستند، از جمله: استحکام ماده، میکروساختار، ترکیب شیمیایی، فشار و دمای هیدروژن، و همچنین بارهای اعمال‌شده. این منابع همچنین محدوده دمایی حساسیت هیدروژن را بین صفر تا ۱۵۰ درجه سانتیگراد مشخص می‌کنند، که در این بازه دمایی، احتمال شکست هیدروژنی بیشتر است.

حمله هیدروژنی دما بالا: در تجهیزات هیدروژنی با دمای بالا (بالای ۲۰۰ درجه سلسیوس با فشار جزئی هیدروژن ۳۵۰ کیلوپاسکال)، هیدروژن با کربن موجود در ماده تجهیزات واکنش می‌دهد و این فرآیند منجر به تولید گاز متان می‌شود. این واکنش شیمیایی می‌تواند استحکام تجهیزات را تحت تأثیر قرار دهد، زیرا کاهش کربن در ساختار، به معنی کاهش مقاومت و استحکام است[۲]. بنابراین، انتخاب ماده مناسب برای این شرایط خاص، امری حیاتی است و باید با توجه به استانداردهای موجود و مراجع معتبر انجام شود تا از مشکلات احتمالی جلوگیری گردد[۳]. مطابق این مرجع و شکل ۱، در صورتی که ناحیه کاری تجهیز در زیر نموادر هر جنس قرار گیرد، طراح مجاز به انتخاب آن جنس خواهد بود و استفاده از جنس هایی که نمودارشان زیر نقطه کاری یا خیلی نزدیک به این خطوط می‌باشد، مجاز نیست. تنش‌های پسماند و افزایش بارهای وارده، اثر این حملات را بیشتر کرده و جنس‌های مستحکم‌تر در برابر حمله هیدروژنی دما بالا مقاوم‌ترند[۴].

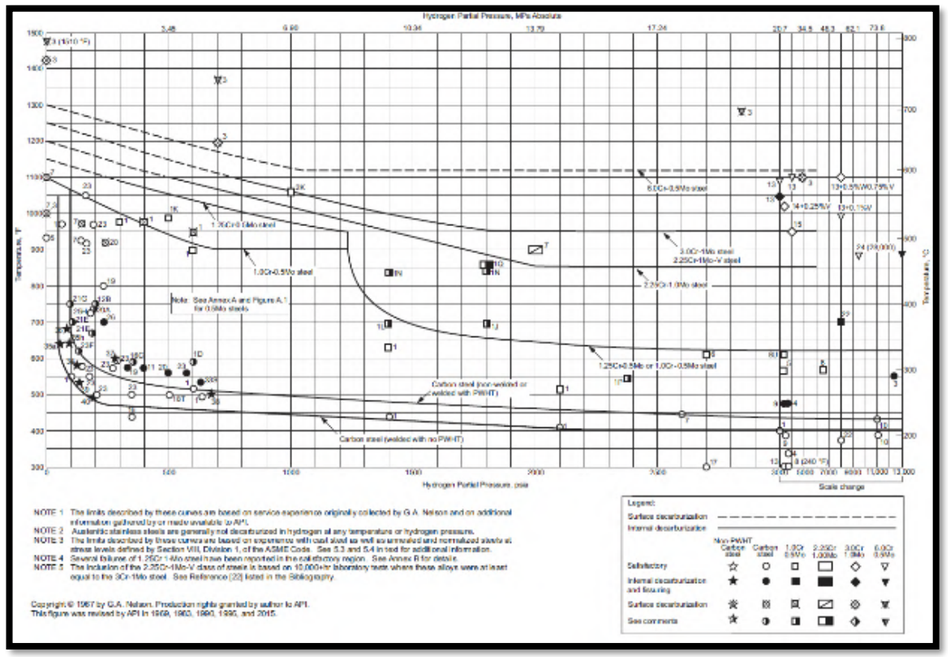

شکل ۱: محدودیت‌های کاری برای فولادها در سرویس هیدروژنی در دمای بالا براساس تحقیقات ([3]) G.A. Nelson

راکتورهای تولید پروپیلن از پروپان، نمونه تجهیزاتی هستند که به علت سرویس هیدروژنی، لازم است ملاحظات کد، استاندارد و الزامات کارفرمائی در طراحی آنها لحاظ گردند. در این مقاله برخی از الزامات و محدودیت‌ها مهم بخش طراحی مطرح و روش‌هایی برای پیاده سازی آنها در نرم افزارهای تجاری پیشنهاد شده است که به شرح بدنه اصلی مقاله می‌باشند.

شکل ۲ نمونه ای از این راکتورها را در شرایط دما و فشار طراحی نشان داده شده در جدول (۱) را نشان می‌دهد. طبق اطلاعات بندهای قبل راکتور شکل ۱-الف در ناحیه تحت آسیب حمله هیدروژنی دما بالا و راکتور شکل ۱-ب در ناحیه تحت آسیب شکست هیدروژنی قرار دارند.

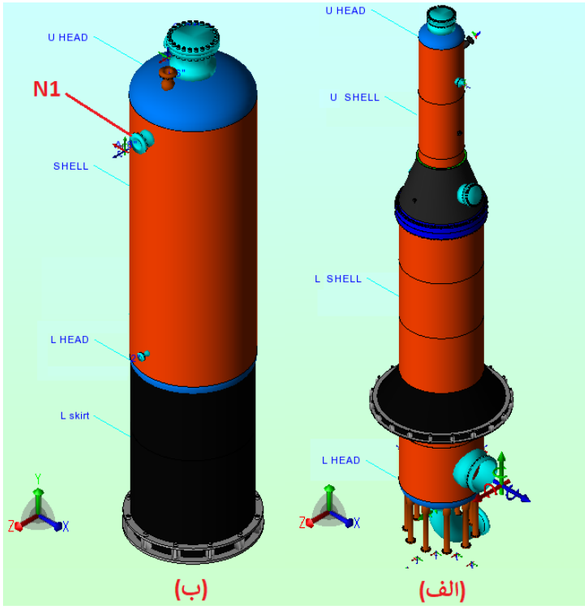

شکل ۲: نمونه‌ای از راکتورهای مدل‌سازی شده در نرم افزار تجاری PVElite

جدول ۱: اطلاعات طراحی راکتورها

SHP(ب)	PDH(الف)	
۲۱۰۰	۱۶۸۰	قطر داخلی بالا
۲۱۰۰	۳۱۰۰	قطر داخلی پایین
۳۷/۵	۸	فشار طراحی(بار)
۱۲۰	٦٦٠	دمای طراحی(سانتی‌گراد)

برخی الزامات طراحی راکتورهای تولید پروپیلن از پروپان در سرویس هیدروژنی:

برای سرویسهای هیدروژنی، الزامات و محدودیتهایی در استانداردها و دستوالعمل‌های کارفرمایی در نظر گرفته شده است که باید در طراحی تجهیزات لحاظ گردند. در ادامه، به نمونه‌هایی از این الزامات و محدودیت‌ها اشاره می‌شود:

- استفاده از پد تقویتی برای نازل‌های سرویس هیدروژنی مجاز نیست (براساس[۵] و استانداردهای داخلی و الزامات کارفرمایی موجود). برای طراحی این نازل‌ها می‌بایست از اتصالات خودتقویت شده (شکل ۳) استفاده کرد و گردنی نازل باید حداقل تا دیواره داخلی تجهیز امتداد یابد.
- در سرویس‌های هیدروژنی تمامی اتصالات باید جوشی و فلنجی باشند و تا حد امکان از اتصالات رزوهای و جوش سوکتی قبل از تایید کارفرما استفاده نشود (براساس استانداردهای داخلی و الزامات کارفرمایی موجود).
- فلزات کربنی باید از نوع کشته شده باشند.
- استفاده از عملیات حرارتی پس از جوشکاری می‌تواند جنس را در برابر حمله هیدروژنی دما بالا مقاومتر نماید.
- استفاده از فولادهای آستنیتی سری‌های ۳۰۰ خطر حمله هیدروژنی دما بالا در سیستم‌های پالایشگاهی را از بین خواهد برد([۴]).

- افزایش درصد آلیاژی (خصوصا کروم و مولیبدن) مقاومت در برابر حمله هیدروزنی دما بالا را بالاتر خواهد برد([۴]).
- تمامی خطوط جوش مخزن باید کاملا رادیوگرافی گردند([۵]).

پیاده‌سازی اصول طراحی این تجهیزات

۱. تعیین جنس:

مطابق نمودارهای شکل ۱ و با توجه به اطلاعات فشار و دمایی تجهیزات که در جدول ۱ آورده شده، برای هریک از تجهیزات می‌توان جنس‌های جدول ۲ را انتخاب کرد.

جدول ۲: جنس‌های انتخابی تجهیزات

تجهیز شکل ۱-ب	تجهیز شکل ۱-الف	
تمامی فولادها با لحاظ نکته*	۳/۰Cr-1Mo steel 2.25Cr-1Mo-V steel 6.0Cr-0.5Mo steel	جنس

*نکته: در انتخاب جنس مناسب برای این تجهیز، لازم است علاوه بر نمودار شکل ۱ به محدودیت‌های ضریب کاهشی تنش مجاز که منجر به افزایش ضخامت تجهیز می‌گردد نیز توجه خاص داشت. این محدودیت برای فولادهای ضدزنگ وجود ندارد. برای توضیحات بیشتر به بند بعدی مراجعه شود.

۲. تعیین ضخامت لوله:

مطابق توضیحات و مستندات ارائه شده در مرجع [۱]، رابطه (۱) بیانکننده ضخامت پوسته درمعرض فشار داخلی است:

$$t = \frac{PD}{2(SEM_f+0.4P)} \qquad (۱)$$

در رابطه بالا t، P، D، S، E و Mf به ترتیب بیانگر ضخامت پوسته، فشار داخلی طراحی، تنش مجاز پایه در دمای مربوطه، ضریب کیفیت اتصال و ضریب عملکرد جنس در معرض هیدروژن می‌باشند. Mf تابعی از حداقل استحکام کششی (یا تسلیم) ، جنس، فشار طراحی و دمای عملکردی (به‌طور خاص این ضریب در دماهای بالای ۱۵۰ درجه سانتیگراد برابر با ۱ در نظر گرفته می‌شود) و اثر شکننده شدن (کاهش استحکام) جنس در برابر هیدروژن را نشان می‌دهد. مقادیر این ضریب در جداول مرجع [۲] تعریف شده‌اند. استحکام بالای جنس منجر به کاهش Mf خواهد شد و به تبع اثر افزایشی بر ضخامت خواهد داشت.

با توجه به شباهت رابطه (۱) با فرمول‌های تعیین ضخامت در نرم‌افزارهایی مانند PVElite، Compress، Aspen و.. می‌توان اثر مخرب شکست هیدروژنی را با قرار دادن ضریب S*=SMf بجای تنش مجاز در این نرم‌افزارها در نظر گرفت. این کار می‌تواند محاسبات ضخامت را ساده‌تر و دقیق‌تر کند. از آنجا که دمای کاری تجهیز PDH بالاتر از ۱۵۰ درجه سانتیگراد می‌باشد، ضریب Mf برای تمامی جنس‌های انتخابی برابر یک بوده و نیازی به بررسی شکست هیدروژنی در این تجهیز نیست. اما به جهت حمله هیدروژنی دما بالا لازم است ملاحظات مطرح شده در مرجع [۱] رعایت گردند. برای تجهیز SHP، متداول‌ترین جنس انتخابی A516-70 می‌باشد. مطابق داده‌های قبلی، لازم است جهت جلوگیری از شکست هیدروژنی، این جنس از نوع کشته شده باشد. با توجه به تنش تسلیم Ksi۳۸ و تنش کششی بالاتر از Ksi۷۰، ضریب Mf برای این جنس باید ۰/۹۳ در نظر گرفته شود. در این گونه سرویس‌ها باید به این نکته توجه داشت که در محاسبه ضخامت تنها بالا بودن تنش و کیفیت(آلیاژی بودن) تعیین کننده نیست و اثر Mf گاهی در کاهش ضخامت و هزینه‌ها تاثیر

قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. مطابق جدول ۳، انتخاب جنس A516-70 بجای جنس‌های دیگر به مراتب هزینه کمتری در این تجهیزات خواهد داشت.

جدول ۳: جنس‌های انتخابی تجهیزات و ضخامت مورد نیاز براساس نرم‌افزار PVElite

جنس	S MPa	Mf	$S^*=M_f^* S$	کمترین ضخامت مورد نیاز
A516-70	۱۳۷/۹	۰/۹۳	۱۲۸/۲۵	۳۵
A285-C	۱۰۸/۳	۱	۱۰۸/۳	٤۱
A387-22	۱٤۷/٦	۰/۷۲	۱۰٦/۳	٤۲
A387-91	۱٦۷/۵	۰/٦۰	۱۰۰/۵	٤٤

براساس محدودیت‌های اعلام شده در بندهای قبلی و مطابق استانداردهای طراحی، لازم است نازل‌های سرویس‌های هیدروژنی بدون پد و در فشار و دماهای بالای طراحی، از نوع تقویت شده باشند. مطابق مرجع[۶] و استانداردهای داخلی موجود، جزئیات اتصال این قطعات به تجهیز فشاری باید مطابق شکل ۳ انتخاب شوند.

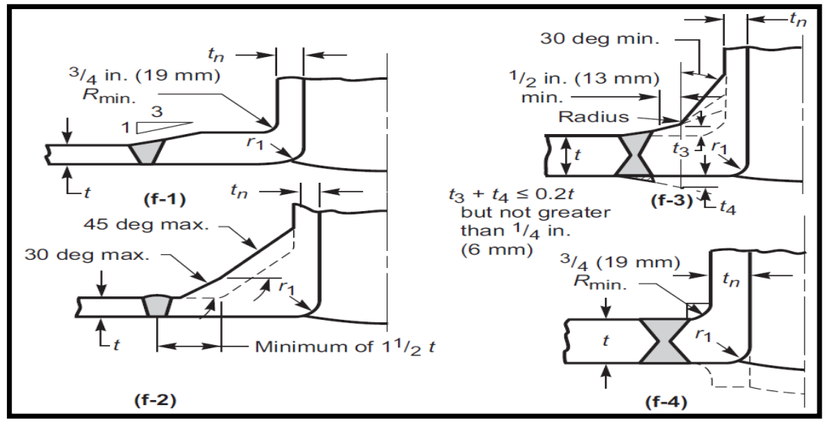

شکل ۳: طرح اتصال نازل به تجهیز ([۶])

جهت طراحی این اتصالات و با توجه به الزامات کارفرما، لازم است علاوه بر طراحی براساس روابط کد، طراحی براساس تحلیل که به ترتیب در بخش D1 و D2 مرجع [۶] به آن اشاره شده، انجام گردد. برای این منظور، بهره‌مندی از قابلیت‌های نرم افزارهای تجاری PVElite و Nozzle pro توصیه می‌شود. مشخصات نازل انتخابی مطابق جدول ۴ و بارهای وارده در جدول ۵ آورده شده‌اند.

جدول ۴: مشخصات نازل و پوسته

تجهیز	SHP
قطر داخلی پوسته	۲۱۰۰
ضخامت پوسته	۳۵
جنس پوسته	A516-70
جنس نازل	SA-350 LF2
قطر نازل	۸اینچ
SCH80	ضخامت نامی
۵۵	ارتفاع هاب
۵۵	ضخامت هاب

جدول ۵: بارهای وارده

مقدار	نوع بار
۵۷۱	F_x(Kg.f)
۵۷۱	F_y(Kg.f)
805	F_z(Kg.f)
510	M_x(Kg.M)
۵۱۰	M_y(Kg.M)
۷۲۴	M_z(Kg.M)

با توجه به هم رده بودن جنس پوسته و نازل، مطابق مرجع [۱] باید Mf در محاسبات ۰/۹۳ در نظر گرفته شود. جهت مقایسه بهتر، نازل مذکور در سه حالت و در نرم افزار PVElite مدل‌سازی شد: ۱) عدم در نظر گرفتن اثر ضریب Mf، ۲) لحاظ ضریب Mf و ۳) تغییر هندسه به همراه لحاظ ضریب .Mf شکل ۴ نتایج حالت اول را نشان می‌دهد. طبق این شکل، نازل با مشخصات جدول (۴) بارهای جدول (۵) را در فشار و دمای طراحی این تجهیز که در جدول (۱) آورده شده است، تحمل کرده است.

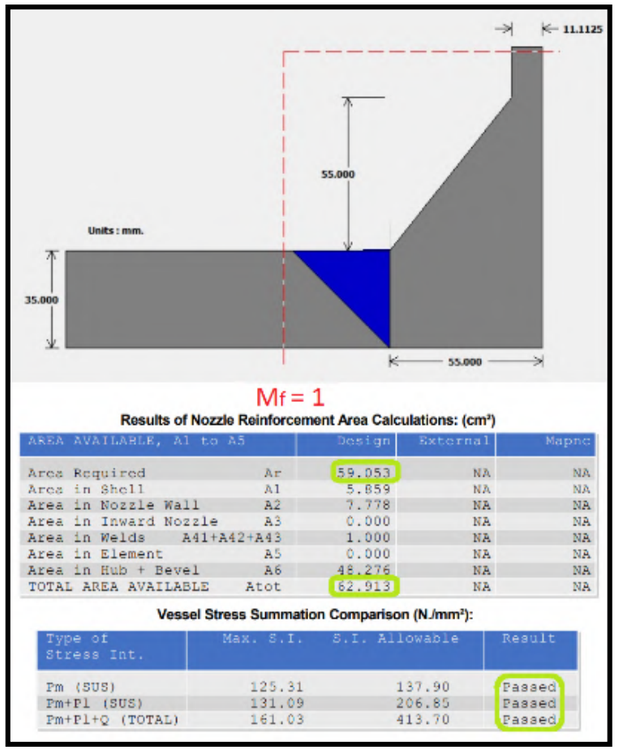

شکل ۴: نتایج طراحی نازل حالت ۱: ارتفاع و ضخامت هاب۵۵ و Mf=1

در شکل ۵، نتایج حالت دوم نمایش داده شده و نشان می‌دهد که نازل به دلیل اثر مخرب هیدروژن، بارهای مذکور را تحمل نخواهد کرد و لازم است اصلاحاتی در طرح اتصال ایجاد گردد.

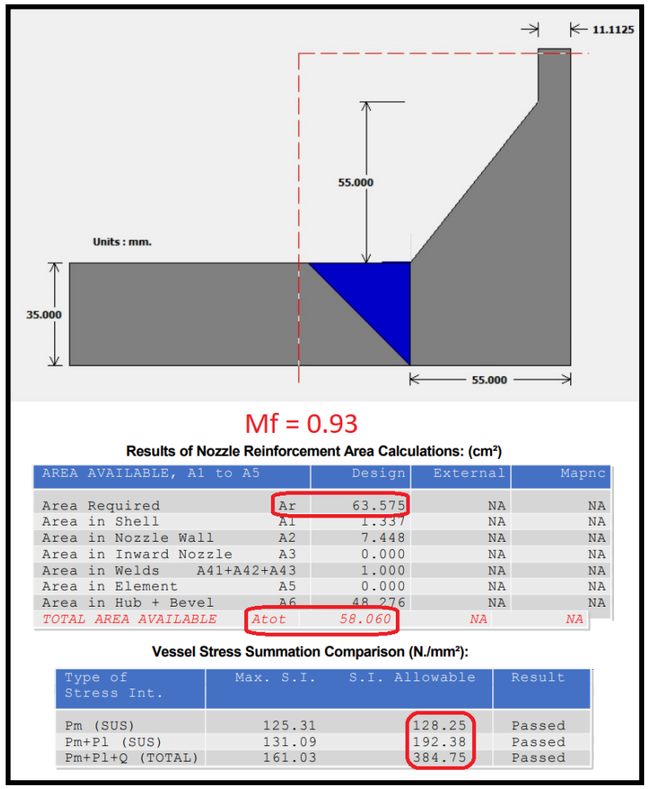

شکل ۵: نتایج طراحی نازل حالت۲: ارتفاع و ضخامت هاب۵۵ و Mf=0.93

با توجه به نتایج حالت قبل، ضخامت و ارتفاع هاب از ۵۵ میلی‌متر به ۶۰ میلی‌متر تغییر داده شد. شکل ۶ نتایج حالت سوم را نشان می‌دهد که تمامی بارها و اثر شکننده هیدروژن در مدل لحاظ شده است و مطابق این نتایج، افزایش۱۰ درصدی ضخامت و ارتفاع هاب الزامی است.

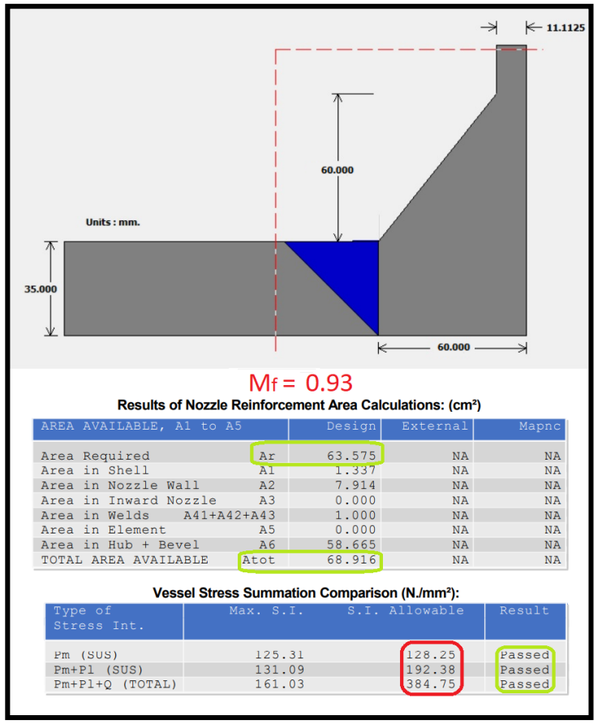

شکل ۶: نتایج طراحی نازل حالت ۳: ارتفاع و ضخامت هاب۶۰ و Mf=0.93

با توجه به تاکید کارفرماها بر تحلیل تنش موضعی در نازل‌های با بارگذاری خارجی، میبایست اینگونه نازل‌ها به یکی از روش‌های مرسوم تحلیل گردند. به همین منظور، نازل با شرایط شکل ۶ در نرم‌افزار Nozzle Pro مدل‌سازی گردید و نتایج حاصله به شرح ذیل می‌باشند. شکل ۷ بارگذاری و شرایط بارگذاری مختلف نازل را نشان می‌دهد.

FEA Model Loads:
These are the actual loads applied to the FEA model.
These are the User Defined Loads translated to the
end of the nozzle and reported in global coordinates.

Forces(N) Moments (N-m)

Load Case	FX	FY	FZ	MX	MY	MZ
OPER:	5602.0	7903.0	-5602.0	5002.0	7103.0	-5002.0

Solution Data

Maximum Solution Row Size =	2400
Number of Nodes =	16312
Number of Elements =	5416
Number of Solution Cases =	7

Summation of Loads per Case

Case #	FX	FY	FZ
1	-2827.	2864200.	0.
2	2775.	2872103.	-5600.
3	1001269.	0.	0.
4	0.	2.	0.
5	0.	0.	-1.
6	0.	0.	0.
7	-2827.	2864200.	0.

شکل ۷: بارگذاری و شرایط بارگذاری مختلف روی نازل

مطابق این شرایط بارگذاری تنش اولیه بیشینه در ناحیه نزدیک به پوسته و در تقاطع جوش نازل به پوسته رخ خواهد داد که در حدود ۱۱ درصد تنش مجاز می‌باشد و نتایج آن در شکل ۸ نتایج آورده شده است:

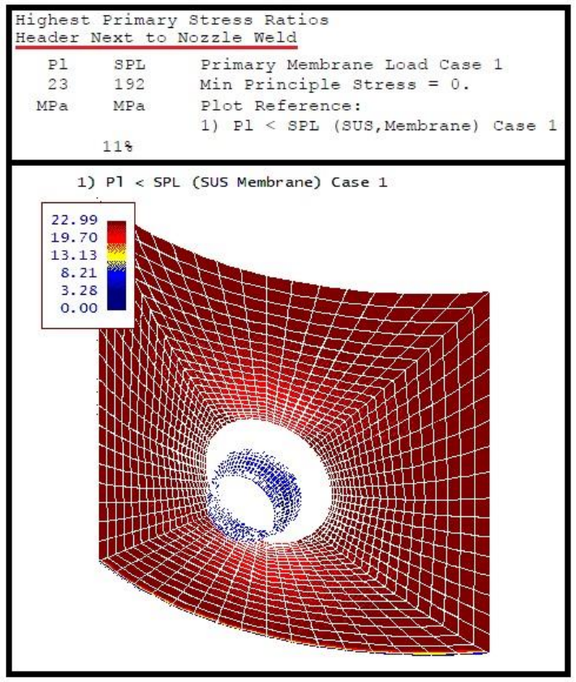

شکل ۸: نتایج تنش اولیه بیشینه

شکل ۹ نتایج بیشترین تنش ثانویه در نازل را نشان می‌دهد که بیشینه این تنش هم در همان ناحیه جوش نازل به پوسته رخ داده است.

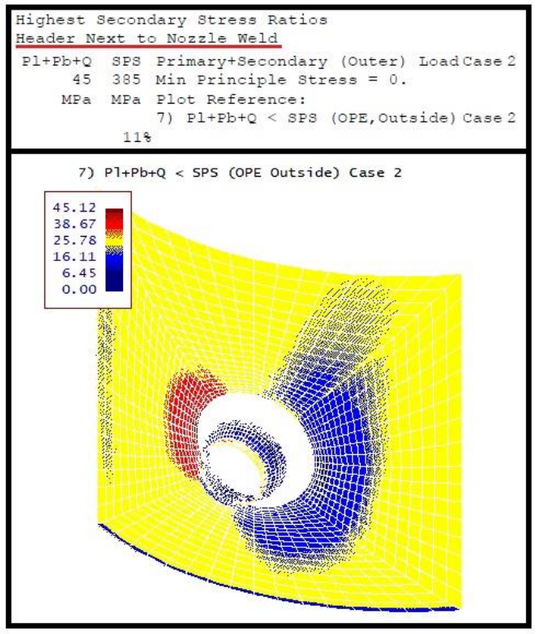

شکل ۹: نتایج تنش ثانویه بیشینه

جمع‌بندی و نتایج

با توجه به اهمیت روزافزون انرژی‌های پاک، تجدیدپذیر و دوستدار محیط زیست، دولت‌ها و نهادهای حاکمیتی در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به تولید و بهره‌برداری از این منابع نشان داده‌اند. هیدروژن به عنوان یکی از این منابع انرژی مورد توجه است. از آنجا که رعایت اصول مندرج در مراجع معتبر (استانداردها، کدها، الزامات کارفرمایان و ...) در طراحی ایمن و به صرفه فرایندها ضروری است، و با توجه به اینکه اثرات مخرب سرویس‌های هیدروژنی می‌تواند منجر به خسارات جانی و مالی قابل توجهی در پروژه‌های پیشرو شود، توجه ویژه به این جنبه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. مطابق مطالعات ارائه شده در این پژوهش، در طراحی تجهیزات تحت فشار، در نظر گرفتن اثرات ناشی از سرویس‌های هیدروژنی ضروری است و باید راهکارهایی برای اعمال این اثرات در نرم‌افزارهای طراحی اتخاذ شود. نویسندگان این مقاله پیشنهاد می‌کنند که این اثرات با استفاده از ضرایب اصلاحی در مدل‌سازی المان‌های تحت فشار لحاظ شوند. نمونه‌هایی از این بهینه‌سازی در نتایج ارائه شده است که خلاصه آن در ادامه آورده شده است:

- در سرویس‌های هیدروژنی با دمای بالا، انتخاب جنس مناسب بر اساس مرجع [۳] می‌تواند خطرات ناشی از حمله هیدروژنی در دمای بالا را کاهش دهد.
- در شکست هیدروژنی، ضروری است که اثر کاهش استحکام ماده با استفاده از ضرایب کاهنده در محاسبات لحاظ گردد.
- برای مدلسازی نازل‌ها در این‌گونه سرویس‌ها، الزامات کد و تجربیات کارفرمایی باید با اصلاح روش‌های محاسباتی در نرم‌افزارها مدنظر قرار گیرند.

برخی مراجع در گذشته اثر این محاسبات را از طریق افزایش ضریب اطمینان (افزایش فشار و دمای طراحی) و میزان مجاز خوردگی جبران کرده‌اند. اما با توجه به تحقیقات جدید انجام شده و اطلاعات به‌روز کدها و استانداردهای کنونی، پیشنهاد می‌شود که تأثیر این نتایج در خواص مکانیکی وارد شده تا محاسبات دقیق‌تر و بهینه‌تر گردند. در تحقیقات آتی، اثر حمله هیدروژنی در دمای بالا و نحوه مدل‌سازی و محاسبه اثر آن در طراحی این تجهیزات ارائه خواهد شد..

مراجع و منابع

[۱] ASME B31-12, 2019. Hydrogen Piping and Pipelines, An ASME Code, 2019. The American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۲] API 660, 2020. Shell-and-Tube Heat Exchangers, An API Publication, Ninth Ed. The American Petroleum Institute, Washington.

[۳] API 941, 2016. Steels for Hydrogen Service at Elevated Temperatures and Pressures in Petroleum Refineries and Petrochemical Plants, An API Publication, Eighth Ed. The American Petroleum Institute, Washington.

[۴] API 571, 2020. Damage Mechanisms Affecting Fixed Equipment in the Refining Industry, An API Publication, Third Ed. The American Petroleum Institute, Washington.

[۵] API 934-A, 2019. Materials and Fabrication of 21/4Cr-1Mo, 21/4Cr-1Mo-1/4V, 3Cr-1Mo, and 3Cr-1Mo-1/4V Steel Heavy Wall Pressure Vessels for High-temperature, High-pressure Hydrogen Service, An API Publication, Third Ed. The American Petroleum Institute, Washington.

[۶] ASME SEC VIII, 2023. ASME Manual MS-4, An ASME Code, 2023. The American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۷] مرادی م.، دهقان ف.، و بهادری ح.، ۱۴۰۳. " الزامات استانداردی و کارفرمایی و ارائه راهکار جهت محاسبه ضخامت مخازن هیدروژنی "، هایدرونوا، ۱، دانشگاه تهران-گروه مپنا

بررسی پلیمرهای ترموست تقویت شده با الیاف شیشه‌ای

فاطمـه مـرادیان

چکیده:

مواد مهندسی به چهار دسته اصلی فلزات، سرامیک‌ها، پلیمرها و کامپوزیت‌ها تقسیم می‌شوند و مواد کامپوزیتی تقویت کننده، یکی از زیر شاخه‌های کامپوزیت‌ها هستند. به دلیل افزایش تقاضای جهانی خطوط لوله انتقالی در صنایع آب، نفت و گاز، استفاده از پلیمرهای تقویت شده با الیاف به دلیل مقاومت خوردگی بالا، وزن سبک و استحکام بالا، مورد توجه قرار گرفته است. نصب اینگونه لوله‌ها بسیار ارزان‌تر از لوله‌های فلزی و همچنین خواص مکانیکی مطلوبی را دارا هستند. استفاده از رزین‌های ترموست پلیمری تقویت شده با الیاف شیشه، رشد زیادی را در صنایع داشته است تا جایی که امروزه، استفاده از این نوع کامپوزیت‌ها، امری عادی و متداول به حساب می‌آید. این سیستم شامل یک کامپوزیت است که به صورت شبکه‌ای از الیاف تقویتی در یک ماتریس رزین ترموست احاطه و محاصره شده است و از مواد دیگری مانند پرکننده‌ها و رنگ‌ها نیز استفاده می‌گردد. مواد الیافی برای استحکام بخشیدن به هنگام پخت رزین، استفاده می‌گردند و به منظور تولید یک کامپوزیت مهندسی با خواص و کاربرد مورد نظر، انتخاب الیاف مناسب، یکی از ضروری‌ترین اقدامات است. رزین پلیمری تقویت شده با الیاف شیشه‌ای (GRP)اغلب برای نام‌گذاری رزین پلی‌استر شناخته شده است اما برای توصیف دیگر رزین‌های پلیمری مانند اپوکسی و وینیل استر نیز استفاده می‌گردد. این مقاله به بررسی و مقایسه خواص مکانیکی، حرارتی و شیمیایی انواع رزین‌های ترموست مورد استفاده در این کامپوزیت‌ها، شامل پلی‌استر، وینیل‌استر و اپوکسی، می‌پردازد. همچنین، تاثیر انواع الیاف شیشه بر عملکرد این مواد نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

واژه های کلیدی:

پلیمر ترموست، رزین، الیاف شیشه، تقویت کننده

مقدمه:

لوله‌های فلزی و کامپوزیتی، اقتصادی‌ترین روش برای انتقال آب، نفت و گاز در کاربردهای مختلف هستند. محدودیت‌های این مواد در طول سال‌ها آشکار شده است. استحکام فلزات با خوردگی تهدید و از طرفی ترکیدگی و سایش سبب نشتی می‌شود که می‌توانند خسارات مالی و زیست‌محیطی زیادی به بار آورند. با وجود فناوری‌های موجود، حذف خوردگی در لوله‌های فلزی به ویژه خوردگی داخلی امکان‌پذیر نیست اما مواد کامپوزیتی با فشارهای متوسط، راه حل‌های در حال توسعه‌ای هستند تا بتوانند با این چالش‌ها مقابله نمایند.

پلیمرهای تقویت شده با الیاف (FRP)از دو جزء ماتریس پلیمری (گرمانرم و گرماسخت) و الیاف تشکیل می‌شود. به دلیل افزایش تقاضای جهانی خطوط لوله انتقالی در صنایع آب، نفت و گاز، استفاده از FRPها به دلیل مقاومت خوردگی بالا، وزن سبک و استحکام بالا، مورد توجه قرار گرفته است. رزین پلیمری تقویت شده با الیاف شیشه‌ای (GRP)اغلب برای نام‌گذاری رزین پلی‌استر شناخته شده‌است اما برای توصیف دیگر رزین‌های پلیمری نیز استفاده می‌گردد. این سیستم شامل یک کامپوزیت است که به صورت شبکه‌ای از الیاف تقویتی در یک ماتریس رزین ترموست احاطه و محاصره شده است و مواد دیگری مانند پرکننده‌ها و رنگ‌ها نیز استفاده گردد. در این مقاله، انواع رزین‌های GRP شامل پلی‌استر، وینیل‌استر و اپوکسی از نظر خواص مکانیکی، حرارتی و شیمیایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین، تاثیر نوع الیاف شیشه بر عملکرد این کامپوزیت‌ها نیز ارزیابی می‌شود. در نهایت، چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی استفاده از GRPها در صنایع مختلف مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۲- پلیمر های ترموست وکاربرد آن ها

در یک پلیمر تقویت شده با الیاف شیشه‌ای ، رزین به صورت مایع بوده و هنگامی که با یک هاردنر و یا کاتالیست ترکیب می‌گردد، به یک جامد سخت تبدیل شده و با آغشته نمودن الیاف به صورت پارچه و یا نمد ، به ترکیب رزین و هاردنر و پخت مناسب در یک قالب باز یا بسته، کامپوزیت نهایی به عنوان محصول تولید می‌گردد. استفاده از الیاف‌های تقویت کننده روی ماتریس‌های پلیمری، سبب بهبود رفتار و خواص مکانیکی پلیمرها را در کنار مزایایی چون وزن سبک، استحکام بالا، پایداری مطلوب در شرایط‌های آب و هوایی گوناگون و هزینه تعمیر و نگهداری پایین می‌گردد.از مزایای استفاده از GRP موارد زیر را می‌توان نام برد:

- رزین ترموست
- نسبت استحکام به وزن بالا و سفتی مناسب
- عدم محدودیت در سایز قالب و تنوع طراحی گسترده
- راحتی ساخت
- محدوده وسیعی از روش‌ها و تکنیک‌های تولید
- قالب‌ها به صورت یک یا چندبار مصرف با قیمت معقول
- توانایی ترکیب با دیگر مواد
- مقاومت شیمیایی و خوردگی بالا در محیط¬های آبی
- مقاومت به اشعه فرابنفش و شرایط آب و هوایی گوناگون
- قابلیت رنگ‌آمیزی
- توانایی ضدحریق شدن در صورت نیاز
- توانایی شفاف شدن در صورت نیاز
- خواص الکتریکی و حرارتی مطلوب

هزینه یکی از عوامل مهم در انتخاب مواد است. قیمت GRPها به قیمت مواد اولیه، فرآیند تولید و حجم تولید بستگی دارد. از آنجا که رزین‌های ذکر شده از جمله رزین‌های پرکاربرد در GRPها و از مشتقات نفت خام هستند، قیمت نهایی تا حد زیادی به قیمت نفت وابسته است. زیرا افزایش قیمت نفت می‌تواند باعث افزایش هزینه GRPها شود. علاوه بر قیمت نفت، عوامل دیگری مانند هزینه الیاف شیشه، هزینه قالب‌سازی و هزینه نیروی کار نیز بر قیمت نهایی GRPها تاثیر می‌گذارند. برای کاهش هزینه ها، می‌توان از روش‌هایی مانند استفاده از الیاف بازیافتی، بهینه‌سازی فرآیند تولید و استفاده از قالب‌های ارزان‌تر استفاده کرد.

۳- الیاف‌ها:

تقویت کننده‌های کامپوزیتی، شامل مواد الیافی هستند که برای استحکام بخشیدن به هنگام پخت رزین، استفاده می‌گردند. به منظور تولید یک کامپوزیت مهندسی با خواص و کاربرد مورد نظر، انتخاب الیاف مناسب، یکی از ضروری‌ترین اقدامات است. شکل زیر طبقه بندی الیاف را براساس منشا آنها توصیف می‌نماید:

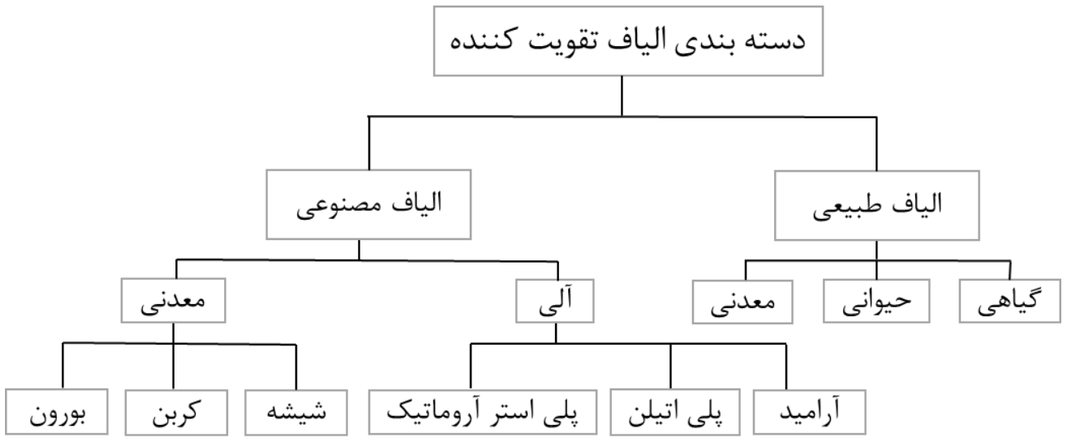

شکل ۱- دسته‌بندی الیاف تقویت کننده براساس منشا آنها

الیاف‌ها حدود ۳۰-۷۰% حجم و ۵۰% وزن لوله‌ها را شامل می‌شوند و به منظور تحمل بار و افزایش خواص مکانیکی کامپوزیت به کار می‌روند. الیاف‌های شیشه‌ای یکی از گسترده‌ترین تقویت کننده‌های کامپوزیت‌های پلیمری با خواص مکانیکی و عایقی مطلوب هستند به طوری که حدود ۹۰% از FRPها از الیاف شیشه‌ای ساخته شده‌اند. در جدول زیر خواص فیزیکی انواع مختلف کلاس‌های الیاف شیشه‌ای (GFs)آورده شده است:

جدول ۱- دسته بندی الیاف برحسب خواص فیزیکی

خواص فیزیکی بارز	کلاس‌های الیاف شیشه‌ای
استحکام و مقاومت الکتریکی بالا	A-glass
مقاومت به خوردگی بالا	C-glass
ثابت دی الکتریک پایین	D-glass
استحکام و مقاومت الکتریکی خیلی بالا	E-glass
مقاومت بالا در محیط‌های قلیایی	AR-glass
استحکام بالا و مقاومت در برابر محیط‌های اسیدی	R-glass
استحکام تسلیم بالا	S-glass
مقاومت شیمیایی بالا	ECR-glass

مطابق ISIRI 10729، الیاف شیشه مورد استفاده در ساخت لوله باید یکی از انواع تجاری C، E و یا ECR باشد. الیاف تقویت کننده باید به صورت الیاف پیوسته یا خرد شده و دارای سازگار کننده سطحی متناسب با رزین مورد استفاده باشند. الیاف می‌تواند به شکل‌های مختلفی از جمله الیاف خرد شده، رشته‌ای، دسته رشته‌ای، نمدی یا پارچه‌ای باشند. شکل زیر تصاویری از الیاف شیشه‌ای بافته شده و بافته نشده را نشان می‌دهد:

شکل ۲- الیاف شیشه‌ای. سمت چپ: بافته شده و سمت راست: بافته نشده

۴- رزین‌ها:

در طول سال‌های گذشته، استفاده از رزین‌های ترموست پلیمری تقویت شده با الیاف شیشه، رشد زیادی داشته است تا جایی که امروزه، استفاده از این نوع کامپوزیت‌ها در صنایع، عادی و متداول محسوب می‌شود. در این تحقیق به بررسی سه نوع متداول رزین‌های مورد استفاده در صنایع پرداخته شده است:

۴-۱ رزین پلی‌استر گرماسخت

در گذشته، غالب رزین مورد استفاده در صنایع، رزین پلی‌استر غیراشباع با پیوندهای پلی‌اتیلنی بوده است. این رزین شامل یک الکل دی هیدریک یا پلی هیدریک است که با یک دی بازیک یا پلی بازیک اسید واکنش داده و در یک مونومر رقیق کننده واکنش پذیر دارای گروه وینیلی مایع مانند استایرن حل می‌شود. با توجه به این که این رزین‌ها غیر اشباع هستند، می‌توانند مواد دیگر مانند کاتالیست پراکسید آلی در دمای اتاق و یا با اعمال حرارت ایجاد پیوند نموده و جامدی سخت، غیر قابل ذوب و ترموست را ایجاد نمایند. به این واکنش پلیمریزاسیون رادیکال آزاد گفته و در طول فرایند پخت، مونومرهای غیراشباع مانند استایرن که حلال فرار است، حذف می‌گردد.

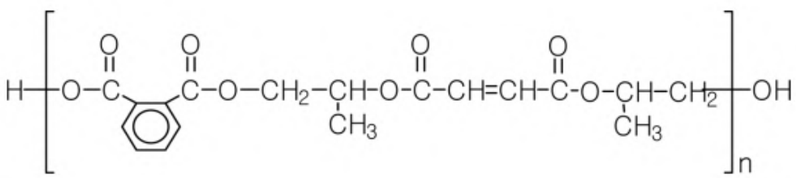

شکل ۳- ساختار شیمیایی رزین پلی‌استر غیراشباع

۴-۲ رزین اپوکسی گرماسخت

رزین مهم مورد استفاده دیگر، رزین اپوکسی دارای دو یا چند حلقه سه عضوی (حلقه اپوکسیاید که هرکدام از حلقه‌ها دارای یک اتم اکسیژن و دو اتم کربن هستند) است که از نظر ساختار شیمیایی و روش پلیمریزاسیون با رزین غیراشباع پلی‌استر تفاوت دارد. این رزین می‌تواند مایعی با وزن مولکولی کم و یا جامدی با نقطه ذوب پایین باشد که با یک عامل پخت مانند پلی آمین‌ها و آنیدریدهای آلی واکنش داده و پیوند پلیمری عرضی تشکیل می‌گردد. پخت می‌تواند در دمای محیط و یا در دمای معین بدون تبخیر عامل فرار در طول پخت باشد. یکی از مزایای رزین اپوکسی در مقابل پلی‌استر، انقباض کم حدود ۱-۲% در طول پخت است در حالی که رزین‌های پلی‌استر معمولا حدود ۵-۸% انقباض را در طول پخت دارند.

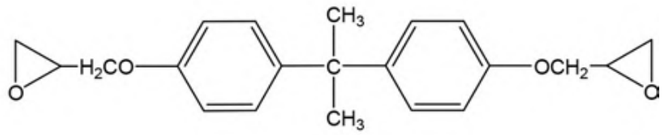

شکل ۴- ساختار شیمیایی رزین اپوکسی نوع بیسفنول A

۳-۴ رزین وینیل استرگرماسخت

دسته سوم رزین‌های پرکاربرد، رزین‌های وینیل استر هستند. رزین‌های وینیل استر و پلی‌استر هر دو از خانواده استرها با خواص متفاوت هستند اما وینیل استر رزینی است که در ساختار خود اپوکسی هم دارد اما مکانیزم پخت آن مانند پلی‌استر است. اساسا با افزودن یک اسید آلی غیر اشباع به رزین اپوکسی، رزین پلی استر حاصل می‌گردد که در استایرن قابل حل است. مزیت رزین حاصل در پلیمریزاسیون راحت به علت کاهش تعداد زنجیره‌های استری موجود در مولکول است که خواص شیمیایی منحصر به فردی را ایجاد می‌نماید.

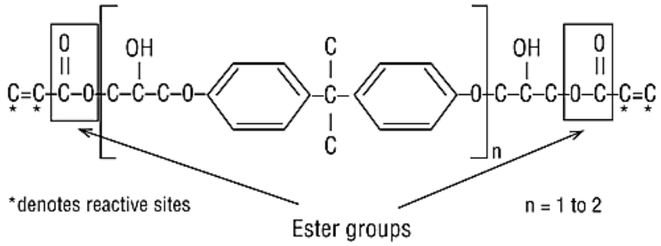

شکل ۵- ساختار شیمیایی رزین وینیل استر

شکل زیر استفاده از رزین‌های مختلف را بر اساس تجارب تولید در سراسر دنیا برحسب فشار طراحی و قطر لوله نشان می‌دهد:

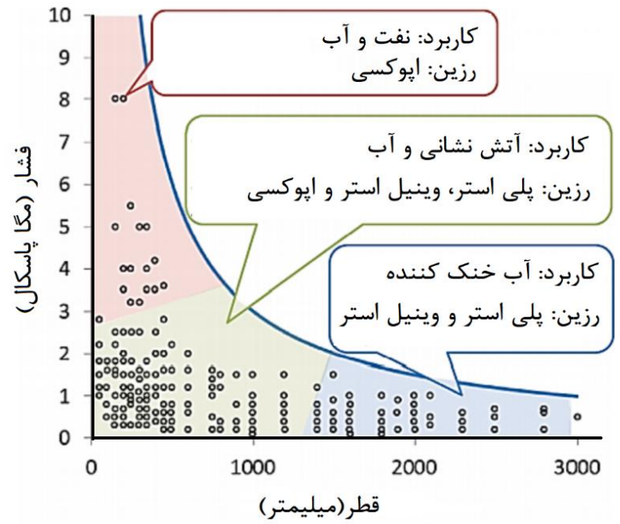

شکل ۶- استفاده از سه نوع رزین کاربردی در صنایع. نقاط توخالی اطلاعات در دسترس را نشان می‌دهد

همچنین در جدول زیر سه نوع رزین پرکاربرد مورد بحث در این پژوهش را در صنایع مختلف بررسی می‌نماید:

جدول ۲- بررسی سه نوع رزین پرکاربرد در صنایع و خواص نهایی آنها

نوع رزین	خواص مورد نیاز رزین	نوع تقویت کننده	ناحیه کاربرد	ویژگی بارز محصول
پلی‌استر	مقاومت آب و هوایی مقاومت خوردگی در محیط اسیدی	E-glass	خطوط آب	مقاومت خوردگی و نسبت سفتی به وزن مطلوب
وینیل‌استر	خواص شیمیایی، خوردگی و حرارتی بسیار خوب	S-glass	خطوط شیمیایی و ساختمانی	مقاومت در برابر خم شدگی و ترکیدن
اپوکسی	استحکام مکانیکی، مقاومت شیمیایی و اسیدی	E-glass	نفت و گاز	هزینه‌ی نصب پایین

اختصارات:

RTRP: Reinforced Thermosetting Resin Plastic

FRP: Fiber Reinforced Plastic

GRP: Glass Reinforced Plastic/Polyester

GRE: Glass Reinforced Epoxy

GRVE: Glass Reinforced Vinylester

منابع:

1. Form and rate of corrosion of corrosion-resistant FRP resins, Hidemitsu Hojo, Ken Tsuda and Kyo Ogasawara, Composite Matter, 1991
2. An overview of burst, buckling, durability and corrosion analysis of lightweight FRP composite pipes and their applicability, M. Manoj Prabhakara , N. Rajinia et al., Composite Structures, 2019
3. FRP Technology Fibre Reinforced Resin Systems, R. G. Weatherhead, Thomson Press, 1980
4. Fiber Reinforced Composites - A Review, Prashanth, Subbaya KM, Nithin and Sachhidananda, J Material Sci Eng, 2017
5. Effect of fiber and resin types on mechanical properties of fiber-reinforced composite pipe, Neslihan Gokce et al. 2018
6. ASTM D2517: Standard Specification for Reinforced Epoxy Resin Gas Pressure Pipe and Fittings1
7. API 15LR: Specification For Low Pressure Fiberglass Line Pipe and Fittings, 2002
8. ASME B31.3: Process Piping, 2020
9. AWWA C950-20: Fiberglass Pressure Pipe, 2020

بررسی میدان تنش در ناحیه انتقالی اتصال پوسته به هد در مخازن تحت فشار

رحیم شوقی، ژیلا یزدان پناه مقدم، علیرضا عظیمی، قاسم ابوطالبی

چکیده

استفاده از عدسی‌های نیم‌کروی در مخازن تحت فشار و درام-های بویلرهای نیروگاهی و پالایشگاهی کاربرد زیادی دارد. با توجه به اختلاف ضخامت بین قسمت‌های پوسته و عدسی، وجود تمرکز تنش ناشی از اختلاف سطح مقطع، دور از انتظار نیست. یکی از چالش‌های پیش رو، چگونگی یکنواخت کردن توزیع تنش در محل اتصال عدسی به پوسته است. به همین منظور، استانداردهای طراحی و ساخت بویلر و مخازن تحت فشار (بخش ۱)، دستورالعمل‌هایی جهت نحوه اتصال عدسی نیم‌کروی به پوسته استوانه‌ای ارائه می‌کند. این استانداردها، الزاماتی را جهت کاهش تدریجی ضخامت قسمت پوسته در قالب کدهایی ارایه کرده‌اند. اکنون این سوال مطرح می‌شود که آیا این کاهش ضخامت، شرایط تنشی را به سمت واماندگی سوق نمی‌دهد؟ در مقاله حاضر علاوه بر پاسخ به این مهم، همچنین نحوه توزیع تنش در ناحیه انتقالی و صحه‌گذاری کدهای استاندارد، توسط نتایج تحلیل اجزای محدود و در نهایت صحه‌گذاری تجربی این نتایج در انواع تست‌های فشاری بررسی می‌گردد. نتایج حاصل تطابق بسیار خوبی را بین سه معیار ۱- کدها و استانداردها، ۲- نتایج تحلیل المان محدود و ۳- نتایج تجربی حاصل از تست‌های فشاری نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

اتصال عدسی به پوسته، تحلیل المان محدود، PW-9.3.3، UW-13

مقدمه

مخازن تحت فشار عناصر بسیار حیاتی هستند که به صورت گسترده در صنایع مختلف نیروگاهی، نفت، گاز، پتروشیمی، پالایشگاهی، پزشکی و ... کاربرد دارند. این مخازن برای ذخیره‌سازی مواد مایع و گازها تحت فشار بالا طراحی و ساخته می‌شوند.

بر اساس جداول ترمودینامیکی، شرایط فشاری حاکم بر مخازن و درام‌های تحت فشار نیروگاهی و پالایشگاهی، عموماً بالاتر از ۵ مگاپاسکال (معادل ۵۰ بار) می‌باشد.

در یک مخزن یا درام تحت فشار با توجه به اختلاف ضخامت بین قسمت‌های پوسته و عدسی وجود تمرکز تنش ناشی از اختلاف سطح مقطع دور از انتظار نیست که می‌تواند شرایط تنشی مخزن یا درام تحت فشار را به سمت واماندگی سوق دهد. در این راستا الزامات و شروط استاندارد طراحی و ساخت بویلر و مخازن تحت فشار به صورت شکل ۱ است:

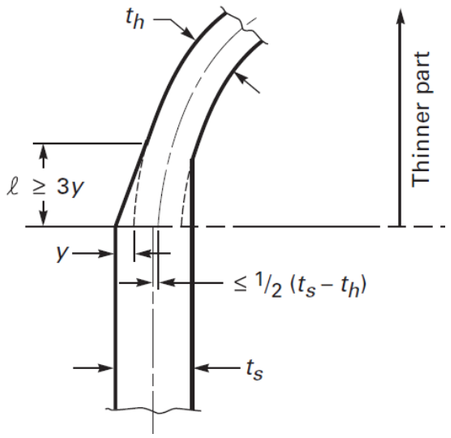

شکل ۱: نحوه اتصال پوسته به عدسی در حالت مخروطی یکطرفه [۱ و ۲]

مطابق توصیه استاندارد دو شرط زیر باید همزمان برقرار باشد.

$$L \geq 3y \qquad (۱)$$

$$d \leq \tfrac{1}{2}(t_s - t_h) \qquad (۲)$$

جهت تعیین محدوده مجاز شعاع عدسی و طول ناحیه مخروطی، در محیط پارامتریک نرم‌افزار اینونتور نسخه ۲۰۱۷ مدل‌سازی و تعیین شده است. در این تحقیق، جهت استفاده از نتایج آزمون‌های فشاری، یک درام بخار مربوط به یک پکیج بویلر واقعی و ساخته شده، مدل‌سازی شده است. قطر داخلی درام ۱۵۵۰ میلی‌متر، فشار طراحی ۵/۳ مگاپاسکال، طول درام ۱۰۴۰۰ میلی‌متر و دمای طراحی ۳۰۰ درجه سانتیگراد می‌باشد. حداقل ضخامت نامی مورد نیاز در شرایط طراحی، توسط نرم‌افزار پی وی الیت نسخه ۲۰۲۰ (در شرایطی که فقط بررسی ناحیه اتصال عدسی به پوسته مد نظر است) محاسبه و حداقل ضخامت نامی عدسی و پوسته به ترتیب ۲۰ و ۳۶ میلی‌متر تعیین شد. شعاع مجاز عدسی بین ۷۷۶/۲ الی ۷۹۱ میلی‌متر و طول ناحیه مخروطی مجاز بین ۴۴/۲ الی ۱۵۸/۳ میلی‌متر محاسبه شد.

در حالت اتصال مستقیم و بدون مخروطی، بر اساس قطر داخلی پوسته، شعاع عدسی ۷۷۵ میلی‌متر بدست می‌آید. در این حالت وجود تمرکز تنش شدید در ناحیه اتصال پوسته به عدسی محتمل است. لذا بر اساس استاندارد وجود ناحیه مخروطی لازم است.

جنس پوسته و عدسی از فولاد کربنی با گرید ۷۰ می‌باشد، که خواص مکانیکی آن در شرایط طراحی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: خواص مکانیکی در دمای طراحی [۳]

مدول یانگ (GPa)	نسبت پواسون	تنش مجاز در دمای طراحی (MPa)
۱۸۲/۷	۰/۲۹	۱۳۴/۶

شبیه سازی و تحلیل المان محدود

در این قسمت، محاسبات اجزای محدود درامِ بخار فوق الذکر (پوسته استوانه‌ای و عدسی نیمه‌کروی) در نرم‌افزار آباکوس نسخه ۲۰۱۷ بر اساس اطلاعات فوق انجام و نتایج حاصل از تحلیل المان محدود بر اساس محدوده مجازِ توصیه شده توسط استاندارد مقایسه و نتیجه‌گیری شده است. با توجه به تقارن هندسی، بارگذاری و شرایط مرزی، تنها ۱/۸ هندسه، مدل‌سازی شده است. المان‌های استفاده شده در این تحلیل‌ها از نوع المان مکعبی با ۸ گره بوده که جهت دقت بیشتر نتایج، شبکه‌بندی طوری انتخاب شده که ضریب لاغری المان‌ها نزدیک به ۱ در نظر گرفته شده است. همچنین برای تمام تحلیل‌ها، جهت پایداری بیشتر پاسخ‌ها، بخش‌بندی به نحوی انجام شده که شکل تمام المان‌ها از نوع مکعبی و تکنیک شبکه‌بندی از نوع ساختار یافته باشد(شکل ۲). در شکل ۳ شرایط مرزی و بارگذاری نشان داده شده است.

تغییرات پاسخ‌ها نسبت به افزایش تعداد المان در راستای ضخامت بررسی و مشخص شد در هر مرحله کمتر از ۳ درصد است. جهت کاهش هزینه زمان تحلیل و رساندن ضریب لاغری المان به عدد ۱، تمام تحلیل‌ها با ۲ المان در راستای ضخامت انجام شد.

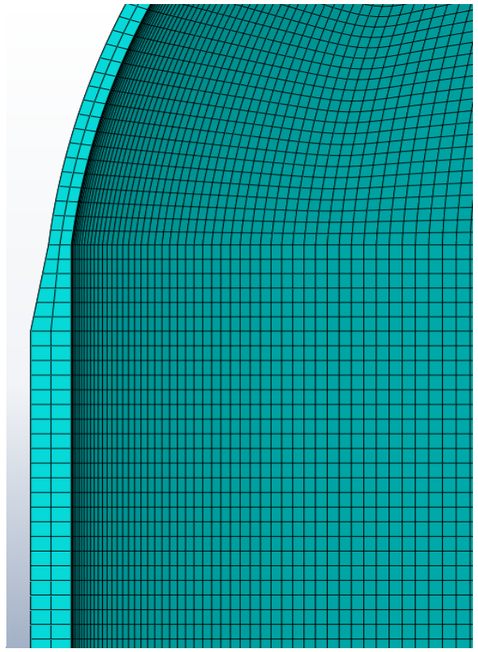

شکل ۲: شبکه‌بندی

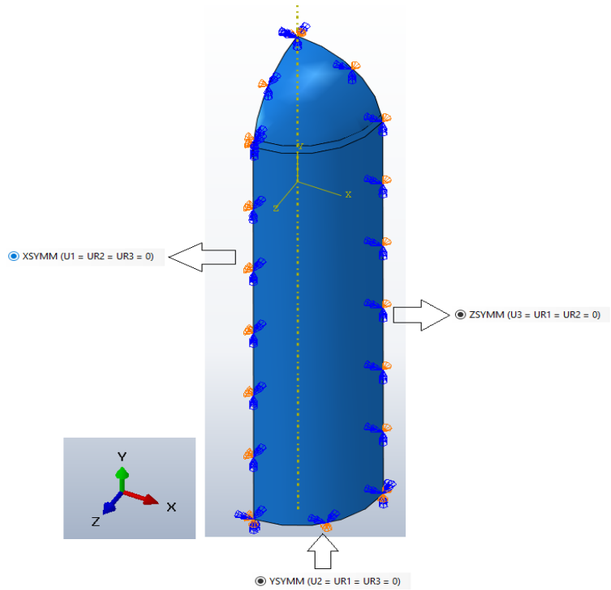

شکل ۳: شرایط مرزی ناشی از تقارن

همچنین میزان همگرایی نتایج نسبت به تعداد المان‌ها تا رسیدن به جواب پایدار، در نمودار شکل ۴ نشان داده شده و مشخص شده در حدود ۹۶۴۸۷ المان، پایداری نتایج آغاز می‌گردد و برای تمام تحلیل‌ها، این تعداد المان مبنا قرار می‌گیرد.

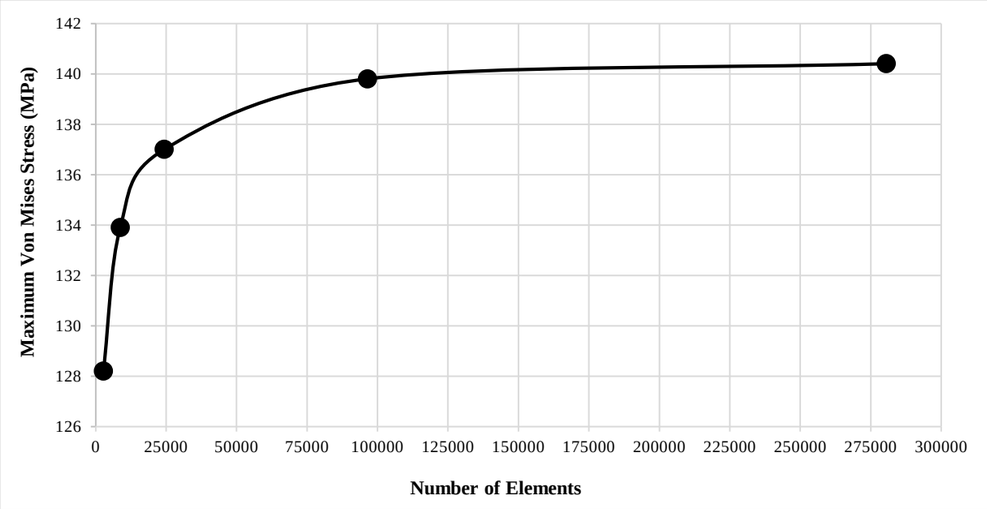

شکل ۴: پایداری پاسخ نسبت به تعداد المان

در تحقیق حاضر حدود ۳۰ تحلیل المان محدود (شکل ۱۳) انجام شده است. به عنوان نمونه، در شکل ۵ کانتور توزیع تنش وان مایزز برای شعاع عدسی ۷۸۵ میلی‌متر نشان داده شده است.

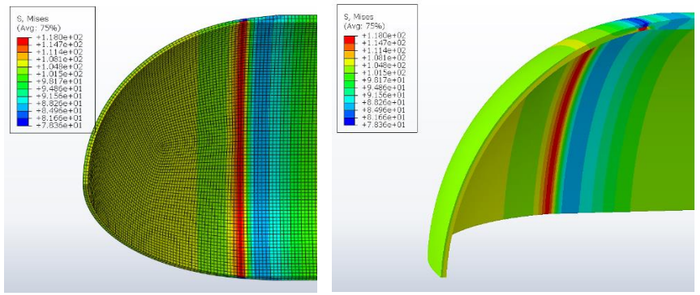

شکل ۵: کانتور توزیع تنش وان مایزز برای شعاع عدسی ۷۸۵ میلی‌متر

همانگونه که ملاحظه می‌شود بیشترین تنش وان مایزز در ناحیه داخل عدسی (ناحیه اتصال پوسته به عدسی) برابر با ۱۱۸ مگاپاسکال برآورد شده که نسبت به تنش مجاز طراحی (۱۳۴/۶ مگاپاسکال) در محدوده مجاز تنشی قرار دارد. یکی از مهمترین دستاوردهای این تحلیل‌ها، پاسخ به این سوال مهم است که چگونه با وجود کاهش ضخامت پوسته در ناحیه مخروطی، تنش از محدوده مجاز خارج نمی‌شود؟ همچنین دومین سوالی که قابل طرح است این‌که آیا محدوده مجاز پیشنهاد شده توسط استاندارد برای شعاع عدسی در محدوده مجاز تنشی قرار دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این دو سوال مهم، نتایج تحلیل اجزای محدود برای ۱۰ شعاع مختلف در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲: خواص مکانیکی در دمای طراحی

(mm) R_i_Head	(mm) Cut Back	(MPa) σ_Von Mises _Max	(MPa) σ_All	ASME UW-13	Div.1 FEM Result
775	0	139.8	134.6	☒	☒
775.2	17.6	134	134.6	☒	☒
775.5	27.8	131.2	134.6	☒	☑
776	39.4	126.6	134.6	☒	☑
776.26	44.2	124.4	134.6	☑	☑
777	55.7	119.1	134.6	☑	☑
778	68.2	112.8	134.6	☑	☑
779	78.8	108.9	134.6	☑	☑
780	88.2	109.1	134.6	☑	☑
781	96.6	110.5	134.6	☑	☑
782	104.4	112.2	134.6	☑	☑
783	111.6	114.3	134.6	☑	☑
784	118.4	116.1	134.6	☑	☑
785	124.9	118	134.6	☑	☑
786	131	120.3	134.6	☑	☑
787	136.9	122.5	134.6	☑	☑
788	142.5	124.6	134.6	☑	☑
789	147.9	126.8	134.6	☑	☑
790	153.2	129	134.6	☑	☑
791	158.3	131.2	134.6	☑	☑
792	163.2	133.4	134.6	☒	☑
793	168	135.6	134.6	☒	☒
794	172.6	137.8	134.6	☒	☒
795	177.2	140	134.6	☒	☒
796	181.6	142.1	134.6	☒	☒
797	185.9	144.3	134.6	☒	☒
798	190.2	146.5	134.6	☒	☒
799	194.3	148.6	134.6	☒	☒
800	198.4	150.7	134.6	☒	☒
830	297.1	209.5	134.6	☒	☒

همانگونه که نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد، محدوده مجاز شعاع عدسی که توسط استاندارد توصیه شده داخل ناحیه مجاز تنشی (نتایج تحلیل اجزای محدود) قرار دارد. نتایج نشان داد محل ماکزیمم تنش وان مایزز در شعاع‌های کوچک بر روی سطح بیرونی عدسی واقع است و با افزایش شعاع به سمت سطوح داخلی عدسی جابجا می‌شود. همچنین، ماکزیمم تنش وان مایزز توسط بخش عدسی محدود می‌شود و ناحیه مخروطی با توجه به شرایط بارگذاری، مرزی و هندسی حاکم، شامل ماکزیمم تنش وان مایزز نمی‌شود. بنابراین با کاهش ضخامت پوسته در این ناحیه، بدلیل شرایط هندسی حاکم (و رعایت محدوده مجاز استاندارد) این ناحیه دچار واماندگی نمی‌شود. بطوری که تست‌های تجربی انجام شده نیز این قضیه را تایید می‌کنند. شکل ۶ نشان می‌دهد با افزایش شعاع عدسی، میزان طول ناحیه مخروطی نیز باید افزایش یابد.

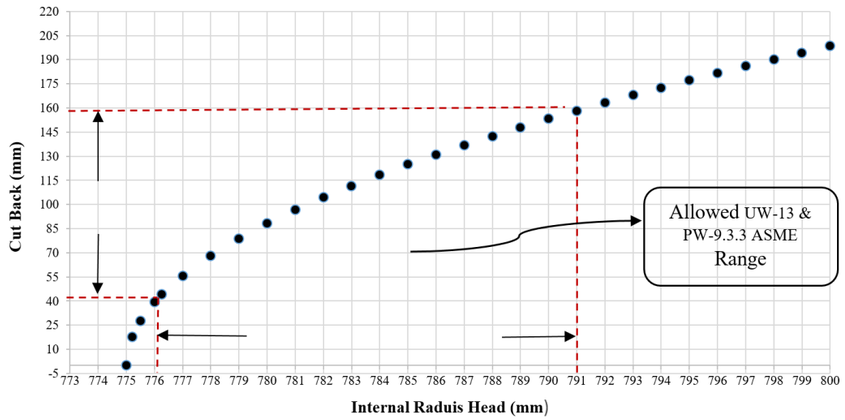

شکل ۶: تغییرات میزان طول مخروطی نسبت به شعاع داخلی عدسی

همانگونه که از نمودارشکل ۷ پیداست، محدوده مجاز شعاع و طول مخروطی توصیه شده در استاندارد، داخل محدوده مجاز تنش طراحی (نتایج تحلیل اجزای محدود) قرار دارد.

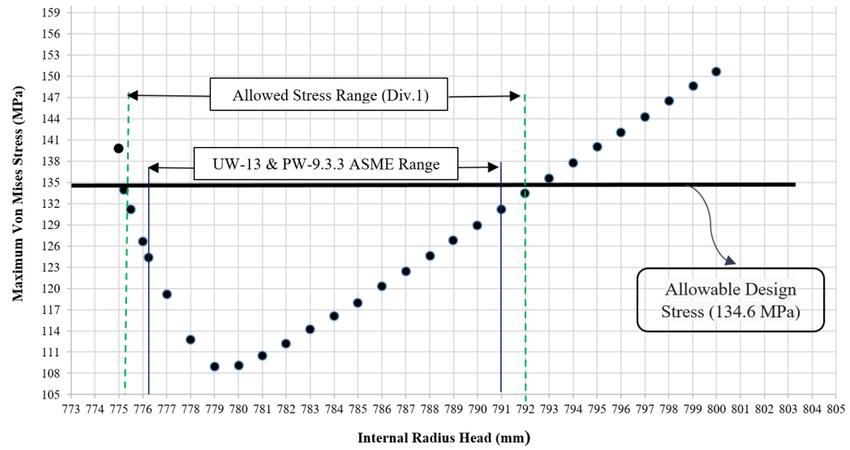

شکل ۷: تغییرات ماکزیمم تنش وان مایزز نسبت به شعاع داخلی عدسی

مطابق شکل ۸ ، تنش‌های متناظر با محدوده مجازِ شعاع و طول مخروطی، زیر تنش مجاز طراحی بوده و از این رو می‌توان دریافت دو شرط توصیه شده توسط کدهای استاندارد توسط نتایج تحلیل اجزای محدود به خوبی صحه‌گذاری شده است.

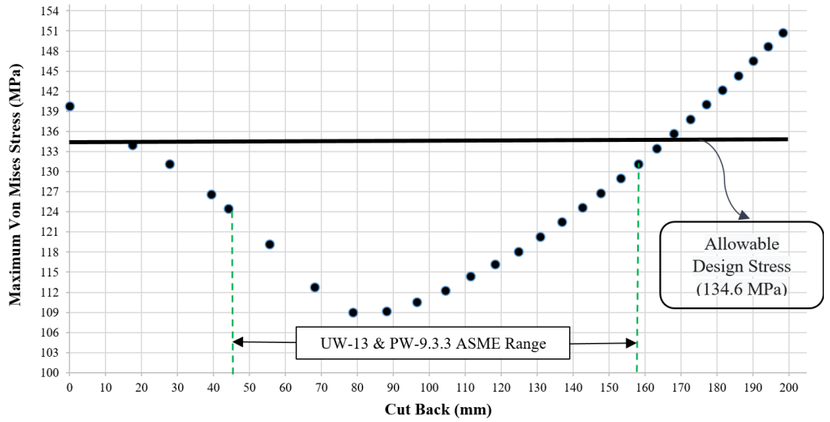

شکل ۸: تغییرات ماکزیمم تنش وان مایزز نسبت به طول مخروطی

جهت بررسی تغییرات میدان تنش وان مایزز در سطوح داخلی و خارجی ناحیه مخروطی، می‌توان به شکل ۹ مراجعه کرد.

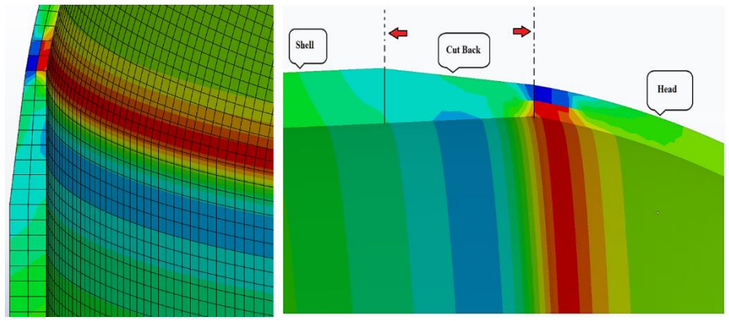

شکل ۹: کانتور توزیع تنش وان مایزز در ناحیه مخروطی با شعاع عدسی ۷۸۶ میلی‌متر

رفتار میدان تنش وان مایزز در سطوح داخلی و خارجی به ازای شعاع‌های مختلف، از الگوی تقریباً یکسانی تبعیت می‌کند. طبق محاسبات اجزا محدود انجام شده می‌توان گفت برای حالاتی که محل ماکزیمم تنش وان مایزز داخل عدسی قرار می‌گیرد، رفتار میدان تنش وان مایزز در سطح داخلی به صورت ابتدا نزولی و سپس صعودی و برای سطح بیرونی به صورت ابتدا صعودی و سپس نزولی می‌باشد (شکل‌های ۱۰ الی ۱۲).

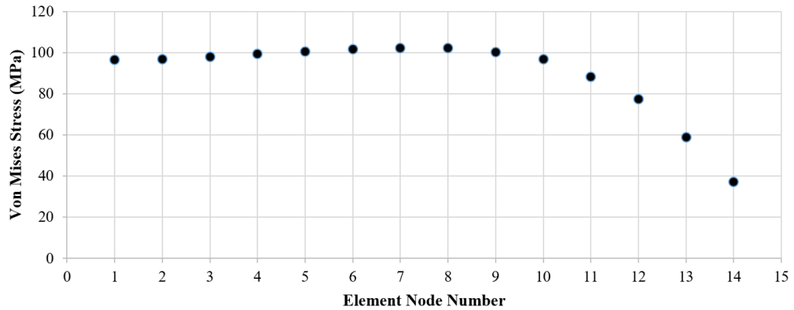

شکل ۱۰: تغییرات میدان تنش وان مایزز در سطح خارجی ناحیه مخروطی برای عدسی با شعاع داخلی ۸۰۰ میلی‌متر

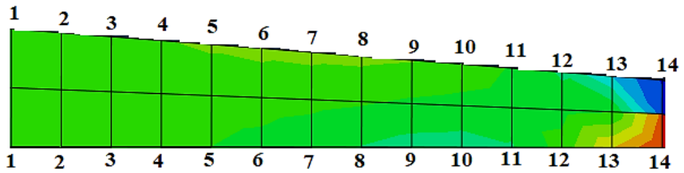

شکل ۱۱: کانتور تنش وان مایزز ناحیه مخروطی برای عدسی با شعاع داخلی ۸۰۰ میلی‌متر

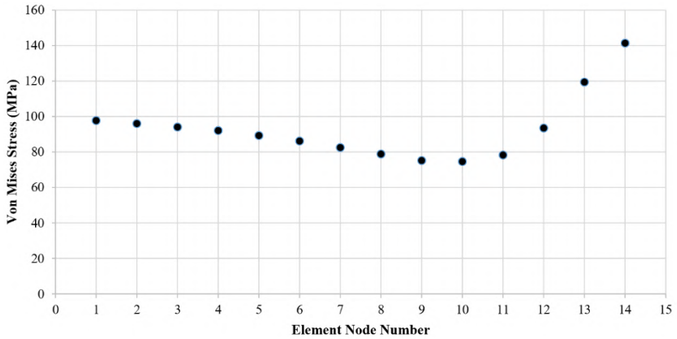

شکل ۱۲: تغییرات میدان تنش وان مایزز در سطح داخلی ناحیه مخروطی برای عدسی با شعاع داخلی ۸۰۰ میلی‌متر

شکل ۱۳: نمایش کانتور توزیع تنش وان مایزز

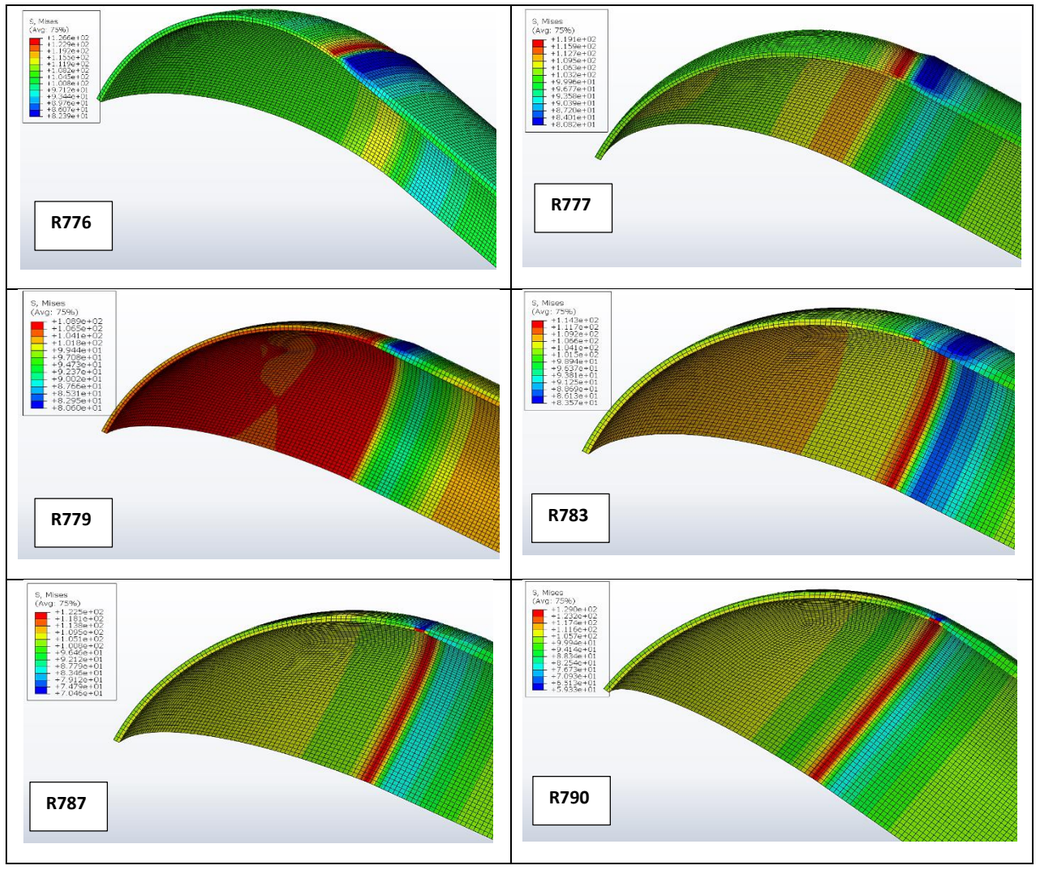

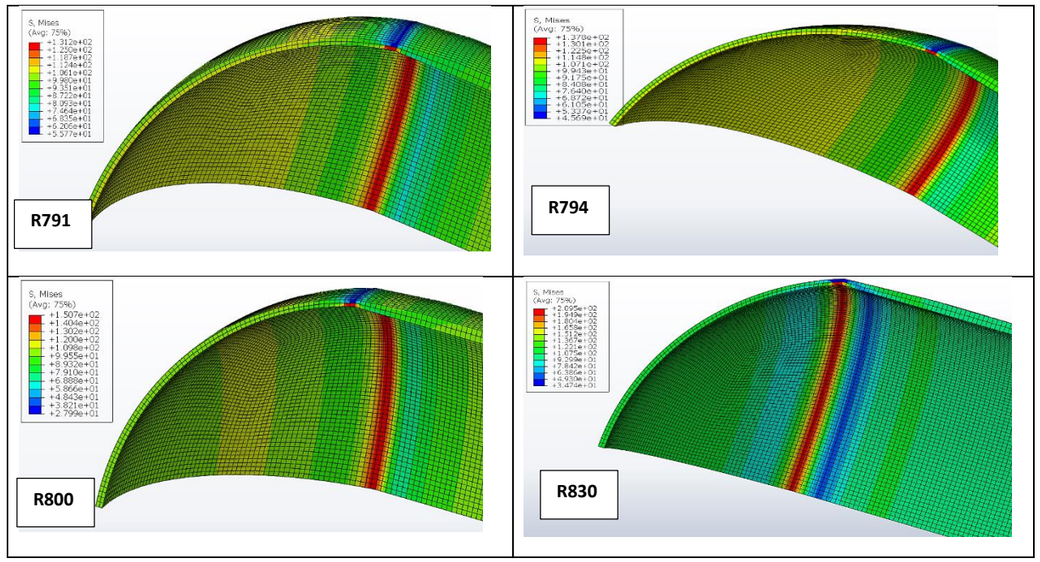

هیدروتست (مطابق استاندارد طراحی و ساخت بویلر، ۱/۵ برابر فشار طراحی) در کارخانه شرکت مهندسی و ساخت بویلر و تجهیزات مپنا انجام شده است (نمودار شکل ۱۴). نتایج تجربی حاصل از تست در ناحیه مخروطی درام بخار، هیچگونه تغییر شکل پلاستیکی (تنش بالاتر از تسلیم) را نشان نداده و در نتیجه طراحی بر مبنای استاندارد و کدهای مربوطه در کنار تحلیل اجزای محدود و تست‌های تجربی با یکدیگر هم‌خوانی مناسبی داشته اند.

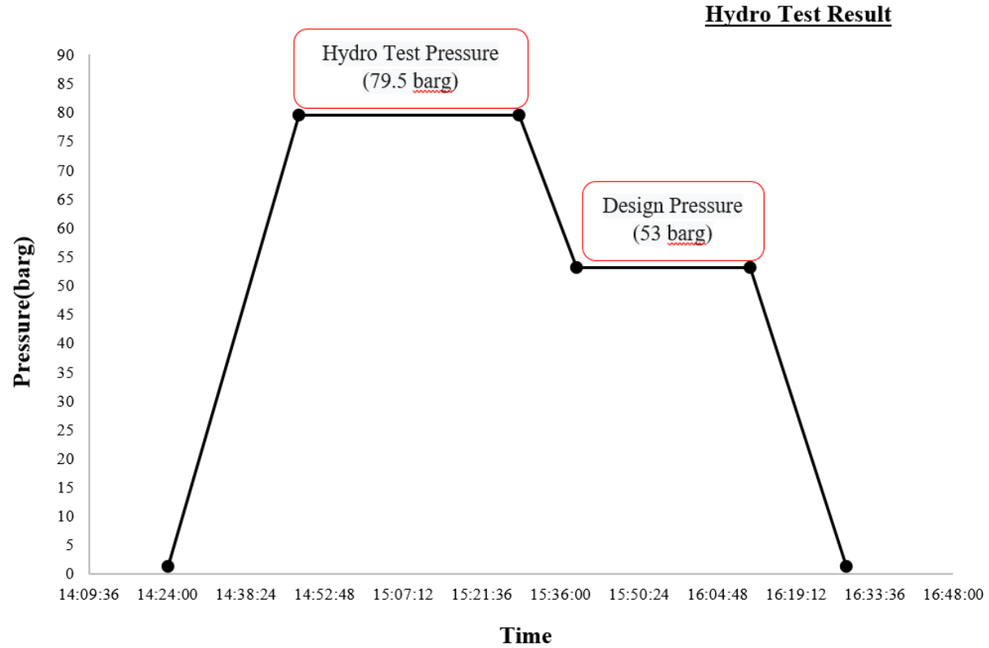

شکل ۱۴: نمودار هیدروتست درام بخار در شرایط طراحی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله با اعمال شروط اتصال پوسته به عدسی (مطابق استاندارد) در نرم افزار اینونتور ۲۰۱۷ از طریق کد نویسی و پارامتری سازی مدل یک دارم بخار در شرایط واقعی، محدوده مجاز شعاع و طول مخروطی برای این درام تعیین شد. در گام بعدی توسط نرم‌افزار پی وی الیت ۲۰۲۰ حداقل ضخامت بخش پوسته و عدسی بر اساس معیارهای بخش ۱، جهت بررسی‌های بعدی تعیین شد. به منظور بررسی، تحقیق و صحه‌گذاری شروط استاندارد، نیاز به انجام تحلیل اجزای محدود در ناحیه مخروطی اتصال پوسته به عدسی وجود دارد. برای این منظور ابتدا شرایط مرزی و هندسی درام مشخص و با توجه به تقارن موجود، جهت کاهش زمان و هزینه‌های تحلیل، ۱/۸درام در حالت سه بعدی مدل شد. جهت دستیابی به پاسخی پایا نسبت به تعداد المان‌ها، پایداری پاسخ‌ها بررسی و تعداد المان‌های مطلوب تعیین گردید. سپس با انجام تعدادی تحلیل اجزای محدود، میدان تنش وان مایزز در شعاع‌های مختلف عدسی تعیین شد. نتایج حاصل از تحلیل اجزای محدود نشان داد که الف) تنش وان مایزز در ناحیه مخروطی اتصال پوسته به عدسی، علی رغم کاهش ضخامت، با رعایت الزامات استاندارد از نظر شعاع و طول مخروطی، فراتر از تنش مجاز طراحی نمی‌گردد و ب) محدوده مجاز شعاع داخلی عدسی بر اساس شروط استاندارد درون محدوه تنشی مجاز حاصل از روابط تحلیلی و تحلیل اجزای محدود قرار دارد. لذا هدف‌مند بودن این شروط و الزامات هنگام اتصال پوسته به عدسی در مخازن و درام‌های تحت فشار مشخص می‌گردد. همچنین رفتار تنشی در سطوح داخلی و خارج ناحیه مخروطی بررسی و مشخص شد محل بیشترین تنش و شروع واماندگی، با افزایش شعاع از بیرون عدسی به سطوح داخل عدسی جابجا می‌شود. در نهایت نتایج تست‌های تجربی (هیدروتست) توسط شرکت مپنا بویلر برای درام تحت فشار مورد تحقیق در این مقاله، سازگاری مناسبی را بین نتایج تحلیلی، عددی و تجربی نشان داد.

فهرست علائم

t_s	حداقل ضخامت نامی پوسته، mm
t_h	حداقل ضخامت نامی عدسی، mm
y	فاصله‌ی تار مرکزی پوسته و عدسی، mm
L	طول ناحیه مخروطی، mm

مراجع و منابع

[۱] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section I. The American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۲] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section VIII, Division 1. The American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۳] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section II, Part D. The American Society of Mechanical Engineers, New York.

تحلیل تنش سازه تجهیز اکونومایزر در یک بویلر صنعتی واتر تیوب دو درام

فاطمه دهقان، میلاد شمسی،حسین بهادری

چکیده

اکونومایزر در بویلر نقش مهمی را به عنوان مبدل حرارتی در بازیافت و بهره برداری از حرارت مضاعف دود گاز عبوری از روی تیوب های بویلر، ایفا می‌کند. اطمینان کافی از عدم ایجاد تنش‌های غیر مجاز در این تجهیز به جهت جلوگیری از وقوع مشکل در عملکرد آن ضروری می‌باشد. بنابراین ساپورت گذاری مناسب و مقاومت کافی سازه ساپورت در برابر بارهای وارد بر تجهیز بسیار اهمیت دارد. مطالعه حاضر به طراحی سازه ساپورت تجهیز اکونومایزر و سنجش وضعیت تنشی یکی از انواع اکونومایزرهای یک بویلر واترتیوب صنعتی دو درام، بر مبنای نیاز این اجزا برای کاهش تنش‌های غیر مجاز تحت بارگذاری‌های مختلف می‌پردازد. مدلسازی و تعریف شرایط مرزی در ناحیه سازه ساپورت با نرم افزار ABAQUS صورت گرفته است. طراحی سازه ای سازه ساپورت نیز بر اساس کدهای AISC تکمیل و نهایی شده است. با توجه به موقعیت قرارگیری سازه ساپورت در داخل فضای بویلر، علاوه بر تحمل بارهای اعمالی از سمت تجهیز، در معرض دمای متغیر و با حد بالای حدود ۴۵۰ درجه سانتی گراد نیز قرار دارد. در نتیجه این تحقیق، با بررسی ها و تحلیل تنش های انجام شده بر روی تجهیز اکونومایزر و سازه ساپورت آن، طرح نهایی برای این مجموعه استخراج و تعیین شده است.

واژگان کلیدي:

سازه ساپورت، اکونومایزر، بویلر واتر تیوب صنعتی، ABAQUS، AISC

مقدمه

بویلرهای واترتیوب صنعتی به عنوان یکی از مهم‌ترین تجهیزات تولید بخار در صنایع مختلف، به ویژه در نیروگاه‌ها و صنایع پتروشیمی، شناخته می‌شوند. این نوع بویلرها برای تولید بخار با فشار و دمای بالا بسیار مناسب هستند. بویلرهای واترتیوب دو درام یکی از انواع این بویلرها هستند. این بویلرها شامل دو مخزن اصلی به نام‌های درام بالایی و درام پایینی هستند. درام بالایی برای ذخیره بخار و جداسازی آن از آب استفاده می‌شود، در حالی که درام پایینی محتوی آب است و آن را به لوله‌های حرارتی منتقل می‌کند. این لوله‌ها حرارت ناشی از احتراق سوخت را جذب کرده و باعث تبدیل آب به بخار می‌شوند مجددا آب باقی مانده در درام بالایی از لوله هایی به نام دان کامر پایین می‌آیند و مجددا وارد درام پایینی می‌شوند. در انتهای مسیر دود عبوری از روی سطوح حرارتی یا همان تیوب‌ها، برای بازیافت دمای دود خروجی از بویلر که قابلیت جذب حرارت آن توسط سطوح حرارتی وجود ندارد، تجهیزاتی به نام اکونومایزر در مسیر دود خروجی قرار می‌گیرد.

اکونومایزرها به عنوان یکی از اجزای کلیدی در بویلرهای واترتیوب صنعتی، نقش مهمی در بهبود راندمان حرارتی این سیستم‌ها ایفا می‌کنند. این تجهیزات به طور خاص برای بازیافت حرارت از گازهای خروجی بویلر طراحی شده‌اند و بدین ترتیب می‌توانند دمای آب تغذیه ورودی را افزایش دهند، که این امر منجر به کاهش مصرف سوخت و افزایش کارایی بویلر می‌شود. اکونومایزرها از مجموعه ای از تیوب ها ساخته می‌شوند که آب تغذیه بویلر از یک سمت وارد آنها شده و با عبور از مسیر تیوب ها و جذب حرارت گازهای داغ خروجی از بویلر، دمای آب را به تدریج افزایش می‌دهند و سپس آب داغ از انتهای مسیر تیوب ها به بویلر تحویل داده می‌شود. به این ترتیب آب ورودی به بویلر دمای بالاتری دارد و بویلر توان کمتری برای تبدیل آب به بخار مصرف می‌کند و یا به عبارت دیگر راندمان بویلر افزایش پیدا می‌کند.

در بیانی خلاصه تر تجهیز اکونومایزر به عنوان یک مبدل حرارتی در بویلرهای صنعتی، وظیفه استخراج حرارت مضاعف حاصل از دود گاز عبوری و افزایش دمای آب قبل از عبور از اواپراتور را بر عهده دارد (Pal et al, 2019، حمیدی، ۱۳۸۳). در شکل ۱ نمایی از یک اکونومایزر مربوط به بویلر واتر تیوب صنعتی دو درام نمایش داده شده است.

با توجه به اینکه این تجهیز غالبا وزن بالایی دارد، عموما سازه ای برای نگهداری و ساپورت آن ها برای حفظ پایداری و مقاومت کافی در برابر بارهای وزن و بارهای خارجی از جمله نیروهای زلزله و همچنین به جهت جلوگیری از ارتعاشات تجهیز ناشی از عبور جریان گاز از روی دسته تیوب ها باید در نظر گرفته شود. علاوه بر این، سازه مذکور در زمان حمل و لیفت و نصب نیز باید مقاومت و کارایی مناسب داشته باشد تا از ایجاد اعوجاج و تنش‌های بیش از حد در اجزای تجهیز اکونومایزر جلوگیری به عمل آورد. برخی از انواع این سازه ها در اصل سازه‌هایی هستند که بصورت مستقیم بر روی زمین ساپورت نمی‌شوند و جانمایی آنها به گونه است که بر روی سازه ها یا تجهیزات دیگر تکیه می‌کنند. همچنین صفحات مشبکی به نام تیوب شیت در داخل این سازه ها تعبیه می‌شود که تیوب‌های تجهیز اکونومایزر از داخل آنها عبور می‌کند و به عنوان محل تحمل وزن تیوب‌ها در سازه محسوب می‌شوند و علاوه بر وظیفه انتقال نیرو از سمت تجهیز به سازه، وظیفه کاهش طول مهاری تیوب‌ها برای بالا بردن فرکانس طبیعی تیوب‌های تجهیز را نیز به عهده دارند. در این مقاله بصورت مختصر به مرور ملاحظات طراحی و تحلیل تنش یکی از انواع سازه‌های ساپورت تجهیز اکونومایزر پرداخته می‌شود.

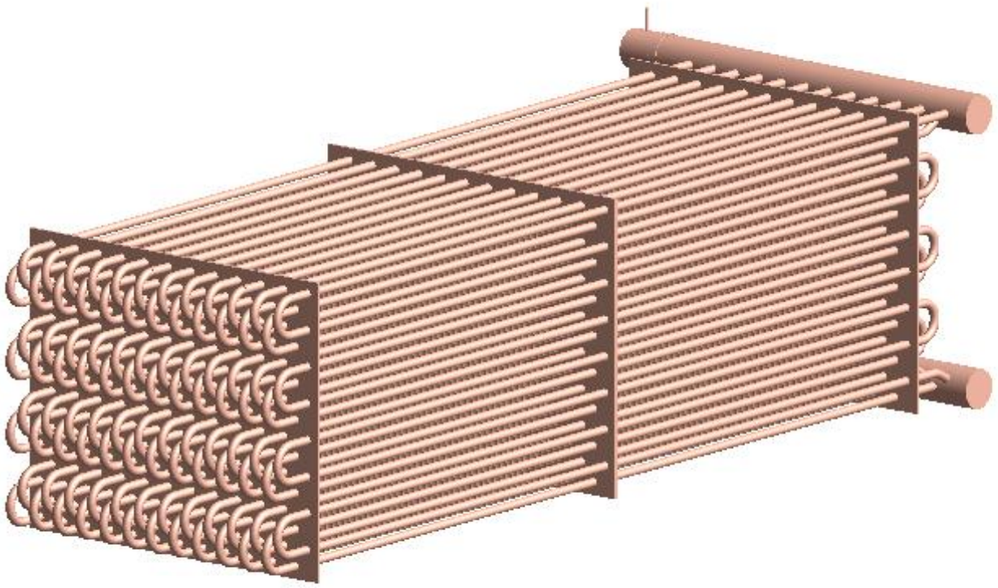

شکل ۱: نمایی از یک تجهیز اکونومایزر در کنار بویلر واتر تیوب صنعتی دو درام

از طرفی دیگر طراحی تجهیز اکونومایزر، شامل طراحی حرارتی و تحلیل و طراحی مکانیکی است. برای اطمینان از عملکرد مناسب این تجهیز، علاوه بر طراحی حرارتی مناسب و بهینه، طراحی مکانیکی و تحلیل تنش این تجهیز در اثر بارگذاری‌های مختلف ضروری می‌باشد تا اطمینان کافی از عدم ایجاد شرایط بیش تنشی و عدم وقوع خرابی در تجهیز حاصل گردد.

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه تجهیز اکونومایزر بیشتر معطوف به بررسی عوامل خرابی در آن به شکل تجربی بوده است (Moakharet al, 2013، Mobin et al, 2008، Subramanian, 2020) در زمینه تحلیل تنش اکونومایزر توسط روش‌های عددی تحقیقات ارائه شده محدودی یافت می‌شود که می‌توان از جمله آن‌ها به (Jayaprakasam and Vino, 2019، طبائی و جهانگیری، ۱۳۹۸) اشاره کرد.

روش تحقیق

در این بخش ملاحظات طراحی، مدلسازی و تحلیل تنش سازه نگهدارنده تجهیز اکونومایزر بیان می‌شود. با توجه به نیازمندی ساپورت گذاری تیوب‌های اکونومایزر از تیوب شیت در دو ناحیه استفاده شده است. به منظور افزایش مقاومت و پایداری این تیوب شیت‌ها، از مقاطع و مهاربندی خرپایی بهره گرفته شده است. در ابتدا بر اساس بارهای وارد بر سازه، طراحی اعضای آن بصورت اولیه توسط نرم افزار SAP2000 و کد AISC 2016 انجام شده است و سایز مقاطع و اعضا نهایی شده‌اند. بعد از آن برای دقت بالاتر در محاسبات، برای بررسی شدت تنش در تیوب شیت‌های موجود در سازه مذکور، نرم افزار ABAQUS به کار گرفته شده است. شکل ۲ مدل کامل مجموعه به همراه تصویر مجزای پلیت تقویتی کف و سقف را نشان می‌دهد. دو پلیت با ضخامت 20 mm در کف و سقف به همراه ۳ المان U شکل تقویتی قرار داده شده‌اند. همچنین از المان‌های تیر با مقطع Tube استفاده شده است.

خواص متریال به شکل چگالی، مدول الاستیک، ضریب پواسون و ضرایب انبساط حرارتی (به صورت وابسته به دما) طبق ASME sec II- pt. D تعریف و Section تمام قطعات به صورت Shell و تنها المان‌های تیر (Tubeبا استفاده از Beam) با خواص متریال مشابه اختصاص یافته است. بار وزنی تیوب‌های اکونومایزر به صورت بار نقطه‌ای در مدل اعمال شده است. این مقادیر از نتایج تحلیل تنش تجهیز اکونومایزر استخراج شده است. با توجه به اینکه این تجهیز در شرایط دمای بالای داخل بویلر جانمایی می‌شود، شرایط مرزی اعمال شده در راستاهای مختلف به گونه‌ای درنظر گرفته شده است که این تجهیز تحت تنش حرارتی ناشی از تقیدات قرار نگیرد و بتواند آزادانه منبسط شود. محل تکیه گاه‌ها در قسمت پایین سازه قرار دارد و قسمت بالای آن در داخل بویلر مقید نیست و آزادانه می‌تواند حرکت کند. دمای مجموعه از طریق Predefined field به صورت Ramp وارد شده است. این امر با تعریف Analytical Field در جهت x انجام شده است. المان‌ها در این تحلیل نیز به صورت ترکیبی از S4R و S3توسط ABAQUS انتخاب شده است.

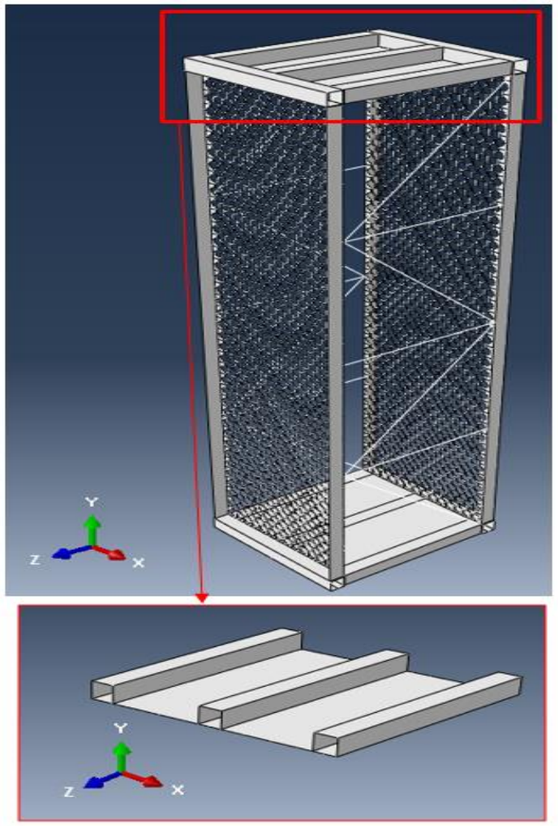

شکل ۲: مدل کامل مجموعه سازه ساپورت

تحلیل به شکل بارگذاری‌های شامل وزن و انبساط حرارتی هم‌زمان انجام و نتایج گزارش شده است. ضمناً در راستای بررسی تقید و پایداری، تحلیل مودال برای بررسی چند فرکانس اول مجموعه انجام شده است. این تحلیل با اندازه المان‌های درشت‌تر صورت گرفته است، چرا که حساسیت به مش در این نوع تحلیل کمتر است و جنس تحلیل زمان‌بر می‌باشد. Step برای تحلیل از نوع Frequency و Linear Perturbation می‌باشد. نتایج به شکل سه فرکانس اول ارائه شده است. به منظور بررسی اثر زلزله بر روی مجموعه تیوب شیت‌ها، بارگذاری زلزله به بارگذاری وزنی و حرارتی این مجموعه افزوده شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. اعمال بار زلزله به شکل استاتیکی و از طریق اعمال شتاب گرانش در جهت‌های قائم و افقی بوده است. ضرایب زلزله از روابط موجود در استاندارد ۲۸۰۰ (آیین نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله، استاندارد ۲۸۰۰) محاسبه شده است و اعداد متناظر آن در جدول ۱ نشان داده شده است. با توجه به اینکه این سازه بر روی قسمتی از بویلر دو درام نصب می‌شود، اصطلاحا به عنوان قطعه الحاقی در نظر گرفته می‌شود و از روابط موجود و متناظر با قطعه الحاقی در محاسبه ضریب زلزله برای آن استفاده شده است.

جدول ۱: ضرایب زلزله برای مجموعه تیوب شیت‌ها

بار زلزله	ضریب در سطح ASD
U1=X	0.5g
U2=Y	0.2g
U3=Z	0.5g

یافته ها

همانطور که اشاره شد، مدل‌سازی سازه مذکور و طراحی اعضا در نرم افزار SAP2000 و بر اساس کدهای AISC 360 (Specification for structural steel buildings, ANSI/AISC 360-16) و AISC341 (Seismic Provisions for Structural Steel Buildings, ANSI/AISC 341-16) انجام شده است. شکل ۳ نمایی از طراحی اعضای سازه ای در نرم افزار مذکور را نمایش می‌دهد.

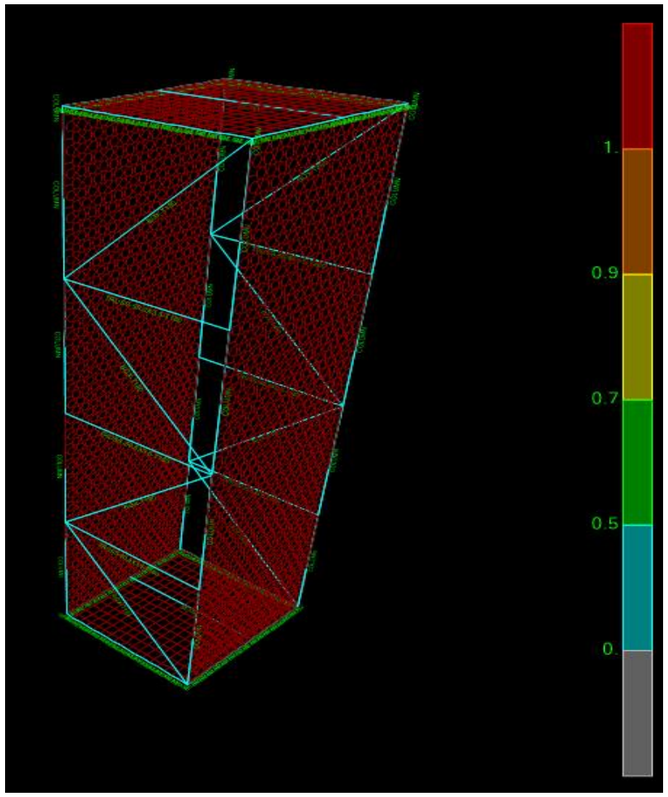

شکل ۳: طراحی سازه ساپورت اکونومایزر در نرم‌افزار SAP2000

پس از محاسبه مقاطع و نهایی سازی طراحی سازه، به جهت بررسی وضعیت تنش در داخل ورق سوراخدار یا همان تیوب شیت، و مدل‌سازی سازه در نرم‌افزار ABAQUS، نتایج تحلیل تنش استخراج و مورد ارزیابی قرار گرفت. شکل ۴ کانتور تنش ون میسز مدل را نشان می‌دهد. میزان تنش ون میسز بیشینه در کنار بازشوهای روی تیوب شیت ها 41 MPa می‌باشد. نقاط تکینگی در محل‌های اتصال المان‌های تیر (با مقطع Tube) در شکل نشان داده شده است. این نواحی در حالت واقعی به شکل نقطه‌ای به سازه جوش نمی‌شوند و بار در این قسمت‌ها به این شدت متمرکز نمی‌شود. لذا می‌توان از مقادیر این قسمت صرف نظر نمود. همچنین کانتور تنش در زیر سازه در این شکل نشان داده شده است که بیشینه مقادیری زیر 51 MPa دارد که فاصله زیادی از تنش‌های مجاز ماده دارد.

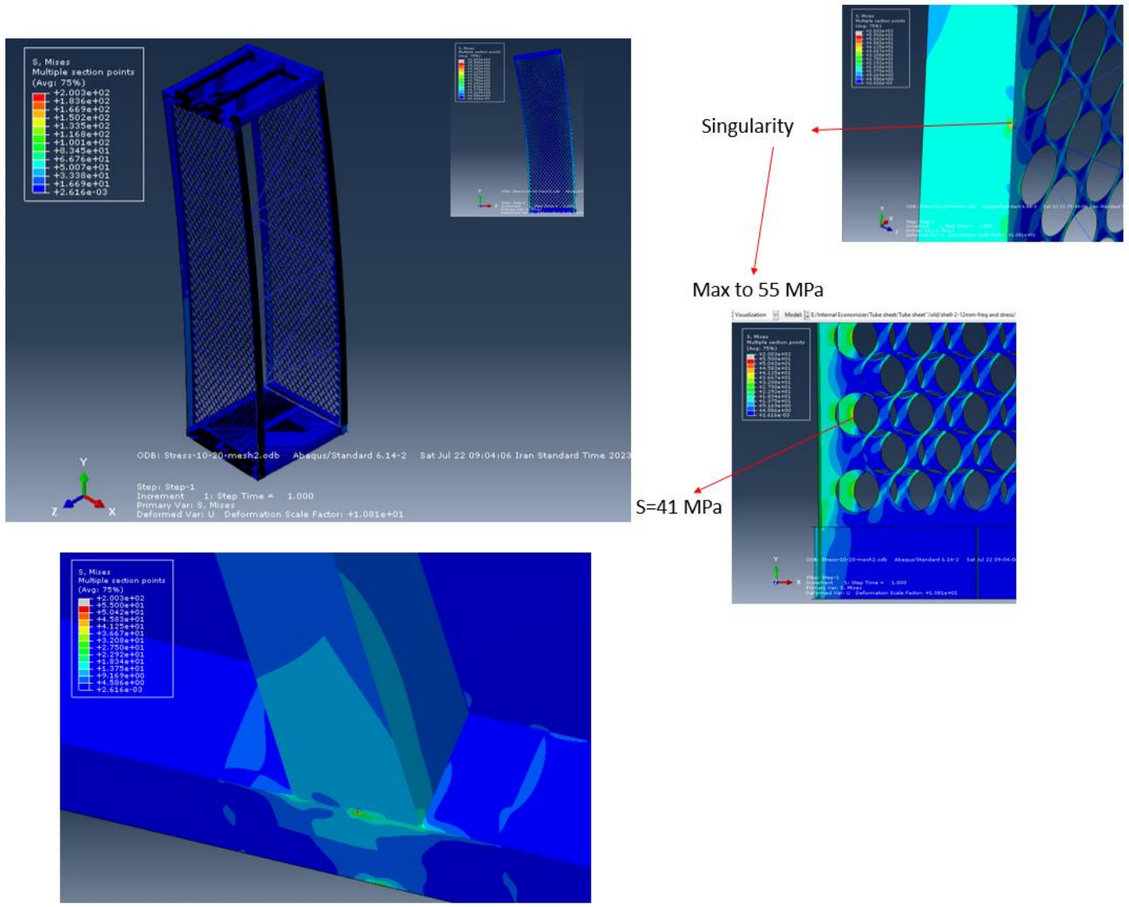

شکل ۴: نتایج تنش ون میسز برای مجموعه مدل تیوب شیت (بارگذاری وزنی و حرارتی همزمان)

تغییر شکل نمایش داده شده در شکل ۳ متناظر با این موضوع است که انبساط حرارتی در مقاطع مختلف سازه، بدلیل یکسان نبودن دمای کاری آن متفاوت است و بنابراین بخشی از تنش نمایش داده شده، بواسطه تنش حرارتی ناشی از اختلاف دمای نقاط مختلف سازه است. با این وجود، تنش‌ها در محدوده زیر تنش مجاز متریال در دمای کاری قرار دارد (تنش مجاز متریال مصرفی، در دمای کاری حدود ۱۲۰ مگاپاسکال است.).

با توجه به فرکانس‌های به دست آمده که در جدول ۲ نمایش داده شده است، می‌توان دریافت که ناپایداری در سیستم وجود ندارد و ساپورت گذاری و قیود بین اجزاء به درستی تعریف شده است. چرا که فرکانس خیلی پایین که نشان دهنده بازه حرکتی بالا می‌باشد، در میان فرکانس‌ها وجود ندارد.

جدول۲: فرکانس های طبیعی مجموعه مدل تیوب شیت

شماره فرکانس	مقدار فرکانس طبیعی (Hz)
اول	۱٫۶۱
دوم	۱٫۶۲
سوم	۱٫۹۲

نتایج تحلیل تنش در ترکیبات بارگذاری با حضور زلزله نیز در شکل ۵ نمایش داده شده است. با توجه به شکل ۵، بارگذاری زلزله در راستای x به عنوان نمونه باعث ایجاد بیشینه تنش ون میسز ۵۲ مگاپاسکال شده است. این مقدار حاشیه ایمنی مناسبی تا تنش مجاز متریال دارد که نشان از امن بودن طراحی انجام شده دارد.

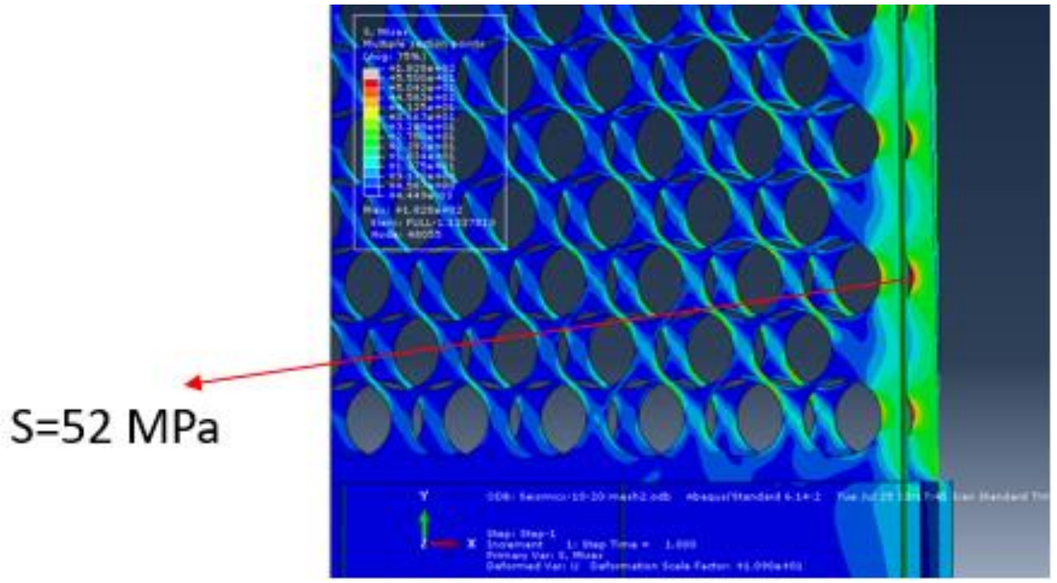

شکل ۵: نتایج بارگذاری زلزله به همراه بار وزنی و حرارتی مجموعه مدل تیوب شیت

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در این پژوهش، به رویه طراحی و تحلیل تنش سازه ساپورت تجهیز اکونومایزر پرداخته شده است. ساپورت گذاری تیوب‌ها در محل تیوب شیت که در داخل قاب سازه‌ای مذکور قرار گرفته است، انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد تحت هیچ یک از بارگذاری‌های دائمی، موقتی از جمله زلزله و انبساط حرارتی، بیش تنشی رخ نداده است. نکته قابل توجه که در این مقاله به آن پرداخته شده است این است که در صنعت برای نگهداری تجهیزات مکانیکی و فرآیندی نیاز به طراحی و تحلیل تنش سازه‌هایی داریم که هم از منظر نیروهای وارد بر آن از جمله زلزله بتوانند مقاومت مناسبی از خود نشان دهند و هم با توجه به اینکه در معرض دمای بالا قرار دارند، باید بگونه‌ای مقید شوند که تحت بیش تنشی حرارتی ناشی از دمای کاری تجهیز و محیطی که در آن جانمایی می‌شوند، قرار نگیرند. همچنین الزامات طراحی این سازه ها متناظر با عملکرد مناسب تجهیزات می‌باشد و از این رو طراحی صحیح و بهینه آنها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

فهرست علائم

W	وزن
P1	فشار داخلی سیال
U1	زلزله راستای X

مراجع و منابع

1. Pal, U., Kishore, K., Mukhopadhyay, S., Mukhopadhyay, G. and Bhattacharya, S. (2019). Failure analysis of boiler economizer tubes at power house. Engineering Failure Analysis, 104, 1203-1210.
2. حمیدی، وحید، (۱۳۸۳)، "اهمیت سیستم‌های اکونومایزر در بویلرهای فشار متوسط و بالا و روش‌های جلوگیری از خوردگی در آنها"، هفتمین همایش ملی لاستیک، کرمان.
3. Moakhar, R.S., Mehdipour, M., Ghorbani, M., Mohebali, M. and Koohbor, B. (2013(. Investigations of the failure in boilers economizer tubes used in power plants. Journal of materials engineering and performance, 22, 2691-2697.
4. Mobin, M., Malik, A.U. and Al-Hajri, M. (2008). Investigations on the failure of economizer tubes in a high-pressure boiler. Journal of Failure Analysis and Prevention, 8, 69-74.
5. Subramanian, C. (2020). Deterioration of economizer tube in utility boiler. Engineering Failure Analysis, 115, 104643.
6. Jayaprakasam, K. and Vino, J.A., (2019). Analysis of tube failure in economizer and super heater tube in thermal power station. International Journal of Mechanical and Production Engineering Research and Development, 9(6), 1235-1244.
7. اشرف طبائی، سیدشهاب و جهانگیری، علی، (۱۳۹۸)،"بررسی برهمکنش سیال - سازه در جریان عبوری از لوله‌های اکونومایزر بویلر"، بیست و هفتمین کنفرانس سالانه بین المللی انجمن مهندسان مکانیک ایران، تهران.
8. آیین نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله، استاندارد ۲۸۰۰، ویرایش ۴، مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، شماره نشر:ض-۲۵۳
9. Specification for structural steel buildings, ANSI/AISC 360-16
10. Seismic Provisions for Structural Steel Buildings, ANSI/AISC 341-16

ارزیابی بویلر سینگل درام بر پایه رویکرد الاستیکDBA مبتنی بر المانShell مودهای Plastic Collapse و Local Failure

روح‌اله محمدجانی، فاطمه دهقان، حسین بهادری

چکیده

مطالعه حاضر به بیان گام‌های ارزیابی و ارائه نتایج تحلیل بخش‌های مختلف تجهیز سینگل درام بر اساس رویکرد طراحی بر مبنای تحلیل و مبتنی بر روش الاستیک پرداخته است. مودهای مستلزم مطالعه با استناد به بخش ۲ از کد ASME, Sec. VIII شامل محافظت در برابر "فروپاشی پلاستیک"، "واماندگی موضعی"، "فروپاشی ناشی از کمانش" و "واماندگي ناشي از بارگذاری نوسانی" می‌باشد که در گام نخست دو مورد اول آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. اگر چه بنابر بیان کد، بمنظور حصول دقت بالاتر در پیش‌بینی و رعایت ملاحظات محافظت در برابر مودهای واماندگی، بهره‌گیری از رویکرد الاستیک- پلاستیک توصیه می‌گردد با اینحال با عنایت به تعداد بالای المان‌های موجود در مدل بنابر ابعاد بسیار بزرگ آن، بهره‌گیری از رویکرد الاستیک ناگزیر خواهد بود. به منظور نظام‌مند نمودن مطالعه، بخش‌های مختلف تجهیز شامل درام، هدرها، پایپ‌ها و تیوب‌ها به تفکیک برای اثبات محافظت در برابر کلیه معیارهای ارائه‌شده توسط کد، مورد ارزیابی قرار گرفته و نتایج حاصل، حاکی از پذیرش هندسه، ابعاد و متریال مورد استفاده می‌باشد. لازم به ذکر است که پیشبرد گام به گام مطالعه حاضر علاوه بر ارزیابی تجهیز از منظر پذیرش/عدم پذیرش هندسه، ابعاد و متریال مورد استفاده، می‌تواند بعنوان سنگ بنایی برای اجرای مطالعاتی از این دست در سایر تجهیزات بشمار رود. شایان ذکر است که بهره‌گیری از راهکار طراحی بر اساس تحلیل، بواسطه مارجین طراحی کوچک‌تر در قیاس با بکارگیری روابط بخش ۱، منجر به استفاده بهینه‌تر از متریال شده و استفاده از تجهیزات دارای ضخامت کمتر و متعاقب آن با هزینه پایین‌تر را میسر خواهد ساخت.

واژه‌های کلیدی

بویلر تک‌درام، طراحی بر اساس تحلیل، المان محدود، فروپاشی پلاستیک، واماندگی موضعی، کد ASME, Sec. VIII.

مقدمه

بویلرها یکی از تجهیزات کلیدی در صنایع مختلف هستند که وظیفه تولید بخار را بر عهده دارند. از بخار تولیدشده توسط بویلرها، برای مصارف مختلف نظیر تولید برق و انجام فرآیندهای صنعتی استفاده می‌گردد. این تجهیزات بر اساس کاربرد، نوع سوخت، منبع تولید حرارت، ظرفیت، دمای بخار مورد نیاز و ... به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به بویلرهای بازیاب حرارت و بویلرهای واترتیوب تک‌درام و دو درام اشاره کرد [۱]. بویلرهای دو درام که در گستره فشار طراحی تا حدود ۱۲۰ بار بکار گرفته می‌شوند، شامل یک درام بخار بالایی و یک درام آب پایینی می‌باشند که در آنها آب تغذیه پس از ورود به درام بخار و جذب گرما از طریق لوله‌های اتصال دو درام، به بخار تبدیل می‌گردد و مجددا به درام بالایی منتقل شده و در آنجا جدایش آب از بخار صورت می‌پذیرد. در بویلرهای تک‌درام، همچنانکه از نام آن پیداست، تنها یک واحد درام در تجهیز بکار می‌رود که آب تغذیه با ورود به آن در چرخه تبدیل به بخار قرار

خواهد گرفت. آب ورودی توسط دان‌کامرها به سمت پایین حرکت کرده و پس از جذب گرما از طریق تیوب‌ها، به منظور جدایش بخار به درام یادشده باز می‌گردد. خانواده بویلرهای تک‌درام قادرند بخارهای با فشارهای بسیار بالا را تولید نمایند (شکل ۱).

شکل ۱: شمایی از یک نمونه بویلر تک‌درام.

بنابر منطق طراحی بر اساس تحلیل (DBA)، مودهای واماندگی مورد مطالعه شامل ارزیابی محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک، واماندگی موضعی، فروپاشی ناشی از کمانش و واماندگي ناشي از بارگذاری نوسانی می‌باشند که اجرای آنها مبتنی بر دو رویکرد الاستیک یا الاستیک- پلاستیک و بر اساس نتایج یک تحلیل المان محدود صورت می‌پذیرد [۲].

با توجه به مدارک و مشخصات فنی معتبر در اختیار سازمان، طراحی بویلر بر اساس روابط ارائه‌شده در کد ASME, Sec. I صورت گرفته است. به منظور بررسی دقیق‌تر و با توجه به وجود پیشنهاداتی در کد و مراجع مبنی بر انجام محاسبات به روش المان محدود، کنترل وضعیت تجهیز بصورت بهینه در مطالعه حاضر به روش DBA انجام می‌پذیرد [۳].

پیرو بررسی‌های انجام‌شده در مقالات و مراجع علمی و فنی، مطالعاتی در خصوص طراحی و تحلیل تجهیزات تحت فشار با رویکرد طراحی بر اساس تحلیل (فروپاشی پلاستیک) صورت پذیرفته است که مواردی از آن‌ها به شرح ذیل ارائه می‌گردند.

مطالعه راویوارما در سال ۲۰۱۴ [۴]، به ارزیابی تنشی یک مبدل حرارتی بر اساس دو رویکرد تحلیل خطی تیوب‌شیت بدون سوراخ با خواص معادل و تیوب‌شیت سوراخ‌دار مبتنی بر هندسه واقعی (خطی‌سازی تنش) پرداخته است. جمع‌بندی صورت‌گرفته حاکی از آنست که تحلیل مبتنی بر هندسه معادل بدون سوراخ، منجر به نتایج بمراتب محافظه‌کارانه‌تری شده و لذا با هدف بهینه‌سازی از منظر ابعاد و ضخامت، رویکرد طراحی بر اساس تحلیل توصیه گردیده است. مطالعه سال ۲۰۱۵ لیو و همکاران [۵] بر روی تحلیل تنش سمت فشار بالای مبدل‌های حرارتی با رویکرد الاستیک، حاکی از آنست که بکارگیری الزامات طراحی بر اساس تحلیل (کد JB4732) بجای رویکرد مبتنی بر روابط (کد GB151)، قادر است تا به میزان ۳۱ % از ضخامت نهایی تیوب‌شیت بکاهد. در مطالعه‌ای دیگر در سال ۲۰۱۸، دو و همکاران [۶] با تکیه بر این واقعیت که رویکرد الاستیک- پلاستیک علیرغم افزودن بر پیچیدگی‌های محاسباتی، قادر است منجر به طراحی سبک‌تر شده (مارجین ۲/۴ در برابر ۳/۵ متناظر با بکارگیری روابط بخش ۱ کد ASME, Sec. VIII) و بعلاوه از برخی ملاحظات طبقه‌بندی تنش (متناظر با تحلیل الاستیک) در تجهیزات پیچیده ممانعت نماید، به طراحی تیوب‌شیت فشار بالا توسط منطق یادشده پرداخته‌اند.

بنابر جمع‌بندی مطالعات صورت‌گرفته، می‌توان دریافت که روش طراحی بر اساس تحلیل دارای ارجحیت بالاتری جهت دستیابی به طراحی بهینه بوده و ضمناً، اگر چه اجرای هر یک از راهکارهای مبتنی بر رویکرد الاستیک یا الاستیک- پلاستیک (دقت بالاتر در رعایت ملاحظات محافظت در برابر مودهای واماندگی و عدم وجود ضرورت طبقه‌بندی و خطی‌سازی تنش)، می‌تواند مبنای انجام مطالعه قرار گیرد، با اینحال بنابر تعداد بالای المان‌های مدل، تحلیل الاستیک انتخاب مناسب‌تری بوده و از این رو در دستور کار مطالعه حاضر قرار گرفته است.

آنچه در ادامه مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته است، ارزیابی تجهیز از منظر محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک و واماندگی موضعی با رویکرد الاستیک می‌باشد که در ادامه به ارائه آن پرداخته می‌شود.

ملاحظات مدل‌سازی تجهیز

در گام نخست بواسطه ضرورت اجرای تحلیل المان محدود برای پیگیری رویه طراحی بر اساس تحلیل، سازه بویلر سینگل‌درام در نرم‌افزار آباکوس مدل‌سازی می‌گردد که شمایی از آن را می‌توان در شکل ۲ مشاهده نمود.

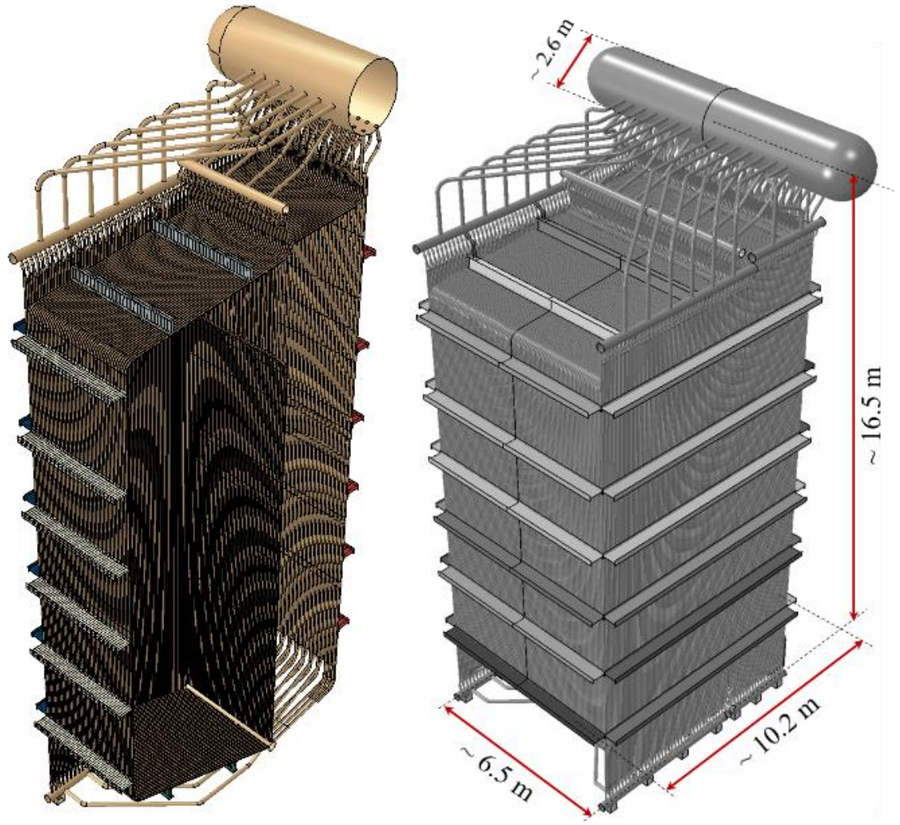

الف ب

شکل ۲: شمایی از مدل الف: کامل با ابعاد و ب: متقارن عرضی بویلر تک‌درام.

در ادامه تخصیص متریال (مطابق داده‌های ارائه‌شده در [۷]) و ضخامت‌های متناسب با هر بخش در قالب لایه میانی صورت پذیرفته است. شایان ذکر است که بهره‌گیری از منطق Mid مبتنی بر مطالعاتی است که به ارزیابی قرابت نتایج مدل پوسته و سالید بخصوص در نواحی حائز اهمیت نظیر محل اتصالات پرداخته است. در ادامه بنابر بکارگیری رویکرد الاستیک، یک حلگر از نوع Static, General ایجاد و خروجی‌های مورد نظر از تحلیل برای آن درخواست می‌شود.

به منظور اجرای مش در بهینه‌ترین حالت ممکن، مجموعه‌ای از پارتیشن‌ها اعمال و با استناد به برخی ملاحظات، ارزیابی تجهیز مد نظر قرار گرفته است. شمایی از مش نهایی متشکل از ۱۴,۳۷۰,۰۴۱ عدد المان را می‌توان در شکل ۳ مشاهده نمود.

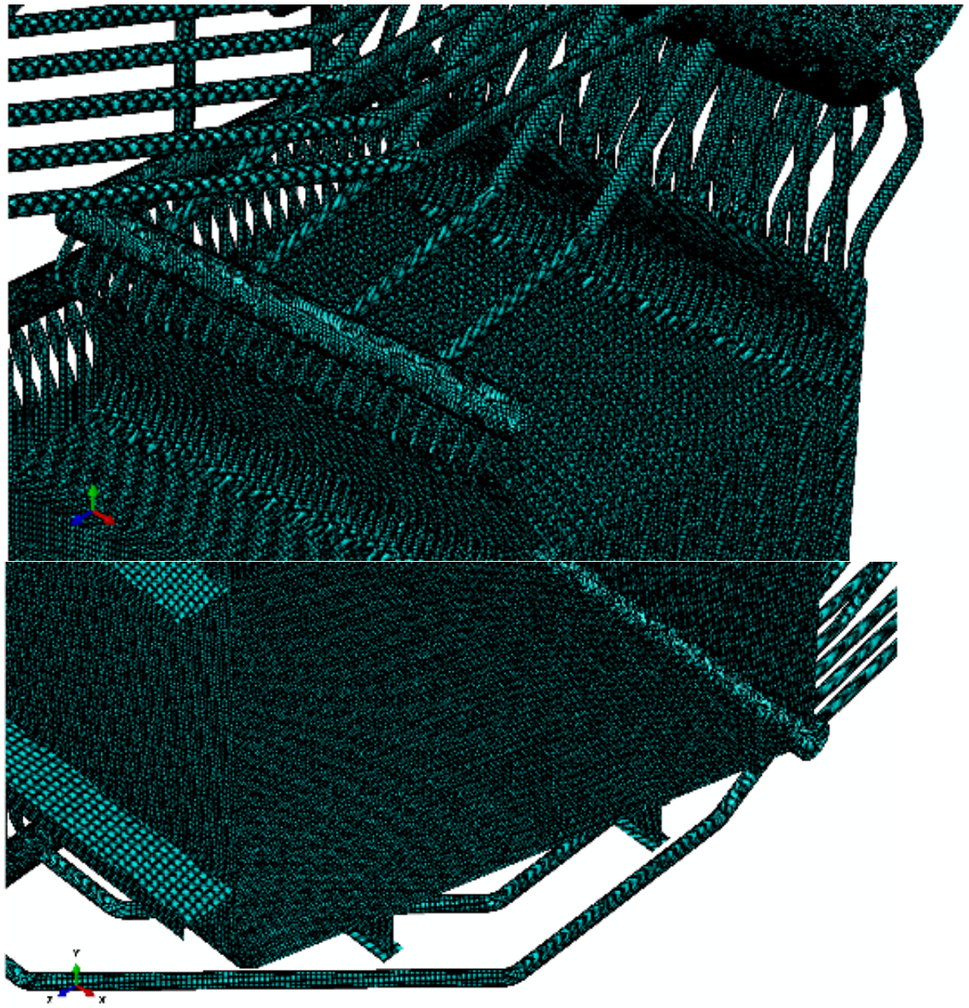

شکل ۳: شمایی از مش ایجادشده بر روی مدل

شایان ذکر است که تقیداتی میان باک‌استی و واتروال در قالب کوپلینگ دارای درجه آزادی کوپله در امتداد ممانعت از بادشدگی واتروال تحت فشار کوره در مدل بکار گرفته شده است تا از درگیری حل با قیودی نظیر کانتکت خودداری گردد. بدین ترتیب ضمن شبیه‌سازی رفتار اجزا مطابق رفتار آنها، از ایجاد موانع در برابر انبساط حرارتی خودداری گردیده است.

در ادامه، بارهای وارده به تجهیز شامل وزن، فشار داخلی تجهیز، فشار داخل کوره و شتاب‌های زلزله به همراه توزیع دمای مبتنی بر محاسبات تحلیل حرارتی، مطابق منطق ارائه‌شده در بخش ۵ از کد ASME, Sec VIII, Div. 2 اعمال می‌گردند.

شایان ذکر است که برای تسهیل در بهره‌برداری از خروجی‌های تحلیل به منظور اجرای محاسبات مبتنی بر رویکرد الاستیک DBA، ضرورت دارد که از صحت انطباق دستگاه‌های مختصات محلی (بخصوص در نواحی حائز اهمیت جهت ارزیابی نظیر محل اتصال تیوب‌ها به هدر یا پایپینگ به درام و ...) بر دستگاه مطلوب کد و مواردی از این دست اطمینان حاصل نمود. در همین راستا، شمایی از دستگاه محلی اختصاص‌یافته به المان‌های بخش‌های مختلف تجهیز را می‌توان در شکل ۴ ملاحظه نمود که به روشنی مبین برقرار بودن شرایط منطبق بر الزامات کد می‌باشد.

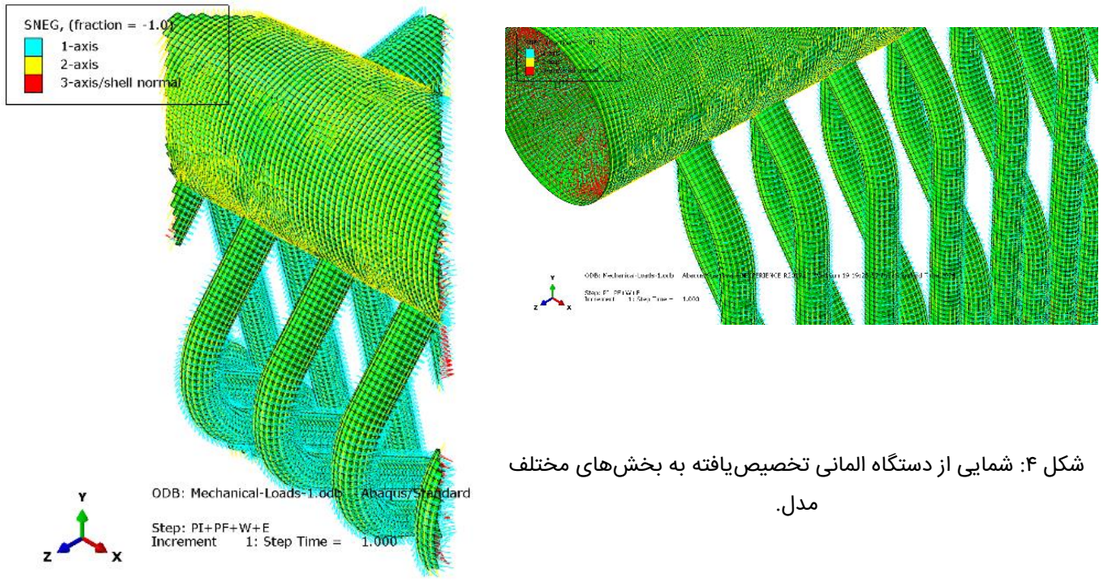

شکل ۴: شمایی از دستگاه المانی تخصیص‌یافته به بخش‌های مختلف مدل.

آنالیز مودال

پیش از اجرای تحلیل‌های مکانیکال و با هدف اطمینان از پیوستگی مدل‌سازی و نیز سنجش وضعیت فرکانس‌های طبیعی، تحلیل مودال تجهیز صورت می‌پذیرد. نتایج مطالعات (بررسی فرکانس‌های طبیعی و شکل مودهای متناظر) بر روی موارد اولیه، مطابق شکل ۵، حاکی از آنست که عمده نگرانی از بابت بروز فرکانس‌های کمتر از 3 Hz، بر روی دیواره وسطی بویلر (دیواره مشترک کوره و مسیر گاز) به وقوع پیوسته است که به نظر می‌رسد با عنایت به عدم مدل‌سازی تکیه‌گاه و تقید ناشی از تجهیزات سوپرهیتر و اکونومایزر، مقدار گزارش‌شده چندان قابل اتکا نبوده (در تجهیزات با شرایط مشابه، گزارشی از این بابت دریافت نشده است) و نگرانی خاصی از این بابت وجود نخواهد داشت. بر این اساس با عنایت به عدم بروز شکل مود سراسری، کلیات طرح مورد مطالعه از منظر ملاحظات ارتعاشی قابل پذیرش خواهد بود.

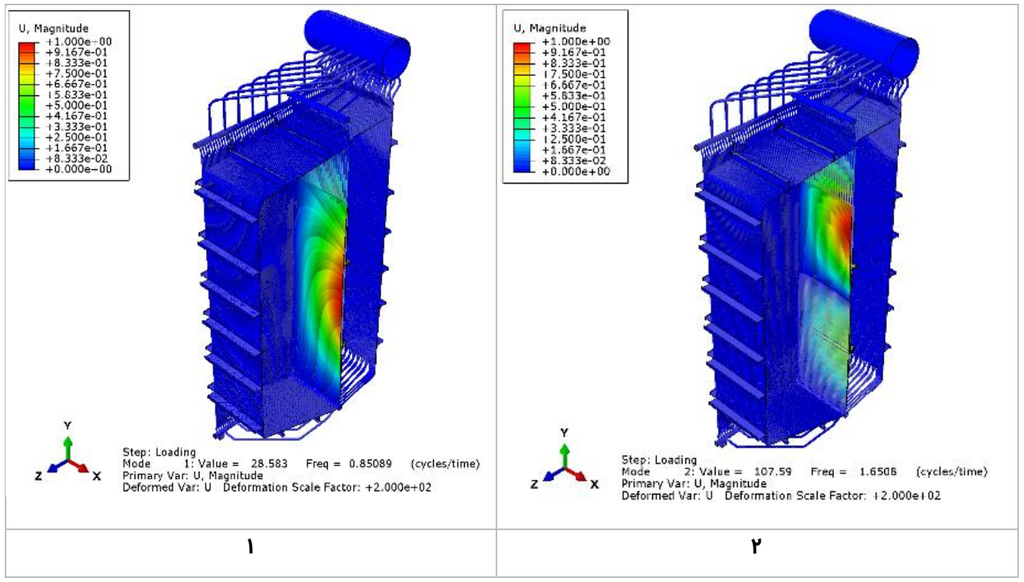

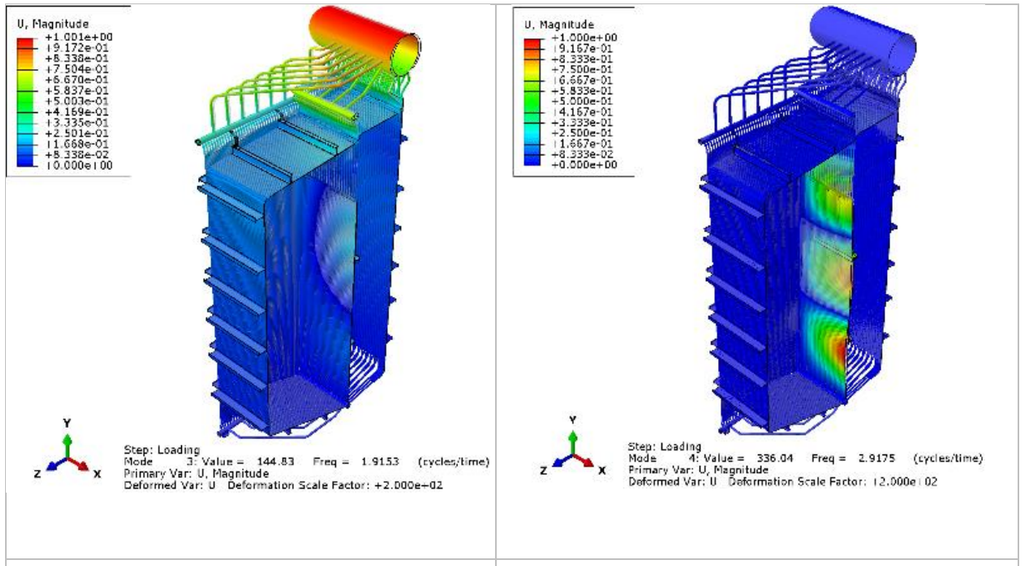

۳ ٤

شکل ۵: شکل مودهای نخست تجهیز (بزرگنمایی: ۲۰۰) بر روی دیواره وسطی و محدوده درام (موضعی).

محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک

در ادامه گزارش، انجام تحلیل تنش بویلر در دستور کار قرار می‌گیرد. شایان ذکر است که بنابر محدوده دمایی اجزای تجهیز و نیز متریال انتخابی برای هر بخش، عدم وقوع رژیم خزش مد نظر بوده و در ادامه، گام‌های مطالعاتی بر روی تجهیز با عنایت به رویکرد الاستیک طراحی بر اساس تحلیل در دستور کار قرار می‌گیرد. مطابق بیان کد، در روش تحلیل الاستیك، تنش‌ها با استفاده از یک تحلیل المان محدود محاسبه شده، به انواع مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند و توسط مقادیر تنش مجازی که بصورت محافظه‌کارانه‌ای زیر حد فروپاشی پلاستیك هستند، محدود می‌گردند.

تنش‌های معادل مبنا شامل تنش غشايي اوليه كلی، تنش غشایی اولیه موضعی ، تنش خمشی اولیه ، تنش ثانویه و تنش پیک به همراه محدودیت‌های مرتبط با آن‌ها که براي فروپاشی پلاستیك می‌بایست ارضا شوند، در کد تعریف گردیده‌اند. بارهاي طراحي مورد مطالعه و مقادیر تنش‌های حدی مجاز مربوطه در شکل ۶ (جدول ۵/۳ از متن کد) ارائه شده است.

مطابق توضیحات ارائه‌شده فوق و با عنایت به رویه لازم‌الاجرا بمنظور طبقه‌بندی تنش‌ها و ایجاد تنش‌های معادل مطلوب جهت مقایسه با مقادیر مجاز بخش‌های مختلف، تحلیل‌هایی بصورت مجزا برای هر یک از بارهای اعمالی شامل وزن، فشار داخلی، فشار کوره و ... صورت می‌پذیرد تا در نهایت با استفاده از ابزارهای در اختیار در نرم‌افزار و اجرای پس‌پردازش بر روی مقادیر، به ارزیابی تجهیز پرداخته شود.

Table 5.3
Load Case Combinations and Allowable Stresses for an Elastic Analysis

Load Combinations [Note (1)]	Stress Assessment and Allowable Stress [Note (2)]: General Primary Membrane P_m	Local Primary Membrane P_L	Local Primary Membrane Plus Bending $P_L + P_b$	Range of Primary Plus Secondary $P_L + P_b + Q$	Range of Primary Plus Secondary Plus Peak $P_L + P_b + Q + F$
Design					
(1) $P + P_s + D$ (2) $P + P_s + D + L$ (3) $P + P_s + D + L + T$ (4) $P + P_s + D + S_s$ (5) $0.6D + (0.6W$ or $0.7E)$ [Note (3)] (6) $\Omega_p P + P_s + D + (0.6W$ or $0.7E)$ [Note (4)] (7) $\Omega_p P + P_s + D + 0.75(L + T) + 0.75S_s$ [Note (4)] (8) $\Omega_p P + P_s + D + 0.75(0.6W$ or $0.7E) + 0.75L + 0.75S_s$ [Note (4)] (9) Other design load combinations as defined in the User's Design Specification	S	S_{PL}	S_{PL}	Not applicable	
Operating					
(10) $P_o + P_{So} + D_o$ (11) $P_o + P_{So} + D_o + L_o$ (12) $P_o + P_{So} + D_o + L_o + T_o$ (13) $P_o + P_{So} + D_o + S_s$ (14) $P_o + P_{So} + D_o + (0.6W$ or $0.7E)$ (15) $P_o + P_{So} + D_o + 0.75(L_o + T_o) + 0.75S_s$ (16) $P_o + P_{So} + D_o + 0.75(0.6W$ or $0.7E) + 0.75L_o + 0.75S_s$ (17) Other operating load combinations as defined in the User's Design Specification	Not applicable			S_{PS}	$2S_a$ (see 5.5.1.4)
Pressure Test					
(18) $P_T + P_S + D + 0.6W_{pt}$	See 5.2.2.5	Not applicable	See 5.2.2.5	Not applicable	

GENERAL NOTE: Loads listed herein shall be considered to act in the combinations described above; whichever produces the most unfavorable effect in the component being considered. Effects of one or more loads not acting shall be considered.

NOTES:
(1) The parameters used in the Load Combinations column are defined in Table 5.2.
(2) See Figure 5.1 for additional guidance on stress categories and limits on equivalent stress.
(3) This load combination addresses an overturning condition for foundation design. It does not apply to design of anchorage (if any) to the foundation. Refer to ASCE/SEI 7, 2.4.1, Exception 2 for an additional reduction to W that may be applicable.
(4) The product of $\Omega_p P$ is used in lieu of the design pressure, P, for evaluation of P_m, P_L, and $P_L + P_b$ stress assessments since it is unlikely the occasional loads would occur at the same time as the maximum design pressure, P.

شکل ۶: حالت‌های بارگذاری ترکیبی و تنش‌های مجاز برای تحلیل الاستیك

طی بررسی‌های صورت‌گرفته بر روی نتایج حاصل (ارزیابی عمومی مبتنی بر سنجش مقادیر کانتور تنش) و تمرکز بر نواحی اتصالات و تنش‌های پدیدآمده در آنها (بخصوص در کیس فشار داخلی)، ضرورت اجرای طرح اصلاحی اولیه در قالب افزایش ضخامت بخش‌های مختلف تجهیز در دستور کار قرار گرفت. در این راستا، با عنایت به آنکه در گزینش مقادیر ضخامت، کمینه مقادیر حاصل از محاسبات مد نظر قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، مشاهدات در پروژه‌هایی با فشار طراحی و کاری کمتر، حاکی از بهره‌گیری از ضخامت‌های بزرگ‌تر می‌باشد، لذا مطالعات DBA بر روی نتایج تحلیل تجهیز افزایش ضخامت‌یافته صورت می‌پذیرد. شمایی از نتایج متناظر با اجرای برخی از تحلیل‌های مربوط به اعمال بارهای مکانیکی بصورت مجزا جهت ارزیابی آثار و بررسی کلی محدوده‌های حائز اهمیت را می‌توان در شکل ۷ ملاحظه نمود.

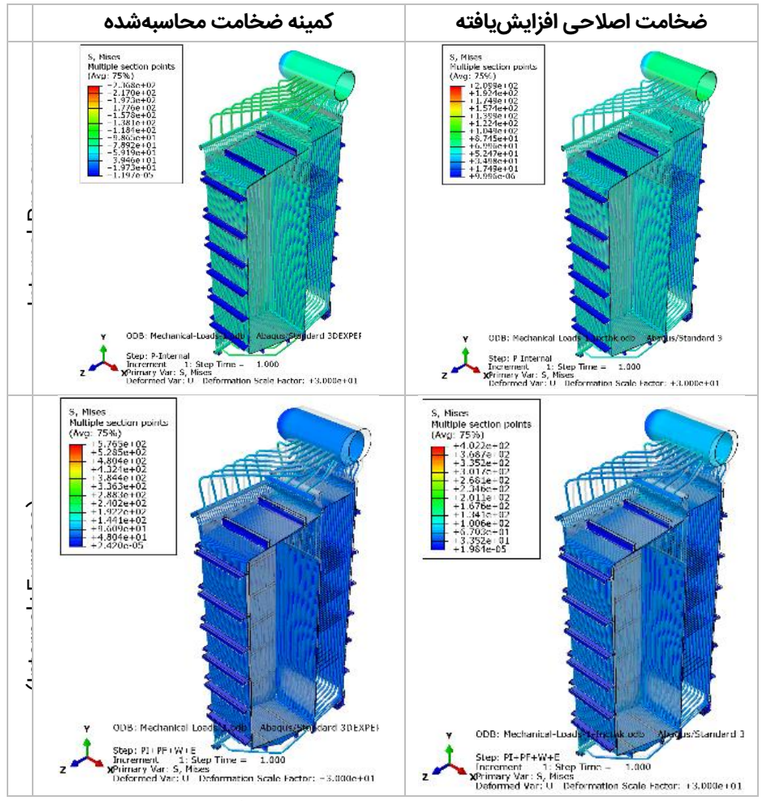

شکل ۷: کانتور تنش ون‌مایزز لایه میانی متناظر با بارهای مکانیکی مجزا (ضخامت اولیه و مقدار جدید اصلاحی)

در ادامه و در راستای اجرای مطالعات DBA، همچنان که در شکل ۸ ملاحظه می‌گردد، با نامگذاری بخش‌های مختلف جدول، شرایط برای تشریح رویه طی‌شده در خصوص ارزیابی بخش‌های مختلف تجهیز هموار می‌گردد (جدول ۵٫۶ از متن کد). بر این اساس، در خصوص هر بخش از تجهیز شماره سطرهای مستلزم مطالعه برای آن بیان شده و نحوه انجام مطالعه در ادامه تشریح می‌گردد.

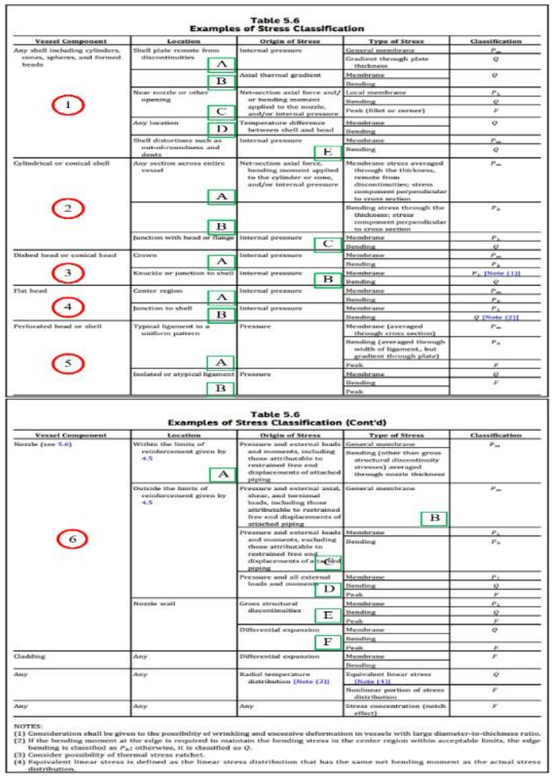

Table 5.6
Examples of Stress Classification

Vessel Component	Location	Origin of Stress	Type of Stress	Classification
Any shell including cylinders, cones, spheres, and formed heads (1)	Shell plate remote from discontinuities (A)	Internal pressure	General membrane	P_m
			Gradient through plate thickness	Q
	(B)	Axial thermal gradient	Membrane	Q
			Bending	Q
	Near nozzle or other opening (C)	Net-section axial force and/or bending moment applied to the nozzle, and/or internal pressure	Local membrane	P_L
			Bending	Q
			Peak (fillet or corner)	F
	Any location (D)	Temperature difference between shell and head	Membrane	Q
			Bending	Q
	Shell distortions such as out-of-roundness and dents	Internal pressure (E)	Membrane	P_m
			Bending	Q
Cylindrical or conical shell (2)	Any section across entire vessel (A)	Net-section axial force, bending moment applied to the cylinder or cone, and/or internal pressure	Membrane stress averaged through the thickness, remote from discontinuities; stress component perpendicular to cross section	P_m
	(B)		Bending stress through the thickness; stress component perpendicular to cross section	P_b
	Junction with head or flange (C)	Internal pressure	Membrane	P_L
			Bending	Q
Dished head or conical head (3)	Crown (A)	Internal pressure	Membrane	P_m
			Bending	P_b
	Knuckle or junction to shell (B)	Internal pressure	Membrane	P_L [Note (1)]
			Bending	Q
Flat head (4)	Center region (A)	Internal pressure	Membrane	P_m
			Bending	P_b
	Junction to shell (B)	Internal pressure	Membrane	P_L
			Bending	Q [Note (2)]
Perforated head or shell (5)	Typical ligament in a uniform pattern (A)	Pressure	Membrane (averaged through cross section)	P_m
			Bending (averaged through width of ligament, but gradient through plate)	P_b
			Peak	F
	Isolated or atypical ligament (B)	Pressure	Membrane	Q
			Bending	F
			Peak	

Table 5.6
Examples of Stress Classification (Cont'd)

Vessel Component	Location	Origin of Stress	Type of Stress	Classification
Nozzle (see 5.6) (6)	Within the limits of reinforcement given by 4.5 (A)	Pressure and external loads and moments, including those attributable to restrained free end displacements of attached piping	General membrane	P_m
			Bending (other than gross structural discontinuity stresses) averaged through nozzle thickness	P_m
	Outside the limits of reinforcement given by 4.5 (B)	Pressure and external axial, shear, and torsional loads, including those attributable to restrained free end displacements of attached piping	General membrane	P_m
			Membrane	P_L
		Pressure and external loads and moments, excluding those attributable to restrained free end displacements of attached piping	Bending	P_b
		Pressure and all external loads and moments (D)	Membrane	P_L
			Bending	Q
			Peak	F
	Nozzle wall	Gross structural discontinuities (E)	Membrane	P_L
			Bending	Q
			Peak	F
		Differential expansion (F)	Membrane	Q
			Bending	
			Peak	F
Cladding	Any	Differential expansion	Membrane	F
			Bending	
Any	Any	Radial temperature distribution [Note (3)]	Equivalent linear stress [Note (4)]	Q
			Nonlinear portion of stress distribution	F
Any	Any	Any	Stress concentration (notch effect)	F

NOTES:
(1) Consideration shall be given to the possibility of wrinkling and excessive deformation in vessels with large diameter-to-thickness ratio.
(2) If the bending moment at the edge is required to maintain the bending stress in the center region within acceptable limits, the edge bending is classified as P_b; otherwise, it is classified as Q.
(3) Consider possibility of thermal stress ratchet.
(4) Equivalent linear stress is defined as the linear stress distribution that has the same net bending moment as the actual stress distribution.

شکل ۸: حالت‌های بارگذاری ترکیبی و تنش‌های مجاز برای تحلیل الاستیک

با عنایت به توضیحات فوق، در ادامه به تشریح رویه اثبات محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک در بخش‌های مختلف تجهیز تحت بارگذاری‌های فشار کوره، وزن و بارهای ثقلی وارده به بخش‌های مختلف، فشار داخلی و بار زلزله پرداخته می‌شود. در این راستا با تمرکز بر کیس طراحی از شکل ۶، حالات بارگذاری متناظر با آن مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

مطالعه درام

به منظور ارزیابی درام، مواردی که می‌بایست مورد ارزیابی قرار گیرند عبارتند از A-۱، C۱-، A۲-، B۲-، C۲- و A-۵ که نتایج کلیه آنها حاکی از تأیید وضعیت تجهیز می‌باشد. نحوه اجرای A-۱ بعنوان نمونه در ادامه ارائه گردیده و بمنظور تنوع در ارائه نتایج و امکان بررسی سایر موارد در محتوای مقاله، ارزیابی سایر معیارها بر روی بخش‌های دیگر تجهیز (هدرها، پایپینگ و تیوب‌ها) صورت می‌پذیرد.

در نواحی دور از محل‌های ناپیوستگی، مقادیر تنش میانگین بر روی لایه میانی می‌بایست در معیار متناظر با P_m مشارکت نمایند. به عبارت دیگر مقادیر تنش ون‌مایزز لایه میانی می‌بایست کوچک‌تر مساوی S باشند. بر این اساس با محدود کردن کانتور تنش ون مایزز لایه میانی، تصویری مطابق شکل ۹ حاصل می‌گردد (کیس فشار داخلی) که دقت در آن حاکی از آنست که وضعیت تنش در محدوده قابل پذیرش خواهد بود.

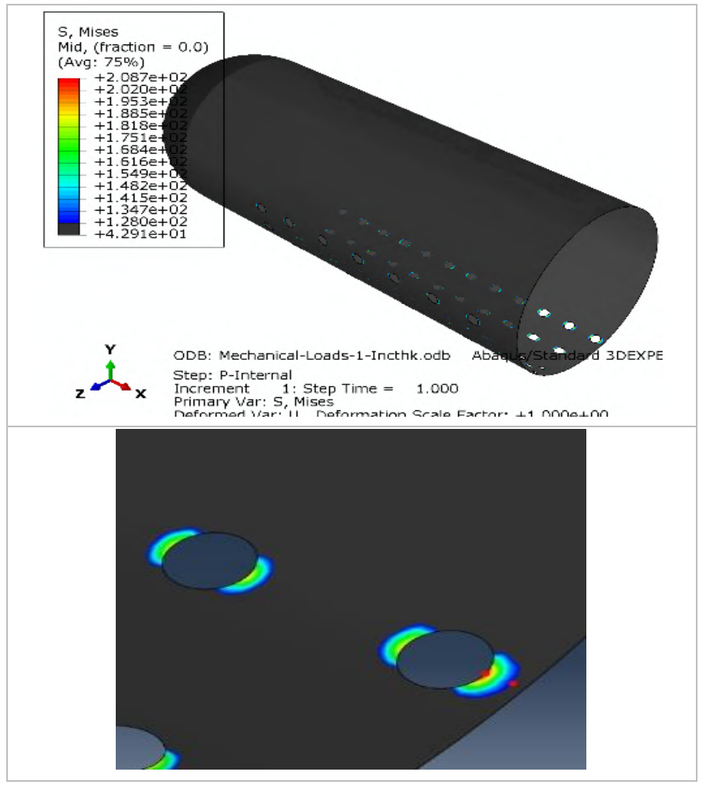

شکل ۹: تنش لایه میانی روی درام و نواحی درگیر با بیش‌تنشی فراتر از S.

شایان ذکر است که در تعریف و تعیین نواحی دور از محل‌های ناپیوستگی (نظیر سوراخ‌ها و محل اتصال هد به پوسته) بنابر محاسبه $\sqrt{Rt}$، مقدار ۳۸۵ میلیمتر فاصله از لبه سوراخ‌ها مد نظر خواهد بود که بنابر کانتور فوق، بیشترین فاصله از لبه برابر ۳۶ میلی‌متر بوده و از این رو مقادیر بیشتر از S در گستره‌ای فراتر از مقدار ۳۸۵ میلیمتر تجاور ننموده‌اند و از این رو در وضعیت مجاز قرار خواهند داشت.

نکته قابل توجه آنست که بنابر غالب بودن اثر فشار داخلی در موضع درام، سایر ترکیبات بارگذاری نظیر فشار کوره+فشار داخلی+وزن و فشار کوره+فشار داخلی+وزن+شتاب زلزله نیز از منظر ارزیابی تنشی، تفاوت معناداری با کیس یادشده نخواهند داشت و مطالعه بر روی تجهیز مطابق همان گام‌های طی‌شده منجر به نتایج مشابه (پذیرش طرح) خواهد گردید.

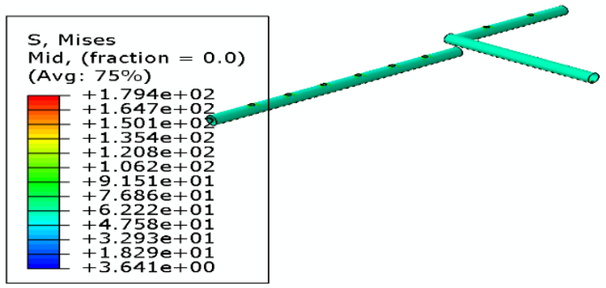

مطالعه هدرهای بالا و پایین

در خصوص هدرها، با مشابهت به توضیحات ارائه شـــده در ارزیابی درام، معیارهای A-۱، C۱-، A۲-، ۲-B، C۲- و A-۵ می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند که نحوه اجرای C-۱ برای کیس بار فشار داخلی+فشار کوره+وزن در ادامه ارائه گردیده است.

در نواحی مجاور سوراخ‌ها، مقادیر ون‌مایزز لایه میانی می‌بایست در محاسبه PL وارد شده و کوچک‌تر مساوی S_{PL} به میزان S۱/۵ باشند. شمایی از کانتور یادشده را می‌توان در شکل ۱۱ مشاهده نمود.

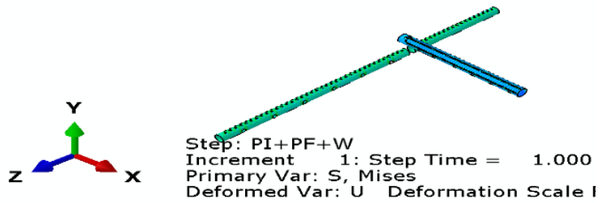

شکل ۱۱: کانتور تنش لایه میانی هدرها در قیاس با مقدار مجاز S.۱/۵

مطالعه پایپ‌ها (رایزر و فیدر)

در خصوص پایپ‌ها، معیارهای A-۱، A۲-، B۲-، A۶-، B۶-، C۶-، D۶- و E-۶ می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند که نحوه اجرای A-۲ برای کیس بار فشار داخلی+فشار کوره+وزن+شتاب زلزله در ادامه ارائه گردیده است.

بنابر عدم حضور سوراخ یا مواضع ناپیوستگی در طول پایپینگ، ضرورتی برای اجرای موارد اخیر (میانگین‌گیری مقادیر) در طول پایپ‌ها وجود نداشته و با تأیید معیار A-۱، آنها نیز به خودی خود پاس می‌شوند. با این حال در خصوص معیار A-۲ با عنایت به شکل ۱۲، می‌توان در محیط لبه اتصـــال پایپ‌هـــای دارای بیش‌تنشـــی، میانگین‌گیری مقادیر لایه میانی را اجرا و از صحت جمع‌بندی فوق، اطمینان حاصل نمود.

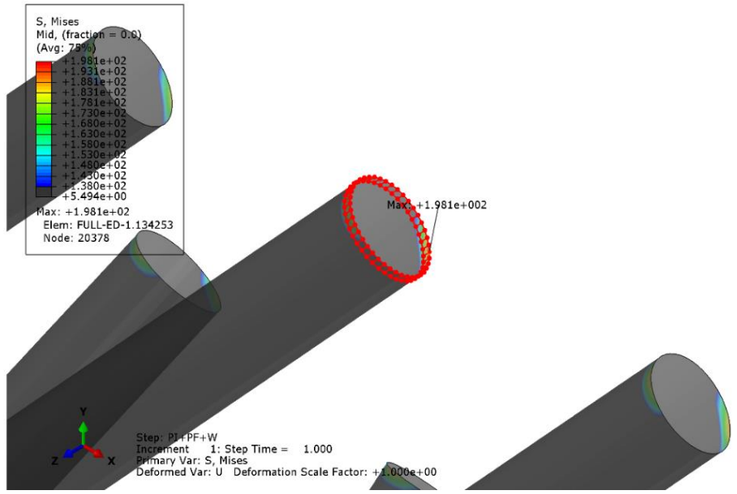

شکل ۱۲: تنش لایه میانی پایپینگ و مسیر تعریف‌شده انجام محاسبات

بر اساس کانتور ارائه‌شده و با استناد به محاسبات زیر، پذیرش معیار یادشده مورد تأیید قرار می‌گیرد.

156.16	180.70	68.61	152.62	179.30	67.05
138.05	189.84	77.28	139.46	189.30	76.89
118.89	195.84	92.51	118.55	198.25	90.91
100.07	198.16	111.29	100.21	197.91	110.63
83.41	192.63	127.02	83.22	190.16	128.32
69.64	186.17	147.12	72.51	182.53	148.20
64.04	175.93	164.50	66.48	169.04	165.10
Average=134.9≤S=138 MPa ✓					

مطالعه تیوب‌ها

با عنایت به آنکه تیوب‌های واتروال از منظر مطالعه بر اساس DBA وضعیتی نظیر بررسی‌های بخش قبل بر روی پایپینگ دارند، لذا در ادامه طی گام‌هایی مشابه بخش یادشده، به ارزیابی تیوب‌ها پرداخته می‌شود. شایان ذکر است که طی این مطالعه، بنابر تمرکز ارزیابی‌ها بر روی اثبات پذیرش محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک در اجزای متحمل بار فشار داخلی، بررسی فین‌های میان تیوب‌ها در دستور کار نخواهد بود. ضمناً بنابر آنکه توضیحات متناظر با معیارهای مختلف در بخش‌های قبلی چندین مرتبه و بصورت مفصل ارائه گردیده‌اند، لذا از بیان مجدد موارد تکراری پرهیز گردیده است.

معیارهای A-۱، A۲-، B۲-، A۶-، B۶-، C۶-، D۶- و E-۶ می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند که نحوه اجرای B-۶ برای کیس بار فشار داخلی+فشار کوره+وزن+شتاب زلزله در ادامه ارائه گردیده است.

گام نخست در این بخش تعیین محدوده تقویت می‌باشد که با مراجعه به گام ۳ از بخش ۴/۵/۵/۱ از متن کد، برابر $L_u = 23.3mm$ محاسبه می‌گردد. بنابر مقدار محاسبه‌شده، کانتور تنش ون‌مایزز لایه میانی با مقدار S مقایسه می‌گردد که در مواضع اتصال به منیفولد و درام، چنانچه تمرکز ارزیابی بر مقادیر تنش در نواحی خارج از محدوده تقویت (فاصله mm ۲۳/۳ از محل اتصال) متمرکز شود، معیار اخیر پاس می‌شود.

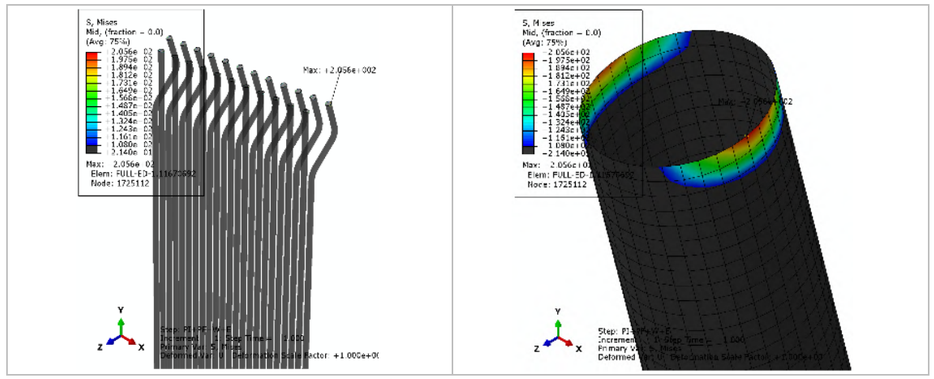

شکل ۱۳: تنش لایه میانی تیوب‌ها و نواحی درگیر با بیش‌تنشی فراتر از .S

محافظت در برابر واماندگی موضعی

در ادامه مطالعه، بخش حاضر با عنایت به اتخاذ رویکرد الاستیک DBA در ارزیابی تجهیز، به تشریح ملاحظات محافظت در برابر واماندگی موضعی به عنوان دومین مود واماندگی مبتنی بر الزامات کد می‌پردازد. به منظور پیشبرد این رویه، پس از مطالعه الزامات کد در خصوص نحوه اجرای ارزیابی، مراحل انجام آن‌ها در نرم‌افزار تشریح گردیده است. بر اساس بیان کد به منظور ارزیابی محافظت در برابر واماندگی موضعی، مجموع جبری تنش‌های اصلی خطی‌سازی‌شده اولیه برای ترکیب بار طراحی (۱) از جدول ۵/۳ از متن کد می‌بایست معیار زیر را ارضا نماید:

$$\sigma_1 + \sigma_2 + \sigma_3 \leq 4S$$

بر این اساس، در ادامه ارزیابی تجهیز تحت ترکیب بار فشار داخلی+فشار کوره+وزن صورت می‌پذیرد. شایان ذکر است که صرف نظر از تفسیر جمله ارائه‌شده در خصوص تنش‌های اصلی خطی‌سازی‌شده و ابهامات احتمالی آن، آنچه در ادامه صورت پذیرفته است انجام محاسبات مبتنی بر مقادیر متناظر با Mid و Top/Bottom برای درام و تیوب‌های ۶۳/۵ mm (بعنوان نمونه) می‌باشد که قادر است با پوشش کلیه تفسیرها، جمع‌بندی پاس/ عدم پاس معیار اخیر را بدست دهد.

مطالعه درام

با استخراج داده‌های تنش‌های اصلی Max، Mid و Min برای لایه‌های مختلف شامل Mid، Neg و Pos توسط ابزار Report در آباکوس، انتقال آنها به Excel، جمع مقادیر متناظر با یکدیگر و مقایسه آنها با مقدار S۴ توسط ابزار Conditional Formatting، کلیه نقاط معیار را پاس می‌کنند. اگر چه با توجه به حجم بالای داده‌ها، امکان ارائه جدول کامل داده‌ها در گزارش فراهم نبوده و فایل مربوطه به صورت جداگانه ذخیره گردیده است، با این حال به منظور ارائه درکی از رویه، تعدادی از سطرها در جدول زیر ارائه گردیده‌اند.

Element	Max Principal Stress			Mid Principal Stress			Min Principal Stress			SUM		
	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG
9708348	**76.1478**	**80.736**	**85.3319**	**31.7677**	**44.2653**	**56.7552**	**0**	**0**	**0**	**107.9155**	**125.0013**	**142.0871**
9708349	**79.0359**	**83.5971**	**88.1648**	**32.1105**	**44.2818**	**56.4467**	**0**	**0**	**0**	**111.1464**	**127.8789**	**144.6115**
9708350	**82.4936**	**86.5572**	**90.6281**	**33.9667**	**44.3011**	**54.6281**	**0**	**0**	**0**	**116.4603**	**130.8583**	**145.2562**
9708351	**86.4863**	**88.0296**	**89.5745**	**44.1732**	**44.5662**	**44.9576**	**0**	**0**	**0**	**130.6595**	**132.5958**	**134.5321**
9708352	**85.5658**	**87.9488**	**90.3317**	**43.7757**	**44.5056**	**45.2355**	**0**	**0**	**0**	**129.3415**	**132.4544**	**135.5672**
9708353	**85.5301**	**87.9432**	**90.3562**	**43.7603**	**44.4893**	**45.2183**	**0**	**0**	**0**	**129.2904**	**132.4325**	**135.5745**
9708354	**85.5019**	**87.9448**	**90.3877**	**43.7267**	**44.4498**	**45.1729**	**0**	**0**	**0**	**129.2286**	**132.3946**	**135.5606**
9708355	**84.3555**	**87.8351**	**91.3149**	**43.5034**	**44.5367**	**45.5699**	**0**	**0**	**0**	**127.8589**	**132.3718**	**136.8848**

مطالعه تیوب‌ها ((OD: 63.5 mm

با عنایت به تعداد بسیار بالای المان‌های تیوب در مدل، استخراج داده‌ها برای کلیه نواحی بسیار زمانبر و دشوار خواهد بود. از این رو ابتدا با تمرکز بر نواحی دارای تنش‌های بیشینه VM در لایه‌های Mid، Bottom و Top، استخراج و ارزیابی نتایج صورت پذیرفته و در صورت پاس شدن آنها، از اجرای مطالعه برای سایر نواحی با سطوح تنش پایین‌تر صرف نظر می‌گردد. شمایی از نواحی مورد مطالعه را می‌توان در شکل ۱۴ مشاهده نمود.

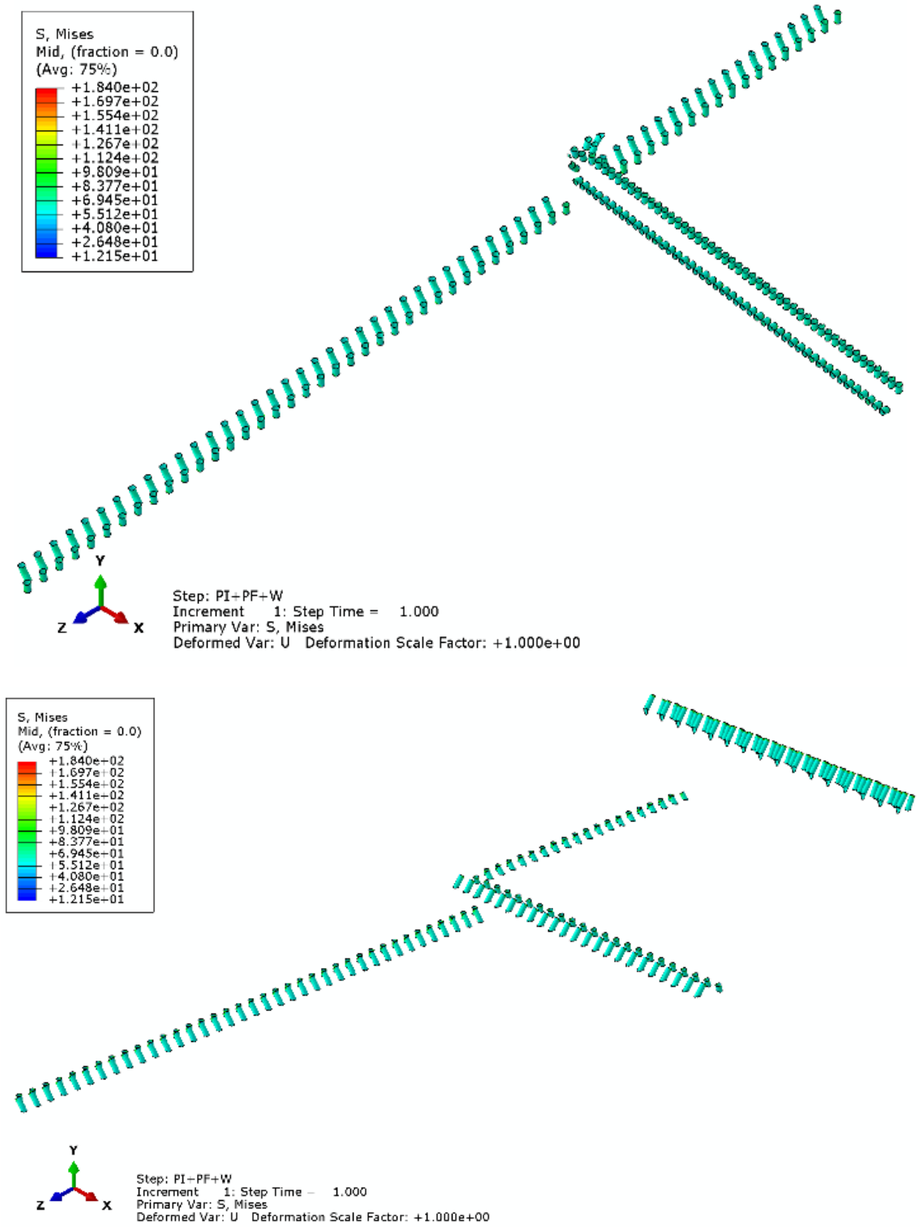

شکل ۱۴: کانتور تنش لایه میانی بر روی تیوب‌ها و نواحی دارای تنش‌های بیشینه جهت مطالعه واماندگی موضعی

بر این اساس داریم:

Element	Max Principal Stress			Mid Principal Stress			Min Principal Stress			SUM		
	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG	POS	MID	NEG
4430923	13.7399	3.62422	23.3533	0	0	0	-40.5642	-11.8806	-13.0418	-26.8243	-8.25638	10.3115
4430924	20.0964	26.4606	43.3228	0	0	0	-10.8258	-18.0409	-35.7539	9.2706	8.4197	7.5689
4430925	67.6399	65.3858	63.3916	11.9026	0	0	0	-20.2502	-52.6628	79.5425	45.1356	10.7288
4430926	127.611	101.787	77.4695	14.9623	0	0	0	-18.8382	-54.1455	142.5733	82.9488	23.324
4430927	167.044	124.326	81.9904	17.2359	0	0	0	-16.6312	-50.8808	184.2799	107.6948	31.1096
4430928	172.249	127.721	83.4024	20.7644	0	0	0	-14.1536	-49.2804	193.0134	113.5674	34.122
4430929	141.23	109.449	79.9582	24.3854	0	0	0	-12.9273	-52.5306	165.6154	96.5217	27.4276
4430930	93.1474	84.1127	76.3133	24.5491	0	0	0	-11.5565	-48.8975	117.6965	72.5562	27.4158

بنابر ارزیابی نتایج، کلیه نقاط منتخب در وضعیت پاس‌شده قرار داشته و بر این اساس، معیار اخیر برای سایر نواحی که دور از آثار موضعی می‌باشند، به طریق اولی پاس خواهد شد.

جمع‌بندی و نتایج

در مطالعه حاضر به ارائه رویه اجرا و ارزیابی مسئله طراحی بر اساس تحلیل مبتنی بر رویکرد الاستیک پرداخته شد. با تمرکز بر کیس‌های بارگذاری شامل فشار داخلی، فشار کوره، وزن و شتاب زلزله و ترکیبات آنها و به استناد الزامات کد، همچنانکه از دقت در نتایج حاصل پیداست، ابعاد و متریال انتخابی برای طرح افزایش ضخامت‌یافته در تناظر با بار اعمالی بر تجهیز متناسب بوده و از این رو کلیه معیارهای مرتبط با اثبات محافظت در برابر فروپاشی پلاستیک و واماندگی موضعی مورد تأیید خواهند بود. مطالعه حاضر علاوه بر ارائه نتایج بر روی یک نمونه تجهیز بویلر تک‌درام، به بیان کلیات اجرای دستورالعمل کد اشاره نموده و رویه‌ای نظام‌مند را جهت ارزیابی تجهیزات مشابه ارائه نموده است.

مراجع و منابع

[۱] Ganapathy V., 2002. Industrial boilers and heat recovery steam generators: design, applications, and calculations. CRC Press.

[۲] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section VIII, Division 2 Part 5: Design by Analysis Requirements. American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۳] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section VIII, Division 1. American Society of Mechanical Engineers, New York.

[۴] Ravivarma, R., Azhagiri, P., 2014. “Finite Element Analysis of a Tubesheet with Considering Effective Geometry Properties through Design Methodology Validated by Experiment”. International Journal of Computational Engineering Research, 4(4), pp. 43-51.

[۵] Liu, J.Y., Qian, C.F., Li, H.F., 2015. “Light-Weight Design of the Tubesheet of a High Pressure U-Tube Heat Exchanger based on Finite Element Analysis”. Procedia Engineering, 130, pp. 275-85.

[۶] Du, Y., Tang, X., Xue, X., Ren, B., 2018. “Application of Elastic-Plastic Analysis Method in High Pressure Heater Tubesheet Design”. IOP Conference Series: Materials Science and Engineering, 439 (4).

[۷] ASME, 2023. ASME Boiler and Pressure Vessel Code, Section II, Part D. American Society of Mechanical Engineers, New York.

بررسی فرایند دی‌سوپرهیتر در بویلر از دیدگاه پایه

علی روشنایی - مهران شاکری

چکیده

بویلرهای پکیج عموما جهت تحویل بخار سوپرهیت با دما و فشار مشخص مورد نیاز کارفرما طراحی و ساخته می‌گردد. برای این منظور و با توجه به پارامترهای موثر نظیر شرایط آب ورودی آنالیز سوخت و ... از سوپرهیتر با چندین پاس و با ماهیت انتقال حرارت تشعشع و جابجایی جهت تبدیل بخار اشباع به بخار سوپرهیت استفاده می‌گردد. دمای بخار تحویلی جزء فاکتورهای بسیار مهم بوده که تعهد اجرای آن بر عهده بویلرساز می‌باشد. لذا به این منظور و جهت حصول اطمینان از تحویل بخار با دمای تعهد شده سطوح حرارتی سوپرهیتر به گونه‌ای طراحی می‌شود که دمای بخار به دمایی بیشتر از نیاز کارفرما برسد. فرایندی با عنوان دی‌سوپرهیت صورت می‌پذیرد تا در نهایت دمای بخار تولید شده به دمای مدنظر برسد. در اصل این فرایند ماهیتی کنترلی داشته چرا که بعضا در فصول مختلف سال و با تغییرات ایجاد شده در شرایط سوخت و هوای ورودی و تاثیرات آن بر روی کیفیت شعله دمای بخار تولید شده می‌تواند تغییر نماید. لذا پیش‌بینی فرایندی کنترلی که در نهایت دمای بخار خروجی را تضمین نماید لازم و ضروری می‌باشد. هدف از پژوهش پیش‌رو بررسی این فرایند و تجهیزات دخیل در آن می‌باشد.

مقدمه

فرایند دی‌سوپرهیت به عنوان اهرمی کنترلی در راستای تحویل بخار سوپرهیت با دمای معین که از آن به عنوان دمای گارانتی بخار نیز یاد می‌شود شناخته شده است. طی این فرایند که به طور کلی به دو شیوه نهایی و یا میانی صورت می‌پذیرد دمای بخار سوپرهیت شده توسط اسپری ذرات آب به داخل بخار تقلیل یافته و در شیوه نهایی، تحویل واحدهای پایین‌دستی می‌گردد. این در حالی است که در روش میانی پیش از تحویل بخار، مرحله نهایی سوپرهیتر قرار داشته که بخار با عبور از آن به دمای گارانتی می‌رسد. انجام این فرایند مستلزم رعایت نکاتی فنی و فرایندی بوده که در گام نخست از اختلاط آب و بخار اطمینان حاصل شده و در گام بعد ذرات آب تزریق شده به وسیله بخار حمل نگردد.

مفهوم اتمیزاسیون

همان‌گونه که ذکر شد تزریق ذرات آب به جریان بخار سوپرهیت با هدف کاهش دمای بخار و تنظیم دمای آن جهت تحویل به تجهیزات پایین‌دست صورت می‌پذیرد. تغییرات آب و هوایی ایجاد شده در فصول مختلف سال و تاثیرات آن بر روی هوای ورودی مشعل همچنین احتمال تغییر ترکیبات سوخت می‌تواند بر روی کیفیت و دمای شعله تاثیر گذاشته و به دنبال آن سبب ایجاد تغییر در دمای بخار خروجی از بویلر گردد. جهت کنترل این عوامل و تضمین تحویل بخار با دمای تعیین شده طراحی سطوح حرارتی بویلر به گونه‌ای تحت تاثیر قرار گرفته که بخار خروجی دمایی بیشتر از دمای مدنظر داشته و به وسیله تزریق ذرات آب به دمای مدنظر برسد.

تزریق ذرات آب به داخل بخار زمانی صورت می‌گیرد که از همگن و یکنواخت بودن پروفیل بخار اطمینان حاصل شود. جهت این امر طول لوله در بالادست دی‌سوپرهیتر محاسبه می‌گردد. طراحی بهینه پایین دست دی‌سوپرهیتر نیز با فرض ایجاد شرایط لازم جهت تبخیر کامل ذرات آب تزریق شده انجام می‌گردد. حمل ذرات آب به وسیله بخار می‌تواند سبب ایجاد تنش‌های حرارتی و به دنبال آن ایجاد و رشد ترک در تیوب‌های سوپرهیتر گردد در حالتی که از روش میانی برای فرایند دی‌سوپرهیت استفاده شده است. ورود ذرات آب به داخل تجهیزات پایین دست بویلرهای بازیافت نظیر توربین بخار نیز اتفاقی است که در نتیجه انجام ناقص فرایند اتمیزه کردن صورت گرفته و سبب بروز آسیب در توربین بخار می‌شود.

فرایند اتمیزه کردن جریان آب به دو صورت اولیه و ثانویه صورت می‌گیرد. اتمیزه کردن اولیه به صورت مکانیکی و توسط نازل تجهیز دی‌سوپرهیتر انجام شده و در صورت وجود نقص در این فرایند ذرات آب با اندازه‌ای بزرگتر از حد استاندارد وارد جریان بخار شده و عمل اختلاط میان آب و بخار به خوبی انجام نشده و جدایش قطرات آب از جریان بخار را به همراه دارد. بروز این اتفاق سبب تجمیع قطرات درون لوله شده که فرسودگی، خوردگی و تنش حرارتی در هدر و تیوب سوپرهیتر از نتایج آن محسوب می‌شود.

اتمیزه کردن ثانویه توسط جریان بخار عبوری اصلی و یا یک جریان بخار کمکی انجام می‌شود. جریان بخار با نیروی دینامیکی خود ضمن نفوذ در ذرات اسپری شده آب سبب تجزیه بیشتر ذرات شده و ریسک حمل قطرات آب را کاهش می‌دهد. عدد بدون بعد وبر که نسبت نیروی دینامیکی به نیروی کشش سطحی می‌باشد به عنوان معیاری برای فرایند اتمیزه کردن ثانویه در نظر گرفته می‌شود.

$$We = \frac{\rho v^2 D}{\sigma}$$

در این عدد ρ چگالی بخار، v سرعت نسبی میان بخار و آب، D قطر ذرات و σ نشان دهنده نیروی کشش سطحی می‌باشد. فرایند اتمیزه کردن ثانویه در اعداد وبر بزرگتر از ۱۲ به شیوه‌ای مطلوب و مورد قبول صورت می‌پذیرد. به همین منظور طی تحقیقات تجربی که توسط ماجیتیا و همکاران (۲۰۰۸)[۱] صورت پذیرفته است، تجزیه یک قطره آب در اعداد مختلف وبر مورد سنجش قرار گرفته و زمان مورد نیاز اندازه‌گیری شده است. در شکل شماره یک تجزیه قطره‌ای ۳/۷ میلی‌متری با عدد وبر ۱۴/۵ و در شکل شماره ۲ ، قطره‌ای با قطر ۳ میلی‌متر و عدد وبر ۵۱ نشان داده شده است.

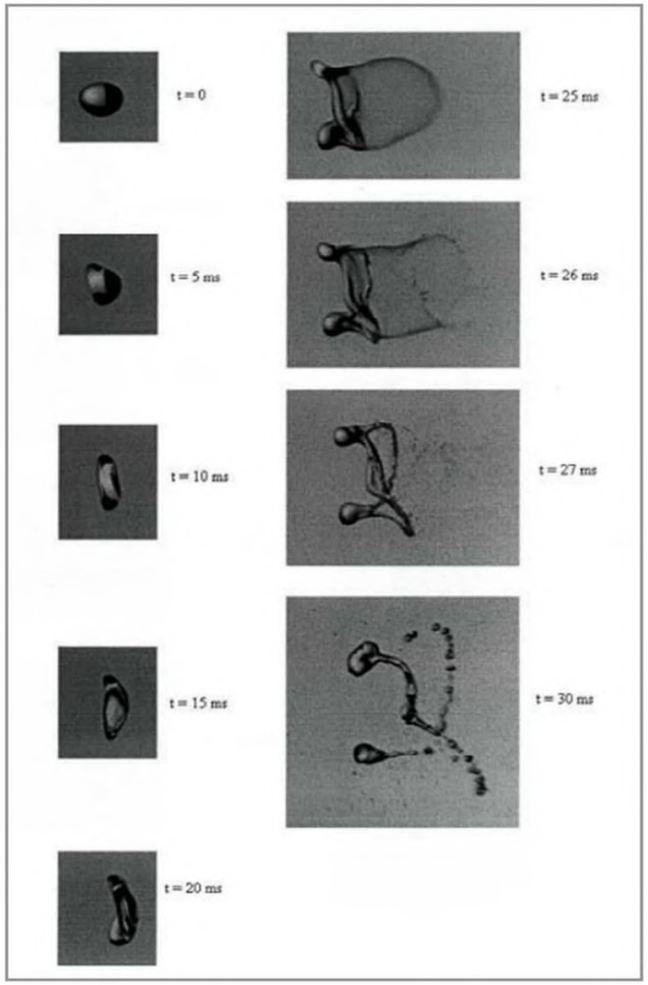

شکل ۱ قطر قطره ۳/۷ میلی متر و عدد وبر ۱۴/۵

افزایش عدد وبر به صورت کاملا محسوس کاهش مدت زمان تجزیه قطره و افزایش کیفیت اتمیزه شدن را نشان می‌دهد.

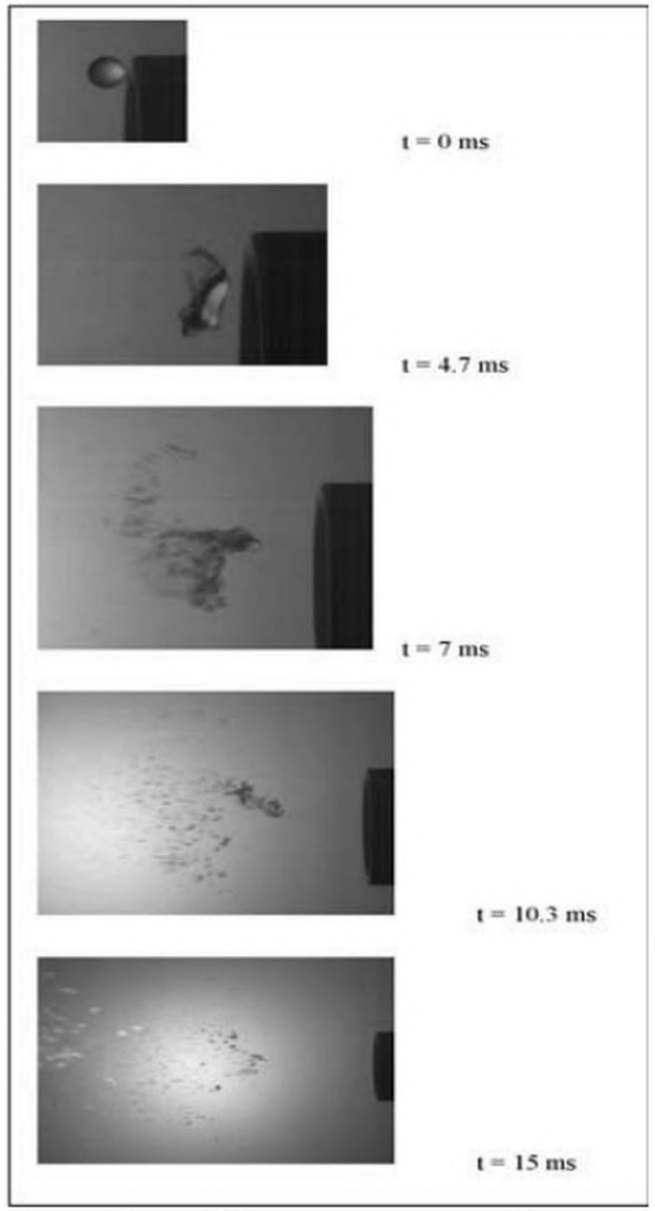

شکل ۲ قطر قطره ۳ میلی متر و عدد وبر ۵۱

مطالعات انجام شده نشان داده است تبخیر کامل ذرات آب تزریق شده و کل مدت زمان لازم جهت رسیدن به بخار با دمای مدنظر تابع عواملی از قبیل اندازه اولیه ذرات آب دمای آب و رژیم جریان بخار می‌باشد. ذرات ریزتر با تشکیل سطح تماسی بزرگتر عملکرد بهتری در حیطه انتقال حرارت بروز داده و سبب تسریع در فرایند تبخیر می‌گردد. اندازه ذرات نیز متاثر از اختلاف فشار میان آب و بخار می‌باشد. دمای بالای آب موجب کاهش نیروی کشش سطحی شده و با افزایش عدد وبر فرایند اختلاط ثانویه را بهبود می‌بخشد. جریان مغشوش بخار با سرعت بالا نیز عاملی است که فرایند تجزیه ذرات را بهبود بخشیده و سبب افزایش سرعت فرایند دی‌سوپرهیت می‌شود.

در رابطه شماره یک همبستگی میان کل حرارت منتقل شده میان آب و بخار، دما، سطح انتقال حرارت، مدت زمان و ضریب انتقال حرارت مشخص شده است. با فرض ثابت بودن حجم تزریق آب در واحد زمان، کاهش قطر ذرات سبب افزایش سطح انتقال حرارت شده و با توجه به رابطه شماره یک کاهش زمان تبادل حرارت را به دنبال دارد.

$$Q = A\alpha(T_s - T_w)\Delta t$$

رابطه شماره یک

دمای بخار	T_s	(K)
دمای آب تزریق شده	T_w	(K)
ضریب انتقال حرارت	α	W.m^2/K
حرارت منتقل شده	Q	(J)
زمان	Δt	(s)

سرعت نسبی میان آب و بخار با داشتن مرتبه توان ۲ موثرترین عامل در تعیین عدد وبر می‌باشد. افزایش این سرعت بر روی ضریب انتقال حرارت α نیز موثر می‌باشد به گونه‌ای که در اولین مواجهه ذرات آب با بخار سوپرهیت هاله‌ای از بخار پیرامون ذرات آب شکل گرفته که با خاصیت عایق بودن روند انتقال حرارت را کند می‌نماید. افزایش سرعت نسبی سبب متلاشی شدن هر چه سریع‌تر این لایه عایق و بهبود انتقال حرارت می‌گردد. تزریق آب سرد با افزایش گرادیان دما سبب افزایش نرخ انتقال حرارت شده و این در حالی است که دمای پایین آب مدت زمان لازم جهت تبخیر کامل ذرات را افزایش داده و ریسک تجمع و برخورد ذرات با دیواره لوله و ایجاد تنش‌های حرارتی را افزایش می‌دهد. از طرفی افزایش دمای آب تزریق شده کاهش نیروی کشش سطحی را به دنبال داشته و این موضوع با افزایش عدد وبر نقشی مثبت در فرایند اتمیزه کردن ثانویه ایفا می‌کند. به همین منظور دمای ۸۰ درجه سانتی‌گراد برای آب به عنوان دمایی مطلوب توسط سازندگان تجهیز دی‌سوپرهیتر توصیه می‌گردد. علاوه بر سرعت نسبی و دما پارامترهای مهم دیگری نیز در انتخاب تجهیز دی‌سوپرهیتر دخیل بوده که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره گردیده است.

پارامترهای موثر در انتخاب تجهیز دی‌سوپرهیتر

نسبت آب به بخار: این نسبت برابر با دبی جرمی آب مورد نیاز جهت کاهش دمای بخار به دبی جرمی بخار می‌باشد. با اعمال قوانین پایستگی جرم و انرژی برای دی‌سوپرهیتر به عنوان یک سیستم حجم کنترل آدیاباتیک میزان دبی جرمی آب مورد نیاز به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\dot{m}_w = \dot{m}_{OS} * \frac{h_{OS} - h_{IS}}{h_W - h_{IS}}$$

رابطه شماره دو

دبی جرمی آب	$\dot{m}_w$	Kg/s
دبی جرمی بخار خروجی	$\dot{m}_{OS}$	Kg/s
آنتالپی بخار خروجی	h_{OS}	Kj/kg
آنتالپی بخار ورودی	h_{IS}	Kj/kg
آنتالپی آب	h_W	Kj/kg

میزان کاهش دمای بخار در تعیین دبی جرمی آب موثر بوده و تعیین دقیق آن حائز اهمیت است چرا که در صورت تزریق بیشتر از مقدار مورد نیاز فرایند اختلاط آب و بخار و تبخیر با کیفیت مطلوبی صورت نپذیرفته و احتمال به هم پیوستگی قطرات و جدایش از جریان بخار محتمل بوده و می‌تواند سبب ایجاد آسیب به سطوح حرارتی و تجهیزات پایین‌دستی گردد.

سرعت بخار: حداقل سرعت مجاز برای بخار ۵ الی ۱۰ متر بر ثانیه می‌باشد. این سرعت برای ایجاد شرایط تعلیق قطرات در خط لوله تا تبخیر کامل لازم است. همانگونه که ذکر شد افزایش سرعت سبب بهبود فرایند اتمیزه شدن و اختلاط شده ولی این افزایش نمی‌تواند از محدوده مجاز خود خارج شود چرا که افزایش ریسک برخورد قطرات با دیواره لوله زمینه‌ساز بروز ارتعاش خستگی و خوردگی می‌باشد. بنابراین بیشتر سازندگان این تجهیز حداکثر مقدار سرعت بخار را به ۵۰ الی ۸۰ متر بر ثانیه محدود نموده‌اند.

Turndown بخار و آب: این مفهوم بیانگر حداکثر دبی عبوری جریان بخار به کمترین میزان آن است. این مفهوم در مورد جریان آب تزریقی نیز صادق می‌باشد به گونه ای که مقدار turndown آب اثری مستقیم بر روی قابلیت کنترل دما جریان بخار دارد.

محدوده‌پذیری شیر کنترلی: پس از تعیین turndown عملیاتی یک سیستم با توجه به جزئیات فنی و فرایندی شیر کنترلی باید توانایی اعمال کنترل جریان بر روی آن محدوده را داشته باشد. این مفهوم با عنوان محدوده‌پذیری شیر کنترلی شناخته می‌شود.

سنسور سنجش دمای بخار: تعیین محل دقیق نصب سنسور دما نکته حائز اهمیتی است. در صورت نزدیک بودن این سنسور به تجهیز دی‌سوپرهیتر قطرات تزریق شده فرصت کافی جهت تبخیر کامل را نیافته و فرایند تبخیر هم‌چنان در پایین‌دست سنسور ادامه یافته و سبب کاهش بیش از حد دمای بخار تحویلی می‌گردد. چسبیدن قطرات آب به سنسور دما نیز یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد خطا در اندازه‌گیری دمای بخار می‌باشد. تعیین این فاصله تابع سرعت بخار بوده و با دستورالعمل‌های مربوطه مقدار آن محاسبه می‌شود. با تعیین این فاصله می‌توان از تبخیر کامل قطرات آب و همچنین همگن شدن بخار تا پیش از رسیدن به سنسور دما اطمینان حاصل نمود.

خط لوله پایین‌دست دی‌سوپرهیتر: محاسبه طول خط لوله کاملا مستقیم در پایین‌دست تجهیز دی‌سوپرهیتر جهت تبخیر کامل قطرات آب از اهمیت بالایی برخوردار است. وجود این فاصله مستقیم بدون هیچ‌گونه زانویی، اتصال، شیر و .... جهت فرایند تبخیر الزامی است. در صورتی که این فاصله کوتاه‌تر از حد مجاز تعیین شود فرایند تبخیر به صورت کامل صورت نگرفته و قطرات آب هنگام رسیدن به اولین زانویی از جریان بخار جدا شده و با ریزش درون خط لوله ریسک بروز خوردگی را افزایش می‌دهد.

جهت تزریق آب: با توجه به اشکال مختلف تجهیز دی‌سوپرهیتر شیوه تزریق و پاشش ذرات آب می‌تواند به دو صورت موازی با جریان بخار و یا عمود بر آن صورت پذیرد.شکل ۳ الف و ب

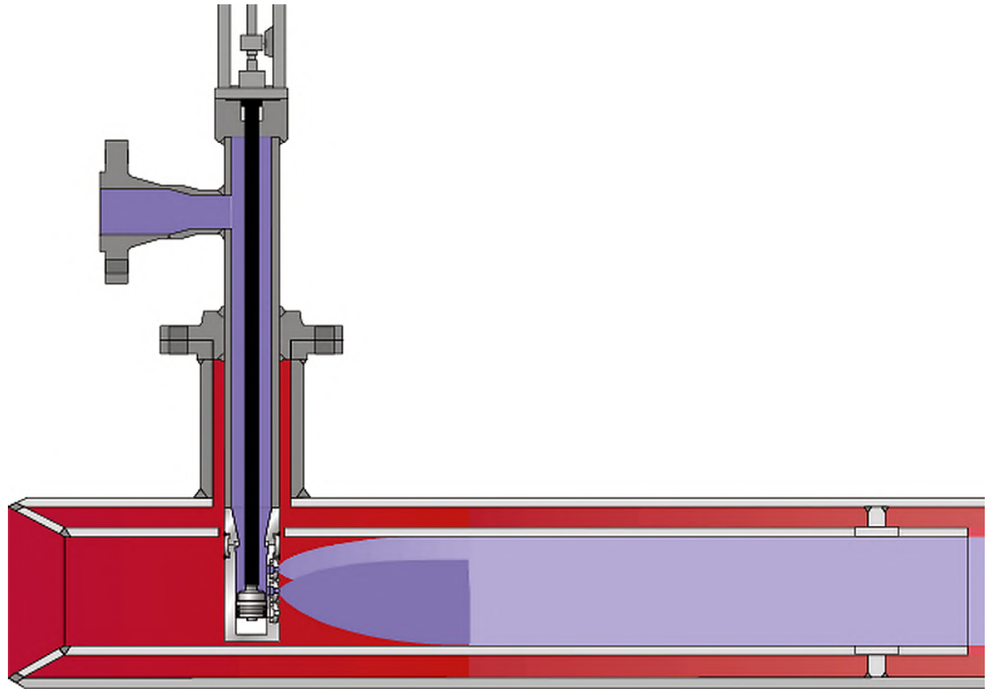

شکل ۳الف دی سوپر هیتر با جهت پاشش آب موازی

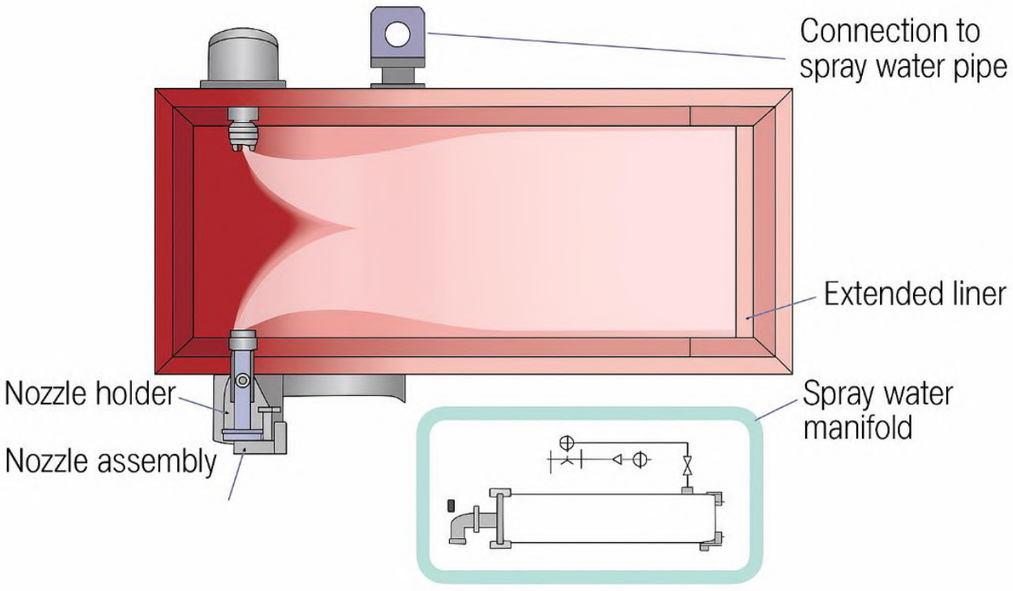

شکل ۳ ب – دی‌سوپرهیتر با جهت پاشش عمودی

پاشش عمودی ذرات آب در خط لوله افقی بخار نسبت به شیوه پاشش افقی از درصد اختلاط بالاتری برخوردار بوده و در جریان‌هایی با سرعت کم مورد توجه قرار می‌گیرد. در پاشش افقی و موازی با جریان سرعت جریان بخار برای رسیدن به اتمیزه شدن ثانویه و اختلاط مطلوب بسیار حائز اهمیت است. لذا چنانچه سرعت بخار از حد مطلوب کمتر باشد عملا شیوه پاشش افقی ریسک عدم اختلاط و به هم پیوستگی ذرات و جدایش جریان را افزایش می‌دهد. در صورتی که خط لوله بخار به صورت عمودی و جهت بخار از بالا به پایین باشد لازم است جهت تزریق آب از پایین به بالا (مخالف جریان بخار) در نظر گرفته شود تا اختلاط به خوبی انجام شود.

سایز خط لوله: در طراحی سیستم دی‌سوپرهیتر سایز خط لوله نیز مهم است. در شکل شماره ۴ تاثیر سایز خط لوله در نفوذ جریان تزریق شده به صورت شماتیک نشان داده شده است. تعیین تعداد نازل های تزریق آب متناسب با سایز خط لوله صورت می‌گیرد. در صورت عدم رعایت این موضوع جریان تزریق شده از قدرت کافی برای نفوذ در جریان بخار برخوردار نبوده و سبب ایجاد یک لایه حرارتی ناهمگن در خط لوله می‌گردد به طوری که جریان خط مرکزی لوله خنک شده و اطراف آن به وسیله بخار سوپرهیت احاطه شده است. بنابراین با جانمایی صحیح تعداد نازل‌ها در خط لوله بخار از تزریق یکنواخت اطمینان حاصل می‌شود.

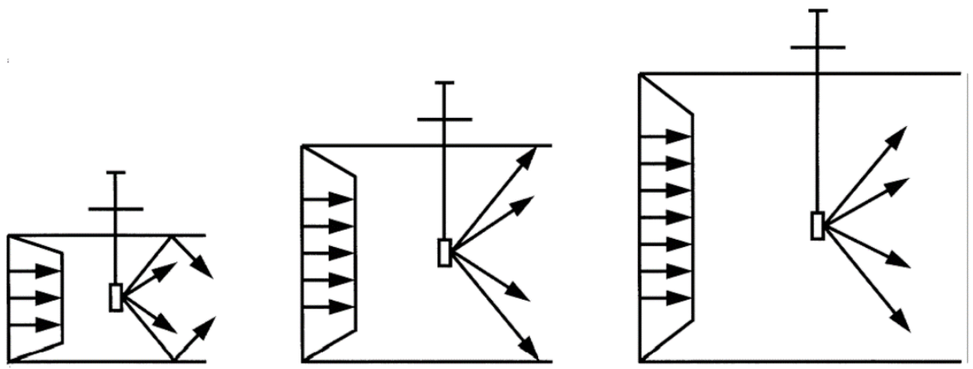

شکل ۴ تاثیر سایز خط لوله در نفوذ جریان تزریق شده

اختلاف فشار میان آب و بخار: همانگونه که ذکر شد فرایند اتمیزه کردن جریان آب در دو مرحله اولیه و ثانویه صورت می‌پذیرد. اتمیزه کردن اولیه به وسیله نازل نصب شده بر روی دی‌سوپرهیتر انجام گرفته و کیفیت آن منوط به اختلاف فشار مناسب میان جریان آب و بخار است. در طراحی برخی از انواع دی‌سوپرهیتر میزان این اختلاف فشار بر اساس حداکثر دبی بخار عبوری در نظر گرفته شده و در برخی حالات خاص به عنوان مثال، شرایط راه اندازی و یا حداقل بار میزان دبی بخار کاهش یافته و فرایند اتمیزه کردن اولیه را با خلل روبه‌رو می‌نماید. بنابراین با پیش‌بینی این شرایط باید از نوع مناسبی از تجهیز دی‌سوپرهیتر بهره برد تا توانایی عملیاتی خود در کارکردهای خاص را از دست ندهد.

برخی از مفاهیم اصلی و اساسی در فرایند دی‌سوپرهیت جریان بخار مورد بررسی قرار گرفت. اهمیت عوامل موثر در این فرایند نظیر سرعت بخار، نسبت حداکثر دبی جریان به حداقل، طول لوله پایین دست تجهیز و محل جانمایی سنسور اندازه‌گیری دما، سایز خط لوله بخار، اتمیزه کردن بخار، جهت تزریق جریان و... تشریح گردید. در ادامه به معرفی انواع مختلف این تجهیز و مزایا و معایب آنها پرداخته شده است.

معرفی انواع مختلف تجهیز دی‌سوپرهیتر

دی‌سوپرهیتر با مقطع نازل ثابت :

در این نوع از دی‌سوپرهیتر (شکل ۵) که به عنوان پایه‌ترین مدل این تجهیز شناخته می‌شود سطح مقطع نازل تزریق جریان آب به بخار ثابت و غیر قابل تغییر است. میزان دبی آب توسط یک شیر کنترلی جداگانه که در یک حلقه بسته توسط یک سنسور اندازه‌گیری دما سیگنال‌دهی شده کنترل می‌گردد. استفاده از این نوع دی‌سوپرهیتر در حالتی که دبی جریان بخار عبوری تغییر چندانی نداشته مقرون به صرفه و اقتصادی است. در هنگام راه‌اندازی و یا توقف سیستم با توجه به ایجاد تغییر در میزان دبی جریان بخار اختلاف فشار میان آب و بخار تحت تاثیر قرار گرفته و این موضوع فرایند اتمیزه کردن اولیه بخار را تضعیف می‌نماید. در نتیجه فرایند تبخیر ذرات به دلیل افزایش ابعاد آنها کند می‌گردد. در صورتی که این ذرات به یکدیگر بپیوندند می‌توانند با ریزش درون خط بخار سبب بروز مشکلاتی عدیده از جمله ایجاد گرادیان دما و به دنبال آن تنش حرارتی در خط لوله شوند. ایجاد و رشد ترک، تغییر شکل لوله و خوردگی را می‌توان نتیجه این اتفاق دانست. محدوده‌پذیری اینگونه از دی‌سوپرهیترها حدودا ۳:۱ یا ۵:۱ می‌باشد.

شکل ۵ دی سوپرهیتر با مقطع نازل ثابت

دی سوپرهیتر با مقطع نازل متغیر :

در این نوع که در شکل ۶ قابل مشاهده است از یک مکانیزم فنر برای کنترل میزان بازشدگی سطح مقطع نازل بهره برده می‌شود. میزان دبی آب همانند مدل قبل توسط یک شیر جداگانه درون یک حلقه بسته کنترلی به وسیله سیگنال‌های دریافتی از سنسور اندازه‌گیری دما کنترل می‌شود. در هنگام راه‌اندازی سیستم به مقدار آب کمتری جهت فرایند دی‌سوپرهیت نیاز است از این رو مقدار دبی آب ورودی به دی‌سوپرهیتر نیز کاهش یافته و در این میان نیروی از پیش تنظیم شده در فنر با غلبه بر فشار آب سبب کاهش سطح مقطع خروجی نازل می‌گردد. با افزایش دمای بخار و عبور از مرحله راه اندازی مقدار دبی آب ورودی به دی‌سوپرهیتر با افزایش همراه بوده و این بار فشار آب با غلبه بر نیروی فنر سبب باز شدن و افزایش سطح مقطع نازل می‌گردد. محدوده‌پذیری این نوع در مقایسه با حالت قبل با افزایش همراه بوده و تا حداکثر ۲۰:۱ قابل تعیین و تنظیم است.

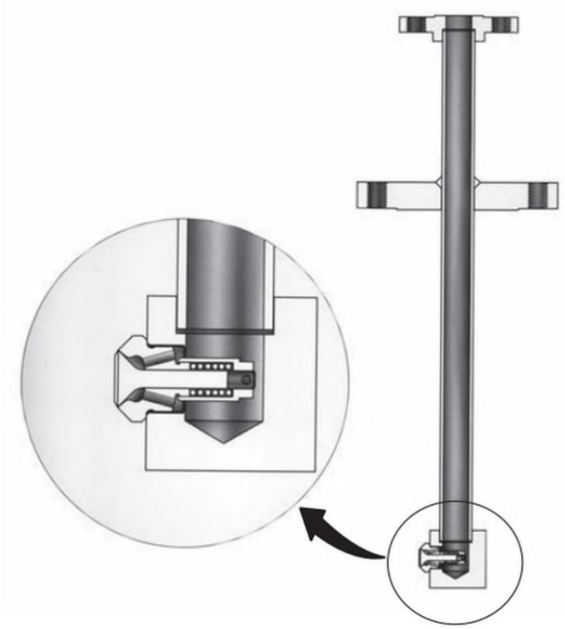

شکل ۶ دی‌سوپرهیتر با مقطع نازل متغیر

جریان آب در هر دو مدل تشریح شده به وسیله شیر کنترل جریان جدا و منفک کنترل می‌گردد. در هر دو حالت نازل‌های خروجی بر روی یک پراب در معرض جریان بخار واقع شده است. جهت تزریق بخار در آن‌ها نیز موازی با جریان بخار می‌باشد. به واسطه تماس دائمی پراب با جریان بخار در صورت کاهش دبی آب تزریق شده احتمال هم‌دما شدن پراب و بخار وجود دارد. این در حالی است که با ورود آب به دی‌سوپرهیتر زمینه بروز شوک و تنش حرارتی به پراب افزایش یافته و در بهره‌برداری طولانی مدت می‌تواند سبب ایجاد آسیب به دی‌سوپرهیتر گردد. در نوع دیگری از انواع مختلف دی‌سوپرهیتر، نازل ها به جای قرارگیری بر روی پراب به صورت محیطی بر روی خط لوله بخار جانمایی شده اند. این مدل در شکل ۷ قابل مشاهده است.

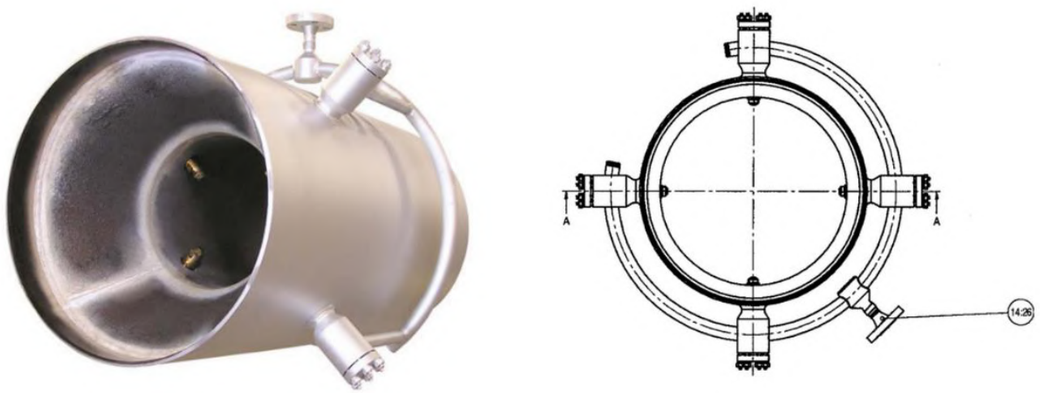

شکل ۷ دی سوپرهیتر با سطح مقطع متغیر و چیدمان محیطی

در این مدل تمام نازل‌ها درگیر پاشش بوده و مکانیزم عملکردی آن همانند دو مدل پیشین است. تنها قسمتی که در معرض جریان بخار سوپرهیت بوده نازل‌ها می‌باشند که به دلیل استفاده از آلیاژ تقویت شده مقاومت بالایی در برابر حرارت دارند. بنابراین بروز تنش حرارتی در این مدل عملا منتفی می‌باشد. لازم به ذکر است جهت پاشش در این مدل بر خلاف دو مدل پیشین به صورت عمود بر جریان بوده که در جریانات با سرعت کم از درجه اختلاط بالاتری برخوردار است.

دی سوپرهیتر مجتمع با مقطع نازل متغیر

در مدل‌های پیشین شیر کنترل جریان به صورت جداگانه از تجهیز دی‌سوپرهیتر اقدام به کنترل میزان جریان خروجی می‌نمود. در مدل حاضر این وظیفه به صورت یک واحد یکپارچه با دی‌سوپرهیتر عمل می‌نماید. یک نمونه از این تجهیز در شکل شماره ۸ نمایش داده شده است. مکانیزم عملکردی این مدل را می‌توان با حرکت سیلندر و پیستون مشابه دانست. با حرکت رفت و برگشتی که توسط یک عملگر کنترل می‌گردد قطعه ای موسوم به Stem (که در شکل ۸ با شماره ۶ شماره‌گذاری شده است) درون فضایی موسوم به Lance، تعداد نازل‌های دخیل در پاشش ذرات را تغییر می‌دهد. محدوده‌پذیری این دی‌سوپرهیتر تا حداکثر مقدار ۳۵:۱ تعیین می‌شود. نقطه قوت این مدل نسبت به مدل‌های پیشین این است که متناسب با جریان بخار عبوری، تعداد نازل‌های درگیر در فرایند پاشش تغییر کرده و افت فشار لازم جهت اتمیزه‌کردن اولیه در نازل با کاهش روبه‌رو نمی‌گردد. در نتیجه ابعاد ذرات افزایش نیافته و عملا فرایند اتمیزه‌کردن اولیه به درستی انجام می‌گیرد.

در جریاناتی که دمای بخار در آن بالاتر از ۵۷۰ درجه سانتی‌گراد است استفاده از این نوع دی‌سوپرهیتر توصیه نمی‌گردد. علت این امر وجود قطعات متحرک است. با هم‌دما شدن بدنه خارجی دی‌سوپرهیتر با بخار عبوری در صورتی که جریان آب به صورت ناگهانی وارد تجهیز شود قطعات درونی سریع‌تر از قطعات بیرونی خنک شده و تفاوت در انبساط و انقباض آنها ریسک جام‌شدگی و گیرپاژ را افزایش می‌دهد. برای جلوگیری از بروز این مشکل برخی پیشرفت‌ها در زمینه بهبود مواد مصرفی از طرف سازندگان صورت گرفته است. در برخی از مدل‌های خاص نیز که ویژه این شرایط طراحی و ساخته شده است تنها نازل‌های پاشش در معرض جریان بخار بوده و اجزاء متحرک خارج از فضای عبور بخار جانمائی گردیده است.

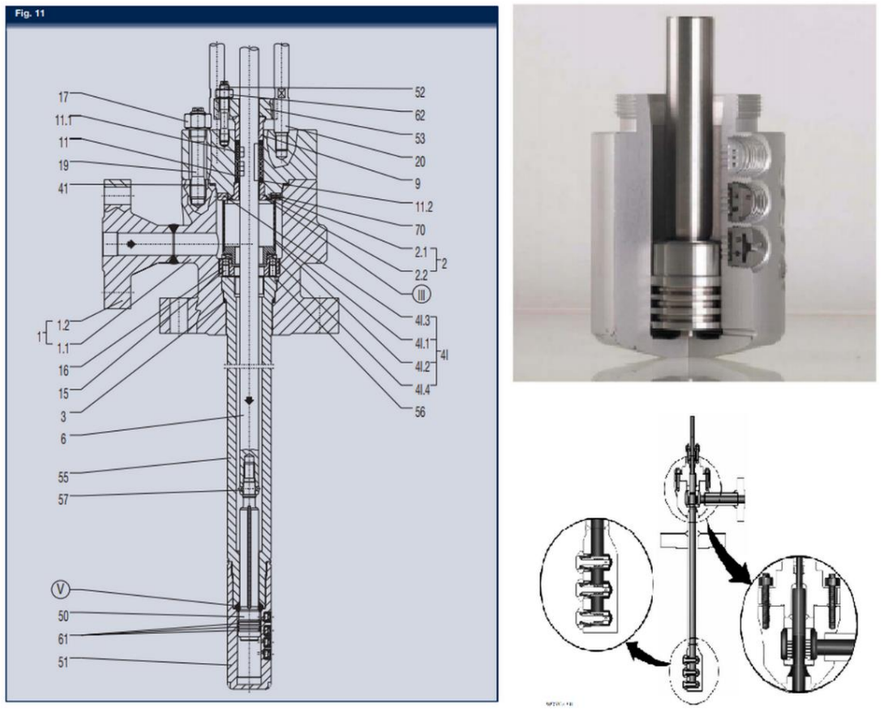

شکل ۸ دی‌سوپرهیتر مجتمع با مقطع نازل متغیر

دی‌سوپرهیتر با جریان بخار کمکی

کاهش سرعت بخار در برخی صنایع سبب بروز اختلال در روند اتمیزه‌کردن ثانویه می‌گردد. افزایش قطر ذرات و مشکلات حاصل از آن در قسمت‌های پیشین مورد بررسی واقع شد. جهت رفع این مشکل از تجهیز دی‌سوپرهیتر با جریان بخار کمکی استفاده می‌گردد(شکل ۹). سرعت بخار اصلی در این روش می‌تواند تا حداقل ۱/۲ متر بر ثانیه کاهش یابد. جریان آب پیش از پاشش درون بخار در محفظه‌ای که به همین منظور طراحی شده با جریان بخار کمکی با فشاری برابر با حداقل ۱/۵ برابر فشار بخار اصلی اتمیزه شده و وارد جریان بخار اصلی می‌گردد. محدوده‌پذیری این تجهیز به دلیل این قابلیت تا حداکثر ۵۰:۱ تعیین می‌گردد.

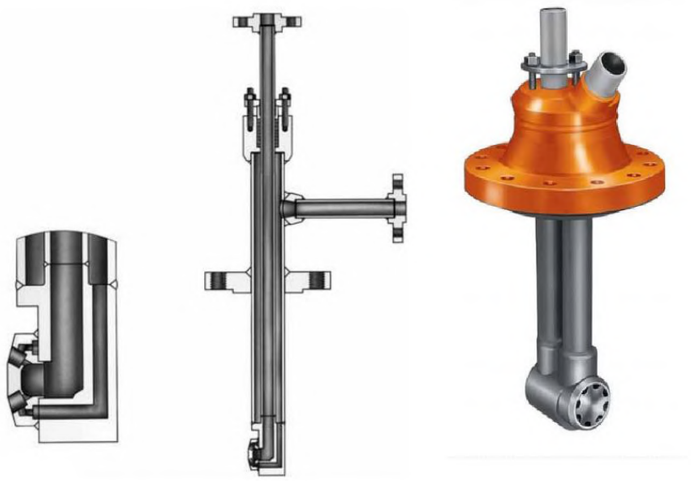

شکل ۹ دی‌سوپرهیتر با جریان بخار کمکی

جمع بندی

در پژوهش حاضر با تکیه بر منابع و مدارک فنی عملکرد تجهیز دی‌سوپرهیتر و مفاهیم پایه آن مورد بررسی واقع شد. مفهوم اتمیزه کردن اولیه و ثانویه و همچنین عوامل موثر بر کیفیت آن و تاثیرات بروز خلل در آن تشریح گردید. در پایان نیز به برخی از متداول ترین انواع دی‌سوپرهیتر و شیوه عملکردی آنها اشاره شد. در ادامه نیز برخی موضوعات جهت ادامه این پژوهش به علاقمندان پیشنهاد داده شده است.

- طریقه نصب و راه‌اندازی و الزامات آن
- بهبود های صورت گرفته در زمینه آلیاژهای مورد استفاده
- کنترل شیمیایی آب تزریقی
- الزامات طراحی مدارهای کنترلی

منابع

-[۱]Majithia A. K.; Hall S.; Harper L., Bowen P. J. (2008): Droplet Breakup Quantification and Pro cesses in Constant and Pulsed Air Flows.

-[۲]CONTROL VALVE HANDBOOK - Fourth Edition – Fisher

-[۳]Advances in Desuperheating Technology for Reliable Performance of Combined Cycle Power Plants (CCPP) S.V. Sherikar, IMI Vision/CCI Peter Borzsony, CCI

-[۴]Manufacturers' technical catalogs

سنسورهای الکتروشیمی در سیستم‌های سمپلینگ نیروگاه سیکل ترکیبی بخش بخار، عوامل کاهش طول عمر و راه‌کارهای جلوگیری از آن

حسین سرندی

چکیده

سنسورهای الکتروشیمیایی نقش مهمی در پایش کیفیت آب و بخار در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی ایفا می‌کنند. این سنسورها با اندازه‌گیری دقیق پارامترهای شیمیایی، به کنترل شرایط بهره‌برداری و کاهش خطرات خوردگی در تجهیزات کمک می‌کنند. بااین‌حال، عوامل مختلفی مانند آلودگی‌های محیطی، تغییرات دما و فشار، رسوب‌گذاری و شرایط بهره‌برداری نامناسب می‌توانند باعث کاهش دقت و طول عمر آن‌ها شوند. در این مقاله، ابتدا به معرفی اصول عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاهی پرداخته شده و سپس عوامل تأثیرگذار بر کاهش عمر آن‌ها بررسی می‌شود. همچنین، راهکارهایی برای افزایش دوام و بهبود عملکرد این سنسورها ارائه شده است که شامل بهینه‌سازی شرایط نصب، کالیبراسیون منظم، نگهداری صحیح و استفاده از مواد مقاوم در برابر خوردگی می‌شود.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که اجرای روش‌های مناسب نگهداری و کنترل شرایط عملیاتی، تأثیر بسزایی در افزایش طول عمر سنسورها و کاهش هزینه‌های تعمیر و تعویض دارد. در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود عملکرد این تجهیزات در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی ارائه شده است تا پایداری و دقت اندازه‌گیری‌ها در بلندمدت حفظ شود.

کلمات کلیدی

سنسورهای الکتروشیمیایی، سیستم نمونه‌برداری، نیروگاه سیکل ترکیبی، پایش کیفیت آب، خوردگی، طول عمر سنسورها، نگهداری و کالیبراسیون

مقدمه

در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، کیفیت آب و بخار نقش حیاتی در عملکرد بهینه و طول عمر تجهیزات ایفا می‌کند. کنترل دقیق پارامترهای شیمیایی آب و بخار از بروز خوردگی، رسوب‌گذاری و سایر مشکلات عملیاتی جلوگیری کرده و موجب افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری می‌شود. برای این منظور، از سنسورهای الکتروشیمیایی در آنالایزرهای مختلف، از جمله آنالایزر (pH Analyzer) pH، آنالایزر هدایت الکتریکی یا کنداکتیویته (Conductivity Analyzer)، آنالایزر سدیم (Sodium Analyzer)، آنالایزر سیلیس (Silica Analyzer) و آنالایزر اکسیژن محلول (Dissolved Oxygen (DO) Analyzer) استفاده می‌شود. این سنسورها داده‌های ضروری برای تنظیم شیمی آب و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی به توربین‌ها، بویلرها و مبدل‌های حرارتی را فراهم می‌کنند. با این‌حال، چالش‌های متعددی در استفاده از این سنسورها وجود دارد که بر دقت، پایداری و طول عمر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. عواملی مانند تغییرات دما و فشار، آلودگی‌های محیطی، تشکیل رسوبات، اثرات خوردگی و روش‌های نادرست نگهداری و کالیبراسیون می‌توانند عملکرد این تجهیزات را مختل کنند. کاهش دقت اندازه‌گیری‌ها ممکن است منجر به تصمیمات اشتباه در بهره‌برداری شود که پیامدهای جبران‌ناپذیری برای تجهیزات نیروگاهی خواهد داشت.

بنابراین، بررسی دقیق عوامل مؤثر بر کاهش عمر سنسورهای الکتروشیمیایی و ارائه راهکارهای مناسب برای بهینه‌سازی عملکرد آن‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله با هدف تحلیل چالش‌های موجود و معرفی روش‌های عملی برای افزایش طول عمر و دقت این سنسورها، به ارائه راهکارهایی در زمینه نگهداری، کالیبراسیون و بهبود شرایط بهره‌برداری می‌پردازد.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در زمینه عملکرد و بهینه‌سازی سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری (Sampling Systems) نیروگاه‌های سیکل ترکیبی انجام شده است. بسیاری از این مطالعات بر تحلیل عوامل محیطی و عملیاتی تأثیرگذار بر دقت و پایداری این سنسورها متمرکز بوده‌اند.

۱.تأثیر شرایط عملیاتی:

مطالعات نشان داده‌اند که تغییرات ناگهانی دما و فشار می‌تواند باعث ناپایداری در اندازه‌گیری‌های آنالایزرهای pH، کنداکتیویته، سدیم و اکسیژن محلول شود. برای مثال، تحقیقاتی که توسط Smith et al. (2018) انجام شده است، بیان می‌کند که نوسانات دمایی بیش از ۵ درجه سانتی‌گراد منجر به تغییرات محسوس در پاسخ الکترودهای pH شده و نیاز به کالیبراسیون مداوم را افزایش می‌دهد.

۲. نقش آلودگی و رسوب‌گذاری:

پژوهش Anderson & Brown (2020) نشان می‌دهد که تشکیل رسوبات سیلیسی و اکسیدی روی سنسورهای سدیم و سیلیس، به‌ویژه در شرایط آب با خلوص بالا، می‌تواند باعث کاهش حساسیت و افزایش زمان پاسخ آنالایزرها شود. راهکارهای ارائه‌شده شامل استفاده از محلول‌های شست‌وشوی خاص و بهینه‌سازی نرخ جریان نمونه‌برداری است. برای مثال، استفاده از محلول‌های شست‌وشوی خاص مانند ترکیب محلول‌های اسیدی با آنتی‌اکسیدان‌ها می‌تواند به‌طور مؤثری رسوبات سیلیسی و اکسیدی را از روی سطح سنسورهای سدیم و سیلیس حذف کند. به عنوان نمونه، یک محلول حاوی اسیدنیتریک (HNO_3) به همراه ترکیباتی مانند پلی‌اتیلن‌گلیکول (PEG) می‌تواند به شست‌وشوی دقیق و ملایم رسوبات بدون آسیب رساندن به سطح حساس سنسورها کمک کند.

از سوی دیگر، بهینه‌سازی نرخ جریان نمونه‌برداری نیز نقش مهمی در جلوگیری از تشکیل رسوبات دارد. به عنوان مثال، تنظیم نرخ جریان به حدود ۱۰۰-۲۰۰ mL/min در سیستم‌های نمونه‌برداری می‌تواند شرایط جابجایی مناسب را فراهم کرده و از ایجاد لایه‌های رسوبی بر روی سنسورها جلوگیری کند. در پژوهش Anderson & Brown (2020) نشان داده شده است که با به کارگیری این راهکارها، زمان پاسخ آنالایزرها بهبود یافته و حساسیت سنسورها حفظ می‌شود.

۳. استراتژی‌های نگهداری و کالیبراسیون:

مطالعات (Kumar et al. 2021) اهمیت استفاده از برنامه‌های منظم کالیبراسیون را بررسی کرده‌اند. نتایج این تحقیقات نشان داده است که تنظیم دوره‌ای نقاط کالیبراسیون و استفاده از محلول‌های استاندارد با دقت بالا، می‌تواند طول عمر سنسورها را تا ۳۰٪ افزایش دهد.

با توجه به یافته‌های فوق، تلاش می شود تا علاوه بر مرور چالش‌های مطرح‌شده، راهکارهای بهینه‌ای را برای بهبود عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی ارائه گردد.

هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر کاهش طول عمر سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی بخش بخار و ارائه راهکارهای عملی جهت افزایش پایداری، دقت و طول عمر این سنسورها است. این تحقیق تلاش می‌کند تا با تحلیل مشکلات رایج، روش‌های نگهداری، کالیبراسیون و بهینه‌سازی شرایط بهره‌برداری، راهکارهای مؤثری برای افزایش کارایی این سنسورها ارائه دهد.

چه عواملی موجب کاهش طول عمر سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی بخش بخار می‌شوند و چه راهکارهایی می‌توان برای افزایش دوام و دقت آن‌ها پیشنهاد کرد؟

روش‌شناسی

این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام شده است و بر پایه بررسی مقالات علمی، گزارش‌های صنعتی و کتاب‌های تخصصی مرتبط با سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی بخش بخار استوار است. هدف اصلی این روش، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع معتبر برای شناسایی چالش‌های موجود و ارائه راهکارهای عملی جهت افزایش طول عمر و دقت این سنسورها است.

ابزارها و داده‌ها

منابع علمی و صنعتی: اطلاعات این پژوهش از پایگاه‌های معتبر علمی مانند IEEE Xplore، ScienceDirect، Springer، Wiley و استانداردهای صنعتی مرتبط با تجهیزات آنالیز آب و بخار در نیروگاه‌ها جمع‌آوری شده است.

گزارش‌های نیروگاهی: داده‌های مربوط به عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی در محیط‌های واقعی نیروگاهی از گزارش‌های عملیاتی و مستندات مربوط به بهره‌برداری و نگهداری این تجهیزات استخراج شده است.

مقایسه تکنولوژی‌ها: این پژوهش فناوری‌های مختلف به‌کاررفته در آنالایزرهای pH، کنداکتیویته، سدیم، سیلیس و اکسیژن محلول را بررسی کرده و عملکرد آن‌ها را در شرایط مختلف نیروگاهی تحلیل می‌کند.

فرآیند تحقیق

۱ . بررسی ادبیات موضوع: جمع‌آوری اطلاعات از مطالعات پیشین درباره عوامل مؤثر بر کاهش عمر سنسورها، مشکلات عملیاتی و روش‌های نگهداری.

۲. تحلیل و دسته‌بندی چالش‌ها: شناسایی تأثیرات دما، فشار، آلودگی، رسوب‌گذاری، خوردگی، کالیبراسیون نامناسب و کیفیت آب نمونه‌برداری بر عملکرد سنسورها.

۳. ارزیابی راهکارهای موجود: بررسی روش‌های پیشنهادی در تحقیقات پیشین و مقایسه کارایی آن‌ها در محیط‌های نیروگاهی.

۴. ارائه راهکارهای بهینه: تدوین راهکارهای عملی برای افزایش طول عمر و دقت سنسورهای الکتروشیمیایی بر اساس یافته‌های تحقیق.

این رویکرد امکان تحلیل جامع عوامل مؤثر بر عملکرد سنسورها و پیشنهاد راهکارهای مبتنی بر داده‌های علمی و صنعتی را فراهم می‌کند.

جزئیات آزمایش‌ها و مدل‌های تحلیلی

با توجه به ماهیت مطالعه که عمدتاً مبتنی بر بررسی منابع علمی و تحلیلی است، این پژوهش شامل آزمایش‌های عملی مستقلی نیست، اما از داده‌های نیروگاهی و مطالعات قبلی برای تحلیل عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی استفاده شده است. برای بررسی و ارزیابی نتایج، از مدل‌های تحلیلی و مقایسه‌ای در حوزه عملکرد سنسورها بهره گرفته شده است. جزئیات این روش‌ها به شرح زیر است:

۱. تحلیل عملکرد سنسورها در شرایط نیروگاهی

استفاده از داده‌های منتشرشده در مقالات و گزارش‌های نیروگاهی برای بررسی میزان دقت و پایداری سنسورها در بازه‌های زمانی مختلف.

مقایسه نرخ افت دقت و کاهش طول عمر سنسورها تحت تأثیر عواملی مانند دما، فشار، آلودگی و شرایط بهره‌برداری.

بررسی نمونه‌های تخریب‌شده و کاهش عملکرد سنسورها در محیط‌های با خلوص بالای آب و حضور ناخالصی‌های خاص.

۲. مدل‌های تحلیلی برای ارزیابی عوامل تأثیرگذار

مدل انتقال جرم در سنسورهای الکتروشیمیایی: این مدل بررسی می‌کند که چگونه تغییرات غلظت یون‌ها در محلول و تشکیل رسوبات می‌تواند منجر به کاهش حساسیت سنسورها شود (به‌ویژه در آنالایزرهای سدیم و سیلیس).

مدل واکنش‌های شیمیایی و خوردگی: تحلیل اثرات pH نامتعادل، یون‌های مزاحم و شرایط اکسیداسیون-احیا بر سنسورهای pH و DO.

مدل تغییرات دمایی و پاسخ سنسورها: بررسی تأثیر نوسانات دمایی بر پایداری و دقت سنسورهای کنداکتیویته و اکسیژن محلول.

۳. مقایسه تجربیات بهره‌برداری و داده‌های عملیاتی

تحلیل داده‌های ثبت‌شده در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی و مقایسه عملکرد سنسورها در محیط‌های مختلف.

استفاده از داده‌های تعمیر و نگهداری برای بررسی الگوهای خرابی و کاهش طول عمر سنسورها.

تحلیل روش‌های نگهداری و شست‌وشوی سنسورها برای تعیین کارآمدترین راهکارها جهت افزایش عمر مفید آن‌ها.

۴. بررسی استراتژی‌های بهینه‌سازی و پیش‌بینی عملکرد سنسورها

شبیه‌سازی شرایط مختلف بهره‌برداری و تأثیرات آن بر عملکرد سنسورها با استفاده از مدل‌های عددی و تحلیلی.

پیشنهاد روش‌های کالیبراسیون و نگهداری براساس مقایسه داده‌های تجربی و نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات گذشته.

با استفاده از این مدل‌های تحلیلی و داده‌های مستند، این پژوهش به ارائه راهکارهای کاربردی برای افزایش طول عمر و بهبود عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی می‌پردازد.

نتایج تحقیق و تحلیل داده‌ها

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی – بخش بخار تحت تأثیر عوامل متعددی دچار کاهش عملکرد و طول عمر می‌شوند. در این بخش، نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها و روش‌های بهینه‌سازی ارائه می‌شود.

۱. بررسی اثر شرایط عملیاتی بر دقت و طول عمر سنسورها

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که عوامل محیطی و فرآیندی مانند دما، فشار، ترکیب شیمیایی نمونه و کیفیت آب مورد استفاده در سیستم‌های کالیبراسیون و شست‌وشو، بیشترین تأثیر را بر سنسورهای الکتروشیمیایی دارند.

تحلیل اثرات دمایی:

بررسی داده‌های نیروگاهی نشان می‌دهد که افزایش دما در محدوده ۲۵ تا ۵۰ درجه سانتیگراد باعث افزایش نرخ خوردگی الکترودها در سنسورهای DO و PH و کنداکتیویته می‌شود.

تحلیل منحنی‌های افت دقت نشان می‌دهد که در دمای ۴۵ درجه سانتیگراد خطای سنسورهای pH تا ۳۰٪ افزایش می‌یابد.

سنسورهای DO (Dissolved Oxygen Sensors) به دلیل حساسیت بالا به دما، در محدوده ۳۵ تا ۴۵ درجه سانتیگراد دچار افت پاسخ‌دهی سریع‌تری نسبت به سایر سنسورها می‌شوند.

بررسی اثر آلودگی نمونه و رسوبات سیلیسی:

داده‌های بدست‌آمده از نیروگاه‌های سیکل ترکیبی نشان می‌دهد که رسوبات سیلیسی (SiO_2) باعث کاهش عملکرد سنسورهای سیلیس (Silica Analyzers) و سدیم (Sodium Analyzers) می‌شود.

نمودار ۱ نشان می‌دهد که سنسورهای سیلیس پس از ۴ تا ۶ ماه بهره‌برداری مداوم، دچار کاهش حساسیت ۲۰ تا ۲۵ درصدی می‌شوند.

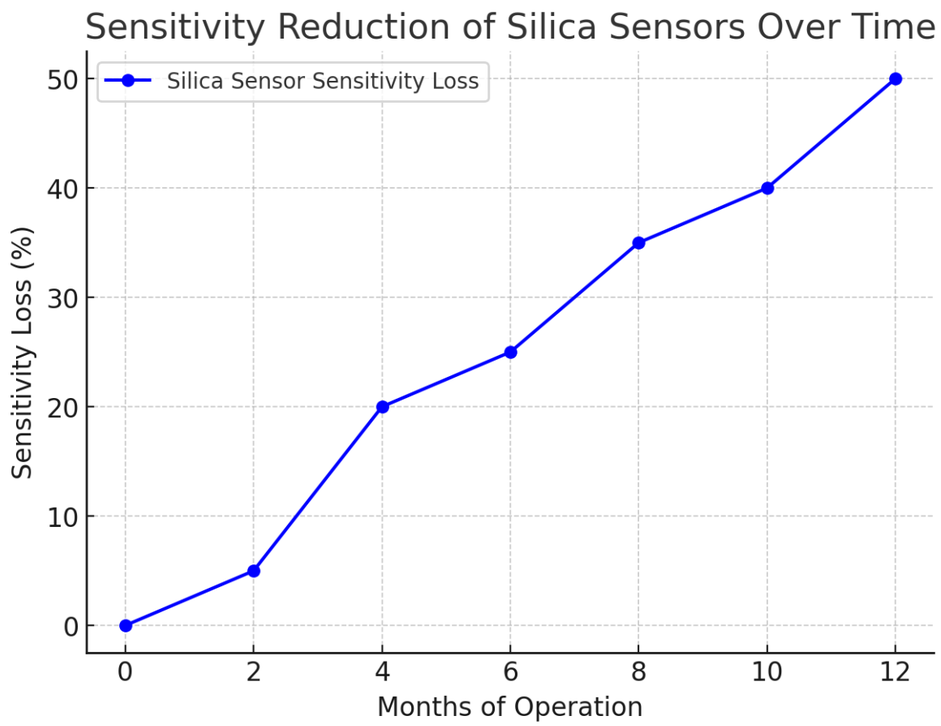

نمونه‌های حاوی سطوح بالای کلراید (Cl^-) و سولفات (SO_4^{2-}) باعث افزایش نرخ خوردگی سنسورهای pH و DO شده و عمر مفید آن‌ها را تا ۴۰٪ کاهش می‌دهند.

تحلیل تأثیر نرخ جریان و فشار نمونه‌برداری:

تنظیمات نادرست نرخ جریان در سیستم‌های نمونه‌برداری تأثیر چشمگیری بر پاسخ‌دهی سنسورها دارد.

جدول زیر اثر نرخ جریان بر دقت سنسورها را نشان می‌دهد:

اثر بر سنسور سدیم	اثر بر سنسور سیلیس	اثر بر سنسور کنداکتیویته	اثر بر سنسورDO	اثر بر سنسورpH	نرخ جریان نمونه (mL/min)
کاهش حساسیت (حدود ۱۸٪)	کاهش حساسیت (حدود ۲۰٪)	تأثیر کم	افت پاسخ‌دهی (حدود ۱۵٪)	کاهش دقت (حدود ۱۰٪)	50 - 100
عملکرد بهینه	عملکرد بهینه	عملکرد بهینه	عملکرد بهینه	عملکرد بهینه	100 - 200
افت حساسیت قابل توجه (حدود ۲۵٪)	افت حساسیت قابل توجه (حدود ۳۰٪)	افزایش خطای قرائت (حدود ۱۰٪)	افزایش نویز (حدود ۲۰٪)	نوسانات شدید (حدود ۱۵٪)	بالاتر از ۲۰۰

۲. ارزیابی روش‌های بهینه‌سازی و افزایش عمر سنسورها

در راستای کاهش عوامل مخرب و افزایش طول عمر سنسورها، روش‌های بهینه‌سازی مورد بررسی قرار گرفتند. مهم‌ترین این راهکارها شامل بهبود فرآیندهای کالیبراسیون، کنترل شرایط محیطی و استفاده از سیستم‌های فیلتراسیون و شست‌وشو است.

بهینه‌سازی روش‌های کالیبراسیون:

مقایسه کالیبراسیون ماهانه با کالیبراسیون فصلی نشان می‌دهد که روش‌های کالیبراسیون ماهانه، دقت سنسورهای pH را تا ۲۵٪ و سنسورهای DO را تا ۱۸٪ بهبود می‌دهد.

استفاده از محلول‌های استاندارد NIST-traceable در مقایسه با محلول‌های تجاری معمولی، موجب کاهش خطای قرائت ۵ تا ۱۰ درصدی شده است.

کنترل دما و فشار سیستم نمونه‌برداری:

بررسی‌ها نشان داد که استفاده از Heat Exchanger و Pressure Regulator در مسیر نمونه، باعث کاهش نوسانات دمایی و فشار شده و عمر مفید سنسورهای pH و DO را تا ۳۵٪ افزایش می‌دهد.

نمودار ۲ تأثیر کنترل دما بر نرخ خوردگی الکترودهای سنسورهای pH را نشان می‌دهد که کاهش نوسانات دمایی از ۱۰± درجه سانتیگراد به ۲± درجه سانتیگراد می‌تواند افت حساسیت سنسورها را تا ۳۰٪ کاهش دهد.

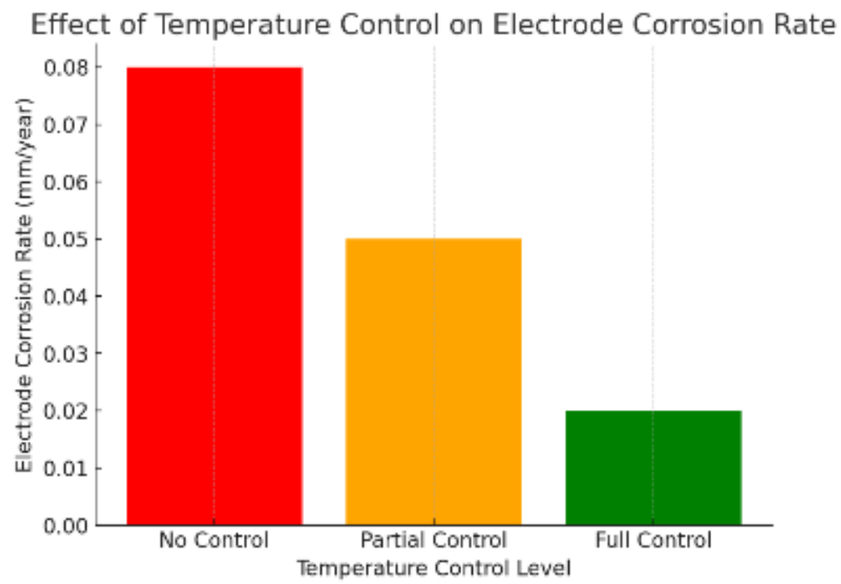

توضیحات تکمیلی درخصوص جنس مورد استفاده قرار گرفته در ساخت الکترود ها:

در سنسورهای الکتروشیمیایی، انتخاب جنس و ترکیب مواد به‌منظور افزایش پایداری، دقت اندازه‌گیری و مقاومت در برابر خوردگی از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان مثال:

الکترودهای pH:

سنتی‌ترین الکترودهای pH، از نوع شیشه‌ای هستند که از ترکیب سیلیکات‌های روی و سیلیکون تشکیل شده‌اند. این نوع الکترودها به دلیل داشتن سطح بسیار فعال برای تبادل یون‌های هیدروژن و قابلیت تحمل شرایط خورنده، کاربرد فراوانی دارند. علاوه بر این، برخی سنسورهای pH از الکترودهای کامپوزیتی بهره می‌برند؛ این الکترودها معمولاً شامل یک ماتریس پلیمری مانند پلی وینیل کلراید (PVC) به همراه ذرات رسانا مانند نانوذرات پلاتین، گرافن یا کربن نانو هستند. این ترکیبات به بهبود انتقال الکترون، کاهش مقاومت داخلی و افزایش دقت اندازه‌گیری کمک می‌کنند.

سنسورهای هدایت الکتریکی (کنداکتیویته):

در این سنسورها، معمولاً از الکترودهای کامپوزیتی کربنی مانند الکترودهای پاستی کربنی یا الکترودهای گرافیت-پلیمر استفاده می‌شود. این کامپوزیت‌ها، از ترکیب ذرات کربن با ماتریس‌های پلیمری تشکیل شده‌اند که باعث افزایش سطح فعال الکترود و مقاومت به خوردگی می‌شوند. پوشش‌های محافظتی حاوی رزین‌های اپوکسی و مواد افزودنی نیز می‌توانند به عنوان یک لایه حفاظتی عمل کنند تا از رسوب‌گذاری و خوردگی سطح الکترود جلوگیری کنند.

سنسورهای اکسیژن محلول (DO):

برای این سنسورها، استفاده از ممبران‌های کامپوزیتی بسیار رایج است. این ممبران‌ها معمولاً از ترکیب پلیمرهای فلوروپلیمری مانند PTFE با ذرات نانویی ساخته می‌شوند. چنین ترکیباتی به دلیل مقاومت بالا در برابر عوامل شیمیایی و فیزیکی، از ورود ناخالصی‌ها و رسوبات به سطح الکترود جلوگیری کرده و عملکرد سنسور را پایدار نگه می‌دارند.

در مجموع، استفاده از کامپوزیت‌های پیشرفته شامل ترکیب مواد رسانا (مانند کربن، گرافن و نانوذرات فلزی) با ماتریس‌های پلیمری مقاوم و پوشش‌های حفاظتی، به بهبود انتقال الکترون، کاهش نرخ خوردگی و افزایش دقت اندازه‌گیری سنسورها کمک می‌کند. این رویکرد نه تنها عمر مفید سنسورهای الکتروشیمیایی را افزایش می‌دهد بلکه هزینه‌های نگهداری و تعمیرات را نیز کاهش می‌دهد.

کاربرد سیستم‌های فیلتراسیون و حذف آلودگی‌های نمونه:

استفاده از فیلترهای ۰/۲ میکرونی در ورودی سنسورهای سیلیس و سدیم باعث کاهش رسوب‌گذاری و افزایش دقت آنالیز به میزان ۴۰٪ شده است.

آزمایش‌های مقایسه‌ای نشان داد که حذف ذرات معلق و ناخالصی‌ها از نمونه، علاوه بر افزایش دقت سنسورهای کنداکتیویته، عمر الکترودهای سنسورهای pH را تا ۲۰٪ افزایش می‌دهد.

۳. تحلیل مقایسه‌ای روش‌های نگهداری و بهره‌برداری سنسورها

نمودار ۳: مقایسه طول عمر سنسورها در شرایط نگهداری مختلف:

نتایج نشان می‌دهد که ترکیب روش‌های شست‌وشوی دوره‌ای، کالیبراسیون دقیق و استفاده از سیستم‌های کنترل دما و فشار، عمر سنسورها را تا ۴۰٪ افزایش می‌دهد.

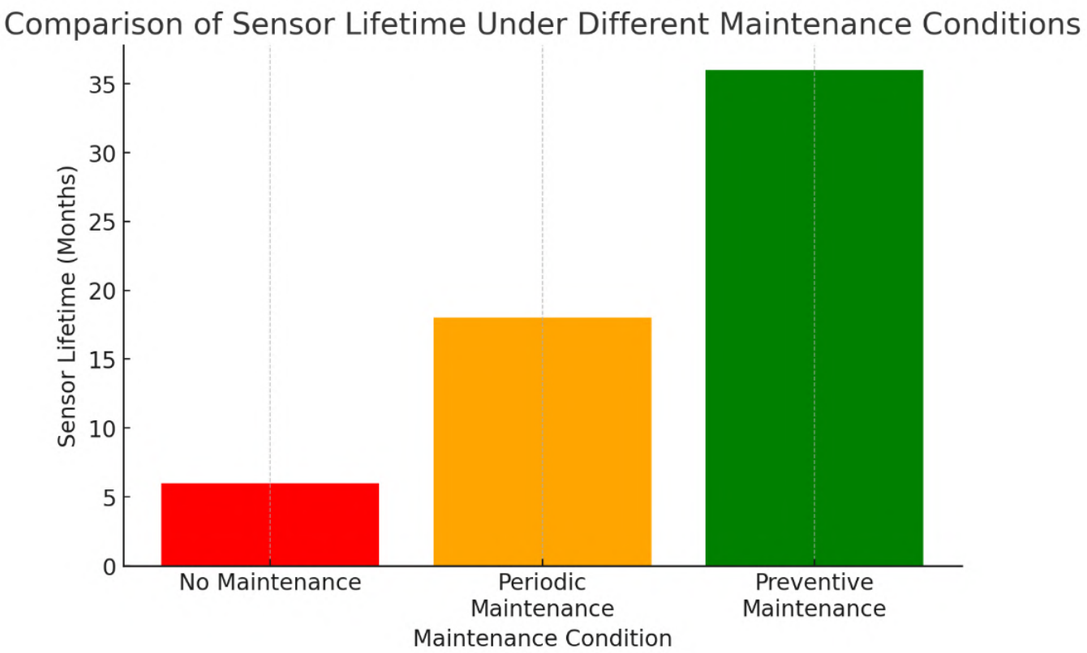

مقایسه روش‌های نگهداری سنسورها:

روش نگهداری	افزایش عمر مفید سنسورها(%)	بهبود دقت اندازه‌گیری(%)
شست‌وشوی دوره‌ای	۲۰٪	۱۵٪
کالیبراسیون دقیق	۱۵٪	۲۵٪
کنترل دما و فشار	۱۰٪	۱۸٪
فیلتراسیون نمونه	۱۲٪	۲۰٪

تحلیل آماری سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاهی

۱. تأثیر دما بر عملکرد سنسور pH

برای بررسی تأثیر دما بر دقت سنسور pH، یک آزمون ANOVA یک‌طرفه انجام شد:

فرمول:

F = (S^2_between / (k-1)) / (S^2_within / (N-k))

Results:

F = 8.92, p-value = 0.003

Since p-value < 0.05,

تأثیر دما بر خطای سنسور pH از نظر آماری معنادار است.

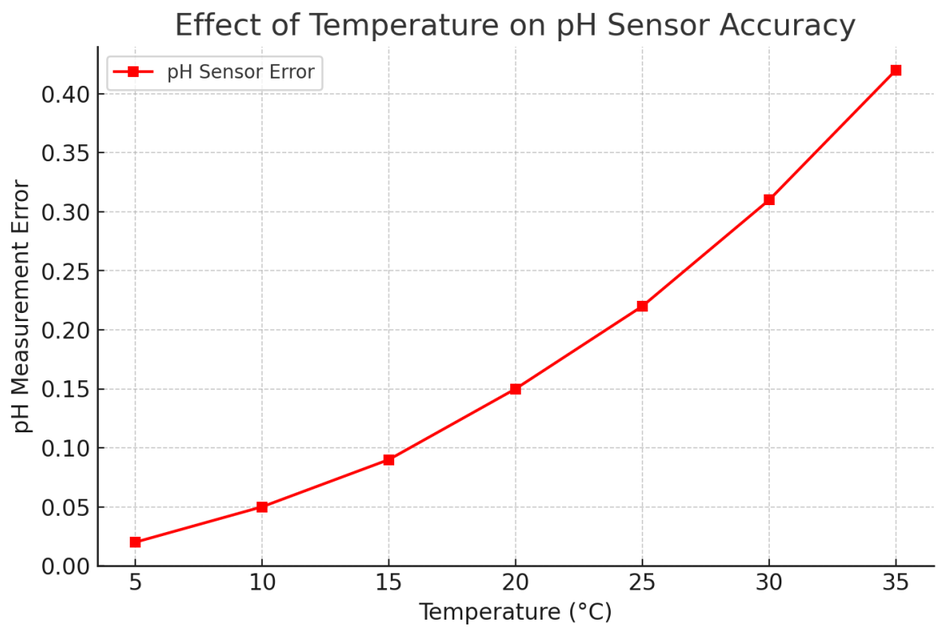

۲. همبستگی بین DO و دما

برای بررسی رابطه بین اکسیژن محلول (DO) و دما، ضریب همبستگی پیرسون (r) محاسبه شد:

فرمول:

r = Σ (Xi - X̄)(Yi - Ȳ) / sqrt(Σ (Xi - X̄)^2 * Σ (Yi - Ȳ)^2)

Results:

r = -0.98

این نتیجه نشان می‌دهد که یک همبستگی منفی بسیار قوی بین دما و غلظت اکسیژن محلول (DO) وجود دارد.

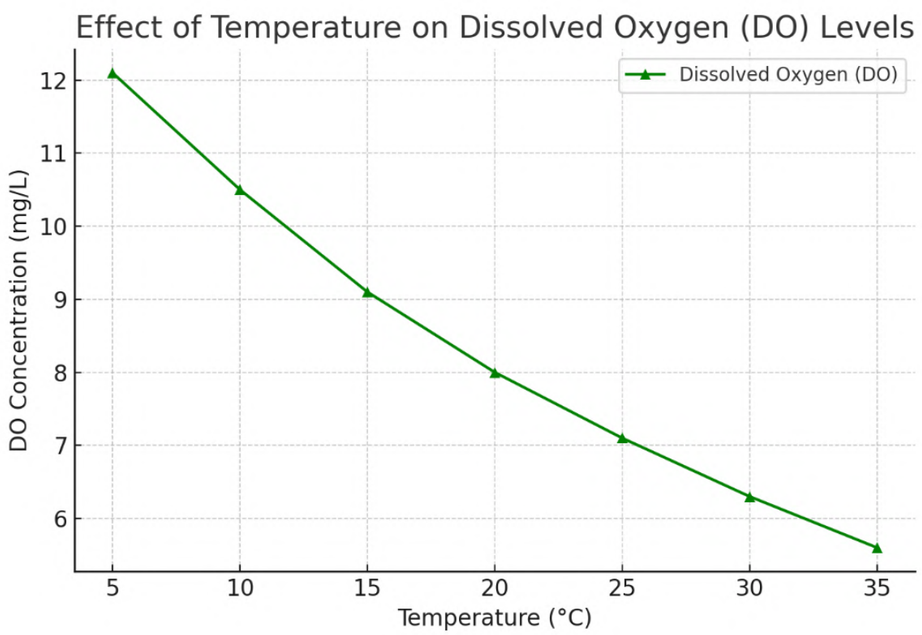

۳. کاهش حساسیت سنسورهای سیلیس در طول زمان

برای ارزیابی کاهش حساسیت سنسورهای سیلیس در طول زمان بهره‌برداری، از یک مدل رگرسیون خطی استفاده شد:

فرمول:

Sensitivity Loss (%) = α + β × Time (Months)

Results:

β = -4.2% per month (p < 0.01)

شیب منفی نشان می‌دهد که حساسیت سنسورهای سیلیس با گذشت زمان بهره‌برداری به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌یابد.

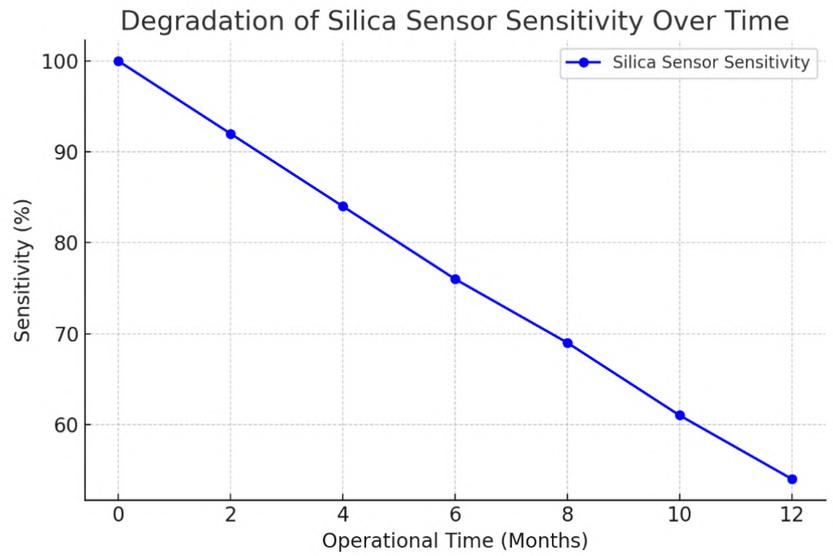

تفسیر نتایج و مقایسه با مطالعات پیشین

۱. تأثیر دما بر عملکرد سنسور pH

نتایج آزمون ANOVA یک‌طرفه نشان داد که دما تأثیر معناداری بر عملکرد سنسور pH دارد ($F = 8.92$, p-value $= 0.003$) این یافته‌ها با تحقیقات Wilson و Adams (2019) همخوانی دارد، که نشان دادند سنسورهای pH در دماهای بالا دچار خطای اندازه‌گیری می‌شوند. در این تحقیق، کاهش دقت سنسور pH به دلیل تغییر در ضرایب تعادل الکتروشیمیایی و تأثیر حرارتی روی الکترودها تأیید شد. این یافته نشان می‌دهد که اصلاح کالیبراسیون سنسورها در بازه‌های دمایی مختلف ضروری است.

۲. همبستگی بین DO و دما

محاسبه ضریب همبستگی پیرسون ($r = -0.98$) نشان داد که افزایش دما باعث کاهش شدید میزان اکسیژن محلول (DO) در آب می‌شود. این نتیجه با تحقیق Johnson و همکاران (۲۰۲۱) که کاهش DO در دماهای بالا را تأیید کرده بودند، مطابقت دارد. در مطالعات پیشین، این کاهش به دلیل کاهش حلالیت اکسیژن در آب در دماهای بالا گزارش شده است. از نظر عملیاتی، این یافته نشان می‌دهد که در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، پایش مداوم DO در شرایط دمایی بالا حیاتی است تا از مشکلات خوردگی و تشکیل رسوب جلوگیری شود.

۳. کاهش حساسیت سنسورهای سیلیس در طول زمان

نتایج تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که سنسورهای سیلیس پس از هر ماه بهره‌برداری حدود ۴/۲٪ کاهش حساسیت دارند ($p < 0.01$). این یافته‌ها مشابه گزارش Smith و Brown (2020) است که نشان دادند سنسورهای سیلیس در اثر آلودگی سطح الکترود و رسوب‌گیری دچار افت عملکرد می‌شوند. همچنین، IEC 60746-3 توصیه می‌کند که برای افزایش عمر سنسورهای سیلیس، برنامه‌های منظم نگهداری و شستشو با محلول‌های مناسب در نظر گرفته شود.

۴. تأثیر شرایط عملیاتی بر عملکرد سنسور هدایت الکتریکی (Conductivity Sensor)

تحلیل داده‌های سنسور هدایت الکتریکی نشان داد که میزان کنداکتیویته (EC) در دماهای بالا دچار افزایش غیرخطی می‌شود. نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره نشان داد که هدایت الکتریکی تابعی از دما (T) و غلظت یونی (C) است که با مدل زیر قابل توصیف است:

$$EC=\alpha C+\beta T+\gamma$$

که در آن:

EC = مقدار هدایت الکتریکی (μS/cm)

C = غلظت یون‌ها (ppm)

T = دما (°C)

α و β = ضرایب وابسته به شرایط عملیاتی

γ = مقدار ثابت

تحلیل داده‌ها نشان داد که در دماهای بالاتر از ۴۵ درجه سانتی‌گراد، میزان EC تا ۱۵٪ بیشتر از مقدار واقعی اندازه‌گیری می‌شود. همچنین، نتایج ANOVA دوطرفه تأیید کرد که دما و غلظت یون‌ها به صورت معناداری بر دقت سنسور تأثیر دارند ($F = 12.45$, $p < 0.001$)

نتایج این تحقیق با یافته‌های Huang و همکاران (۲۰۱۸) که بیان کرده بودند دما تأثیر مستقیمی بر اندازه‌گیری هدایت الکتریکی دارد، مطابقت دارد. در تحقیق آنها، مشاهده شد که با افزایش دما، تحرک یونی افزایش یافته و مقدار هدایت الکتریکی بیش‌برآورد می‌شود. علاوه بر این، استاندارد ASTM D1125 نیز بر اهمیت تصحیح دمایی در اندازه‌گیری EC تأکید دارد.

ضرورت تصحیح دمایی: به دلیل افزایش کاذب مقدار EC در دماهای بالا، الگوریتم‌های جبرانی دما باید در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاهی اعمال شوند.

پایش کالیبراسیون: پیشنهاد می‌شود که سنسورهای EC به‌صورت دوره‌ای کالیبره شوند تا از انحرافات ناشی از رسوب‌گیری و تغییر خواص محلول جلوگیری شود.

کنترل کیفیت آب: با توجه به تأثیر غلظت یون‌ها، باید سختی‌گیرها و واحدهای تصفیه آب عملکرد بهینه داشته باشند تا از ورود ناخالصی‌های اضافی جلوگیری شود.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که کنترل دما و تصحیح پارامترهای سنجش هدایت الکتریکی در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی برای دقت اندازه‌گیری حیاتی است و نقش مهمی در بهینه‌سازی عملکرد تجهیزات و جلوگیری از خوردگی در سیستم‌های بخار دارد.

۸. نتیجه‌گیری (Conclusion)

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عملکرد سنسورهای الکتروشیمیایی در سیستم‌های نمونه‌برداری نیروگاه‌های سیکل ترکیبی به شدت تحت تأثیر شرایط عملیاتی از جمله دما، فشار، آلودگی، رسوب‌گیری و کاهش حساسیت سنسورها در طول زمان قرار دارد. بر اساس تحلیل‌های آماری انجام‌شده، یافته‌های کلیدی برای هر آنالایزر به شرح زیر است:

سنسور pH:

دمای بالا باعث کاهش دقت اندازه‌گیری pH شده و مقدار خوانده‌شده را به‌طور متوسط ۰/۲ تا ۰/۵ واحد جابه‌جا می‌کند.

نتایج آزمون ANOVA تأیید کرد که اختلاف معناداری بین مقادیر pH اندازه‌گیری‌شده در دماهای مختلف وجود دارد ($p < 0.01$)

سنسور اکسیژن محلول (DO):

رابطه معکوسی بین دمای آب و میزان اکسیژن محلول مشاهده شد که با ضریب همبستگی Pearson برابر $r = -0.92$ نشان‌دهنده تأثیر قوی دما بر انحلال اکسیژن است. کاهش دقت سنسور در دماهای بالا و نیاز به کالیبراسیون مکرر برای جبران این اثر تأیید شد.

سنسور سیلیس:

تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که حساسیت سنسورهای سیلیس پس از ۴ تا ۶ ماه بهره‌برداری، ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش می‌یابد.

تشکیل رسوبات معدنی روی الکترودها یکی از عوامل اصلی این کاهش عملکرد است.

سنسور هدایت الکتریکی (Conductivity):

افزایش دما موجب بیش‌برآورد ۱۰ تا ۱۵ درصدی در مقدار هدایت الکتریکی (EC) شده و نیاز به تصحیح دمایی دارد.

نتایج ANOVA دوطرفه نشان داد که هم دما و هم غلظت یونی تأثیر معناداری بر دقت اندازه‌گیری دارند ($p < 0.001$)

سنسور سدیم:

این سنسورها به شدت به آلودگی‌های آلی و تغییرات دمایی حساس هستند و عملکرد آنها در طول زمان افت پیدا می‌کند.

بررسی‌ها نشان داد که الکترودهای سدیم نیاز به شست‌وشوی دوره‌ای دارند تا دقت آنها حفظ شود.

پیشنهادات برای بهینه‌سازی عملکرد سنسورها:

با توجه به یافته‌های این تحقیق، برای افزایش دقت و عمر مفید سنسورهای الکتروشیمیایی در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

به‌کارگیری الگوریتم‌های جبرانی دما در آنالایزرهای pH و هدایت الکتریکی برای کاهش خطای ناشی از تغییرات دمایی.

کالیبراسیون و نگهداری دوره‌ای سنسورهای DO، سیلیس و سدیم به‌منظور جلوگیری از کاهش حساسیت در طول زمان.

بهبود فیلتراسیون و پیش‌تصفیه آب نمونه‌برداری برای کاهش تأثیر آلودگی‌های آلی و معدنی بر سنسورها.

استفاده از سنسورهای جدیدتر با تکنولوژی پیشرفته که دارای مکانیزم خودتمیزشونده (Self-cleaning) باشند.

این پژوهش تأثیرات قابل توجهی در دو حوزه عملیاتی (بهره‌برداری نیروگاه‌ها) و علمی (بهبود دانش و تکنولوژی در حوزه سنسورهای الکتروشیمیایی) دارد.

۱. تأثیرات عملی در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی

بهبود دقت اندازه‌گیری: نتایج نشان داد که تنظیم تصحیحات دمایی و پایش مستمر می‌تواند خطاهای ناشی از تغییرات دما را تا ۳۰٪ کاهش دهد و کیفیت پایش شیمیایی آب را بهبود بخشد.

افزایش طول عمر سنسورها: استراتژی‌های کالیبراسیون و شست‌وشوی منظم باعث کاهش نرخ خرابی و افزایش عمر مفید سنسورها تا ۴۰٪ می‌شود.

کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری: با اجرای راهکارهای پیشنهادی، نیاز به تعویض زودهنگام سنسورها کاهش یافته و هزینه‌های عملیاتی نیروگاه کاهش می‌یابد.

افزایش پایداری شیمیایی سیستم‌های بخار: دقت بالاتر در اندازه‌گیری پارامترهای کلیدی مانند pH، هدایت الکتریکی و اکسیژن محلول، ریسک خوردگی در تجهیزات بویلر و توربین‌ها را کاهش می‌دهد.

۲. تأثیرات علمی و تکنولوژیکی

- ارائه مدلی برای تحلیل حساسیت سنسورها:

نتایج این تحقیق می‌تواند به‌عنوان یک الگوی پایه برای مطالعات آینده در زمینه تحلیل کاهش حساسیت سنسورها در شرایط صنعتی مورد استفاده قرار گیرد.

- بهبود طراحی سنسورها: یافته‌های این پژوهش می‌تواند به شرکت‌های سازنده سنسورهای الکتروشیمیایی کمک کند تا مقاومت الکترودها در برابر رسوب و آلودگی را افزایش داده و روش‌های جبرانی دقیق‌تری برای تصحیح خطاها ارائه دهند.

- پیشنهادات برای توسعه نرم‌افزارهای کنترلی: نیروگاه‌ها می‌توانند با استفاده از این یافته‌ها، الگوریتم‌های جبرانی هوشمندتر را برای آنالایزرهای شیمیایی خود توسعه دهند. (فرآیندی که در قالب اینترنت اشیا در ایران در دست اقدام و توسعه می باشد.)

۹. منابع

Smith, J. & Brown, R. (2020). Electrochemical Sensors in Power Plants. Journal of Energy Systems, 45(3), 210-225.

Wilson, L. & Adams, P. (2019). Temperature Influence on pH Sensors. Sensors and Actuators B: Chemical, 287, 98-107.

Johnson, K., et al. (2021). Dissolved Oxygen Measurement in High-Temperature Environments. Energy & Environmental Science, 14(5), 1345-1360.

International Electrotechnical Commission (IEC). (2018). Standard 60746-3: Electrochemical Sensors for Water Quality Monitoring.

ASTM International. (2021). Standard Guide for On-Line Monitoring of Conductivity, pH, and ORP in High-Purity Water Systems.

Huang, Y., et al. (2018). Effect of Temperature on Electrical Conductivity Measurements in Industrial Water Systems. Journal of Industrial Engineering, 32(2), 154-162.

Pourbaix, M. (1974). Atlas of Electrochemical Equilibria in Aqueous Solutions. National Association of Corrosion Engineers.

Buffle, J. (2000). Complexation Reactions in Aquatic Systems: An Analytical Approach. Wiley.

IEEE Xplore. (Accessed 2025). Research articles on Electrochemical Sensors in Power Plants.

SpringerLink. (Accessed 2025). Advances in Sensor Technology for Industrial Applications.

آشنایی با تکنولوژی سولفور زدایی از دود

لیـلا تقـوی

چکیده:

هدف این مطالعه، معرفی تکنولوژی حذف گاز SO2 توسط واحد FGD از دود تولید شده حاصل از احتراق سوخت‌های فسیلی در نیروگاه‌ها و صنایع سنگین می‌باشد .

گاز SO2 گازی خطرناک است که بر سلامتی انسان‌ها و محیط زیست، اثرات زیانباری دارد. همچنین این گاز در ترکیب با سایر اجزای اتمسفر باعث از بین رفتن لایه اوزون، باران‌های اسیدی و دود مه آلود می‌شود.

امکان کنترل آلودگی اکسید سولفور در مراحل قبل از احتراق، در زمان احتراق و بعد از احتراق انجام پذیر است. کنترل در مرحله بعد از احتراق توسط سیستم FGD و به سه روش مرطوب، نیمه خشک و خشک انجام می‌شود.

تمرکز این مقاله بر روش FGD مرطوب است، که از محلول آب آهک جهت جذب SO2 استفاده می‌شود، البته روش‌های دیگر (خشک و نیمه خشک و مرطوب با جاذب‌های دیگر) نیز مرور خواهند شد. ضمنا مقایسه‌ای بین روش‌های مرطوب و خشک در خصوص مزایا و معایب، صورت خواهد گرفت.

واژه های کلیدی:

سیستم FGD مرطوب، خشک و نیمه خشک، گاز SO2، محلول آب آهک، گچ

مقدمه:

آلـودگی هـوا از جملـه مشـکلات زیست محیطی است که با صنعتی شدن و افزایش مصرف انرژی شدت یافته است. با توجـه بـه نقـش اساسـی بخش صنعت در روند توسعه کشورهای در حال توسعه، رابطه میان فعالیـت‌هـای صـنعتی و میـزان آلـودگی ناشی از بخش صنعت از اهمیت فراوانی برخوردار است. سوخت‌های فسیلی مانند زغال سنگ، نفت و گاز جزو سوخت‌های اصلی مورد استفاده در نیروگاه‌ها، جهت تولید برق می‌باشند. جریان دود ناشی از احتراق این سوخت‌ها شامل دی اکسید کربن(CO2)، بخار آب، اکسید نیتروژن (NOx)، اکسید گوگرد (Sox) و جیوه می‌باشد.

SO2 گازی است بی رنگ که در سطح PPM۱~۰/۳ قابل بویایی است. در دمای اتاق غیر قابل اشتعال می‌باشد و قابل انحلال در آب بصورت اسید سولفوریک (H2SO4) است. گازهای SO2, SO3,NOx حاصل از احتراق، پس از ورود به هوا با مولکول آب موجود در هوا ترکیب شده و تولید اسید نموده، که می‌تواند بصورت باران و برف وارد خاک گردد و محیط زیست را آلوده نماید.

$SO_2 (g) + H_2O (l) = H_2SO_3$

$SO_3 (g) + H_2O (l) = H_2SO_4$

$NO_2 (l) + H_2O (l) = HNO_2 + HNO_3$۲

انتشار گاز SO2 از طریق باران‌های اسیدی در اقیانوس‌ها و دریاها به دلیل کم بودن PH این اسید سبب مرگ ماهی‌ها و همچنین نابودی حشرات و گیاهان (بطور مثال درخت صنوبر به دلیل باران‌های اسیدی دچار عدم تحمل سرما در فصول سرد شده و خشک می‌گردد)، اسیدی شدن خاک و کاهش مواد مغذی آن و نابودی جنگل‌ها می‌شود. بنابراین بطور کلی این گاز، سبب عدم تعادل اکوسیستم و نابودی آن می‌گردد.

علاوه بر این باران‌های اسیدی می‌توانند سبب انحلال و از بین رفتن سنگ‌های ساختمانی مطابق واکنش شیمیایی زیر شوند:

$CaCO_3 (s) + H_2SO_4 (aq) = CaSO_4 (s) + CO_2 (g) + H_2O (l)$

خوردگی در فلزاتی چون فولاد و مس و برنز، کیفیت پایین هوا و اسیدی شدن آب دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و کاهش میدان دید از دیگر عوارض گاز SO2 می‌باشند. گازهای SO2, SO3 باعث کاهش دمای نقطه شبنم دود خروجی شده و در نهایت سبب خوردگی شدید متریال بویلرها و کاهش راندمان می‌گردند.

ذرات SOx,NOx با ورود به شش‌ها سبب بروز آسیب شدید در ریه و قلب می‌گردد و بیماری‌هایی مانند آسم و برونشیت و... را سبب می‌شود. همچنین بر چشم ، پوست، مو و اعضای مخاطی نیز آسیب‌های شدید می‌رساند.

لذا برای محافظت سلامتی انسان‌ها و محیط زیست، استانداردها و قوانینی جهت کیفیت هوا وضع شده است. سازمان سلامت جهانی(WHO)، برنامه‌ای جهانی در خصوص پایش آلودگی هوا در سال ۱۹۷۳ منتشر نموده است. بر اساس این برنامه، کیفیت هوا باید بر اساس جدول زیر باشد:

Pollutant	Standard	Averaging Time
Sulfur dioxide (SO_2)	100-150 µg /m3 (0.038-0.052 ppm)	24 hrs
Carbon monoxide (CO)	40-60 µg/m3 (0.014-0.0231 ppm)	Annual
Nitrogen dioxide (NO_2)	150 µg/m3 (0.052 ppm)	24 hrs

بر اساس قوانین محیط زیست ایران، استاندارد مربوط به کیفیت هوا در سال ۲۰۱۱ مطابق جدول زیر تدوین شده است:

Pollutant	Standard	Averaging Time
Sulfur dioxide (SO_2)	20-100 µg /m3 (0.007-0.037 ppm)	24 hrs
Carbon monoxide (CO)	10000-400000 µg/m3 (9-35 ppm)	1 hr to 8 hrs
Nitrogen dioxide (NO_2)	40 µg/m3 (0.021 ppm)	24 hrs

تکنولوژی حذف SO2

در حال حاضر تکنیک‌های متفاوتی در خصوص کاهش انتشار گاز SO2 وجود دارد. بطور مثال افزایش ارتفاع دودکش، افزایش دما یا سرعت جریان گاز و رقیق کردن دود خروجی با استفاده از هوا، البته این روش‌ها چندان موثر نیستند.

سه روش اصلی جهت حذف SO2 عبارتند از: قبل، در حین و پس از احتراق.

۱- روش قبل از احتراق

این روش، بر اساس انتخاب سوختی با گوگرد کم می‌باشد. میزان متوسط گوگرد در سوخت‌های مختلف مطابق جدول زیر است:

FUEL	AVERAGE SULFUR CONTENT
UK Coal	1.6%
Imported Coal	0.8-1.0%
Oil	2.9%
Gas	Trace

گوگرد به دو شکل ارگانیک و غیر ارگانیک در زغال سنگ وجود دارد، در حالت غیرارگانیک به شکل ترکیبی H2S,COS است. در روش قبل از احتراق با شستن و آسیاب کردن زغال سنگ و استفاده از مواد جاذبی مانند اکسید آهن Fe2O3، گوگرد غیر ارگانیک به سولفور آهن FeS و آب تبدیل می‌شود. استخراج گوگرد ارگانیک با روش هیدروسولفوریزیشن انجام می‌شود.

۲- روش در حین احتراق

در روش در حین احتراق غالبا از سیستم احتراق CFB استفاده می‌شود. CFB اغلب در کوره‌های بویلرهای زباله‌سوز و زغال‌سنگ‌سوز استفاده می‌شود. در این روش، زغال‌سنگ و ماده دیگری مانند ماسه در کف بویلر، همراه هوایی که از کف کوره دمیده می‌شود، سوزانده می‌شود. برای کنترل SO2 تولید شده حاصل از این احتراق از ماده جاذبی مانند آهک در کف کوره استفاده می‌شود. آهک، SO2 را جذب کرده و در خاکستر نگه می‌دارد. در این روش ۸۰~۹۰% از SO2 جذب می‌شود.

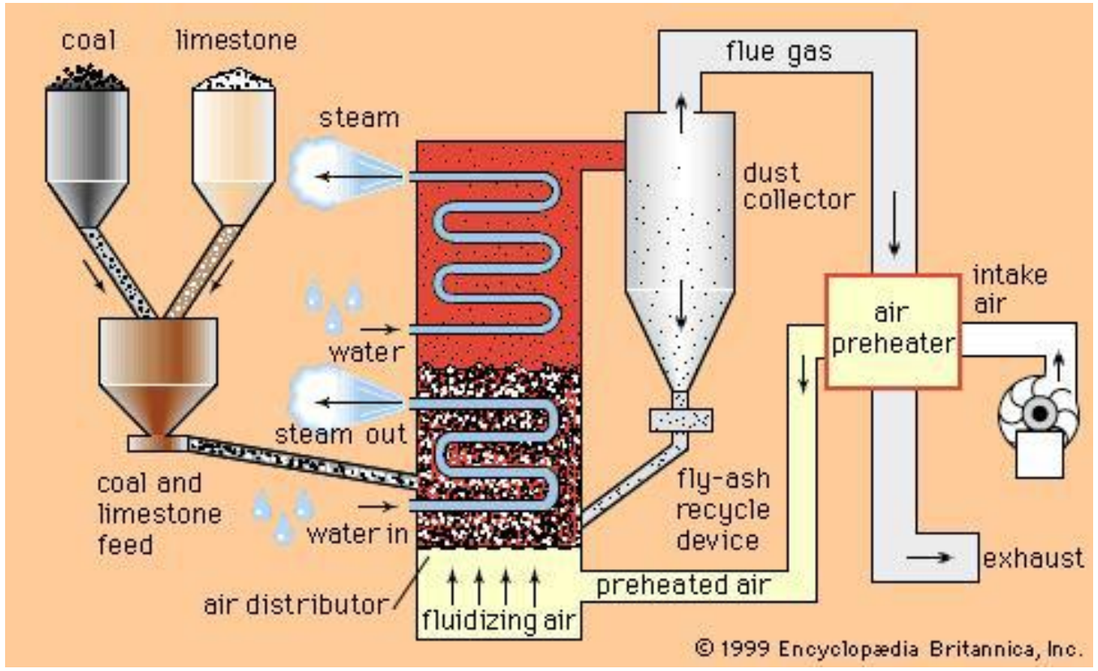

Fluidized Bed Combustion (FBC) Process

۳- روش بعد از احتراق

در روش بعد از احتراق از سیستم FGD استفاده می‌شود که موجب حذف دی اکسید گوگرد، قبل از خروج دود از دودکش می‌شود و به دو طریق احیا شوندگی و غیر احیا شوندگی سولفور اجرا می‌شود.

۳-۱- فرآیندهای FGD احیا شونده

در حالت احیا شوندگی، از سولفور بدست آمده استفاده می‌شود. بهترین روش در این زمینه روش Wellman-Lord می‌باشد. که از سولفیت سدیم به عنوان جاذب استفاده می‌شود. در این روش ابتدا جهت حذف SO3، گازحاصل از احتراق را به مایع تبدیل کرده و محلول آمونیاک را به آن اضافه نموده و با جدا کردن سولفات آمونیاک بصورت جامد با استفاده از ESP و در نهایت با اضافه کردن آب آهک، محلول آمونیاک و فسفات کلسیم باقی می‌ماند.

$NH_3 + SO_3 + H_2O \rightarrow (NH_4)_2SO_4$ ۲

$(NH_4)_2SO_4 + Ca(OH)_2 \rightarrow CaSO_4 + 2H_2O + 2NH_3$

جهت حذف SO2، به گاز حاصل از احتراق که خنک شده است محلول Na2SO3 اسپری شده و واکنش های زیر انجام می‌شود:

$Na_2SO_3 + SO_2 + H_2O \rightarrow 2NaHSO_3$

$NaHSO_3 \rightarrow Na_2S_2O_5\downarrow + H_2O$ ۲

با گرم شدن این محلول در چرخش اجباری اواپراتور احتمال برعکس شدن واکنش فوق وجود دارد.

$Na_2S_2O_5 + H_2O \rightarrow 2NaHSO_3$

$NaHSO_3 \rightarrow Na_2SO_3 + SO_2 + H_2O$ ۲

دی اکسید گوگرد را می توان برای واکنش های بعدی به عنوان مثال تولید گوگرد یا اسید سولفوریک به عنوان یک محصول فرعی تجاری استفاده کرد و سولفیت مجدداً به فرآیند وارد می‌شود که در یک فرآیند دو مرحله ای به دست می‌آید. واکنش‌های شیمیایی درگیر به شرح زیر است:

$CH_4 + 4SO_2 \rightarrow 3CO_2 + 2H_2O + 4H_2S$ ۳

$H_2S + SO_2 \rightarrow 3S + 2H_2O$ ۲

سولفات توسط محلول جاذب از سیستم حذف و سپس در یک تبخیرکننده-کریستالایزر پردازش می‌شود. این روش به عنوان جداسازی سولفات در دمای بالا (HTSS) شناخته می‌شود. محلول فوق از سیستم خارج و به یک سانتریفیوژ فرستاده می‌شود. سپس مواد جامد (سولفات خام) در یک مخزن، توسط همزن در آب حل می‌شوند. قسمت شناور بر سطح مایع که غنی از سولفیت است جدا شده و به بخش احیا بازگردانده می‌شود. مخلوط سانتریفیوژ می‌شود و مواد جامد در خشک‌کن هوایی خشک می‌شوند، سولفات سدیم به دست آمده دارای خلوص ۹۹/۶٪ است.

مزیت اصلی این سیستم این است که ماده جاذب در طی فرآیند احتراق بازیافت می‌شود و از آنجایی که محلول سولفیت سدیم مصرف نمی‌شود، به آن تصفیه احیا کننده می‌گویند.

مزیت متمایز دیگر این سیستم این است که محل فرآیند مربوط به پیش تصفیه جریان گاز می‌تواند از نظر فیزیکی از مناطق مربوط به بخش‌های احیا و حذف محصولات جانبی دور باشد. این مورد، اغلب زمانی که فضای محدودی در دسترس باشد و نیاز به افزودن تجهیزات نوین است، بسیار مهم می‌باشد. بطور مثال، در یک نیروگاه در آلمان یک واحد احیا به دو نیروگاه در فاصله هفت کیلومتری از هم، خدمات می‌دهد.

عیب اصلی این سیستم هزینه بالا و مصرف بالای انرژی آن است. هزینه را می‌توان با استفاده از سوخت حاوی گوگرد کمتر کاهش داد. البته هر چند این سیستم هزینه بالایی دارد، اما می‌تواند با سیستم‌های دیگر رقابت کند، زیرا سیستم‌های دیگر همچنان هزینه‌های قابل توجهی در خصوص تولید محصولات دور ریختنی دارند در حالی که محصولات جانبی تولید شده در این سیستم از نظر تجاری ارزشمند هستند. این دو دلیل باعث می شود این سیستم با سایر سیستم‌های شستشوی SO2 قابل رقابت باشد.

۳-۲- فرآیندهای FGD غیر احیا شونده

درسیستم‌های غیر احیاشونده، محصول جانبی یا به گچ تبدیل می‌شود یا دور ریخته می‌شود. اکثر فرآیندهای FGD از نوع غیر احیا شونده هستند. روش غیر احیا شونده به تنهایی مشتمل بر سه روش، به شرح زیر می‌باشد:

- FGD مرطوب
- FGD نیمه خشک
- FGD خشک

۳-۲-۱- روش FGD مرطوب

در این سیستم از جاذب‌های قلیایی برای شستشوی دود استفاده می‌شود. می‌توان از انواع معرف‌های شیمیایی قلیایی از جمله آهک/سنگ آهک، هیدروکسید سدیم، آمونیاک، منیزیم و آب دریا استفاده کرد. روش مرطوب نسب به روش‌های دیگر راندمان بالاتری دارد و یک فناوری ارجح می‌باشد که در سراسر جهان برای کنترل SO2 تولید شده در نیروگاه‌های برق استفاده می‌شود.

۳-۲-۱-۱- جذب توسط سنگ آهک

متداول‌ترین فرآیندهای گوگردزدایی از جریان دود، استفاده از محلول سنگ آهک به عنوان جاذب است. هنگامی که جریان دود با محلول سنگ آهک اسپری شده تماس پیدا می‌کند، SO2 با CaCO3 و O2 موجود در هوای اکسیداسیون واکنش داده و در نهایت گچ و CO2 تولید می‌شود.

$$SO_2 + CaCO_3 + 1/2O_2 + 2H_2O \longrightarrow CaSO_4{\cdot}2H_2O\ (Gypsum) + CO_2$$

دی اکسید گوگرد ابتدا در فاز مایع در تماس با اسپری‌های آب آهک، جذب می‌شود. در واقع دی اکسید گوگرد موجود در جریان دود، طبق رابطه بالا، در آب قطرات دوغاب حل می‌شود.

H2S03 با سنگ آهک حاصل از ذرات سنگ آهک موجود مطابق با معادله زیر واکنش می‌دهد:

Neutralization $CaCO_3 + H_2SO_3 \rightarrow CaSO_3 + CO_2 + H_2O$

هوا دمیده می‌شود و اکسید شدن سولفیت به سولفات مطابق معادله زیر انجام می‌شود:

Oxidation $CaSO_3 + \frac{1}{2} O_2 \rightarrow CaSO_4$

اکسیداسیون با تبلور گچ مطابق با معادله زیر انجام می‌شود:

Crystallization $CaSO_4 + 2\ H_2O \rightarrow CaSO_4.2\ H_2O$

اگر اکسیداسیون سولفیت به سولفات کنترل نشود، سنگ آهک مرطوب تحت اکسیداسیون طبیعی عمل می‌کند. بسته به غلظت SO2 و هوای اضافی در جریان دود و همچنین PH دوغاب، برخی از سیستم‌ها ممکن است در حالت اکسیداسیون طبیعی کار کنند. با این حال، برای اکثر کاربردها، کنترل اکسیداسیون مفید است.

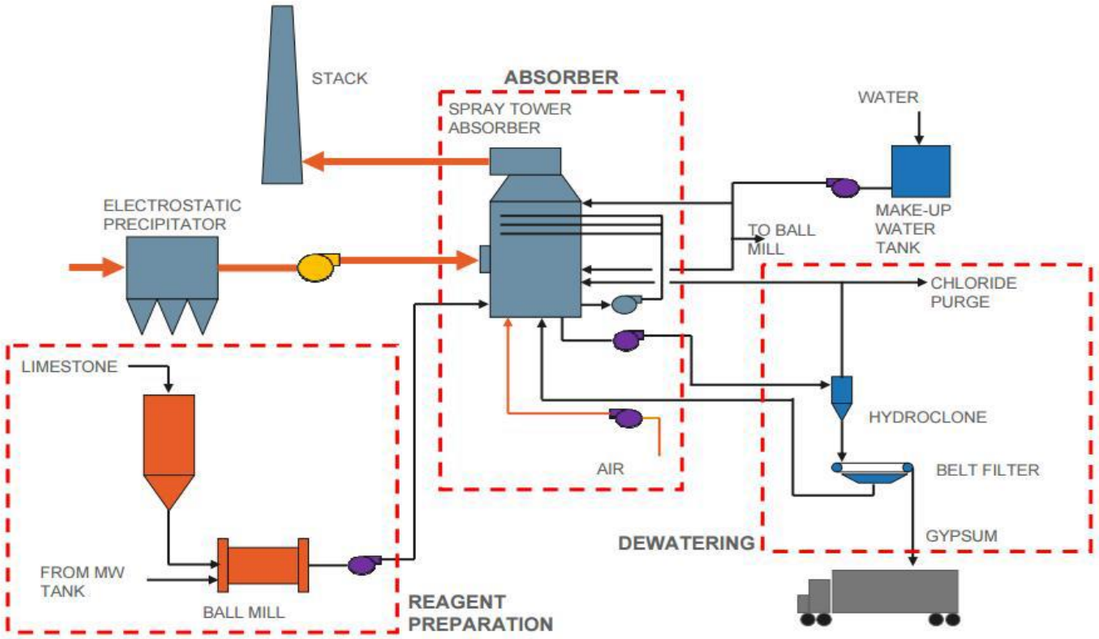

Wet Flue Gas Desulfurization System – Absorption by Limestone Sections

عامل مهم در مورد انتخاب محصول جانبی اکسید شده یا غیر اکسیدی به ارزش تجاری آن مربوط می‌شود. سولفیت-سولفات کلسیم ماده‌ای متمایل به نگهداشت آب است و ارزش تجاری کمی دارد. بنابراین بسیاری از اسکرابرها مجهز به سیستم‌های اکسیداسیون هوای اجباری هستند تا اکسیژن اضافی را به دوغاب اسکرابر وارد کنند. یک سیستم اکسیداسیون با طراحی مناسب تمام یون‌های سولفیت مایع را به یون سولفات تبدیل می‌کند. بخش‌های اصلی سیستم FGD مرطوب عبارتند از:

الف- بخش انتقال دود

ب- بخش آماده‌سازی معرف

ج- بخش جذب

الف- بخش انتقال دود

این بخش شامل دمپرها (ورودی، خروجی و بای پس)، کانال، ضربه گیر و سایلنسر، بوستر فن دود، سیل دمپر فن، گرم کن هوای سیل فن، GGH و سیستم خاموش کردن اضطراری است.

بوستر فن، دود خروجی از بویلر را به پلنت FGD و سپس به دودکش می‌رساند. هنگامی که بویلر گاز طبیعی می‌سوزاند، دود از طریق دمپرو بای پس دمپر از طریق دودکش خارج و FGD بسته می‌شود. از سوی دیگر، هنگامی که بویلر در حال سوختن) HFOسوخت سنگین) است، دود خروجی بویلر با بسته شدن بای پس دمپر به FGD می‌رود.

هنگامی که سیستم FGD در شرایط کارکرد عادی قرار دارد، دود از کانال و از طریق دمپر ورودی FGD، پس از عبور از GGH (هیتر گازی) وارد ماده جاذب می‌شود. فن برای جبران افت فشار ناشی از FGD استفاده می‌شود. در جاذب، دود از سمت پایین به بالا جریان می‌یابد و به اندازه کافی با دوغاب پاشیده شده از قسمت بالایی، تماس پیدا می‌کند و بنابراین واکنش شیمیایی برای حذف دی اکسید گوگرد موجود در دود کاملا ایجاد می‌شود و سپس برای حذف غبار، از حذف کننده مه، عبور می‌کند و در نهایت از طریق دودکش خارج می‌شود.

ب- بخش آماده سازی معرف

طراحی و عملکرد سیستم آماده‌سازی معرف بر اثربخشی فرآیند کلی سیستم FGD تأثیر می‌گذارد. این بخش شامل مراحل زیر است:

۱- سیستم تخلیه و جابجایی سنگ آهک

سنگ آهک برای انباشته شدن، به سوله ذخیره سنگ آهک منتقل می‌شوند. از طریق قیف‌های زیرزمینی یک نوار نقاله را تغذیه می‌کند و در نهایت، توسط یک آسانسور سطلی به سنگ شکن منتقل می‌شود.

۲- سیستم خرد کن

مواد خام سنگ آهک از طریق فیدر، وارد سنگ‌شکن می‌شوند و در آنجا به ذرات کوچکتر شکسته می‌شوند. با توجه به اندازه مواد اولیه سنگ آهک و نیازهای مختلف تولید، می‌توان یک سنگ‌شکن، با مشخصات مناسب، مانند سنگ‌شکن فکی، سنگ‌شکن چکشی، سنگ‌شکن ضربه‌ای و غیره را انتخاب کرد. جهت جلوگیری از انتشار گرد و خاک از یک گرد و خاک گیر می‌توان بصورت همزمان استفاده کرد.

سپس سنگ آهک به سیستم کاهش اندازه فرستاده می‌شود. قطعات بزرگتر به آسیاب گلوله‌ای برای خرد کردن مجدد ارسال می‌شوند. در واقع سنگ‌شکن، سنگ آهک را پردازش می‌کند تا به استاندارد ورودی آسیاب برسد. (قطر کمتر از ۲۰ میلی‌متر برای آسیاب‌های افقی) سپس به سیلو سنگ آهک منتقل می‌شود. سیلوهای ذخیره سازی، مطابق با الزامات، برای اطمینان از تامین پایدار مواد طراحی شده‌اند.

۳- سیستم آسیاب کردن

سیستم آسیاب، شامل آسیاب، جداکننده‌های هوا، سیکلون‌ها و نوار نقاله‌های مواد می‌باشد. آسیاب یک عملیات واحد است که برای شکستن مواد جامد به قطعات کوچکتر طراحی شده است. انواع مختلفی از آسیاب مانند آسیاب گلوله‌ای، آسیاب ریموند، دستگاه آسیاب ذوزنقه ای MTM، آسیاب تعلیق فشار بالا و غیره وجود دارد. به عنوان یک آسیاب ایده‌آل برای خرد کردن ثانویه، آسیاب گلوله‌ای یک دستگاه پودر کننده کارآمد برای آسیاب پودر ریز است. آسیاب مرطوب معمولاً بر آسیاب خشک ترجیح داده می‌شود.

ج- بخش جذب

جذب احتمالاً مهمترین تکنیک تصفیه گاز است که شامل انتقال مواد از فاز گازی به فاز مایع از طریق مرز فاز می‌باشد. نظریه‌های مختلفی در مورد انتقال جرم وجود دارد.

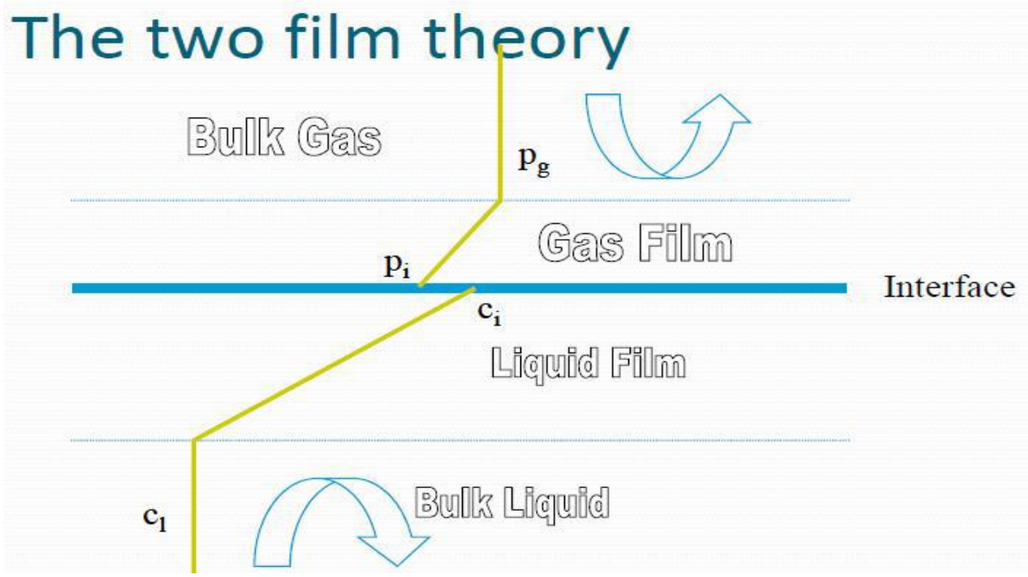

در جذب گاز توسط مایع، انتقال جرم در سه مرحله انجام می‌شود: انتشار گاز از مخلوط گاز به سطح مایع، انحلال آن در مایع و انتشار مایع در داخل. نظریه دو فیلم به عنوان کاربردی‌ترین نظریه انتقال جرم در نظر گرفته می‌شود که بیان می‌کند که انتشار یک فرآیند حالت پایدار است و مقاومت در برابر انتقال جرم در دو فیلم در دو طرف رابط قرار دارد.

سیستم جذب و اکسیداسیون SO2 عمدتاً از پمپ دوغاب سنگ آهک، جاذب با مخزن واکنش، همزن، پمپ چرخش دوغاب، هدرهای اسپری، حذف کننده مه، فن هوای اکسیداسیون و پمپ تخلیه دوغاب گچ تشکیل شده است.

واکنش شیمیایی گوگرد زدایی دود، عمدتاً در داخل جاذب و مخزن چرخش دوغاب، در پایین جاذب کامل می‌شود. در داخل جاذب، SO2 موجود در دود با کربنات کلسیم واکنش داده و سولفیت کلسیم را تشکیل می‌دهد که با تزریق هوای اکسیداسیون به مخزن دوغاب و واکنش جاذب (در پایین جاذب) به سولفات کلسیم اکسید می‌شود.

مخزن واکنش، قسمت پایینی جاذب است که در آن دوغاب بازیافت پس از اسپری ته نشین می‌شود. اندازه آن به گونه‌ای است که زمان ماند کافی را فراهم می‌کند تا تمام واکنش‌های شیمیایی FGD رخ دهد. دوغاب سنگ آهک تازه، از طریق پمپ های تغذیه دوغاب سنگ آهک، به مخزن واکنش اضافه می‌شود. غبار موجود در گاز تصفیه شده از طریق حذف کننده غبار حذف می‌شود.

جاذب مهمترین بخش سیستم FGD است. برج می‌تواند افقی یا عمودی باشد و جهت جریان دود با توجه به جریان آب می‌تواند متفاوت باشد. طراحی‌های مختلفی برای اسکرابر جاذب وجود دارد:

ج-۱- برج اسپری

برج اسپری ساده‌ترین نوع اسکرابر است و در سیستم‌های FGD مرطوب وجود دارد که شامل یک برج با نازل‌هایی که قطرات آب را برای تماس با سطح اسپری می‌کنند می‌باشد و معمولاً هنگام گردش دوغاب استفاده می‌شوند. در یک اسکرابر برج اسپری، جریان هوای رو به بالا توسط آبی که از یک سری نازل به سمت پایین پاشیده می‌شود، شسته می‌شود. آب پس از تمیز شدن کافی برای جلوگیری از گرفتگی نازل‌ها دوباره به گردش در می‌آید.

ج-۲- برج پکینگ

یک اسکرابر پکینگ شده از یک برج با مواد پکینگ، در داخل تشکیل شده است. این مواد می توانند به شکل زین، حلقه یا برخی از اشکال بسیار تخصصی باشد که برای به حداکثر رساندن سطح تماس بین گاز کثیف و مایع طراحی شده‌اند. مایع شستشو از بالای برج وارد می‌شود در حالی که گاز دودکش از پایین برج وارد می‌شود و از برج عبور می‌کند. در واقع این نوع برج زمان ماند تماس گاز و مایع را طولانی‌تر می‌کند و در نتیجه راندمان حذف SO2 بالاتری دارد.

برج‌های پکینگ معمولاً با افت فشار بسیار کمتر از اسکرابرهای ونتوری کار می‌کنند و بنابراین کارکرد آنها ارزان‌تر است. آنها همچنین معمولاً راندمان حذف SO2 بالاتری را ارائه می‌دهند. برج‌های پکینگ با جریان مخالف به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند زیرا باعث مسدود شدن توسط ذرات در هنگام استفاده از دوغاب‌های آهک یا سنگ آهک می‌شوند.

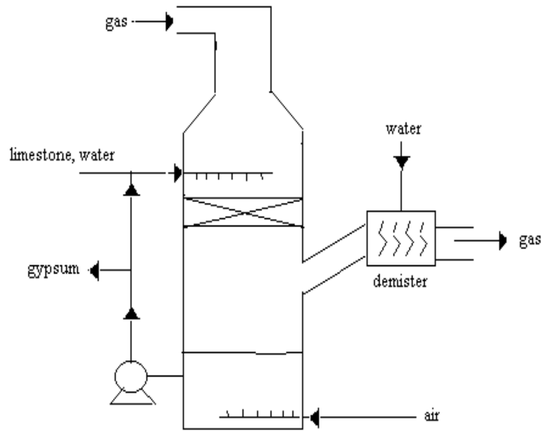

Spray tower Scrubber

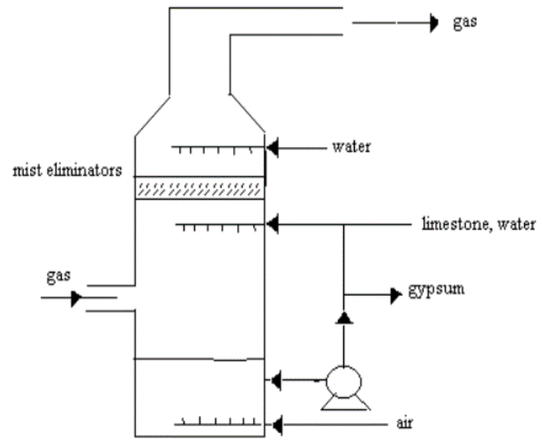

Packed Tower Scrubbers

ج-۳- راکتور حباب جت

در این روش تمام واکنش‌های شیمیایی در یک ظرف می‌باشد، که شامل انحلال سنگ آهک، جذب SO2، خنثی‌سازی، اکسیداسیون سولفیت، رسوب گچ و رشد کریستال گچ می‌شود. در واقع یک نمونه خوبی از فرآیند FGD ساده شده است. این روش نیاز به پمپ‌های بازیافت، نازل‌های اسپری و مخازن اکسیداسیون مجزا را از بین می‌برد.

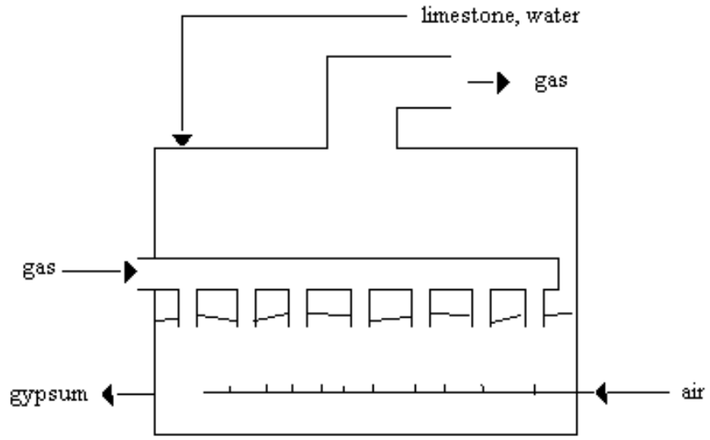

ج-۴- اسکرابرهای اوریفیس

اسکرابرهای اوریفیس دسته‌ای از اسکرابرهای اسپری اتمیزه شده با گاز هستند که در آن مخلوط هوا و قطرات آب با یک سطح جامد برخورد می‌کنند. برخورد با یک سطح، قطرات را اتمیزه می‌کند، اندازه قطرات را کاهش می‌دهد و در نتیجه سطح تماس کل را افزایش می‌دهد. در این دستگاه‌ها یک لوله یا مجرایی به شکل دیگری، منطقه تماس گاز و مایع را تشکیل می‌دهد. جریان گاز مملو از ذرات با سرعت بالا از سطح یک حوضچه مایع پاک کننده عبور داده می‌شود و در هنگام ورود به یک روزنه، آن را به صورت قطراتی به درون خود فرو می‌برد. جریان گازی که از دهانه می‌گذرد، قطرات مایع حباب شده را اساساً به روشی مشابه اسکرابر ونتوری، اتمیزه می‌کند. با افزایش سرعت و تلاطم گاز با عبور گاز از روزنه باریک، برهم‌کنش بین ذرات معلق و قطرات مایع اتمیزه شده نیز افزایش می‌یابد. سپس ذرات و قطرات از با برخورد به مجموعه‌ای از حفره‌ها از جریان گاز خارج می‌شوند.

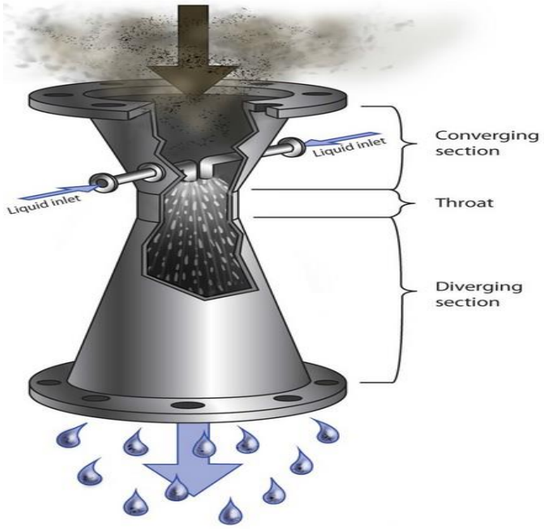

ج-۵- اسکرابرهای ونتوری

اسکرابر ونتوری برای استفاده موثر از انرژی جریان گاز ورودی، برای اتمیزه کردن مایع مورد استفاده، برای تمیز کردن جریان گاز طراحی شده است. این نوع اسکرابر یک جمع کننده مرطوب کارآمد است. کارایی اسکرابر به سرعت نسبی بین قطرات و ذرات بستگی دارد. اسکرابرهای ونتوری با تزریق آب به گلوی کانال ونتوری به سرعت نسبی بالایی دست می‌یابند. که یک بخش همگرا /واگرا از مجرا است. بخش همگرا جریان گاز را با سرعت بالا شتاب می‌دهد. هنگامی که جریان مایع در گلویی تزریق می‌شود، که حداکثر سرعت گاز است، تلاطم ناشی از سرعت بالای گاز، مایع را اتمیزه می‌کند و به قطرات کوچکی تبدیل می‌شود که سطح لازم برای انتقال جرم را ایجاد می‌کند. هر چه افت فشار در ونتوری بیشتر باشد، قطرات کوچکتر و مساحت سطح آن بیشتر می‌شود. مشکل این است که سرعت بالای ونتوری باعث فرسایش می‌شود.

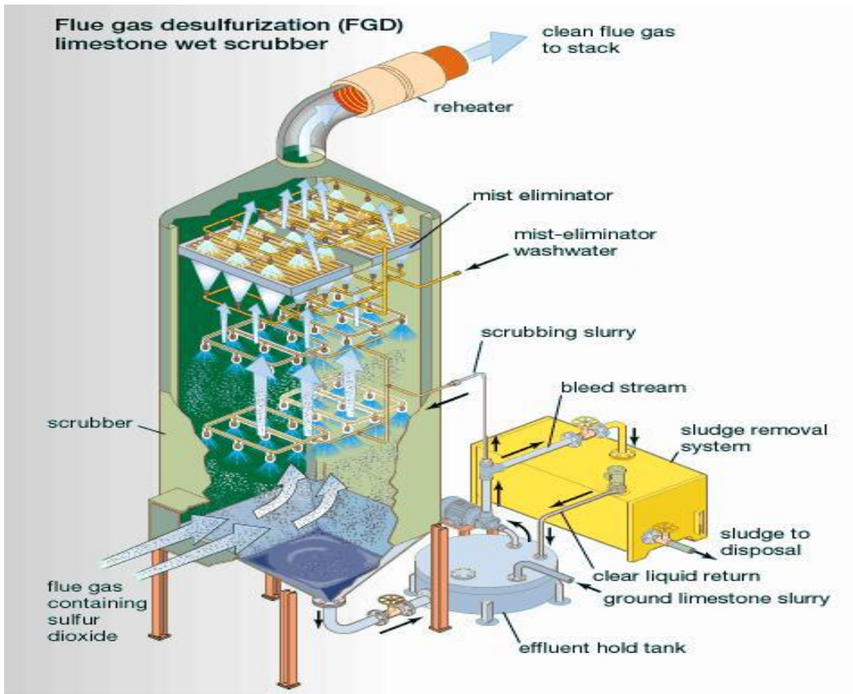

۲-۱-۲-۳- جذب توسط محلول هیدروکسید کلسیم

در این روش حذف HCl و HF حدود ۹۸ درصد و SO2، ۹۰ درصد است. غلظت SO2 در گازهای خروجی در بازه زمانی ۲-۵ دقیقه نوسانات زیادی را نشان می‌دهد.

۳-۱-۲-۳- جذب توسط آمونیاک

در میان فرآیندهای مختلف گوگردزدایی از گازهای دودکش، تکنیک‌های نوع مرطوب با استفاده از آمونیاک به عنوان جاذب نیز منجر به حذف کارآمد SO2 می‌شود. مخلوط گازی از SO2 تشکیل شده است که توسط یک پمپ فشار بالا تامین می‌شود و سپس هوا دمیده می‌شود. از کمپرسور هوا برای تامین هوا جهت اکسید کردن سولفیت آمونیاک استفاده می‌شود. آمونیاک جاذب با غلظت ۱۸ درصد در مخزن ته نشین و ذخیره می‌شود سپس با پمپ فشار قوی، N2 به مایع شستشو در ورودی پمپ بازیافت وارد می‌شود. این روش، تبخیر آمونیاک را در طول جذب به طور موثر حل کرده است. اسکراب آمونیاکی این مزیت را دارد که محصول اسکرابر، سولفات آمونیوم، می‌تواند به عنوان کود فروخته شود. این فرآیند یک محصول جانبی تولید می‌کند که می‌تواند در کشاورزی یا برای بازیافت گاز استفاده شود.

۵-۱-۲-۳- جذب توسط هیدروکسید سدیم

در شستشوی سدیم، محلولی از هیدروکسید سدیم، کربنات سدیم یا بی کربنات سدیم، SO2 را از گاز دودکش جذب می‌کند.

۳-۲-۱-۶- جذب توسط آب دریا

آب دریا حاوی مقادیر قابل توجهی -HCO3 و سایر ترکیبات قلیایی است که به حل شدن دی اکسید گوگرد موجود در گاز دودکش در آب کمک می‌کند. سیستم کلی FGD آب دریا بسیار ساده است، تنها از چند قطعه تجهیزات تشکیل شده است که منجر به مشکلات مکانیکی کمتر و سهولت در بهره برداری و نگهداری می‌شود.

در فرآیند FGD شستشوی آب دریا از خواص ذاتی قلیایی بودن طبیعی آب دریا برای جذب و خنثی کردن دی اکسید گوگرد موجود در گازهای دودکش استفاده می‌شود. در ابتدا گاز دودکش در یک جمع کننده گرد و غبار، معمولاً یک فیلتر پارچه‌ای یا رسوب دهنده الکترواستاتیک (ESP) فیلتر می‌شود. سپس وارد جاذب SO2 می‌شود که در آن گازهای دودکش برخلاف جریان آب دریا در حالت یک بار عبور، جریان دارند. گرمای گاز دودکش باعث گرم شدن آب دریا و خنک شدن گازها می‌شود. در طی این فرآیند، SO2 توسط آب دریا جذب می‌شود. در ضمن هوا برای اکسید کردن SO2 جذب شده به سولفات و اشباع آب دریا با اکسیژن عرضه می‌شود. در واقع گاز دودکش به سمت سیستم تصفیه آب دریا (SWTS) جریان می‌یابد تا اکسیداسیون SO2 جذب شده (به عنوان بی سولفات و سولفیت) به سولفات را تکمیل کند و pH و DO را در آب دریا با هوادهی بازیابی کند.

سپس آب دریا به دریا تخلیه می‌شود. راندمان این سیستم حدود ۹۹ درصد است و همچنین ساده و قابل اعتماد است و با توجه به اینکه از دوغاب استفاده نمی‌شود، بنابراین از خطر رسوبات گرفتگی و فرسایش جلوگیری می‌کند. علاوه بر این می‌تواند بدون جاذب اضافی کار کند و هیچ محصول جانبی یا زباله ای ایجاد نمی‌کند که نیاز به تصفیه یا دفع بیشتر داشته باشد. درضمن نیازی به سیستم حمل و نقل مواد ندارد.

۲-۲-۳- فرآیند FGD نیمه خشک

در این فرآیند که جهت بویلرهای صنعتی کوچک تا متوسط قابل استفاده است، جاذب به طور مستقیم و به روش پنوماتیک به صورت پودر تزریق می‌شود. در واقع، انتقال حرارت، انتقال جرم و واکنش‌های شیمیایی در یک ظرف راکتور به طور همزمان اتفاق می‌افتد. در این سیستم‌ها جاذب به عنوان دوغاب آبی است، اما محتوای آب به گونه‌ای کنترل می‌شود که دوغاب به طور کامل در مجرای گاز دودکش خشک شود و محصولات جانبی، جامدات خشک هستند. دمای گاز دودکش بالاتر از دمای اشباع آدیاباتیک باقی می‌ماند.

جذب سوسپانسیون گاز (GSA) یک فناوری ابتکاری نیمه خشک FGD است که از جاذب آهک برای واکنش با SO2 استفاده می‌کند. محصولات جانبی اصلی سولفیت کلسیم خشک و سولفات کلسیم هستند. در این فرآیند با افزودن آب به آهک خرد شده در یک مخزن، دوغاب تهیه می‌شود. دوغاب به یک نازل اسپری پمپ می‌شود و توسط هوای فشرده اتمیزه می‌شود. گاز دودکش از دیگ بخار وارد راکتور می‌شود و با سوسپانسیون شامل جاذب تماس پیدا می‌کند. رطوبت موجود در دوغاب تبخیر می‌شود، در حالی که SO2 با آهک واکنش می‌دهد. مواد جامد در راکتور توسط جریان رو به بالای جریان گاز دودکش، معلق می‌شوند. تلاطم حاصل، تماس نزدیکی را ایجاد می‌کند و اجازه می‌دهد SO2 در لایه نازکی از آهک که ذرات جامد را پوشش می‌دهد جذب شود. گاز دودکش تا حدی تمیز شده و تمیز کردن نهایی آن در ESP انجام می‌شود.

۳-۲-۳- فرآیندهای FGD خشک

سیستم‌های FGD خشک به طور کلی شامل تزریق جاذب خشک به داخل کوره یا کانال گاز دودکش است. سیستم های تزریق جاذب را می‌توان به چهار نوع زیر تقسیم کرد:

الف. تزریق جاذب از کوره

ب. تزریق جاذب از اکونومایزر

ج. تزریق جاذب از داکت

د. تزریق جاذب هیبریدی.

ساده‌ترین تکنولوژی، تزریق جاذب از کوره است که در آن یک جاذب خشک به قسمت بالایی کوره تزریق می‌شود تا با SO2 موجود در گاز دودکش واکنش دهد. جاذب دانه ریز به سرعت در تمام سطح مقطع در قسمت بالایی کوره در مکانی که دمای آن در محدوده ۷۵۰-۱۲۵۰ درجه سانتی‌گراد است پخش می‌شود. سنگ آهک موجود در بازار (CaCO3) یا آهک هیدراته (Ca(OH)2) به عنوان جاذب استفاده می‌شود. زمانی که گاز دودکش از مسیر همرفتی عبور می‌کند، جایی که دما بالای ۷۵۰ درجه سانتی‌گراد باقی می‌ماند، جاذب با SO2 و O2 واکنش داده و CaSO4 را تشکیل می‌دهد. که بعداً در یک فیلتر پارچه‌ای یا ESP همراه با جاذب استفاده نشده و خاکستر بادی گرفته می‌شود. برای سولفاتاسیون سریع، توزیع یکنواخت جاذب در گاز دودکش مهم است. اگر بتوان دما را در محدوده ۷۵۰-۱۲۵۰ درجه سانتی‌گراد نگه داشت، بخش عمده‌ای از تبدیل SO2 در ۱الی۲ ثانیه رخ می‌دهد. در دمای کمتر از ۷۵۰ درجه سانتی‌گراد، واکنش‌ها عملا متوقف می‌شوند.

پارامترهای مهم برای این فرآیند، دمای تزریق و زمان ماند در کوره است. دمای تزریق مناسب در کوره نیز اهمیت دارد تا CaO تشکیل شده، سوخته و متخلخل نشود. زمان ماند کافی در کوره، امکان واکنش بهتر ذرات آهک با SO2 را فراهم می‌کند.

در فرآیند تزریق جاذب از اکونومایزر، آهک هیدراته به جریان گاز دودکش در نزدیکی منطقه اکونومایزر که در آن دما در محدوده ۳۰۰-۶۵۰ درجه سانتی‌گراد است، تزریق می‌شود. برخلاف فرآیند تزریق جاذب در کوره، که در آن دمای واکنش حدود ۱۱۰۰ درجه سانتی‌گراد است، Ca(OH)2 مستقیماً با SO2 واکنش نشان می‌دهد زیرا دما برای آبگیری کامل Ca(OH)2 بسیار پایین است. در این محدوده دما، محصول اصلی به جای CaSO4، CaSO3 است و سرعت واکنش قابل مقایسه یا بالاتر از آن در ۱۱۰۰ درجه سانتی‌گراد است. تولید کربنات در این فرآیند نامطلوب است، زیرا نه تنها جاذب را مصرف می‌کند، بلکه دسترسی SO2 را به سطوح جاذب فعال، مسدود می‌کند.

در تزریق جاذب از داکت، هدف این است که جاذب به طور یکنواخت در مجرای گاز دودکش پس از پیش گرم کن که دمای آن حدود ۱۵۰ درجه سانتی‌گراد است، توزیع شود. در عین حال، گاز دودکش در صورت لزوم با آب مرطوب می‌شود. واکنش با SO2 موجود در گاز دودکش در مجرای کانال رخ می‌دهد و محصول جانبی در یک فیلتر پایین دست جذب می‌شود. راندمان حذف، بیشتر از سیستم‌های تزریق جاذب در کوره است. طیف وسیعی از تغییرات احتمالی فرآیند از جمله استفاده از جاذب (مبتنی بر کلسیم یا سدیم، خشک یا معلق) و گردش مجدد محصول جانبی وجود دارد. جاذب خشک باید دانه بندی شده باشد و جاذب به صورت سوسپانسیون باید به صورت قطرات کوچک اتمیزه شود. جاذب ممکن است در فعال ترین شکل Ca(OH)2 با رطوبت نسبی نگهداری شود. با این حال، گاز دودکش باید بالاتر از نقطه شبنم نگه داشته شود تا خطر رسوبات نامطلوب در مجرای گاز دودکش و تجهیزات فرآیند پس از تزریق جاذب به حداقل برسد.

در فرآیند تزریق جاذب هیبریدی معمولاً ترکیبی از سیستم‌های تزریق جاذب در کوره و کانال است که هدف آن دستیابی به استفاده بیشتر جاذب و حذف بیشتر SO2 است.

در فرآیندهای FGD خشک یا نیمه خشک که شامل خشک کردن اسپری یا تزریق جاذب است، عموماً به دلیل کاهش راندمان انتقال جرم بین گاز دودکش و جاذب، درصد کمتری از SO2 حذف می‌شود که معمولاً ۵۰ درصد، اما در برخی مواقع به ۷۰ درصد هم می‌رسد.

مقایسه بین سیستم های گوگرد زدایی گاز دودکش به روش مرطوب و خشک

اگر چه متداول‌ترین روش گوگردزدایی، نوع مرطوب است، اما هزینه‌های روش خشک به‌دلیل سادگی، مصرف آب کمتر و جابجایی آسان‌تر پسماندها، به‌طور قابل‌توجهی کمتر است. روش‌های خشک به راحتی نصب می‌شوند و به فضای کمتری نیاز دارند.

مزیت اصلی سیستم خشک، ماهیت خشک و پودری مواد زائد است که هزینه کمتری نسبت به زباله‌های مرطوب ناشی از سیستم FGD مرطوب با توجه به سادگی سیستم دارد .مزایای دیگر عبارتند از:

۱- مخزن جاذب را می‌توان از فولاد کربنی بدون روکش ساخت، به طور کلی، برای واحدهای کمتر از ۳۰۰ مگاوات، سرمایه کمتری از FGD مرطوب لازم است. برای واحدهای بزرگتر از ۳۰۰ مگاوات، فرآیند FGD خشک گرانتر از فرآیند FGD مرطوب می‌باشد.

۲- الزامات پمپاژ و مصرف برق، کمتر از سیستم های FGD مرطوب است.

۳- ضایعات CaSO3، CaSO4 و کلسیم هیدروکسید به صورت خشک تولید می‌شوند و می‌توان آنها را با تجهیزات معمولی حمل، اداره کرد.

۴-سیستم FGD خشک از تجهیزات کمتری نسبت به سیستم FGD مرطوب استفاده می‌کند، که منجر به کمترشدن هزینه عملیات و نگهداری (O&M) می‌شود.

۵- افت فشار در سراسر جاذب معمولاً کمتر از FGD مرطوب است.

۶- تری اکسید گوگرد (SO3) در بخار بالای ۳۰۰ درجه فارنهایت، که در دمای پایین‌تر (زیر نقطه شبنم اسید) به اسید سولفوریک مایع تبدیل می‌شود، به طور موثر با یک خشک کن اسپری پاک می‌شود. اسکرابرهای سنگ آهک مرطوب، کمتر از ۲۵ تا ۴۰ درصد SO3 را جذب می‌کنند و برای حفظ تعادل نیاز به تزریق آهک هیدراته و یک رسوب دهنده الکترواستاتیک است.

۷- سیستم های FGD خشک، قابلیت درصد جذب بالایی از جیوه به شکل اکسید شده در گاز دودکش را دارند.

۸- هیچ زباله مایعی در سیستم FGD خشک وجود ندارد، در حالی که سیستم های مرطوب جریان زباله مایع تولید می‌کنند. در برخی موارد، یک تصفیه خانه فاضلاب برای تصفیه پسماندهای مایع قبل از دفع باید نصب شود. تصفیه خانه فاضلاب حجم کمی زباله تولید می‌کند که سرشار از فلزات سمی (از جمله جیوه) است که باید در محل دفن زباله دفع شوند.

عیب اصلی روش خشک، راندمان پایین نسبت به روش مرطوب است.

مراجع:

1- UNITED STATES ENVIRONMENTAL PROTECTION AGENCY (EPA) WEBSITE.
2- IRAN HUMAN ENVIRONMENTAL LAWS, REGULATIONS CRITERIA AND STANDARDS, TABLE 3-1.
3- H.MEHRARA, M.R.SHISHESAZ, B.ROUZBEHANI, A NOVEL SELECTIVE FLUE GAS SO2 REMOVAL WITH AN AMINE ABSORBENT_ INTERNATIONAL JOURNAL OF SCIENCE EMERGING TECH_ VOL. 6, PP.216-221, 2013.
4- ZELİHA SALDIR, ITIR SARI, TUĞBA BEĞENDİ, MUSTAFA ÖZGİRAY, YAKUP TURGUT_ ABSORPTION, FLUE GAS DESULFURIZATION .
5- JIA-TWU LEE AND MING-CHU CHEN_ USING SEAWATER TO REMOVE SO2 IN A FGD SYSTEM_ WWW.INTECHOPEN.COM, ISBN 978-953-307-249-4_ APRIL 2011.
6- R. K. SRIVASTAVA AND W. JOZEWICZ_ FLUE GAS DESULFURIZATION: THE STATE OF THE ART_ JOURNAL OF THE AIR & WASTE MANAGEMENT ASSOCIATION.
7- BRIAN BRUN HANSEN_ PHD THESIS_ CRYSTALLIZATION OF GYPSUM AND PREVENTION OF FOAMING IN WET FLUE GAS DESULFURIZATION (FGD) PLANTS.
8- A.L. MORETTI, C.S. JONES_ ADVANCED EMISSIONS CONTROL TECHNOLOGIES FOR COAL-FIRED POWER PLANTS_ BABCOCK & WILCOX POWER GENERATION GROUP, INC. OHIO, USA_ POWER-GEN ASIA_ OCTOBER 2012 .
9- FLUE GAS DESULFURIZATION (ACID GAS REMOVAL) SYSTEMS_ LESSON 9.
10- CORNEL MUNTEA, IOAN CALDARE AND IOAN GIURCA_ FLUE GAS DESULFURIZATION USING JET BUBBLING REACTOR_ ADVANCES IN ENVIRONMENT TECHNOLOGIES, AGRICULTURE, FOOD AND ANIMAL SCIENCE JOURNAL_ ISBN: 978-1-61804-188-3.
11- SPRAY DRY FLUE GAS DESULFURIZATION SYSTEMS_ BABCOCK & WILCOX POWER GENERATION GROUP, INC_ E101-3178A 4KDC9F.

طراحی بهینه بویلر بازیافت بخار دو فشاره با استفاده از پارامترهای بدون بعد بر اساس رویکردهای ترمودینامیکی و ترمواکونومیکی

محمـد بیـات

چکیده

تحلیل‌های ترمودینامیکی و ترمواکونومیکی به منظور دستیابی به پارامترهای عملیاتی بهینه برای یک بویلر بازیاب بخار دو فشاره(HRSG) که با یک توربین گازی ظرفیت بالا سیکل شده، مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، تابع هدف ترمودینامیکی شامل اتلاف اگزرژی (exergy waste) و تخریب اگزرژی (exergy destruction) به گونه‌ای تعریف شده است که دمای Pinch Point (پینچ پوینت) بهینه را یافته و در نتیجه، با استفاده از پارامترهای بی‌بعد عملیاتی، تابع هدف را کمینه کند.

نتایج نشان می‌دهند که دمای Pinch Point(پینچ پوینت) بهینه از دیدگاه ترمودینامیکی برای HRSG با جریان بخار در فشار ۷۵ بار، برابر با ۵/۲ درجه سانتی‌گراد و برای فشار ۹۰ بار، برابر با ۱/۲ درجه سانتی‌گراد است. از آنجا که تحلیل ترمودینامیکی قادر به در نظر گرفتن عوامل اقتصادی نیست، تابع هدف دیگری شامل هزینه نصب سالیانه و هزینه سالیانه برگشت‌ناپذیری‌ها پیشنهاد شده است. برای محاسبه هزینه برگشت‌ناپذیری‌ها، قیمت برق و همچنین قیمت سوخت به‌طور مستقل در نظر گرفته شده‌اند. دمای Pinch Point(پینچ پوینت) بهینه از دیدگاه ترمواکونومیک بر اساس قیمت برق، به ترتیب برابر با ۶/۲۰درجه سانتی‌گراد (برای فشار ۷۵ بار) و ۲/۱۹ درجه سانتی‌گراد (برای فشار ۹۰ بار) است، در حالی که بر اساس قیمت سوخت، این مقادیر به ترتیب ۴/۲۵ و ۷/۲۳ درجه سانتی‌گراد هستند. در نهایت، یک تحلیل حساسیت گسترده انجام شده تا دمای Pinch Point(پینچ پوینت) بهینه را نسبت به قیمت‌های مختلف برق و سوخت مقایسه نماید.

مقدمه

به‌دلیل بحران جهانی انرژی، در دهه‌های اخیر گرایش فزاینده‌ای به فناوری‌های تبدیل انرژی با بازده بالا، به‌ویژه نیروگاه‌های سیکل ترکیبی (CCPP)، دیده شده است؛ در این نیروگاه‌ها، توربین گاز که در سیکل باز کار می‌کند، با یک سیکل بخار از طریق یک بویلر بازیاب حرارتی بخار HRSG ترکیب می‌شود. از این رو، HRSG ارتباط حیاتی میان سیکل بالادستی توربین گاز و سیکل پایین‌دستی توربین بخار فراهم می‌کند.

بدون شک، طراحی بهینه HRSG اهمیت ویژه‌ای در بهبود عملکرد بازیافت حرارت به منظور بیشینه‌سازی توان تولیدی سیکل بخار دارد. علاوه بر این، باعث کاهش اثرات زیست محیطی ناشی از انتشار آلاینده‌ها می‌شود. در طراحی HRSG، روش دستیابی به طراحی بهینه معمولاً ترکیبی از دیدگاه‌های ترمودینامیکی و اقتصادی است. روش اگزرژی، که از اصول بقای جرم و انرژی به همراه قانون دوم ترمودینامیک بهره می‌برد، ابزاری مفید برای شناسایی موقعیت، نوع و مقدار تلفات است.

در دهه گذشته، تحلیل‌های هم‌زمان انرژی و اگزرژی در سیستم‌های حرارتی مختلف انجام شده است. Dincer and Rosen [1] روش اگزرژی را برای تحلیل و طراحی طیف وسیعی از سیستم‌های تبدیل انرژی بررسی کردند. Shi and Che [2] تحلیل‌های انرژی و اگزرژی را برای یک نیروگاه سیکل ترکیبی بهبود یافته با سوخت LNG دارای سیستم بازیافت حرارت اتلافی، با استفاده از در نظر گرفتن موازنه جرم، انرژی و اگزرژی برای هر بخش، انجام دادند. Cihan. و همکاران [۳] تحلیل‌های انرژی و اگزرژی یک نیروگاه سیکل ترکیبی را به منظور بررسی امکان بهبود بازده سیستم انجام دادند. آن‌ها نشان دادند که بیشترین تلفات انرژی در دودکش رخ می‌دهد، در حالی که بیشترین تلفات اگزرژی در محفظه احتراق توربین گاز و HRSG رخ می‌دهد.

بسیاری از پژوهشگران پیشنهاد کرده‌اند که اگر فرآیند حسابداری هزینه‌ها بر اساس مقدار اگزرژی انجام شود، هزینه‌ها به شکل بهتری مدیریت می‌شوند. Ahmadi و همکاران [۴] یک نیروگاه سیکل ترکیبی (CCPP) را بر اساس دیدگاه‌های اگزرژی، اگزرژی - اکونومی و تأثیرات زیست‌محیطی بهینه‌سازی کردند؛ آن‌ها تأثیر احتراق اضافی را بر عملکرد سیکل انتهایی و انتشار دی‌اکسید کربن بررسی کردند. سپس، بهینه‌سازی به منظور دستیابی به چندین هدف را برای تعیین بهترین پارامترهای طراحی و افزایش بازده اگزرژی با استفاده از الگوریتم ژنتیک دادند. علاوه بر این، Ahmadi and Dincer[۵] یک تابع هدف به صورت دلار بر ثانیه معرفی کردند که شامل مجموع هزینه‌های عملیاتی، نگهداری و سرمایه‌گذاری اولیه بود. آن‌ها با کمینه‌سازی تابع هدف با استفاده از الگوریتم ژنتیک، متغیرهای کلیدی بهینه را به دست آوردند. آن‌ها نتیجه‌گیری کردند که با افزایش قیمت سوخت، متغیرهای بهینه در طراحی ترمواکونومیک به سمت مقادیر طراحی ترمودینامیکی میل می‌کنند.

Valdes و همکاران [۶] روشی را برای شناسایی مهم‌ترین پارامترهای طراحی که بر بازده حرارتی و نتایج اقتصادی نیروگاه سیکل ترکیبی تأثیر می‌گذارد، ارائه دادند؛ تمرکز آن‌ها بر طراحی بویلر بازیاب حرارت (HRSG)بوده است. آن‌ها دو مدل ترمواکونومیک مختلف پیشنهاد دادند تا مشخص شود آیا میزان سود سرمایه‌گذاری از دیدگاه اقتصادی مقرون به صرفه است یا خیر.

تحقیقات زیادی در زمینه سیستم‌های HRSG برای کاهش تلفات انجام شده است. Nag and De[۷] از تحلیل ترمودینامیکی برای بهینه‌سازی طراحی و عملکرد بویلر بازیافت حرارت بدون سوپرهیتر استفاده کردند. نویسندگان عدد تولید آنتروپی را به عنوان تابعی از پارامترهای طراحی و عملکرد معرفی کردند و تأثیر این پارامترها را بر عملکرد هنگام تولید بخار اشباع برای یک سیکل بخار بررسی کردند. آن‌ها نتیجه گرفتند که دمای تبخیر بهینه‌ای برای کمینه‌سازی برگشت‌ناپذیری‌ها در HRSG وجود دارد. همچنین، کارکردن HRSG تحت بار کامل، تولید آنتروپی را کاهش می‌دهد و نیز افزایش تعداد واحدهای اواپراتور و اکونومایزر در تبخیرکننده فراتر از مقدار مرزی مشخص، سود کمی در کاهش تولید آنتروپی خواهد داشت.

In and Lee[۸] مقادیر بهینه پارامترهای طراحی HRSG را با کمینه‌سازی مجموع اگزرژی تخریب‌شده و از دست‌رفته محاسبه کردند. آن‌ها از یک سیستم HRSG تک فشاره استفاده کردند و دمای تبخیر بهینه را که منجر به بیشترین کار مفید در شرایط مشخص دمای ورودی آب و گاز می‌شود، به دست آوردند. همچنین نشان دادند که تعداد واحدهای انتقال حرارت (NTU) به دمای اشباع وابسته است، که عامل مهمی برای تعیین شرایط بهینه است، به‌ویژه هنگامی که هزینه ساخت نیز در کنار هزینه بهره‌برداری در نظر گرفته می‌شود.

Butcher and Reddy[۹] تأثیر شرایط مختلف عملکردی مانند ترکیبات گاز، گرمای ویژه، نقطه پینچ و دمای ورودی گاز را بر عملکرد HRSG بررسی کردند. آن‌ها نشان دادند که بازده‌های انرژی و اگزرژی نیروگاه به شدت به ترکیب گاز خروجی، گرمای ویژه و نقطه پینچ وابسته هستند.

Reddy و همکاران [۱۰] اثر پارامترهای عملکردی بدون بعد مختلف را بر عدد تولید آنتروپی برای یک HRSG تک فشاره بررسی کردند. آن‌ها ادعا کردند که عدد تولید آنتروپی با افزایش نسبت اختلاف دمای ورودی گاز داغ بدون بعد افزایش می‌یابد. آن‌ها نشان دادند که اختلاف دمای بین گازها داغ و آب تأثیر زیادی بر نرخ تولید آنتروپی دارد، در حالی‌که اتلاف حرارت به محیط، دمای محیط و افت فشار در واحد موجب اختلاف دمای مؤثر نمی‌شوند.

Guo و همکاران [۱۱] سیستم تولید برق از حرارت تلف‌شده را بر اساس بازده قانون اول، قانون دوم و تولید آنتروپی تحلیل کردند. آن‌ها سعی کردند نشان دهند که چگونه برخی پارامترهای عملکردی مانند بازده اگزرژی توربین و عملکرد پمپ می‌تواند بر عملکرد واحد تأثیرگذار

باشد؛ با این حال، آن‌ها اتلاف اگزرژی به جو را در نظر نگرفتند. آن‌ها نتیجه‌گیری کردند که شرایط بهینه عملکرد باید در بهینه سازی توأم بین حرارت/اگزرژی ورودی و توانایی تبدیل حرارت به کار در واحد حاصل شود.

Casarosa and Franco[۱۲] پیکربندی‌های مختلف سیستم‌های بازیاب حرارت (HRSG) را برای به حداقل رساندن تلفات اگزرژی بررسی کردند، در حالی که تنها برگشت‌ناپذیری ناشی از اختلاف دما بین جریان‌های گرم و سرد را در نظر گرفتند (افت فشار در محاسبات لحاظ نشده است). نویسندگان پارامترهای عملیاتی HRSG را بر اساس تحلیل ترمودینامیکی بهینه‌سازی کردند. تمامی راه‌حل‌ها به دمای Pinch Pioint صفر و سطح انتقال حرارت بی‌نهایت منجر شدند. آن‌ها همچنین به بهینه‌سازی اقتصادی-ترمودینامیکی پرداختند؛ بسته به هزینه‌های عملیاتی HRSG، مشخص شد که اختلاف دمای Pinch Point در این حالت مقدارهایی متفاوت از صفر دارد.

Franco and Giannini[۱۳] روشی برای طراحی بهینه HRSGهای جابجایی(convective) در سیکل‌های ترکیبی ارائه کردند. آن‌ها پارامترهای اصلی عملیاتی HRSG را بدست آوردند و اجزاء سطوح انتقال حرارت که وابسته به متغییرهای هندسی هستند را به منظور حداقل کردن افت فشار در بخش های مختلف HRSG به طور دقیق طراحی کردند.

Franco and Russo[۱۴] به بهینه‌سازی‌های ترمودینامیکی و ترمو اکونومیک پرداختند؛ هدف از بهینه‌سازی ترمودینامیکی، کاهش تلفات انرژی بر مبنای اگزرژی بود، در حالی که هدف از بهینه‌سازی ترمو اکونومیک، کمینه کردن تابع هزینه‌ای بود که شامل جمع هزینه تلفات اگزرژی و هزینه HRSG می‌شد. در روش آن‌ها، هزینه هر بخش متناسب با سطح انتقال حرارت در نظر گرفته شد و تلفات اگزرژی به‌عنوان ارزش فروش محصول خروجی نیروگاه (یعنی انرژی الکتریکی) محاسبه شد. انرژی الکتریکی تقریباً سه برابر هزینه سوخت برای هر واحد انرژی برآورد شد. به طور مشابه، Casarosa و همکاران [۱۵] نیز روش دیگری برای بهینه‌سازی طراحی HRSG ارائه دادند که به طور هم‌زمان اهداف ترمودینامیکی و اقتصادی را دنبال می‌کرد.

Hajabdollahi و همکاران [۱۶] مدل‌سازی یک HRSG با هندسه معمول و چند سطح فشار که در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی استفاده می‌شود را انجام دادند و مدل‌سازی ترمودینامیکی و بهینه‌سازی ترمواکونومیک آن را توسعه دادند. آن‌ها تحلیل اگزرژی اکونومیک و بهینه‌سازی چند پارامتر عملکردی یک HRSG را از طریق انرژی و اگزرژی انجام دادند و نتایج خود را با داده‌های یک نیروگاه واقع در نزدیکی دریای خزر در ایران مقایسه کردند. آن‌ها یک تابع هدف جدید معرفی کردند (هزینه کل به ازای هر واحد اگزرژی بخار تولیدی). سپس، پارامترهای بهینه طراحی زمانی انتخاب شدند که این تابع هدف کمینه شده و بازده اگزرژی HRSG بیشینه شود. نویسندگان نتیجه گرفتند که افزایش فشار در درام‌های فشار بالا و پایین باعث افزایش بازده اگزرژی می‌شود، در حالی که افزایش نقطه پینچ باعث کاهش بازده اگزرژی می‌گردد. همچنین، افزایش آنتالپی گاز ورودی به HRSG منجر به افزایش بازده اگزرژی می‌شود.

در این پژوهش، در گام اول، مدل ترمودینامیکی یک HRSG دو فشاره متصل به یک توربین گاز ظرفیت بالا [۱۷] توسعه داده شد و تلفات و تخریب اگزرژی برای مقادیر مختلف Pinch Point در چهار سطح فشار محاسبه گردید. در گام دوم، یک تابع هدف ترمودینامیکی برای کمینه کردن تلفات اگزرژی HRSG دو فشاره پیشنهاد شد تا طراحی بهینه به‌دست آید. در این راستا، اثر پارامترهای بدون بعد بر عملکرد HRSG بررسی شد. همان‌طور که انتظار می‌رود، افزایش بازده HRSG از طریق کاهش تلفات اگزرژی در فرآیند بازیابی حرارت قابل دستیابی است.

در گام بعدی، طراحی بهینه HRSG با در نظر گرفتن ملاحظات مالی بررسی شد. یک بهینه سازی توأمان مناسب بین بازده و هزینه سرمایه‌ای تجهیزات ایجاب می‌کند که برخی از تلفات اضافی اگزرژی برای کاهش هزینه سرمایه‌ای پذیرفته شوند. بنابراین، هزینه تلفات اگزرژی به هزینه عملیاتی HRSG تبدیل شده و با هزینه نصب HRSG ترکیب شد. برای تبدیل تلفات اگزرژی به هزینه، دو استراتژی به کار گرفته شد: یکی بر اساس تعرفه برق و دیگری بر اساس قیمت سوخت. در نهایت، تحلیل حساسیت برای بررسی چگونگی تأثیر تعرفه برق و قیمت سوخت بر مقدار بهینه Pinch Point انجام شد.

شبیه‌سازی ترمودینامیکی

شکل ۱ نمودار شماتیکی از یک بویلر بازیاب حرارتی بخار (HRSG) دو فشاره‌ای را نشان می‌دهد که برای یافتن طراحی بهینه، شبیه‌سازی خواهد شد. مطابق شکل ۱، گازهای خروجی توربین گاز از سمت چپ به راست (از سمت داغ به سمت سرد) وارد بخش‌های مختلف HRSG می‌شوند که شامل: سوپرهیتر فشار بالا (HS) اواپراتور فشار بالا (HB)، اکونومایزر۲ فشار بالا (HE2)، سوپرهیتر فشار پایین (LS)، اکونومایزر۱ فشار بالا (HE1)، اواپراتور فشار پایین (LB) و اکونومایزر فشار پایین (LE) می‌باشند.

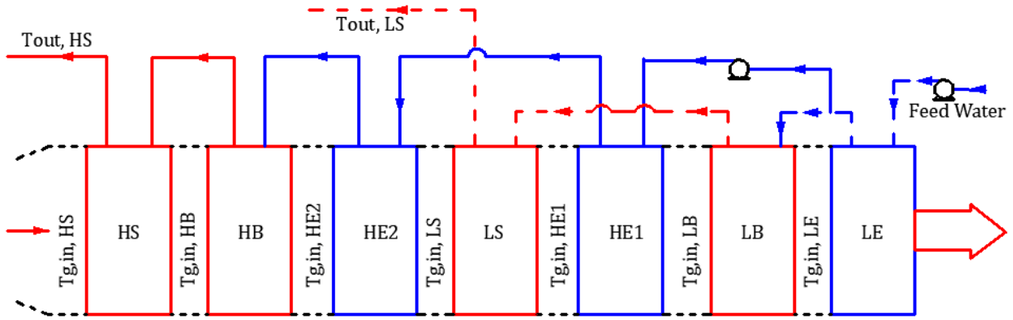

شکل ۱ نمودار شماتیکی یک بویلر بازیاب حرارتی بخار (HRSG) دو فشاره

پارامترهای عملیاتی مهم HRSG شامل Pinch Point، Approach Point و افت فشار سمت گاز در HRSG هستند. شکل ۲، نمودار دمایی یک HRSG دو فشاره را نشان می‌دهد. همان‌طور که به وضوح دیده می‌شود، Pinch Point تفاوت دمای گاز خروجی از اواپراتور و دمای اشباع مربوط به فشار بخار در درام است. دمای Approach Point نیز تفاوت بین دمای اشباع و دمای ورودی آب به درام است.

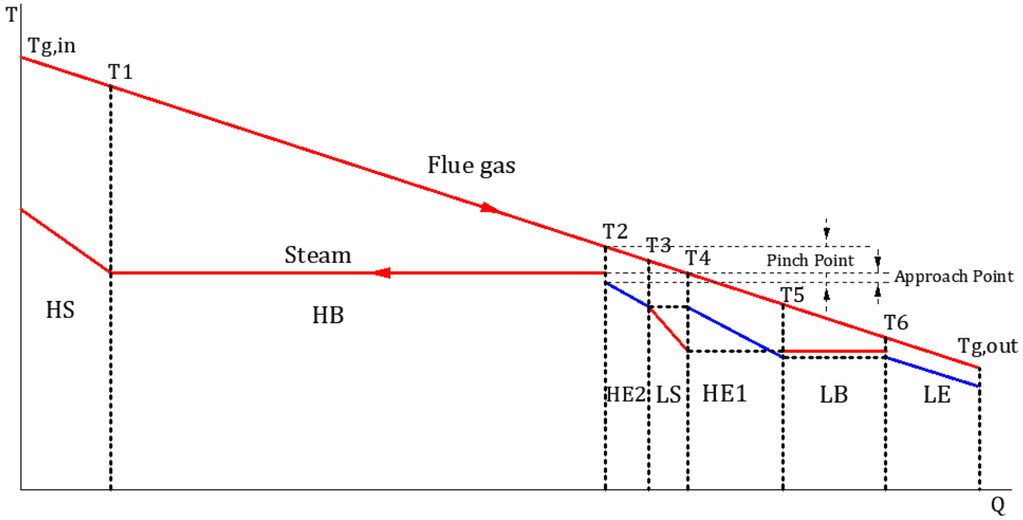

شکل ۲ نمودار دمای دود و بخار بویلر بازیاب حرارتی بخار (HRSG)

Karthikeyan و همکاران [۱۸] عملکرد HRSG را شبیه‌سازی کرده‌اند تا ببینند چگونه Pinch Point و Approach Point بر جرم بخار تولیدی و همچنین پروفایل دمایی در طول HRSG تأثیر می‌گذارند. آن‌ها نتیجه گرفتند که کاهش Pinch Point، نرخ تولید بخار را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، اگر چه کاهش Pinch Point منجر به بهبود راندمان قانون اول ترمودینامیک در HRSG می‌شود، اما باعث افزایش سطح تبخیر می‌شود که منجر به هزینه بیشتر تامین متریال و ساخت خواهد شد.

۲-۱ موازنه انرژی

اولین گام برای شبیه‌سازی HRSG، موازنه جرم و انرژی در سطح‌های مختلف انتقال حرارت است. در این مطالعه، از روش تفاوت دمای میانگین لگاریتمی (LMTD) برای تعیین اندازه سطح انتقال حرارت استفاده شده است. برخی از فرضیات اصلی برای استخراج مدل‌سازی ریاضی به شرح زیر هستند:

سیستم در حالت پایدار (steady state) فرض شده است.

دبی جرمی، دما و ترکیب شیمیایی گاز خروجی مشخص است.

تیوب‌ها دارای چیدمان staggered و دارای فین در نظر گرفته شده‌اند.

در اواپراتور گردش آب طبیعی و بدون استفاده از پمپ فرض شده است.

افت فشار گاز خروجی در طول HRSG در محاسبات در نظر گرفته شده، در حالی که افت فشار در سمت آب ناچیز فرض شده است.

هیچ‌گونه اتلاف حرارتی خارجی وجود ندارد به جز گاز خروجی که وارد استک می‌شود.

موازنه انرژی در تمام سطوح انتقال حرارت بین جریان گرم و سرد (جریان گاز و جریان آب/بخار) را می‌توان بصورت معادلات (۱) و (۲) بیان کرد:

$$Q = \dot{m}_g c_{pg}\left(T_{g.in} - T_{g.out}\right) \quad ۱$$

$$Q = \dot{m}_w c_{pw}(T_{w.out} - T_{w.in}) \quad ۲$$

روش طراحی بر اساس اختلاف دمای میانگین لگاریتمی (LMTD) است، بنابراین انتقال حرارت از هر سطح از معادله (۳) به دست می‌آید:

$$Q = U_0 A\ LMTD \quad ۳$$

که در آن:

U0 ضریب کلی انتقال حرارت، A سطح انتقال حرارت، LMTD اختلاف دمای میانگین لگاریتمی می‌باشند که با معادلات (۴) و (۵) محاسبه می‌شود:

$$\frac{1}{U_o} = \frac{A_t}{h_i A_i} + ff_i \times \frac{A_t}{A_i} + ff_o + \frac{A_t}{A_w} \times \frac{d}{24k_m} \times ln\frac{d}{d_i} + \frac{1}{\eta h_o} \quad ٤$$

$$LMTD = \frac{(T_{g.in} - T_{w.out}) - (T_{g.out} - T_{w.in})}{\ln[\frac{(T_{g.in} - T_{w.out})}{(T_{g.out} - T_{w.in})}]} \quad ٥$$

فرمول‌های دقیق برای محاسبه هر یک از مقاومت‌های حرارتی در ضمیمه A و مرجع [۱۹] آورده شده‌اند.

ویژگی‌های گازهای خروجی و خواص فیزیکی فین‌ها و تیوب‌های HRSG در ابتدای بخش نتایج و بحث ارائه شده‌اند.

۲-۲ افت فشار در سمت گاز

بدون شک زمانی که گاز از HRSG عبور می‌کند، افت فشار اجتناب‌ناپذیر است؛ بنابراین گاز خروجی باید با فشاری بیشتر از فشار محیط از توربین خارج شود تا این افت فشار جبران شود. این موضوع باعث کاهش تولید برق می‌شود. از این رو، کاهش افت فشار در سمت گاز بسیار مهم بوده و یکی از پارامترهای کلیدی در طراحی و بهره‌برداری از HRSGها به شمار می‌رود.

برای برآورد افت فشار در هر سطح انتقال حرارت، از معادله زیر استفاده می‌شود:

$$\Delta P_g = \frac{(f_g + \mathrm{a})G^2 N_l}{500\rho_g} \quad ٦$$

محاسبات fg و a در رفرنس [۱۹] مشخص شده است.

بهینه‌سازی ترمودینامیکی

حداقل‌سازی تلفات اگزرژی تضمین می‌کند که بویلر بازیاب حرارت بخار (HRSG) به‌صورت کارآمد عمل می‌کند. تلفات اگزرژی در HRSG به عنوان تابع هدف انتخاب شده است، چرا که می‌تواند به‌خوبی هم کیفیت و هم کمیت جریان انرژی در HRSG را اندازه‌گیری کند. اگر چه این رویکرد از نظر مالی قابل قبول نیست، اما یک معیار طراحی تقریبی به‌منظور تعریف پارامترهای عملیاتیHRSG ارائه می‌دهد.

تلفات اگزرژی شامل دو بخش است: تخریب اگزرژی (exergy destruction) و اتلاف اگزرژی گاز خروجی (exergy out flow waste) بخش اول به دلیل برگشت‌ناپذیری فرایند انتقال حرارت و افت فشارها است که منجر به تخریب بخش قابل توجهی از اگزرژی ورودی در HRSG می‌شود. بخش دوم مربوط به گاز داغ خروجی از استک است که به عنوان اتلاف اگزرژی شناخته می‌شود.

تخریب اگزرژی به صورت رابطه (۷) بیان می‌شود:

$$\dot{E}_{Destruction} = T_o(\dot{S}_{LEC} + \dot{S}_{LB} + \dot{S}_{LS} + \dot{S}_{HE1} + \dot{S}_{HE2} + \dot{S}_{HB} + \dot{S}_{HS}) \quad ۷$$

که در آن، تولید آنتروپی در یک مبدل حرارتی جریان ناهمسو با استفاده از رابطه (۸) محاسبه می‌شود [۲۰] :

$$\dot{S}_{LEC} = (\dot{m}c_p)_1 ln\frac{T_{1.out}}{T_1} + (\dot{m}c_p)_2 ln\frac{T_{2.out}}{T_2} - (\dot{m}R)_1 ln\frac{P_{1.out}}{P_1} - (\dot{m}R)_2 ln\frac{P_{2.out}}{P_2} \quad ۸$$

در نتیجه، نرخ کل تخریب اگزرژی را می‌توان با رابطه (۹) بیان کرد:

$$\begin{aligned}\dot{E}_{destruction} &= T_o \dot{S}_{gen.destruction} \\ &= T_o[\dot{m}_w c_1 ln\frac{T_{sat1}}{T_{w.in}} + \frac{\dot{m}_{w1}L_1}{T_{sat1}} + \dot{m}_{w1}c_2 ln\frac{T_{sup1}}{T_{sat1}} + \dot{m}_{w2}c''_1 ln\frac{T_{w.in}}{T_{sat1}} \\ &+ \dot{m}_{w2}c'_1 ln\frac{T_{sat2}}{T_{w.in}} + \frac{\dot{m}_{w2}L_2}{T_{sat2}} - \dot{m}_{w2}c'_2 ln\frac{T_{sup2}}{T_{sat2}} + \dot{m}_g c_{pg} ln\frac{T_{g.out}}{T_{g.in}} \\ &+ \dot{m}_g R ln\left(\frac{P_0 + \Delta P}{P_0}\right)]\end{aligned} \quad ۹$$

همچنین، اتلاف اگزرژی به دلیل برگشت‌ناپذیری خارجی (مربوط به دود خروجی به محیط) را می‌توان با استفاده از رابطه (۱۰) به‌دست آورد [۸] :

$$\dot{E}_{waste} = T_o \dot{m}_g c_{pg} ln\frac{T_o}{T_{g.out}} + \dot{m}_g c_{pg}(T_{g.out} - T_0) \quad ۱۰$$

بر این اساس، می توان تابع هدف ترمودینامیکی f_{th} بویلر بازیاب حرارتی (HRSG) را به صورت معادله (۱۱) نوشت.

۱۱

$$\dot{E}_{destruction} = \frac{\dot{E}_{destruction} + \dot{E}_{waste}}{\dot{m}_g c_{pg} T_o} = \frac{\dot{m}_w c_1}{\dot{m}_g c_{pg}} ln\frac{T_{sat1}}{T_{w.in}} + \frac{\dot{m}_{w1} L_1}{\dot{m}_g c_{pg} T_{sat1}} + \frac{\dot{m}_{w1} c_2}{\dot{m}_g c_{pg}} ln\frac{T_{sup1}}{T_{sat1}} + \frac{\dot{m}_{w2} c''_1}{\dot{m}_g c_{pg}} ln\frac{T'_{w.in}}{T_{sat1}} + \frac{\dot{m}_{w2} c'_1}{\dot{m}_g c_{pg}} ln\frac{T_{sat2}}{T_{w.in}} + \frac{\dot{m}_{w2} L_2}{\dot{m}_g c_{pg} T_{sat2}} + \frac{\dot{m}_{w2} c'_2}{\dot{m}_g c_{pg}} ln\frac{T_{sup2}}{T_{sat2}} + ln\frac{T_0}{T_{g.in}} + \frac{R}{c_{pg}} ln\left(\frac{P_0 + \Delta P}{P_0}\right) + \frac{T_{g.out} - T_0}{T_0}$$

تابع هدف ترمودینامیکی f_{th} به متغیرهای مختلفی بستگی دارد؛ بنابراین، برای بررسی تأثیر این متغیرها بر f_{th} پارامترهای بدون بعد تعریف می‌شوند. این پارامترهای بدون بعد عبارت‌اند از: نسبت اختلاف دمای گاز داغ ورودی و دمای محیط بدون بعد τ , نسبت اختلاف دمای آب اشباع و آب متراکم ورودی بدون بعد τ_s ، نسبت اختلاف دمای بخار مافوق گرم و آب متراکم ورودی بدون بعد τ_h، نسبت ظرفیت گرمایی جریان آب به جریان گاز X1 ، نسبت ظرفیت گرمایی بخار به جریان گاز X2 همچنین NTUHS,NTUHB,NTUHE1,NTUHE2,NTULE,NTULB,NTULS و سرعت گاز بدون بعد V* که همگی بصورت معادلات (۱۲) تا (۲۴) تعریف شده اند.

۱۲

$$\tau = \frac{T_{g.in} - T_0}{T_0}$$

۱۳

$$\tau_{s1} = \frac{T_{sat1} - T_{w.in}}{T_{w.in}}$$

۱٤

$$\tau_{s2} = \frac{T_{sat2} - T_{w.in}}{T_{w.in}}$$

۱۵

$$\tau_{h1} = \frac{T_{sup1} - T_{w.in}}{T_{w.in}}$$

۱٦

$$\tau_{h2} = \frac{T_{sup2} - T_{w.in}}{T_{w.in}}$$

که در آن τ نسبت بی‌بعد تفاوت دمای ورودی گاز گرم با دمای محیط است و τ_S نسبت بی‌بعد تفاوت دمای آب اشباع با دمای آب ورودی می‌باشد.

۱۷

$$X_1 = \frac{\dot{m}_w c_1}{\dot{m}_g c_{pg}}$$

۱۸

$$X'_1 = \frac{\dot{m}_{w2} c'_1}{\dot{m}_g c_{pg}}$$

۱۹

$$X''_1 = \frac{\dot{m}_{w2} c''_1}{\dot{m}_g c_{pg}}$$

۲۰

$$X_2 = \frac{\dot{m}_{w1} c_2}{\dot{m}_g c_{pg}}$$

۲۱

$$X'_2 = \frac{\dot{m}_{w2} c'_2}{\dot{m}_g c_{pg}}$$

۲۲

$$\frac{R}{c_{pg}} \ln\left(1 + \frac{\Delta P_g}{P_0}\right) = \frac{R}{c_{pg}} \frac{\Delta P_g}{P_0} = (NTU)V^*$$

۲۳

$$V^* = \frac{V}{\sqrt{\frac{2\, St\, U_o P_o c_{pg}}{f U_o \rho R}}}$$

۲٤

$$NTU = NTUHS + NTUHB + NTUHE1 + NTUHE2 + NTULS + NTULB + NTULE$$

با در نظر گرفتن یک المان کوچک به طول dx برای هر سطح انتقال حرارت و انجام موازنه برای هرکدام و انتگرال‌گیری بین حدود (دمای ورودی و خروجی گاز در هر سطح انتقال حرارت)، و با ساده‌سازی، دمای گاز خروجی هر بخش انتقال حرارت را می‌توان به صورت تابعی از سایر پارامترهای عملیاتی مطابق با معادلات (۲۵) تا (۳۰) بیان کرد.

دمای گاز در ورودی اواپراتور فشار بالا :

۲۵

$$T_1 = \frac{X' \exp[NTUHS(1 + X'_2)] \times [T_o(\tau + 1) - T_{w.in}(\tau_{h2} + 1)] \times X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2} + 1) - T_o(\tau + 1)}{X'_2 - 1}$$

دمای گاز در ورودی اکونومایزر ۲ فشار بالا :

۲٦

$$T_2 = \exp(-\mathrm{NTUHB}) \times \left\{\frac{X'_2 \exp[NTUHS(1 - X'_2)] \times [T_o(\tau + 1) - T_{w.in}(\tau_{h2} + 1)] + X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2} + 1) - T_o(\tau + 1)}{X'_2 - 1}\right\} + T_{w.in}(\tau_{s2} + 1) \times [1 - \exp(-\mathrm{NTUHB})]$$

دمای گاز در ورودی سوپرهیتر فشار پایین :

۲۷

$$T_3 = \left[X'_1 \exp\left(-\mathrm{NTUHE2}(1 - X'_1)\right) - 1\right] \times \left\{\frac{X'_2 \exp(-\mathrm{NTUHB})\, exp[NTUHS(1 - X'_2)] \times [T_o(\tau + 1) - T_{w.in}(\tau_{h2} + 1)] + \exp(-\mathrm{NTUHB}) \times [X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2} + 1) - T_o(\tau + 1)]}{(X'_1 - 1)(X'_2 - 1)} + \frac{T_{w.in}(\tau_{s2} + 1) \times [1 - \exp(-\mathrm{NTUHB})]}{X'_1 - 1}\right\} + \frac{T_{w.in}(\tau_{s2} + 1)[X'_1 - X'_1 \exp(\mathrm{NTUHE2}(1 - X'_1))]}{X'_1 - 1}$$

دمای گاز در ورودی اکونومایزر ۲ فشار بالا :

$$T_4 = \left[X_2 \exp\left(\text{NTULS2}(1-X_2)\right) - 1\right] \times \{[T_o(\tau+1) - T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] \times \frac{X'_2 \exp(-\text{NTUHB})\, exp[NTUHS(1-X'_2)] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1)) - 1]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)} + \frac{\exp(-\text{NTUHB})] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1)) - 1] \times [X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)} + \frac{[X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1)) - 1]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)} \times T_{w.in}(\tau_{s2}+1)[1-\exp(-\text{NTUHB})] + \frac{T_{w.in}(\tau_{s2}+1)[X'_1 - X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1))]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)}\} + T_{w.in}(\tau_{h1}+1)\frac{X_2 - X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2))}{(X_2-1)} \quad ۲۸$$

دمای گاز در ورودی اواپراتور فشار پایین :

$$T_5 = \left[X''_1 \exp\left(\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1\right] \times \{\frac{X'_2 \exp(-\text{NTUHB})\, exp[NTUHS(1-X'_2)] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHS}(1-X'_1)) - 1]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} \times \left[X_2 \exp\left(\text{NTULS}(1-X_2)\right) - 1\right] \times [T_o(\tau+1) - T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] + \frac{\exp(-\text{NTUHB})] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1)) - 1] \times [X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} \times [X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1] + \frac{[X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHE}(1-X'_1)) - 1]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} \times T_{w.in}(\tau+1)[1 - \exp(-\text{NTUHB})] + T_{w.in}(\tau_{s2}+1)\frac{[X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1] \times [X'_1 \exp(\text{NTUHE2}(1-X'_1)) - 1]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} + T_{w.in}(\tau_{h1}+1)\frac{X_2 - X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2))}{(X_2-1)(X''_1-1)}\} + T'_{w.in}\frac{X''_1 - X''_2 \exp[(\text{NTUE1}(1-X''_1))]}{(X''_1-1)} \quad ۲۹$$

دمای گاز در ورودی اکونومایزر فشار پایین :

$$T_6 = T_5 \exp(-NTULB) + T_{w.in}(\tau_{s1}+1)[1-\exp(-NTULB)] \quad ۳۰$$

با نوشتن تعادل انرژی در اواپراتور با فشار پایین داریم:

$$\dot{m}_{w1} L_1 = \dot{m}_g\, c_{pg}(T_5 - T_6) \quad ۳۱$$

بنابراین، گرمای نهان تبخیر(L1) را می‌توان به صورت معادله (۳۲) بیان کرد:

$$L_1 = \frac{c_2}{X_2}[1-\exp(-NTULB)]\{T_5 - T_{w.in}(\tau_{s1}+1)\} \quad ۳۲$$

پس از جایگذاری عبارت های مربوطه در رابطه فوقL1 به صورت معادله (۳۳) محاسبه خواهد شد.

$$L_1 = \frac{c_2}{X_2}[1-\exp(-\text{NTULB})] \times \left[X'_1 \exp\left(\text{NTUHE2}(1-X'_1)\right) - 1\right] \times \{\frac{X'_2 \exp(-\text{NTUHB})\, exp[NTUHS(1-X'_2)]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} \times \left[X''_1 \exp\left(-\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1\right] \times [X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1] \times [T_o(\tau+1) - T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] + \frac{\exp(-\text{NTUHB})] \times [X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{(X'_1-1)(X'_2-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} \times \left[X''_1 \exp\left(\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1\right] \times [X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1] + \left[X''_1 \exp\left(\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1\right] \times \frac{T_{w.in}(\tau_{s2}+1)[1-\exp(-\text{NTUHB})]\,[X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)} + (\tau_{s2} + 1)T_{w.in}\frac{[X''_1 \exp\left(\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1] \times [X_2 \exp(\text{NTULS}(1-X_2)) - 1]}{(X'_1-1)\ (X_2-1)(X''_1-1)}\} + \frac{c_2}{X_2}[1-\exp(-\text{NTULB})] \times \{\frac{[X''_1 \exp\left(\text{NTULS}(1-X''_1)\right) - 1] \times [X_2 - X_2 \exp[(\text{NTULS}(1-X_2))]}{(X_2-1)(X''_1-1)}(\tau_{h1} + 1)T_{w.in} + \frac{X''_1 - X''_1 \exp\left[(\text{NTUHEC1}(1-X''_1)\right]}{(X''_1-1)}T'_{w.in} - (\tau_{s1}+1)T_{w.in}\} \quad ۳۳$$

به طور مشابه، تعادل انرژی در اواپراتور با فشار بالا را می‌توان به صورت معادله (۳۴) نوشت:

$$\dot{m}_{w2} L_2 = \dot{m}_g\, c_{pg}(T_1 - T_2) \quad ۳۴$$

بر این اساس، گرمای نهان تبخیرL2 را می‌توان به صورت معادله (۳۵) بیان کرد:

$$L_2 = \frac{c'_1}{X_1}[1-\exp(-NTUHB)]\{T_1 - T_{w.in}(\tau_{s2}+1)\} \quad ۳۵$$

L2 پس از جایگذاری عبارت های مربوطه در رابطه فوق به صورت معادله (۳۶) محاسبه می‌شود.

$$L_2 = \frac{c'_1}{X'_1}[1-\exp(-\text{NTUHB})] \times \{\frac{X'_2\, exp[NTUHS(1-X'_2)]}{(X'_2-1)} \times [T_o(\tau+1) - T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] + \frac{[X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{(X'_2-1)} - T_{w.in}(\tau_{s2}+1)\} \quad ۳۶$$

تعادل انرژی برای کل واحد بازیابی حرارت را می‌توان به صورت معادله (۳۷) نوشت:

$$\dot{m}_g c_{pg}\left(T_{g.in} - T_{g.out}\right) = \dot{m}_w\, c_1(T_{sat1} - T_{w.in}) + \dot{m}_{w1}\,[L_1 + c_2(T_{sup1} - T_{sat1})] + \dot{m}_{w2}[c''_1(T'_{w.in} - T_{sat1}) + c'_1(T_{sat2} - T'_{w.in}) + L_2 + c'_2\left(T_{sup2} - T_{sat2}\right)] \quad ۳۷$$

دمای گاز خروجی از اکونومایزر Tg.out را می‌توان به صورت معادله (۳۸) بیان کرد:

$$T_{g.out} = T_o(\tau+1) - X_1\,\tau_{s1}\,T_{w.in} + X_2 T_{w.in}(\tau_{s1}+\tau_{h1}) - X''_1 T'_{w.in} + X''_1 T'_{w.in}(\tau_{s1}+1) - X'_1 T_{w.in}(\tau_{s2}+1) + X'_1 T'_{w.in} - X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+\tau_{s2}) - \frac{X_2}{c_2}L_1 - \frac{X'_1}{c'_1}L_2 \quad ۳۸$$

در نتیجه، با استفاده از رابطه به‌دست‌آمده بالا، f_{th} برای یک HRSG دو فشاره، بر حسب پارامترهای بی‌بعد فوق الذکر، می‌تواند به صورت معادله (۳۹) بیان شود:

$$\begin{aligned}
f_{th} &= X_1 ln(\tau_{s1}+1) + [1-\exp(-\mathrm{NTULB})] \\
&\times \Big\{ \frac{X'_2 \exp(-\mathrm{NTUHB})\, exp[NTUHS(1-X'_2)] \times \left[X'_1 \exp\left(\mathrm{NTUHE2}(1-X'_1)\right)-1\right]}{T_{w.in}(\tau_{s1}+1)(X'_1-1)(X'_2-1)\ \ (X_2-1)(X''_1-1)} \\
&\times \left[X''_1 \exp\left(\mathrm{NTULS}(1-X''_1)\right)-1\right] \times [X_2 \exp(\mathrm{NTULS}(1-X_2))-1] \times [T_o(\tau+1) \\
&- T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] \\
&+ \frac{\exp(-\mathrm{NTUHB})] \times [X'_1 \exp(\mathrm{NTUHE2}(1-X'_1))-1][X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{T_{w.in}(\tau_{s1}+1)(X'_1-1)(X'_2-1)\ \ (X_2-1)(X''_1-1)} \\
&\times \left[X''_1 \exp\left(\mathrm{NTULS}(1-X''_1)\right)-1\right] \times [X_2 \exp(\mathrm{NTULS}(1-X_2))-1] \\
&+ \frac{T_{w.in}(\tau_{s2}+1)[X'_1 \exp\left(\mathrm{NTUHE2}(1-X'_1)\right)-1]\,[X_2 \exp(\mathrm{NTULS}(1-X_2))-1]}{T_{w.in}(\tau_{s1}+1)(X'_1-1)\ \ (X_2-1)(X''_1-1)} \\
&\times \left[X''_1 \exp\left(\mathrm{NTULS}(1-X''_1)\right)-1\right] \\
&+ \frac{T_{w.in}(\tau_{h1}+1)[X''_1 \exp\left(\mathrm{NTULS}(1-X''_1)\right)-1] \times [X_2 - X_2 \exp(\mathrm{NTULS}(1-X_2))]}{T_{w.in}(\tau_{s1}+1)(X'_1-1)\ \ (X_2-1)(X''_1-1)} \\
&+ \frac{[X''_1 - X''_1 \exp\left(\mathrm{NTUHE1}(1-X''_1)\right)]}{T_{w.in}(\tau_{s1}+1)(X''_1-1)} T'_{w.in} - 1\Big\} + [1-\exp(-\mathrm{NTUHB})] \\
&\times \Big\{ \frac{[X'_2 \exp\left(\mathrm{NTUHS}(1-X'_2)\right)] \times [T_o(\tau+1) - T_{w.in}(\tau_{h2}+1)] + [X'_2 T_{w.in}(\tau_{h2}+1) - T_o(\tau+1)]}{T_{w.in}(\tau_{s2}+1)(X'_2-1)} \\
&- 1\Big\} \\
&+ X_2 \ln\left(\frac{\tau_{h1}+1}{\tau_{s1}+1}\right) + X''_1 \ln\left(\frac{T'_{w.in}}{T'_{w.in}(\tau_{s1}+1)}\right) + X'_1 \ln\left(\frac{T_{w.in}(\tau_{s2}+1)}{T'_{w.in}}\right) \\
&+ X'_2 \ln\left(\frac{\tau_{h2}+1}{\tau_{s2}+1}\right) - \ln(\tau+1) + NTU \times V^* + (\tau+1) - \frac{T_{w.in}}{T_o} X_1 \tau_{s1} \\
&+ \frac{T_{w.in}}{T_o} X_2(\tau_{s1}-\tau_{h1}) - \frac{T_{w.in}}{T_o} X''_1 + \frac{T_{w.in}}{T_o} X''_1(\tau_{s1}+1) - \frac{T_{w.in}}{T_o} X'_1(\tau_{s2}+1) \\
&+ \frac{T_{w.in}}{T_o} X'_1 - \frac{T_{w.in}}{T_o} X'_2(\tau_{h2}-\tau_{s2}) - 1
\end{aligned} \quad ۳۹$$

بهینه‌سازی ترمواکونومیک

نتایجی که از کمینه‌سازی اتلاف اگزرژی به‌دست آمده‌اند، تولیدکنندگان HRSG را به‌طور جدی ترغیب می‌کنند که Pinch Point را کاهش دهند یا سطح انتقال حرارت را افزایش دهند؛ اما این رویکرد از دیدگاه اقتصادی کاملاً مورد تأیید نیست، زیرا هزینه سرمایه‌گذاری اولیه نیز باید در نظر گرفته شود. محدودیت‌های اقتصادی معمولاً مانع از کاهش اتلاف‌های اگزرژی می‌شوند. به عنوان مثال، کاهش اختلاف دما در مبدل‌های حرارتی می‌تواند اتلاف انرژی را کاهش دهد، اما نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر برای افزایش سطح انتقال حرارت است.

در این راستا، یک روش بهینه‌سازی ترمواکونومیک در اینجا توسعه داده شده تا Pinch Point بهینه با در نظر گرفتن هم‌زمان بازده حرارتی و ملاحظات مالی به‌دست آید.

در مطالعه حاضر، تحلیل ترمواکونومیک با هدف کمینه‌سازی هزینه چرخه عمر ارائه شده است. به‌دلیل برگشت‌ناپذیری‌ها و اتلاف اگزرژی از طریق دودکش HRSG، بخش قابل توجهی از اگزرژی ورودی به ناچار از بین می‌رود. با این حال، این اتلاف اگزرژی را می‌توان به انرژی مفید تبدیل کرد تا درآمد را افزایش داد؛ بنابراین، اتلاف اگزرژی نیز باید به عنوان یک هزینه در نظر گرفته شود.

Rosen[۲۱] بیان کرده که ارتباط سیستماتیکی بین هزینه مالی و تلفات داخلی وجود دارد، اما چنین رابطه‌ای بین هزینه مالی و تلفات اگزرژی خارجی یا تلفات انرژی وجود ندارد. به عبارت دیگر، هزینه‌های نصب و بهره‌برداری و هزینه تلفات اگزرژی که در برابر یکدیگر قرار دارند، باید به‌طور هم‌زمان محدود شوند.

برای تحقق این هدف، یک تابع هدف ترمواکونومیک تعریف خواهد شد تا هزینه کل را کمینه کند. در این راستا، هر دو مؤلفه باید جداگانه در یک بازه زمانی مشخص محاسبه شوند. بنابراین، هزینه مربوط به تلفات اگزرژی به‌صورت سالانه محاسبه شده و هزینه سرمایه‌گذاری اولیه به طول عمر HRSG تقسیم می‌گردد.

برای به‌دست آوردن هزینه‌های مربوط به تلفات اگزرژی، باید آن را به هزینه‌های عملیاتی HRSG بازگرداند. برای این منظور، رابطه مناسبی به‌صورت معادله (۴۰) ارائه می‌شود:

$$C_I = c_I\,(\dot{m}_g\, c_{pg} T_o) t f_{th} \quad ٤٠$$

که در آن:

C_I نشان‌دهنده هزینه ویژه تلفات اگزرژی است،

t تعداد ساعات سالانه بهره‌برداری است.

برای تعریف C_I استراتژی‌های مختلفی وجود دارد. فرضِ اینکه C_I برابر با قیمت سوخت باشد، منطقی نیست، زیرا بازده تبدیل انرژی نیز باید در نظر گرفته شود. یکی از روش‌ها این است که هزینه تلفات اگزرژی برابر با هزینه سوخت تقسیم بر بازده متوسط نیروگاه (حدود ۵۰٪) در نظر گرفته شود. رویکرد دیگر [۱۵] در نظر گرفتن آن به عنوان قیمت برق است.

کل سرمایه‌گذاری اولیه (TCI) برای HRSG شامل موارد مختلفی است از جمله: هزینه تجهیزات خریداری‌شده (PEC)، لوله‌کشی، ابزار دقیق و کنترل، تجهیزات الکتریکی و متریال مورد نیاز، هزینه‌های ساخت، کارهای عمرانی، سازه‌ای و معماری، هزینه نصب، زمین، تأسیسات خدماتی، مهندسی و نظارت، هزینه راه‌اندازی، مجوزها، تحقیق و توسعه، مالیات، حمل و نقل و غیره.

اگر چه این عوامل به‌طور مستقیم بر هزینه HRSG تأثیرگذارند، اما نمی‌توان رابطه مشخصی برای پوشش همه آن‌ها ارائه داد، زیرا به پارامترهای مختلفی بستگی دارند. بنابراین، تمام هزینه‌های فوق به‌صورت درصدی از PEC در نظر گرفته شده‌اند [۲۲]. بر این اساس، سرمایه‌گذاری کل به‌صورت معادله (۴۱) محاسبه می‌شود:

$$TCI = \alpha \times PEC \quad ٤١$$

که در آن، α معمولاً بین ۱۲/۴ تا ۰۹/۸ است [۲۲]. در این مطالعه، مقدار α برابر ۲/۵ در نظر گرفته شده بر اساس داده‌های شرکت مپنا بویلر [۲۳].

هزینه تجهیزات خریداری‌شده(PEC)به‌صورت زیر تعریف می‌شود (معادله ۴۲):

$$PEC = Cost_{LE} + Cost_{LB} + Cost_{LS} + Cost_{HE1} + Cost_{HE2} + Cost_{HB} + Cost_{HS} \quad ٤٢$$

در این رابطه، Cost هزینه هر بخش انتقال حرارت است. هزینه‌های اکونومایزرها از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$Cost_E = Cost_{E.m} \times M_E + Cost_{E.j} \times M_{E.j} + Cost_{E.w} + L_{E.w} \qquad ٤٣$$

هزینه‌های اواپراتورها نیز مشابه اکونومایزرها محاسبه می‌شود، اما هزینه‌های سوپرهیترها به روش متفاوتی طبق معادله (۴۴) تخمین زده می‌شود:

$$Cost_S = Cost_{S.m} \times M_S + Cost_{S.b} \times N_b \qquad ٤٤$$

در این معادله Nb از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$N_b = N_W \times (N_d - 1) \qquad ٤٥$$

ضریب‌های ارائه‌شده در معادلات بالا توسط شرکت مپنا بویلر استخراج شده‌اند [۲۳] و در جدول ۱ آمده‌اند.

Heat transfer surface cost (US$ per kg)	C_{EC}	C_B	C_{SH}
Tubes and fines	4.21	4.21	8
Joints	8	8	-
Welding	2	2	-
Bending	-	-	5

جدول ۱ ضرایب هزینه تولید HRSG

هزینه کل تأمین HRSG طبق معادله زیر محاسبه می‌شود (معادله ۴۶):

$$C_{HRSG} = TCI \times AF \qquad ٤٦$$

که در آن، ضریب سالیانه (AF) برابر با ضریب بازگشت سرمایه است و از رابطه زیر محاسبه می‌شود (معادله ۴۷):

$$AF = \frac{i(1+i)^n}{(1+i)^n - 1} \qquad ٤٧$$

که در آن، i نرخ بهره (نرخ بازگشت سرمایه) و n کل مدت بهره‌برداری سیستم بر حسب سال است.

در نهایت، تابع هدف ترمواکونومیک به صورت زیر تعریف می‌شود (معادله ۴۸):

$$f_{EC} = \frac{C_I + C_{HRSG}}{\dot{m}_g c_{pg} T_o} \qquad ٤٨$$

نتایج و بحث

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تلاشی شده است تا طراحی بهینه ترمودینامیکی و ترمو اقتصادی برای بویلر بازیاب حرارتی بخار دو فشاره (HRSG) که به یک توربین گاز V94.2 زیمنس متصل است، با استفاده از پارامترهای بدون بعد ارائه شود. جدول ۲، مشخصات گاز خروجی از توربین گاز را تحت بار کامل نشان می‌دهد. در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی (CCPPs)، معمولاً از پیش‌گرم‌کن (preheater) با استفاده از حرارت اتلافی برای افزایش دمای آب ورودی از دمای چگالیده استفاده می‌شود، بنابراین دمای ورودی آب نیز ۱۲۹ درجه سانتی‌گراد در نظر گرفته شده است؛ پیش‌گرم‌کن در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. مشخصات طراحی تیوب‌ها و فین‌ها نیز به ترتیب در جداول ۳ و ۴ آورده شده‌است.

Item	Unit	Value
$T_{g,in}$	°C	542.22
$\dot{m}_g$	kg/s	494.87
CO_2	%	3.17
H_2O	%	7.26
N_2	%	75.76
O_2	%	13.8

جدول ۲ مشخصات گاز خروجی از توربین گاز

Section	Outside diameter (m)	Inner diameter (m)	Transferred pitch (m)	Longitudinal pitch (m)
HSH	0.051	0.045	0.108	0.135
HB	0.051	0.045	0.108	0.135
HEC2	0.038	0.032	0.089	0.111
HEC1	0.038	0.045	0.089	0.111
LSH	0.051	0.045	0.108	0.135
LB	0.051	0.045	0.108	0.135
LEC	0.038	0.033	0.089	0.111

جدول ۳ مشخصات تیوب

Section	Number of fins per meter	Height (m)	Thickness (m)
HSH	243.46	0.019	0.001
HB	0.051	0.019	0.001
HEC2	241.77	0.016	0.001
HEC1	250.35	0.016	0.001
LSH	199.21	0.019	0.001
LB	221.46	0.019	0.001
LEC	205.94	0.019	0.001

جدول ۴ مشخصات فین

شکل ۳ تأثیر نقطه پینچ $(Pinch\ Point)$ را بر بازده‌های قانون اول و دوم ترمودینامیک در بویلر بازیاب حرارتی بخار (HRSG) نشان می‌دهد. بر این اساس، با وجود اینکه بازده انرژی (قانون اول) با افزایش نقطه پینچ روند نزولی دارد، بازده اگزرژی (قانون دوم) در دمای حدود ۱/۵ درجه سانتی‌گراد به مقدار بیشینه می‌رسد. به عبارتی، تا رسیدن به این نقطه اوج، تلفات اگزرژی ناشی از افت فشار غالب است، در حالی که پس از آن، تلفات اگزرژی فرآیند انتقال حرارت بیشتر می‌شود.

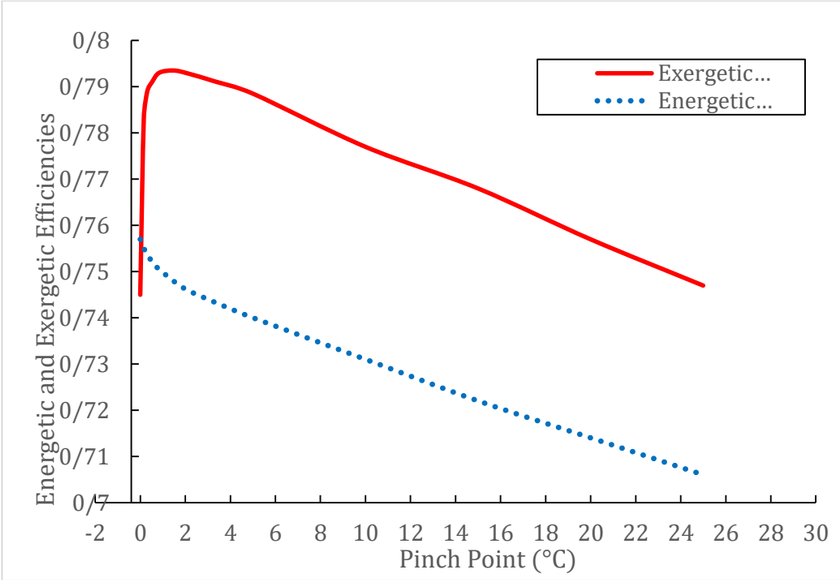

شکل ۳ بازده انرژی و بازده اگزرژی – Pinch Point (P=90 bar)

شکل ۴ افت فشار در سمت گاز را در برابر دمای Pinch Point نشان می‌دهد. به‌وضوح دیده می‌شود که افت فشار سمت گاز به‌صورت نمایی با افزایش سطح انتقال حرارت (برای دستیابی به دمای Pinch point پایین‌تر) افزایش می‌یابد.

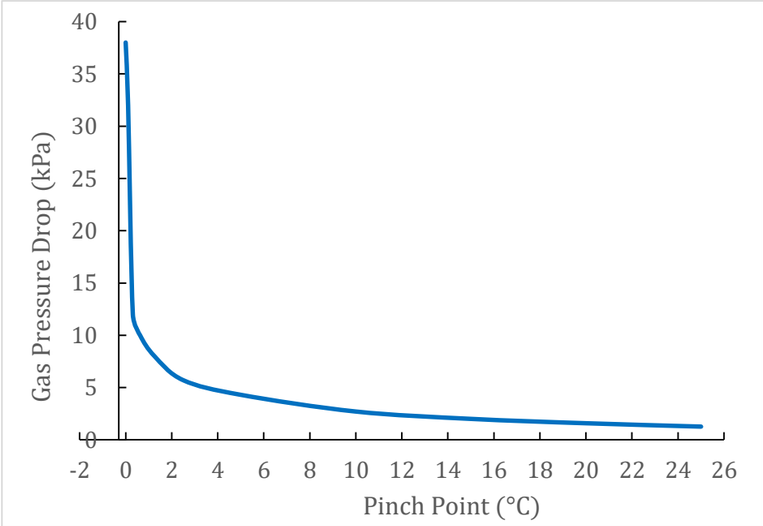

شکل ۴ افت فشار – Pinch Point

برای دستیابی به عملکرد بهینه، باید تأثیر پارامترهای عملیاتی بر عملکرد HRSG مشخص شود. در این راستا، تأثیر پارامترهای بدون بعد بر تابع هدف ترمودینامیکی در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدول ۵ مقادیر پارامترهای بدون بعد را در شرایط طراحی بهینه برای چهار مقدار فشار مختلف در درام فشار بالا نشان می‌دهد.

HP drum Pressure (bar)	75	80	85	90
Optimum pinch point °C	2.5	2.2	2.14	2.1
NTUHS	3.692	3.731	3.68	3.627
NTUHB	4.243	4.347	4.351	4.354
NTUHE2	3.056	3.122	3.116	3.11
NTUHE1	1.964	2.021	2.029	2.037
NTULS	12.41	12.26	11.86	11.5
NTULB	2.419	2.478	2.479	2.481
NTULE	2.461	2.513	2.505	2.498
X1	0.599	0.6006	0.6022	0.6038
X’1	0.5824	0.5852	0.5874	0.5898
X”1	0.5247	0.5232	0.5215	0.52
X2	0.05077	0.05268	0.05457	0.05636
X’2	0.317	0.3209	0.3253	0.3298
τ	1.83	1.83	1.83	1.83
τ_{h1}	0.762	0.7683	0.7714	0.7741
τ_{h2}	1.765	1.766	1.763	1.761
τ_{s1}	0.5549	0.5549	0.5549	0.5549
τ_{s2}	0.9563	0.9719	0.9867	1

جدول ۵ پارامترهای بدون بعد در شرایط طراحی بهینه

شکل ۵ تغییرات تابع هدف ترمودینامیکی را بر حسب Pinch Point نمایش می‌دهد. همان‌طور که نشان می‌دهد، نقطه پینچ بهینه با افزایش فشار درام HP به میزان کمی کاهش می‌یابد.

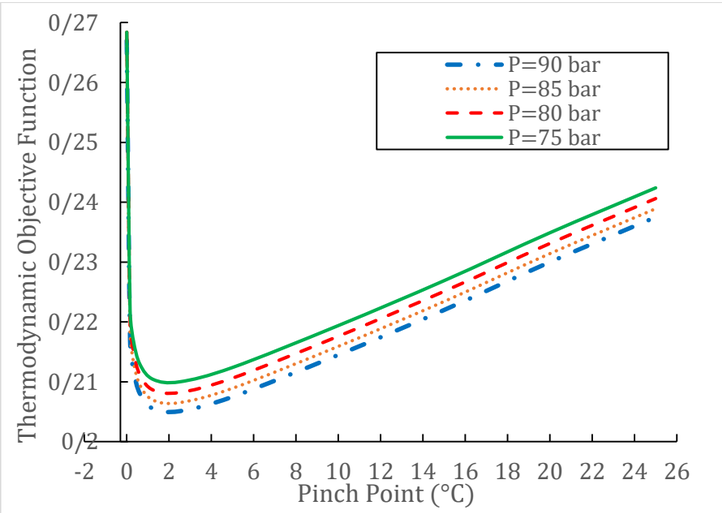

شکل ۵ تابع هدف ترمودینامیکی – Pinch Point

در میان پارامترهای بدون بعد، NTUHB و NTULB نقش مهم‌تری دارند، چون اواپراتور منبع اصلی تخریب اگزرژی است. همچنین با توجه به اتلاف اگزرژی در استک NTULE نیز یک پارامتر حیاتی دیگر است.

شکل‌های a,b۶ تغییرات تابع هدف ترمودینامیکی را بر حسب NTUHBو NTULB به ترتیب نشان می‌دهند. مشاهده می‌شود که مقدار تابع در مقدار خاصی از NTUHB و NTULB به حداقل می‌رسد و سپس روند افزایشی پیدا می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که برای

یک جریان گاز و شرایط آب/بخار خاص، در مقادیر خاصی از NTUHB و NTULB، پروفایل‌های دما (ΔT) و افت فشار (ΔP) در واحد به گونه‌ای هستند که برگشت‌ناپذیری کلی به حداقل می‌رسد.

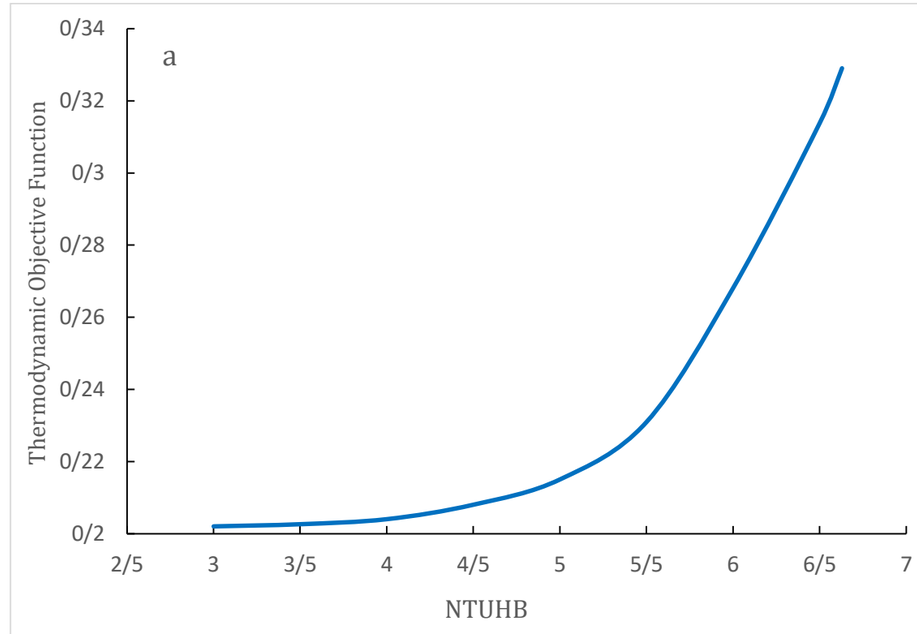

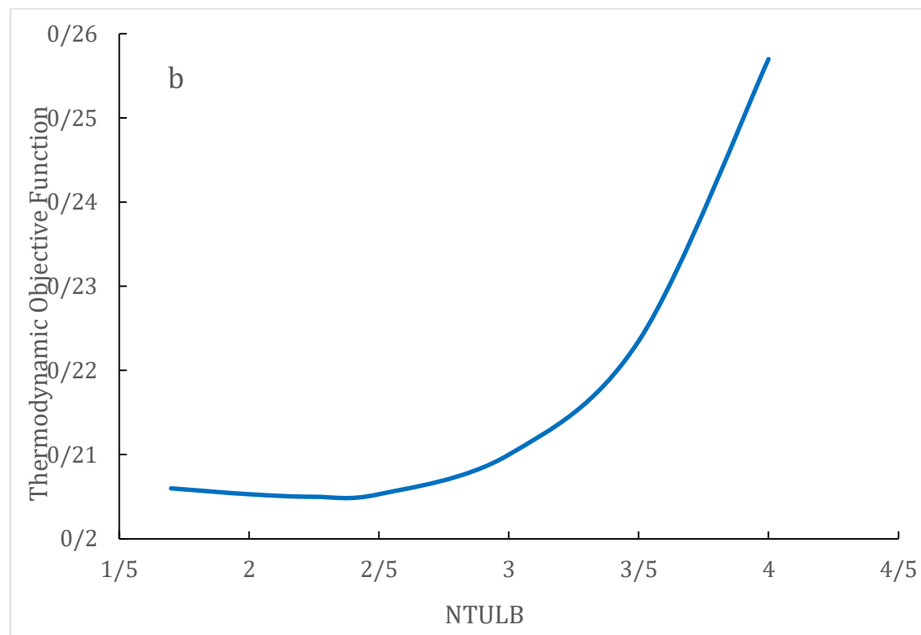

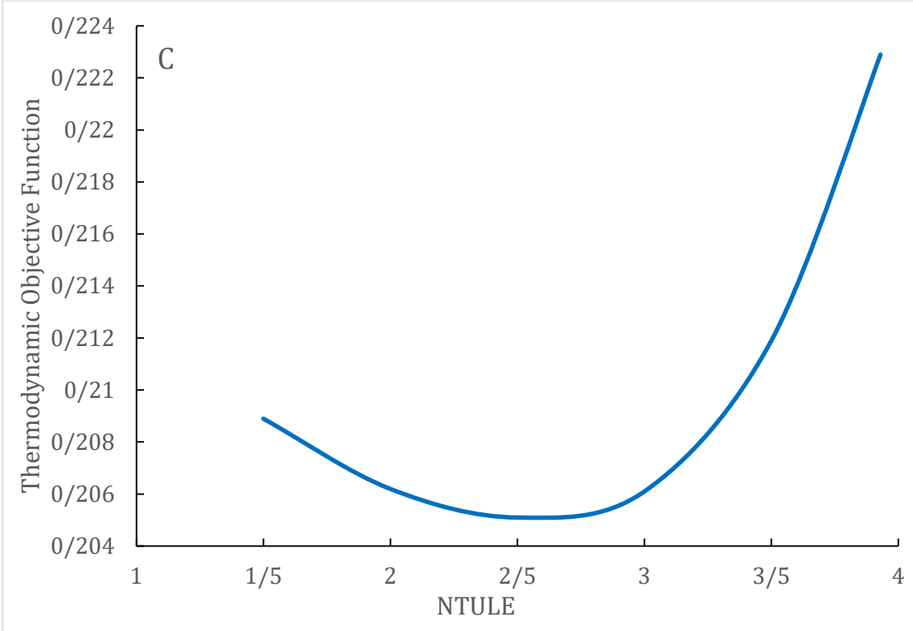

شکل ۶ a,b,c تابع هدف ترمودینامیکی – NTULB.NTULE. NTUHB

شکل c۶ تغییرات تابع هدف ترمودینامیکی را نسبت به NTULE نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهند که مقدار تابع هدف ترمودینامیکی به‌طور واضح به یک مقدار حداقل در یک مقدار خاص از NTULE نزدیک می‌شود و سپس روندی افزایشی به‌صورت نمایی پیدا می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که برای یک جریان گاز و شرایط خاص آب/بخار، مقدار مشخصی از NTULE وجود دارد که در آن، برگشت‌ناپذیری کل (کل تلفات اگزرژی) به حداقل می‌رسد. پیش از رسیدن به نقطه حداقل، با افزایش NTULE، گرمای بیشتری از دود گاز جذب می‌شود که باعث کاهش دمای گاز دودکش در خروجی HRSG و در نتیجه کاهش تلفات اگزرژی می‌گردد. اما پس از آن نقطه، تلفات اگزرژی ناشی از انتقال حرارت بیشتر از تلفات ناشی از افت فشار می‌شود.

هدف از بهینه‌سازی ترمودینامیکی، دستیابی به بیشترین بازده از جریان اگزرژی ورودی است؛ بنابراین، برای کاهش تلفات، باید از سطوح انتقال حرارت بیشتری استفاده شود. از دیدگاه ترمواکونومیک، هر زمان که منافع حاصل از افزایش سطوح انتقال حرارت بیشتر از هزینه‌های آن باشد، توصیه می‌شود از سطوح بزرگ‌تر استفاده شود، زیرا هدف بهینه‌سازی ترمواکونومیک، افزایش سود است. به عبارت دیگر، درآمد حاصل از تولید برق اضافی توسط توربین بخار باید هزینه اضافی مواد انتقال حرارت را جبران کند تا نقطه پینچ کاهش یابد.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، تلفات اگزرژی باید به عنوان یک هزینه در تحلیل ترمواکونومیک در نظر گرفته شود. در این راستا، دو استراتژی برای تبدیل تلفات اگزرژی به شکل هزینه به کار رفته است:

در استراتژی اول، قیمت اگزرژی به‌صورت قیمت سوخت تقسیم بر بازده اگزرژی در HRSG در نظر گرفته می‌شود. از آنجایی که وظیفه بویلر تبدیل انرژی سوخت فسیلی به بخار است، تلفات اگزرژی HRSG می‌تواند معادل با بخار در نظر گرفته شود؛ بنابراین، این یک استراتژی نوآورانه و قابل توجیه برای قیمت‌گذاری تلفات اگزرژی است.

در استراتژی دوم، تلفات اگزرژی به‌صورت حاصل‌ضرب قیمت برق در بازده انرژی نیروگاه سیکل ترکیبی (CCPP) در نظر گرفته می‌شود. این استراتژی نیز معتبر است، زیرا تلفات اگزرژی می‌توانست از طریق توربین بخار به برق تبدیل شود.

جدول ۶ داده‌های ورودی در نظر گرفته شده برای تحلیل ترمواکونومیک را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که قیمت گاز طبیعی برابر با ۲۵/۰ دلار بر مترمکعب معادل ۰۲۶۲/۰ دلار بر کیلووات‌ساعت در نظر گرفته شده است.

Parameter	Value
$C_{I,Fuel}$	0.0262 ($/kWh)
$C_{I,Electricity}$	0.08 ($/kWh)
t	7000(h)
η_{CCPP}	0.48
i	0.124
n	30(years)

جدول ۶ دیتای ورودی تحلیل ترمواکونومیک

شکل‌های a,b۷ تغییرات تابع هدف ترمواکونومیک را نسبت به نقطه پینچ HRSG برای فشارهای ۷۵ بار و ۹۰ بار، با در نظر گرفتن هر دو استراتژی نشان می‌دهند. همان‌طور که به‌وضوح دیده می‌شود، نقطه پینچ بهینه بر پایه قیمت برق، ۶/۲۰ درجه سانتی‌گراد (برای ۷۵ بار) و ۲/۱۹ درجه سانتی‌گراد (برای ۹۰ بار) است و بر اساس قیمت سوخت، ۴/۲۵ درجه و ۷/۲۳ درجه سانتی‌گراد است. به نظر می‌رسد که نقطه پینچ بهینه بر اساس بهینه‌سازی ترمواکونومیک (با معیار قیمت برق) قابل اعتمادتر است.

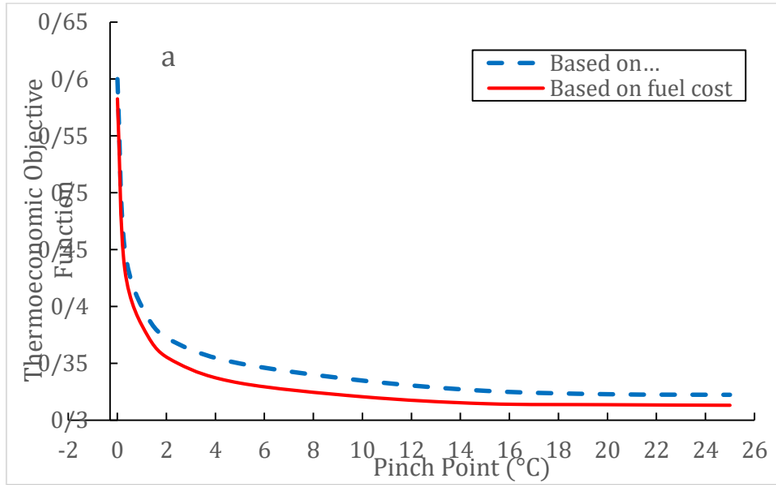

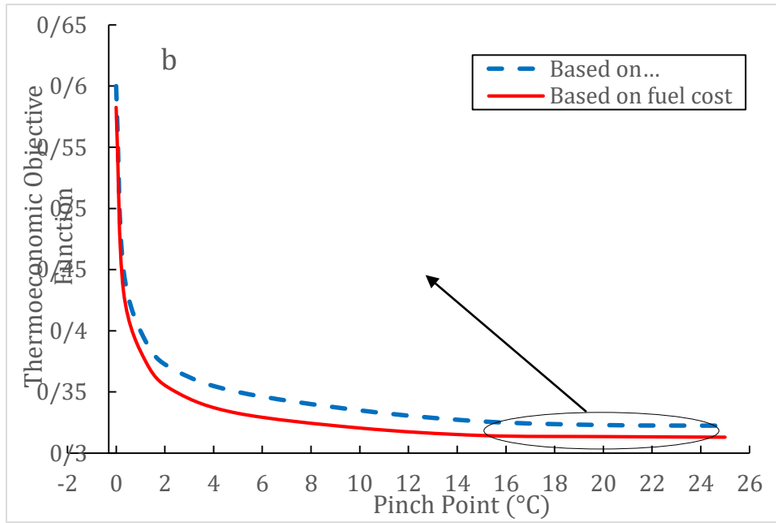

شکل ۷ a تابع هدف ترمودینامیکی – Pinch Point (P=75 bar) b تابع هدف ترمودینامیکی – Pinch Point (P=90 bar)

شکل ۸ دمای سمت آب/بخار را تحت شرایط بهینه ترمواکونومیک بر اساس استراتژی قیمت برق برای HRSG در فشار ۹۰ بار نمایش می‌دهد.

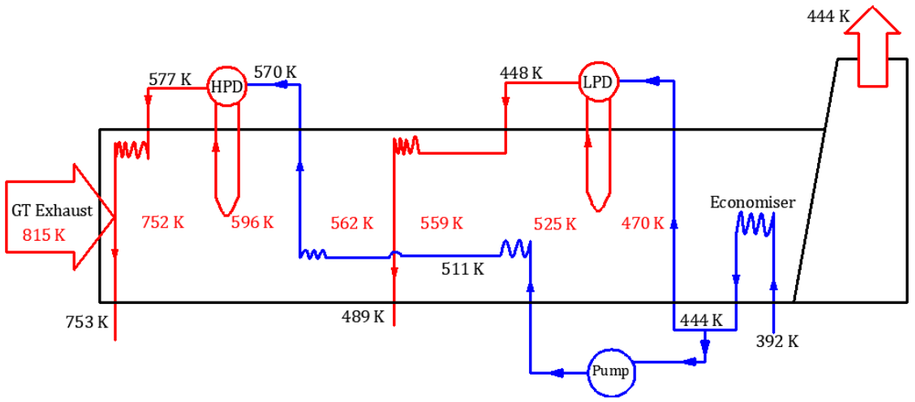

شکل ۸ دیاگرام بویلر بازیاب حرارتی و بخار تحت مطالعه

شکل‌های a,b۹ نقطه پینچ بهینه را برای قیمت‌های مختلف برق نشان می‌دهند. همچنین هزینه HRSG برای دماهای پینچ مختلف نیز مقایسه شده است.

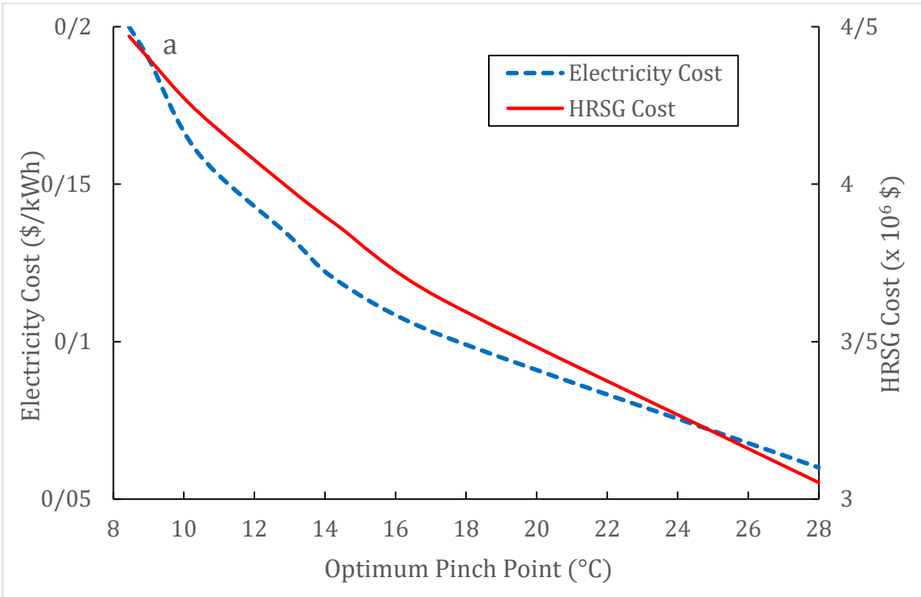

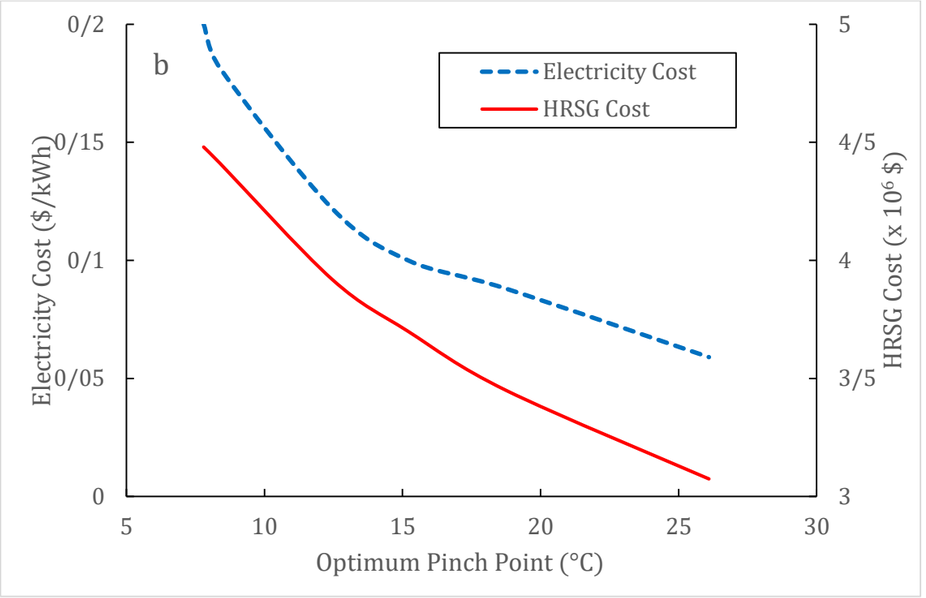

شکل ۹ a قیمت برق – b قیمت برق – Pinch Point (P=75 bar) Pinch Point (P=90 bar)

شکل ۱۰ نقطه پینچ بهینه را برای قیمت‌های مختلف سوخت نمایش می‌دهد.

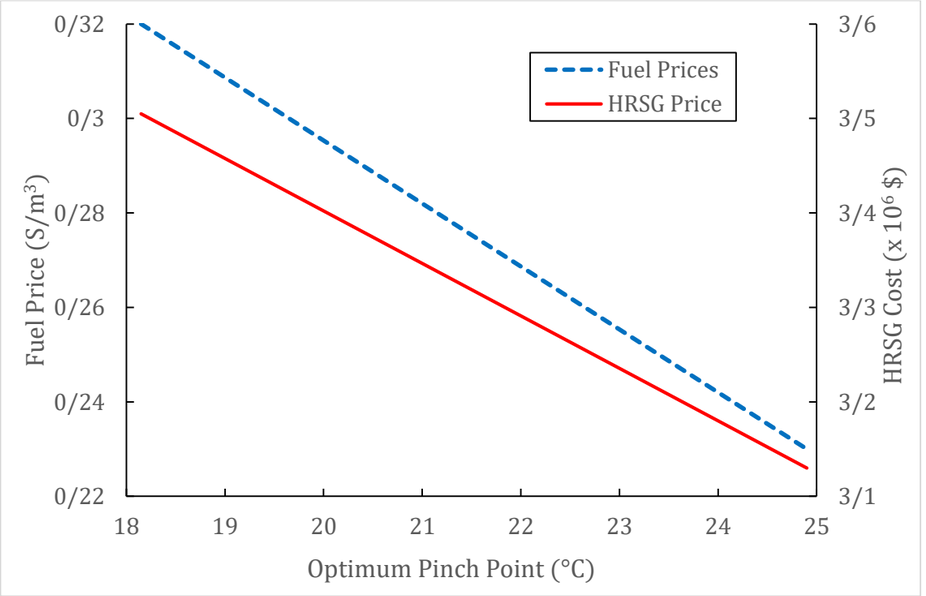

شکل ۱۰ قیمت برق – Pinch Point (P=90 bar)

نتیجه‌گیری

کاهش منابع سوخت‌های فسیلی و گرمایش جهانی، فعالیت‌ها برای بهبود طراحی نیروگاه‌های حرارتی را شتاب بخشیده است. استفاده همزمان از قوانین اول و دوم ترمودینامیک به همراه تحلیل اقتصادی، ابزار قدرتمندی برای ارزیابی نیروگاه‌های حرارتی فراهم می‌آورد. این پژوهش به تحلیل‌های ترمودینامیکی و ترمواکونومیکی و بهینه‌سازی یک بویلر بازیاب حرارتی بخار دو فشاره ((HRSGکه با یک توربین گازی سنگین کوپل شده، می‌پردازد. در این راستا، تلاش شده تا نشان داده شود که چگونه پارامترهای بی‌بعد عملیاتی می‌توانند بر تابع هدف ترمودینامیکی پیشنهادی تأثیر بگذارند. مشاهده شده است که برای یک نسبت اختلاف دمای ورودی گاز داغ خروجی به صورت بی‌بعد، تابع هدف ترمودینامیکی در مقادیر مشخصی از NTUHB و NTULB به حداقل می‌رسد که نشان‌دهنده یک مقدار بهینه ممکن برای طراحی است، دقیقاً جایی که برگشت‌ناپذیری کلی بسیار کم است.

علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهند که تابع هدف ترمودینامیکی در یک مقدار خاص از NTULE به نقطه حداقلی می‌رسد، جایی که برگشت‌ناپذیری کلی انتقال حرارت و افت فشار به کمترین مقدار خود می‌رسد. بدیهی است که افزایش سطح سطوح انتقال حرارت، هزینه سرمایه‌گذاری اولیه HRSG را افزایش می‌دهد و در مقابل، تلفات اگزرژی را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، هزینه سرمایه و هزینه تلفات اگزرژی باید به صورت همزمان در نظر گرفته شوند تا نقطه تعادل بهینه بین آن‌ها یافت شود.

بر این اساس، یک بهینه‌سازی جامع ترمواکونومیک پیشنهاد شده تا طراحی مالی بهینه حاصل شود. در این راستا، تلفات اگزرژی بر اساس قیمت برق و همچنین قیمت سوخت به هزینه تبدیل شده است. تحلیل ترمواکونومیک دمای پینچ پوینت در حدود ۲۲ درجه سانتی‌گراد برای کمینه کردن هزینه HRSG پیشنهاد می‌کند، در حالی که تحلیل ترمودینامیکی، دمای پینچ پوینت حدود تنها ۲ درجه سانتی‌گراد را برای کمینه کردن تلفات اگزرژی نشان می‌دهد.

همچنین، همان‌طور که انتظار می‌رود، دمای پینچ پوینت بهینه با افزایش فشار کاری درام HP از ۷۵ بار به ۹۰ بار، کاهش می‌یابد.

پیوست A

معادلاتی که برای محاسبه ضرایب انتقال حرارت و سایر ضرایبی که در مقاله بیان شده‌اند به کار رفته‌اند، از مرجع [۱۹] گرفته شده‌اند که به شرح زیر هستند:

$$Nu = 0.023\, Re^{0.8}\, Pr^{0.4}$$

که در آن:

Re عدد رینولدز،Pr عدد پرنتل،k رسانایی گرمایی [W/m K]

ضریب انتقال حرارت جابه‌جایی خارجی:

$$h_c = C_1 C_2 C_3 \left(\frac{d + 2\,h}{d}\right)^{0.5} \times \left(\frac{T_g}{T_a}\right)^{0.25} \times G c_{p.g} \times \left(\frac{k}{\mu c_{p.g}}\right)^{0.67}$$

که در آن:

C1، C2، C3 در مرجع [۱۹] تعریف شده‌اند و μ ویسکوزیته $Pa\ S$

ضریب انتقال حرارت غیر تابشی $(nonluminous)$

$$h_N = \sigma \varepsilon_g \left(\frac{T_g^4 - T_{out}^4}{T_g - T_{out}}\right)$$

روش محاسبه εg در مرجع [۱۹] مشخص شده است.

$$h_o = h_c + h_N$$

مراجع

[۱]Ibrahim Dincer, Marc A. Rosen, Exergy, Energy, Environment and Sustainable Development, Elsevier, 2007.

[۲]Xiaojun Shi, Defu Che, Thermodynamic analysis of an LNG fuelled combined cycle power plant with waste heat recovery and utilization system, Int. J. Energy Res. 31 (2007) 975e998.

[۳]Ahmet Cihan, Oktay Hacıhafızoglu, Kamil Kahveci, Energyeexergy analysis and modernization suggestions for a combined-cycle power plant, Int. J. Energy Res. 30 (2006) 115e126.

[۴]Pouria Ahmadi, Ibrahim Dincer, Marc A. Rosen, Exergy, exergoeconomic and environmental analyses and evolutionary algorithm based multi-objective optimization of combined power plants, J. Energy 36 (2011) 5886e5898.

[۵]Pouria Ahmadi, Ibrahim Dincer, Thermodynamic analysis and thermoeconomic optimization of a dual pressure combined cycle power plant with a supplementary firing unit, J. Energy Convers. Manage. 52 (2011) 2296e2308.

[۶]Manuel Valdes, Antonio Rovira, Ma Dolores Duran, Influence of the heat recovery steam generator design parameters on the thermoeconomic performances of combined cycle gas turbine power plants, Int. J. Energy Res. 28 (2004) 1243e1254.

[۷]P.K. Nag, S. De, Design and operation of a heat recovery steam generator with minimum irreversibility, J. Appl. Therm. Eng. 17 (1997) 385e391.

[۸]Jong Soo In, Sang Yong Lee, Optimization of heat recovery steam generator through exergy analysis for combined cycle gas turbine power plants, Int. J. Energy Res. 32 (2008) 859e869.

[۹]C.J. Butcher, B.V. Reddy, Second law analysis of a waste heat recovery based power generation system, J. Heat Mass Transf. 50 (2007) 2355e2363.

[۱۰]B.V. Reddy, G.Ramkiran, K. AshokKumar, P.K.Nag, Secondlaw analysis of awaste heat recovery steam generator, J. Heat Mass Transf. 45 (2002) 1807e1814.

[۱۱]Jiangfeng Guo, Mingtian Xu, Lin Cheng, Thermodynamic analysis of waste heat power generation system, J. Energy 35 (2010) 2824e2835.

[۱۲]C. Casarosa, A. Franco, Thermodynamic optimization of the operative parameters for the heat recovery in combined power plants, Int. J. Appl. Thermodyn. 4 (2001) 43e52.

[۱۳]Alessandro Franco, Nicola Giannini, A general method for the optimum design of heat recovery steam generators, J. Energy 31 (2006) 3342e3361.

[۱۴]Alessandro Franco, Alessandro Russo, Combined cycle plant efficiency increase based on the optimization of the heat recovery steam generator operating parameters, Int. J. Therm. Sci. 41 (2002) 843e859.

[۱۵]C. Casarosa, F. Donatini, A. Franco, Thermoeconomic optimization of heat recovery steam generators operating parameters for combined plants, J. Energy 29 (2004) 389e414.

[۱۶]Hassan Hajabdollahi, Pouria Ahmadi, Ibrahim Dincer, An exergy-based multiobjective optimization of a heat recovery steam generator (HRSG) in a combined cycle power plant (CCPP) using evolutionary algorithm, Int. J. Green Energy 8 (2011) 44e64.

[۱۷]Mapna Turbine Corporation. http://www.mapnaturbine.com/en/Pages/ Default.aspx.

[۱۸]R. Karthikeyan, M. Afsarhussain, B.V. Reddy, P.K. Nag, Performance simulation of heat recovery steam generators in a cogeneration system, Int. J. Energy Res. 22 (1998) 399e410.

[۱۹]V. Ganapathy, Industrial Boiler and Heat Recovery Steam Generators, Marcel Dekker, Inc., New York, 2003.

[۲۰]Adrian Bejan, The thermodynamic design of heat and mass transfer processes and devices, J. Heat Fluid Flow 8 (1987) 258e276.

[۲۱]M.A. Rosen, An investigation of the relation between capital costs and selected thermodynamic losses. AES-Vol. 25/HTD-Vol. 191, in: Second Law Analysis Industrial and Environmental Application, ASME, 1991, pp. 55e62.

[۲۲]A. Bejan, G. Tsatsaronis, M. Moran, Thermal Design and Optimization, John Wiley & Sons, New York, 1996.

[۲۳]Mapna Boiler Company, R and D Department. http://www.mapnaboiler.com/.

نقش بویلر بازیاب حرارت در کربن زدایی و کاهش ردپای کربن واحدهای احیاء مستقیم به روش میدرکس

سـارا رضـابنـده‌لـو

چکیده

امروزه با توجه به افزایش نیاز جهانی به فولاد، صنایع فولادی رشد قابل توجهی داشته‌اند. صنعت تولید فولاد با مصرف مقادیر زیاد انرژی همراه است و همچنین حدود ۷ تا ۹ درصد از انتشار CO2 را به خود اختصاص می‌دهد. به همین دلیل تلاش‌هایی در حال انجام است تا فرایندها از نظر زیست محیطی بی‌خطرتر یا "سبز" شوند. پس از توافق پاریس در سال ۲۰۱۵، محدودیت‌های زیست محیطی بسیاری روی صنایع آلاینده اعمال شد که منجر به تأثیرات قابل توجه بر روی بازارهای جهانی شد. از جمله نتایج اصلی این توافق، دریافت مالیات کربن و بروز مفهوم فولاد سبز بود. با توجه به این موضوع، بهینه‌سازی فرایندهای تولید فولاد از نظر مصرف انرژی و به حداقل رساندن انتشار کربن اهمیت ویژه‌ای دارد. در این جهت دو رویکرد پیش روست: ۱- جذب کربن تولیدی فرایندها و کاهش ردپای کربن ۲- بازیابی انرژی‌های اتلافی و جلوگیری از انتشار کربن بیشتر. در میان فرایندهای تولید فولاد، دود خروجی از فرایند احیاء مستقیم میدرکس حامل مقدار زیادی دی اکسیدکربن است، ضمن اینکه دما و دبی قابل توجهی دارد. از این رو واحدهای احیاء مستقیم در اولویت چاره اندیشی برای اقدامات بهبود قرار می‌گیرند. در این مقاله راهکار بازیابی آب و حرارت از دود خروجی واحد های احیا مستقیم ارائه شده است که ضمن استفاده از انرژی اتلافی دود، شرایط مناسب برای استفاده از چرخه جذب دی اکسید کربن فراهم می شود.

کلمات کلیدی: کربن زدایی، بهره‌وری انرژی، بویلر بازیاب حرارت اتلافی، دی اکسید کربن، ردپای کربن، احیاء مستقیم.

مقدمه

محصولات فولادی به طور گسترده‌ای در صنعت ساخت و ساز و برای توسعه پروژه‌های زیربنایی استفاده می‌شوند، زیرا بادوام و مقرون به صرفه هستند. صنعت تولید فولاد یکی از بزرگ‌ترین صنایع مصرف‌کننده سوخت فسیلی و مؤثر در تغییرات آب و هوایی است که حدود ۷ تا ۹ درصد از انتشار CO2 را به خود اختصاص می دهد. دی اکسید کربن یکی از گازهای گلخانه‌ای مضر برای محیط زیست است که افزایش غلظت آن در جو زمین موجب گرمایش جهانی و اثرات مخرب ناشی از آن شده است. تولید فولاد با مصرف مقدار زیاد انرژی همراه است و مانند سایر بخش‌های صنعتی تلاش‌هایی در حال انجام است تا فرایندها از نظر زیست محیطی بی‌خطرتر یا "سبز" شوند. بنابراین مفهوم فولاد سبز در حدود یک دهه گذشته وارد واژگان صنعتی شده است. فرایند تولید "فولاد سبز" عمدتاً برای کاهش مصرف سوخت های فسیلی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و همچنین کاهش بالقوه هزینه‌ها و بهبود کیفیت فولاد در مقایسه با روش‌های معمولی طراحی شده است [۱]. دو روش اصلی در دستیابی به اهداف تولید فولاد سبز، بازیابی انرژی های اتلافی جهت کاهش مصرف سوخت و همچنین جذب کربن از فرایندهای تولید فولاد است.

پس از معاهده زیست محیطی پاریس در سال ۲۰۱۵ پروژه ها و تحقیقات بسیاری در جهت کاهش مصرف سوخت های فسیلی و همچنین جذب کربن صورت گرفته است. پروژه های جذب کربن در صنایع مختلفی چون نیروگاهی، نفت و گازی، صنایع سیمان و صنایع فولادی با موفقیت اجرا شده اند [۲]. در سال های اخیر پروژه جذب کربن نسبتاً بزرگی در منطقه خلیج فارس برای شرکت فولاد اِرکان امارات با همکاری شرکت ملی نفت ابوذبی انجام شده است که ظرفیت این پروژه ۸۰۰ هزارتن جذب کربن در سال می باشد که برای ماژول های احیاء مستقیم مجموعه اجرا شده است. تصویری از این پلنت اجرا شده جذب کربن در شکل ۱ نشان داده شده است [۳].

شکل ۱. پلنت جذب کربن اجرا شده برای فولاد ارکان امارات

از دیگر پروژه های مهم جذب کربن در حوزه صنایع فولادی در شهر گنت بلژیک اجرا شده است. این پلنت که در شکل ۲ نشان داده شده است ظرفیت ۱۲۵ هزارتن جذب کربن در سال از دود خروجی کوره بلند این واحد را داراست [۴].

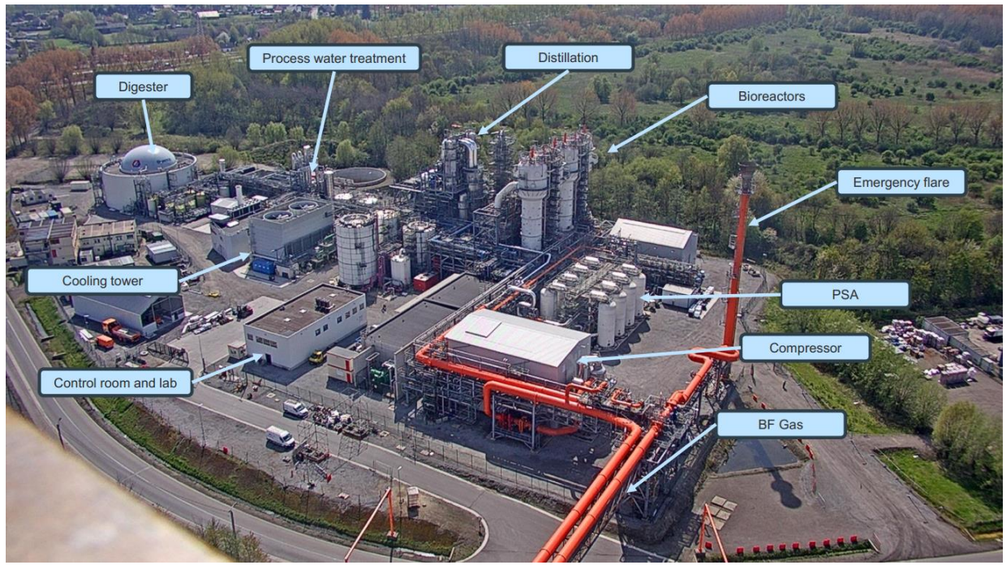

شکل ۲. پلنت جذب کربن مورد استفاده در کارخانه فولاد گنت بلژیک

در ایران نیز واحدهای فولادی با توجه به آینده بازار فولاد و لزوم ارائه گواهینامه‌های مرتبط با ردپای کربن در پیروی از اهداف معاهده پاریس با استناد به استانداردهایی مانند ISO 27913 و ISO 14064 مصمم به اجرای طرح‌های مختلف در جهت کاهش انتشار کربن هستند.

متداول‌ترین روشی که برای جذب کربن در ابعاد صنعتی وجود دارد، روش پسا احتراق می‌باشد که درآن فرایند جذب کربن از گازهای حاصل از احتراق سوخت های فسیلی انجام می‌شود. از آنجا که در این روش دود خروجی مورد پالایش قرار می‌گیرد فرایند اصلی دستخوش تغییر نمی‌شود لذا این روش برای واحدهای صنعتی از پیش اجرا شده مناسب است. روش‌های فیزیکی و شیمیایی مختلفی برای جذب کربن از نوع پسا احتراق وجود دارد که بالغ‌ترین و پراستفاده‌ترین آن‌ها روش شیمیایی حلال پایه آمین است که در صنایع مختلف فولادی، نیروگاهی و پتروشیمی استفاده می‌شود.

همانطور که در شکل ۳ نشان داده شده است، در این روش از حلال‌های مختلفی مانند مونو اتانول آمین برای جذب دی اکسید کربن در برج جذب استفاده می‌شود و در ادامه در برج دیگری محلول آمین حرارت دریافت کرده و دی اکسید کربن از آن جدا می‌شود و سپس فرایند ذخیره‌سازی دی اکسید کربن انجام و یا در تولید محصولات جانبی از آن استفاده می‌شود.

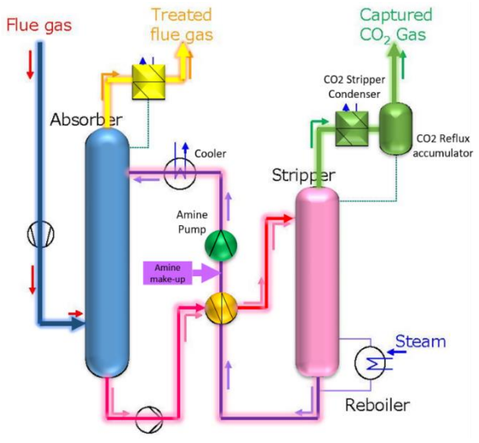

شکل ۳. شماتیک فرایند جذب کربن به روش حلال آمین

در ایران در میان فرایندهای تولید فولاد، واحدهای احیاء مستقیم میدرکس بیشترین میزان تولید دی اکسیدکربن را دارند و همچنین درصد جرمی دی اکسیدکربن در ترکیب دود خروجی آن‌ها نسبت به بقیه فرایندها بیشتر است. در نتیجه واحدهای احیا میدرکس در اولویت جذب دی اکسید کربن قرار می‌گیرد که می‌توان با احداث یک پلنت کربن زدایی و انتقال دود خروجی واحد احیاء به آن تا حد زیادی از دی اکسید کربن تولیدی را جدا نمود.

با توجه به خصوصیات شیمیایی آمین‌ها برای اینکه بازدهی و عملکرد مناسبی از روش حلال آمین گرفته شود، نیاز است که ترکیبات گاز دارای غلظت بالای CO_2 و غلظت پایین O_2 باشند در این شرایط، ماندگاری حلال آمین مورد استفاده افزایش یافته و هزینه‌های نگهداری کاهش می‌یابد. در فرایند احیاء مستقیم به روش میدرکس دود خروجی توسط یک اجکتور استک به محیط تخلیه می‌شود که علاوه بر مخلوط نمودن هوای محیط با دود، مکش مناسب را در کوره ریفرومر فراهم می‌کند. بنابراین برای جذب کربن از واحدهای میدرکس، بایستی از نقطه ای قبل از اجکتور و قبل از اختلاط دود با هوای محیط اقدام می‌شود که غلظت مناسب CO_2 و O_2 حفظ شود تا ضمن حفظ کارکرد مناسب چرخه جذب آمین، ابعاد و اندازه‌های تجهیزات جداسازی دی اکسید کربن نیز منطقی و اجرای طرح اقتصادی شود. در این شرایط با توجه به اینکه دمای بهینه کارکرد آمین‌ها برای جذب CO_2 در محدوده ۵۰ – ۴۰ درجه سلسیوس است، نیاز است دمای دود خروجی از واحد احیاء میدرکس که در حدود ۴۰۰ درجه سلسیوس است، کاهش یابد[۵]. روشی که معمولاً برای کاهش دمای دود پیشنهاد می‌شود، استفاده از پاشش آب در مخلوط گازی می‌باشد که علاوه بر نیاز به منابع آبی قابل توجه، مشکلاتی مانند تشکیل محیط‌های اسیدی و اختلال در عملکرد آمین را به دنبال دارد [۶]. از سوی دیگر رطوبت نسبتاً بالای موجود در دود خروجی واحد احیاء میدرکس (بالای ۲۰% مولی) سبب محدود شدن دمای دود خنک شده (نهایتاً تا دمای اشباع آب موجود در آن) در حدود ۷۰ درجه سلسیوس می‌شود که هنوز برای ورود به برج جذب دی اکسید کربن مناسب نیست، لذا در این حالت نه تنها مقادیر زیادی آب مصرف شده است بلکه هنوز دمای دود برای کربن زدایی مناسب نیست و نیاز به یک سیستم سرمایش با منبع برودتی قابل توجه برای رسیدن به دمای دلخواه می‌باشد. همانطور که می‌دانیم بحران آب و انرژی خصوصاً برای واحد های فولاد سازی همواره یکی از چالش‌های جدی بوده لذا استفاده از آب برای خنک کاری دود به منظور جذب کربن روش بهینه‌ای نخواهد بود بنابراین باید از راهکار دیگری برای پایین آوردن دمای دود استفاده کرد. روشی که می‌تواند هم اهداف مورد نظر را تأمین کند و هم از نظر محیط زیستی کارکرد مناسب داشته باشد، بازیافت حرارت اتلافی دود به کمک بویلر بازیاب حرارت است. در این روش دود خروجی از واحد احیاء میدرکس با ورود به بویلر بازیاب، حرارت خود را به آب داده و بخار فوق گرم تولید می‌شود.

با تأمین بخشی از بخار مورد نیاز در فرایندهای تولید فولاد، نیاز به استفاده از بویلرهای گازسوز که از گاز طبیعی به عنوان سوخت استفاده می‌کنند و پیش از این، بخار موردنیاز را تأمین می‌کردند عملاً از بین می‌رود، در نتیجه هزینه‌های پلنت کاهش یافته، در مصرف گاز طبیعی صرفه‌جویی شده و از انتشار CO_2 جلوگیری می‌گردد. از سوی دیگر بخار تولیدی می تواند برای تولید توان الکتریکی و جبران بخشی از نیاز پلنت فولادسازی به برق خصوصاً در شرایط تابستان مورد استفاده قرار گیرد [۶]. در بخش‌های بعد به شرح بیشتر جزئیات طرح استفاده از بویلر بازیاب حرارت و اثر آن در امکان پذیر شدن جذب دی اکسید کربن از دود خروجی واحد احیاء پرداخته می‌شود. در شکل شماره ۴ شماتیک تجهیزات مورد استفاده در پلنت برای هر دو روش آورده شده است.

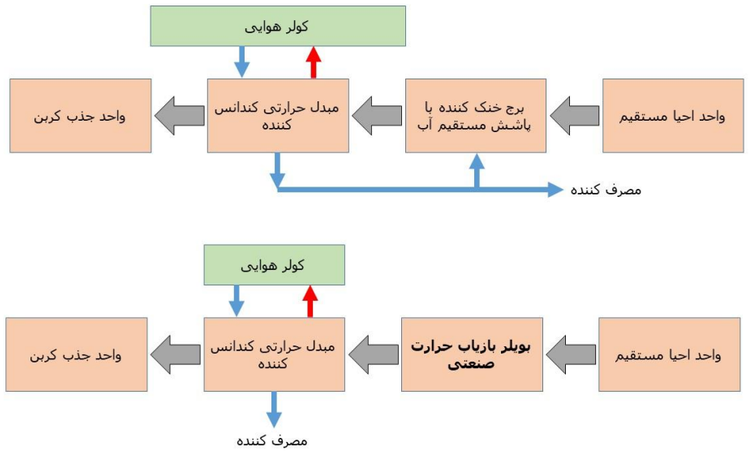

شکل ۴. شماتیک تجهیزات پلنت در دو روش ذکر شده

روش‌ها

در این مطالعه یک واحد فولادسازی به صورت نمونه در نظر گرفته شده است. در این واحد دود خروجی واحد احیاء میدرکس دمای حدودی بیشتر از 400 °C و دبی جرمی حدود ۱۴۰ کیلوگرم در ثانیه دارد که حاوی ۲۳ درصد بخار آب و ۱۵ درصد دی اکسید کربن می‌باشد. در این مطالعه دو روش پاشش آب و استفاده از بویلر بازیاب حرارت برای کاهش دمای دود و آماده سازی آن برای ورود به سیستم کربن زدایی بررسی و مقایسه شده است. در روش پاشش آب، پس از استخراج دود خروجی از ریکاپراتورها قبل از اجکتور استک، با استفاده از نازل‌های پاشش آب در یک برج خنک کننده، دمای دود خروجی پایین آورده می‌شود و به سمت پلنت جذب کربن هدایت می‌شود. در این روش دمای دود خروجی از برج خنک کننده به دلیل رطوبت بالای دود دریافتی نهایتاً تا ۷۵ درجه سلسیوس کاهش می‌یابد. در ادامه با استفاده از یک مبدل حرارتی دود-آب، دمای دود تا مقدار موردنیاز برای ورود به سیستم جذب دی اکسید کربن که ۵۰ درجه سلسیوس است، کاهش می‌یابد. در این روش آب مورد استفاده در مبدل حرارتی با چرخش در یک سیکل بسته بین مبدل حرارتی و کولر هوایی خنک می‌گردد. قابل ذکر است که ضمن خنک شدن دود در مبدل حرارتی، بخار آب موجود در آن که به صورت اشباع است، روی سطح خارجی لوله های مبدل کندانس می‌گردد و از سیستم جمع آوری و ذخیره می‌شود.

در رویکرد دیگر که استفاده از بویلر بازیاب می‌باشد، دود با همان شرایط قبلی وارد بویلر شده و بخار فوق گرم تولید می‌گردد. در این شرایط دمای دود با عبور از سطوح حرارتی بویلر به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد و همانند روش قبلی با استفاده از مبدل حرارتی دود-آب، به زیر دمای نقطه شبنم آورده شده و نه تنها دمای دود برای ورود به سیستم جذب کربن تنظیم می‌شود، بلکه محتوای آب موجود در دود روی سطوح حرارتی مخصوص کندانس شده و مقدار قابل توجهی آب تولید می‌شود. نتایج حاصل از عملکرد این دو روش با استفاده از مدل‌سازی در نرم‌افزارهای مرتبط محاسبه گردیده است که در ادامه مصرف آب، تولید توان، تولید بخار فوق گرم، جذب دی اکسیدکربن در سال و همچنین میزان آب کندانس تولیدی شرح داده می‌شوند.

نتایج

در روش اول که برای کاهش دمای دود از پاشش آب استفاده شد، مدل‌سازی‌های نرم‌افزاری نشان می‌دهد که برای پلنت مورد نظر 3/24 kg/s آب با دمای ۲۰ درجه سلسیوس برای پاشش آب مصرف می‌شود و دمای دود را تا ۷۵ درجه سلسیوس کاهش می‌دهد و در این دما دود خروجی به نقطه اشباع می‌رسد و روند کاهش دما متوقف می‌شود. در ادامه فرایند که روند کاهش دما توسط مبدل انجام می‌شود، با ورود دود به مبدل حرارتی، مقدار 2/30 kg/s آب کندانس تولید شده و توان مصرفی در سیستم پاشش آب 500 kW و درکولر هوایی 800kW می‌باشد. در ادامه با در نظر گرفتن یک پلنت جذب دی اکسید کربن با بازدهی ۹۰ درصد، می توان 6/19 kg/s کربن به صورت مستقیم جذب کرد.

در روش دوم که از بویلر بازیاب حرارت برای کاهش دما و تولید توان استفاده شده است، دود خروجی از واحد احیاء میدرکس، با عبور از بویلر بازیاب حرارت پتانسیل تولید توان الکتریکی حدود ۱۳ مگاوات را دارد. با تولید این مقدار توان الکتریکی، در مصرف گاز طبیعی به مقدار 0.7 kg/s صرفه‌جویی می‌شود و در نتیجه به طور غیرمستقیم از انتشار 1.97 kg/s کربن‌دی‌اکسید به اتمسفر جلوگیری می‌گردد (با فرض تولید مگاوات معادل با سوزاندن گاز طبیعی در سیکل ساده). در ادامه برای رسیدن به شرایط دمایی فرایند جذب کربن، یک مبدل حرارتی بعد از بویلر بازیاب، دمای دود را تا ۵۰ درجه سلسیوس کاهش داده و مقدار 5/8 kg/s آب کندانس تولید می‌گردد آب مورد استفاده در مبدل حرارتی در یک کولر هوایی خنک می‌شود، مقدار توان مصرفی در کولر هوایی در این حالت 336 kW می‌باشد. در این روش نیز با در نظر گرفتن یک پلنت جذب کربن با بازدهی ۹۰ درصد، می توان 6/19 kg/s کربن به صورت مستقیم جذب کرد و قابل ذکر است که در این روش رطوبت موجود در دود کمتر است و واحد جذب کربن عملکرد بهتری خواهد داشت.

بحث و بررسی نتایج

بازیابی حرارت اتلافی به عنوان راهکاری کلیدی جهت حرکت در مسیر کاهش تولید کربن و افزایش بهره‌وری انرژی در جهت دستیابی به فولاد سبز از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. در این مقاله مهم ترین راهکارهای کلیدی جهت کاهش انتشار کربن به محیط و جلوگیری از تغییرات زیست محیطی و همچنین کاهش مصرف آب و انرژی برای واحدهای احیاء مستقیم به روش میدرکس بررسی شدند. مدل‌سازی‌ها نشان داد که در راهکار اول که از روش پاشش آب برای کاهش دما استفاده شده است، با مصرف آب در سیستم خنک کاری پاششی و تولید آب کندانسی در مبدل، در مجموع 185000 tonnes/year آب تولید خواهد شد و به صورت مستقیم از انتشار 600000 tonnes/year گاز CO_2 جلوگیری می‌شود. همچنین در این روش سالانه حدود 11200 MWh انرژی الکتریکی در سیستم پاشش آب و کولر هوایی مصرف می‌شود.

جدول ۱. نتایج حاصل از دو روش پاشش آب و بویلر بازیاب حرارت

پارامتر مورد بررسی / روش کاهش دمای دود	بویلر بازیاب حرارت اتلافی	پاشش آب
توان الکتریکی تولیدی	۱۳۰۰۰ kW	۰ MW
توان الکتریکی مصرفی در کولر هوایی	۳۳۶ kW	۱۳۰۰ kW
آب مصرفی برای کاهش دمای دود	۰ tonnes/year	۷۶۶۰۰۰ tonnes/year
آب کندانس تولیدی در مبدل حرارتی	۲۸۰۰۰۰ tonnes/year	۹۵۲۰۰۰ tonnes/year
خالص آب تولیدی	۲۸۰۰۰۰ tonnes/year	۱۸۶۰۰۰ tonnes/year
جذب دی اکسیدکربن مستقیم با روش آمین	۶۰۰۰۰۰ tonnes/year	۶۰۰۰۰۰ tonnes/year
کاهش انتشار کربن غیر مستقیم	۶۲۳۸۶ tonnes/year	۰ tonnes/year
خالص کاهش رد پای کربن پلنت احیاء	۶۶۲۳۸۶ tonnes/year	۶۰۰۰۰۰ tonnes/year

در روش دوم که از بویلر بازیاب حرارت برای کاهش دما استفاده شده است، در مصرف گاز طبیعی به مقدار 22280 tonnes/year صرفه‌جویی می‌شود و در نتیجه به صورت غیرمستقیم از انتشار 62386 tonnes/year کربن‌دی‌اکسید به اتمسفر جلوگیری می‌گردد.

دمای دود در انتهای بویلر بازیاب حرارت به زیر دمای نقطه شبنم کاهش داده می‌شود و رطوبت موجود در دود کندانس شده و منجر به تولید آب می‌شود. برودت مورد نیاز برای این مرحله می‌تواند از محل انرژی بازیابی شده تأمین می‌شود و نیازی به صرف انرژی اضافه از منشا الکتریکی یا سوخت فسیلی وجود ندارد. در این روش 280000 tonnes/year آب کندانس تولید می‌گردد. همچنین با جذب کربن به روش حلال آمین، سالانه معادل 600000 tonnes/year گاز CO_2 جذب می‌شود. مقایسه بین نتایج حاصل از دو روش در جدول ۱ آورده شده است.

با توجه به این نتایج برای دستیابی به هدف کربن زدایی از دود خروجی واحد های احیا، روش استفاده از بویلر بازیاب حرارت در مقایسه با روش پاشش آب، مزایای زیر را دارد:

۱. تولید آب کندانس سالانه بیشتر
۲. تولید بخار فوق گرم مورد استفاده در فرایندها
۳. تولید توان الکتریکی با بخار فوق گرم تولیدی
۴. کاهش میزان اسیدی شدن دود ورودی به فرایند جذب کربن
۵. مصرف توان الکتریکی کمتر در کولر هوایی

باتوجه به لزوم حرکت صنایع فولادی به سمت فولاد سبز و اخذ مجوزهای لازم برای فعالیت‌های اقتصادی در بازارهای جهانی، نیاز است که راه حلی جامع و با صرفه اقتصادی جهت کربن زدایی از این صنایع مشخص شود. راه حل استفاده از بویلر بازیاب حرارتی در صنایع فولادی با تولید توان الکتریکی همراه است که می تواند بخشی از نیاز پلنت فولادی به انرژی الکتریکی را بر طرف کند. همچنین در این روش هزینه اضافی بابت کاهش دمای دود پرداخت نمی‌شود و بخش زیادی از حرارت برای تولید توان مصرف می‌شود. با توجه به بحران آبی که در اکثر مناطق کشور شاهد تشدید بیش از پیش آن هستیم، مصرف هر چه کمتر آب در صنایع از اولویت‌های اصلی پروژه‌های توسعه محسوب می‌شود، بنابراین تولید حجم زیادی آب از سایر مزایای روش استفاده از بویلر بازیاب می باشد که می تواند در کل پلنت مورد استفاده قرار گیرد. پر واضح است که هزینه‌های سرمایه گذاری در روش استفاده از بویلر بیشتر است اما با توجه به مزایای بیشتر و توجیه‌پذیری از نظر بهینه‌سازی انرژی و اثرات محیط زیستی، تمرکز بر انجام آن ضروری به نظر می‌رسد. بویلر بازیاب حرارتی با تولید توان و جلوگیری از سوزاندن سوخت فسیلی تقریباً به میزان ۱۰ درصد سیستم جذب کربن پایین دست خود از انتشار غیرمستقیم CO_2 جلوگیری می‌کند و ردپای کربن سیستم را کاهش می‌دهد که می‌تواند در اخذ مجوزهای کربن سبز بسیار سودمند باشد. بنابراین راه حل استفاده همزمان از بویلر بازیاب حرارت می‌تواند با کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی ضمن کاهش ردپای کربن شرایط لازم برای پلنت جذب کربن را با مصرف انرژی کمتری فراهم نماید و در کنار آن تولید آب نیز داشته باشد.

مراجع

[1] Griffin, P. W., & Hammond, G. P. (2021). The prospects for ‘green steel’making in a net-zero economy: A UK perspective. Global Transitions, 3, 72-86.

[2] CCS in Europe regional overview, Global CCS Institute, 2023.

[3] Emarates steel arkan annual report, 2024.

[4] Arcelormittal company report, 2024.

[5] Julio, B., Donata, D., Optimization of Energy Requirements for CO2 Post-Combustion Capture, 2021, Fuel journal, 0016-2361-283.

[6] Bart Van Den Berg HeatMatrix Group ,Earl Goetheer Tno, Heat recovery solves carbon capture issues.

[7] سارا رضابنده‌لو، بهادر عشقی موحد، حسین بهادری، " بازیابی حرارت از منابع اتلافی در صنعت فولاد"، سمپوزیوم فولاد ۱۴۰۲، مرکز همایش‌های بین‌المللی کیش، ۱۴۰۲.

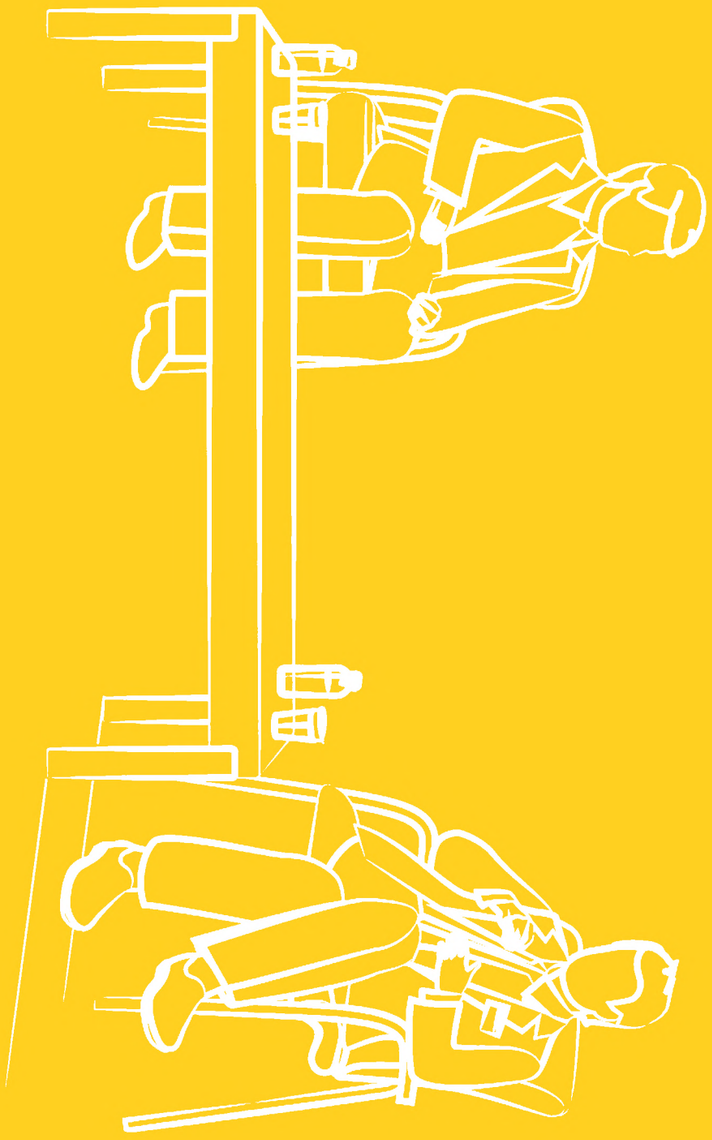

کارگروه بـــــازار

مطالعه پتانسیل‌های تولید برق از محل بازیابی حرارت واحدهای احیاء مستقیم (تولید آهن اسفنجی) در کشور به منظور تحقق اهداف فولاد سبز

رضـا براتـی ، سعید میـرزایی زاده

چکیده

ناترازی تولید و مصرف برق یکی از مهمترین معضلات اقتصادی کشور در سال‌های گذشته است. در این شرایط، فولاد سبز و توسعه سازگار با محیط زیست همگام با رشد تکنولوژی، بیش از پیش در صدر توجه سازمان‌های بین‌المللی و متعاقباً دولت‌ها قرار گرفته است. در صنعت فولاد استفاده حداکثری از انرژی‌های حرارتی تلف شده به کمک تکنولوژی‌های بازیافت حرارتی جهت نیل به این اهداف مورد توجه قرار گرفته است. درواقع بازیابی حرارت اتلافی صنعت فولاد در جهت تولید برق، می‌تواند یک حلقه اقتصادی – زیست محیطی ایجاد کند که با آن در جهت تولید برق، حفظ منابع انرژی و حرکت به سمت فولاد سبز حرکت کرد. در این مقاله تمرکز بر روی حرارت اتلاف شده در واحدهای احیا مستقیم با تکنولوژی میدرکس می‌باشد. دما، دبی، ترکیبات گاز خروجی و پیوستگی آن، از معیارهای این انتخاب بوده و بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اتلاف حرارت ناشی از گازهای حاصل از احتراق خروجی از ریفورمر به ازای هر تن آهن اسفنجی تولید شده معادل ۲/۴ گیگاژول می‌باشد، که با توجه به تکنولوژی موجود در حوزه بویلرهای بازیافت حرارت صنعتی و همچنین متوسط دمای خروجی ریفورمرها در صنعت احیاء، حدوداً ۰/۷۸ گیگاژول به ازای هر تن آهن اسفنجی قابل بازیافت است.

کلمات کلیدی: احیاء مستقیم، بازیابی حرارت، بویلرهای بازیافت حرارت صنعتی، فولاد سبز، میدرکس

مقدمه

به گفته آژانس بین‌المللی انرژی، بهره‌وری انرژی باید در مرکز سیاست انرژی هر کشوری قرار گیرد، زیرا تا تحقق پتانسیل‌های آن فاصله زیادی دارد. در میان اقدامات بهره‌وری انرژی، بازیابی انرژی از گرمای اتلافی فرآیندهای صنعتی یکی از بزرگترین فرصت‌ها برای کاهش مصرف انرژی اولیه و انتشار گازهای گلخانه‌ای مربوطه است. مزایای مربوط به بازیابی انرژی (یعنی عملیاتی، انرژی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی) به طور کامل، مفهوم پایداری را در ابعاد سه گانه آن در بر می‌گیرد، در واقع بازیابی انرژی اکنون به یک روش معمول تبدیل شده است که پیاده‌سازی آن آسان است. منابع انرژی اتلافی عبارتند از گازهای داغ ناشی از احتراق و تخلیه شده در جو، محصولات گرم شده از فرآیندهای صنعتی و انتقال حرارت از سطوح داغ تجهیزات. مقدار دقیق گرمای اتلافی صنعتی هنوز محاسبه کمی ندارد، اما مطالعات مختلف تخمین زده‌اند که صنعت فولاد در حدود ۱۰% از تمام انرژی در دسترس انسان‌ها را مصرف می‌کند. بنابراین بازیابی حرارت در این صنعت از اهمیت زیادی برخوردار است. ۲۰ تا ۵۰ درصد انرژی مصرفی صنعتی در نهایت به عنوان گرمای اتلاف تخلیه می‌شود. [۱]

در عصر حاضر، برق به عنوان یک نیاز ضروری در زندگی بشر مطرح است و با توجه به افزایش جمعیت جهان و روندهای جدید سبک زندگی با محوریت برق، تقاضای انرژی بیش از پیش رو به افزایش است. گرما به عنوان منبع اصلی انرژی برای بسیاری از فرآیندهای صنعتی و نیاز اجتناب ناپذیر بسیاری از کاربردها در صنعت، بیش از حد تولید می‌شود و اغلب مقدار مازاد آن هدر می‌رود. با این حال، استفاده مجدد از گرمای تلف شده به صورت اقتصادی در فرآیند صنعتی ممکن است همیشه راهکار مناسبی است. پتانسیل بازیافت گرمای اتلافی در فرآیندهای صنعتی را می توان به روش های مختلفی مورد استفاده قرار داد، اما برای دستیابی به کارآمدترین استفاده، باید مولفه‌های مختلف اقتصادی و صنعتی را در نظر گرفت. [۲]

گرمایش جهانی و تغییرات آب و هوایی از جمله چالش‌های مهمی است که جهان با آن مواجه است. به دلیل افزایش سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای در جو، بسیاری از صنایع هنوز راه حل های کافی و کارآمدتری برای مقابله با فرآیندهای صنعتی و انتشار CO_2 خود را در نظر نگرفته‌اند. صنعت آهن و فولاد بزرگترین مشارکت کننده در غلظت اتمسفر گازهایی مانند CO_2 است. [۳]

تحقیقات نشان می‌دهد که گرمایش زمین ناشی از CO_2 در دراز مدت ۲۵ برابر قوی‌تر از اثرات فوری آن است و تقریباً ۹۲ درصد گرمایش آن، ناشی از تولید این گاز در صنایع تولید آهن، فولاد، نفت و گاز و برق است. در سال ۲۰۱۸، هر تن فولاد تولید شده در سراسر جهان به طور متوسط تقریباً ۱/۸۵ تن CO_2 در جو منتشر می‌کند که معادل حدود هشت درصد از کل انتشار CO_2 جهانی است. [۳] امروزه در اروپا کربن زدایی از صنایع انرژی بر یک هدف استراتژیک در سیاست‌ها برای دستیابی به اهداف بلندپروازانه مطرح شده در قرارداد سبز اروپا (۲۰۲۰) یعنی رسیدن به اروپای با آب و هوای پاک در سال ۲۰۵۰ است.صنعت آهن و فولاد یکی از مهمترین مشارکت‌کنندگان صنعتی در انتشار جهانی CO_2 است و مسئول ۵ درصد از کل انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی است. [۴]

در صنعت فولاد یکی از روش‌های اثرگذار در دست یابی به فولاد سبز، استفاده حداکثری از بازیافت انرژی ناشی از منابع مختلف اتلاف حرارت در فرایند تولید فولاد می‌باشد. برای نیل به این هدف، استفاده از بویلرهای بازیافت حرارتی در پایین دست منابع اتلاف حرارت ذکر شده، به عنوان پربازده‌ترین روش بازیافت انرژی حرارتی در حرارت‌های نسبتاً بالا در مقایسه با دیگر روش‌های موجود مانند ORC و...، امری متداول در دنیا بوده و در ایران نیز علاوه بر وجود این قابلیت، به دلیل ناترازی تولید گاز طبیعی در فصول سرد و ناترازی برق در فصول گرم سال که طی سال‌های اخیر به صورت فزاینده مشکلاتی را برای مجتمع‌های صنعتی و بویژه پلنت‌های تولید فولاد ایجاد کرده است، این امر از اهمیت دو چندان برخوردار شده است. منابع اتلاف حرارت در فرایندهای تولید فولاد عبارتند از، کوره پخت گندله در فرایند گندله‌سازی، کوره ریفورمر در فرآیند احیاء مستقیم میدرکس، همچنین کوره قوس الکتریکی، کوره بلند و کوره ذوب در پلنت‌هایی که از روش احیای غیر مستقیم برای تولید فولاد استفاده می‌کنند. در این مقاله با توجه به میزان انرژی گازهای حاصل از احتراق، دبی جرمی، ترکیبات و از همه مهمتر پیوستگی خروج گازهای حاصل از احتراق از منبع حرارتی، تمرکز بر روی حرارت اتلاف شده در ریفورمرهای تولید گاز احیا در پلنت‌هایی می‌باشد که از روش میدرکس در تولید آهن اسفنجی استفاده می‌کنند.

متوسط جهانی این معیار، مطابق با آمار سال ۲۰۱۹ معادل ۲۰ گیگاژول به ازای تولید هر تن فولاد گزارش شده و همچنین میزان آب مصرفی به ازای هر تن تولید فولاد ۳/۳ متر مکعب و میزان تولید دی اکسیدکربن نیز معادل ۱/۹ تن به ازای هر تن تولید فولاد گزارش شده است [۶]. آمار جهانی اعلام شده، لزوم توجه بیش از پیش به مقوله بازیافت انرژی حرارتی در مجتمع‌های تولید فولاد را لازم و ضروری می‌نماید چراکه عمل به این مهم، نه تنها موجب کاهش شدت انرژی در این گونه پلنت‌ها شده بلکه منجر به کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و در صدر آنها کاهش تولید گاز دی‌اکسید کربن می‌گردد.

در کشور ما نیز در راستای نیل به اهداف توسعه پاک و جلوگیری از منابع هدر رفت انرژی، مطابق با ماده ۱۶ قانون جهش تولید دانش بنیان [۷]، صنایعی که دیماند برق آنها بیشتر از ۱ مگاوات است، موظف هستند که در سال اول معادل ۱% و تا سال پنجم معادل ۵% از دیماند برق خود را از طریق احداث نیروگاه تجدیدپذیر تامین کنند، که این قانون از ابتدای سال ۱۴۰۲ اجرایی شده است. از طرفی، افزایش نرخ خرید تضمینی برق تجدیدپذیر نسبت به نرخ خرید تضمینی مصوب از جمله مزایایی است که برای مجتمع‌های صنعتی در نظر گرفته شده است، در صورتی که مجتمع‌های مذکور، از سازندگان داخلی تجهیزات، به منظور تولید انرژی تجدیدپذیر استفاده نمایند. از این روی، بهره‌گیری از دانش و تجربه شرکت مهندسی و ساخت بویلر و تجهیزات مپنا در خصوص طراحی و ساخت انواع بویلرهای بازیافت حرارت صنعتی جهت تولید بخار یاغ برق منافع اقتصادی مضاعفی را برای مجتمع صنعتی میزبان، به ارمغان خواهد داشت.

در حال حاضر، شرکت مپنابویلر با بیش از ۳۰ سال تجربه و سابقه فعالیت در حوزه انرژی و صنعت نیروگاهی کشور و با در اختیار داشتن دانش و فناوری روز دنیا و تجربه طراحی، ساخت و نصب بیش از ۱۶۵ بویلر بازیافت حرارتی در پلنت‌های نیروگاهی کشور، توانایی ویژه‌ای در ارائه راهکار جهت بازیافت انرژی‌های حرارتی در پلنت‌های فولاد کشور در حوزه‌های تولید بخار فرایندی، استحصال برق و همچنین شیرین‌سازی آب به روش MED و RO را دارا بوده و با توجه به مشارکت‌های بین‌المللی و دانشی خود، آمادگی به کارگیری به‌روزترین و پربازده‌ترین تجهیزات در این حوزه را دارد. وجود تمامی تخصص‌های مورد نیاز در خصوص راهکارهای بازیافت انرژی ارائه شده، اعم از

طراحی و نصب انواع سیستم‌های کنترلی، ساخت انواع توربین بخار، ژنراتور و دیگر تجهیزات مربوطه در گروه مپنا و امکان هم‌افزایی بین شرکت‌های زیرمجموعه، توانایی منحصر به فردی در خصوص بازیافت انرژی در اختیار گروه مپنا و به ویژه مپنابویلر قرارداده است.

نتایج و بحث

تولید آهن اسفنجی به روش تکنولوژی میدرکس و منابع اتلاف حرارت آن

در این روش از تولید آهن اسفنجی در ابتدا گندله‌های آهن به طور کاملاً متوازن از بالا وارد کوره احیا شده و از میانه کوره نیز گاز احیا که شامل مخلوط گازهای هیدروژن و منواکسید کربن می‌باشد به کوره تزریق می‌شود. در این فرایند اکسید آهن به تدریج احیا شده و از پایین کوره، آهن اسفنجی با درصد بالای آهن (۹۲ تا ۹۶ درصد وزنی)، به صورت گرم خارج می‌گردد که بسته به فرایند کارخانه فولادسازی به صورت گرم یا سرد وارد کوره قوس الکتریکی جهت تولید فولاد می‌گردد. واکنش احیا که طی آن اکسید آهن به آهن اسفنجی با درصد بالای آهن (۹۲ تا ۹۶ درصد وزنی) تبدیل می‌گردد، مطابق با رابطه‌های (۱) و (۲) می‌باشد:

$$Fe_2O_3 + 3H_2 \rightarrow 2Fe + 3H_2O \quad (1)$$

$$Fe_2O_3 + 3CO \rightarrow 2Fe + 3CO2 \quad (2)$$

گاز احیا که مخلوطی از گازهای هیدروژن و منواکسیدکربن می‌باشد نیز در کوره ای به نام ریفورمر از واکنش گاز متان (گاز طبیعی با حدود ۸۵% متان) با دی اکسید کربن و بخار آب، در حضور کاتالیزور و در دماهای بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد تولید می‌گردد. در ریفورمرها، به منظور بالا نگهداشتن دما جهت انجام واکنش، از گاز طبیعی به عنوان سوخت در برنرها، استفاده می‌شود. گازهای حاصل از احتراق خروجی از ریفورمر نیز جهت بازیافت حرارت اولیه، به رکوپراتور به منظور پیش‌گرم کردن هوای ورودی به کوره هدایت شده و در نهایت از طریق دودکش به محیط تخلیه می‌گردد. واکنش تولید گاز احیا از گاز طبیعی نیز که در کوره‌های ریفورمر اتفاق می‌افتد، مطابق با رابطه‌های (۳) و (۴) می‌باشد:

$$CH_4 + H_2O \rightarrow 3H_2 + CO \quad (3)$$

$$CH_4 + CO2 \rightarrow 2H_2 + 2CO \quad (4)$$

علیرغم عبور دود خروجی ریفورمر از رکوپراتور و بازیافت بخشی از انرژی حرارتی آن، همچنان گازهای حاصل از احتراق خروجی ریفورمر، دارای ارزش حرارتی بالایی بوده به طوریکه دمای گازهای مذکور در خروجی ریفورمر، تا ۴۵۰ درجه سانتیگراد گزارش شده است. همچنین پیوستگی جریان گازهای خروجی از ریفورمر و دبی حجمی قابل ملاحظه آن، این منبع اتلاف حرارت را به گزینه‌ای جذاب جهت بازیافت انرژی حرارتی با استفاده از بویلرهای بازیافت حرارت تبدیل کرده است.

مطالعه موردی انرژی تلف شده در ریفورمر یکی از مجتمع های فولادی کشور

یکی از مجتمع های تولید آهن اسفنجی کشور (به دلیل حفظ محرمانگی اطلاعات از ارائه نام مجتمع معذوریم) با ظرفیت نامی تولید ۱/۸ میلیون تن به عنوان مورد مطالعه انتخاب گردید. مشخصات گازهای حاصل از احتراق خروجی از ریفورمر (پس از یک بار بازیافت حرارت و عبور از رکوپراتور) مطابق با سنسورهای نصب شده در محل مورد نظر به شرح جدول شماره (۱) گزارش شده است.

جدول شماره (۱): مشخصات و ترکیبات گازهای حاصل از احتراق خروجی از ریفورمر [۵]

MIDREX - Reformer			
Specification		**Composition (Volume %)**	
1,800,000	Capacity (DRI) (ton/year)	**0.00**	CO
64000	Natural Gas consumption rate (Nm^3/h)	**15.26**	CO2
Flue gas out of heat recovery system before ejector stack		**0.00**	H2
No data	Dust (mg/Nm^3)	**23.98**	H2O
397,039	Flow rate (Nm3/h)-6month/year	**59.43**	N2
396,000	flow rate(Nm3/h)-3month/year	**0.00**	CH4
<394000	flow rate(Nm3/h)-3month/year	**0.00**	C2+
-0.002	Pressure (barg)	**1.32**	O2
0.01	Max. pressure (barg)	**480**	Molecular Weight, g/g - mol
420	Temperature (°C)	**-979**	Enthalpy, Kcal/NCM
440	Max. Temperature (°C)	**113.480**	HHV , Kcal/NCM
Not limited	Min. Temperature (°C)	**0.000**	LHV , Kcal/NCM

همانطور که در جدول فوق درج شده است، متوسط دبی گازهای حاصل از احتراق خروجی ریفورمر معادل ۳۴۶ هزار نرمال مترمکعب بر ساعت و متوسط دمای دود مذکور نیز ۳۹۰ درجه سانتیگراد بر اساس سنسورهای نصب شده در محل، گزارش شده است. از این رو، با توجه به درصد حجمی ترکیبات گاز خروجی از ریفورمر و دیگر مشخصات اعلام شده در جدول، ارزش حرارتی گاز مذکور که به صورت حرارت در اتمسفر رها می‌گردد، معادل با ۱۱۴ مگاوات (معادل ۲/۴ گیگاژول به ازای هر تن تولید فولاد) بوده که به کمک رابطه ذیل قابل محاسبه می‌باشد که در آن Q میزان انرژی در دسترس دود (KW)، C_p گرمای ویژه دود (KJ/Kg^oC)، $\dot{m}$ دبی خروجی دود (Kg/s) و T دمای دود (^oC) است.

$$Q = \int_{T_1}^{T2} \dot{m} Cp dT \quad [8] \quad (5)$$

با توجه به شرایط موجود در سایت یکی از مجتمع‌های فولادی کشور و تکنولوژی موجود، راندمان کاربردی بویلر بازیافت حرارتی طراحی شده در پایین دست ریفورمر مورد مطالعه، حدوداً ۷/۱% محاسبه شده و لذا از ۱۱۴ مگاوات انرژی حرارتی اتلافی به صورت دود خروجی از ریفورمر، به میزان ۸ مگاوات ساعت (معادل ۰/۱۷ گیگاژول به ازای هر تن تولید فولاد) قابل بازیابی و استفاده در سیکل تولید توان بوده و به همین میزان می‌تواند برق که یکی از نیازهای حیاتی صنعت فولاد در کشور است را تامین نماید. کلیه محاسبات و مدل‌سازی‌های ترمودینامیکی در نرم‌افزارهای تخصصی مربوطه، توسط واحد تحقیق و توسعه شرکت مهندسی و ساخت بویلر و تجهیزات مپنا انجام شده است.

تعمیم محاسبات به صورت میانگین به صنعت احیاء مستقیم در کشور

با توجه به اطلاعات منتشر شده توسط شرکت ملی فولاد ایران تا پایان سال ۱۴۰۲ میزان تولید آهن اسفنجی به روش احیاء مستقیم در کشور معادل ۵۳ میلیون تن در سال است. بنابراین برای تولید این میزان آهن اسفنجی با در نظر گرفتن مقدار میانگین ۲/۴ گیگاژول به ازای هر تن تولید فولاد(حداقل مقدار ممکن به طور میانگین)، ۱۲۷/۲۰۰/۰۰۰ اتلاف انرژی خواهیم داشت. [۹] بنابراین باتوجه به مقدار میانگین انرژی قابل بازیابی از این طریق با در نظر گرفتن ضریب ۷% امکان تولید برق، از طریق بازیابی حرارت تمامی واحد های احیا در سراسر کشور میتوان حداقل ۲۸۲ مگاوات ساعت برق تولید نمود.خلاصه ای از این اطلاعات در جدول شماره ۲ گزاش شده است.

جدول شماره (۲): مطالعه میزان انرژی در دسترس از طریق بازیافت انرژی اتلافی در صنایع احیاء مستقیم

ردیف	عنوان	مقدار
۱	مقدار میانگین انرژی اتلافی به ازای تولید هر تن آهن اسفنجی(گیگاژول)	۲/۴
۲	مقدار میانگین توان قابل تولید به ازای هر تن آهن اسفنجی(مگاوات ساعت)	۰/۰۴۲
۳	میزان تولید آهن اسفنجی در سال (تن)	۵۳/۰۰۰/۰۰۰
۴	میزان انرژی اتلافی به ازای ظرفیت فعلی در کشور(گیگا ژول)	۱۲۷/۰۰۰/۰۰۰
۵	مقدار توان قابل تولید از محل بازیابی حرارت واحد های احیاء در کشور(مگاوات ساعت)	۲۸۲/۳

مطالعه مولفه های اقتصادی طرح و تطبیق با سایر روش های تولید توان

بر اساس مطالعات اقتصادی صورت گرفته، تجهیز تمامی سایت‌های احیا در کشور به سیستم بازیابی حرارت در حدود ۵۰۰ میلیون یورو هزینه خواهد داشت [۱۰]. این در حالی است که تاسیس نیروگاه سیکل ترکیبی با همین میزان توان تولیدی به مراتب هزینه‌های احداث کمتری خواهد داشت. اما نکته قابل توجه در این خصوص عدم مصرف سوخت و هزینه‌های نگهداری بسیار پایین این طرح است. در دنیای امروز که سوخت‌های فسیلی به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین عناصر زندگی روزمره به شمار می‌روند عدم مصرف سوخت یکی از مهمترین مزایای طرح بازیابی حرارت است. از سوی دیگر قیمت حامل‌های انرژی مرتب در حال تغییر بوده که این موضوع ضرورت احداث این طرح و بازگشت سرمایه از محل تولید توان را بسیار توجیه پذیر جلوه می‌دهد. در جدول ۳ برخی از مولفه های مطالعه تطبیقی طرح آورده شده است.

جدول شماره (۳): مطالعه اقتصادی طرح بازیافت انرژی اتلافی در صنایع احیاء مستقیم

ردیف	عنوان	مقدار
۱	میزان برق قابل تولید از طریق بازیابی حرارت واحد های احیاء سراسر کشور (مگاوات)	۲۸۲
۲	هزینه تجهیز طرح بازیابی حرارت از حرارت اتلافی واحد های احیاء سراسر کشور(یورو) [10]	۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	هزینه تجهیز نیروگاه سیکل ترکیبی با توان ۲۸۲ مگاوات ساعت (یورو) [10]	۱۲۹/۰۰۰/۰۰۰
۴	میزان مصرف سوخت نیروگاه سیکل ترکیبی با ظرفیت ۲۸۸ مگاوات (متر مکعب در سال) [12]	۷۳۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	هزینه مصرف سوخت نیروگاه سیکل ترکیبی با ظرفیت ۲۸۸ مگاوات (یورو) [12] [11]	۸۵/۰۰۰/۰۰۰
۶	میزان کاهش انتشار کربن ناشی از اجرای طرح بازیابی حرارت (تن در سال)	۸/۲۲۱/۹۶۶/۰۵۶

نکته قابل توجه دیگر این که نیروگاه‌های سیکل ترکیبی و حرارتی میزان انتشار آلایندگی بالایی دارند تا آنجایی که بر اساس مستندات سازمان حفاظت از محیط زیست و اطلاعات دریافتی از سیستم‌های پایش آلایندگی در نیروگاه‌ها به ازای هر مگاوات سال ۳۳۰۰ تن در هر سال کربن دی اکسید تولید می‌شود. این در حالی است که با اجرای این طرح می‌توان از انتشار ۳/۸ میلیارد تن کربن دی اکسید جلوگیری نمود.

اگر بخواهیم همین میزان توان را از طریق نیروگاه‌های گازی تولید کنیم باید در هر سال ۶۶۵ میلیون متر مکعب گاز طبیعی (یا معادل آن سوخت فسیلی مایع) مصرف کنیم [۱۱]. این مقدار به معنی ایجاد هزینه‌ای در حدود ۹۱ میلیون یورو برای هر سال است [۱۲]. یعنی هزینه احداث طرح بازیابی حرارت در صنایع فولاد کشور برابر هزینه سوخت ۵ سال یک نیروگاه گازی است. با در نظر گرفتن هزینه احداث یک نیروگاه گازی(در حدود ۱۵۰ میلیون یورو) [۱۰] و هزینه سوخت به صورت توامان اجرای طرح بازیابی حرارت در پلنت‌های احیا بسیار منطقی و صحیح به نظر می‌رسد. در واقع بازگشت سرمایه این طرح از محل تولید برق، عدم مصرف سوخت، کاهش (عدم انتشار) آلایندگی، هزینه‌های تعمیرات و نگهداری سالیانه، عدم النفع ناشی از قطع برق در پلنت‌های احیاء و... بسیار کوتاه و در حدود ۳ سال خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله میزان اتلاف انرژی حرارتی ناشی از گازهای حاصل از احتراق ریفورمر در پلنت‌های تولید آهن اسفنجی به روش میدرکس بررسی و مطالعه و مدل‌سازی موردی در یکی از مجتمع‌های فولادی کشور انجام شد. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ۱۱۴ مگاوات انرژی حرارتی اتلافی در مجتمع مذکور، ۳۶ مگاوات (با راندمان ۳۱/۶%) به کمک بویلر بازیافت حرارتی، قابل بازیافت بوده که می‌تواند منجر به تولید حداقل ۸ مگاوات ساعت برق شود.

با بروز مشکلات متعدد در حوزه ناتراژی انرژی و با عنایت به میزان کسری برق (در حدود ۲۰۰۰۰ مگاوات ساعت) در کشور و از سوی دیگر بحران افت منابع گازی کشور و ناترازی گاز در کشور، به نظر می‌رسد اجرای این قبیل طرح‌ها می‌تواند به تولید انرژی از محل بهره‌وری و کاهش هزینه های ناشی از آلودگی زیست محیطی کمک شایانی نماید. نتایج بررسی‌ها در این پژوهش نشان داد حداقل ۲۸۲ مگاوات برق از محل بازیابی حرارت واحد های احیاء قابل بازگشت به شبکه توزیع برق کشور است.

با بررسی مولفه‌های اقتصادی طرح می‌توان دریافت این طرح به لحاظ اقتصادی نیز ارزش های قابل توجهی دارد. از آنجایی که برق تولیدی از این طرح در زمره برق‌های تجدیدپذیر دسته‌بندی شده است و فروش آن را می‌توان با تعرفه برق تجدیدپذیر انجام داد، لذا یکی دیگر از مولفه‌های اقتصادی طرح تعرفه برق تجدیدپذیر است. میزان کاهش انتشار آلایندگی از محل اجرای این طرح بسیار چشم‌گیر بوده و برای این میزان کاهش انتشار کربن دی اکسید در محیط زیست باید هزینه گزافی پرداخت نمود که این موضوع یکی دیگر از دلایل اقتصادی ارزشمند اجرای این طرح است.

با توجه به تغییرات دائمی نرخ انرژی در کشور همچنین بررسی دیگر منابع اتلاف حرارت از ابتدای زنجیره تولید فولاد تا تولید محصول نهایی از قبیل منابع اتلاف حرارت در واحد گندله سازی، کوره‌های قوس الکتریکی، کوره‌های نورد گرم و ... می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

منابع و مراجع

[۱] G. Nardin, G. Ciotti, F. Dalmagro, M. Antonella and S. Patrizia, "Waste heat recovery in the steel industry: better internal use or external integration?," Industrial Systems Engineering, 2018.

[۲] M. Ja'fari , M. Imran Khan, S. Al-Ghamdi , A. Jaworski and F. Asfand, "Waste heat recovery in iron and steel industry using organic Rankine cycles," Chemical Engineering Journal, vol. 477, 2023.

[۳] I. Alshehhi, W. Alnahdi, M. H. Ali, A. Bouabid and A. Sleptchenko, "Assessment of Waste Heat Recovery in the Steel Industry," Journal of Sustainable Development of Energy, Water and Environment Systems, vol. 11, no. 2, 2023.

[۴] P. Jorge , ˜. P. ˜. Begona , M. Bailera , V. Eveloy , P. Kanna, A. Raj, P. Lisbona and L. Miguel Rom, "Integration of carbon capture technologies in blast furnace based steel making: A comprehensive and systematic review," Fuel, vol. 336, 2023.

[۵] "MIDREX, 2021 world direct reduction statistics," MIDREX, 2021. [Online]. Available: MIDREX.COM.

[۶] W. Sun, Q. Wang, Y. Zhou and J. Wu, "Material and energy flows of the iron and steel industry: Status quo, challenges and perspectives," Applied Energy, vol. 268, p. 114946, 2020.

[۷] م. ش. اسلامی, "ماده ۱۶ قانون جهش تولید دانش بنیان," مرکز پژوهش‌های مجلس, تهران, ۱۴۰۱.

[۸] ح. شریفی, کتاب بویلرهای بازیافت حرارتی, تهران: انتشارات پندار پارس, ۱۳۹۰.

[۹] ش. م. ف. ایران, "طرح جامع فولاد," شرکت ملی فولاد ایران, تهران, ۱۴۰۱.

[۱۰] Statista, "statista," United States CCP Institute, 11 2023. [Online]. Available: statista.com/statistics/2437.7/capital-costs-of-typical-us-combined-cycle-poer-plant/.

[۱۱] م. آ. ایران, " گزارش مصارف سوخت‌های فسیلی در صنایع مختلف کشور," مرکز آمار ایران, تهران, ۱۴۰۰.

[۱۲] م. آ. ص. نفت, "گزارش نرخ خوراک صنایع نفت و گاز," وزارت نفت, تهران, ۱۴۰۲.

[۱۳] م. بویلر, کتابچه دانش بومی طراحی, تهران: مپنا بویلر, ۱۴۰۲.

نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی در صنایع برق و نفت و گاز ایران

فرصت‌ها، چالش‌ها و مسیرهای آینده

رضـا براتـی ، کیـوان نجـاتی

مقدمه

بخش انرژی ایران—به‌ویژه صنایع تولید برق و نفت و گاز—در یک چهارراه استراتژیک قرار دارد و با نیاز مبرم به تحول دیجیتال در میان چالش‌های فزاینده ژئوپلیتیکی و عملیاتی روبرو است. هوش مصنوعی (AI) به عنوان یک فناوری تحول‌آفرین در این بخش‌ها ظاهر شده و قابلیت‌های پیشرفته‌ای در تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده، کنترل بلادرنگ، تشخیص خطا و اتوماسیون فرآیند ارائه می‌دهد. به موازات آن، نوآوری باز (OI) یک چارچوب استراتژیک برای فراتر رفتن از مرزهای سازمانی فراهم می‌کند و شرکت‌های انرژی را قادر می‌سازد تا از دانش خارجی بهره‌برداری کنند، با دانشگاه‌ها همکاری کنند و تخصص جهانی را ادغام کنند. هوش مصنوعی و نوآوری باز با هم، هم‌افزایی‌هایی ایجاد می‌کنند که می‌توانند نوآوری، پایداری و رقابت‌پذیری را در اکوسیستم تاسیساتی ایران تسریع کنند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

با وجود علاقه فزاینده به کاربردهای هوش مصنوعی در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی زنجیره ارزش نفت و گاز ایران، اکثر عملیات صنعتی در مراحل اولیه بلوغ هوش مصنوعی باقی مانده‌اند. یک مطالعه در سال ۲۰۲۴ شرکت‌های پتروشیمی ایران را به چهار سطح از قابلیت هوش مصنوعی طبقه‌بندی کرد: نظارت بلادرنگ، پیش‌بینی رویداد، شبیه‌سازی نتایج، و اتوماسیون کامل. اکثر شرکت‌ها در سطوح یک و دو فعالیت می‌کنند که نشان‌دهنده شکاف بزرگی بین پتانسیل و اجرای واقعی است. عوامل موثر شامل زیرساخت‌های دیجیتال محدود، کمبود متخصصان ماهر هوش مصنوعی، و مقاومت سازمانی در برابر تغییر، به‌ویژه در نهادهای وابسته به دولت است (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

مفهوم نوآوری باز—که در ابتدا توسط چسبرو (۲۰۰۳) معرفی شد—در اقتصادهای تحریم‌شده‌ای مانند ایران، که دسترسی به فناوری‌های پیشرفته اختصاصی محدود است، اهمیت ویژه‌ای یافته است. در چنین زمینه‌هایی، نوآوری باز شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا از طریق مشارکت‌های استراتژیک، تحقیق و توسعه بومی، و همکاری باز با دانشگاه‌ها و استارت‌آپ‌ها نوآوری کنند. مشارکت‌های اخیر با دانشگاه صنعتی شریف و گروه مپنا نشان می‌دهد که چگونه بخش‌های برق و نفت ایران می‌توانند استراتژی‌های نوآوری باز را حتی در یک محیط نوآوری محدود، داخلی‌سازی کنند. این همکاری‌ها بر سیستم‌های کنترل مبتنی بر هوش مصنوعی، نگهداری پیش‌بینی‌کننده برای توربین‌ها، و پلتفرم‌های شبکه هوشمند تمرکز دارند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

در سطح جهانی، همگرایی هوش مصنوعی و نوآوری باز به محور انقلاب صنعتی چهارم تبدیل شده است، به‌ویژه در سیستم‌های انرژی که پیچیدگی، ریسک، و شدت داده بالا است. ادبیات اخیر در مورد "نوآوری باز ۴/۰" هوش مصنوعی را نه تنها به عنوان یک توانمندساز فنی، بلکه به عنوان یک عنصر ساختاری در اکوسیستم‌های نوآوری توزیع‌شده قرار می‌دهد. این سیستم‌ها به جریان‌های دانش پویا، هم‌آفرینی ذینفعان، و طراحی ماژولار راه‌حل‌ها متکی هستند—اصولی که به طور فزاینده‌ای در ابرپروژه‌های انرژی با جاه‌طلبی دیجیتال ایران قابل مشاهده هستند. با این حال، چالش‌ها باقی می‌مانند: چارچوب‌های سیاستی پراکنده، عدم وجود پروتکل‌های داده باز، و ابزارهای قانونی ناکافی برای حاکمیت الگوریتمی همچنان پابرجا هستند (کوستا و ماتیاس، ۲۰۲۰).

این مقاله با هدف ارائه یک بررسی جامع و ساختاریافته از نقش دوگانه هوش مصنوعی و نوآوری باز در شکل‌دهی صنایع برق و نفت و گاز ایران است. این مقاله تحقیقات آکادمیک و مطالعات کاربردی منتشر شده از سال ۲۰۲۱ به بعد را ترکیب می‌کند و بر کاربردهای واقعی، فرصت‌های استراتژیک و محدودیت‌های سیستمی تمرکز دارد. با این کار، به درک عمیق‌تری از چگونگی بهره‌برداری اقتصادهای پرمصرف و از نظر ژئوپلیتیکی منزوی از تحول دیجیتال و نوآوری مشارکتی برای ساخت سیستم‌های صنعتی مقاوم و آماده برای آینده کمک می‌کند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴؛ کوستا و ماتیاس، ۲۰۲۰).

۲ .پیشینه نظری: نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی در صنایع انرژی

نوآوری باز (OI) یک تغییر پارادایم است که مرزهای نوآوری را از سیستم‌های تحقیق و توسعه بسته و داخلی به سمت اکوسیستم‌های مشارکتی که در آن دانش، تخصص، و فناوری‌ها در سراسر خطوط سازمانی جریان دارند، بازتعریف می‌کند. نوآوری باز (OI) که در ابتدا توسط چسبرو (۲۰۰۳) معرفی شد، به طور قابل توجهی تکامل یافته تا با محیط‌های دیجیتالی، به ویژه در چارچوب صنعت ۴/۰، سازگار شود. در زمینه صنایع برق و نفت و گاز، نوآوری باز شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا فناوری‌ها را با دانشگاه‌ها، فروشندگان و مراکز تحقیقاتی توسعه دهند – رویکردی که به ویژه برای شرکت‌های ایرانی که در حال گذر از تحریم‌های بین‌المللی و شکاف‌های تکنولوژیکی داخلی هستند، ارزشمند است. چارچوب‌های نوآوری باز اکنون به طور فزاینده‌ای با استراتژی‌های تحول دیجیتال که بر زیرساخت‌های هوش مصنوعی بنا شده‌اند، ادغام می‌شوند و اهمیت استراتژیک آن‌ها را بیشتر تقویت می‌کنند (کاستا و ماتیاس، ۲۰۲۰).

مفهوم "نوآوری باز ۴/۰" اصول سنتی نوآوری باز را با فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا (IOT) و دوقلوهای دیجیتال ادغام می‌کند. این مدل جدید جریان چندجهته دانش را با مشارکت بازیگران از صنعت، دانشگاه و جامعه مدنی ترویج می‌کند – ساختاری که اغلب به عنوان "مارپیچ پنج‌گانه" شناخته می‌شود. در چنین سیستم‌هایی، هوش مصنوعی نقش دوگانه ایفا می‌کند: به عنوان ابزاری برای تسریع چرخه‌های نوآوری و به عنوان توانمندساز اشکال جدید همکاری، مانند پلتفرم‌های هوشمند برای طراحی مشترک و تحلیل‌های بلادرنگ. در مورد ایران، این مدل به دلیل نقش فزاینده دانشگاه‌های دولتی، شرکت‌های فناوری خصوصی و شرکت‌های نیمه‌دولتی مانند مپنا در ایجاد خوشه‌های نوآوری دیجیتال در بخش تاسیسات، مرتبط است (کاستا و ماتیاس، ۲۰۲۰).

از منظر سیستمی، هوش مصنوعی ظرفیت جذب یک شرکت – توانایی آن در شناسایی، جذب و به کارگیری دانش خارجی – را از طریق یادگیری مبتنی بر داده، مدل‌سازی پیش‌بینی‌کننده و حلقه‌های بازخورد خودکار افزایش می‌دهد. این قابلیت‌ها کارایی فرآیندهای نوآوری باز را با کاهش عدم قطعیت، کوتاه کردن چرخه‌های توسعه و افزایش یکپارچگی شریک بهبود می‌بخشند. به عنوان مثال، در نیروگاه‌های ایرانی، پلتفرم‌های پشتیبانی‌شده با هوش مصنوعی در حال استفاده برای پیش‌بینی هوشمند راه اندازی و تشخیص توربین هستند که تعامل عمیق‌تر با تولیدکنندگان دانش خارجی مانند آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی دانشگاهی و موسسات تحقیقاتی صنعتی را تسهیل می‌کنند. چنین پویایی‌هایی نشان می‌دهد که چگونه هوش مصنوعی نه تنها از نوآوری باز پشتیبانی می‌کند، بلکه آن را به یک فرآیند بلادرنگ و هم‌سازگار تبدیل می‌کند (احمدی، خلج و نجاری، ۲۰۲۴).

با این حال، در حالی که مدل‌های نظری نوآوری باز یکپارچه با هوش مصنوعی در سطح جهانی به خوبی توسعه یافته‌اند، پیاده‌سازی در ایران با محدودیت‌های نهادی و زیرساختی متمایزی مواجه است. اکثر شرکت‌های ایرانی فاقد سیستم‌های مدیریت دانش ساختاریافته، پلتفرم‌های داده‌ای قابل تعامل و استانداردهای قانونی برای توسعه مشترک هوش مصنوعی هستند. علاوه بر این، استراتژی‌های نوآوری تحت رهبری دولت اغلب برنامه‌ریزی متمرکز را بر آزمایش غیرمتمرکز اولویت می‌دهند – که محدودیت‌هایی را برای گشودگی و چابکی مورد نیاز چارچوب‌های مدرن نوآوری باز ایجاد می‌کند. این چالش‌ها نشان می‌دهد که صنایع انرژی ایران نه تنها به ارتقاء فنی، بلکه به نوآوری نهادی نیز برای پذیرش کامل شیوه‌های نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی نیاز دارند (احمدی، خلج و نجاری، ۲۰۲۴).

برای پر کردن شکاف بین نظریه و عمل، محققان و متخصصان ایرانی شروع به پیشنهاد مدل‌های ترکیبی کرده‌اند که نوآوری باز ۴/۰ را با شرایط محلی تطبیق می‌دهند. این مدل‌ها بر مشارکت‌های عمومی - خصوصی - دانشگاهی، چارچوب‌های نظارتی سندباکس و

توافق‌نامه‌های اشتراک‌گذاری داده‌های باز در مناطق صنعتی استراتژیک تاکید دارند. برنامه‌های آزمایشی اولیه در بخش نفت ایران – مانند نگهداری پیش‌بینی‌کننده مبتنی بر هوش مصنوعی در پالایشگاه‌های گاز و تحقیق و توسعه مشترک در بازیابی گاز فلر – نشان می‌دهد که چگونه تطبیق‌های خاص با زمینه از پارادایم نوآوری باز می‌تواند بر موانع قدیمی و اینرسی نهادی غلبه کند (احمدی، خلج و نجاری، ۲۰۲۴).

۳ .کاربردهای هوش مصنوعی در صنایع برق و نفت و گاز ایران

کاربردهای هوش مصنوعی در بخش برق ایران به تدریج در حال گسترش است، به ویژه در سیستم‌های تولید و مدیریت شبکه. پیش‌بینی هوشمند بار با استفاده از مدل‌های یادگیری ماشین به ارائه‌دهندگان انرژی اجازه داده است تا تولید برق را با نوسانات تقاضا، به ویژه در دوره‌های اوج مصرف، بهتر مطابقت دهند. تحقیقات در این حوزه، استفاده از شبکه‌های عصبی و الگوریتم‌های بهینه‌سازی ترکیبی را برای پیش‌بینی تقاضای کوتاه‌مدت و بلندمدت برجسته می‌کند. این کاربردها خطاهای پیش‌بینی را کاهش داده و به عملکرد پایدارتر نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی کمک کرده‌اند که بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید برق ایران را تشکیل می‌دهند. شرکت‌های برق ملی با همکاری استارت‌آپ‌های هوش مصنوعی محلی و محققان دانشگاهی، شروع به ادغام هوش مصنوعی در سیستم‌های کنترل نظارتی و جمع‌آوری داده (SCADA) کرده‌اند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

نگهداری پیش‌بینانه یکی دیگر از حوزه‌های کلیدی است که هوش مصنوعی تأثیر ملموسی در زیرساخت‌های انرژی ایران دارد. نیروگاه‌های حرارتی و سیستم‌های توربین گازی به قطعات حیاتی با هزینه‌های بالای خرابی متکی هستند. سیستم‌های نظارتی مجهز به هوش مصنوعی اکنون از تحلیل ارتعاش، داده‌های دما و سابقه عملیاتی برای پیش‌بینی خرابی‌ها قبل از وقوع استفاده می‌کنند. با آموزش مدل‌های یادگیری ماشین بر روی داده‌های خرابی تاریخی، شرکت‌ها می‌توانند قطعی‌ها را پیش‌بینی و از آنها جلوگیری کنند، که منجر به کاهش زمان توقف و افزایش طول عمر دارایی می‌شود. برنامه‌های آزمایشی در نیروگاه‌های ایرانی با استفاده از الگوریتم‌های تشخیص خرابی مبتنی بر هوش مصنوعی نتایج امیدوارکننده‌ای از جمله کاهش تا ۲۰% در زمان توقف برنامه‌ریزی نشده را نشان داده‌اند، این سیستم‌ها به ویژه برای تأسیسات قدیمی که تحت محدودیت‌های بودجه‌ای و دسترسی محدود به قطعات وارداتی به دلیل تحریم‌ها فعالیت می‌کنند، اهمیت دارند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

در بخش نفت و گاز، هوش مصنوعی در بخش‌های بالادستی، میانی و پایین‌دستی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اگرچه میزان پذیرش آن بسیار متفاوت است. در عملیات بالادستی، هوش مصنوعی برای تفسیر داده‌های لرزه‌نگاری، شناسایی مخزن و بهینه‌سازی حفاری به کار می‌رود. محققان ایرانی الگوریتم‌هایی را توسعه داده‌اند که قادر به افزایش دقت تشخیص هیدروکربن از طریق یادگیری ماشین بر روی حجم‌های لرزه‌نگاری سه‌بعدی هستند. این فناوری‌ها امکان شناسایی سریع‌تر و دقیق‌تر مناطق حفاری را فراهم می‌کنند، که منجر به کاهش هزینه‌های اکتشافی و افزایش کارایی استخراج می‌شود. به موازات آن، مدل‌های یادگیری تقویتی برای بهینه‌سازی پویا پارامترهای حفاری در زمان واقعی، کاهش ریسک در سازندهای پرفشار، در حال بررسی هستند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

عملیات میانی، از جمله حمل و نقل و ذخیره‌سازی نفت و گاز، از هوش مصنوعی در نظارت بر خطوط لوله و بهینه‌سازی لجستیک بهره می‌برند. شبکه گسترده خطوط لوله ایران، که بخش زیادی از آن قدیمی است، مستعد نشت و ناکارآمدی است. سیستم‌های تشخیص ناهنجاری مبتنی بر هوش مصنوعی که بر روی داده‌های حسگر آموزش دیده‌اند، برای تشخیص علائم اولیه خوردگی، افت فشار و دسترسی غیرمجاز افراد مستقر شده‌اند. این سیستم‌های پیش‌بینی‌کننده، اگرچه هنوز در مراحل اولیه هستند، جایگزین مقرون به صرفه‌ای برای بازرسی‌های دستی سنتی ارائه می‌دهند. علاوه بر این، پیش‌بینی جریان و پیش‌بینی تقاضا با پشتیبانی هوش مصنوعی به اپراتورهای گاز ملی کمک می‌کند تا عرضه را با مصرف مسکونی و صنعتی، به ویژه در اوج زمستان، بهتر متعادل کنند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

در تولید پتروشیمی پایین‌دستی، هوش مصنوعی در حال بهبود بهینه‌سازی فرآیند، کنترل کیفیت و بهره‌وری انرژی است. الگوریتم‌های کنترل هوشمند در سیستم‌های کنترل توزیع‌شده (DCS) ادغام شده‌اند تا شرایط عملیاتی را در زمان واقعی تنظیم کنند، که منجر به کاهش مصرف انرژی و تثبیت خروجی محصول می‌شود. هوش مصنوعی همچنین برای نظارت بر فرآیندهای دسته‌ای و به حداقل رساندن انتشار گازهای گلخانه‌ای در پالایشگاه‌های بزرگ استفاده می‌شود. یک حوزه مهم توسعه، استفاده از هوش مصنوعی در سیستم‌های جذب کربن و بازیافت گاز فلر است که با روندهای جهانی کربن‌زدایی همسو است. برخی پروژه‌های آزمایشی با حمایت صندوق نوآوری ملی ایران در حال آزمایش بهینه‌سازی مبتنی بر هوش مصنوعی در واحدهای تولید هیدروژن و بازیافت گوگرد هستند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

۴ .فرصت‌ها و شرایط توانمندساز در اکوسیستم انرژی ایران

همگرایی هوش مصنوعی و نوآوری باز، فرصتی استراتژیک را برای ایران فراهم می‌کند تا زیرساخت‌های انرژی خود را مدرن‌سازی کند، فناوری‌های پیشرفته را بومی‌سازی کند و ناکارآمدی‌های سیستمی را کاهش دهد. با توجه به پایگاه منابع طبیعی گسترده ایران و ظرفیت بالای نصب شده تولید برق، حتی بهبودهای جزئی در بهره‌وری می‌تواند منافع اقتصادی و زیست‌محیطی قابل توجهی به همراه داشته باشد. راه‌حل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی – مانند نظارت بلادرنگ، تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده و سیستم‌های کنترل هوشمند – امکان بهینه‌سازی جریان‌های انرژی و مدیریت دارایی‌ها را فراهم می‌کنند. ایران با ترکیب این موارد با استراتژی‌های نوآوری باز که از تخصص دانشگاهی محلی و مشارکت‌های صنعتی بهره می‌برند، می‌تواند گذار به یک سیستم انرژی هوشمندتر و سازگارتر را تسریع بخشد (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

یکی از دارایی‌های کلیدی توانمندساز ایران، شبکه قوی دانشگاه‌های فنی و مراکز تحقیقاتی آن است. مؤسساتی مانند دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه امیرکبیر برنامه‌های تحقیقاتی هوش مصنوعی را با تمرکز خاص بر بهینه‌سازی انرژی، شبکه‌های هوشمند و کاربردهای پتروشیمی راه‌اندازی کرده‌اند. این قطب‌های دانشگاهی به عنوان مخازن حیاتی دانش در محیطی که انتقال فناوری بین‌المللی محدود است، عمل می‌کنند. ایران با همسو کردن تحقیق و توسعه صنعتی با تحقیقات دانشگاهی، می‌تواند بسترهای نوآوری ملی را ایجاد کند که از همکاری مبتنی بر حل مسئله، به ویژه در طراحی توربین، بهبود فرآیند پالایشگاه و الگوریتم‌های کنترل هوشمند، حمایت می‌کند. چنین همکاری‌هایی می‌توانند به طور مؤثر جایگزین مشارکت‌های فناوری خارجی شوند که به دلیل تحریم‌ها محدود شده‌اند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

علاوه بر این، تأکید فزاینده دولت بر "تحول دیجیتال" در برنامه‌های توسعه ملی خود، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ICT و پروژه‌های شبکه هوشمند را تسریع کرده است. ابتکارات عمومی با هدف استقرار شبکه‌های فیبر نوری، حسگرهای IOT و منابع رایانش ابری، زمینه را برای پذیرش گسترده هوش مصنوعی فراهم می‌کنند. به موازات آن، استارتاپ‌های بخش خصوصی متخصص در هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های بزرگ شروع به ورود به حوزه انرژی کرده‌اند و راه‌حل‌های سفارشی‌سازی شده‌ای را ارائه می‌دهند که چالش‌های عملیاتی محلی را برطرف می‌کنند. این اکوسیستم از بازیگران نوآوری عمومی و خصوصی، محیطی حاصلخیز برای نوآوری باز ایجاد می‌کند و امکان ورودی‌های دانش متنوع و نمونه‌سازی سریع را فراهم می‌آورد (اصفهانی، محمدی، و قزوینی، ۲۰۲۴).

در نهایت، با وجود محدودیت‌های ساختاری، تعداد فزاینده‌ای از پروژه‌های آزمایشی نشان‌دهنده تغییر به سمت شیوه‌های نوآوری بازتر و مشارکتی‌تر است. نمونه‌ها شامل کنسرسیوم‌های چند ذینفعی متمرکز بر توسعه پلتفرم‌های پیش‌بینی انرژی مبتنی بر هوش مصنوعی و تحقیقات مشترک در مورد فناوری‌های کاهش گاز فلر است. این تلاش‌ها نشان می‌دهند که چگونه شرکت‌های ایرانی می‌توانند در حل مسئله جمعی، به اشتراک‌گذاری دانش و توسعه مشترک – حتی در یک زمینه ژئوپلیتیکی محدود – مشارکت کنند. چارچوب‌های نوآوری باز در حال ادغام در برنامه‌ریزی استراتژیک هستند که نشان‌دهنده یک تغییر فرهنگی و نهادی تدریجی است (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

۵ .چالش‌ها و موانع نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی در ایران

با وجود فرصت‌های آشکار، چندین چالش استقرار کامل نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی در بخش انرژی ایران را محدود می‌کند. این موانع چندبعدی هستند و حوزه‌های فنی، سازمانی، نهادی و ژئوپلیتیکی را در بر می‌گیرند.

محدودیت‌های فنی و زیرساختی:

اثربخشی هوش مصنوعی به شدت به در دسترس بودن، کیفیت و قابلیت همکاری داده‌ها بستگی دارد. در ایران، بخش زیادی از زیرساخت‌های موجود – نیروگاه‌ها، خطوط لوله و پالایشگاه‌ها – با سیستم‌های قدیمی کار می‌کنند که دیجیتالی یا استانداردسازی نشده‌اند. این فقدان ستون فقرات دیجیتال، جمع‌آوری و یکپارچه‌سازی داده‌ها را پیچیده می‌کند و قابلیت‌های پیش‌بینی‌کننده و تجویزی هوش مصنوعی را محدود می‌سازد. علاوه بر این، منابع محدود رایانش ابری و آسیب‌پذیری‌های امنیت سایبری، خطرات بیشتری را برای استقرار هوش مصنوعی ایجاد می‌کنند (احمدی، خلج، و نجاری، ۲۰۲۴).

محدودیت‌های سرمایه انسانی:

کمبود کارشناسان هوش مصنوعی با دانش تخصصی در مهندسی انرژی یک مشکل پایدار است. در حالی که دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیلان واجد شرایط تولید می‌کنند، صنعت از فرار مغزها و برنامه‌های آموزشی مستمر ناکافی رنج می‌برد.بین برنامه‌های درسی دانشگاهی و مهارت‌های عملی مورد نیاز برای پیاده‌سازی هوش مصنوعی در زمینه‌های صنعتی، عدم تطابق وجود دارد که ظرفیت جذب لازم برای نوآوری باز را تضعیف می‌کند (رحیمی و حسینی، ۲۰۲۱).

موانع نهادی و فرهنگی:

بسیاری از شرکت‌های انرژی ایرانی در فرهنگ‌های سازمانی سلسله‌مراتبی و متمرکز فعالیت می‌کنند که می‌تواند مانع از گشودگی و اشتراک دانش حیاتی برای نوآوری باز شود. مقاومت در برابر تغییر، ریسک‌گریزی و اینرسی بوروکراتیک، ابتکارات تحول دیجیتال را کند می‌کند. علاوه بر این، فرآیندهای تصمیم‌گیری مبهم و اعتماد محدود بین دانشگاه، صنعت و دولت، همکاری را مختل می‌کند (کیم، لی و پارک، ۲۰۲۱).

چالش‌های نظارتی و سیاستی:

فقدان چارچوب‌های نظارتی روشن در مورد حاکمیت هوش مصنوعی، حریم خصوصی داده‌ها، حقوق مالکیت فکری و سیاست‌های داده‌های باز، تلاش‌های نوآوری مشارکتی را پیچیده می‌کند. تحریم‌ها و انزوای ژئوپلیتیکی با محدود کردن دسترسی به فناوری‌های بین‌المللی، تأمین مالی و شبکه‌های نوآوری جهانی، چالش‌ها را تشدید می‌کنند. این امر یک محیط نوآوری بسته ایجاد می‌کند که با اصول اساسی نوآوری باز در تضاد است (مختاری، توکلی و شریفی، ۲۰۲۳).

عوامل ژئوپلیتیکی و اقتصادی:

تحریم‌های بین‌المللی واردات فناوری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و مشارکت در اکوسیستم‌های توسعه هوش مصنوعی جهانی را محدود می‌کند. نوسانات ارزی و بی‌ثباتی اقتصادی، توانایی شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه بلندمدت هوش مصنوعی را بیشتر کاهش می‌دهد. این محدودیت‌های کلان، توسعه راه‌حل‌های هوش مصنوعی بومی و مقرون‌به‌صرفه را ضروری می‌سازد که بتوانند در بستر اجتماعی-سیاسی خاص ایران عمل کنند (صادقی و رضوانی، ۲۰۲۳).

۶ .راهبردهای افزایش نوآوری باز مبتنی بر هوش مصنوعی در بخش انرژی ایران

برای غلبه بر این چالش‌ها، یک استراتژی چندوجهی مورد نیاز است که اقدامات فنی، سازمانی و سیاستی را ترکیب می‌کند.

توسعه زیرساخت داده:

ارتقاء زیرساخت دیجیتال برای پشتیبانی از جمع‌آوری، استانداردسازی و اشتراک‌گذاری داده‌ها اساسی است. سرمایه‌گذاری در شبکه‌های حسگر اینترنت اشیا، پلتفرم‌های ابری و چارچوب‌های امنیت سایبری می‌تواند یک محیط آماده برای هوش مصنوعی ایجاد کند. ایجاد مخازن ملی داده‌های باز برای سیستم‌های انرژی می‌تواند شفافیت و همکاری خارجی را تسهیل کند (چن، وانگ و ژانگ، ۲۰۲۱).

سرمایه انسانی و آموزش:

بازنگری برنامه‌های آموزشی برای گنجاندن کاربردهای هوش مصنوعی در مهندسی انرژی و ترویج آموزش بین‌رشته‌ای، شکاف‌های مهارتی را برطرف خواهد کرد. مشارکت‌های صنعت-دانشگاه باید بر پروژه‌های مشترک تحقیق و توسعه، کارآموزی و یادگیری مادام‌العمر برای حفظ و توسعه استعدادها تمرکز کنند (ژانگ و لیو، ۲۰۲۲).

فرهنگ سازمانی و رهبری:

ترویج فرهنگ گشودگی، آزمایش و ریسک‌پذیری در شرکت‌های انرژی ضروری است. برنامه‌های توسعه رهبری باید بر تحول دیجیتال و مدیریت نوآوری مشارکتی تأکید کنند. ایجاد آزمایشگاه‌های نوآوری و تیم‌های چندوظیفه‌ای می‌تواند جریان‌های دانش داخلی و مشارکت‌های خارجی را تحریک کند (کیم، لی و پارک، ۲۰۲۱).

حمایت سیاستی و نظارتی:

سیاست‌گذاران باید چارچوب‌های نظارتی چابکی را طراحی کنند که ضمن حفظ حریم خصوصی داده‌ها، امکان اشتراک‌گذاری داده‌ها را فراهم کند. حقوق مالکیت فکری باید متعادل باشد تا توسعه مشترک را بدون بازدارندگی نوآوری تشویق کند. علاوه بر این، ایجاد سندباکس‌های نوآوری و تأمین مالی عمومی برای پروژه‌های آزمایشی می‌تواند موانع را برای استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان دانشگاهی کاهش دهد (مختاری، توکلی و شریفی، ۲۰۲۳).

مدل‌های نوآوری ترکیبی:

توسعه رویکردهای ترکیبی که تحقیق و توسعه داخلی، همکاری بین‌المللی انتخابی و پلتفرم‌های نوآوری باز داخلی را ترکیب می‌کند، می‌تواند اثرات تحریم‌ها را کاهش دهد. تأکید بر نوآوری صرفه‌جویانه و راه‌حل‌های هوش مصنوعی ماژولار متناسب با محدودیت‌های بازار ایران، توسعه پایدار را تقویت خواهد کرد (صادقی و رضوانی، ۲۰۲۳).

۷ .چشم‌انداز آینده و توصیه‌ها

با نگاه به آینده، هم‌افزایی هوش مصنوعی و نوآوری باز می‌تواند بخش انرژی ایران را متحول کند، اما موفقیت به تلاش‌های استراتژیک و هماهنگ بستگی دارد.

•ایجاد مراکز نوآوری اختصاصی که استارت‌آپ‌ها، دانشگاه‌ها و صنعت را یکپارچه می‌کنند، می‌تواند هم‌آفرینی راه‌حل‌های هوش مصنوعی را تسریع بخشد (اصفهانی، محمدی و قزوینی، ۲۰۲۴).

•پذیرش مدل‌های نوآوری ترکیبی می‌تواند محدودیت‌های تحریم‌ها و قابلیت‌های محلی را متعادل کند (صادقی و رضوانی، ۲۰۲۳).

•افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های هوش مصنوعی و پروژه‌های آزمایشی، پایه‌های مقیاس‌پذیر را ایجاد خواهد کرد (رحمانیان، نوری و امینی، ۲۰۲۲).

•سیاست‌گذاران باید مقررات چابک و توانمندساز و چارچوب‌های داده باز را ترویج کنند (مختاری، توکلی و شریفی، ۲۰۲۳).

•توسعه سرمایه انسانی حیاتی باقی می‌ماند و نیازمند برنامه‌های درسی به‌روز شده و آموزش مستمر است (ژانگ و لیو، ۲۰۲۲).

۸ .نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی و نوآوری باز در کنار هم، راهی حیاتی برای صنایع برق و نفت و گاز ایران فراهم می‌کنند تا بر چالش‌های ساختاری غلبه کرده و به نوسازی پایدار دست یابند. در حالی که موانعی در حوزه‌های فنی، سازمانی و ژئوپلیتیکی وجود دارد، تلاش‌های هدفمند در ساخت اکوسیستم، اصلاح سیاست‌ها و توسعه سرمایه انسانی می‌تواند ارزش قابل توجهی را آزاد کند. منابع دانشگاهی غنی ایران و جاه‌طلبی‌های دیجیتالی رو به رشد آن، پایه‌ای امیدوارکننده برای این تحول ایجاد می‌کنند، مشروط بر اینکه چارچوب‌های نوآورانه با واقعیت‌های محلی و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی سازگار شوند.

منابع و مراجع

Ahmadi, M., Khalaj, H., & Najari, A. (2024). AI and Open Innovation in Iran’s Energy Sector: Opportunities and Challenges. Journal of Energy Technology, 45(2), 112-130.

Chen, L., Wang, Y., & Zhang, T. (2021). Data infrastructure for Industry 4.0: challenges and perspectives. International Journal of Industrial Informatics, 12(3), 145-159.

Costa, R., & Matias, J. (2020). Open Innovation 4.0: AI-Driven Collaborative Models in the Energy Industry. Technological Forecasting and Social Change, 162, 120385.

Esfahani, R., Mohammadi, S., & Ghazvini, M. (2024). Innovation ecosystems in constrained economies: A case study of Iran’s energy hubs. Technological Forecasting and Social Change, 185, 122056.

Kim, S., Lee, J., & Park, H. (2021). Organizational culture for open innovation in the energy sector. Energy Policy, 151, 112-120.

Mokhtari, H., Tavakoli, H., & Sharifi, F. (2023). Legal frameworks and regulatory approaches for AI adoption in emerging markets. Journal of Regulatory Science, 15(1), 35-52.

Rahimi, F., & Hosseini, A. (2021). Bridging academia and industry: Challenges in AI workforce development in Iran. Iranian Journal of Technology Management, 9(4), 221-238.

Rahmanian, R., Nouri, B., & Amini, M. (2022). Investment strategies for AI-driven energy innovation in emerging economies. Energy Economics, 105, 105727.

Sadeghi, R., & Rezvani, M. (2023). Frugal innovation and AI: Adaptive strategies in resource-constrained environments. Technovation, 115, 102519.

Zhang, Y., & Liu, X. (2022). Education and training for AI in energy industries: Global perspectives and Iran’s roadmap. International Journal of Energy Research, 46(8), 10395-10408.

کارگروه کسب و کار

یادگیری بزرگسالان و تاثیر آن در سازمان‌های پروژه محور

میرآرمـان سادات کیـایی

مقدمه

در عصر حاضر، با توجه به شتاب فزاینده تغییرات فناورانه، پیچیدگی محیط‌های کاری و تبدیل سازمان‌ها به ساختارهای پروژه محور، ضرورت بازنگری در شیوه‌های آموزش کارکنان بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. آموزش‌های سنتی که مبتنی بر انتقال یکسویه دانش هستند، دیگر پاسخگوی نیازهای پویا و چندبعدی نیروی کار امروزی نیستند. در این میان، نظریه مالکوم نولز با محوریت اندراگوژی (یادگیری بزرگسالان) به عنوان چراغ راهی برای سازمان‌ها عمل می‌کند تا برنامه‌های آموزشی را نه بر پایه مفروضات قدیمی، بلکه بر اساس نیازها، تجربیات و انگیزه‌های درونی کارکنان طراحی کنند. این رویکرد، تنها به ارتقای مهارت‌های فنی محدود نمی‌شود، بلکه با تقویت خودکارآمدی، رشد فردی و مشارکت اجتماعی، کارکنان را به بازیگران فعال در فرآیند یادگیری تبدیل می‌کند. پیاده‌سازی اصول اندراگوژی نه تنها اثربخشی دوره‌های آموزشی را به صورت کمی و کیفی افزایش می‌دهد، بلکه بستری برای ایجاد سازمان‌های یادگیرنده و انعطاف پذیر فراهم می‌سازد.

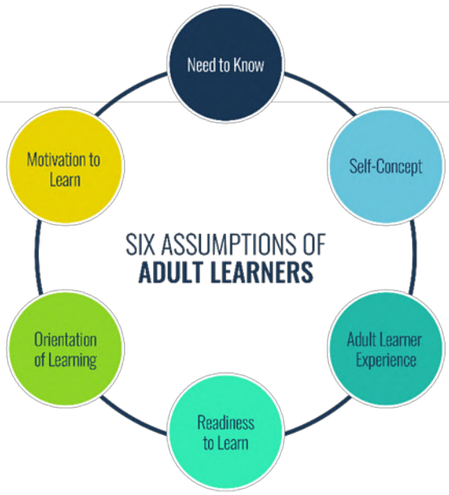

نظریه شش قسمتی مالکوم نولز در یادگیری بزرگسالان: از تئوری تا عمل

مالکوم نولز با ارائه شش اصل بنیادین در یادگیری بزرگسالان، تحولی اساسی در طراحی برنامه‌های آموزشی ایجاد کرد. این اصول به عنوان نقشه راهی برای سازمان‌ها عمل می‌کند تا آموزش‌ها را از حالت انتزاعی به سمت کاربردی و مبتنی بر نیازهای واقعی سوق دهند. جدول زیر نمایی جامع از این اصول و کاربردهای عملی آنها در سازمان‌های پروژه محور ارائه می‌دهد.

تفاوت پداگوژی و اندراگوژی: از آموزش منفعل به یادگیری فعال

در سیستم پداگوژی (آموزش کودکان)، معلم به عنوان منبع مطلق دانش، محتوا و سرعت یادگیری را دیکته می‌کند. این روش در محیط‌های کاری امروزی که به خلاقیت، نوآوری و تفکر انتقادی نیاز دارند، با محدودیت‌های جدی رو به روست. در مقابل، اندراگوژی کارکنان را به عنوان شریکان یادگیری در نظر می‌گیرد و از طریق سازوکارهایی مانند طراحی مشارکتی دوره‌ها یا چالش‌های گروهی مبتنی بر پروژه، آنان را در مرکز فرآیند آموزش قرار می‌دهد. برای مثال، در سازمانی مانند گوگل، کارکنان با استفاده از پلتفرم های داخلی مانند G2G (Googler-to-Googler) نقش مربی و یادگیرنده را به صورت همزمان ایفا می‌کنند، که این امر نه تنها هزینه‌های آموزش را کاهش می‌دهد، بلکه سرعت انتقال دانش را افزایش می‌دهد.

تأثیر اندراگوژی بر افزایش دلبستگی کارکنان و کاهش نرخ جابجایی نیروها

زمانی که کارکنان در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی مشارکت داده می‌شوند، احساس مالکیت و مسئولیت‌پذیری بیشتری نسبت به سازمان پیدا می‌کنند. برگزاری رویدادهای حل مسئله با گیمیفیکیشن یا ایجاد اجتماعات یادگیری (Learning Communities) که در آنها کارکنان از بخش‌های مختلف دور هم جمع می‌شوند تا درباره چالش‌های مشترک بحث کنند، نه تنها دانش را به اشتراک می‌گذارند، بلکه شبکه‌های غیررسمی حمایتی در سازمان شکل می‌دهند. پژوهشی در شرکت مایکروسافت نشان داد که پس از اجرای برنامه‌های مبتنی بر اندراگوژی، رضایت شغلی ۴۰٪ افزایش و نرخ جابجایی نیروها ۲۵٪ کاهش یافته است.

اندراگوژی به عنوان موتور محرک فرهنگ سازمانی

سازمان‌هایی که اندراگوژی را در DNA فرهنگی خود جای می‌دهند، به جای تاکید بر سلسله مراتب دانش، به سمت فرهنگ یادگیری مستمر یا مادام العمر حرکت می‌کنند. در چنین محیطی، خط‌شکنی‌های خلاقانه (مثل آزمون و خطای سریع در پروژه‌ها و یا چابک‌سازی تصمیمات) نه تنها تنبیه نمی‌شوند، بلکه به عنوان بخشی از فرآیند یادگیری مورد تقدیر قرار می‌گیرند. ابزارهایی مانند پلتفرم‌های بازخورد

مستمر (Real-Time Feedback) یا داستان‌سرایی سازمانی (نظیر استفاده از تجربیات شکست و موفقیت پروژه‌های گذشته در قالب ویدیوهای آموزشی)، ارزش‌هایی مانند شفافیت و یادگیری اجتماعی را نهادینه می‌کنند. شرکت آمازون با پیاده‌سازی سیستم نقد سازنده (Constructive Criticism) که در آن تمام سطوح سازمانی ملزم به ارائه بازخوردهای مبتنی بر شواهد هستند، نمونه بارزی از تلفیق اندراگوژی با فرهنگ سازمانی است.

افزایش بهره‌وری از طریق یادگیری مبتنی بر کاربرد عملی

در رویکرد اندراگوژیکی، زمان تبدیل دانش به مهارت (Time-to-Proficiency) به حداقل می رسد. به عنوان مثال، در شرکت Siemens Power، دوره‌های آموزش مهندسی به جای آموزش تئوری محض، حول شبیه‌سازهای دیجیتالی یا واقعیت افزوده (VR) و یا همزاد دیجیتال (Digital Twin) تجهیزات صنعتی طراحی شده‌اند. فراگیران می‌توانند پیش از ورود به سایت‌های پروژه و یا مکان‌های فیزیکی، بارها در محیط مجازی با سناریوهای بحرانی (مانند خرابی سیستم‌ها) تمرین کنند. این روش باعث شده تا خطای عملیاتی ۳۰٪ کاهش و سرعت عیب یابی ۵۰٪ افزایش یابد. همچنین، یکپارچه‌سازی آموزش‌ها با سیستم‌های مدیریت عملکرد (مانند پیوند دادن پیشرفت در دوره‌ها به ارزیابی‌های سالانه عملکرد) انگیزه‌های بیرونی و درونی را همسو می‌کند.

نتیجه‌گیری: اندراگوژی به عنوان استراتژی تحول سازمانی

پیاده‌سازی اصول شش‌گانه نولز، سازمان‌ها را از حالت آموزش‌محور به یادگیرنده‌محور تبدیل می‌کند. این تحول، تنها با خرید پلتفرم‌های آموزشی پیشرفته محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند بازتعریف نقش مدیران به عنوان تسهیل‌گران یادگیری و ایجاد زیرساخت‌های حمایتی مانند سیستم‌های پاداش مبتنی بر یادگیری یا اختصاص بودجه به پروژه‌های نوآورانه کارکنان است. سازمان‌هایی مانند ناسا و تسلا ثابت کرده‌اند که تلفیق اندراگوژی با فناوری‌های دیجیتال، نه‌تنها هزینه‌های آموزشی را کاهش می‌دهد، بلکه نوآوری و چابکی سازمانی را به سطح بی‌سابقه‌ای می‌رساند. اما اجرای موفق اندراگوژی نیازمند تعهد همه‌جانبه رهبران سازمان به سرمایه‌گذاری بلندمدت در توسعه سرمایه‌های انسانی است. این امر شامل تشکیل کمیته‌های راهبری یادگیری متشکل از مدیران، کارکنان و حتی مشتریان برای همسوسازی برنامه‌های آموزشی با اهداف استراتژیک، فرهنگی و توسعه‌ای است. تنها با این رویکرد یکپارچه است که سازمان‌ها می‌توانند به پیشروان صنعت تبدیل شوند و رقابت‌پذیری خود را در اقتصاد دانش‌بنیان آینده تضمین کنند. در دنیایی که یادگیری مادام‌العمر تنها راه بقاست، اندراگوژی دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت استراتژیک است. رهبرانی که امروز این تحول را آغاز می‌کنند، فردا سردمداران تحول پایدار در عصر دیجیتال خواهند بود.

ارائه مدلی جهت تعیین شاخص‌های موفقیت پروژه‌های تحولی کسب و کار در شرکت‌های پروژه‌محور

محـدثه طاهـری

مقدمه

شرکت‌های پروژه محور در شهر تهران اغلب دارای جهت‌گیری قوی در امر تولید، تخصص فنی و قابلیت‌های بالای مدیریت پروژه و جهت‌گیری فرایند می‌باشند. حل مساله اغلب با تمرکز بر روی ابعاد فنی محصول و نَه توسط ارزیابی فرایند و یا پروژه‌های زیربنای این محصولات رخ می‌دهد. این موضوع اغلب به دلیل خرابی محصول امری مشکل‌زا می‌باشد و توسعه محصول و یا بهبود فرایند متکی بر عوامل مهمتری مانند ارتباطات، مشارکت سهامدار و مشتری می‌باشد (۱۹، ۲۰، ۲۱). به واسطه شکاف‌های اطلاعاتی زیاد، این عوامل برای شرکت‌های ارائه دهنده محصولات یا راه‌حل‌های پیشرفته فنی از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. بنابراین، این مطالعه به بررسی عوامل موفقیت پروژه‌های تحولی فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور می‌پردازد. بنابراین، سوال پژوهشی برای این مطالعه به شرح زیر می‌باشد: عوامل موثر بر موفقیت پروژه‌های تحولی فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور چیست؟

برای بررسی این سوال، بخش زیر به طور خلاصه به بررسی دانش موجود در حوزه‌های مربوطه پرداخته و بخش ۳ روش‌هایی که برای بخش تجربی مطالعه مورد استفاده قرار می‌گیرد را معرفی می‌کند. بخش ۴ به بحث در رابطه با یافته‌های تجربی پرداخته و بخش آخر نیز نتایج را به صورت خلاصه بیان کرده و چشم‌اندازهایی را در زمینه تحقیقات بیشتر ارائه می‌دهد.

۲- پیشینه نظری

تئوری این سوال از سه حوزه علمی نشات می‌گیرد. مدیریت پروژه (PM) و عوامل موفقیت آن، مدیریت فرایند کسب و کار و عوامل موفقیت آن و مدیریت شرکت‌های پروژه محور. بنابراین، در ادامه به بررسی سهم هر یک از این حوزه‌ها در موفقیت پروژه می‌پردازیم.

مدیریت پروژه و عوامل موفقیت:

موسسه مدیریت پروژه (PMI) مدیریت پروژه را به عنوان "کاربرد دانش، مهارت‌ها، ابزار و تکنیک‌های مربوط به فعالیت‌های پروژه به منظور تحقق الزامات پروژه" تعریف می‌کند و در ادامه "مدیریت پروژه از طریق کاربرد مناسب و ادغام ۴۷ فرایند مدیریت پروژه گروهی انجام شده که در ۵ گروه فرایند دسته‌بندی می‌شود" (۱). این تعریف توسط تعریف مدیریت پروژه توسط کارنز تکمیل شد که این محقق چشم انداز شرکت را مورد تاکید قرار داد. مدیریت پروژه، در این حوزه به معنای "برنامه ریزی، سازمان‌دهی، جهت‌گیری و کنترل منابع شرکتی برای هدف نسبتا کوتاه مدت بوده که به منظور دستیابی به اهداف خاص صورت می‌گیرد" (۲). در مجموع، مدیریت پروژه باید به عنوان کاربرد مهارت‌ها و روش‌هایی جهت برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، جهت‌گیری و کنترل منابع شرکت به منظور تحقق اهداف پروژه تعریف شود.

عوامل موفقیت در مدیریت پروژه در نشریات مختلف ذکر شده است. مشهورترین این عوامل توسط کوکک – داویس (۲۰۰۲) ذکر شد که این محقق ۱۲ عامل موفقیت واقعی را برای موفقیت پروژه شناسایی کرد که این موارد در جدول ۱ ذکر شده است. هدف این عوامل موفقیت ارائه یک چارچوب هدایتی کلی برای مدیران پروژه می‌باشد. این عوامل اختصاص به پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار یا پروژه‌های موجود در شرکت‌های پروژه محور ندارد. به منظور شناسایی عوامل موثر برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار، پاراگراف زیر به بررسی عوامل موجود در این حوزه می‌پردازد.

مدیریت فرایند کسب و کار و عوامل موفقیت:

بر اساس مطالعات هامر (۲۰۱۵)، مدیریت فرایند کسب و کار به تدریج از دو رویکرد طراحی مجدد فرایند کسب و کار (BPR) و کنترل فرایند آماری (SPC) ظهور کرد. این محقق مدیریت فرایند کسب و کار را به عنوان یک سیستم منسجم برای مدیریت عملکرد کسب و کار توسط مدیریت فرایندهای کسب و کار نهایی تعریف کرد (۴). عناصر حیاتی در مدیریت فرایند کسب و کار و بنابراین عوامل اصلی موفقیت، هماهنگی استراتژیک و مدیریت پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار، روش‌های مدل‌سازی و مدیریت، فناوری اطلاعات، عوامل انسانی (مهارت‌ها، دانش، آموزش، همکاری) و ابعاد فرهنگی می‌باشد (۵). این لیست می‌تواند با لیست عوامل موفقیت بحرانی که توسط ترکمن (۲۰۱۰) در یک مطالعه موردی تست شده تکمیل گردد (۶). فهرست طولانی‌تری از عوامل موفقیت در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: عوامل موفقیت برای پروژه و موفقیت مدیریت پروژه

عوامل موفقیت پروژه (کووک – داویس، ۲۰۰۲)	**عوامل موفقیت بحرانی در مدیریت فرایند کسب و کار (ترکمان، ۲۰۱۰)**	**عوامل موفقیت بحرانی مدیریت فرایند در شرکت‌های پروژه محور (مطالعات مختلف)**
۱.آموزش کافی درباره مدیریت خطر در شرکت	۱. هماهنگی استراتژیک تلاش‌های مدیریت فرایند کسب و کار برای فرایندهای مشتری	حمایت از مدیریت و رهبری
۲.بلوغ فرایند ریسک	۲.سطح سرمایه گذاری فناوری اطلاعات در استراتژی و منابع شرکت‌ها	۲.ابعاد فرهنگ سازمانی و حرفه‌ای
۳.حفظ کافی ثبت خطر مرئی	۳.مدیریت عملکرد در سطح فعالیت / فرایند تضمین کننده سرعت و کیفیت فرایندهای مشتری	۳.هماهنگی با اهداف استراتژیک شرکت
۴.برنامه به روز مدیریت ریسک	۴.یافتن تعادل بین کارکنان متخصص و کارکنان عمومی	۴.فراهم بودن منابع مالی کافی
۵.مستندسازی کافی مسئوولیت سازمانی بر روی پروژه	۵.تغییر سازمانی از طریق اجراء فرایند کسب و کار	۵.فراهم بودن و کیفیت منابع انسانی درگیر در پروژه
۶.دوره‌های کمتر از سه سال پروژه	۶.انتصاب مالکان فرایند به منظور بهبود خرید و حمایت از مشتری	۶.انگیزه، آموزش و یادگیری کارکنان
۷.امکان تغییرات تنها از طریق بلوغ فرایند تغییر	۷.اجراء سریع و ارائه نتایج	۷. توانمندسازی کارکنان
۸.حفظ انسجام اندازه‌گیری عملکرد	۸.بهبود مداوم شیوه‌های رسمی و غیررسمی	۸. حمایت و استفاده از فناوری اطلاعات
۹.مزایای موجود در رابطه با فرایند مدیریت و ارسال	۹.استانداردسازی فرایندهایی جهت حفظ انعطاف‌پذیری مورد نیاز	۹.کیفیت و ارزیابی فرایند
۱۰.سودآوری و مدیریت برنامه که امکان تطبیق مفهوم همکاری و اهداف کسب و کار را فراهم می‌آورد	۱۰.عدم نیاز به اتوماسیون سازی تعاملات انسانی	۱۰.جهت گیری و روابط مشتری
معیارهای پروژه، برنامه و سودآوری که امکان بررسی عملکرد پروژه و پیش بینی موفقیت پروژه را فراهم می‌آورد	۱۱.آموزش و توانمندسازی به منظور حل مساله در پایین‌ترین سطح سلسله مراتبی ممکن	۱۱.مدیریت عرضه و روابط
۱۲.آموزش مداوم و موثر در زمینه پروژه		۱۲.جهت گیری ارزش مشتری ۱۳. بهبود مداوم قابلیت ها ۱۴. اندازه گیری و ارزیابی عملکرد

مدیریت فرایند و عوامل موفقیت در شرکت‌های پروژه محور

بررسی منابع صورت گرفته در این مطالعه نشان داد که تحقیقات منتشر شده اندکی در زمینه عوامل موفقیت برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور وجود دارد. با توجه به تعریف بالا از مدیریت فرایند کسب و کار، که از فرایند کسب و کار و کنترل فرایند آماری ظهور کرده، بررسی منابع شامل سه حوزه ضروری برای موفقیت پروژه و فرایند در شرکت‌های پروژه محور می‌باشد: (۱) مدیریت عالی، ۲) مدیریت دانش و ۳) مدیریت کیفیت کلی. جستجوی نشریات در این زمینه نتایج بهتری را ارائه داده، اما نیاز به ادغام این موارد یافت شده در یک مجموعه سازگار از عوامل موفقیت وجود دارد.

عوامل موفقیت بحرانی (CSF) برای مدیریت ناب در شرکت‌های پروژه محور می‌تواند به عناصر حیاتی و حمایتی تقسیم شود. عناصر حیاتی برای اجراء مدیریت ناب سازگار با اصول ناب و دیدگاه بلند مدت برای بهبود مداوم می‌باشد. عناصر حمایتی، شامل بودجه کافی پروژه، یک فرهنگ سازمانی حمایتی، مهارت‌های کافی، تحصص و مسائل مردمی می‌باشد (۷).

مدیریت دانش برای هر نوع پروژه ضروری می‌باشد، چون در نهایت موفقیت هر پروژه وابسته به موفقیت انتقال دانش بین سهامداران می‌باشد. عوامل موفقیت بحرانی برای مدیریت دانش شامل حمایت از مدیریت و رهبری، ابعاد فرهنگی، زیرساخت‌های سازمانی و مسائل مربوط به کارمندان می‌باشد (۸). وانگ (۲۰۰۵) این عوامل را بر اساس اهمیت آنها به صورت زیر رتبه‌بندی کرد: ۱) حمایت از رهبری و مدیریت، ۲) ابعاد فرهنگی، ۳) استراتژی و هدف، ۴) منابع، ۵) فرایند و فعالیت‌ها، ۶) آموزش، ۷) مدیریت منابع انسانی، ۸) فناوری اطلاعات، ۹) کمک‌های انگیزشی، ۱۰) زیرساخت‌های سازمانی و ۱۱) اندازه‌گیری (۹).

عامل موفقیت سوم مدیریت فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور، مدیریت کیفیت جامع (TQM) می‌باشد. عوامل موفقیت بحرانی برای مدیریت کیفیت در شرکت‌های پروژه محور می‌تواند به صورت استراتژیک، تاکتیکی و عملیاتی در نظر گرفته شود. عوامل استراتژیک، فرهنگ رهبری و سازمانی، حمایت از مدیریت برتر، بهبود مداوم، معیار و تعیین اهداف کیفیت و سیاست می‌باشد. اهداف تاکتیکی شامل ساختار تیکی، نقش کارمند، توانمندسازی و آموزش، استفاده از فناوری اطلاعات، ارتباط و کیفیت عرضه کننده و ارزیابی عملکرد می‌باشد. عوامل موفقیت عملیاتی برای مدیریت کیفیت جامع شامل جهت‌گیری مشتری، برنامه اجراء واقع بینانه مدیریت کیفیت جامع، دانش مشتری/بازار، استفاده از منابع و بازرسی منابع می‌باشد (۱۰).

سه حوزه بالای عوامل موفقیت پروژه مدیریت فرایند کسب و کار (مدیریت ناب، مدیریت کیفیت جامع و مدیریت دانش)، چندین عامل مشابه را نشان می‌دهد و مکمل هم‌دیگر می‌باشند. جدول ۱ خلاصه‌ای از سه حوزه را در ستون سوم نشان می‌دهد. این خلاصه می‌تواند شاخص خوبی برای عوامل موفقیت پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور باشد. به منظور تایید این عوامل، نیاز به شواهد تجربی بیشتر می‌باشد.

۳- روش تحقیق

با توجه به مفاهیم بالا، محققان تصمیم به انجام یک مطالعه تجربی کمی به منظور پی بردن به این که آیا یافته‌های اولیه می‌تواند تایید شود، گرفتند. یک طرح پژوهشی کمی در این زمینه ترجیح داده شد، چون این طرح باید بر روی درک بهتر عوامل موفقیت قبل از مطالعه کمی که این عوامل را تایید می‌کند، متمرکز شود (۱۱).

جهت‌گیری عملی این بررسی نیازمند یک ابزار پژوهشی بوده که از تخصص عملی حمایت کند. محققان یک روش کافه جهانی را انتخاب کردند که یک فرم ویژه از تمرکز ۱۲ گروه بوده که هدف آنها تعامل با پاسخ‌دهندگان با یک گفتگوی سازنده می‌باشد (۱۳). این روش برای برخی مسائل مختلف از جمله مدیریت عرضه و خطر، هزینه‌های تدارکات (۱۵) و هزینه‌های خرید (۱۶) به کار گرفته می‌شود (۱۴). محققان این روش را برای ۳۱ شرکت کننده تهرانی مدیریت فرایند کسب و کار از ۲۳ سازمان در انواعی از حوزه‌ها از جمله خدمات فناوری و مشاوره، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تولید و آموزش به کار بردند. شرکت‌کنندگان به یک کارگاه تحت عنوان "دریافت فرایندهای در حال اجراء شما" دعوت شدند. در طول این کارگاه، شرکت‌کنندگان ۵ دیدگاه از نحوه درک پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار ارائه کردند. هر یک از این موضوعات در یک جدول مورد بحث قرار داده شده است. در ۵ بحث که هر کدام حدود ۱۵ دقیقه طول کشید، از گروه‌ها سوالات مختلفی به منظور تحریک آنها به بحث در این زمینه پرسیده شد. برخی از این نمونه سوالات در ادامه ذکر شده است:

در صورتی که شما به مدیریت فرایند کسب و کار خود به عنوان (مثلا یک مسابقه با پرش مانع) فکر می‌کنید، مهمترین عوامل موفقیت خود را چه چیزی در نظر می‌گیرید؟

با در نظر گرفتن سازمان دهندگان مسابقه، به عنوان مثال رهبر سازمان، که عوامل موفقیت شما برای سازمان مدیریت فرایند کسب و کار خود را در چه می‌بینید؟

پروژه مدیریت فرایند کسب و کار دارای مراحلی بوده و در آن باید به سرعت عمل کنید، عوامل موفقیت شما در طول این مراحل کدامند؟

با توجه به دیدگاه ماراتون، عوامل موفقیت طولانی مدت شما برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار کدامند؟

هنگام در نظر گرفتن نتایج پروژه در عملیات، مانند یک مسابقه دو، عوامل موفقیت شما کدامند؟

هر شرکت‌کننده در این کارگاه به سمت یک میز از پیش تعیین شده هدایت شد، به طوری که گروه‌هایی تشکیل شد. قبل از هر نوع بحث، مدیران دیدگاه‌ها و سوالات خود را مطرح کردند و سپس نتایج قبلی در این زمینه را به منظور ایجاد یک بحث سازنده به صورت خلاصه بیان کردند. Pin-boards و کارت‌های مدرن برای اهداف مستندسازی مورد مطالعه قرار گرفت. گروه خود را در مقابل کل گروه بعد از بحث با مدیران ارائه کردند. این کار عوامل کلیدی شناسایی شده در طول بحث را مورد تاکید قرار می‌دهد. برای یک هدف نهایی اعتبارسنجی، شرکت‌کنندگان فرصت‌هایی را به منظور ارائه بازخورد ارائه کردند (۱۳، ۱۴). در مجموع، شرکت‌کنندگان و مدیران قادر به شناسایی ۱۱۷ عامل موفقیت متمایز برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور بودند.

تشخیص این که همه میزهای بحث، به جز برای دیدگاه سازمان‌دهندگان مسابقه، دیدگاه‌هایی را در رابطه با برخی عوامل موفقیت پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار ارائه می‌دهند، اهمیت بالایی دارد. بنابراین، مجاز به جمع‌آوری همه عوامل شناسایی شده در هنگام جستجوی یک ساختار جدید که امکان سیستماتیک‌سازی عوامل شناسایی شده را فراهم می‌آورد، می‌باشیم. در درجه اول، حوزه‌های دانش موسسه مدیریت پروژه مدیریت دانش (۱) به عنوان چنین ساختاری پیشنهاد شده است. حوزه‌های دانش مکمل با فرهنگ سازمانی (۱۷) بوده که قبلا توسط موفقیت عوامل ذکر شده در جدول ۱ نشان داده شده است.

۴- یافته های تجربی

در ابتدا عوامل موفقیت شناسایی شده می تواند به ۹ خوشه عامل موفقیت خلاصه شود که در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است. ۸ تا از این ۹ خوشه با نام حوزه دانش موسسه مدیریت پروژه برچسب‌گذاری شده که خوشه نهم به عنوان فرهنگ سازمانی شناخته می‌شود. ستون ادغام پروژه در جدول ۲ همه این عوامل موفقیت که مربوط به مدیریت و رهبری پروژه است را جمع آوری کرده است. بنابراین، این عوامل موفقیت قادر به رهبری موثر پروژه، تنظیم هدف و حمایت از مدیریت ارشد می‌باشند. همچنین، سازمان پروژه و استفاده از استانداردهای مدیریت پروژه به موفقیت پروژه مدیریت فرایند کسب و کار از این دیدگاه کمک می‌کند. از نظر نظارت و کنترل، عوامل موفقیت شامل اندازه‌گیری عملکرد موثر برنامه مانند عملکرد قابل تحویل، برنامه سازگار و سیستم های KPI بودجه و توانایی واکنش سریع در صورتی که عملکرد واقعی برنامه منحرف شود، می‌باشد.

ستون سوم عوامل موفقیت مدیریت ریسک را پوشش می‌دهد. در اینجا، بررسی منظم آیتم‌های خطر در تحقق، مدیریت حلقه‌های کوتاه بازخورد و کنترل، ایجاد یک سیستم هشدار دهنده اولیه و موثر (۱۸)، در نظر گرفتن وابستگی متقابل و حمایت در طول جلسات به منظور پوشش دادن دیدگاه‌های مختلف اهمیت دارد. سهامداران پروژه در ستون های ۴ و ۵ جدول ۲ مورد بررسی قرار گرفتند، چون این موارد تمایز بین سهامداران به طور عام و اعضاء تیم به طور خاص را مشخص می‌کند (۱). برای سهامدارانی عمومی گزارش شد که کار برای پذیرش پروژه در رابطه با فرایندهای جدید مهم می‌باشد. سهامداران اصلی نیازمند مشارکت اولیه در طول پروژه به منظور تضمین شفافیت پروژه می‌باشند. سهامداران باید تا حد امکان بر اهداف، مزایا و موفقیت اولیه پروژه تاکید داشته باشند. تناسب هدف با تلاش برای یافتن راه‌حل‌های برنده - برنده به دست می‌آید. دانش تخصصی می‌تواند به بهبود نتایج کمک کند. خطرات وضع موجود باید به همه سهامداران درگیر در پروژه به منظور افزایش حمایت آنها از پروژه اطلاع داده شود.

جدول ۲: خلاصه‌ای از عوامل موفقیت ۱

انسجام پروژه	مدیریت و کنترل	مدیریت ریسک	مدیریت سهامدار	مدیریت منابع انسانی
ایجاد کمیته راهنمایی	کنترل عملکرد اولتیماتوم	تحقق مدیریت خطر و تنظیم آن	کار برای پذیرش پروژه	شناسایی الزامات آموزش
تنظیم هدف	کنترل مراحل	حلقه های بازخوردی کوتاه	قابل رویت بودن موفقیت	فعالیت‌های تیمی
عملیات هدف	ارسال مراحل	اندازه گیری کاهش اثربخشی	نقش اولیه کارمند	انگیزه‌های موثر پولی و غیرپولی
تعاریف نقش اولیه و موافق	کنترل مداوم KPI	ایجاد سیستم‌های هشدار اولیه	حمل و نقل	برنامه‌ریزی پروژه تیمی
تضمین حمایت از مدیریت	واکنش سریع و کاهش قابلیت	شفافیت عدم وابستگی	ارتباطات	افزایش قدرت و کاهش ضعف
تضمین منابع مالی	کنترل عملکرد بودجه	عدم وابستگی در طول اجراء کار	اهداف و مزایای ارتباطات	تنظیم تشریح کار برای مدیریت فرایند کسب و کار
تضمین منابع انسانی	کنترل محدوده	تعریف دفاع از کار	نقش اولیه متحصصان	نقش متخصصان برای مدیریت فرایند کسب و کار
تعریف استانداردهای مدیریت پروژه	بررسی موارد قابل تحویل		آگاهی از خطرات کار	
تنظیم استانداردها تعریف مفهوم			ایجاد اشتیاق ایجاد عواملی برای تشویق هدف تلاش برای ایجاد شرایط برنده – برنده / راه حل ها	

در پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار، تیم پروژه باید به ارزیابی قابلیت‌های موجود و الزامات آموزشی بپردازند. در میان موارد دیگر، آموزش و فعالیت‌های ایجاد تیم که باعث افزایش نقاط قوت و کاهش نقاط ضعف می‌شود، می‌تواند به عنوان انگیزه‌ای برای اعضاء تیم در نظر گرفته شود. تنظیم توصیف شغل و به کارگیری افراد متخصص نیز ممکن است باعث افزایش شناسایی تیم و انگیزه گردد. جدول ۳ به طور خلاصه چهار دسته عامل موفقیت را ذکر کرده است. در پروژه های مدیریت فرایند کسب و کار، کیفیت فرایند اغلب برای موفقیت پروژه حیاتی می‌باشد. بنابراین، کیفیت اغلب اشاره به نتیجه پروژه نسبت به مدیریت کیفیت پروژه دارد. در این راستا، حوزه کیفیت موثر، فرایند بهبود مداوم، مالکیت کیفی و رویکرد کیفیت مقیاس پذیر به عنوان عوامل موفقیت بحرانی از نظر کیفیت شناسایی شده‌اند. طراحی فرایندهایی بر اساس این الزامات باعث ارائه مزایای قابل اعتمادی برای پروژه می‌گردد.

روابط پروژه باید قادر به بازخورد ساختاری و سازنده به منظور بهبود همکاری باشد. به اشتراک گذاری دانش و استفاده از یک پایگاه داده دانش مدیریت فرایند کسب و کار به عنوان عوامل موفقیت شناسایی شده است. در سراسر پروژه، این عوامل به منظور حفظ روایت پروژه، روابط سریع و دستاوردها و مفاهیم موثر پروژه ضروری می‌باشد. عوامل موفقیت در حوزه مدیریت مرتبط با اولویت‌بندی این آیتم‌ها بوده که باعث کاهش پیچیدگی پروژه می‌گردد.

جدول ۳: خلاصه ای از عوامل II موفقیت

مدیریت کیفیت	روابط پروژه	مدیریت محدوده	فرهنگ سازمانی
حوزه کیفیت موثر	بازخورد ساختاری	دستکاری پایین میوه‌ها	نگرش "توانستن – انجام دادن"
ارزیابی مقایسه ای کیفیت	وجود مبنای دانش	بدون بهبود قابل توجه در شروع کار	ایجاد محیطی امن و آرام برای تغییر
فرایند مقیاس پذیر کیفیت	استفاده موثر از تجسم سازی	کاهش پیچیدگی فرایند	نمایندگی و توانمندی کارکنان
فرایندهای بهبود مداوم و قوی	روابط برنده – سرعت		صداقت و شفافیت در رابطه با تغییرات پیش رو
مالکیت کیفیت طراحی شده	حفظ به کارگیری روایت		دستاوردهای جشن
حمایت فناوری اطلاعات			جهت‌گیری فرایند
نقش کارکنان در کیفیت			خلق آزادی

در نهایت، ابعاد فرهنگی نیز به عنوان عوامل موفقیت برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار شناسایی شده است. این عوامل تنها دسته‌ای بوده که مربوط به حوزه‌های دانش موسسه مدیریت پروژه نیست. فرهنگ سازمانی می‌تواند مدیریت فرایند کسب و کار در صورتی که افراد سازمان خود را به عنوان یک سازمان موثر در جهت مدیریت فرایند تشریح کنند، از موفقیت پروژه حمایت کند. یک فرهنگ سازمانی حمایتی باید آزادی و امنیت محیطی را برای تغییر و بررسی فراهم آورد. پاسخ دهندگان نیز گزارش کردند که کارکنان باید توانمند و مسئولیت‌پذیر باشند. بنابراین یک ارتباط شفاف و صادقانه از تغییرات پیش رو بسیار مهم می‌باشد. به طور کلی، شرکت کنندگان جهت‌گیری فرایند و مشتری را در سازمان به عنوان یک عامل موفقیت برای پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار شناسایی کردند.

۵- بحث و بررسی و چشم‌انداز

خلاصه‌ای از عوامل موفقیت پروژه‌های مدیریت فرایند کسب و کار ذکر شده در بالا در جدول ۱ ارائه شده که این عوامل از منابع مختلفی جمع آوری شده است. عوامل موفقیت شناسایی شده در این کارگاه کافه جهانی و گزارشات ارائه شده در جداول ۱ و ۲، عوامل قبلا پیشنهاد شده برای پروژه‌ها، مدیریت فرایند و مدیریت فرایند کسب و کار در شرکت‌های پروژه محور را مورد تایید قرار می‌دهد. این مقاله به درک بهتر موفقیت پروژه مدیریت فرایند کسب و کار با کاربرد آن به طور خاص در شرکت‌های پروژه محور و با ارائه یک سطح اضافی از جزئیات، خلاصه‌سازی ۱۱۷ آیتم کارگاه در ۶۴ فاکتور قابل تشخص در ۹ حوزه دانش کمک می‌کند. جداسازی این عوامل به حوزه‌های دانش موسسه مدیریت پروژه باعث قابلیت دسترسی به آنها توسط مدیران پروژه حرفه‌ای و امکان ارتباط این عوامل با فرایندهای مدیریت پروژه ملموس می‌گردد. پژوهش‌های آینده باید در جهت استفاده از چارچوب گروهی فرایند موسسه مدیریت پروژه به منظور تخصیص این عوامل موفقیت به گروه‌های فرایند و چرخه عمر مدیریت فرایند عمل کند. این موارد باعث افزایش بیشتر قابلیت کاربرد و استفاده عملی از عوامل موفقیت شناسایی شده می‌گردد. علاوه بر این، امکان تایید تجربی این عوامل توسط مالکان فرایند شرکت‌های پروژه محور و مدیران پروژه و در نهایت ایجاد یک مدل برای مدیریت پروژه مدیریت فرایند کسب و کار نیز فراهم می‌گردد.

این مطالعه نتایج یک کارگاه تجربی کمی را با استفاده از روش کافه جهانی گزارش می‌کند. در حالی که این روش سطح بالایی از دقت و درک را ارائه می‌دهد، از نظر تعمیم‌دهی و نمایندگی محدودیت‌هایی دارد. شرکت‌کنندگان درگیر در این مطالعه، صاحبان فرایند و مدیران پروژه از شرکت‌های پروژه محور شهر تهرانی بودند و نتایج نیز ماهیتی کیفی داشت. این مطالعه نیازمند تایید کمی بیشتر بوده و باید هنگام شروع تحقیقات تجربی بیشتر در نظر گرفته شود. عوامل شناسایی شده یک بینش معتبر را در رابطه با عوامل موفقیت برای پروژه مدیریت فرایند کسب و کار ارائه می‌کند، بنابراین یک نتیجه تجربی ارزشمند برای افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، ارائه می‌دهد.

مراجع

۱. Ali, M., Li, Z., Khan, S., Shah, S. J., & Ullah, R. (2021). Linking humble leadership and project success: the moderating role of top management support with mediation of team-building. International Journal of Managing Projects in Business, 14(3), 545-562.

۲. Attaran, M., & Woods, J. (2019). Cloud computing technology: improving small business performance using the Internet. Journal of Small Business & Entrepreneurship, 31(6), 495-519.

۳. Baiyere, A., Salmela, H., & Tapanainen, T. (2020). Digital transformation and the new logics of business process management. European journal of information systems, 29(3), 238-259.

۴. Bezerra, C., & Coutinho, E. (2023). Modeling software processes from different domains using SPEM and BPMN notations: An experience report of teaching software processes. Journal of Software Engineering Research and Development, 11(1), 14-1.

۵. Choudhary, R., & Riaz, N. (2023). A business process re-engineering approach to transform business process simulation to BPMN model. Plos one, 18(3), e0277217.

۶. Delgado, A., Calegari, D., García, F., & Weber, B. (2022). Model-driven management of BPMN-based business process families. Software and Systems Modeling, 21(6), 2517-2553.

۷. El Kassis, M., Trousset, F., Zacharewicz, G., & Daclin, N. (2023). Bridging the gap between business process and simulation: transformation from BPMN to DEVS. IFAC-PapersOnLine, 56(2), 11888-11893.

۸. Fischer, M., Imgrund, F., Janiesch, C., & Winkelmann, A. (2020). Strategy archetypes for digital transformation: Defining meta objectives using business process management. Information & Management, 57(5), 103262.

.۹ Hameed, W. U., Nisar, Q. A., & Wu, H. C. (2021). Relationships between external knowledge, internal innovation, firms' open innovation performance, service innovation and business performance in the Pakistani hotel industry. International Journal of Hospitality Management, 92, 102745.

.۱۰ Haseeb, M., Hussain, H. I., Kot, S., Androniceanu, A., & Jermsittiparsert, K. (2019). Role of social and technological challenges in achieving a sustainable competitive advantage and sustainable business performance. Sustainability, 11(14), 3811.

.۱۱ Jafari-Sadeghi, V., Dutta, D. K., Ferraris, A., & Del Giudice, M. (2020). Internationalisation business processes in an under-supported policy contexts: evidence from Italian SMEs. Business Process Management Journal, 26(5), 1055-1074.

.۱۲ Kerzner, H. (2022). Project management metrics, KPIs, and dashboards: a guide to measuring and monitoring project performance. John Wiley & Sons.

.۱۳ Piller, C. (2023, May). Comparing BPMN 2.0 and PASS: A Review and Analysis of Previous Research. In International Conference on Subject-Oriented Business Process Management (pp. 163-179). Cham: Springer Nature Switzerland.

.۱۴ Rakhmanberdiev, R., Gulamov, A., Masharipov, M., & Umarova, D. (2022, June). The digitalization of business processes of railway transport of the Republic of Uzbekistan. In AIP Conference Proceedings (Vol. 2432, No. 1). AIP Publishing.

.۱۵ Stein Dani, V., Freitas, C. M. D. S., & Thom, L. H. (2022). Recommendations for visual feedback about problems within BPMN process models. Software and Systems Modeling, 21(5), 2039-2065.

.۱۶ Viriyasitavat, W., Da Xu, L., Bi, Z., & Sapsomboon, A. (2020). Blockchain-based business process management (BPM) framework for service composition in industry 4.0. Journal of Intelligent Manufacturing, 31(7), 1737-1748.

.۱۷ Yang, R., Wakefield, R., Lyu, S., Jayasuriya, S., Han, F., Yi, X., ... & Chen, S. (2020). Public and private blockchain in construction business process and information integration. Automation in construction, 118, 103276.

بررسی اثر الکترودهای پرکننده بر ریزساختار و خواص مکانیکی جوش‌های غیرمشابه فولادهای گرید ۲۲ به گرید ۹۱ با روش جوشکاری قوس فلزی محافظتی

مهرداد فرهمندنژاد، ولی الله جمشیدی

مقدمه

فولاد Cr-Mo با درصد کروم در محدوده ۹ تا ۱۲ درصد برای ساخت اجزای دارای دمای عملیاتی بالای ۶۰۰ ℃ استفاده می‌شود [۱]. فولاد با گرید جدید Cr-Mo دارای درصد کروم در محدوده ۹ تا۱۰ درصد P91 و P92 هستند [۲]. خواص مکانیکی افزایش یافته چنین فولادهایی در دمای بالا، آن را برای کاهش اندازه و وزن قطعات مناسب می‌کند. در نیروگاه، اکثر اجزای در معرض حرارت مانند توربین، دیگ‌های بخار، لوله‌کشی بخار و سایر اجزایی که در دمای بالا در محدوده ۵۵۰ تا ۶۲۰ ℃ کار می‌کنند، عمدتاً از فولاد P91/P92 ساخته می‌شوند. آن را برای کار در شرایط خدمات سخت مناسب می‌کند. برای کار در چنین شرایط سختی، این ماده به استحکام بالا، مقاومت در برابر خوردگی خوب و پایداری ساختاری بالا نیاز دارد [۳]. ریزساختار مارتنزیتی تمپر شده در فولاد P91/P92 ترکیب خوبی از خواص مکانیکی و مقاومت در برابر اکسیداسیون را در دماهای بالا ارائه می‌دهد. اجزای نیروگاه که در دماهای پایین کار می‌کنند عمدتاً از فولاد کم آلیاژ مقاوم در برابر حرارت Cr-Mo یا Cr-Mo-V با درصد کروم حدود ۲/۲۵% ساخته می‌شوند [۴]. به دلیل روش ساخت، فولاد P91/P92 در مقایسه با فولاد P22 گرانتر است. فولاد P91/P92 به طور گسترده در قطعاتی مورد استفاده قرار می¬گیرد که شرایط عملیاتی بحرانی¬تر است (دما و فشار بالا). با این حال، P22به طور موثر در بقیه قسمت‌ها برای این هدف استفاده می‌شود. بنابراین، اتصال غیر مشابه این دو فولاد با گرید متفاوت Cr-Mo برای به حداقل رساندن هزینه های عملیاتی و جاری نیروگاه ها بسیار توصیه می‌شود [۵].

یک نیروگاه معمولی متشکل از سوپرهیترها، اکونومایزر، ری‌هیترها، صفحات آب‌گرم‌کن و غیره است و در محل اتصالی که به آن هدر می‌گویند به یکدیگر متصل می‌شوند [۶]. همچنین باعث تشکیل ناحیه متأثر از حرارت[۲] (HAZ) گسترده با خواص مکانیکی متفاوت و تنش‌های پسماند می‌شود که ممکن است منجر به شکست اتصال جوش داده شده در طول قرار گرفتن در معرض سرویس شود [۷]. مشکل دیگر تشکیل مارتنزیت تمپر نشده در آلیاژ جوشکاری شده و P91 HAZ است که چقرمگی شکست ضعیفی را ارائه می‌دهد [۶]. خواص مکانیکی اتصال جوشی فولادی P22/P91 را می‌توان با عملیات حرارتی پس از جوش[۳] (PWHT) بهبود بخشید [۸]. با این حال، در طول PWHT، نفوذ اتم‌ها در فصل مشترک منجر به تشکیل ناحیه نرم و سخت می‌شود که باعث کاهش استحکام مکانیکی اتصال جوش داده شده در دماهای بالا می‌شود [۹]. تعدادی از تحقیقات [۹-۱۶] در مورد مطالعه متالورژیکی و مکانیکی اتصالات جوشی ذوب

[1] Header
[2] Heat Affected Zone
[3] Post welding heat treatment

شده فولاد P22/P91 و مشکلات مرتبط با اتصالات در شرایط جوشکاری، PWHT و خزش منتشر شده است. تحقیقات قبلی بر بررسی ویژگی‌های ریزساختاری، خواص مکانیکی و عملکرد اتصالات جوش داده شده تحت شرایط مختلف، از جمله استفاده از الکترودهای پرکننده مختلف متمرکز شده است. مطالعات اندکی ویژگی‌های ریزساختاری و خواص مکانیکی جوش‌های غیرمشابه P22/P91 تولید شده با استفاده از الکترودهای پرکننده B3 و B9 را بررسی کرده‌اند.[9, 17]

هدف از این مطالعه بررسی اثر الکترودهای پرکننده B3 و B9 بر ریزساختار و خواص مکانیکی جوش‌های غیرمشابه P22/P91 ساخته‌شده با روش جوشکاری قوس فلزی محافظ SMAW می‌باشد. با مقایسه عملکرد این دو الکترود پرکننده رایج، این مطالعه با هدف ارائه بینشی در مورد انتخاب مواد مصرفی جوش مناسب برای جوشکاری غیر مشابه فولادهای P22 و P91 در کاربردهای نیروگاهی انجام شد. اتصال‌های جوش داده شده برای مطالعه ریزساختار و رفتار مکانیکی مورد ارزیابی قرار گرفته شدند.

۲ -روش انجام آزمایش

برای آماده‌سازی اتصال جوش SMAW از صفحات فولادی ASTM A387 گرید ۲۲ و گرید ۹۱ با ابعاد ۴۵۰×۴۵۰×۲۴ میلی‌متر استفاده شد. به منظور بهبود فرایند اتصال، لبه‌های دو صفحه فولادی به صورت V شکل درآمدند. پیش از فرایند جوش‌کاری، ریشه‌های V شکل به استفاده از جوشکاری GTAW با استفاده از پرکننده‌های ER90S-B3 و ER90S-B9 اتصال داده شدند. پس از آن داخل شیار بوجود آمده با استفاده از فرایند جوشکاری SMAW با استفاده از دو الکترود E9018-B3 و E9015-B9 انجام شد و اثر نوع الکترود بر ریزساختار و خواص مکانیکی منطقه جوش مورد مقایسه قرار گرفت. پارامترهای فرآیند جوشکاری SMAW در جدول ۱ ذکر شده است.

جدول ۱- متغیرهای جوشکاری آلیاژهای گرید ۲۲ و گرید ۹۱ با استفاده از الکترودهای مختلف

نمونه	محل جوش‌کاری	روش	آلیاژ پرکننده		جریان (A)	پیش گرمایش (℃)	ولتاژ (V)	سرعت (cm/min)
			نوع	قطر (mm)				
B3	ریشه	GTAW	ER90S-B3	۲/۴	۱۹۰-۱۶۵	۳۳۰	۱۸-۱۶	۹-۵
	شیار	SMAW	E9018-B3	۳/۲	۱۴۰-۱۳۵	۳۳۰	۲۶-۲۴	۱۰-۷
B9	ریشه	GTAW	ER90S-B9	۲/۴	۲۳۰-۲۲۰	۳۳۰	۲۰-۱۸	۹-۵
	شیار	SMAW	E9015-B9	۳/۲	۱۵۰-۱۳۰	۳۳۰	۲۶-۲۴	۱۷-۷

شماتیک مقطع صفحات جوش داده شده در شکل ۱ نشان داده شده است .

شکل ۱- شماتیک مقطع صفحات جوش داده شده به روش SMAW

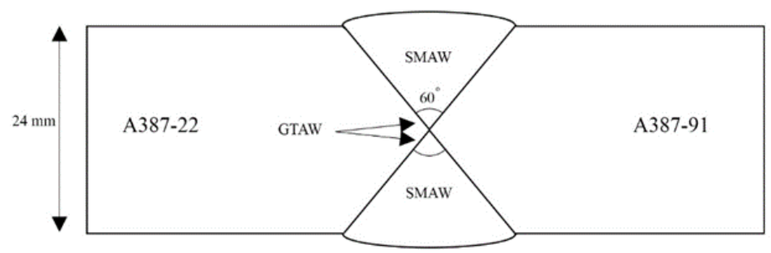

اتصال‌های جوش داده شده تحت مطالعه متالوگرافی و آزمایش‌های مکانیکی قرار گرفتند. بدین صورت که نمونه‌ها از صفحات جوش با استفاده از فرایند برش و سنگ‌زنی استخراج شدند. برای تعیین خواص مکانیکی اتصال جوش نمونه‌های آماده‌سازی شده تحت آزمون کشش مطابق با استاندارد ASTM E8، خمش مطابق با استاندارد ASME Sec.IX و ریزسختی سنجی طبق استاندارد ASTM E92-16 قرار گرفتند.

۳ -نتایج و بحث

نتایج آزمون بررسی ماکروگرافی جوش‌های ساخته شده با الکترودهای پرکننده B3 و B9 در شکل ۲ ارائه شده است.

شکل ۲- نتایج ماکروگرافی از نمونه های B3 و B9 پس از فرایند جوشکاری.

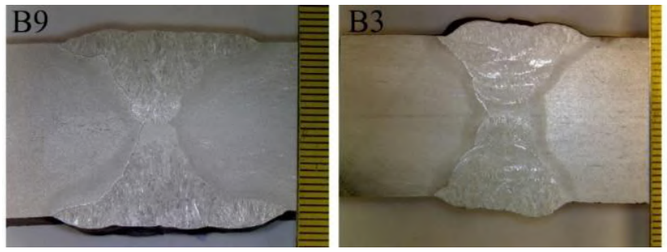

نتایج نشان می‌دهد که هر دو جوش ساخته شده با الکترودهای پرکننده B3 و B9 دارای تصاویر مقطع و تحدب قابل قبولی هستند که نشان‌دهنده کیفیت مناسب جوش است. علاوه بر این، هر دو جوش دارای نفوذ جوش مناسب در آلیاژ پایه و لایه‌های مختلف جوش هستند. با این حال، تفاوت قابل توجهی بین این دو جوش از نظر ذوب ریشه وجود دارد. جوش ساخته شده با الکترود پرکننده B3 دارای ذوب ریشه کافی بود، در حالی که جوش ساخته شده با الکترود پرکننده B9 اینطور نبود. این نشان می‌دهد که ریشه جوش ساخته شده با B9 ممکن است به طور کامل با آلیاژ اطراف جوش نخورد که می‌تواند بر کیفیت کلی جوش تأثیر بگذارد. خوشبختانه، هر دو جوش بدون شکاف در بزرگنمایی ۲۵ برابر، از جمله در ریشه جوش، آلیاژ جوش و مناطق متاثر از حرارت (HAZ) بودند. علاوه بر این، هر دو جوش عیوب جوشکاری دیگری مانند بریدگی در لبه‌های جوش را نشان ندادند.

تصاویر میکروسکوپی نوری از نمونه B3 پس از متالوگرافی در نواحی مختلف جوش که در شکل ۳ نشان داده شده است، نشان می‌دهد که آلیاژ پایه (BM) گرید ۲۲ ساختار فریت-بینیت تشکیل شده است که با ترکیب آن سازگار است HAZ .مجاور ناحیه جوش در آلیاژ پایه گرید ۲۲ ساختار فریتی را نشان می‌دهد، که نشان می‌دهد فرآیند جوشکاری ریزساختار این ناحیه را تغییر قابل توجهی نداده است.

شکل ۳- تصاویر میکروسکوپی نوری از مناطق مختلف اتصال نمونه B3

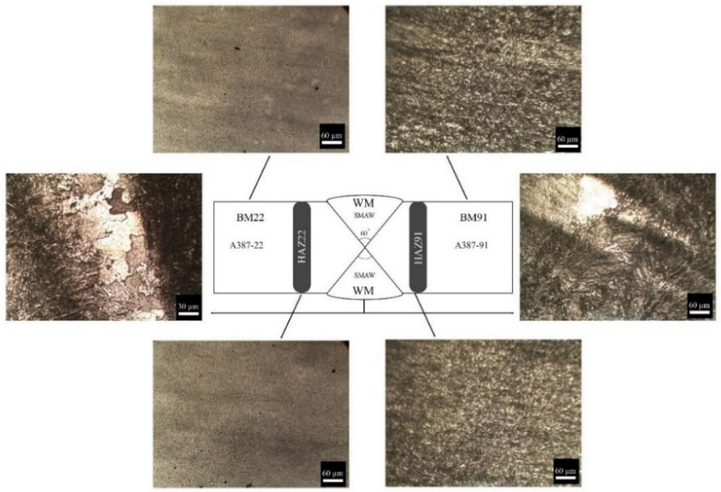

منطقه جوش (WM) دارای ساختار مارتنزیت تمپر شده می‌باشد که برای فولادهای با مقاومت بالا مانند گرید ۲۲ و گرید ۹۱ معمول است. این نشان می‌دهد که فرآیند جوشکاری در تولید یک جوش با کیفیت بالا با ریزساختار مورد نظر موفقیت آمیز بوده است. همچنین تصاویر میکروسکوپی BM گرید ۹۱ و منطقه HAZ آن ساختار مارتنزیت تمپرشده را به نمایش گذاشتند که با ترکیب آن سازگار است. رشد دانه مشاهده شده در HAZ (منطقه گرید ۹۱) ممکن است به دلیل فرآیند جوشکاری باشد، که می‌تواند باعث درشت شدن یا رشد دانه‌ها در نتیجه قرار گرفتن در معرض حرارت شود. عدم وجود دکربورگی و جابجایی جوش نشان می‌دهد که فرآیند جوشکاری هیچ عیب یا آخال قابل توجهی را در جوش وارد نکرده است. به طور کلی، این نتایج نشان می‌دهد که الکترود پرکننده B3 جوش‌هایی با کیفیت بالا با ریزساختار مناسب برای اتصال فلزات گرید ۲۲ و گرید ۹۱ حاصل می‌کند. تصاویر میکروسکوپی نوری از اتصال با الکترود پرکننده B9 پس از متالوگرافی در نواحی مختلف جوش در شکل ۴ نشان داده شده است.

شکل ۴- تصاویر میکروسکوپی نوری از مناطق مختلف اتصال نمونه B9

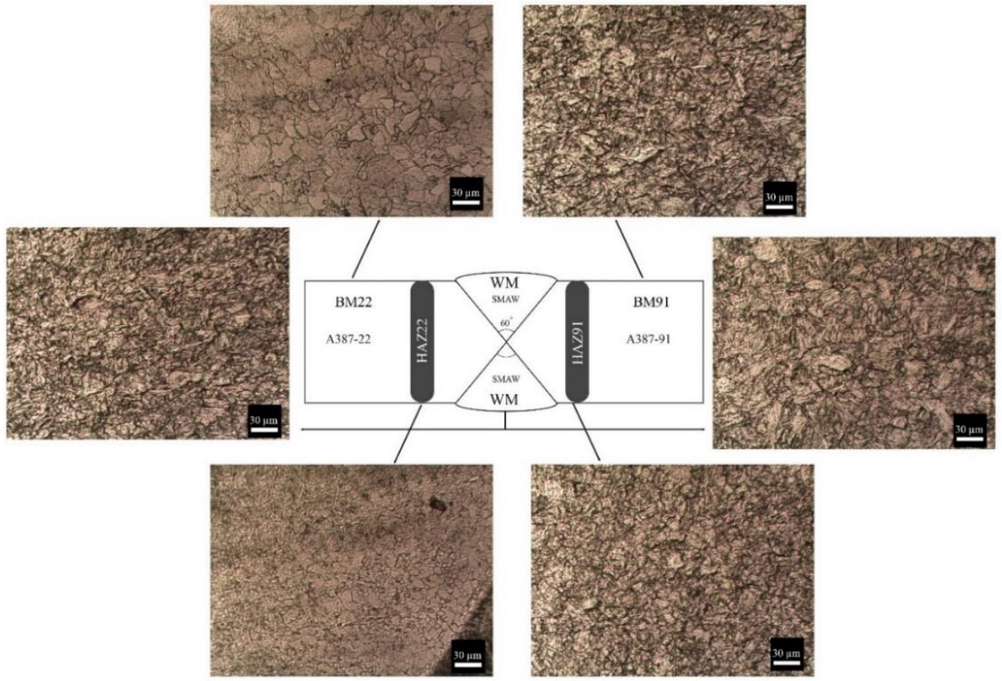

بررسی تصاویر میکروسکوپی ریزساختار مشابه با تصاویر جوشکاری با الکترود B3 را نشان داد با این تفاوت که مهاجرت کربن به سمت جوش و تشکیل کاربیدهای کروم در ناحیه تاریک مجاور جوش گرید ۲۲ مشاهده شد که پدیده‌ای نگران‌کننده است. زیرا ممکن است نشان‌دهنده کیفیت ضعیف جوش باشد و بالقوه بر خواص مکانیکی تأثیر بگذارد. مهاجرت کربن می‌تواند ناشی از تفاوت در ضرایب انبساط حرارتی بین دو ماده باشد که منجر به تنش‌های پسماند و نفوذ عناصر می‌شود. این می‌تواند منجر به تشکیل ریزترک و ضعیف شدن جوش شود. علاوه بر این، وجود کاربیدهای کروم ممکن است شکل‌پذیری و چقرمگی جوش را کاهش دهد و آن را مستعد ترک خوردن و شکست تحت تنش کند.

نتایج مربوط به پروفیل سختی نواحی مختلف اتصالات با الکترودهای پرکننده B9 و B3 در شکل ۵ نشان داده شده است.

شکل ۵- نتایج مربوط به پروفیل سختی نمونه‌های B3 و B9 از مناطق مختلف جوش.

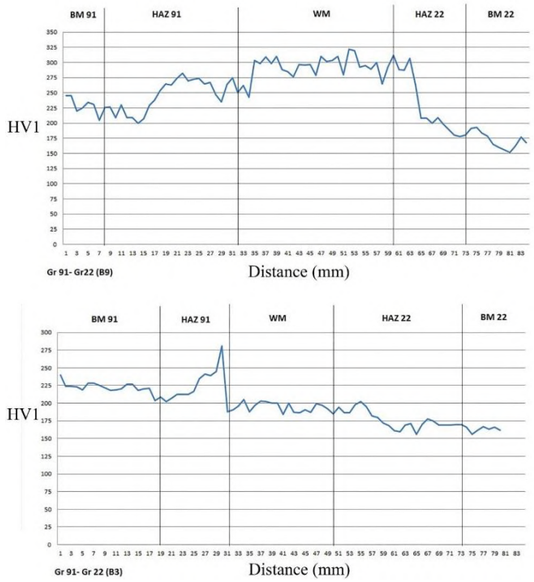

طبق این نمودارها در نمونه B9 محدوده سختی در ناحیه WM در نمونه B9 بالاتر در مقایسه با نمونه B3 است. این ممکن است به تفاوت در ترکیب الکترود نسبت داده شود. محدوده این مقادیر در ناحیه HAZ گرید ۲۲ برابر با HV 152-307 (ساختار فریت) و در فلز پایه گرید ۲۲ در محدوده HV 152-193 (ساختار فریت و بینیت) بدست آمد. همانطور که ذکر شد در نمونه B9 نیز کربن در منطقه مجاور جوش گرید ۲۲ به سمت جوش مهاجرت کرده و منطقه تیره در جوش کاربیدهای کروم را نشان داد. بنابراین مقادیر سختی بالاتری در ناحیه HAZ گرید ۲۲ در مقایسه با سایر مناطق بدست آمد.

نتایج مربوط به آزمون کشش و خمش نمونه‌ها در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون کشش و خمش از نمونه‌های B9 و B3

کد نمونه	استحکام تسلیم (MPa)	استحکام نهایی (MPa)	نتایج آزمون خمش
B9	۴۳۱±۱۱	۵۶۱±۸	در یک وجه ناپیوستگی به طول 1mm در ناحیه جوش مشاهده شد
B3	۴۵۳±۴	۵۶۷±۷	در چهار وجه هیچ گونه عیبی مشاهده نشد

همانطور که مشاهده می‌شود، استحکام تسلیم در نمونه B9 و B3 به ترتیب برابر با 431±11 MPa و 453±4 MPa بدست آمد. همچنین مقادیر استحکام نهایی برای این دو نمونه به ترتیب برابر با 561±8 MPa و 567±7 MPa اندازه‌گیری شد. همچنین نتایج آزمون خمش دو نمونه نشان داد که در نمونه B3 هیچ‌گونه عیبی پس از آزمون در چهار وجه نمونه مشاهده نگردید اما در یک وجه از نمونه B9 یک ناپیوستگی به طول mm1 در ناحیه جوش مشاهده شد. با مقایسه نتایج کشش و خمش دو نمونه مشاهده می‌شود که نمونه B3 از کیفیت جوش بهتری نسبت به نمونه B9 برخوردار است. همانطور که قبلاً به آن اشاره شد، مهاجرت کربن و رسوب کاربیدهای کروم منجر به تضعیف خواص مکانیکی در اتصال B9 شده است.

۴ -نتیجه‌گیری

در این مطالعه به بررسی اثر الکترودهای پرکننده B3 و B9 بر ریزساختار و خواص مکانیکی جوش‌های غیرمشابه گرید ۲۲ به گرید ۹۱ با روش SMAW پرداخته شد. فرایند جوشکاری SMAW با استفاده از دو الکترود E9018-B3 و E9015-B9 انجام شد. نتایج آزمون ماکروگرافی جوش‌های ساخته شده با الکترودهای پرکننده B3 و B9 نشان داد که هر دو جوش ساخته شده دارای تصاویر مقطع و تحدب قابل قبولی هستند. مهاجرت کربن به سمت جوش و تشکیل کاربیدهای کروم در ناحیه مجاور جوش گرید ۲۲ در الکترود پرکننده B9 مشاهده شد. نتایج سختی سنجی نشان داد منطقه جوش در نمونه B9 دارای محدوده سختی بالاتر در مقایسه با نمونه B3 می‌باشد. با مقایسه نتایج کشش و خمش دو نمونه مشاهده شد که نمونه B3 از کیفیت جوش بهتری نسبت به نمونه B9 برخوردار است. همانطور که قبلاً به آن اشاره شد، مهاجرت کربن و رسوب کاربیدهای کروم منجر به تضعیف خواص مکانیکی در اتصال B9 شده است.

مراجع

[1] J. Akram, P.R. Kalvala, M. Misra, I. Charit, Creep behavior of dissimilar metal weld joints between P91 and AISI 304, Materials Science and Engineering A-structural Materials Properties Microstructure and Processing 688 (2017) 396-406.

[2] R.L. Klueh, Elevated temperature ferritic and martensitic steels and their application to future nuclear reactors, International Materials Reviews 50 (2005) 287 - 310.

[3] J.A. Francis, W. Mazur, H. Bhadeshia, Review Type IV cracking in ferritic power plant steels, Materials Science and Technology 22 (2006) 1387 - 1395.

[4] R.L. Klueh, Ferritic/martensitic steels for advanced nuclear reactors, Transactions of the Indian Institute of Metals 62 (2009) 81-87.

[5] R. Viswanathan, J.F. Henry, J.M. Tanzosh, G.J. Stanko, J. Shingledecker, B. Vitalis, R.M. Purgert, U.S. program on materials technology for ultra-supercritical coal power plants, Journal of Materials Engineering and Performance 14 (2005) 281-292.

[6] A. Kulkarni, D.K. Dwivedi, M. Vasudevan, Study of mechanism, microstructure and mechanical properties of activated flux TIG welded P91 Steel-P22 steel dissimilar metal joint, Materials Science and Engineering: A (2018).

[7] F. Dittrich, P. Mayr, D.S. Martín, J. Siefert, Characterization of an ex-service P22 to F91 ferritic dissimilar metal weld, Welding in the World 62 (2018) 793-800.

[8] S. Kumar, S. Sirohi, R.S. Vidyarthy, A. Gupta, C. Pandey, Role of the Ni-based filler composition on microstructure and mechanical behavior of the dissimilar welded joint of P22 and P91 steel, International Journal of Pressure Vessels and Piping 193 (2021) 104473.

[9] A.R. Sultan, R. Ravibharath, R. Narayanasamy, Study of Dissimilar Header Welding Between 2.25Cr–1Mo Steel and 9Cr–1Mo Steel with 9018 B9 Electrode Under Various Conditions of Post Weld Heat Treatment, Transactions of the Indian Institute of Metals 70 (2017) 2079-2092.

[10] K. Laha, S. Latha, K.C. Bhanu, S.K. Rao, S.L. Mannan, D.H. Sastry, Comparison of creep behaviour of 2.25Cr–1Mo/9Cr–1Mo dissimilar weld joint with its base and weld metals, Materials Science and Technology 17 (2001) 1265 - 1272.

[11] D. Sunilkumar, S. Muthukumaran, M. Vasudevan, G.M. Reddy, Microstructure and Mechanical Properties Relationship of Friction Stir- and A-GTA-Welded 9Cr-1Mo to 2.25Cr-1Mo Steel, Journal of Materials Engineering and Performance (2021) 1-13.

[12] S. Chatterjee, M.K. Mondal, J. Maity, Fusion Welding of T23 and T91 Steel Joints for Advanced Thermal Power Plant Application, Journal of Materials Engineering and Performance 30 (2021) 7655 - 7667.

[13] C. Sudha, A.L.E. Terrance, S.K. Albert, M.A. Vijayalakshmi, Systematic study of formation of soft and hard zones in the dissimilar weldments of Cr–Mo steels, Journal of Nuclear Materials 302 (2002) 193-205.

[14] K. Laha, K.S. Chandravathi, K.B.s. Rao, S.L. Mannan, D.H. Sastry, An assessment of creep deformation and fracture behavior of 2.25Cr-1Mo similar and dissimilar weld joints, Metallurgical and Materials Transactions A 32 (2001) 115-124.

[15] K. Laha, K.B.S. Rao, K. Chandravathi, S. Mannan, Temperature dependence of tensile properties of 2.25 Cr-1Mo steel base, weldments and simulated heat effected zone structures, Transactions of the Indian Institute of Metals 46(2) (1993) 77-87.

[16] D. Jandová, J. Kasl, V. Kanta, Creep resistance of similar and dissimilar weld joints of P91 steel, Materials at High Temperatures 23 (2006) 165 - 170.

[17] S. Sirohi, A. Gupta, C. Pandey, R. Vidyarthy, K. Guguloth, H. Natu, Investigation of the microstructure and mechanical properties of the laser welded joint of P22 and P91 steel, Optics & Laser Technology 147 (2022) 107610.

بررسی تاثیر دما در فرآیند فرم‌دهی گرم بر ریزساختار و خواص مکانیکی فولاد ASME SA 516-70

مریم آجورلـو، مجید حـدادی

مقدمه

فولاد SA 516-70 جز فولادهای کربنی برای استفاده در سرویس‌های دما پایین و متوسط است که مقادیر محدودی عناصر کاربیدزا قوی از جمله Ti، Nb و V جهت کنترل رشد دانه‌های آستنیت دارد [۱]. ورق SA 516-70 به دلیل استحکام بالا، قابلیت انعطاف‌پذیری و قابلیت جذب انرژی در دمای پایین به طور گسترده در ساخت مخازن تحت فشار و بویلرهای صنعتی کاربرد دارد. این ورق دارای چهار گرید ۵۵، ۶۰، ۶۵ و ۷۰ می‌باشد که هر کدام با توجه به عناصر موجود، خواص متفاوتی در خمش، کشش، فرمینگ، تحمل فشار و دما دارند [۲]. افزودن عناصر آلیاژی در این فولادها از سه طریق ریزدانه شدن و افزایش استحکام فریت، استحکام بخشی از طریق تشکیل محلول جامد و رسوب سختی موجب بهبود خواص مکانیکی فولاد می‌شود [۳]. در این نوع فولاد به دلیل حضور عناصر آلیاژی، سرعت رشد دانه به علت اثر کششی اتم محلول عنصر آلیاژی جدایش یافته به داخل مرزدانه آستنیت کاهش می‌یابد[۴]. با توجه به میزان و نوع عنصر کاربیدزا قوی، رشد دانه‌های آستنیت در حین فرآیند نورد گرم و عملیات حرارتی کنترل می‌شود. تشکیل کاربیدها، نیتریدها و ذرات فاز ثانویه منجر به قفل شدن مرزدانه شده و باعث می‌گردد در دماهای پایین آستنیته کردن، رشد دانه رخ ندهد .[5]

معمولا از عملیات حرارتی برای بهبود خواص SA 516-70 تولید شده به روش نورد استفاده می‌شود. این روش به دلیل اینکه یک فرآیند اضافی پس از نورد می‌باشد از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نیست. به همین دلیل پژوهشگران به دنبال راهی بوده‌اند که با حذف عملیات حرارتی بعدی و کنترل فرآیند نورد بتوان بطور مستقیم در شرایط نوردی به خواص مطلوب دست یافت.[6]

در فرآیند نورد قطعه تا یک دمای مشخص، معمولا در دمای نرماله، پیش گرم می‌شود. از آن جا که افزایش دما موجب رشد چشمگیر دانه‌های آستنیت می‌شود، معمولا کمترین دمایی را که موجب حذف رسوبات می‌شود، به عنوان دمای پیش گرم انتخاب می‌کنند. در بیشتر فولادها، دمای پیش گرم تحت تاثیر مقدار نیوبیوم وکربن است. در کنار این موارد، تیتانیوم با تشکیل فاز پایدار TiN تا اندازه‌ای از رشد دانه‌های آستنیت جلوگیری می‌کند. همچنین با جذب نیتروژن، به حل شدن رسوب NbN نیز کمک می‌کند [۷]. انجام فرآیند نورد در زیر دمای توقف تبلور مجدد موجب کارسختی، کشیدگی دانه‌ها و تشکیل نوارهای تغییر شکل می‌شود در نتیجه مکان‌های هسته‌زنی آستنیت به فریت زیاد شده و دانه‌های محصول نهایی ریزتر می‌شوند.[8,9]

عملیات حرارتی PWHT، یک فرآیند تنش‌زدایی است که در اثر آن، توسط حرارت دادن قطعه جوشکاری شده برای یک مدت زمان مشخص بسته به ضخامت ورق، تنش‌های باقی‌مانده کاهش می‌یابد. روش عملیات حرارتی SPWHT مانند PWHT می‌باشد. تفاوت بین این دو عملیات حرارتی این است که SPWHT بر روی ورق فولادی که هنوز جوشکاری نشده است انجام می‌شود. در واقع این عملیات حرارتی، شبیه‌سازی عملیات PWHT برای حصول اطمینان از نتیجه عملیات حرارتی PWHT بعد از جوشکاری است SPWHT . را می‌توان به عنوان یک بازرسی اولیه از عملکرد جوشکاری فولاد در نظر گرفت.[10]

روش تحقیق

در این پژوهش از ورق SA 516-70 برند ArcelorMittal ساخت کشور بلژیک نمونه‌ای به ابعاد 200mm x 400mm و ضخامت ۱۱۹mm تهیه گردید. از این ورق برای ساخت مخزن تحت فشار استفاده می‌شود که توسط فرآیند فرم‌دهی گرم شکل‌دهی می‌شود. تصویر فرم‌دهی گرم ورق در شکل ۱ آورده شده است.

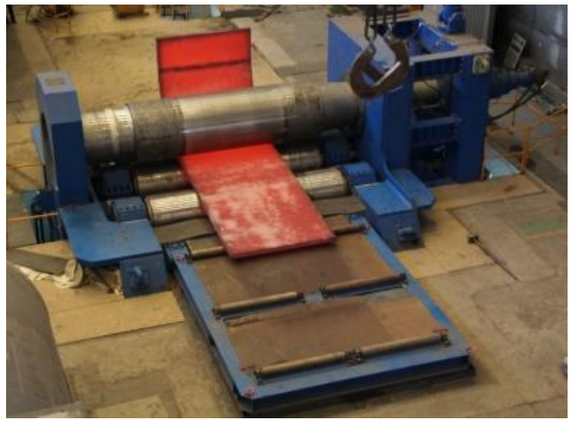

شکل۱. تصویر نمونه ورق حین فرم‌دهی

در ابتدا آنالیز شیمیایی، خواص مکانیکی و ریزساختار ورق قبل از انجام فرم‌دهی مورد بررسی قرار گرفت و تحت عنوان نمونه شماره ۱ نام‌گذاری شد. ورق در مرحله اول، با نرخ گرمایش ۱۵۰°C/hr به دمای فرم‌دهی ۹۳۵±۱۵°C رسانده شد و به مدت ۱۸۰ دقیقه در آن دما نگهداری و در نهایت تحت عملیات فرم‌دهی اولیه قرار گرفت. بخشی از نمونه جهت بررسی تغییر خواص مکانیکی و ریزساختار، نمونه‌برداری و تحت عنوان نمونه شماره ۲ مورد آزمایش قرار گرفت. در مرحله اول فرم‌دهی، ورق تا حد زیادی به شکل مورد نظر رسید. مرحله دوم فرم‌دهی جهت رساندن دو لبه ورق به یکدیگر انجام شد، با توجه به میزان کم فرم‌دهی باقی مانده، دمای فرم‌دهی پایین‌تر از مرحله قبل و همچنین پایین‌تر از دمای SPWHT انتخاب شد. مرحله دوم با نرخ گرمایش ۱۵۰°C/hr و دمای فرم‌دهی ۵۷۵±۱۵°C به مدت ۱۸۰ دقیقه صورت گرفت و در نهایت تحت عملیات فرم دهی اولیه قرار گرفت. سپس جهت بررسی تغییر خواص مکانیکی و ریزساختار، نمونه‌برداری از ورق صورت گرفت و آزمون‌ها بر روی نمونه شماره ۳ انجام شد. پس از جوشکاری دو لبه، فرم‌دهی نهایی جهت برطرف کردن دفرمگی‌های ناشی از جوشکاری با شرایط فرم‌دهی مرحله اول اجرا گردید. عملیات تنش‌گیری SPWHT با نرخ گرمایش ۱۰۰°C/hr و دمای ۶۱۵±۱۵°C به مدت ۱۷۰ دقیقه انجام و نمونه شماره ۴ جهت بررسی تغییر خواص مکانیکی و ریزساختار مورد ارزیابی قرار گرفت.

نتایج و بحث

در این پژوهش به بررسی تاثیر پارامتر دما در فرآیند فرم‌دهی گرم فولاد SA 516-70 پرداخته شد. نتیجه آنالیز شیمیایی ورق در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول۱. ترکیب شیمیایی ورق مورد بررسی در این پژوهش

Fe	C	Si	Mn	P	S	Cr	Mo	Ni	Al
Base	0.18	0.30	1.23	0.006	0.001	0.13	0.01	0.05	0.03
Co	Cu	Nb	Ti	V	Sn	B	Ca	As	
0.01	0.05	0.02	0.002	<0.001	0.005	0.0005	0.001	0.01	

حدود مجاز استاندارد SA 516-70 برای آنالیز شیمیایی و خواص مکانیکی به ترتیب در جدول‌های ۲ و۳ آورده شده است. آنالیز شیمیایی نمونه به روش کوانتومتری انجام و ورق حاوی عناصر کاربیدزا نایبیوم، تیتانیوم و وانادیوم به ترتیب به مقدار ۰/۰۲، ۰/۰۰۲ و کمتر از ۰/۰۰۱ درصد وزنی می‌باشد.

جدول ۲. حدود مجاز آنالیز شیمیایی طبق استاندارد SA 516-70 [۲]

C	Mn	P	S	Si
Max. 0.3	0.79 – 1.30	Max. 0.025	Max. 0.025	0.13-0.45

جدول ۳. حدود مجاز خواص مکانیکی طبق استاندارد SA 516-70 [۲]

استحکام کششی(MPa)	استحکام کششی(MPa)
٤٨٥-٦٢٠	Min. 260

نتایج آزمون استحکام کششی و استحکام تسلیم نمونه‌های شماره ۱ تا ۴ درشکل ۲ نشان داده شده است.

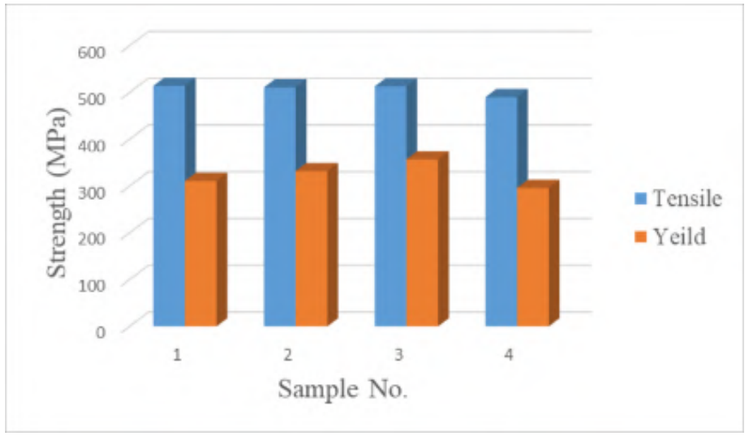

شکل۲. نتایج استحکام کششی و تسلیم نمونه‌های شماره ۱ تا ۴

نتایج حاکی از آن است که استحکام تسلیم نمونه ۲ نسبت به نمونه ۱ به مقدار هفت درصد و نمونه ۳ نسبت به نمونه ۲ به میزان هشت درصد به دلیل کارسختی افزایش یافته است. استحکام کششی در مراحل اول و دوم فرم‌دهی گرم نسبت به نمونه قبل از فرم‌دهی (شماره۱) تغییر محسوسی نداشته است. لازم به ذکر است که مقدار استحکام کششی و تسلیم تمام نمونه‌ها در محدوده مجاز استاندارد قرار دارد. تصاویر OM ریز ساختار نمونه ۱ در شکل۳ نمایش داده شده است.

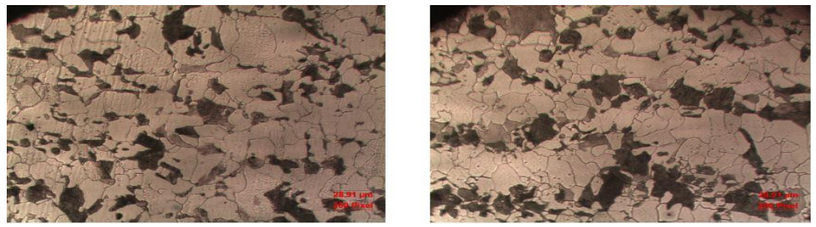

شکل۳. تصویر ریزساختار نمونه شماره ۱، اندازه دانه No.10، محلول ظاهر کننده: نایتال ۲%

ساختار شامل دانه‌های فریت به همراه نواحی پرلیت با اندازه دانه No.10 می‌باشد. ریزساختار نمونه ۲ و ۳ به ترتیب در شکل‌های ۴ و ۵ آورده شده است.

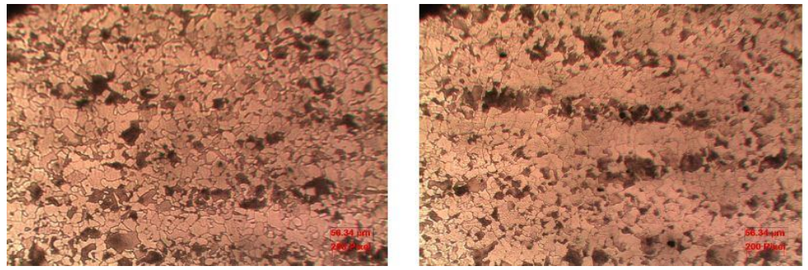

شکل ۴. تصویر ریزساختار نمونه شماره ۲، اندازه دانه No.10.5، محلول ظاهر کننده: نایتال ۲%

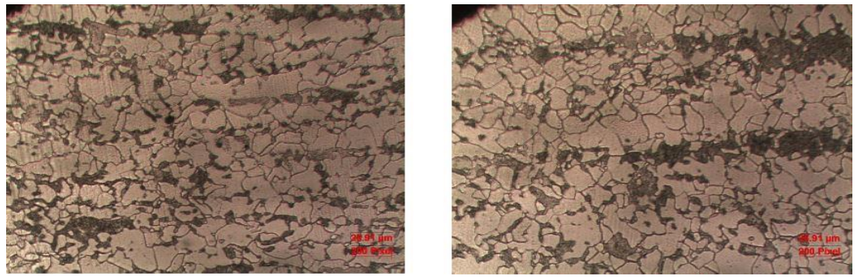

شکل ۵. تصویر ریزساختار نمونه شماره ۳، اندازه دانه No. 10.5، محلول ظاهر کننده: نایتال ۲%

ساختار هر دو نمونه حاوی دانه‌های فریت به همراه نواحی پرلیت با اندازه دانه No.10.5 است. مقایسه عدد اندازه دانه به دست آمده در سه نمونه شماره ۱، ۲ و ۳ نشان می‌دهد که نمونه ورق پس از عملیات فرم‌دهی گرم نسبت به قبل ریزدانه شده است. علت این امر را می‌توان به حضور عناصر کاربیدزا در ترکیب شیمیایی و انجام عملیات در دمای نرماله نمونه نسبت داد. این عناصر مانع رشد دانه‌های آستنیت در فرم‌دهی گرم شده‌اند. از طرف دیگر با انتخاب دمای فرم‌دهی زیر دمای تبلور مجدد، کار سختی و کشیدگی دانه رخ می‌دهد که باعث افزایش مکان‌های هسته‌زنی آستنیت به فریت و در نهایت ریزدانه شدن ساختار شده است.

کاهش خواص مکانیکی نمونه ۴ که عملیات SPWHT بر روی آن انجام شده است، مشاهده شد. استحکام کششی و تسلیم نمونه ۴ نسبت به نمونه ۱ به میزان پنج درصد کاهش یافته است و این نمونه کمترین میزان خواص مکانیکی را نسبت به سایر نمونه‌ها دارد. تصویر ریز ساختار نمونه ۴ در شکل ۶ نمایش داده شده است که ساختار آن شامل دانه‌های فریت به همراه نواحی پرلیت و ذرات ریز سمانتیت با اندازه دانه No.9.5 است.

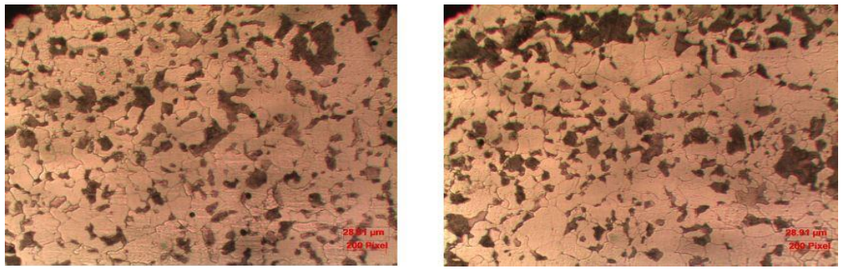

شکل ۶. تصویر ریزساختار نمونه شماره ۴، اندازه دانه No.9.5، محلول ظاهر کننده: نایتال ۲%

مورفولوژی سمانتیت به شکل صفحه‌ایی است و پس از SPWHT، یک صفحه سمانتیت به قطعات کوچک‌تر تبدیل می‌شود و با افزایش تعداد دفعاتSPWHT، اندازه خطوط صفحات کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌شود. تصویر شماتیک آن در شکل ۷ ارائه شده است [۱۱].

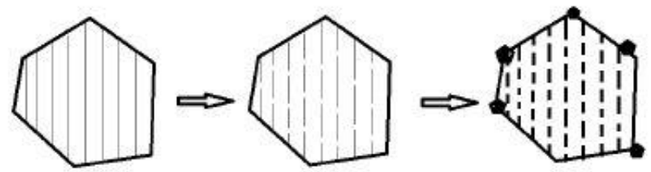

شکل ۷. تصویر شماتیک انحطاط پرلیت در فرآیند SPWHT [۱۱]

همان‌طور که در تصاویر متالوگرافی نمونه‌ها مشخص است، نمونه ۴ کمترین میزان پرلیت را دارد. مقدار کمتر پرلیت و اندازه دانه درشت‌تر این نمونه منجر به کاهش خواص مکانیکی شده است.

نتیجه‌گیری

میزان و مورفولوژی پرلیت در استحکام ورق SA 516-70 بسیار تاثیرگذار است، میزان پرلیت بالاتر، صفحات پرلیت ریزتر و نزدیک‌تر می‌تواند استحکام نمونه را بهبود بخشد. عناصر آلیاژی نیابیوم، تیتانیوم و وانادیوم موجود در ترکیب شیمیایی ورق در حین فرم‌دهی از طریق دو مکانیزم اصلاح اندازه دانه فریت و استحکام بخشی از طریق پرلیت باعث افزایش استحکام می‌شود. صفحات پرلیت نمونه‌های ۲ و ۳ نزدیک هم هستند و دانه‌بندی ریزتری نسبت به نمونه ۱ دارند که این امر می‌تواند از انتشار ترک جلوگیری کند. هنگامی که بر روی نمونه SPWHT انجام می‌شود، صفحه‌های پرلیت به قطعاتی کوچک‌تر تبدیل می‌شود که نمی‌تواند به طور موثر از انتشار ترک جلوگیری کند که این امر منجر به کاهش خواص مکانیکی می‌شود. به همین دلیل نمونه ۴ کمترین میزان استحکام را دارد.

منابع

[1] W.B. Morrison, Microalloy steels the beginning, Materials Science and Technology, 1066-1073, 2009.

[2] ASME Sec.II Part A2, ASME Boiler and Pressure Vessel code, 2023.

[3] A.J. DeArdo, M.J. Hua, K.G. Cho,C.I. Garcia, On strength of microalloyed steels: an interpretive review, Materials Science and Technology, 1002-1001, 2002.

[4] I.Anderson, O.Grong, Acta Metal. Mater,2673-2688, 1995.

[5] M.D.C Sobral, P.R Mei and H.J Kestenbach, Mater, Sci. Eng.A. 2004.

[6] ک. دهقانی، ا. مومنی، "متالورژی عملیات ترمومکانیکی"، انتشارات فدک ایساتیس، تهران، جلد اول، ۱۳۸۶.

[7] A.J. Deardo, Niobium in modern steels, International Materials Reviews,48 371-402, 2003.

[8] T. Sakai, A. Belyakov, R.Kaibyshev, H. Miura, J.J. Jonas, Dynamic and post dynamic recrystallization under hot, cold and severe plastic deformation conditions, Progress in Materials Science, 130-207, 2014.

[9] A.R.H. Far, S.H.M. Anijdan, S.M.Abbasi, The effect of increasing Cu and Ni on a significant enhancement of mechanical properties of high strength low alloy, low carbon steels of HSLA-100 type, Materials Science andEngineering: A, 384-393, 2019.

[10] Z. Sterjovski, D.G. Carr, D.P. Dunne, and S. Ambrose, "Effect of PWHT Cycles on Fatigue Crack Growth and Toughness of Quenched and Tempered Pressure Vessel Steels", Materials Science and Engineering 391, PP. 256–263, 2005.

[11] L. Qin, The effect of PWHT on Microstructure and Mechanical Properties of A516-70.

به کارگیری الگوریتم تاپسیس در شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در شرکت‌های تولیدی

علی فردوس مکان، مرضیه داوری

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم تغییرات سریع و همه‌جانبه جهانی آن‌چنان محیط فعالیت سازمان‌ها و شرکت‌ها را دگرگون کرده است که مدیران آن‌ها برای سازگاری با تغییرات و تحولات جهانی مجبورند راه‌های نوینی برای اقدامات خود بیابند تا بتوانند درصحنه رقابت داخلی و جهانی باقی بمانند. با بررسی عملکرد شرکت‌های ایرانی می‌توان شاهد روند پر نوسان و بحث‌انگیز رشد و نرخ بازده سرمایه‌گذاری طی دهه بوده و این در حالی است که کارشناسان، پتانسیل شرکت‌های حاضر در بازار ایران را از برای عملکرد بهتر، بیشتر از این می‌دانند (مالمیر و همکاران، ۱۳۹۹). بحث‌های زیادی در مورد توجه بیشتر به منابع استراتژیک و چگونگی مدیریت آن‌ها وجود دارد. به‌ویژه کسانی که قادر به افزایش ارزش اقتصادی و توانایی رقابتی برای سازمان هستند. پژوهشگران نشان دادند که می‌توان منابع نامحسوس سازمان را به منابع با توانایی رقابتی پایدار مطابق نیازهای سازمان از نظر ارزش و رقابت تبدیل کرد. از این نظر سرمایه انسانی مهمترین دارایی برای سازمان‌ها هستند و مدیریت مؤثر آن‌ها برای سازمان با اهرم و دانش و مهارت کارکنان و توسعه مدل‌های مدیریت منابع انسانی متناسب با نیاز محیط کار به بهبود عملکرد و بقای سازمان کمک می‌کند (وظیفه، ۱۳۹۹). بر اساس دیدگاه مبتنی بر منابع انسانی سازمان از نقشی قابل‌توجه و سهمی بی‌نظیر در فرآیندهای تغییرات استراتژیک برخوردار است. در این میان منابع انسانی استراتژیک به‌عنوان نوعی منبع استراتژیک بی‌همتا در سازمان به شمار می‌رود و از جمله مهمترین عواملی هستند که تغییر استراتژیک منطبق با محیط را تسهیل می‌کنند.

منابع انسانی استراتژیک از مهارت دانش توانایی‌ها و ویژگی‌های روان‌شناختی، سرمایه اجتماعی فرهنگ و ارزش‌ها و باورهایی برخوردارند که در پیشبرد تغییر ارتقای عملکرد و بهره‌وری سازمانی تأثیر زیادی دارند (کراسرت ، ۲۰۱۷). منابع انسانی استراتژیک نقش مؤثری در رشد و بالندگی سازمان‌ها و شرکت‌ها دارند منتهی این امر زمانی محقق خواهد شد که شناخت دقیقی از ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر سرمایه انسانی استراتژیک داشته باشیم (سریویبون ، ۲۰۲۲). طی سال‌های اخیر علاوه بر عدم اطمینان موجود در محیط کسب‌وکار جهانی شرایط ناشی از تحریم‌های گسترده علیه کشور نیز باعث شده تا سازمان‌ها و بخصوص شرکت‌های تولیدی بیش از پیش درگیر تصمیمات تغییر باشند. این شرایط محیطی بر بسیاری از شرکت‌های تولیدی و صنعتی کشور از جمله شرکت تولیدی فعال در استان فارس تأثیرات منفی بسیاری بر جای گذاشته است. این شرکت‌ها نمونه‌ای از هزاران شرکت فعال در زمینه تولید صنایع مختلف در ایران است که به ارائه خدمات متنوع در بازارهای داخلی و بین‌المللی با تکیه بر تعامل کارا و مؤثر با همه ذینفعان شرکت می‌پردازد با توجه به شرایط اقتصادی اخیر کشور و کمبود شدید منابع و فاصله زیاد با رقبا از لحاظ عملکرد و فناوری بسیاری از بخش‌های این شرکت‌ها متوقف‌شده یا با حداقل سوددهی پیش می‌روند. البته در کنار کمبود منابع مالی ضعف در سرمایه انسانی استراتژیک و مهارت‌های نوآورانه که عامل اصلی خلاقیت برای کسب منابع و پیشی گرفتن از رقبا و تحول استراتژیک است نیز می‌تواند از عوامل اصلی عدم موفقیت فعالیت این شرکت‌ها باشد (نعمتیان و طیبی، ۱۴۰۰)؛ بنابراین سرمایه انسانی استراتژیک ابزاری ارزشمند برای توسعه دارائی‌های کلیدی یک سازمان می‌باشد که می‌تواند نه‌تنها در بهبود عملکرد شرکت‌های تولیدی نقش داشته بلکه با ایجاد مزیت رقابتی تقلیدناپذیر اسباب بقای آن‌ها در محیط

پرتلاطم داخلی فراهم آورد (سامسون و بانوگوپان ، ۲۰۲۲)، گام برداشتن در جهت ارتقاء این سرمایه نامشهود می‌طلبد تا به بررسی، ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر آن بپردازیم و با توجه به آن‌ها زمینه ارتقاء سرمایه انسانی موجود و در نهایت عملکرد و وضعیت این‌گونه شرکت‌ها را فراهم آوریم (راسموسن و اولریش ، ۲۰۱۵). ضرورت بهبود سرمایه انسانی استراتژیک در تغییر وضعیت این شرکت‌ها و خلأ پژوهشی موجود در این زمینه پژوهشگران این تحقیق را بر آن داشت که به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در شرکت‌های تولیدی بپردازند. گرچه در کشور ما با توجه به نوپا بودن موضوع سرمایه انسانی استراتژیک تحقیقات زیادی انجام‌شده است ولی تاکنون پژوهشی که به‌طور کامل به شناخت و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در شرکت‌های تولیدی پرداخته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین با توجه به مطالب ذکرشده، در این پژوهش می‌خواهیم بدانیم که کدام‌یک از عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در شرکت‌های تولیدی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؟

۲. ادبیات نظری

سرمایه

مفهوم سرمایه، یکی از غنی‌ترین چارچوب‌های تبیینی در ملاحظات جامعه‌شناختی و اقتصادی معاصر است. این مفهوم طی چهار دهه گذشته دست‌خوش تحولاتی گردیده است؛ که به‌واسطه آن‌ها شاهد ظهور نظریه‌های جدید سرمایه، نظیر سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی می‌باشیم، درواقع سرمایه ثروتی مولد یا منبعی است که شخص می‌تواند جهت ایجاد درآمد یا منابع اضافی دیگر به کاربرد. ازنظر بوردیو معنای سرمایه وسیع‌تر از معنای پولی آن در اقتصاد است. سرمایه یک منبع عام است که می‌تواند شکل پولی و غیر پولی و یا ملموس و غیرملموس به خود گیرد. بوردیو «سرمایه» را کار انباشته در شکل مادیت یافته یا شکل متجسد و پیکریت یافته آن‌که وقتی بر مبنای خصوصی، یعنی انحصاری به تصرف عاملان یا گروه‌هایی از عاملان درمی‌آید، آنان را قادر می‌سازد تا نیروی اجتماعی را در شکل کار عینیت یافته یا جان دار به تصرف درآوردند، می‌داند. درواقع در دیدگاه او سرمایه نیروی ایست که کتیبه وار در ساختارهای سرمایه عینی و ذهنی نوشته‌شده، ولی درعین‌حال اصل باطنی است که زمینه قاعده‌مندی‌های فطری جهان اجتماعی است. چیزی است که دربازی‌های جامعه متفاوت از بازی‌های ساده حوادث بوده و در هرلحظه معجزه می‌کند (یانگ و همکاران ، ۲۰۲۳).

سرمایه انسانی

منابع انسانی به‌عنوان کلیدی‌ترین منابع سازمانی زمانی به‌طور کارآمد و اثربخش به کار گرفته خواهد شد که با نگرش استراتژیک مدیریت شود، عوامل مؤثر بر مدیریت منابع انسانی و عملیات کسب‌وکار استراتژیک به‌عنوان یک کل، به‌طوری‌که چه مدل مدیریت منابع انسانی مناسب برای کسب‌وکار مدرن و چگونگی آن با جنبه‌های مدیریت دانش متناسب است (منور و همکاران ، ۲۰۲۲).

چن و لین (۲۰۰۶) سرمایه انسانی را به‌عنوان سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده توسط سازمان در استعدادها و فناوری‌هایی که منجر به مزیت رقابتی شده و ارزشمند و منحصربه‌فردند و باید از تیررس شرکت‌های دیگر حفظ شوند تعریف می‌کنند. پنینگر لی و ون (۱۹۹۸) بر توانایی یک شرکت برای تولید خدمات باکیفیت تأکید کرده و سرمایه انسانی را به‌عنوان دانش و مهارت‌های متخصصان آن‌که می‌تواند برای تولید خدمات حرفه‌ای به کار گرفته شوند تعریف می‌کنند (چن و لین، ۲۰۰۶). سرمایه انسانی مهم‌ترین دارایی یک سازمان منبع خلاقیت و نوآوری است. در یک سازمان دارایی‌های دانشی ضمنی کارکنان یکی از حیاتی‌ترین اجزایی است که بر عملکرد سازمان تأثیر بسزایی دارد. هدف تبدیل دانش ضمنی کارکنان به دانش آشکار در تمامی سطوح سازمان است. بدین ترتیب ایجاد ارزش در سازمان امکان‌پذیر خواهد بود سرمایه انسانی حاصل جمع دانش حرفه‌ای کارکنان، توانایی‌های رهبری، ریسک‌پذیری و توانایی‌های حل مسئله است (سریوبیون، ۲۰۲۲).

مفهوم سرمایه انسانی استراتژیک

مدیریت منابع انسانی استراتژیک حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که از تلفیق مطالعات مدیریت منابع انسانی و مدیریت استراتژیک حاصل‌شده است و به موضوعاتی همچون مدیریت منابع انسانی سرمایه انسانی سازمان و عملکرد سازمان می‌پردازد (رایت و مک ماهان ، ۲۰۱۱). مدیریت منابع انسانی استراتژیک به سطح سازمانی و منابع انسانی استراتژیک به سطح فردی مربوط می‌شود (لئو و همکاران ، ۲۰۱۳). به‌این‌ترتیب منابع انسانی استراتژیک از دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها، حالات و ویژگی‌های روان‌شناختی، شبکه‌های ارتباطی، اعتبار اجتماعی، ساختارها، فرآیندها، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و اعتقاداتی برخوردار هستند که باعث ایجاد تفاوت و رقابت در سازمان‌ها می‌شوند و می‌توانند از راه مدیریت منابع انسانی تحت تأثیر قرار گیرند (کراسرت،۲۰۱۷). قابلیت‌های استراتژیک منابع انسانی ترکیبی از ظرفیت‌ها و مهارت‌های کلیدی و دانش ضمنی است. در مقایسه با منابع انسانی غیراستراتژیک که تنها به برابری رقابتی در سازمان‌ها کمک می‌کند، منابع انسانی استراتژیک به دلیل خاص بودن و ارزشی که در سازمان‌ها ایجاد می‌کنند نقش مؤثری در دستیابی سازمان‌ها به مزیت رقابتی دارند (ژانگ و همکاران ، ۲۰۱۶). بر اساس نظر بوون و همکاران (۲۰۱۷) ابعاد منابع انسانی استراتژیک عبارت‌اند از: ۱. دانش تخصصی: آشنایی آگاهی و درک فرد از حقایق و اطلاعات تخصصی مربوطه ۲. خلاقیت: توانایی ساختن یا خلق و ارائه راهکارهای جدید برای حل مسائل ۳. آگاهی شغلی: درک نیازهای سازمان به‌منظور سودآور بودن موفق بودن و خدمت‌رسانی به ذی‌نفعان ۴. نگرش سیستمی: تلقی از سازمان به‌مثابه ترکیبی از عناصر فنی انسانی و بیولوژیکی که یک کل را به وجود می‌آورد؛ ۵. فرصت ورزی: شناسایی موقعیت‌های مساعد برای موفقیت فرد، سازمان و جامعه؛ ۶. تطبیق با شرایط موجود: انعطاف‌پذیری برای اعمال تغییرات متناسب با شرایط موجود محیطی.

۳. پیشینه پژوهش

بونر و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق خود به بررسی سرمایه انسانی: دیدگاهی یکپارچه در تخصیص سرمایه انسانی استراتژیک پرداختند. این یک مقاله مفهومی است که پیشنهاد می‌کند پنج دسته مختلف نیاز واحد تجاری به دارایی‌های سرمایه انسانی وجود دارد: انتظار، متوفی، فوری، تأخیر یا حداقل. همه بر اساس نوع محیط و عملکرد کل‌نگر واحد تجاری است. بر اساس موقعیت خاص یک واحد تجاری، نویسندگان یک مدل فرآیندی را پیشنهاد می‌کنند که نحوه انجام تحلیل تریاژ را برای بهینه‌سازی تخصیص دارایی‌های سرمایه انسانی استراتژیک در یک سازمان راهنمایی می‌کند. نتایج نشان داد که روندهای فعلی در ارزیابی دارایی‌های سرمایه انسانی استراتژیک که مقایسه بین سازمان‌ها را انجام می‌دهد ضروری است اما کافی نیست (مثلاً مقایسه یک فروشگاه با فروشگاه‌های دیگر در منطقه یا منطقه آن). هر واحد تجاری دارای قابلیت‌های داخلی منحصربه‌فرد و محدودیت‌های خارجی خود است که همچنین باید به‌دقت ارزیابی شود تا تصمیمی آگاهانه در سطح سازمانی در مورد مکان و نحوه استقرار دارایی‌های سرمایه انسانی استراتژیک گرفته شود.

سامسون و بانوگوپان (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان تجزیه‌وتحلیل سرمایه انسانی استراتژیک و عملکرد سازمان: اثرات واسطه‌ای تصمیم‌گیری مدیریتی، به بررسی تأثیر تجزیه‌وتحلیل سرمایه انسانی استراتژیک بر عملکرد سازمان و با میانجی‌گری تصمیم‌گیری مدیریتی پرداختند. تحلیل‌های آنان، از نمونه‌ای متشکل از ۳۸۳ مدیر سطوح ارشد و میانی، نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مدیریتی تعیین‌کننده‌ای است که تجزیه‌وتحلیل سرمایه انسانی استراتژیک، به‌عنوان بخشی از یک سیستم اندازه‌گیری و مدیریت عملکرد استراتژیک، عملکرد سازمان را بهبود می‌بخشد.

الکرشی (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان تفکر استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک، نوآوری استراتژیک و عملکرد شرکت: نقش اصلی سرمایه انسانی، به بررسی تفکر استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک و نوآوری استراتژیک، عملکرد شرکت با توجه به نقش سرمایه انسانی پرداختند. روش پیمایش برای جمع‌آوری داده‌ها از شرکت‌های در صنعت تولید استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که تفکر استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک، نوآوری استراتژیک تأثیر معنی‌داری بر سرمایه انسانی دارند. اثرات واسطه‌ای سرمایه انسانی بر رابطه بین تفکر استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک، نوآوری استراتژیک و عملکرد شرکت نیز موردبررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه انسانی رابطه بین تفکر استراتژیک، برنامه‌ریزی استراتژیک، نوآوری استراتژیک و عملکرد شرکت را واسطه می‌کند.

صفری و دهقان (۱۴۰۱) در تحقیق خود به بررسی نقش سرمایه انسانی استراتژیک با بهبود عملکرد از طریق مدیریت دانش در کارکنان ادارات ورزش و جوانان استان کهگیلویه و بویراحمد پرداختند. این تحقیق کاربردی و از نوع توصیفی و همبستگی است. جامعه آماری این تحقیق، تمامی کارکنان ادارات ورزش و جوانان کهگیلویه و بویراحمد به تعداد ۱۴۰ نفر بود، حجم نمونه آماری با استفاده از جدول مورگان ۱۰۳ نفر برآورد گردید و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد سرمایه انسانی استراتژیک چانگ و هانگ (۲۰۰۵)، مدیریت دانش شرون لاوسون (۲۰۰۳) و بهبود عملکرد کوپر (۲۰۰۹) بودند. برای توصیف داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و برای تجزیه استنباطی داده‌ها از روش‌های آماری استنباطی ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون خطی و معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که بین تمامی ابعاد سرمایه انسانی استراتژیک به‌جز برنامه کاری منعطف و فرصت‌های شغلی با بهبود عملکرد رابطه مثبت و معنی وجود دارد؛ و بین تمامی ابعاد مدیریت دانش به‌جز جذب دانش رابطه

مثبت و معنی‌داری با بهبود عملکرد وجود دارد. همچنین نتایج حاصل از معادلات ساختاری نشان داد که مدل سرمایه انسانی استراتژیک با نقش میانجی مدیریت دانش با بهبود عملکرد از برازش مناسبی برخوردار است.

مقدم و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود با عنوان منابع انسانی استراتژیک و تغییر استراتژیک در سازمان: تحلیل نقش میانجی دوسوتوانی رفتاری، به بررسی نقش منابع انسانی استراتژیک در پیشبرد تغییر استراتژیک در سازمان پرداخته و نقش میانجی دوسوتوانی رفتاری را نیز در این رابطه پرداختند. این پژوهش ازنظر هدف کاربردی و ازنظر نحوۀ جمع‌آوری داده‌ها توصیفی- همبستگی است. جامعۀ آماری آن را کارکنان شرکت مدیریت طرح‌های صنعتی ایران به تعداد ۲۴۸ نفر تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها ۱۴۶ نفر با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به‌عنوان نمونۀ آماری انتخاب‌شده‌اند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه گردآوری و به‌وسیلۀ نرم‌افزارهای SPSS و Smart-PLS تجزیه‌وتحلیل شدند. نتایج نشان داد که منابع انسانی استراتژیک هم به‌صورت مستقیم و هم به‌صورت غیرمستقیم و با میانجی‌گری دوسوتوانی رفتاری بر تغییر استراتژیک در شرکت مورد مطالعه تأثیری معنادار داشته است.

لاری دشت و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه سرمایه انسانی استراتژیک با بهبود عملکرد مالی در صنعت بانکداری، به بررسی تأثیر ابعاد سرمایه انسانی استراتژیک را بر عملکرد مالی در صنعت بانکداری، بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار پرداختند. لذا برای گردآوری داده‌ها از دو پرسشنامه سرمایه انسانی استراتژیک و پرسشنامه تأثیر سرمایه انسانی استراتژیک بر درآمدها استفاده گردیده است. پایایی پرسشنامه سرمایه انسانی استراتژیک و پرسشنامه سرمایه انسانی استراتژیک با کمک آلفای کرونباخ در سطح بالایی بوده و روایی نیز در سطح بالایی مورد تائید قرار گرفت. نمونه آماری در این پژوهش ۹۰ نفر از کارکنان بانک‌ها بوده که به روش طبقه‌بندی با تخصیص متناسب از بین کارکنان انتخاب‌شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که سرمایه روان‌شناختی با عملکرد سازمان رابطه مستقیم و معناداری دارد و هرچقدر سرمایه انسانی استراتژیک بیشتر باشد درآمدهای بانک نیز بیشتر است.

۴. روش تحقیق

این پژوهش بر مبنای هدف کاربردی است و ازنظر روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع آمیخته کیفی-کمی است. روش نمونه‌گیری پژوهش در مرحله کیفی، قضاوتی است. به این منظور جامعه آماری بخش کیفی، ۱۵ نفر از خبرگان و متخصصان حوزه منابع انسانی فعال در شرکت‌های تولیدی انتخاب شد. جمع‌آوری داده‌ها از طریق پیمایشی و مصاحبه نیمه ساختاریافته است که روند مصاحبه تا آنجایی صورت گرفت تا داده‌های به‌دست‌آمده به اشباع برسد. برای تجزیه‌وتحلیل داده‌های مصاحبه‌ها، از روش تحلیل مضمون بهره گرفته شد. در ادامه، کدهای به‌دست‌آمده به روش دستی کدگذاری شدند. نام‌گذاری هر کد به این صورت بود که مثلاً حرف لاتین A به‌عنوان نشانگر مصاحبه در کدگذاری انتخاب و اعداد کنار آن به ترتیب بیان¬گر شماره مصاحبه و شماره نکته کلیدی مستخرج از مصاحبه می‌باشد به‌عنوان‌مثال A-5-12 نشان از نکته کلیدی دوازدهم از مصاحبه شماره ۵ می‌باشد. برای بررسی و تائید روایی ابزار جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ها به‌صورت کلمه به کلمه نسخه‌برداری‌شده و توضیحات اضافی که مصاحبه‌گر احساس کرده برای خواننده موردنیاز است در داخل پرانتز ارائه‌شده است. در نسخه‌برداری از مصاحبه‌های پژوهش کنونی، قسمت‌های بی‌ربط به موضوع از مصاحبه‌ها حذف نشده و صورت‌بندی جملات مصاحبه‌ها به‌صورت طبیعی رعایت شد. به‌این‌ترتیب، روایی ابزار جمع‌آوری داده‌های این بخش از پژوهش مورد تائید قرار گرفت. برای تائید پایایی از پایایی باز آزمون با کسب نتیجه ۰/۷۳ و دو کدگذار با کسب نتیجه ۰/۸۴ استفاده شد، که پایایی ابزار مورداستفاده در پژوهش با توجه به نتایج بدست آمده تأیید گردید. در بخش کمی، از روش آنتروپی شانون برای وزن دهی به مؤلفه‌ها و تاپسیس برای اولویت‌بندی مؤلفه‌های به‌دست‌آمده استفاده‌شده است. جامعه آماری در بخش کمی به دلیل پرسشنامه خبره همان جامعه آماری بخش کیفی تعیین شد. تاپسیس تکنیکی برای مرتب کردن ترجیحات با عنایت به شباهتشان به راه‌حل ایده آل است. تاپسیس به‌عنوان یکی از روش‌های جبرانی کلاسیک در تصمیم‌گیری‌های چند معیاره برای حل مسائل اولویت‌بندی بر اساس شباهت با راه‌حل ایده آل مثبت توسط هوانگ و یون توسعه داده شد. این تکنیک بر این مفهوم بنا شده است که هر عامل انتخابی باید کمترین فاصله را با عامل ایده آل مثبت (مهم‌ترین) و بیشترین فاصله را با عامل ایده آل منفی (کم‌اهمیت‌ترین) عامل داشته باشد (زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۰). مراحل روش تاپسیس شامل هفت گام می‌باشد که محقق با برآورد ماتریس تصمیم‌گیری و تعیین سه معیار تحقق اهداف (تحقق اهداف سازمانی) به‌عنوان معیار مثبتی، ایجاد مقاومت در برابر تغییر (استقرار عوامل منجر به ایجاد مقاومت برابر تغییر در بین کارکنان) به‌عنوان معیار منفی، نتیجه معکوس (استقرار عوامل منجر به ایجاد نتیجه معکوس در سازمان) به‌عنوان معیار منفی برای رتبه‌بندی عوامل توسعه سرمایه انسانی استراتژیک توسط محقق با استفاده از تکنیک آنتروپی شانون اقدام به محاسبه وزن سه معیار ذکرشده نمود، سپس با تعیین و محاسبه فاصله تا ایده آل‌های مثبت و منفی به رتبه‌بندی عوامل شناسایی‌شده پرداخته شد. روایی ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه در بخش کمی با استفاده از روش اعتبار محتوا و پایایی آن به‌وسیله روش آلفای کرونباخ سنجش و مورد تأیید قرار گرفت. تحلیل و رتبه‌بندی داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار تاپسیس و اکسل (Excel) صورت گرفت. مقیاس مورداستفاده در پرسشنامه مذکور، طیف پنج گزینه‌ای لیکرت بود که هر عامل امکان انتخاب موارد خیلی تأثیرگذار تا حدودی تأثیرگذار، تأثیرگذار، بی‌تأثیر و اهمیت ندارد را دارد که به ترتیب برای هریک امتیاز نمره ۵، ۴، ۳، ۲ و ۱ برای کدگذاری در نظر گرفته شد. پرسشنامه شاخص‌های مؤثر بر عوامل تأثیرگذار بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در شرکت‌های تولیدی از جنبه‌های مورداشاره در تحقیق تعیین و در شاخص‌های کلی مورداستفاده قرار گرفت.

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به ارائه یافته‌ها پرداخته‌شده و به این منظور ابتدا یافته‌های کیفی و سپس یافته‌های کمی ارائه‌شده است.

یافته‌های کیفی:

پژوهشگر پس‌ازاینکه چندین بار داده‌های کیفی را مرور کرد و تسلط خوبی نسبت به آن پیدا کرد، داده‌های کیفی را که بیشترین غنا را در موضوع پژوهش و یا در پاسخ به سؤالات پژوهش دارد مشخص می‌کند. سپس پژوهشگر داده‌های کیفی انتخاب‌شده را کدگذاری می‌نماید. کدگذاری داده‌ها برحسب مصاحبه و کدهای مرتبط باآنکه قبلاً تعریف‌شده است انجام می‌شود. پس از اتمام مرحله کدگذاری، محقق با استفاده از خلاقیت خود برای هر یک از کدها، یک برچسب انتخاب می‌کند. پس‌ازاین مرحله مضامین فرعی به دست می‌آید. مضامین فرعی در حقیقت همان برچسب‌های انتخاب‌شده هستند. مرحله پایانی تحلیل مضمون، به دست آوردن مضامین اصلی است. لازم به ذکر است که مضامین اصلی، از ترکیب مضامین فرعی به دست می‌آیند. مضامین به‌دست‌آمده در جدول ۱ ارائه‌شده است. لازم به ذکر است که کدها بارها و بارها موردبازنگری قرار گرفت و درنهایت پس از بازنگری، حذف مضامین تکراری و ادغام مضامین مشابه، ۲۱ مضمون شکل شماره ۱ به‌عنوان عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک شناخته شدند.

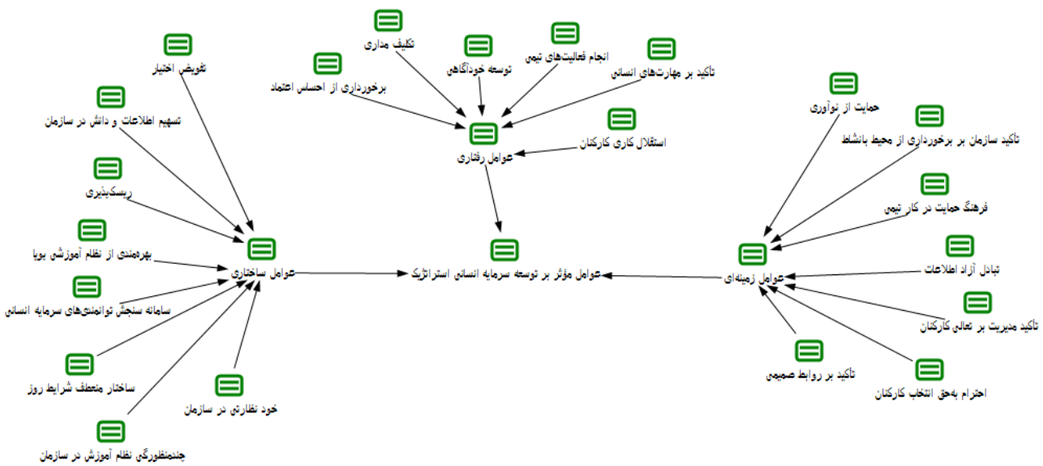

شکل۱. شبکه مضامین عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک

جدول ۱. مضامین اصلی و فرعی

ردیف	محور	مضامین اصلی	مضامین فرعی	کد مصاحبه	فراوانی
۱	عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک	عوامل ساختاری	خود نظارتی در سازمان	A-2-2, A-4-1, A-13-3	۳
۲			چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان	A-2-3,A-11-24, A-15-11	۳
۳			تفویض اختیار	A-1-2, A-2-4, A-10-2,	۳
٤			ساختار منعطف شرایط روز	A-3-1,A-11-23,	۲
۵			سامانه سنجش توانمندی‌های سرمایه انسانی	A-3-2,A-13-1	۲
٦			بهره‌مندی از نظام آموزشی پویا	A-1-3, A-7-20,	۲
۷			ریسک‌پذیری	A-3-3,A-9-1, A-13-6, A-15-3,	٤
۸			تسهیم اطلاعات و دانش در سازمان	A-4-4, A-6-6, A-10-4,	۳
۹		عوامل رفتاری	استقلال کاری کارکنان	A-1-7, A-6-7-A-8-44,A-15-2	۳
۱۰			تأکید بر مهارت‌های انسانی	A-5-4,	۱
۱۱			انجام فعالیت‌های تیمی	A-2-8, A-3-5, A-13-7	۳
۱۲			توسعه خودآگاهی	A-1-8, A-7-23, A-15-5,	۳
۱۳			تکلیف مداری	A-7-24, A-8-48	۲
١٤			برخورداری از احساس اعتماد	A-4-5, A-10-6,	۲
۱۵		عوامل زمینه‌ای	تأکید بر روابط صمیمی	A-3-6, A-6-9,	۳
١٦			احترام به‌حق انتخاب کارکنان	A-3-3,A-9-1, A-13-6, A-15-3,	٤
۱۷			تأکید مدیریت بر تعالی کارکنان	A-4-4, A-6-6, A-10-4,	۳
۱۸			تبادل آزاد اطلاعات	A-2-10, A-9-3,	۲
۱۹			فرهنگ حمایت در کار تیمی	A-1-11, A-5-7, A-11-2	۳
۲۰			تأکید سازمان بر برخورداری از محیط بانشاط	A-4-7, A-5-8,	۳
۲۱			حمایت از نوآوری	A-2-11, A-8-12,	۲

یافته‌های کمی:

به‌منظور محاسبه میزان اهمیت هرکدام از مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک و تعیین وزن هرکدام از معیارها با روش آنتروپی شانون، بر مبنای روش تاپسیس (TOPSIS) میانگین هندسی امتیازهای ۱۵ پرسشنامه بر اساس نظرات خبرگان حوزه سرمایه انسانی شرکت‌های تولیدی و درنهایت ماتریس تصمیم‌گیری به شکل زیر به‌صورت ماتریسی با ۲۱ سطر و سه ستون حاصل شد. لازم به ذکر است در این مرحله رتبه‌بندی با توجه به زیر شاخص‌ها صورت گرفته است.

جدول ۲. ماتریس تصمیم‌گیری مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک

	نتیجه معکوس	تحقق اهداف	ایجاد مقاومت در برابر تغییر
ماتریس تصمیم	C1	C2	C3
A1	3.604654994	1.828216544	2.593728711
A2	4.487369534	1.035038807	2.848834563
A3	1.998971435	4.731382086	1.481666005
A4	1.258851966	1.572178092	2.722754674
A5	4.609823158	2.579845355	5.819736285
A6	3.568809252	1.089801636	3.789343315
A7	4.301383303	2.545287658	5.654647962
A8	4.686203299	5.538647586	4.465822858
A9	2.405395787	1.401899375	5.505574184
A10	3.92264433	2.273689657	4.872735954
A11	4.907491422	2.173979699	4.673783878
A12	3.755103096	4.604837334	3.59758952
A13	2.286064389	5.132540077	1.569168744
A14	4.331548806	5.715293355	1.542821675
A15	1.783731491	5.152991213	3.261816653
A16	1.467078292	4.697270001	4.005445261
A17	2.684776692	3.678589154	3.041096439
A18	3.668345723	1.023728893	4.807693687
A19	5.499298034	4.918451694	2.289568958
A20	4.127905854	3.081973747	5.633139432
A21	3.343260379	4.076327105	3.457692429

نتایج حاصل از به‌کارگیری الگوریتم تاپسیس در اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک در ماتریس تصمیم‌گیری ذیل و در جدول ۲ درج‌شده است. در گام بعدی ماتریس تصمیم‌گیری (A) را با استفاده از رابطه ذکرشده به ماتریس تصمیم‌گیری نرمال تبدیل کرده و در گام بعد با استفاده از روش آنتروپی شانون اقدام به محاسبه وزن سه معیار نتیجه معکوس (۰/۲۴۱)، تحقق اهداف (۰/۴۸۶) و ایجاد مقاومت در برابر تغییر (۰/۲۷۳) نمودیم که با ضرب اوزان حاصل‌شده در ماتریس تصمیم‌گیری نرمال، ماتریس تصمیم‌گیری موزون حاصل شد و در مرحله بعد به محاسبه ایده آل‌های مثبت و منفی پرداخته شد. لازم به ذکر است که از بین سه معیار نتیجه معکوس، تحقق اهداف و ایجاد مقاومت در برابر تغییر، دو شاخص نتیجه معکوس و ایجاد مقاومت در برابر تغییر دارای جنبه منفی و شاخص تحقق اهداف دارای جنبه مثبت است. سپس با محاسبه فاصله تا ایده آل‌های مثبت و منفی با تعیین مقدار CLi (فاصله تا ایده آل‌های مثبت و منفی) مربوط به هر یک از عوامل، به اولویت‌بندی عوامل پرداخته شد. با توجه به حجیم بودن محاسبات و فراوانی جدول‌ها در این مقاله فقط به ارائه جدول‌های نهایی و نتیجه رتبه‌بندی عوامل بسنده شده است.

جدول۳. مقدار ایده‌آل‌های مثبت و منفی معیارها

معیارها	ایده آل مثبت	ایده آل منفی
C1	0.018	0.079
C2	0.166	0.03
C3	0.022	0.088

جدول ۴. محاسبه فاصله ریسک‌ها تا ایده‌آل‌های مثبت و منفی

گزینه ها	نزدیکی تا گزینه ایده آل	فاصله تا ایده آل منفی	فاصله تا ایده آل مثبت
A1	0.335	0.06	0.119
A2	0.245	0.047	0.145
A3	0.819	0.136	0.03
A4	0.395	0.079	0.121
A5	0.278	0.047	0.122
A6	0.228	0.042	0.142
A7	0.281	0.047	0.12
A8	0.665	0.133	0.067
A9	0.247	0.046	0.14
A10	0.274	0.045	0.119
A11	0.232	0.038	0.126
A12	0.659	0.112	0.058
A13	0.861	0.143	0.023
A14	0.776	0.152	0.044
A15	0.811	0.137	0.032
A16	0.718	0.125	0.049
A17	0.589	0.096	0.067
A18	0.168	0.03	0.149
A19	0.654	0.125	0.066
A20	0.365	0.062	0.108
A21	0.616	0.101	0.063

جدول ۵. اولویت‌بندی ریسک‌ها بر اساس CLi

شاخص	زیر شاخص	شماره مؤلفه
عوامل ساختاری	خود نظارتی در سازمان	۲
	چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان	۱
	تفویض اختیار	۳
	ساختار منعطف شرایط روز	٦
	سامانه سنجش توانمندی‌های سرمایه انسانی	۸
	بهره‌مندی از نظام آموزشی پویا	٤
	ریسک‌پذیری	۷
	تسهیم اطلاعات و دانش در سازمان	۵
عوامل رفتاری	استقلال کاری کارکنان	۲
	تأکید بر مهارت‌های انسانی	۵
	انجام فعالیت‌های تیمی	٤
	توسعه خودآگاهی	٦
	تکلیف مداری	۳
	برخورداری از احساس اعتماد	۱
عوامل زمین‌هایی	تأکید بر روابط صمیمی	۳
	احترام به‌حق انتخاب کارکنان	٤
	تأکید مدیریت بر تعالی کارکنان	۱
	تبادل آزاد اطلاعات	۲
	فرهنگ حمایت در کار تیمی	۵
	تأکید سازمان بر برخورداری از محیط بانشاط	٦
	حمایت از نوآوری	۷

۶. نتیجه‌گیری

یک منبع استراتژیک، منبعی ارزشمند است و به سازمان کمک می‌کند تا مزیت رقابتی‌اش را در صورت نبود مشابهش، برای طولانی‌مدت حفظ کند. سرمایه انسانی استراتژیک زمانی ارزشمند است که برحسب ایجاد قابلیت‌ها و راندمان کاری باعث مؤثرتر بودن سازمان و غیرقابل تقلید بودن در برابر رقبا شود (بونر و همکاران، ۲۰۲۳)؛ بنابراین شناسایی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک می‌تواند نقش بسزایی در ایجاد مزیت رقابتی تقلیدناپذیر و همچنین بقا سازمان داشته باشد. ازاین‌رو هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک بود. به این منظور ابتدا مطالعه‌ای کیفی از طریق مصاحبه با ۱۵ نفر از خبرگان صورت گرفت که تحلیل متن مصاحبه‌ها منجر به شناسایی ۳ مضمون اصلی و ۲۱ تم فرعی به‌عنوان عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک شد که عبارت‌اند از: عوامل ساختاری، عوامل زمین‌هایی و عوامل رفتاری. در بخش اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه انسانی استراتژیک با استفاده از روش تاپسیس نشان داد که در بین زیر شاخص‌های عوامل زمینه‌ای، تأکید مدیریت بر تعالی کارکنان رتبه اول اهمیت ازنظر خبرگان و متخصصان حوزه منابع انسانی فعال در شرکت‌های تولیدی را دارا است. عوامل زمینه‌ای در قالب ۷ تم فرعی؛ تأکید بر روابط صمیمی، احترام به‌حق انتخاب کارکنان، تأکید مدیریت بر تعالی کارکنان، تبادل آزاد اطلاعات، فرهنگ حمایت در کار تیمی، تأکید سازمان بر برخورداری از محیط بانشاط و حمایت از نوآوری شناسایی شد که در بخش کمی اولویت‌بندی زیر مؤلفه‌های عوامل زمینه‌ای وزن‌های، تأکید بر روابط صمیمی (۰/۳۳۵)، احترام به‌حق انتخاب کارکنان (۰/۲۴۵)، تأکید مدیریت بر تعالی کارکنان (۰/۸۱۹)، تبادل آزاد اطلاعات (۰/۳۹۵)، فرهنگ حمایت در کار تیمی (۰/۲۷۸)، تأکید سازمان بر برخورداری از محیط بانشاط (۰/۲۲۸) و حمایت از نوآوری (۰/۲۸۱) را به خود تخصیص داده‌اند. مفهوم زمینه که در نظریه سیستمی معادل و مترادف مفهوم محیط است، به‌قدری مهم است که از سطح مفهوم به سطح نظریه ارتقا یافته و امروزه محققین و نظریه‌پردازان نظریه‌های سازمانی، نظریه‌های مهمی درباره محیط ارائه داده‌اند. بعد زمینه مهم‌ترین واصلی‌ترین بعد است و نه‌تنها عامل بقا و رشد دو بعد دیگر بلکه به وجود آورنده دو بعد دیگر نیز بوده است. باید دانست که عوامل ناظر بر ارزش‌ها و فرهنگ‌سازمانی نیز جزئی از عوامل زمین‌هایی محسوب می‌شوند که بر توسعه سرمایه انسانی بسیار تأثیرگذار هستند چراکه ارزش‌های محوری سازمان اصول اعتقادی دیرپا و اساسی یک سازمان بوده و باعث رشد و نمو افراد در قالب گروه می‌شود. ارزش‌های محوری یک سازمان به‌عنوان اصول راهنمای جاویدان ایده‌های اساسی معانی قابل‌ملاحظه با اعتقادات مهم که یک سازمان به افرادش القا می‌کند بی‌نیاز از هیچ توجیهی برای افراد درون سازمان ارزش و اهمیت ذاتی دارند. این نتایج با نتیجه تحقیق بونر و همکاران (۲۰۲۳) در عوامل تبادل آزاد اطلاعات، فرهنگ حمایت در کار تیمی و احترام به‌حق انتخاب کارکنان به‌عنوان عوامل زمین‌هایی مؤثر در توسعه منابع انسانی استراتژیک همسو می‌باشد. در ادامه مشخص شد که در عوامل ساختاری زیر شاخص چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان رتبه اول اهمیت ازنظر خبرگان و متخصصان حوزه منابع انسانی فعال در شرکت‌های تولیدی را دارا است. عوامل ساختاری خود در قالب ۸ تم فرعی؛ خود نظارتی در سازمان، چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان، تفویض اختیار، ساختار منعطف شرایط روز، سامانه سنجش توانمندی‌های سرمایه انسانی، بهره‌مندی از نظام آموزشی پویا، ریسک‌پذیری و تسهیم اطلاعات و دانش در سازمان شناسایی شد که در بخش کمی اولویت‌بندی زیر مؤلفه‌های عوامل ساختاری وزن‌های، خود نظارتی در سازمان (۰/۷۷۴)، چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان (۰/۸۱۱)، تفویض اختیار (۰/۷۱۸)، ساختار منعطف شرایط روز (۰/۵۸۹)، سامانه سنجش توانمندی‌های سرمایه انسانی (۰/۱۶۸)، بهره‌مندی از نظام آموزشی پویا (۰/۶۵۴)، ریسک‌پذیری (۰/۳۶۵) و تسهیم اطلاعات و

دانش در سازمان (۰/۶۱۶) را به خود تخصیص داده‌اند. عوامل ساختاری سازمان، عوامل و شرایط فیزیکی و غیرانسانی سازمان است؛ که بانظم قاعده و ترکیب خاصی به‌هم‌پیوسته و چارچوب و بدنه فیزیکی سازمان را می‌سازند و هرچه این عوامل منعطف‌تر باشد به سرمایه انسانی فرصت پیشرفت و بهبود بیشتری خواهد داد درواقع سازمان ارگانیک دارای ساختاری نسبتاً منعطف است و برای محیط‌های پویا بهترین کاربرد را دارد. این نتایج با نتیجه تحقیقات صفری و همکاران (۱۴۰۱) و الگرشی (۲۰۲۱) در عوامل چندمنظورگی نظام آموزش در سازمان و تفویض اختیار به‌عنوان عوامل ساختاری مؤثر در توسعه منابع انسانی استراتژیک همسو می‌باشد. درنهایت در عوامل رفتاری زیر شاخص برخورداری از احساس اعتماد رتبه اول اهمیت ازنظر خبرگان و متخصصان حوزه منابع انسانی فعال در شرکت‌های تولیدی را دارد. عوامل رفتاری خود در قالب ۶ تم فرعی؛ استقلال کاری کارکنان، تأکید بر مهارت‌های انسانی، انجام فعالیت‌های تیمی، توسعه خودآگاهی، تکلیف مداری و برخورداری از احساس اعتماد شناسایی شد که در بخش کمی اولویت‌بندی زیر مؤلفه‌های عوامل رفتاری وزن‌های، استقلال کاری کارکنان (۰/۶۵۹)، تأکید بر مهارت‌های انسانی (۰/۲۳۲)، انجام فعالیت‌های تیمی (۰/۲۷۴)، توسعه خودآگاهی (۰/۲۴۷)، تکلیف مداری (۰/۶۶۵) و برخورداری از احساس اعتماد (۰/۸۶۱) را به خود تخصیص داده‌اند. منظور از بعد رفتاری انسان و روابط انسانی است که با الگوهای رفتاری ارتباطات غیررسمی و الگوهای خاصی به‌هم‌پیوسته و محتوای اصلی سازمان‌ها و شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند که درواقع عوامل زنده سازمان محسوب می‌شوند. امروزه منشأ اصلی مزیت رقابتی سازمان‌ها برخورداری از نیروی انسانی کارآمد و تواناست. کیفیت نیروهای انسانی به‌عنوان مهم‌ترین و باارزش‌ترین سرمایه و منبع یک سازمان نقشی عمده را در توسعه پایدار جامعه دارند. این نتایج با نتیجه تحقیقات صفری و همکاران (۱۴۰۱)، لاری دشت و همکاران (۱۳۹۸)، سامسون و بانوگوپان (۲۰۲۲) و سریوییون (۲۰۲۲) در عوامل تأکید بر مهارت‌های انسانی، انجام فعالیت‌های تیمی، توسعه خودآگاهی و تکلیف مداری به‌عنوان عوامل رفتاری مؤثر در توسعه منابع انسانی استراتژیک همسو می‌باشد. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش زیر ارائه می‌گردد:

پیشنهاد در راستای تقویت عوامل ساختاری توسعه منابع انسانی استراتژیک

- پیشنهاد می‌گردد با استفاده از طرح و برنامه‌ریزی راهبردی برای تحقق اهداف توسعه منابع انسانی استراتژیک نسبت به طراحی و تدوین نظام تربیتی بر اساس ساختار سازمان منعطف چالاک و یادگیرنده که بتواند با برگزاری دوره‌های آموزشی بینش نیروی انسانی را افزایش دهد، اقدام شود.

پیشنهاد در راستای تقویت عوامل رفتاری توسعه منابع انسانی استراتژیک

- پیشنهاد می‌گردد نسبت به برگزاری دوره‌های آموزشی مربوط به مهارت‌های فنی انسانی و ادراکی کارشناسان و نیز استفاده از فرایند اجتماعی کردن بازآموزی کارکنان و مربیان باتجربه و آشنا کردن کارکنان و مربیان جدید باارزش‌ها و رفتارهای قابل‌قبول در سازمان و بیان ارزش‌ها و باورهای سازمان به شکل کاملاً شفاف به مخاطبین، اقدام شود.

پیشنهاد در راستای تقویت شاخص‌های بعد زمینه‌ای توسعه منابع انسانی استراتژیک

- پیشنهاد می‌گردد نسبت به تدوین دکترین آیین‌نامه دستورالعمل و روش جاری مبتنی بر خلاقیت و تفکر انتقادی اقدام شود و به‌موازات آن در جهت مهندسی مجدد فرهنگ‌سازمانی، نظام‌های مدیریتی ازجمله نظام آموزشی نظام پیشنهادها، تقویت کار گروهی و تقدیر از کارکنان خلاق و طراحی و ایجاد شبکه‌های یادگیری و تسهیم اطلاعات در سازمان اقدامات شایسته معمول گردد.

منابع

۱. اصغر پور، محمدجواد. (۱۳۸۸). تصمیم‌گیری‌های چند معیاره، انتشارات دانشگاه تهران.

۲. صفری، امید و دهقان، کیانوش. (۱۴۰۱). مطالعه سرمایه انسانی استراتژیک با بهبود عملکرد از طریق مدیریت دانش در کارکنان ادارات ورزش و جوانان استان کهگیلویه و بویراحمد. مدیریت دانش در ورزش، دوره ۲ (۴)، ۴۹-۵۹.

۳. لاری دشت بیاض، محمود، حاجی‌زاده، فاطمه و علی صوفی، هاشم. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سرمایه انسانی استراتژیک با بهبود عملکرد مالی در صنعت بانکداری. پژوهش‌های پولی- بانکی، ۱۰ (۳۲)، ۲۴۷-۲۶۵.

۴. زنگی‌آبادی، علی، پور عیدی وند، لاله، حیدری پور، اسفندیار و مصلحی، محسن . (۱۳۹۱). تحلیل فضایی شاخص‌های توسعه‌ی گردشگری با استفاده از مدل) TOPSISمطالعه‌ی موردی: شهرستان‌های استان اصفهان). جغرافیا و توسعه فضای شهری، ۲ (۳۶)، ۱۱۰-۱۲۶.

۵. مالمیر، آمنه، عباسی، حمیده، صریحی، رسول و علئی، سید باقر. (۱۳۹۹). بررسی رابطه بین مدیریت استراتژیک منابع انسانی و عملکرد. فصلنامه رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۳ (۱۸)، ۵۵-۷۴.

۶. مقدم، علیرضا، ویشلقی، مهدیه و جعفری، میثم. (۱۳۹۹). منابع انسانی استراتژیک و تغییر استراتژیک در سازمان: تحلیل نقش میانجی دوسوتوانی رفتاری. مطالعات منابع انسانی، ۱۰(۳)، ۱۳۳-۱۵۸.

۷. نعمتیان، محمود و طیبی، سهیل. (۱۴۰۰). ارزیابی تأثیر تراز استراتژیک سه‌جانبه بر عملکرد شرکت (مطالعه موردی شرکت‌های تولیدی استان خوزستان). بررسی‌های بازرگانی، ۱۹(۱۰۹)، ۵۳-۶۸.

۸. وظیفه، رسول. (۱۳۹۹). بررسی نقش مدیریت دانش بر عملکرد سازمان با اثر واسطه‌ای عملیات منابع انسانی استراتژیک مطالعه موردی: شعب بانک ملی استان اردبیل. مجله علوم انسانی اسلامی انسانی، ۶(۲۲)، ۹۳-۱۰۷.

9. AlQershi, N. (2021). Strategic thinking, strategic planning, strategic innovation and the performance of SMEs: The mediating role of human capital. Management Science Letters, 11, 1003-1012.

10. Boon, C., Eckardt, R., Lepak, D. P., & Boselie, P. (2017). Integrating strategic human capital and strategic human resource management. The International Journal of Human Resource Management, 29(1), 34-67.

11. Bonner, R.L., Neely, A.R., Stone, C. B.,. Lengnick-Hall, C. A., Lengnick-Hall, M. L. (2023). Triaging your human capital: an integrative perspective on strategic human capital asset allocation. Management Research Review, 46(3), 88-112.

12. Chen, H. M., & Lin, K. J. (2006). The measurement of human capital and i effects on the analysis of financial statements. International Journal of Management, 20(4), 478-470.

13. Krausert, A. (2017). The HRM-capital market link: Effects of securities analysts on strategic human capital. Human Resource Management, 57(1), 97-110.

14. Liu, X., Van Jaarsveld, D. D., Batt, R., & Frost, A. C. (2011). The influence of capital structure on strategic human capital. Journal of Management, 40(2), 422-448. https://doi.org/10.1177/0149206313508982

15. Munawar, S., Yousaf, H. Q., Ahmed, M., & Rehman, S. (2022). Effects of green human resource management on green innovation through green human capital, environmental knowledge, and managerial environmental concern. Journal of Hospitality and Tourism Management, 52, 141-150.

16. Robert L. Bonner, Andrea R. Neely, Christopher B. Stone, Cynthia A. Lengnick-Hall, Mark L. Lengnick-Hall

17. Rasmussen, T., & Ulrich, D. (2015). Learning from practice: How HR analytics avoids being a management fad. Organizational Dynamics, 44, 236–242.
18. Samson, K., & Bhanugopan, R. (2022). Strategic human capital analytics and organisation performance: The mediating effects of managerial decision-making. Journal of Business Research, 144, 637-649.
19. Sriviboon, ch. (2022). The impact of strategiv human resource on the innovation performance of pharmacy companies in thailand: mediating role of innovation capabilities. A multifaceted review journal in the field of pharmacy. 11(1): 434-442. https://10.5530/srp.2020.1.55.
20. Wright, P. M., & McMahan, G. C. (2011). Exploring human capital: Putting 'human' back into strategic human resource management. Human Resource Management Journal, 21(2), 93-104. https://doi.org/10.1111/j.1748- 8583.2010.00165.x.
21. Zhang, J., Wu, Q., Miao, D., Yan, X., & Peng, J. (2016). The impact of core selfevaluations on job satisfaction: The mediator role of career commitment. Social Indicators Research. 116(3), 809-822.
22. Yong, J. Y., Yusliza, M. Y., Ramayah, T., Farooq, K., & Tanveer, M. I. (2023). Accentuating the interconnection between green intellectual capital, green human resource management and sustainability. Benchmarking: An International Journal, 30(8), 2783-2808.

تعیین جایگاه انبار استراتژیک (Decoupling Point)

در سیستم تولیدی ترکیبی

حسین فکـــور

مقدمه

تغییرات و تحولات عمیق دنیای کسب‌وکار و الزامات جدید تولید و تجارت در عصر کنونی، زمینه ظهور و بروز نگرش‌ها و پارادایم‌های جدیدی را فراهم ساخته است که ضروری است مورد توجه دست‌اندرکاران عرصه تولید و تجارت قرار گیرد. بررسی و شناسایی این تحولات، همراهی و به‌کارگیری الزامات آن و نهایتاً زمینه‌سازی توسعه و گسترش مفاهیم سیستم‌های تولیدی، موضوعاتی است که بدون توافق اولیه در خصوص ادبیات و مفاهیم و دلایل و ضرورت‌های شکل‌گیری آن بسیار دشوار خواهد بود. در این مقاله، به بررسی مفهوم نقطه تفکیک در سیستم‌های تولیدی پرداخته‌شده است. در هرکدام از انواع سیستم‌ها (ناب، چابک و ناب/چابک) به بیان ویژگی‌ها، دستاوردها، چالش‌ها و موانع، نحوه طراحی و ایجاد، استراتژی و نحوه عملکرد پرداخته‌شده است و در ادامه استراتژی‌های ساخت بر اساس انبار و ساخت بر اساس سفارش معرفی می‌شوند که در واقع مبنای شکل‌گیری سیستم‌های تولیدی ناب/چابک به شمار می‌روند. سپس با استفاده از یک مدل پیشنهادی تحلیل سلسله‌مراتبی به تعیین جایگاه نقطه تفکیک در سیستم تولیدی ناب چابک پرداخته می‌شود. سیستم تولیدی ناب/چابک، سیستمی است که از ابتدا تا نقطه تفکیک به‌صورت ناب و هموار در نظر گرفته می‌شود یعنی تا جایی که فرآیندهای متنوع سازی محصول شروع می‌شود یا جایی که نوسانات تقاضا اثر خود را در فرآیند تولید می‌گذارد و از این نقطه به بعد از الگوی چابک پیروی خواهد کرد. درواقع هدف از این مقاله ارائه یک الگوی جدید در خصوص بهینه‌سازی و افزایش اثربخشی سیستم زنجیره تأمین می‌باشد.

مروری بر پیشینه و ادبیات پژوهش

تاریخچه سیستم‌های تولیدی

صنعت تولید همواره در معرض تغییر پارادایم بوده است. این تغییرات از صنعت دستی به تولید انبوه، به تولید ناب و در عصر حاضر به تولید چابک سپس در حال گذار بوده است. در طول تاریخ چهار تغییر پارادایم در تولید وجود داشته است، این تغییرات به شرح زیر است:

دوره اول: در این برهه از زمان، تولید دستی بوده است. از ویژگی‌ها این دوره سطح تولید بسیار پایین، نظام استاد و شاگردی، کیفیت پایین محصولات، وجود کارگران ماهر، وجود ماشین‌های چندمنظوره، تولد سیستم کارگاهی، وجود سازمان‌دهی غیرمتمرکز و قیمت بالای محصول است.

دوره دوم: دوره تولید انبوه «هنری فورد» بود که می‌توان راه‌اندازی خط مونتاژ متحرک، قابلیت تعویض کامل و اتصال قطعات مختلف به یکدیگر، کاهش زمان چرخه کاری، تعویض‌پذیری کارگران، خلق افراد جدیدی مانند تعمیرکاران و مهندسان صنایع و کاهش زمان راه‌اندازی ماشین‌آلات را به‌عنوان ویژگی‌ها اساسی این دوره نام برد. هرچند هنری فورد با موفقیت، تولید انبوه را در کارخانه به ثمر رساند

اما هرگز نتوانست دستگاه سازمان‌دهی و مدیریتی به وجود آورد که بتواند سیستم کلی کارخانه‌ها، عملیات مهندسی و سیاست‌های بازاریابی، یعنی همه دستاوردهای تولید انبوه را اداره کند. استون توانست سیستمی را که فورد پیشگام آن بود تکمیل کند و به شکل امروزی آن درآورد.

دوره سوم: این دوره، دوره فلسفه تولید ناب (سیستم تولیدی تویوتا) بود که بنیان‌گذار و مغز متفکر آن «تایی چی اوهنو» بود. آقای اوهنو مسئول ایجاد سیستمی بود که این سیستم می‌بایست قدرت تولید را در تویوتا افزایش دهد. مبنای این ایده‌ها به حداقل رسانیدن مصرف منابعی است که هیچ ارزش‌افزوده‌ای ایجاد نمی‌کنند. فلسفه تولید ناب، بر مبنای حذف هر نوع فعالیت بدون ارزش‌افزوده استوار است. تولید ناب اصولی دارد که این اصول عبارت‌اند از: حذف ضایعات، عیوب صفر، تیم های چندمنظوره، کاهش لایه‌های سازمانی، رهبری تیمی، سیستم‌های اطلاعاتی عمودی، بهبود مستمر و سیستم کششی. (احمدرضا جوادی، ۱۳۸۳)

دوره چهارم: در این دوره تولید چابک باهدف‌هایی ازجمله: اغنای مشتری، اهرمی کردن اطلاعات و افراد، تسلط بر تغییرات و عدم اطمینان و افزایش رقابت‌پذیری از طریق همکاری به روی کار می‌آید. تاریخچه چابکی به دوره رکود صنایع ایالات‌متحده برمی‌گردد. درنتیجه کنگره به وزارت دفاع دستور داد که آژانسی را ایجاد کند تا صنعت تولید ایالات‌متحده را باهدف رقابتی‌تر کردن آن‌ها، مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم ناب بودن

ریشه تفکر ناب به سیستم تولید تویوتا و همچنین نوع کار تایچی اوهنو (هیات مدیره تویوتا) بسیار نزدیک بود. بعدها شخصی به نام لمینگ این مفهوم را در سایر صنایع معرفی کرد و کاربرد این مفهوم را از بخش تولید به زنجیره تأمین گسترش (یو ینگ هانگ، ۲۰۱۰).

ناب بودن به معنی ایجاد یک جریان ارزش به‌منظور حذف کلیه اتلاف‌ها اعم از زمان، موجودی یا هزینه‌های غیرضروری و خلق یک برنامه تولید یکنواخت می‌باشد. تمرکز اصلی تفکر ناب بر حذف تمام اتلاف‌ها یا موداها در سازمان می‌باشد (نیلور ۱۹۹۹).

مفهوم چابکی

با افزایش تغییر در محیط کسب‌وکار و رقابتی‌تر شدن آن، سازمان‌های تولیدی نیازمند سیستم تولیدی هستند که بتوانند به‌تمامی نیازهای مشتریان پاسخگو باشند. تولید چابک مفهوم جدیدی است که پاسخگویی و رقابت‌پذیری شرکت را افزایش می‌دهد و می‌توان آن را به‌عنوان توانمندی بقا و پیشرفت در یک محیط رقابتی (که ویژگی اساسی این محیط، تغییر و عدم اطمینان است) تعریف نمود که به‌صورت سریع و مؤثر به بازارهای در حال تغییر بر اساس خواسته مشتری عکس‌العمل نشان می‌دهد. چابکی، نوعی فعالیت وسیع سازمانی می‌باشد که شامل ساختار سازمانی تعریف‌شده، سیستم‌های اطلاعاتی، فرآیندهای لجستیکی و باورهای کارمندان می‌باشد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ مشتریان خواستار تنوع بیشتر، کیفیت بهتر و خدمات گسترده‌تری ازلحاظ قابلیت اطمینان و زمان پاسخگویی، بودند. بنابراین، اصطلاح چابکی یا ساخت سریع از ایالات‌متحده آمریکا در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان یک پارادایم جدید توسعه داده شد که قادر به افزایش بهره‌وری و سطح رقابت بود. درنتیجه کنگره به وزارت دفاع دستور داد تا آژانسی را ایجاد نموده تا صنعت تولید ایالات‌متحده را باهدف رقابتی‌تر کردن آن‌ها، موردبررسی قرار دهد. درواقع با مشاهده اینکه نرخ تغییر در محیط کسب‌وکار بیش از نرخ سازگاری با محیط می‌باشد، گروهی از متخصصان و دانشگاهیان در دانشگاه لیهای در ایالت پنسیلوانیا، از طرف وزارت دفاع با این هدف که چه سیستم و استراتژی‌هایی در صنعت موفق خواهند بود، گرد هم آمدند تا صنعت تولید ایالات‌متحده را موردبررسی قرار دهند. (احمد جعفر نژاد، ۱۳۸۶).

چابکی یا سریع بودن سازمان به معنای حداکثر انعطاف‌پذیری است، به‌طوری‌که نه تنها به تغییرات در محصول، بازار و نیاز مشتریان پاسخ می‌دهد بلکه فرصت‌هایی را فراهم می‌آورد که بتواند در میان رقبا به‌عنوان سازمان برتر شناخته شود (متقی هایده، ۱۳۸۸).

تفاوت تولید ناب و چابک

مفهوم تولید ناب یک مجموعه از متدهای ساختار شده خوبی را ارائه کرده است و این در حالی است که تولید چابک یک فلسفه جامع از نشست موسسه تولید چابک می‌باشد که درسال ۱۹۹۱ در دانشگاه لیهای مطرح و در گزارشی با عنوان " استراتژی شرکت‌های قرن بیست و یکم " مستندسازی شده است. نقطه حرکت تولید چابک، پویا و غیرقابل‌پیش‌بینی بودن محیط بنگاه صنعتی می‌باشد و بر همین اساس چابکی به‌عنوان قابلیت اجرای عملیات سود ده دریک محیط رقابتی دائماً در حال تغییر و غیرقابل‌پیش‌بینی تعریف می‌شود (گلدمن و همکاران، ۱۹۹۵؛ ریز،۲۰۰۱).

تولید ناب و در کلاس جهانی برای انجام موارد قابل‌کنترل مناسب هستند اما تولید چابک در مواجهه با مواردی است که ما نمی‌توانیم کنترل کنیم (ماکسل،۲۰۰۱).

اساساً تفاوت بین چابکی و فلسفه ناب را برحسب ارزش کل فراهم‌شده برای مشتری می‌دانند که این ارزش برای چابکی عامل حیاتی می‌باشد و این در حالی است که هزینه و قیمت فروش، به‌طور واضح مرتبط با ناب بودن می‌باشد (کریستوفر. تویل،۲۰۰۱).

در جدول ۱ تفاوت‌های تولید ناب و تولید چابک ارائه‌شده است

تولید ناب	تولید چابک
افزایش تولید انبوه	قطع تولید انبوه و تأکید روی تولید مبتنی بر خواسته‌های مشتری
تولید منعطف برای تنوع محصول	انعطاف‌پذیری بالا برای محصولات موردنظر مشتری.
تمرکز روی عملیات کارخانه	تمرکز روی وسعت موسسه است.
تأکید روی مدیریت تأمین‌کننده است	تأکید بر روی بقا و پیشرفت در محیطی که به‌وسیله تغییرات غیرقابل‌پیش‌بینی و مداوم نشان داده‌شده است.
تأکید روی استفاده کارا از منابع است	شناسایی و تلاش برای پاسخگو بودن به تغییر.
تأکید روی زمان‌بندی تولید یکنواخت است	شکل‌دهی موسسه‌های مجازی.

سیستم تولیدی ناب – چابک

سیستم تولیدی ناب/چابک سیستمی است که از ابتدا تا نقطه تفکیک به‌صورت ناب و هموار در نظر گرفته می‌شود یعنی تا جایی که فرآیندهای متنوع سازی محصول شروع می‌شود یا جایی که نوسانات تقاضا اثر خود را در فرآیند تولید می‌گذارد و از این نقطه به بعد از الگوی چابک پیروی خواهد کرد. در این سیستم با استفاده از فرآیندهای به تعویق اندازی و استانداردسازی قطعات محصول، فرآیند متنوع سازی محصول به مرحله مونتاژ نهایی منتقل می‌شود و تولید سفارشی انبوه میسر می‌گردد. در این سیستم تولیدی با توجه به حجم‌های بالای سفارش از محصولات متنوعی جهت مونتاژ محصول نهایی استفاده می‌گردد (جعفر رزمی و مریم صیفوری، ۱۳۸۶).

تعریف نقطه تفکیک (Decoupling Point)

نقطه تفکیک در منابع متعددی بررسی‌شده است که در اینجا به ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم. نقطه تفکیک نقطه‌ای است که بین خروجی تولید هموار و تقاضای متغیر مشتری قرار دارد و موجودی استراتژیک به‌عنوان یک بافر در آنجا نگهداری می‌شود. به‌عبارت‌دیگر نقطه‌ای در طول سیستم است که نوسانات تقاضا در آنجا اثرات خود را می‌گذارند و متنوع سازی محصول ازآنجا آغاز می‌گردد (نیلور، ۱۹۹۹). نقطه تفکیک نقطه‌ای در محور تولید است که سفارش مشتری تا آنجا نفوذ کرده است. به‌عبارت‌دیگر نقطه‌ای در سیستم تولیدی است که در آن، فعالیت‌های پیش‌بینی محور و سفارش محور باهم برخورد می‌کنند (میسون و جونز، ۱۹۹۹) درواقع نقطه تفکیک، نقطه‌ای در سیستم تولیدی است که تا قبل از آن (بالادستی‌های نقطه تفکیک) از الگوی ناب و بعدازآن (پایین‌دستی‌های نقطه تفکیک) از الگوی چابک پیروی می‌کند. پیرو تعاریف ارائه‌شده فوق در خصوص نقطه تفکیک (بر اساس سیستم‌های تولیدی ناب و چابک) در این مقاله سه نوع استراتژی تولید (ساخت بر اساس انبار (Make To stock – MTS) و ساخت بر اساس سفارش (Make To Order – MTO) و مونتاژ بر طبق سفارش (Assemble To Order – ATO) معرفی و بررسی می‌گردد.

استراتژی ساخت بر اساس انبار (SMT)

در سیستم تولیدی ساخت بر اساس انبار میزان تقاضا برای محصولات مشخص به خوبی شناخته‌شده و قابل پیش‌بینی است. حجم تولید هریک از اقلام در این شرایط افزایش‌یافته و معمولاً تعامل مستقیم تولیدکننده و مشتری به سطح پایینی می‌رسد. درواقع تحویل کالا به مشتری وابسته به وجود آن درانباشته محصول نهایی یا انبار می‌باشد. اولویت رقابتی در این سیستم نرخ بالاتر انبار می‌باشد. مهم‌ترین موضوعات عملیاتی در این سیستم شامل: برنامه‌ریزی موجودی، تعیین اندازه دسته (توده انبار) و پیش‌بینی تقاضا می‌باشد (ورنر، ۲۰۰۷).

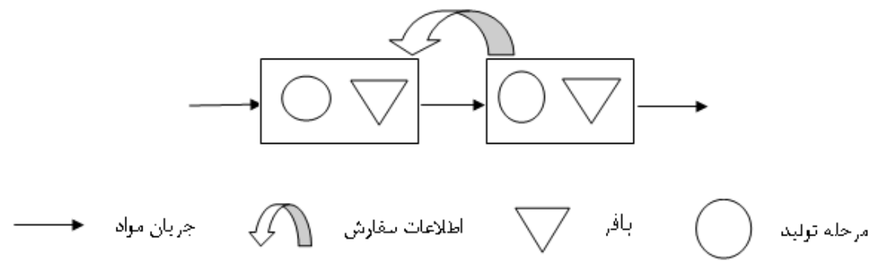

شکل ۱. سیستم ساخت بر اساس انبار (سان،۲۰۰۸)

استراتژی ساخت بر اساس سفارش (MTO)

این استراتژی، شامل طیف وسیعی از مشتری‌های منحصربه‌فرد می‌باشد و نوع محصولات تولیدشده در این سیستم از نوع لوکس و گران به شمار می‌روند. در این سیستم، تمرکز برنامه‌ریزی تولید بر روی اندازه‌گیری عملکرد سفارش و اجرای نظم، می‌باشد. برای نمونه می‌توان در این سیستم به ¬متوسط زمان پاسخ و متوسط زمان تأخیر سفارش اشاره کرد. اولویت رقابتی در این سیستم کوتاه‌تر شدن زمان تحویل سفارش به شمار می‌رود. مهم‌ترین موضوعات عملیاتی در این سیستم شامل: ظرفیت برنامه‌ریزی، رد/پذیرش سفارش و دستیابی به اهداف به دلیل پایبندی به اصول می‌باشند (نیلور، ۱۹۹۹). نکته مهم در این روش آن است که فرآیند تولید باید پس از دریافت سفارش مشتری انجام پذیرد. شکل ۲ این سیستم را توضیح می‌دهد.

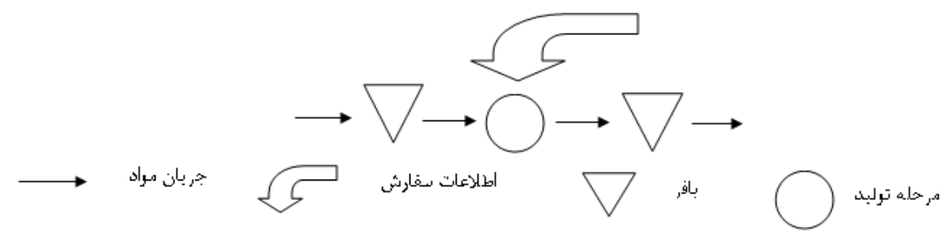

شکل ۲- سیستم ساخت بر اساس سفارش (سان،۲۰۰۸)

استراتژی مونتاژ طبق سفارش (ATO)

در سیستم تولیدی ATO با ترکیبی از قطعات ساده و مرکب به‌عنوان هسته اصلی و بر اساس سفارش مشتری، به مونتاژ محصولات پرداخته می‌شود. مینی کامپیوترها نمونه‌ای از یک محصول ATO هستند که ترتیب دقیق آن‌ها شامل میزان حافظه، تعداد ورودی¬ها و خروجی¬ها، لوازم جانبی و موارد دیگر توسط مشتری مشخص می¬شود، ولی در مقام عمل برای مونتاژ آن‌ها از ترکیب یک سری مدل‌ها و زیر مونتاژهای از پیش¬ آماده‌شده به¬عنوان هسته اصلی استفاده می¬شود. مشتری در این سیستم از طریق سازمان فروش با تولیدکننده تماس گرفته و سازمان مزبور نیز سفارش مشتری را در قالب یک سری سفارش¬های مناسب برای کارخانه، تهیه و تنظیم می¬کند. بنابراین در این سیستم که مونتاژ محصول نهایی هنگام دریافت سفارش مشتری انجام می¬شود، دیگر هیچ انباشته‌ای از محصول نهایی نخواهیم داشت.

بررسی جایگاه نقطه تفکیک در سیستم تولیدی ناب چابک

نیلور و همکاران ترکیبی از الگوهای تفکر ناب و تولید چابک را با موقعیت‌یابی نقطه تفکیک ارائه دادند. آن‌ها ضمن مقایسه زنجیره‌های تأمین ناب و چابک و تأکید بر تفاوت¬ها و شباهت‌های آن‌ها هیچ‌یک را کاملاً رد نکرده و کاملاً مطلوب نیز نمی‌داند. نیلور چهار بعد کیفیت، قیمت، زمان تحویل و سطح سرویس را مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده ارزش از دیدگاه مشتری در زنجیره تأمین سیستم‌های تولیدی بیان می‌کند و میزان کارایی هریک از الگوهای فوق را بسته به ویژگی‌های سیستم موردنظر می‌داند (نیلور، ۱۹۹۹).

دلایل اهمیت نقطه تفکیک

الهگر در مقاله خود دلایل اهمیت نقطه انفصال را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱) نقطه تفکیک، فعالیت‌های سفارش محور را از فعالیت‌های پیش‌بینی محور جدا می‌نماید; با این وجود نقطه تفکیک تنها برای مشخص کردن تفاوت نوع فعالیت‌ها نیست بلکه برای جریان اطلاعات مرتبط و راه‌حلی برای جریان مواد برنامه‌ریزی‌شده و کنترل‌شده به شمار می‌رود.

۲) این نقطه، نقطه اصلی موجودی انبار می‌باشد که از آن نقطه، سفارش‌های تولیدشده به مشتری تحویل‌شده و در این نقطه مقدار انبار می‌بایستی به‌منظور برآوردن تقاضا دریک دوره زمانی مشخص، کافی باشد.

۳) فعالیت‌های بالادستی می‌توانند با برخی اقدامات بهینه‌سازی شوند، به‌عنوان‌مثال آن‌ها اغلب برمبنای پیش‌بینی هستند و کم‌وبیش مستقل از نیازهای نامنظم بازار می‌باشند، بنابراین اطلاع از وجود نقطه تفکیک در سیستم تولیدی امری مهم به شمار می¬رود. شکل ۲ - ٤ موقعیت نقطه تفکیک را درمحیط های مختلف تولیدی نشان می‌دهد (الهگر، ۲۰۰۳).

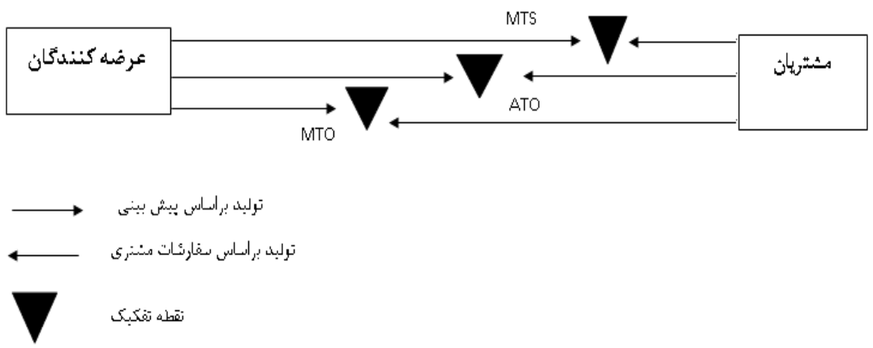

شکل ۳. موقعیت‌های مختلف نقطه تفکیک (جیمی براون، ۱۹۸۸، ۲۴)

روش تحقیق

تحقیق موردنظر از جهت هدف، کاربردی می‌باشد و از نظر روش گردآوری داده¬ها توصیفی می‌باشد و از لحاظ روش انجام تحقیق نیز به‌صورت پیمایشی می‌باشد. در این پژوهش به توصیف وضعیت شاخص¬ها و مطالعه روابط میان آن‌ها پرداخته‌شده است، بنابراین روش تحقیق مناسب که در این تحقیق به کار گرفته‌شده است، روش تحقیق توصیفی می‌باشد.

ساختار تحقیق

در مورد چهارچوب و ساختار این پژوهش می¬توان گفت با توجه به هدف تحقیق که تحلیل موقعیت نقطه تفکیک در سیستم تولیدی ناب - چابک و درواقع انتخاب استراتژی بهینه می‌باشد، به منظور انتخاب استراتژی بهینه از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند معیاره استفاده‌شده است. همچنین معیارها و زیر معیارهای تأثیرگذار در انتخاب استراتژی بهینه از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و همچنین استفاده از نظرات کارشناسان، استخراج‌شده‌اند که مشتمل بر چهار معیار و سیزده زیرمعیار می‌باشد. در رابطه با گزینه‌های موجود همانطورکه توضیح داده شد، سه استراتژی ساخت بر اساس انبار، مونتاژ بر اساس سفارش و ساخت بر اساس سفارش موردبررسی

قرارگرفته است که به ترتیب بیانگر موقعیت نقطه تفکیک در ابتدا، وسط و انتهای سیستم تولیدی ناب – چابک می‌باشد. سپس در ادامه یک مدل تحلیل سلسله‌مراتبی بر اساس مطالعه ادبیات موضوع به¬منظور تعیین جایگاه نقطه تفکیک ارائه گردید و در ادامه از نظرات کارشناسان یک سازمان دفاعی (کارخانه اسلحه‌سازی) در رابطه با معیارها و زیرمعیارهای مرتبط و اثرگذار در تعیین جایگاه نقطه تفکیک، به¬منظور طراحی مدل تحلیل سلسله‌مراتبی، استفاده گردید.

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش با توجه به شرایط خاص سازمان نامبرده (کارخانه اسلحه‌سازی) محدود به پنج نفر از کارشناسان مربوطه می‌باشد که درواقع افراد موردنظر از خبرگان سازمان (در بخش‌های مختلف) به شمار می‌روند و البته با توجه به پاره‌ای از محدودیت‌ها از ذکر نام سازمان خودداری می‌شود. در تحقیق حاضر به هریک از کارشناسان ۳۸ عدد ماتریس مقایسات زوجی ارائه گردید و از آن‌ها خواسته شد تا نظرات خود را در قالب اعداد مشخص‌شده در ماتریس‌ها بیان کنند. بنابراین مجموعاً تعداد ۱۹۰ ماتریس مورد تجزیه‌وتحلیل قرار گرفتند. البته لازم به ذکر است که از ۱۹۰ ماتریس موردبحث، تعداد ۵ ماتریس مربوط به تکنیک دیمتل و ۱۸۵ ماتریس مربوط به فرآیند تحلیل شبکه می‌باشد.

تعیین معیارها، زیرمعیارها و گزینه‌ها و ارائه مدل تحلیل سلسله‌مراتبی

با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی نظرات کارشناسان مشخص شد که معیارها و شاخص‌های متعددی وجود دارد که بر تعیین موقعیت نقطه تفکیک اثرگذار می‌باشد، اما دریک دسته‌بندی کلی می‌توان این معیارها را به چهار گروه کلی تقسیم‌بندی کرد، این چهار گروه عبارت‌اند از:

۱) معیار بازار ۲) معیار محصول ۳) معیار فرآیند ۴) معیار انبار

زیرمعیارهای مرتبط با معیار بازار عبارت‌اند از:

۱) قیمت محصولات مشابه رقبا ۲) پیش¬بینی پذیری تقاضا ۳) طیف سفارش‌های مشتری ۴) زمان تحویل موردنیاز ۵) قابلیت اطمینان تحویل موردنیاز

زیرمعیارهای مرتبط با معیار محصول عبارت‌اند از:

۱) خطر منسوخ شدن ۲) نوع محصول

زیرمعیارهای مرتبط با معیار فرآیند عبارت‌اند از:

۱) زمان انجام سفارش ۲) انعطاف‌پذیری انسان و فرآیند ۳) هزینه‌های هر بخش تولید

زیرمعیارهای مرتبط با معیار انبار عبارت‌اند از:

۱) تعهد تأمین‌کننده ۲) هزینه¬های ثابت ۳) هزینه‌های متغیر

مدل پیشنهادی جهت تعیین موقعیت نقطه تفکیک

مدل پیشنهادی یک مدل سلسله تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی می‌باشد که دارای سه سطح است. سطح یک شامل چهار مجموعه از مشخصات است که تعیین مکان مناسب نقطه تفکیک به آن‌ها وابسته می‌باشد، این چهار مجموعه از مشخصات عبارت‌اند از "مشخصات بازار"، "مشخصات محصول"،"مشخصات فرآیند" و "مشخصات انبار". به‌منظور بررسی بهتر اثر مشخصات بازار و محصول و مشخصات انبار و فرآیندها، این چهار معیار به زیرمعیارهایی تجزیه‌شده‌اند که در سطح دوم مدل قابل‌مشاهده می‌باشند. شکل ۴ مدل پیشنهادی را نشان می‌دهد.

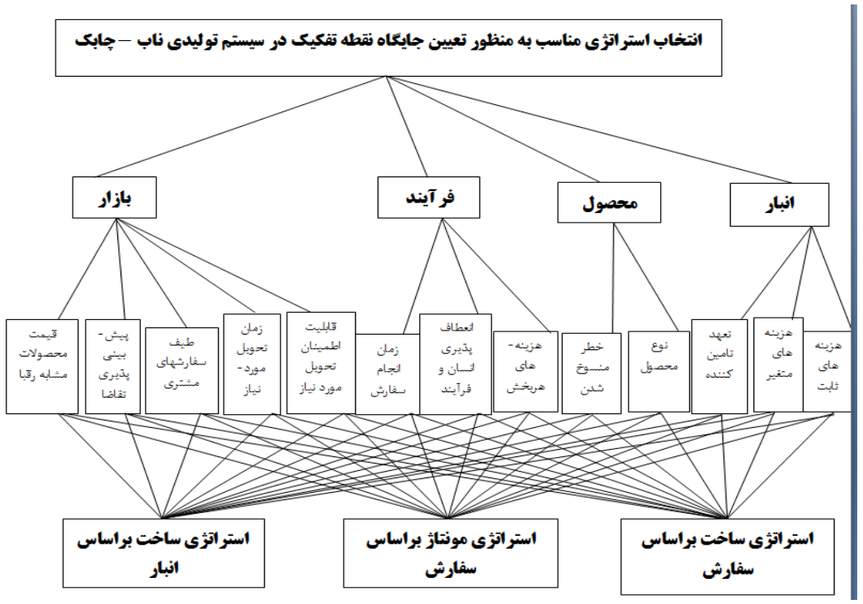

شکل ۴ مدل پیشنهادی فرآیند تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی جهت تحلیل موقعیت "نقطه تفکیک" در سیستم تولیدی ناب/چابک

پس از بررسی مدل پیشنهادی توسط متخصصان و کارشناسان سازمان مربوطه مشخص شد که زیر معیارهای معرفی‌شده در مدل به یکدیگر وابسته می‌باشند و زیرمعیارها نه تنها به معیارها وابسته می‌باشند بلکه از یکدیگر نیز متأثر می‌باشند. این مطب بدان معنی است که روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) جوابگو نمی‌باشد، به این دلیل که اصل ترکیبات رده‌ای (اصل وابستگی) در این مورد صادق نیست. اصل وابستگی در روش تحلیل سلسله‌مراتبی به این معنی است که عناصر سطر K صرفاً وابسته به سطر K -۱ باشد، بنابراین ضریب اهمیت عناصر سطر K تحت تأثیر عناصر سطر K -۱ تعیین می‌شود و ضریب اهمیت عناصر سطر K -۱ مستقل از عناصر سطر K مشخص خواهد شد، در غیر این صورت می‌گوییم که سلسله‌مراتب از نوع شبکه می‌باشد به‌عبارت‌دیگر همواره باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا مقایسه زوجی عناصر سطح K -۱ نسبت به سطح K معنادار است؟ اگر پاسخ مثبت بود، برای تصمیم‌گیری از تکنیک تحلیل شبکه استفاده می‌شود و اگر پاسخ منفی بود با رعایت سایر مفروضات از تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی استفاده می‌شود. بنابراین به‌منظور انجام مقایسات دودویی و مشخص کردن بهترین استراتژی و نهایتاً تعیین جایگاه نقطه تفکیک، نیازمند استفاده تکنیک تحلیل شبکه (ANP) خواهیم بود.

مراحل فرآیند تحلیل شبکه

فرآیند تحلیل شبکه شامل چهار مرحله اصلی است.

مرحله اول: ساختن مدل و ساختاربندی مسئله

مسئله را باید به‌طور شفاف بیان کرده و به یک سیستم منطقی (برای مثال به یک شبکه) تجزیه می‌شود. ساختار مذکور را می‌توان با استفاده از نظر تصمیم‌گیرندگان و روش‌هایی چون طوفان فکری یا دیگر روش‌های مناسب بدست آورد.

مرحله دوم: ماتریس‌های مقایسات زوجی و بردارهای اولویت

در فرآیند تحلیل شبکه نیز مانند فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی عناصر تصمیم در هر قسمت با توجه به اهمیت آن‌ها در کنترل معیارها به‌صورت زوجی مقایسه می‌شوند و خود قسمت‌ها نیز با توجه به تأثیرشان در هدف، به‌صورت زوجی با هم مقایسه می‌شوند. از تصمیم‌گیرندگان در قالب یک سری مقایسات زوجی پرسیده می‌شود که دو عنصر یا دو قسمت در مقایسه باهم چه تأثیری در معیارهای بالادستی خود دارند.

در یک ماتریس مقایسه زوجی، ارزش طرف مقابل برعکس می‌باشد، یعنی aij=aji/1، درحالی‌که aij(aji) نشان‌دهنده اهمیت i امین (j امین) عنصر در مقایسه با j امین (i امین) عنصر است. در فرآیند تحلیل شبکه نیز همانند فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی، مقایسات زوجی در قالب یک ماتریس صورت می‌گیرد و بردار اولویت نسبی با تخمینی از اهمیت نسبی مرتبط با عناصر به دست می‌آید.

مرحله سوم: تشکیل سوپرماتریس

مفهوم ابرماتریس شبیه فرآیند زنجیره مارکوف می‌باشد. سوپرماتریس قادر به محدود کردن ضرایب برای محاسبه تمامی اولویت‌ها و درنتیجه اثر تجمیعی هر عنصر بر سایر عناصر در تعامل می‌باشد. هنگامی‌که یک شبکه صرف نظر از هدف، صرفاً دربرگیرنده خوشه‌هایی با نام های "معیارها"، "زیرمعیارها" و "گزینه‌ها" باشد، رویکرد ماتریسی ارائه‌شده توسط ساعتی و تاکیزاوا در سال ۱۹۸٦ می‌تواند در مواجه‌شدن با وابستگی‌های عناصر یک سیستم به کار گرفته شود. این دو اظهار می‌دارند که برای به دست آوردن اولویت‌های کلی در یک سیستم با تأثیرات متقابل برداری، اولویت‌ها می‌بایست وارد ستون‌های خاص یک ماتریس که در اینجا به آن سوپر ماتریس می‌گوییم، شوند. یک سوپرماریس در واقع یک ماتریس بخش‌بندی شده است که هرکدام از بخش‌های آن نمایانگر ارتباط بین خوشه‌ها در یک سیستم است.

فرض کنیم که یک سیستم تصمیم دارای kC جزء تصمیم باشد و n و..... و ۲ و K=۱ و هر جزء K دارای m عنصر می‌باشد که با mke و ..... و ke۱ نشان داده می‌شود. بردارهای اولویت محلی به‌دست‌آمده در مرحله دوم گروه‌بندی‌شده بر اساس جهت تأثیر از یک قسمت دیگر، یا در خود یک قسمت طبق پیکان دوار در مکان مناسب خود در سوپرماتریس شکل زیر قرار داده می‌شود.

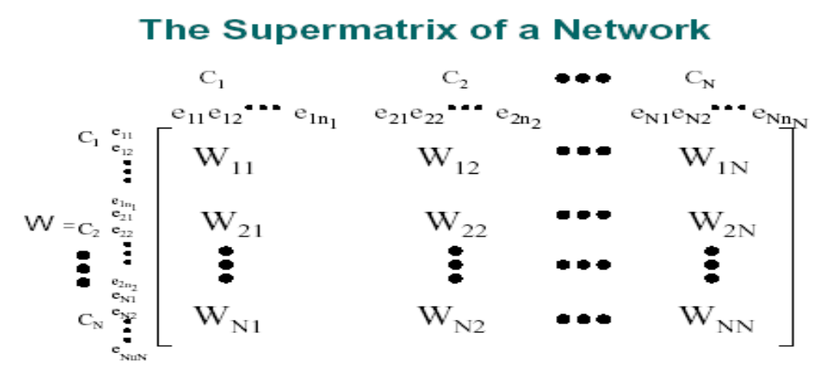

شکل ۵ ساختار کلی یک سوپرماتریس (الوانی، ۱۳۸۹)

ازآنجاکه معمولاً دریک شبکه میان خوشه‌ها وابستگی متقابل وجود دارد، ستون‌های یک ابر ماتریس بیش از یک ستون خواهد بود. در نهایت برای رسیدن به همگرایی میان اعداد در سوپر ماتریس، باید آن را بتوان k۲ + ۱ رساند که k یک عدد بزرگ و دلخواه است. ماتریس حاصل را یک سوپر ماتریس محدود می‌نامیم.

مرحله چهارم: انتخاب بهترین گزینه‌ها

درصورتی‌که سوپر ماتریس تشکیل‌شده در مرحله قبلی همه شبکه را پوشش دهد، اوزان اولویت را در ستون گزینه‌ها دریک سوپرماتریس نرمال شده می‌توان یافت. از سوی دیگر، اگر یک سوپر ماتریس فقط شامل قسمت‌های به هم مرتبط باشد، نیاز به محاسبات بیشتری برای رسیدن به اولویت‌های کلی گزینه‌ها می‌باشد. درنهایت گزینه با بزرگ‌ترین اولویت به‌عنوان گزینه برتر شناخته می‌شود.

همان‌طور که در اولین مرحله از مراحل فرآیند تحلیل شبکه بیان شد، می‌توان ساختار یک شبکه را از روش‌های مختلفی به دست آورد. یکی از این تکنیک‌ها که در این تحقیق نیز به کار گرفته‌شده است، تکنیک "دیمتل " می‌باشد که به منظور دستیابی به راه‌حل‌های مناسب مورداستفاده قرار می‌گیرد.

کاربرد تکنیک دیمتل در فرآیند تحلیل شبکه

یکی از کاربردهای بسیار مفید تکنیک دیمتل، استفاده از آن در فرآیند تحلیل شبکه می‌باشد. در فرآیند تحلیل شبکه به‌صورت سنتی، فرآیند نرمال‌سازی از طریق تقسیم هرمعیار دریک ستون بر تعداد خوشه‌ها انجام می‌پذیرد که در آن جمع هرستون دقیقاً برابر واحد می‌گردد.

بنابراین ابتدا از تکنیک دیمتل جهت استخراج روابط بین خوشه‌ها استفاده می‌کنیم، درگام دیگر بعد از مشخص شدن روابط میان خوشه‌ها، ماتریس‌های مقایسات دودویی فرآیند تحلیل شبکه را تشکیل داده و با استفاده از نرم‌افزار DECISION SUPER سوپرماتریس ناموزون، سوپرماتریس موزون و درنهایت سوپر ماتریس محدودشده را محاسبه می‌نماییم. بنابراین یک روش ترکیبی از تکنیک دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه می‌تواند مشکلات وابستگی‌های درونی و بازخوردهای میان خوشه‌ها را حل نماید.

تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

با توجه به مطالب ارائه‌شده، نخست با استفاده از نظرات کارشناسان و مطالعات کتابخانه‌ای خوشه‌های تصمیم‌گیری تعیین‌شده و سپس با استفاده از تکنیک دیمتل روابط میان این خوشه‌ها مشخص می‌گردد. درگام بعدی بعد از مشخص شدن روابط میان خوشه‌ها، با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه انجام مقایسات دودویی میان اعضای خوشه‌ها انجام می‌پذیرد و استراتژی بهینه تعیین‌شده و درنهایت جایگاه نقطه تفکیک مشخص می‌گردد. در این مرحله از هریک از کارشناسان خواسته می‌شود که میزان اهمیت هریک از اعضای خوشه‌ها را در قالب ماتریس‌های مقایسات زوجی (این ماتریس‌ها با توجه به روابط به‌دست‌آمده از روش دیمتل تشکیل می‌شود) تعیین کند.

مورد مطالعاتی

در این قسمت ما به منظور تعیین روابط میان خوشه‌ها و انجام مراحل فرآیند تحلیل شبکه و همچنین بررسی اعتبار سنجی الگوی پیشنهادی یک مورد مطالعاتی را معرفی می‌نماییم.

مورد مطالعاتی مطرح‌شده در این پژوهش، یک کارخانه اسلحه‌سازی می‌باشد که به دلایل امنیتی از ذکر نام آن خودداری می‌گردد. این کارخانه دارای هفت کارگاه و یک خط مونتاژ می‌باشد که کارگاه‌های آن عبارتند از: کارگاه لوله‌سازی، کارگاه خشاب‌سازی، کارگاه تولید قطعات پلاستیکی، کارگاه آبکاری، کارگاه پرس و برش، کارگاه درودگری و کارگاه رنگ‌کاری. همچنین محصولات این کارخانه به پنج نوع اسلحه تقسیم‌بندی می‌شوند، بنابراین خط تولید این کارخانه مشغول به تولید پنج نوع اسلحه مختلف می‌باشد. با توجه به اینکه همه محصولات شرکت با جنبه پیش‌بینی پذیر بودن تقاضای مشتری تولید می‌شوند، لذا آنچه در ابتدای امر به نظر می‌رسد این مطلب است که استراتژی موجود در این کارخانه از نوع ساخت بر اساس انبار می‌باشد.

جدول ۲نمونه‌ای از یک ماتریس تکنیک دیمتل

	معیارهای اصلی	زیرمعیارها	گزینه‌ها
گزینه‌ها			
زیرمعیارها			
معیارهای اصلی			

جدول ۳ ماتریس ارتباط کل (T)

	معیارهای اصلی	زیرمعیارها	گزینه‌ها
معیارهای اصلی	۰/٤۹٤	۱/۳٦۳	۱/۱۵۷
زیرمعیارها	۰/٦٤۵	۰/۸۷۱	۱/۲٤۹
گزینه‌ها	۰/۳۹۸	۰/۸٤۹	۰/۵۹۲

با توجه به مطالب ارائه‌شده و نتایج حاصل از مقایسات زوجی نمودار تحلیل شبکه مربوطه مطابق شکل زیر ارائه می‌گردد.

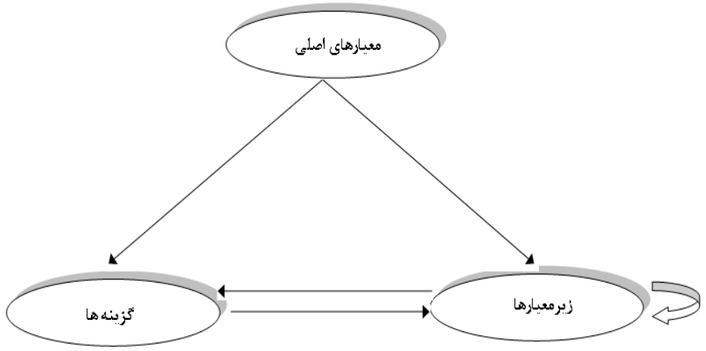

شکل ۶ ساختار شبکه

همان‌طور که از شکل ۶ مشاهده می‌شود، خوشه "معیارهای اصلی" بیشترین تأثیر را بر روی دیگر خوشه‌ها می‌گذارد و از طرف دیگر خوشه "زیرمعیارها" بیشترین تعامل را با دیگر خوشه‌ها دارد.

پس از واردکردن داده‌های ماتریس مقایسات زوجی در نرم‌افزار، ماتریس‌های مقایسات زوجی، ابرماتریس موزون و ابرماتریس حدی قابل‌مشاهده می‌باشد. نمونه‌ای از ماتریس مقایسات زوجی به همراه این سه ابرماتریس به ترتیب در شکل‌های ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ نشان داده شده‌اند.

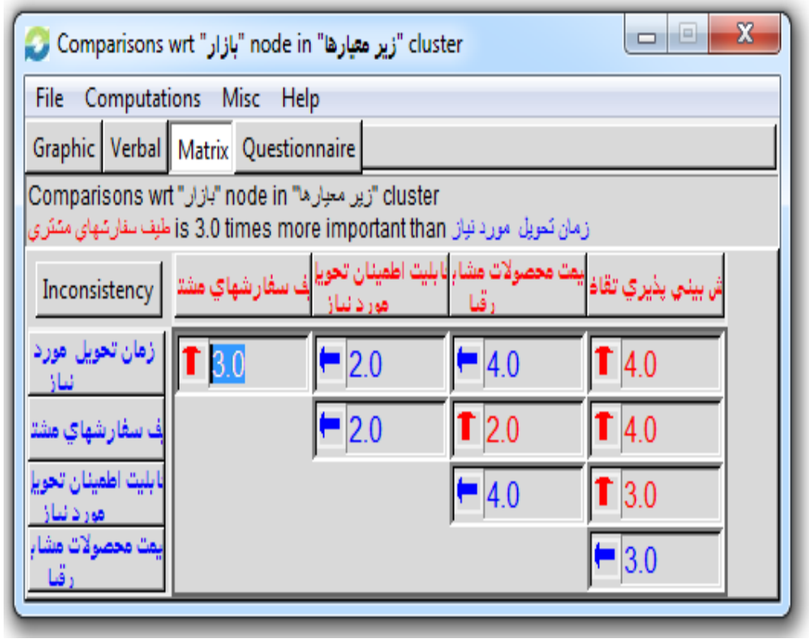

شکل ۷ نمونه‌ای از ماتریس مقایسات زوجی در نرم‌افزار Decision Super

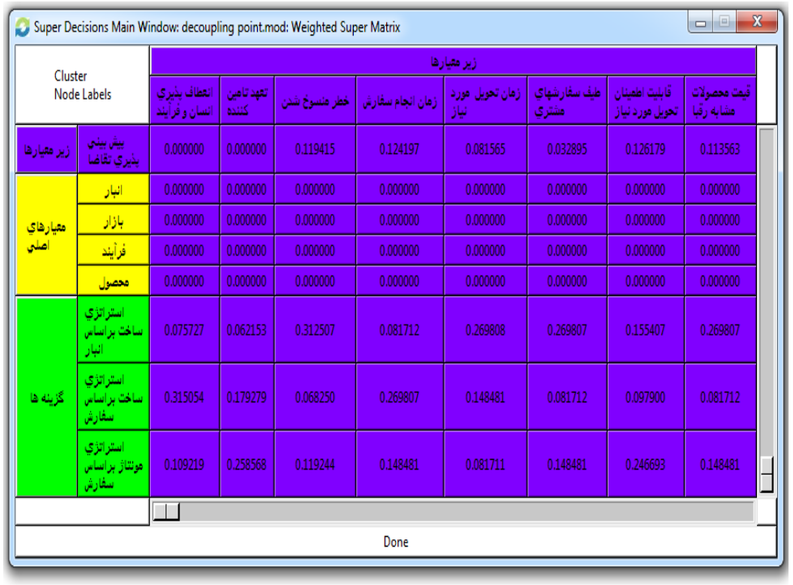

Cluster Node Labels		زیر معیارها							
		انعطاف پذیری انسان و فرایند	تعهد تامین کننده	خطر منسوخ شدن	زمان انجام سفارش	زمان تحویل مورد نیاز	طیف سفارشهای مشتری	قابلیت اطمینان تحویل مورد نیاز	قیمت محصولات مشابه رقبا
زیر معیارها	پیش بینی پذیری تقاضا	0.000000	0.000000	0.119415	0.124197	0.081565	0.032895	0.126179	0.113563
معیارهای اصلی	انبار	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	بازار	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	فرآیند	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	محصول	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
گزینه ها	استراتژی ساخت براساس انبار	0.075727	0.062153	0.312507	0.081712	0.269808	0.269807	0.155407	0.269807
	استراتژی ساخت براساس سفارش	0.315054	0.179279	0.068250	0.269807	0.148481	0.081712	0.097900	0.081712
	استراتژی هوننتاز براساس سفارش	0.109219	0.258568	0.119244	0.148481	0.081711	0.148481	0.246693	0.148481

شکل ۸ ابرماتریس موزون

نرم‌افزار به‌صورت خودکار ابرماتریس موزون را به توان یک عدد بزرگ (فرد) به منظور همگرا شدن اعداد هر سطر به یک عدد، می‌رساند. ابرماتریس حدی در شکل ۹ نشان داده‌شده است.

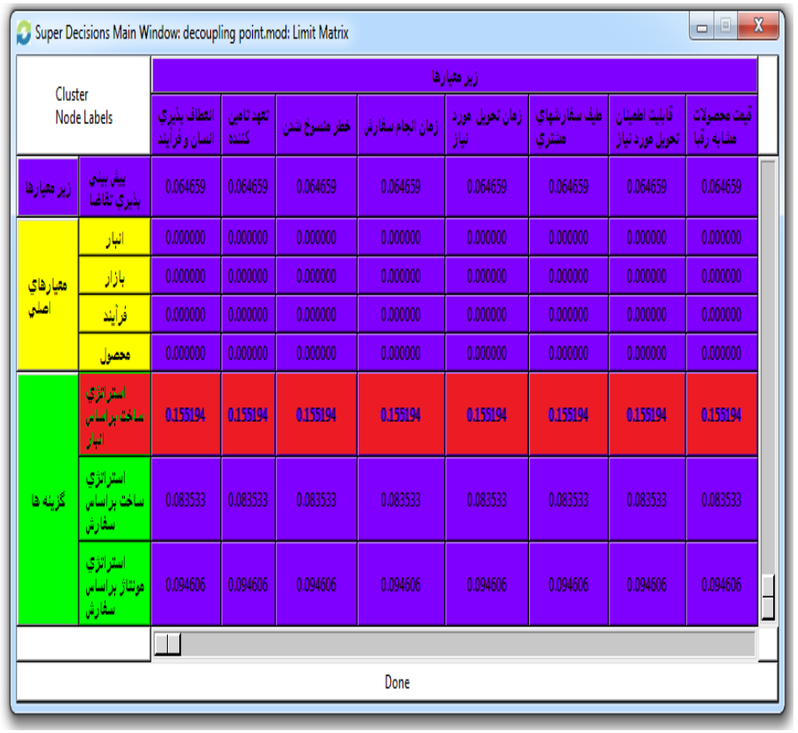

Cluster Node Labels		زیر معیارها							
		انعطاف پذیری انسان و فرایند	تعهد تامین کننده	خطر منسوخ شدن	زمان انجام سفارش	زمان تحویل مورد نیاز	طیف سفارشهای مشتری	قابلیت اطمینان تحویل مورد نیاز	قیمت محصولات مشابه رقبا
زیر معیارها	پیش بینی پذیری تقاضا	0.064659	0.064659	0.064659	0.064659	0.064659	0.064659	0.064659	0.064659
معیارهای اصلی	انبار	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	بازار	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	فرآیند	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
	محصول	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
گزینه ها	استراتژی ساخت براساس انبار	0.155194	0.155194	0.155194	0.155194	0.155194	0.155194	0.155194	0.155194
	استراتژی ساخت براساس سفارش	0.083533	0.083533	0.083533	0.083533	0.083533	0.083533	0.083533	0.083533
	استراتژی هوننتاز براساس سفارش	0.094606	0.094606	0.094606	0.094606	0.094606	0.094606	0.094606	0.094606

شکل ۹ ابرماتریس حدی

تحلیل نتایج

همان‌طور که در شکل ۹ مشخص شده است استراتژی ساخت بر اساس انبار بهترین رتبه را نسبت به دو استراتژی دیگر کسب کرده است و این مطلب به این مفهوم است که استراتژی مورداستفاده در کارخانه اسلحه‌سازی، از نوع ساخت بر اساس انبار می‌باشد. بنابراین می‌بایست که نقطه تفکیک در بخش انتهایی سیستم تولیدی و بیشتر نزدیک به مشتریان قرار بگیرد.

بنابراین ترتیب اولویت استراتژی‌ها برای کارخانه اسلحه‌سازی به‌صورت زیر می‌باشد:

استراتژی ساخت بر اساس سفارش < استراتژی مونتاژ بر اساس سفارش < استراتژی ساخت بر اساس انبار

اکنون با توجه به اولویت‌های ارائه‌شده توسط نرم‌افزار DECISION SUPER می‌توان دریافت که بیشتر موارد ارائه‌شده فوق، در این اولویت‌بندی به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال "تعهد تأمین‌کننده" دارای مقدار کمتری نسبت به "پیش‌بینی پذیری تقاضا" می‌باشد، به‌عبارت‌دیگر در صورت اتخاذ استراتژی ساخت بر اساس انبار، به دلیل کم بودن تعهد تأمین‌کننده، تعهد تأمین‌کننده دارای اولویت کمتری نسبت به پیش‌بینی پذیری تقاضا می‌باشد.

مجموعه این اولویت‌ها در شکل ۱۰ نشان داده‌شده است.

Icon	Name	Normalized by Cluster	Limiting
No Icon	انعطاف پذيري انسان و فرآيند	0.06224	0.041493
No Icon	تعهد تامين كننده	0.04509	0.030058
No Icon	خطر منسوخ شدن	0.05993	0.039955
No Icon	زمان انجام سفارش	0.07024	0.046825
No Icon	زمان تحويل مورد نياز	0.10398	0.069322
No Icon	طيف سفارشهاي مشتري	0.10524	0.070160
No Icon	قابليت اطمينان تحويل مورد نياز	0.07400	0.049336
No Icon	قيمت محصولات مشابه رقبا	0.11346	0.075639
No Icon	نوع محصول	0.06462	0.043082
No Icon	هزينه هاي ثابت	0.08000	0.053336
No Icon	هزينه هاي متغير	0.05236	0.034905
No Icon	هزينه هاي هربخش	0.07185	0.047898
No Icon	پيش بيني پذيري تقاضا	0.09699	0.064659

شکل ۱۰ اولویت زیر معیارها که توسط نرم‌افزار Decision Super محاسبه‌شده است.

نتیجه‌گیری

امروزه استفاده از الگوی ناب/چابک برای هیچ‌یک از مدیران یا شرکت‌های تولیدی که به دنبال افزایش بهره‌وری در سیستم تولیدی خود هستند، پوشیده نیست. در این تحقیق مفهوم نقطه تفکیک و مطالب مربوط به تعیین نقطه تفکیک در سیستم تولیدی را که می‌توان به‌منزله روشی برای بررسی استراتژی‌های "ساخت بر اساس انبار" و "ساخت بر اساس سفارش" در سیستم‌های تولیدی ناب/چابک به کار گرفت، توضیح داده شد. در این تحقیق الگوهای ناب، چابک و ناب/چابک موردبررسی قرار گرفتند؛ در الگوی ناب، تصمیم‌های مربوط به تولید بر اساس پیش‌بینی‌های بلندمدت است درحالی‌که در الگوی چابک تولید بر اساس تقاضا انجام می‌پذیرد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که متأسفانه اجرای الگوی ناب در سرتاسر سیستم تولیدی همیشه عملی نیست و مهلت‌های تحویل ممکن است که خیلی طولانی باشد یا لازم باشد که در تولید یا حمل‌ونقل از اقتصاد مقیاس استفاده بنماییم، به علاوه به‌کارگیری سیستم تولید چابک در مقایسه با تولید ناب به‌طورمعمول موجب کاهش مهلت‌های تحویل، سطح موجودی و هزینه‌های سیستم تولیدی می‌شود، لذا به‌کارگیری الگوی ناب/چابک بیش‌ازپیش احساس می‌شود چراکه با به‌کارگیری این الگو بسیاری از شرکت‌ها می‌توانند مزایای الگوی چابک را تحقق بخشند و در همان حال امکان استفاده از اقتصاد مقیاس ذاتی الگوی ناب را فراهم آورند.

به‌عبارت‌دیگر شرکت‌های تولیدی در این شرایط می‌بایست که به‌طور هم‌زمان هم به کاهش هزینه‌ها و ضایعات توجه کنند و هم پاسخگوی نیازهای متنوع مشتریان کم حوصله باشند. به همین خاطر است که در این زمینه تکنیک‌ها و ابزارهای گوناگونی ایجاد و توسعه‌یافته‌اند که یکی از مهمترین آن‌ها سیستم تولیدی ناب – چابک می‌باشد و به سازمانی اشاره دارد که علاوه بر اینکه کمترین میزان ضایعات تولیدی را ایجاد می‌نماید، قادر است تا در سریع‌ترین زمان ممکن خود را با تغییرات شرایط بازار و نیاز مشتری منطبق نماید.

پیشنهادات برای تحقیقات آتی

همان‌طور که در فصل‌های قبل اشاره شد، وجود نقطه تفکیک در سیستم تولیدی ناب – چابک نه تنها موجب پاسخ‌گویی سریع‌تر به مشتریان می‌شود بلکه موجب می‌شود تا انعطاف‌پذیری سیستم در برابر تغییرات شرایط بیشتر شده و موجب پاسخگویی سریع‌تر به تقاضای متنوع مشتریان گردد. در این تحقیق تنها یک نقطه تفکیک به عنوان انبار استراتژیک در نظر گرفته شد و این در حالی است که باوجود یک سیستم تولیدی پیچیده و گسترده ممکن است تا به چندین نقطه تفکیک در مکان‌های مختلف نیاز باشد، بنابراین می‌توان مسئله ارائه‌شده در این تحقیق را با در نظر گرفتن چندین نقطه تفکیک، به‌عنوان موضوعی برای تحقیقات آتی در نظر گرفت.

فهرست منابع

۱. احمد جعفرنژاد، سیستم تولیدی چابک، چهارچوب¬ها و توانا سازنده¬ها، مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی مهندسی صنایع، ۱۶۳ و ۱۶۴، ۱۳۸۶، دانشگاه یزد.
۲. احمدرضا جوادی، « انتخاب تأمین‌کنندگان با توجه به مفاهیم و معیارهای تولید ناب و JIT دریک صنعت دفاعی »، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مهندسی صنایع گرایش مدیریت سیستم و بهره‌وری، دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی مالک اشتر، ۱۳۸۳، ص ۶.
۳. پایگاه اینترنتی پارس مدیر، آموزش تکنیک دیمتل، WWWParsmodir.com، آخرین مشاهده: ۲۶/ ۴ / ۹۳.
۴. جعفر رزمی , مریم صیفوری. " بررسی تفاوت‌های ساختاری تولید ناب و چابک در زنجیره تأمین" , ماهنامه اندیشه گسترسایپا, ۱۳۸۶، از صفحه ۵۰ تا ۵۷.
۵. جیمی براون، سیستم‌های مدیریت تولید (با نگرشی یکپارچه)، ترجمه دکتر مهدی غضنفری، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۸۶، ص ۱۱ و ص ۲۴.
۶. دکتر الوانی، تصمیم¬گیری کاربردی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲.
۷. دیوید سیمچی لوی. طراحی و مدیریت زنجیره عرضه، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۸.
۸. قدسی پور، سید حسن، " فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی " AHP، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۹. متقی هایده. مدیریت تولید و عملیات , انتشارات کیومرث, ۱۳۸۳.
۱۰. مهدی مدرس یزدی، تعیین نقطه تفکیک بهینه در زنجیره عرضه، دومین کنفرانس ملی مهندسی صنایع، ۱۳۸۸، دانشگاه یزد

11. Naylor،J.B. ،Naim. M ،Berry.D ،“Leagility: Integrating the
12. lean and agile manufacturing paradigms in the total supply chain” ،International Journal of Production Economics 62 ،(1999)۱۰۷ ،–118
13. Yu-Ying Huang. How to achieve leagility: A case study of a personal computer original equipment manufacturer in Taiwan ،Journal of Manufacturing Systems 29 (2010) 63–70.
14. Chopra ،S. Meindl ،P” Supply Chain Management: Strategy ،Planning ،and Operation” Upper Saddle River ،New Jersey.۲۰۰۱ ،
15. Christopher،M.،Towill،D:An integrated model for the design of agile supply chains ،IJOPDL ، ۳۱(4).۲۳۵-۲۴۶ ،۲۰۰۱ ،
16. Werner Jammernegg ،Gerald Reiner.2007. Performance improvement of supplychain processes by coordinated inventory and capacity management. International Journal of Production Economics.108،183-190.
17. X.Y. Sun،_ ،P. Ji ،L.Y. Sun ،Y.L. Wang.2008. Positioning multiple decoupling points in a supply network. International Journal of Production Economics.113،943-956.
18. Olhager ،J. (2003) ،“Strategic positioning of the order penetration point” ،International Journal of Production Economics ،Vol. 85 No. 3 ،pp. 319-329.

دیجیتال‌سازی ارتباطات CSR:

نقش فناوری در افزایش شفافیت و مشارکت ذینفعان

سامان صاحب جلال

مقدمه

در دهه اخیر، مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) از حاشیه به هسته مرکزی استراتژی‌های کسب و کار حرکت کرده است. شرکت‌ها نه تنها برای پاسخگویی به فشارهای قانونی یا بهبود تصویر برند، بلکه برای جلب اعتماد ذینفعانی که خواستار شفافیت، پاسخگویی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها هستند، به CSR روی آورده‌اند. با این حال، روش‌های سنتی گزارش‌دهی CSR مانند اسناد PDF چندصفحه‌ای یا گزارش‌های سالانه ایستا دیگر نمی‌توانند انتظارات ذینفعان امروزی را برآورده کنند. در عصری که داده‌های زنده (real-time data)، تعامل دوسویه و شفافیت مطلق به استانداردهای جدیدی تبدیل شده‌اند، دیجیتال‌سازی ارتباطات CSR به یک ضرورت اجتناب ناپذیر بدل گشته است.

چالش اصلی در این زمینه، شکاف فزاینده میان شیوه‌های ارتباطی شرکت‌ها و انتظارات ذینفعان است. تحقیقات مؤسسه Edelman Trust Barometer (2023) نشان می‌دهد که ۶۷٪ از مصرف کنندگان جهانی، شرکت‌ها را به دلیل عدم شفافیت در گزارش‌دهی CSR مورد انتقاد قرار می‌دهند. این در حالی است که گزارش‌های سنتی، به دلیل ماهیت یک طرفه و غیرتعاملی، اغلب به عنوان ابزاری برای سبزشویی (greenwashing) می‌شوند. از سوی دیگر، ظهور نسل‌های جدیدی مانند نسل Z و میلنیال‌ها که خواستار دسترسی فوری به اطلاعات و مشارکت در فرآیندها هستند، نیاز به تحول در شیوه‌های ارتباطی CSR را پررنگ‌تر می‌کند.

در این میان، فناوری‌های دیجیتال به عنوان راهکاری کلیدی برای غلبه بر این چالش‌ها مطرح شده‌اند. ابزارهایی مانند گزارش‌های تعاملی مبتنی بر دیتا ویژوالیزیشن، پلتفرم‌های بلاکچین برای ردیابی زنجیره تأمین و واقعیت افزوده (AR) برای تجربه‌سازی مخاطبان، نه تنها شفافیت را به سطح بی‌سابقه‌ای ارتقا می‌دهند، بلکه ذینفعان را از حالت منفعل به مشارکت‌کنندگان فعال تبدیل می‌کنند. برای نمونه، شرکت نایکی با راه‌اندازی پلتفرم «Impact Dashboard»، امکان رصد لحظه‌ای پیشرفت‌های زیست محیطی خود را فراهم کرده است.

شکل شماره ۱: نمای مفهومی از پلتفرم «Impact Dashboard»، نایکی

یا IBM با استفاده از بلاکچین در پروژه Food Trust، اعتماد مصرف کنندگان به محصولات پایدار را افزایش داده است .

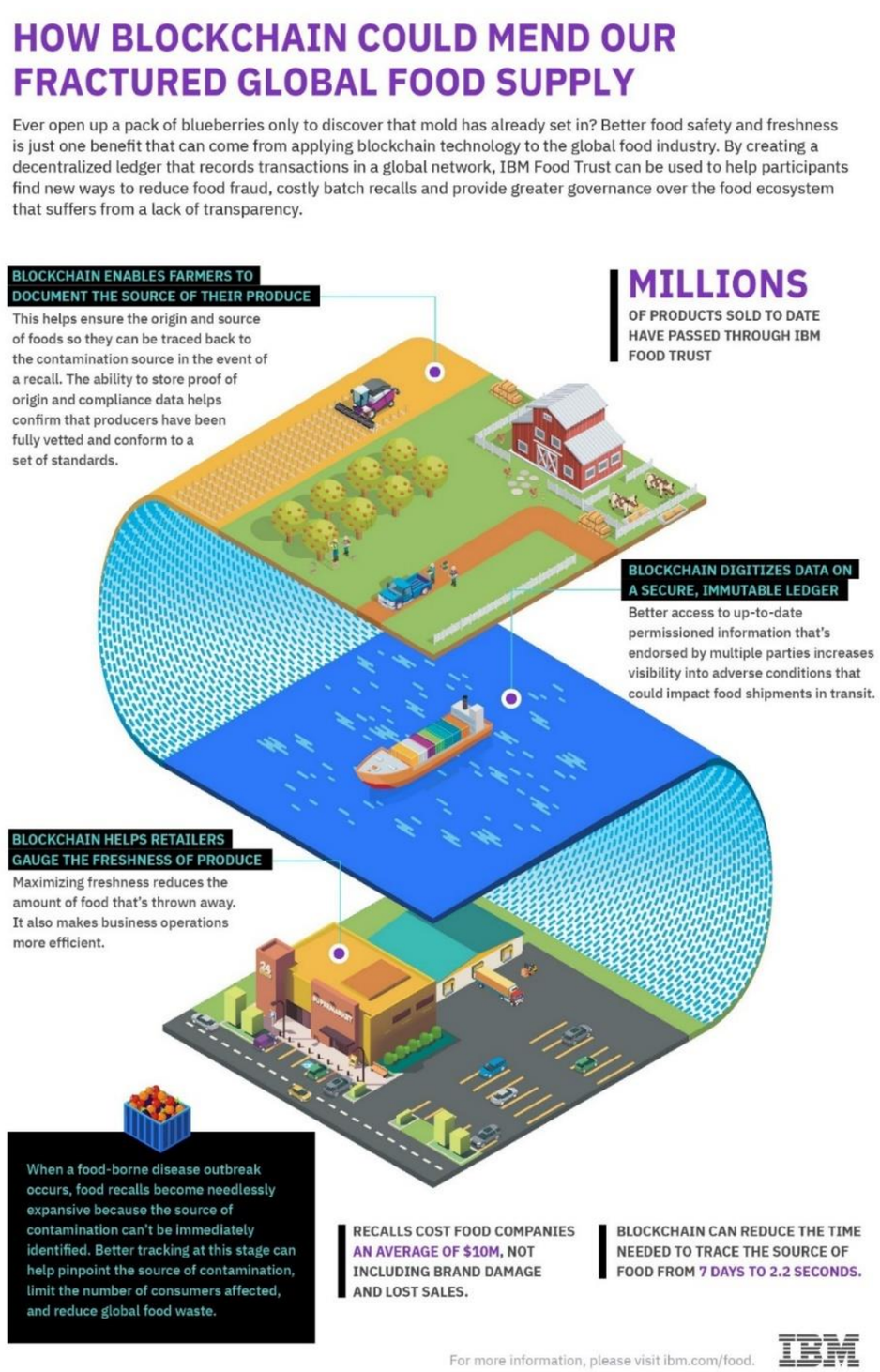

شکل شماره ۲: اینفوگرافی معرفی بلاکچین IBM

۱ .تعریف دیجیتال‌سازی ارتباطات CSR

دیجیتال‌سازی ارتباطات مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) به معنای استفاده نظام‌مند از فناوری‌های نوین برای طراحی، اجرا و بازتاب فعالیت‌های CSR با هدف افزایش شفافیت، تعامل و اعتماد ذینفعان است. این مفهوم فراتر از جایگزینی گزارش‌های کاغذی با نسخه‌های دیجیتال است؛ بلکه تحولی پارادایمی در شیوه تعامل شرکت‌ها با ذینفعان (شامل مشتریان، کارمندان، سرمایه‌گذاران و جامعه محلی) ایجاد می‌کند. بر اساس تعریف مؤسسه GRI (2022)، دیجیتال‌سازی CSR سه مؤلفه کلیدی را در بر می‌گیرد:

۱ .انتقال پیام (Transmission) : استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال (وبسایت‌ها، اپلیکیشن‌های موبایل، شبکه‌های اجتماعی) برای انتشار داده‌های CSR بهصورت دینامیک و چندرسانه‌ای .

۲ .نظارت و اندازه‌گیری(Monitoring) : به کارگیری فناوری‌هایی مانند اینترنت اشیا (IoT) و هوش مصنوعی (AI) برای رصد لحظه‌ای تأثیرات زیست محیطی و اجتماعی فعالیت‌های شرکتی .

۳ .تعامل دوسویه(Interaction) : ایجاد مکانیسم‌هایی برای بازخورد، مشارکت و همکاری ذینفعان در طراحی و اجرای برنامه‌های CSR.

این تعریف توسط اسمیت و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله «Digital CSR Communication» بسط یافته است. آن‌ها استدلال می‌کنند که دیجیتال‌سازی CSR، گذار از یک مدل خطی (شرکت → گزارش → ذینفعان) به یک اکوسیستم تعاملی است که در آن ذینفعان نه تنها مصرف‌کننده اطلاعات، بلکه تولیدکننده داده و مشارکت کننده در تصمیم‌گیری‌ها هستند. به‌عنوان مثال، پلتفرم‌های مبتنی بر بلاکچین امکان ردیابی غیرمتمرکز زنجیره تأمین را فراهم می‌کنند، که این امر به مصرف کنندگان اجازه می‌دهد مستقیماً در ارزیابی پایدار بودن محصولات نقش داشته باشند.

۲ .نقش فناوری‌های کلیدی در تئوری دیجیتال‌سازی CSR

بر اساس پژوهش‌های اسمیت و همکاران (۲۰۲۱)، چهار فناوری به عنوان پایه‌های نظری دیجیتال‌سازی CSR شناخته می‌شوند. این فناوری‌ها نه تنها شیوه‌های سنتی گزارش‌دهی مسئولیت اجتماعی را متحول می‌کنند، بلکه با ایجاد شفافیت، تعامل و تحلیل پیشرفته، ذینفعان را در فرآیندهای CSR مشارکت می‌دهند. در ادامه، هر فناوری به تفصیل تحلیل شده است:

۱ .بلاکچین: شفافیت غیرمتمرکز و تغییرناپذیر

بلاکچین با ایجاد یک دفترکل توزیع شده و غیرمتمرکز، امکان ثبت اطلاعات را به‌صورت تغییرناپذیر و شفاف فراهم می‌کند. این فناوری، هسته اصلی نظریه پاسخگویی اجتماعی فریمن (۱۹۸۴) را تقویت می‌کند، زیرا ذینفعان می‌توانند بدون نیاز به واسطه، صحت ادعاهای CSRرا تأیید کنند.

کاربرد در CSR

-ردیابی زنجیره تأمین: بلاکچین امکان ردیابی منشأ مواد اولیه تا محصول نهایی را فراهم می‌کند.

-گزارش‌دهی غیرقابل دستکاری: داده‌های ثبت شده در بلاکچین قابل حذف یا اصلاح نیستند، که این امر از «سبزشویی» جلوگیری می‌کند.

مثال عینی: پروژه IBM Food Trust

این پروژه از بلاکچین برای ردیابی مواد غذایی از مزرعه تا فروشگاه استفاده می‌کند. به عنوان مثال، مصرف‌کنندگان می‌توانند با اسکن QR کد روی بسته‌بندی، تاریخچه تولید محصول (مانند مصرف آب، انتشار کربن و شرایط کارگران) را مشاهده کنند. این شفافیت، اعتماد مصرف‌کنندگان به برندهای پایدار را افزایش داده است (IBM, 2020) .

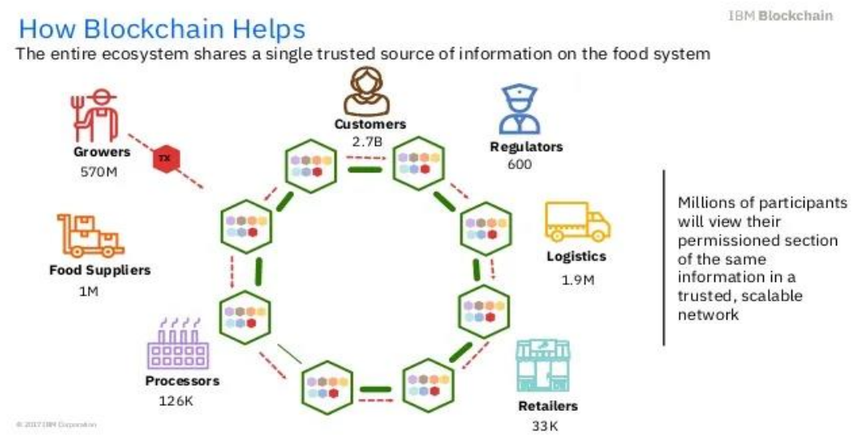

شکل ۳- مدل بلاکچینIBM

۲ .هوش مصنوعی :(AI) تحلیل کلان‌داده‌ها و شخصی‌سازی

هوش مصنوعی با تحلیل حجم انبوهی از داده‌های ساختاریافته و غیرساختاریافته، الگوهای پنهان مرتبط با CSR را شناسایی می‌کند. این فناوری، نظریه ذینفعان را با ارائه بینش‌های مبتنی بر شواهد تقویت می‌کند.

کاربرد در CSR

پیش‌بینی تأثیرات: مدل‌های پیش‌بینی‌کننده AI، نتایج برنامه‌های CSR (مانند کاهش کربن یا بهبود شرایط کار) را شبیه‌سازی می‌کنند.

-گزارش‌های شخصی‌سازی شده: هوش مصنوعی می‌تواند گزارش‌های CSR را براساس نیازهای خاص هر ذینفع (مثلاً سرمایه‌گذاران، مشتریان یا سازمان‌های غیردولتی) تنظیم کند.

مثال عینی ChatGPT : برای تولید گزارش‌های شخصی‌سازی شده

شرکت‌هایی مانند Salesforce از مدل‌های زبانی بزرگ (LLM) مانند ChatGPT استفاده می‌کنند تا گزارش‌های CSR را به زبان ساده و متناسب با سوابق تعامل هر ذینفع تولید کنند. برای مثال، یک سرمایه‌گذار ممکن است گزارشی مبتنی بر معیارهای مالی دریافت کند، در حالی که یک فعال محیط زیست بر داده‌های کاهش کربن متمرکز می‌شود (Smith et al, 2021) .

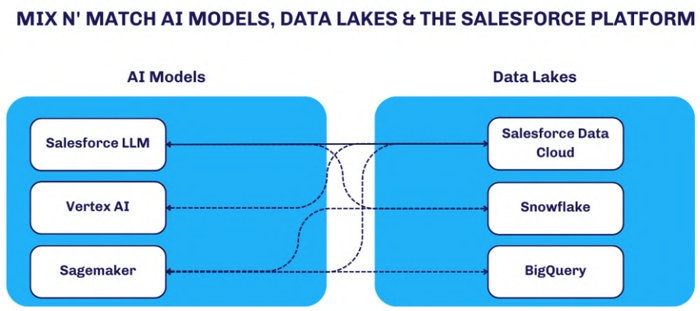

۳ .واقعیت افزوده(AR) : تبدیل داده‌های انتزاعی به تجربه‌های ملموس

واقعیت افزوده با تبدیل داده‌های پیچیده CSR به تجربه‌های بصری و تعاملی، درک ذینفعان را عمیق‌تر می‌کند. این فناوری، نظریه تعامل اجتماعی را تقویت می‌کند که بر اهمیت تجربه‌سازی در جلب مشارکت تأکید دارد.

کاربرد در CSR

-شبیه‌سازی تأثیرات زیست‌محیطی: کاربران می‌توانند از طریق AR، تأثیرات مثبت یا منفی محصولات بر محیط زیست را به صورت مجازی مشاهده کنند.

-آموزش تعاملی: کارمندان و مشتریان از طریق AR با استانداردهای پایداری شرکت آشنا می‌شوند.

مثال عینی: اپلیکیشن Patagonia’s AR

شرکت پاتاگونیا در اپلیکیشن موبایل خود از AR استفاده می‌کند تا مشتریان بتوانند تأثیرات زیست‌محیطی تولید یک ژاکت را از مرحله کشت پنبه ارگانیک تا حمل و نقل مشاهده کنند. این تجربه تعاملی منجر به افزایش ۳۵ درصدی فروش محصولات پایدار شده است (Patagonia Impact Report, 2022).

۴ .پلتفرم‌های تعاملی: گفتگوی دوسویه با ذینفعان

پلتفرم‌های تعاملی، نظریه مشارکت ذینفعان را عملی می‌کنند و فضایی برای تبادل نظر، بازخورد و همکاری ایجاد می‌نمایند. این پلتفرم‌ها، مدل خطی ارتباطات CSR (شرکت ← ذینفعان) را به یک چرخه تعاملی تبدیل می‌کنند.

کاربرد در CSR

نظرسنجی‌های بلادرنگ: جمع‌آوری بازخورد مستقیم از ذینفعان درباره اولویت‌های CSR.

-همکاری در طراحی برنامه‌ها: کاربران می‌توانند ایده‌های خود را برای پروژه‌های پایداری ارائه دهند.

مثال عینی: دشبورد نایکی (Impact Dashboard)

این پلتفرم به کاربران اجازه می‌دهد پیشرفت شرکت در اهداف پایداری (مانند کاهش کربن یا بازیافت مواد) را به صورت زنده رصد کنند. همچنین، بخشی تحت عنوان «ایده‌های شما» وجود دارد که کاربران می‌توانند پیشنهادات خود را برای بهبود سیاست‌های CSR ثبت کنند. بر اساس گزارش نایکی (۲۰۲۳)، ۴۰ درصد از بهینه‌سازی‌های زنجیره تأمین این شرکت، مستقیماً از پیشنهادات کاربران این پلتفرم نشأت گرفته است.

جمع‌بندی نظری

اسمیت و همکاران (۲۰۲۱) استدلال می‌کنند که این چهار فناوری، چارچوب مفهومی دیجیتالسازی CSR را شکل می‌دهند:

-بلاکچین← شفافیت و اعتماد.

-هوش مصنوعی← تحلیل و شخصی‌سازی.

-واقعیت افزوده ← تجربه‌سازی و آموزش.

-پلتفرم‌های تعاملی← مشارکت و همکاری .

این چارچوب، CSR را از یک فعالیت انفعالی به یک اکوسیستم پویا تبدیل می‌کند که در آن ذینفعان نه تنها مصرف‌کننده اطلاعات، بلکه شریک در خلق ارزش هستند.

۳ .ارتباط نظریه با عمل: چرا دیجیتال‌سازی ضروری است؟

نظریه پاسخگویی اجتماعی (Stakeholder Theory) که توسط ادوارد فریمن (Freeman) در سال ۱۹۸۴ مطرح شد، بر این اصل استوار است که سازمان‌ها موظفند به انتظارات تمام ذینفعان خود (از جمله کارکنان، مشتریان، تأمین کنندگان، جامعه و محیط زیست) پاسخگو باشند و ارزش آفرینی برای آنها را در اولویت قرار دهند. در این چارچوب، دیجیتال‌سازی (Digitalization) به‌عنوان یک ابزار تحول آفرین، امکان بهبود پاسخگویی سازمان‌ها به ذینفعان را از طریق سرعت، دقت، و شفافیت فراهم می‌کند.

دیجیتالیزه شدن گزارش‌دهی پایداری (مثل استانداردهای GRI یاSASB) امکان رصد دقیقتر شاخص‌های ESG (محیط زیست، اجتماع، حاکمیت) را فراهم می‌کند. برای مثال، حسگرهای IoT در زنجیره تأمین، انتشار کربن را به صورت دقیقتر اندازه‌گیری می‌کنند و سازمان‌ها را در پاسخگویی به ذینفعان زیست محیطی یاری می‌دهند.

4.گزارش‌های تعاملی و دیتا ویژوالیزیشن

گزارش‌های تعاملی و دیتا ویژوالیزیشن، از جمله پیشرفته‌ترین ابزارهای دیجیتالی برای انتقال مؤثر پیام‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) به ذینفعان هستند. این فناوری‌ها با تبدیل داده‌های پیچیده و آماری به فرمت‌های بصری و پویا، امکان درک ساده‌تر و تعامل فعالانه‌تر کاربران را فراهم می‌کنند. بر اساس پژوهش Harvard Business Review (2022)، مغز انسان اطلاعات بصری را ۶۰٪ سریعتر از متن پردازش می‌کند، که این امر دیتا ویژوالیزیشن را به ابزاری کلیدی در جلب توجه و افزایش مشارکت ذینفعان تبدیل کرده است.

5.مطالعه موردی: پلتفرم «Impact Dashboard» شرکت نایکی

شرکت نایکی در سال ۲۰۲۳ پلتفرم «Impact Dashboard» را راه‌اندازی کرد که نمونه‌ای پیشرو در استفاده از گزارش‌های تعاملی و دیتا ویژوالیزیشن است. این پلتفرم با بهره‌گیری از فناوری‌های زیرساختی مانند React.js برای طراحی رابط کاربری و D3.js برای ایجاد نمودارهای پویا، عملکرد زیست محیطی شرکت را به‌صورت زنده (real-time) نمایش می‌دهد.

بر اساس دانش عمومی از استراتژی‌های پایداری نایکی و رویکردهای رایج در گزارش‌دهی دیجیتال، می‌توان تحلیل زیر را ارائه داد در خصوص اهداف و چارچوب پلتفرم Impact Dashboard چنین اذعان نمود که این اقدام باعث شفافیت زنجیره تأمین شده است. نایکی از این پلتفرم برای رصد تأثیرات زیست محیطی و اجتماعی در کل زنجیره ارزش استفاده می‌کند، از تولید مواد اولیه تا توزیع محصولات. این رویکرد با کمپین Move to Zero شرکت که هدفش کاهش ردپای کربن و رسیدن به اقتصاد چرخشی است، همسو است.

نتایج و تأثیرات دیجیتال‌سازی در CSR

دیجیتال‌سازی ارتباطات CSR نه تنها شیوه‌های سنتی گزارش‌دهی را متحول کرده است، بلکه تأثیرات ملموسی بر عملکرد شرکت‌ها، روابط با ذینفعان و دستیابی به اهداف پایداری داشته است. در این بخش، نتایج کلیدی و تأثیرات این تحول بر اساس مطالعات موردی و پژوهش‌های معتبر بررسی می‌شوند:

۱ .افزایش شفافیت و کاهش اتهامات سبزشویی بر اساس گزارش مؤسسه GRI 2023 شرکت‌هایی که از پلتفرم‌های دیجیتال برای گزارش‌دهی CSR استفاده می‌کنند، ۳۰ درصد کمتر با اتهامات سبزشویی مواجه می‌شوند.

شرکت نایکیپس از راه‌اندازی پلتفرم Impact Dashboard توانست ادعاهای مربوط به استفاده از مواد بازیافتی در محصولات خود را با اسناد بلاکچینی تأیید کند، که این امر منجر به کاهش ۴۵ درصدی شکایت‌های حقوقی مرتبط با سبزشویی شد (Nike Sustainability Report, 2023).

۲ .بهبود مشارکت ذینفعان و ایجاد ارزش مشترک

پژوهش دانشگاه استنفورد ۲۰۲۲ نشان می‌دهد شرکت‌های دارای سیستم‌های بازخورد دیجیتال، ۴۰ درصد مشارکت بیشتر کارکنان در برنامه‌های CSR را تجربه می‌کنند.

- مثال: اپلیکیشنPatagonia’s AR با شبیه‌سازی تأثیرات زیست‌محیطی تولید محصولات، ۲۵ درصد افزایش در مشارکت مشتریان برای کمپین‌های بازیافت ایجاد کرد(Patagonia Impact Report, 2022) .

۳ .بهینه‌سازی عملیات و کاهش هزینه‌ها

- شرکت IBM با استفاده از AI پیش‌بینی کننده در پروژه Food Trust توانست ۲۰ درصداز ضایعات مواد غذایی در زنجیره تأمین خود را کاهش دهد (IBM, 2020) و نایکی با نصب حسگرهای IoT در خط تولید، مصرف آب را ۳۵ درصدو انرژی را ۵۰ درصد کاهش داد (Nike Sustainability Report, 2023).

چالش‌های همراه با نتایج مثبت

با وجود دستاوردهای چشمگیر، دیجیتال‌سازی CSR با چالش‌هایی نیز همراه است که ممکن است بخشی از نتایج مثبت را خنثی کند:

۱ .شکاف دیجیتالی: جوامع محروم یا کم برخوردار ممکن است به ابزارهای دیجیتال دسترسی نداشته باشند، که این امر منجر به حذف بخشی از ذینفعان از فرآیند مشارکت می‌شود.

۲ .وابستگی بیش از حد به فناوری: خطاهای الگوریتمی یا خرابی سیستم‌ها می‌تواند به توقف ناگهانی گزارش‌دهی یا تصمیم‌گیری‌های نادرست بینجامد.

۳ .افزایش مصرف انرژی: مراکز داده و مدل‌های بزرگ AI مانند (GPT-4) ممکن است مصرف برقرا افزایش دهند، که این مسئله با اهداف زیست‌محیطی CSR در تناقض است.

جمع‌بندی: دیجیتال‌سازی به مثابه موتور محرک CSR

نتایج پژوهش‌ها و مطالعات موردی نشان می‌دهد دیجیتال‌سازی CSR در چهار حوزه کلیدی تحول ایجاد کرده است:

۱ .شفافیت: کاهش سبزشویی از طریق فناوری‌های غیرمتمرکز.

۲ .مشارکت: تبدیل ذینفعان به شرکای فعال.

۳ .کارایی: بهینه‌سازی منابع و کاهش هزینه‌ها.

۴ .اعتبار: جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و مشتریان.

با این‌حال، موفقیت بلندمدت در گروِ غلبه بر چالش‌هایی مانند شکاف دیجیتالی و امنیت سایبری است. شرکت‌ها باید با اتخاذ استانداردهای جهانی مانند (ISO 27001) و سرمایه‌گذاری در آموزش ذینفعان، تضمین کنند که دیجیتال‌سازی به جای ایجاد شکاف، به ابزاری برای عدالت اجتماعی و پایداری فراگیر تبدیل شود.

روش‌های تولید هیدروژن سبز، تحلیل بازار و چالش‌های پیش‌رو

محمد میرزالـــو

مقدمه:

این مقاله با هدف ارائه یک تحلیل جامع، به بررسی روش‌های تولید هیدروژن سبز، مزایا، چالش‌ها، کاربردها و آینده این فناوری می‌پردازد و همچنین به تحلیل بازار جهانی هیدروژن سبز و به بررسی روند رشد بازار، چالش‌های موجود (به ویژه هزینه بالای تولید)، فضای رقابتی و نقش شرکت‌های بزرگ در این بازار می‌پردازد. مطالعات موردی پروژه‌های موفق در زمینه تولید و استفاده از هیدروژن سبز، مانند پروژه NEOM در عربستان سعودی و پروژه NorthH2 در هلند، ارائه می‌شوند تا نشان دهنده پتانسیل بالای این فناوری در مقیاس صنعتی باشند. برای ارزیابی دقیق‌تر، یک مقایسه اقتصادی بین روش‌های مختلف تولید هیدروژن سبز ارائه می‌شود که هزینه‌های سرمایه‌گذاری اولیه، هزینه‌های عملیاتی و قیمت تمام‌شده هر روش را در نظر می‌گیرد. این مقایسه به درک بهتر پتانسیل اقتصادی هر روش و شناسایی عوامل کلیدی مؤثر در کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند، سیاست‌های بین‌المللی مرتبط با توسعه و استفاده از هیدروژن سبز، از جمله اهداف ملی تعیین‌شده توسط کشورها، مشوق‌های مالی ارائه شده و تلاش‌ها برای همکاری بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرند. نقش سیاست‌گذاری دولت‌ها در ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذاران و تشویق توسعه هیدروژن سبز مورد تأکید قرار می‌گیرد، در نهایت با ارائه یک نتیجه‌گیری جامع، پتانسیل بالای هیدروژن سبز برای ایفای نقش کلیدی در گذار به یک اقتصاد کم‌کربن را تأیید می‌کند و چالش‌های پیش‌رو را شناسایی می نماید. سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، ایجاد زیرساخت‌های لازم و اتخاذ سیاست‌های حمایتی می‌تواند تسریع‌کننده در استفاده از هیدروژن سبز باشد. هدف از این مقاله ارائه دیدگاهی جامع و تحلیلی است تا به پژوهشگران، سیاست‌گذاران و صنعتگران در درک بهتر این فناوری و تصمیم‌گیری‌های مرتبط کمک کند.

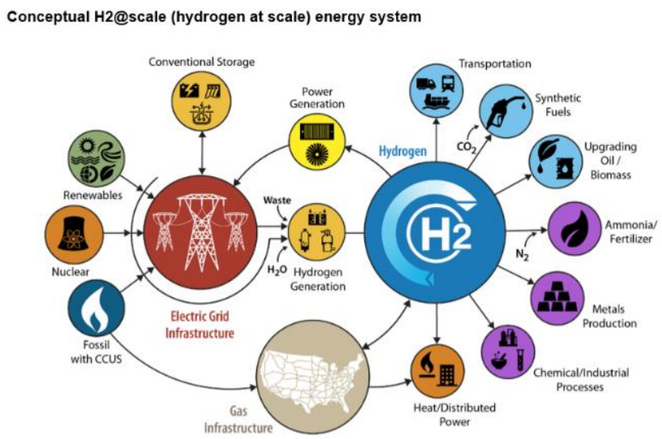

روش‌های تولید هیدروژن سبز

۱- الکترولیز آب

الکترولیز آب یکی از متداول‌ترین روش‌ها برای تولید هیدروژن سبز است. در این فرآیند، آب با استفاده از جریان الکتریکی به هیدروژن و اکسیژن تجزیه می‌شود. برق مورد نیاز باید از منابع تجدیدپذیر مانند باد یا خورشید تأمین شود تا محصول نهایی "سبز" تلقی شود، الکترولیز آب یک فرآیند کلیدی در تولید هیدروژن سبز است که به تجزیه مولکول‌های آب (H_2O) به هیدروژن (H_2) و اکسیژن (O_2) با استفاده از انرژی الکتریکی می‌پردازد. این فرآیند به دلیل قابلیت تولید هیدروژن با خلوص بالا و بدون انتشار کربن، به عنوان یک راه‌کار پایدار برای تأمین انرژی در آینده شناخته می‌شود، الکترولیز آب به معنای تجزیه آب به عناصر سازنده آن یعنی هیدروژن و اکسیژن از طریق یک جریان الکتریکی مستقیم است. این فرآیند معمولاً در یک سلول الکترولیز انجام می‌شود که شامل دو الکترود (آند و کاتد) و یک الکترولیت است.

- آند: الکترودی که در آن واکنش اکسایش (تجزیه آب به اکسیژن، پروتون و الکترون) رخ می‌دهد.
- کاتد: الکترودی که در آن واکنش کاهش (تجزیه پروتون‌ها به هیدروژن) انجام می‌شود.

در طی فرآیند الکترولیز، دو واکنش اصلی در آند و کاتد اتفاق می‌افتد:

- در آند:

$$^{-}4e + {}^{+}4H + {}_{2}O \rightarrow 2H_{2}O$$

- در کاتد:

$$_{2}2H \rightarrow {}^{-}4e + {}^{+}4H$$

در نتیجه، برای هر دو مولکول آب تجزیه شده، یک مولکول هیدروژن تولید می‌شود و گاز اکسیژن آزاد می‌شود.

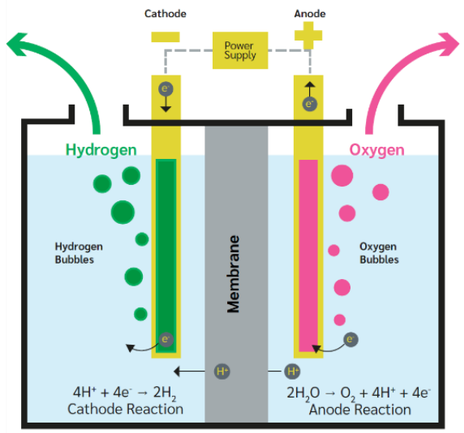

انواع فناوری‌های الکترولیز:

- الکترولیز قلیایی (Alkaline Electrolysis):

الکترولیز قلیایی (Alkaline Water Electrolysis – AWE) یکی از بالغ‌ترین و مقرون به صرفه‌ترین فناوری‌ها برای تولید هیدروژن سبز است. این روش به دلیل سادگی، هزینه‌های پایین و قابلیت تولید در مقیاس بزرگ، به عنوان یک گزینه جذاب در صنعت هیدروژن

شناخته می‌شود، الکترولیز قلیایی یک فرآیند الکتروشیمیایی است که در آن آب (H_2O) با استفاده از یک جریان الکتریکی مستقیم (DC) تجزیه می‌شود. این فرآیند در یک سلول الکترولیز انجام می‌شود که شامل دو الکترود (آند و کاتد) و یک الکترولیت قلیایی است.

الکترولیت : معمولاً از محلول‌های قلیایی مانند هیدروکسید پتاسیم (KOH) یا هیدروکسید سدیم (NaOH) به عنوان الکترولیت استفاده می‌شود ولی محلول‌های دیگری از قبیل نمک‌های غیرآلی مانند (Na_2SO_4) و اسیدهایی مانند (H_2SO_4) وجود دارد که این الکترولیت‌ها به افزایش هدایت الکتریکی محلول کمک کرده و فرآیند الکتروشیمیایی را تسهیل می‌کنند.

در طی فرآیند الکترولیز قلیایی، دو واکنش اصلی در آند و کاتد اتفاق می‌افتد:

- در آند:

$$^{-}4e + 2H_2O + {}_2O \rightarrow {}^{-}4OH$$

- در کاتد:

$$^{-}4OH + {}_22H \rightarrow {}^{-}4e + 4H_2O$$

مزایا و معایب الکترولیز قلیایی:

مزایا:

هزینه پایین تولید: هزینه‌های سرمایه‌گذاری اولیه نسبت به فناوری‌های جدیدتر مانند PEM پایین‌تر است.

پایداری: این فناوری دارای تاریخچه طولانی در صنعت است و به خوبی بالغ شده است.

توانایی تولید در مقیاس بزرگ: این روش مناسب برای پروژه‌های بزرگ صنعتی است که نیاز به تولید حجم بالای هیدروژن دارند.

معایب:

کارایی پایین‌تر نسبت به PEM: بازدهی انرژی در سیستم‌های AWE معمولاً کمتر از سیستم‌های PEM است.

نیاز به مواد اولیه خاص: استفاده از مواد معدنی خاص برای ساخت الکترودها که ممکن است محدودیت‌هایی ایجاد کند.

حساسیت به دما و pH: عملکرد سیستم تحت تأثیر دما و pH محلول قرار دارد که نیازمند کنترل دقیق شرایط عملیاتی است.

روندهای اخیر در فناوری الکترولیز قلیایی

پیشرفت‌های تکنولوژیکی

تحقیقات اخیر بر روی توسعه مواد جدید برای الکترودها متمرکز شده‌اند تا کارایی و پایداری را افزایش دهند که استفاده از نانو ذرات

برای افزایش سطح فعال الکترودها و بهبود انتقال یون‌ها یکی از موضوعات مربوط به این تحقیقات می‌باشد.

کاهش هزینه‌ها

با افزایش ظرفیت تولید و مقیاس‌پذیری سیستم‌ها، هزینه‌های تولید هیدروژن از طریق الکترولیز قلیایی در حال کاهش است، همچنین

استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر ارزان‌تر مانند انرژی خورشیدی و بادی می‌تواند هزینه‌های عملیاتی را کاهش دهد.

- الکترولیز غشای تبادل پروتون (PEM):

الکترولیز با غشای تبادل پروتون (Proton Exchange Membrane Electrolysis – PEM)، که گاهی اوقات الکترولیز با الکترولیت پلیمری (Polymer Electrolyte Membrane Electrolysis) نیز نامیده می‌شود، یک فناوری پیشرفته برای تولید هیدروژن سبز است.

این روش از یک غشای پلیمری جامد برای هدایت پروتون‌ها و جداسازی گازهای هیدروژن و اکسیژن استفاده می‌کند، غشای تبادل پروتون (PEM) غشایی پلیمری است که به عنوان الکترولیت عمل کرده و اجازه می‌دهد پروتون‌ها از آند به کاتد عبور کنند، در حالی که از عبور گازها جلوگیری می‌کند در این فرآیند، آب در سمت آند به اکسیژن، پروتون و الکترون تجزیه می‌شود. پروتون‌ها از طریق غشای PEM به سمت کاتد حرکت کرده و در آنجا با الکترون‌ها ترکیب شده و هیدروژن تولید می‌کنند، فرآیند الکترولیز در این حالت هم مشابه الکترولیز آب می‌باشد.

اجزای سیستم الکترولیز PEM

یک سیستم الکترولیز PEM از اجزای اصلی زیر تشکیل شده است:

الکترودها: معمولاً از موادی مانند پلاتین، ایریدیوم یا اکسیدهای فلزی ساخته می‌شوند. این مواد به عنوان کاتالیزور عمل کرده و واکنش‌های الکتروشیمیایی را تسریع می‌کنند.

غشای: PEM غشاهای پلیمری مانند Nafion (غشاهای پرفلوئوروسولفونیک اسید) به طور گسترده در این سیستم‌ها استفاده می‌شوند. این غشاها دارای خواص عالی از جمله مقاومت حرارتی، مکانیکی، الکتروشیمیایی و پایداری شیمیایی هستند. غشا به عنوان جداکننده و الکترولیت جامد عمل می‌کند.

صفحات دوقطبی: این صفحات به عنوان هدایت‌کننده جریان الکتریکی و توزیع‌کننده گازها در سلول الکترولیتی عمل می‌کنند.

منبع تغذیه: منبع جریان مستقیم (DC) که انرژی الکتریکی لازم برای فرآیند الکترولیز را فراهم می‌کند.

مزایا و معایب الکترولیز PEM

مزایا:

راندمان بالا: الکترولیز PEM دارای راندمان بالایی در تبدیل انرژی الکتریکی به هیدروژن است.

خلوص بالای هیدروژن: به دلیل استفاده از غشای PEM، هیدروژن تولیدی دارای خلوص بالایی است و نیاز به خالص‌سازی کمتری دارد.

پاسخ دینامیکی سریع: سیستم‌های PEM قابلیت پاسخ سریع به تغییرات جریان الکتریکی را دارند، که این امر آن‌ها را برای استفاده با منابع انرژی تجدیدپذیر متناوب مانند باد و خورشید مناسب می‌سازد.

فشرده و ایمن: طراحی فشرده این سیستم‌ها باعث کاهش حجم و افزایش ایمنی در مقایسه با سایر فناوری‌ها می‌شود.

معایب:

هزینه بالا: استفاده از مواد گران‌بها مانند پلاتین و ایریدیوم به عنوان کاتالیزور و غشاهای پلیمری پیشرفته باعث افزایش هزینه اولیه این سیستم‌ها می‌شود.

حساسیت به ناخالصی‌ها: غشاهای PEM به ناخالصی‌های موجود در آب بسیار حساس هستند و نیاز به استفاده از آب خالص دارند.

محدودیت در دما و فشار: عملکرد غشاهای PEM در دماها و فشارهای بالا محدود می‌شود، که این امر نیازمند کنترل دقیق شرایط عملیاتی است.

کاربردهای الکترولیز PEM

الکترولیز PEM به دلیل مزایای فراوان، در زمینه‌های مختلفی کاربرد دارد:

تولید هیدروژن سبز: به عنوان یک روش پایدار برای تولید هیدروژن از منابع تجدیدپذیر استفاده می‌شود.

ذخیره‌سازی انرژی: در سیستم‌های ذخیره‌سازی انرژی، هیدروژن تولیدی می‌تواند برای استفاده در زمان نیاز ذخیره شود.

صنعت حمل‌ونقل: به عنوان سوخت در خودروهای پیل سوختی استفاده می‌شود و به کاهش آلودگی هوا کمک می‌کند.

تأمین انرژی صنایع: در صنایعی مانند پالایش نفت، تولید آمونیاک و فولادسازی به عنوان جایگزینی برای هیدروژن تولید شده از سوخت‌های فسیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- الکترولیز با غشای تبادل آنیون (AEM)

الکترولیز با غشای تبادل آنیون (Anion Exchange Membrane Electrolysis – AEM) یکی از فناوری‌های نوین و امیدوارکننده در تولید هیدروژن سبز است. این روش به دلیل مزایای خاص خود، توجه زیادی را در صنعت و پژوهش‌های علمی به خود جلب کرده است، الکترولیز AEM یک فرآیند الکتروشیمیایی است که در آن آب (H_2O) به هیدروژن (H_2) و اکسیژن (O_2) تجزیه می‌شود. این فرآیند در یک سلول الکترولیز انجام می‌شود که شامل دو الکترود (آند و کاتد) و یک غشای تبادل آنیون است، آند: جایی که واکنش اکسایش (تجزیه آب به اکسیژن، پروتون و الکترون) رخ می‌دهد.

کاتد: جایی که واکنش کاهش (تجزیه پروتون‌ها به هیدروژن) انجام می‌شود.

غشای تبادل آنیون: این غشا به عنوان الکترولیت عمل کرده و اجازه عبور یون‌های هیدروکسید (OH^-) از کاتد به آند را می‌دهد. در این فرآیند، آب در سمت آند به اکسیژن، پروتون‌ها و الکترون‌ها تجزیه می‌شود. یون‌های هیدروکسید از طریق غشای تبادل آنیون به سمت کاتد حرکت کرده و در آنجا با الکترون‌ها ترکیب شده و هیدروژن تولید می‌کنند.

اجزای سیستم الکترولیز AEM

یک سیستم الکترولیز AEM معمولاً شامل اجزای زیر است:

الکترودها: معمولاً از مواد مقاوم مانند نیکل یا کبالت ساخته می‌شوند که به عنوان کاتالیزور عمل کرده و واکنش‌های الکتروشیمیایی را تسریع می‌کنند.

غشای تبادل آنیون: این غشاها معمولاً از پلیمرهای خاصی ساخته شده‌اند که اجازه عبور یون‌های هیدروکسید را فراهم می‌کنند و در عین حال از عبور گازها جلوگیری می‌کنند.

منبع تغذیه: منبع جریان مستقیم (DC) که انرژی لازم برای فرآیند الکترولیز را تأمین می‌کند.

سیستم جداسازی گازها: برای جداسازی گازهای تولید شده (هیدروژن و اکسیژن) از محلول الکترولیت استفاده می شود.

مزایا و معایب الکترولیز AEM

مزایا:

کاهش هزینه‌ها: یکی از بزرگ‌ترین مزایای فناوری AEM این است که نیاز به کاتالیزورهای گران‌قیمت مانند پلاتین ندارد. در عوض، می‌توان از کاتالیست‌های ارزان‌تری مانند نیکل یا آهن استفاده کرد.

محیط قلیایی:

AEM در محیط قلیایی عمل می‌کند که امکان استفاده از مواد با قیمت پایین تر را فراهم می‌آورد.

ترکیب ویژگی‌های مثبت:

این فناوری مزایای هر دو روش الکترولیز قلیایی ((AWEو الکترولیز با غشای تبادل پروتون ((PEMرا ترکیب می‌کند.

معایب:

چالش‌های پایداری: غشاهای AEM ممکن است تحت شرایط عملیاتی سخت دچار تخریب شوند و نیازمند توسعه مواد مقاوم‌تر هستند.

کارایی پایین‌تر: هنوز هم کارایی انرژی سیستم‌های AEM نسبت به سیستم‌های PEM کمتر است، که ممکن است بر قیمت تمام‌شده هیدروژن تأثیر بگذارد.

نیاز به کنترل دقیق: نیاز به کنترل دقیق pH و دما برای حفظ عملکرد مطلوب سیستم وجود دارد.

روندهای اخیر در فناوری AEM

تحقیقات جدید:

تحقیقات اخیر بر روی توسعه مواد جدید برای غشاهای تبادل آنیون متمرکز شده‌اند تا پایداری و کارایی این فناوری را افزایش دهند. همچنین، تلاش‌هایی برای کاهش هزینه‌های تولید کاتالیست‌ها انجام شده است.

پیشرفت‌های صنعتی:

با افزایش تقاضا برای هیدروژن سبز، شرکت‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری در تحقیق و توسعه فناوری AEM انجام می‌دهند. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل توسعه زیرساخت‌ها و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی برای تسریع پذیرش این فناوری است.

کاربردهای الکترولیز AEM

تولید هیدروژن سبز: به عنوان یک روش پایدار برای تولید هیدروژن از منابع تجدیدپذیر استفاده می‌شود.

ذخیره‌سازی انرژی: هیدروژنی که با این روش تولید می‌شود می‌تواند برای ذخیره‌سازی انرژی مازاد استفاده شود.

- الکترولیز اکسید جامد (SOE):

الکترولیز اکسید جامد (Solid Oxide Electrolysis – SOE) یک فناوری پیشرفته برای تولید هیدروژن است که از بخار آب یا دی‌اکسید کربن به عنوان مواد اولیه استفاده می‌کند. این روش به دلیل کارایی بالا و قابلیت کار در دماهای بالا، توجه زیادی را در صنعت و تحقیقات علمی به خود جلب کرده است. الکترولیز اکسید جامد یک فرآیند الکتروشیمیایی است که در آن آب یا دی‌اکسیدکربن تحت شرایط دما و فشار بالا (معمولاً بین ۵۰۰ تا ۹۰۰ درجه سانتی‌گراد) تجزیه می‌شود. این فرآیند در یک سلول الکترولیز انجام و شامل اجزای زیر است:

آند: جایی که واکنش اکسایش (تجزیه آب یا دی‌اکسید کربن) رخ می‌دهد.

کاتد: جایی که واکنش کاهش (تجزیه پروتون‌ها یا کربن دی‌اکسید به هیدروژن) انجام می‌شود.

الکترولیت: معمولاً از مواد سرامیکی اکسیدی ساخته شده است که اجازه عبور یون‌های اکسیژن را می‌دهد.

در این فرآیند، بخار آب یا دی‌اکسید کربن به هیدروژن و اکسیژن تجزیه می‌شود.

یک سیستم الکترولیز اکسید جامد معمولاً شامل اجزای زیر است:

الکترودها:

معمولاً از مواد مقاوم در برابر حرارت مانند نیکل یا کبالت ساخته می‌شوند که به عنوان کاتالیزور عمل کرده و واکنش‌های الکتروشیمیایی را تسریع می‌کنند.

الکترولیت: این غشا معمولاً از سرامیک‌های اکسیدی مانند زیرکونیوم یا یتریم ساخته شده و اجازه عبور یون‌های اکسیژن را فراهم می‌کند.

منبع تغذیه: منبع جریان مستقیم (DC) که انرژی لازم برای فرآیند الکترولیز را تأمین می‌کند.

سیستم جداسازی گازها: برای جداسازی گازهای تولید شده (هیدروژن و اکسیژن) از محلول الکترولیت استفاده می شود.

مزایا و معایب الکترولیز اکسید جامد

مزایا:

راندمان بالا: SOE این روش دارای راندمان بالایی در تبدیل انرژی به هیدروژن است و می‌تواند از انرژی حرارتی را به عنوان بخشی از انرژی مورد نیاز فرآیند استفاده کند.

قابلیت کار در دماهای بالا: در این روش به علت کار در دماهای بالا، سرعت واکنش‌ها افزایش و ولتاژ مورد نیاز برای تولید هیدروژن کاهش می یابد.

استفاده از منابع مختلف: در روش SOE امکان استفاده از بخار آب یا دی‌اکسیدکربن به عنوان مواد اولیه، این روش را انعطاف‌پذیرتر می‌کند.

معایب:

هزینه‌های سرمایه‌گذاری بالا: تجهیزات مورد نیاز برای SOE معمولاً گران هستند و نیازمند سرمایه‌گذاری کلانی می باشند.

حساسیت به دما و فشار: عملکرد سیستم تحت تأثیر دما و فشار قرار دارد و نیازمند کنترل دقیق شرایط عملیاتی است.

چالش‌های پایداری مواد:

مواد مورد استفاده در ساخت الکترودها و الکترولیت‌ها ممکن است تحت شرایط عملیاتی سخت دچار تخریب شوند.

روندهای اخیر در فناوری SOE

تحقیقات جدید:

به تازگی تحقیقاتی بر روی توسعه مواد جدید برای غشاهای اکسیدی انجام شده‌اند تا پایداری و کارایی این فناوری را افزایش دهند. همچنین، تلاش‌هایی برای کاهش هزینه‌های تولید کاتالیست‌ها انجام شده است.

پیشرفت‌های صنعتی:

با افزایش تقاضا برای تولید هیدروژن سبز، شرکت‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری درزمینه تحقیق و توسعه فناوری SOE انجام می‌دهند. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل توسعه زیرساخت‌ها و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی برای تسریع پذیرش این فناوری است.

روش الکترولیز اکسید جامد به عنوان یک روش پایدار برای تولید هیدروژن از منابع تجدیدپذیرمی باشد.

۲- تجزیه آب با انرژی خورشیدی:

تجزیه آب با انرژی خورشیدی یکی از فناوری‌های نوین و پایدار برای تولید هیدروژن است که به دلیل استفاده از منابع تجدیدپذیر، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. این روش به تجزیه مولکول‌های آب (H_2O) به هیدروژن (H_2) و اکسیژن (O_2) با استفاده از انرژی خورشید می‌پردازد، تجزیه آب با انرژی خورشیدی به فرآیندهایی اطلاق می‌شود که در آن نور خورشید به عنوان منبع انرژی برای تجزیه آب به هیدروژن و اکسیژن استفاده می‌شود. این فرآیند می‌تواند از طریق روش‌های مختلفی انجام شود که هر یک دارای ویژگی‌ها و مزایای خاص خود هستند. در این فرآیند، انرژی خورشید توسط یک سیستم جمع‌آوری (مانند پنل‌های خورشیدی یا کاتالیست‌های فوتوالکتریکی) جذب می‌شود و سپس این انرژی به واکنش‌های شیمیایی برای تجزیه آب تبدیل می‌شود.

- الکترولیز فوتوالکتریکی (PEC)

این روش شامل استفاده از سلول‌های فوتوالکتریکی است که نور خورشید را به الکتریسیته تبدیل کرده و سپس از این الکتریسیته برای تجزیه آب استفاده می‌کنند.

مزایا: امکان تولید هیدروژن با خلوص بالا و همچنین این سیستم قابلیت استفاده مستقیم از نور خورشید بدون نیاز به سیستم‌های ذخیره‌سازی انرژی را دارد.

معایب : این روش نیازمند به مواد کاتالیستی گران‌قیمت می باشد و به شرایط جوی وتغییرات نور حساس هست.

- تجزیه خورشیدی آب (Solar Water Splitting)

این روش شامل استفاده از کاتالیست‌های نوری است که قادر به جذب نور خورشید و ایجاد واکنش‌های شیمیایی برای تجزیه آب هستند.

مزایا: این روش توانایی کار با منابع آبی غیرخالص، مانند آب دریا را دارد و به علت استفاده از کاتالیست‌های ارزان قیمت هزینه آن پایین‌تر است.

معایب: بازدهی این روش نسبت به الکترولیز فوتوالکتریکی پایین‌تر است و برای توسعه کاتالیست‌های موثر نیاز به تحقیقات بیشتر می‌باشد.

- تقطیر خورشیدی (Solar Distillation)

در این روش، از انرژی خورشید برای تبخیر آب و سپس جمع‌آوری بخار برای تولید هیدروژن استفاده می‌شود.

مزایا: این روش ساده و در عین حال مقرون به صرفه است و در مناطق خشک و دور افتاده کاربرد دارد.

معایب: بازدهی تقطیر خورشیدی نسبت به سایر روش‌ها پایین‌تر است و همچنین نسبت به شرایط جوی حساس می‌باشد.

- سیستم‌های هیبریدی

این روش‌ها ترکیبی از فناوری‌های مختلف هستند که می‌توانند همزمان هیدروژن و برق تولید کنند، در این سیستم‌ها معمولاً یک دستگاه هیبریدی می‌باشد که از فتوسنتز مصنوعی برای تجزیه آب و تولید برق استفاده می‌کند.

مزایا: این روش توانایی تولید همزمان هیدروژن و برق را دارد و باعث افزایش کارایی کلی سیستم می‌شود.

پایداری: استفاده از منابع تجدیدپذیر مانند نور خورشید باعث کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی می‌شود.

کاهش هزینه‌ها: با پیشرفت فناوری، هزینه تولید هیدروژن از طریق تقسیم آب با انرژی خورشیدی در حال کاهش است.

قابلیت دسترسی: این فناوری می‌تواند در مناطق دورافتاده یا کمبود منابع آبی اجرا شود.

چالش‌ها

کارایی پایین: بسیاری از فناوری‌ها هنوز هم بازدهی پایین‌تری نسبت به روش‌های سنتی دارند.

نیاز به تحقیقات بیشتر: توسعه کاتالیست‌ها و سیستم‌های جدید برای افزایش کارایی ضروری است.

حساسیت به شرایط جوی: عملکرد این سیستم‌ها تحت تأثیر شرایط جوی قرار دارد، که ممکن است بر تولید هیدروژن تأثیر بگذارد.

۳- فرآیندهای زیستی :

فرآیندهای زیستی به عنوان یکی از روش‌های نوین و پایدار برای تولید هیدروژن شناخته می‌شوند. این روش‌ها به استفاده از میکرو ارگانیسم‌ها، باکتری‌ها و جلبک‌ها برای تولید هیدروژن از مواد آلی یا زیست‌توده می‌پردازند. فرآیندهای زیستی یکی از راهکارهای نوآورانه‌ای هستند که پتانسیل بالایی برای ایفای نقش کلیدی در گذار به اقتصاد کم‌کربن دارند. اگرچه چالش‌هایی نظیر کارایی پایین‌تر وجود دارد اما پیشرفت فناوری مرتبط ممکن است آینده‌ای روشن‌تر را فراهم کند.

انواع فرآیندهای زیستی برای تولید هیدروژن

در زیر به بررسی انواع فرآیندهای زیستی پرداخته می‌شود:

- بیوفوتولیز ((Biophotolysis

بیوفوتولیز یک فرآیند فتوبیولوژیکی است که در آن جلبک‌ها یا سیانوباکتری‌ها با استفاده از نور خورشید آب را تجزیه کرده و هیدروژن تولید می‌کنند.

مکانیزم: در بیوفوتولیز، نور خورشید توسط فتوسیستم جذب شده و الکترون‌هایی آزاد می‌کند و سپس توسط آنزیم‌های خاص مانند نیتروژناز یا هیدروژناز به گاز هیدروژن تبدیل می‌شوند.

مزایا: در این روش از منابع طبیعی ارزان استفاده می شود و موجب کاهش آلودگی زیستی می باشد.

معایب: کارایی بیوفوتولیز نسبت به سایر روش‌هاپایین تر است و نیاز به شرایط خاص محیطی برای رشد میکروب ها دارد.

- تخمیر تاریک (Dark Fermentation)

تخمیر تاریک یک فرآیند بیولوژیکی است که در آن مواد آلی (مانند زباله‌های کشاورزی) توسط باکتری‌هایی مانند Clostridium spp. تخمیر شده و گاز هیدروژن تولید می‌شود.

مکانیزم: در این روش باکتری‌های خاص مواد آلی را تجزیه کرده و گلوکز را اکسایش می دهند تا اسیدی مانند استات یا بوتیرات تشکیل شود و گاز هیدروژن تولید کند.

مزیت: این روش امکان استفاده از زباله‌های کشاورزی را دارد.

چالش: بازدهی روش تخمیر تاریک نسبتاکم و کنترل دقیق شرایط عملیاتی می‌باشد.

- تخمیر نوری (Photo Fermentation)

این فرآیند شامل استفاده از باکتری‌هایی است که تحت نور خورشیدی عملکردهایی مشابه فتوسنتز انجام داده اما بجای اکسیژن، گازهای دیگر مثل CO_2 را مصرف کرده و H_2 ایجاد می‌کنند.

مزایا: این روش امکان استفاده همزمان از انرژی نوری را دارد و همچنین در سیستم های پساب صنعتی کاربرد دارد.

معایب: بازده روش تخمیر نوری کم می باشد و نیاز به شرایط محیطی ویژه دارد.

- فرایند دو مرحله‌ای

در این فرایند ابتدا تخمیر تاریک انجام شده تا اسیدی مانند استات ایجاد شود، سپس این اسیدهادر مرحله دوم توسط سیانوباکتری‌ها تحت نور خورشیدی اکسایش داده شده تا H_2 بیشتری ایجاد شود.

مزایا و چالش های کلی:

مزایا:

پایداری: در این روش از منابع تجدیدپذیر مثل زباله های کشاورزی استفاده می شود و فرآیند تولید هیدروژن بدون انتشار کربن می باشد.

تنوع منابع: روش فرآیند دو مرحله ای امکان استفاده از انواع مختلف مواد اولیه زیستي را ایجاد نموده و قابلیت اجرا در مقیاس کوچك یا بزرگ را دارد و نیازمندی آن به سیستم های مکانیکی پیچیده نسبت به سایر روش ها کمتر می باشد و قابلیت کاربرد بر روی پساب ها و یا زیست توده‌های مختلف را دارد وبه علت مصرف زیست توده‌های مازاد باعث بهبود کیفیت محیط زیست می‌شود و امکان توسعه اقتصادی مناطق روستایی و دور افتاده را مهیا می‌نماید.

معایب: بازدهی این روش نسبت به سیستمهای الکتریکی یا شیمیایی کمتر است و شدیداً نیازمند کنترل شرایط عملیاتی مانند pH مناسب، دمای مناسب و غلظت مناسب مواد اولیه می باشد، همچنین حساسیت میکروب‌ها نسبت به اکسیژنی که ممکن است باعث مهار فعالیت آنها شود بالاست، این روش نیاز مبرم به تحقیقات بیشتر به جهت افزایش راندمان دارد و در مناطقی با شرایط نامساعد اقلیمی محدودیت دسترسی ایجاد می‌نماید و زیر ساخت‌های مناسب برای جمع‌آوری و تخلیه محصولات جانبی وجود ندارد و هزینه نگهداری سیستم های آن بالا می‌باشد.

۴- تولید هیدروژن از زیست‌توده

تولید هیدروژن از زیست‌توده به عنوان یک راه‌کار پایدار و تجدیدپذیر، به شدت مورد توجه قرار گرفته است. این فرآیند می‌تواند به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای کمک کند.

روش‌های تولید هیدروژن از زیست‌توده

به طور کلی، دو روش اصلی برای تولید هیدروژن از زیست‌توده وجود دارد: روش‌های ترموشیمیایی و بیوشیمیایی.

- روش‌های ترموشیمیایی

این روش‌ها شامل فرآیندهایی هستند که با استفاده از حرارت برای تجزیه زیست‌توده به هیدروژن استفاده می‌شوند. یکی از مهمترین این روش‌ها، گازسازی است.

گازسازی

گازسازی یک فرآیند ترموشیمیایی است که در آن زیست‌توده تحت شرایط دما و فشار بالا با اکسیژن یا بخار آب واکنش داده و گاز سنتزی (حاوی هیدروژن و مونوکسید کربن) تولید می‌کند. این گاز سپس می‌تواند برای تولید هیدروژن خالص تصفیه شود.

مزایا: بازدهی این روش در تولید هیدروژن بالا است و امکان استفاده از انواع زیست توده مانند چوب، زباله‌های کشاورزی و... را دارد.

چالش‌ها: روش ترموشیمیایی نیاز به تجهیزات پیچیده و هزینه‌های سرمایه‌گذاری بالا دارد و کنترل شرایط فرآیند برای بهینه‌سازی تولید دشوار می‌باشد.

- روش‌های بیوشیمیایی

این روش‌ها شامل استفاده از میکرو ارگانیسم‌ها برای تولید هیدروژن هستند. دو نوع اصلی این روش‌ها عبارتند از:

بیوفوتولیز

در این فرآیند، جلبک‌ها یا باکتری‌ها با استفاده از نور خورشید آب را تجزیه کرده و هیدروژن تولید می‌کنند. این روش به دلیل استفاده از منابع طبیعی و ارزان، بسیار جذاب است.

تخمیر تاریک

در این فرآیند، مواد آلی مانند زباله‌های زیستی توسط باکتری‌ها تخمیر شده و گاز هیدروژن تولید می‌شود. این روش نیز به دلیل استفاده از زباله‌های کشاورزی و صنعتی بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

مزایا: این روش امکان استفاده از زباله‌های کشاورزی و مواد آلی را دارد و موجب کاهش آلودگی محیط زیست می‌شود.

معایب: بازدهی پایین‌تر این روش نسبت به روش‌های ترموشیمیایی و نیازمند به تحقیقات بیشتر برای توسعه مقیاس صنعتی می‌باشد.

تحلیل بازار جهانی هیدروژن از زیست‌توده

بازار جهانی هیدروژن سبز در حال رشد است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰ به بیش از ۴/۱ تریلیون دلار برسد. یکی از عوامل کلیدی در این رشد، افزایش توجه به منابع تجدیدپذیر مانند زیست‌توده برای تولید هیدروژن است.

روندهای بازار

در سال‌های اخیر تقاضا برای سوخت‌های کم کربن افزایش یافته و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید برای تبدیل زیست‌توده به هیدروژن انجام شده همچنین سیاست‌های حمایتی دولتی برای تشویق به تولید هیدروژن سبز افزایش یافته است.

مطالعات موردی موفقیت‌آمیز

پروژه گازسازی زیست‌توده در ایالات متحده

یکی از پروژه‌های موفق در زمینه تولید هیدروژن از زیست‌توده در ایالات متحده واقع شده است که با استفاده از فناوری گازسازی توانسته است روزانه هزاران تن هیدروژن تولید کند. این پروژه نشان‌دهنده پتانسیل بالای فناوری گازسازی در مقیاس صنعتی است.

پروژه بیوفوتولیز در اروپا

در برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان، پروژه‌هایی برای استفاده از جلبک‌ها برای تولید هیدروژن با موفقیت اجرا شده‌اند. این پروژه‌ها نشان‌دهنده قابلیت بالای بیوفوتولیز در تولید انرژی پاک هستند.

چالش‌ها و فرصت‌ها

چالش‌ها:

یکی از چالش‌های این صنعت هزینه بالای تجهیزات و سرمایه‌گذاری اولیه و همچنین نیاز به زیرساخت‌های مناسب برای جمع‌آوری و پردازش زیست‌توده می‌باشد و دسترسی به منبع زیست توده پایدار محدود است.

فرصت‌ها:

از فرصت‌های ایجاد شده در این صنعت می‌توان به افزایش توجه جهانی به انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه فناوری‌های نوین برای کاهش هزینه تولید اشاره نمود همچنین با گسترش این صنعت بازارهای جدید برای فروش هیدروژن سبز حاصل از زیست‌توده ایجاد شده و مطالعات موفقیت آمیز در تولید هیدروژن انجام شده است.

پروژه NEOM در عربستان سعودی

پروژه NEOM یک شهر برنامه‌ریزی شده در استان تبوک در شمال غربی عربستان سعودی است که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های شهری جهان شناخته می‌شود. این شهر با هدف کاهش وابستگی اقتصادی عربستان به نفت و ایجاد یک مدل جدید برای زندگی پایدار طراحی شده است،پروژه NEOM در اکتبر ۲۰۱۷ توسط محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی اعلام شد. این طرح بخشی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است که هدف آن تنوع‌بخشی اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت خام است، در ژوئیه سال ۲۰۲۰ اعلام شد که بزرگ‌ترین کارخانه تولید هیدروژن سبز جهان در نئوم NEOM خواهد شد. این کارخانه قرار است سالانه مقادیر قابل توجه هیدروژن را تولید کند تا نیازهای انرژی پاک را تأمین کند، پروژه NEOM یک شهر هوشمند در حال ساخت است که قصد دارد تمام انرژی مورد نیاز خود را از منابع تجدیدپذیر تأمین کند. این پروژه شامل یک کارخانه تولید هیدروژن سبز با ظرفیت روزانه ۶۰۰ تن است که انرژی آن کاملاً از منابع تجدیدپذیر تأمین می‌شود.

پروژه NorthH2 در هلند

پروژه NorthH2 یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های تولید هیدروژن سبز در جهان است که در هلند واقع شده است. این پروژه با هدف استفاده از انرژی بادی دریایی برای تولید هیدروژن سبز، به عنوان یک گام مهم در جهت کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و گذار به یک اقتصاد کم‌کربن شناخته می‌شود، پروژه NorthH2 توسط چندین شرکت بزرگ هلندی از جمله شل، اکوینور، گازوناتا و نستله آغاز شد. این طرح بخشی از تلاش‌های اروپا برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر است، این پروژه قرار است که سالانه حدود ۸۰۰,۰۰۰ تن هیدروژن را با استفاده از انرژی بادی دریایی تولید کند. محل اجرای این پروژه احتمالاً در مناطق شمالی هلند خواهد بود، قرار است که برق حاصل از توربین‌های بادی دریایی برای الکترولیز آب استفاده شود تا هیدروژن تولید شود، پس از تولید، هیدروژن ذخیره‌سازی شده و سپس به صنایع مختلف مانند پالایش نفت، فولادسازی و حمل‌ونقل تحویل داده می‌شود.

مقایسه اقتصادی روش‌ها

برای ارزیابی پتانسیل اقتصادی هر یک از روش‌های تولید هیدروژن سبز باید هزینه‌های سرمایه‌گذاری اولیه، هزینه‌های عملیاتی و قیمت تمام‌شده هر روش را بررسی کرد، هیدروژن سبز پتانسیل بالایی برای ایفای نقش کلیدی در گذار به یک اقتصاد کم کربن دارد. اما برای تحقق این پتانسیل لازم است که چالش‌هایی نظیر هزینه بالا، زیرساخت ناکافی و سیاست گذاری نا مناسب برطرف شوند. سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه، ایجاد زیرساخت های لازم و اتخاذ سیاست های حمایتی می تواند تسریع کننده توسعه در استفاده گسترده تر از هیدروژن سبز باشد.

روش	هزینه سرمایه گذاری	هزینه عملیاتی	قیمت تمام شده
الکترولیز قلیایی	متوسط	پایین	بالا
PEM	بالا	متوسط	بسیار بالا
تجزیه آب خورشیدی	بسیار بالا	پایین	بسیار بالا
فرآیند های زیستی	پایین	متوسط	بالا
گازسازی زیست توده	متوسط	بالا	متغیر

نتایج:

هیدروژن سبز به عنوان یک سوخت پاک و پایدار، نقش مهمی در گذار به اقتصاد کم‌کربن ایفا می‌کند. این سوخت با استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر تولید می‌شود و هیچ گاز گلخانه‌ای در طول فرآیند تولید آن منتشر نمی‌شود. در این مقاله به تحلیل جامع هیدروژن سبز و روش های تولید آن به همراه بررسی مزایا و معایب هر یک از این روش ها پرداخته شده است و اهمیت حیاتی هیدروژن سبز درکاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و کمک به حفظ و پایداری محیط زیست می باشد و این فناوری می‌تواند جایگزین سوخت‌های فسیلی در صنایع سنگین مانند فولادسازی شود، هیدروژن سبز به عنوان یک حامل انرژی، امکان ذخیره‌سازی انرژی تجدیدپذیر را فراهم می‌کند که برای پایداری شبکه‌های انرژی ضروری است همچنین این سوخت برای طیف وسیعی از کاربردها از جمله حمل‌ونقل (خودرویی و دریایی)، صنایع شیمیایی و آهن‌وفولاد، توسعه زیرساخت‌های توزیع و ذخیره‌سازی برای استفاده گسترده‌تر ضروری است که نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و تحقیقات گسترده در این زمینه هست.

منابع:

1. Asriran: " روش جدیدی برای تولید ارزان‌تر هیدروژن سبز"
2. https://www.asriran.com/fa/news/937111/%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7
3. Vira Hydrogen: " مروری بر فرایندها و منابع تولید هیدروژن"https://virahydrogen.ir/%D9%85%D
4. Civilica: " هیدروژن سبز، تکنولوژی تولید، بازار و اقتصاد"https://civilica.com/doc/201994
5. ISNA: " معرفی نانوصفحاتی برای تولید هیدروژن سبز"https://www.isna.ir/news/1401080301827/%D9
6. دیزل صنعت: "تولید هیدروژن از منابع تجدیدپذیر"https://dizelsanat.com/hydrogen-production-from-renewable-sources/
7. MCE Clean Energy: " کارشناس انرژی: هیدروژن سبز"https://mcecleanenergy.org/fa/energy-expert-green-hydrogen/
8. Alain Persian: "هیدروژن سبز؛ بهترین منبع انرژی پاک برای صنایع سنگین"https://alainpersian.com/article/green-hydrogen-industries

خط مبنای عملکرد پروژه بر اساس PEB IPMA

عباس حیدری پارسا، محمد هاشمی روان، مهدی بیـات

مقدمه

هدف اصلی استاندارد PEB (Project Excellence Baseline) تشریح مفهوم تعالی در مدیریت پروژه ها و طرح ها است که توسط انجمن بین المللی مدیریت پروژه (IPMA) توسعه یافته است. استاندارد PEB به گونه ای طراحی شده است که فارغ از نوع صنعت، بخش یا رویکردهای مدیریت پروژه، برای هر بستری قابل استفاده است. مدل تعالی پروژه IPMA ، (IPMA PEM)هسته اصلی استاندارد IPMA PEB است. این استاندارد به‌عنوان مکمل استانداردهای دیگر IPMA مانند ICB (مبنای شایستگی فردی) و OCB (مبنای شایستگی سازمانی) عمل می‌کند و می تواند منجر به بهبود مستمر در پروژه‌ها، امکان ایجاد پایش دوره‌ای عملکرد، شناسایی بهترین عملکردهای مدیریت و رهبری و به عنوان تکمیل کننده ابزارهای ارزیابی بلوغ مدیریت پروژه به کار گرفته شود. مدل PEM (Project Excellence Model) یک مدل ارتقاء یافته برای ارزیابی و الگوبرداری مدیریت پروژه، نتایج پروژه و ارتباط بین این دو می‌باشد.

تاریخچه

مدل تعالی پروژه (PEM) در اصل در دهه ۱۹۹۰ توسط انجمن مدیریت پروژه آلمان و بر مبنای رویکرد مدیریت کیفیت جامع (TQM) و مدل EFQM منتشر گردید.

متعاقبا در سال ۲۰۱۶ با توجه به روندهای جدید علم مدیریت پروژه، عواملی مانند پایداری و محیط زیست، انجمن IPMA تصمیم گرفت که نه تنها مدل PEM را بروزرسانی کند، بلکه یک مبنای تعالی پروژه(به اختصار به نام PEB) ایجاد کند که مدل PEM یکی از اجزای اصلی و مهم آن می‌باشد.

استاندارد PEB به عنوان محرک رویکرد مدیریت پروژه ، یک چارچوب کنترلی و یا یک مدل کنترلی

چارچوب نظریPEB

تعالی در فرهنگ عامه به استعداد یا کیفیتی فراتر از خوب اطلاق می‌شود که از اصول پایه‌ای آن می‌توان به مواردی منجمله فراتر از استانداردهای عادی، یک هدف در حال حرکت مستمر، نیازمند یادگیری و تداوم دائمی و مفهومی بلندمدت است.

به صورت خاص، تعالی پروژه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و مشخصه‌هاست که در پروژه‌های واقعی نشان داده می‌شود. به واقع پروژه‌های متعالی باید عملکرد فوق‌العاده خود را در تمامی جنبه‌های مدیریت پروژه شامل مدیریت کارکنان و اهداف، فرایندها و منابع و نتایج نشان دهند. ضمن آن که پروژه‌های متعالی، منجر به ارزش افزوده‌ای فراتر از اهداف واقعی پروژه می‌شوند، مانند تقویت کسب و کارها، جوامع و محیط زیست.

مدل PEM، به عنوان هسته مرکزی استاندارد PEB هیچ رویکرد خاصی را برای تجربه، شکست و برنامه‌ریزی پروژه به سازمان مجری اجبار نمی‌کند. همچنین این مدل هیچ گونه ابزار یا تکنیک‌های ویژه مدیریت پروژه را پیشنهاد نمی‌نماید. بلکه تمرکز اصلی این مدل، استفاده آگاهانه از اغلب روش‌ها و رویکردهای کارآمد مدیریتی می‌باشد که منجر به دستیابی به نتایج مورد انتظار شده و بهبود مستمر را میسر می‌سازد.

۱-۳ بهبود مستمر به عنوان زیربنای تعالی

زمانی که در حال حرکت به سمت تعالی هستید، تمرکز شما باید بر بهبود مستمر و یادگیری دائمی باشد. بهبود مستمر از چرخه دمینگ (به اختصار PDCA) حاصل می‌شود.

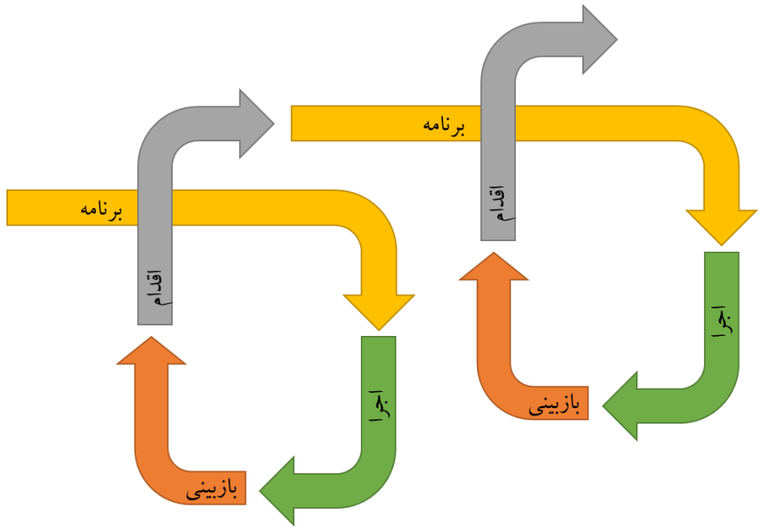

چرخه PDCA در بهبود مستمر

لذا مدیران پروژه‌ای که در حال معرفی تعالی به پروژه خود هستند، باید به صورت نظام‌مند رویکرد مدیریت پروژه خود را منطبق با اصل بهبود و یادگیری مستمر توسعه دهند. رویکرد PDCA منجر به فرایند بهبود مستمر در مدیریت نمودن پروژه ها شده و تیم پروژه را قادر به دستیابی منافع و تلاش برای حصول تعالی می‌کند.

۲-۳ ساختار مدلPEM

ساختار پایه ای مدل صرف نظر از اندازه پروژه، بلوغ یا بستر آن برای مدیریت پروژه‌های متعالی پیشنهاد می‌شود. این ساختار امکان گزارش‌دهی آسان را در تمامی سطوح مدیریت از طریق ارائه سه سطح در مدل شامل حوزه‌ها، معیارها و مثال‌ها میسر می‌سازد :

۳-۳ حوزه ها در مدلPEM

این سطح اجزاء اصلی مدل تعالی پروژه، شامل توانمند سازهای انسانی (شامل کارکنان و اهداف) و توانمندسازهای غیر انسانی (شامل فرایندها و منابع) و نتایج را می‌باشد.

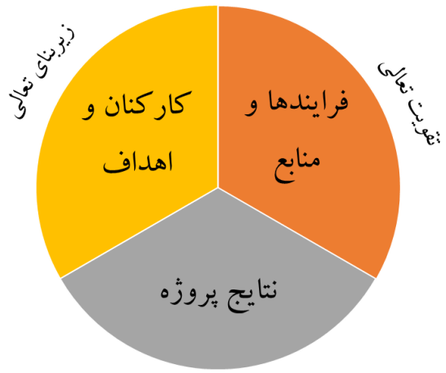

اثبات تعالی

تفسیر حوزه های مدل

کارکنان و اهداف: این حوزه به عنوان زیربنای مدل تعالی در نظر گرفته می‌شود. کارکنان شایسته، توسط رهبران متعالی هدایت و حمایت شده و تمامی آنها یک چشم‌انداز مشترک را برای دستیابی به موفقیت به اشتراک می‌گذارند. این حوزه شامل معیارهای ذیل می‌باشد:

- A1. رهبری و ارزش‌ها
- A2. اهداف و استراتژی
- A3. تیم پروژه، شرکا و تامین‌کنندگان

فرایندها و منابع: این حوزه، شیوه‌ها و اقدامات لازم برای تقویت تعالی فرایندهای دقیق و مشخص و پیش‌بینی و تامین منابع کافی برای اجرای فرایندها می‌باشد که به طریق کارآمد و پایدار به کار گرفته می‌شوند. این حوزه شامل معیارهای ذیل می‌باشد:

- B1. فرآیندها و منابع مدیریت پروژه
- B2. مدیریت دیگر فرآیندهای موثر در موفقیت پروژه و منابع کلیدی

نتایج پروژه: رویکرد مدیریت پروژه تنها زمانی می‌تواند متعالی باشد که منجر به بروز نتایج برجسته و پایدار برای تمامی ذینفعان کلیدی گردد. این حوزه از طریق اثبات نتایج متعالی پروژه که توسط ذینفعان پروژه تعریف شده است، دو حوزه نخست را تکمیل می‌کند. این حوزه شامل معیارهای ذیل می‌باشد:

- C1. رضایت مشتریان
- C2. رضایت تیم پروژه
- C3. رضایت دیگر ذینفعان
- C4. نتایج پروژه‌ها و تاثیرات آن روی محیط زیست

*این حوزه‌ها الهام گرفته و در ارتباط نزدیک با معیارهای مدل تعالی EFQM می‌باشد.

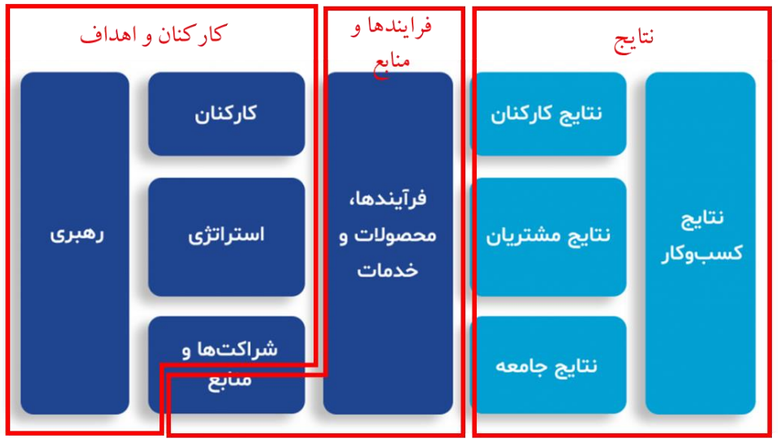

نگاشت میان حوزه های مدل PEM و معیارهای مدل EFQM

نتایج حاصل از تحلیل حوزه‌های مدل در پروژه می‌تواند برای فهم فلسفه کلی مدیریت کردن پروژه و نتیجه‌گیری کلی در خصوص اینکه پروژه‌ها چگونه در شرایط مختلف اجرا می‌شوند به کار می‌رود. نتیجه‌گیری حاصل شده پس از ارزیابی سطح تعالی پروژه شامل انواع پروژه‌های ذیل می‌باشد:

پروژه‌های فرایند محور: اغلب نتایج تکراری و عالی ارائه می‌دهند و توسط فرایندهایی که در طول سالیان، بهبود یافته‌اند پشتیبانی می‌شوند. با این وجود به علت ضعف در رهبری آینده‌نگر و یا تمرکز پایین بر اهداف غالباً در مواجه با تغییرات مخرب در محیط و یا در مواجهه با ریسک‌های مهم ناتوان هستند.

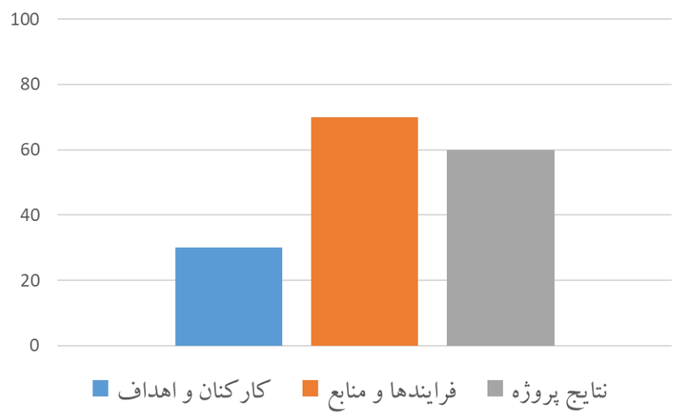

پروژه فرایند – محور

پروژه‌های رهبری – محور: این پروژه‌ها دارای رهبری آینده‌نگر و اهدف قوی می‌باشند. تیم‌ها اغلب دارای انگیزه قوی و عملکردی منعطف بوده و نتایج قابل توجهی را ارائه می‌نمایند. با این وجود به علت عدم استقرار فرایندهای مدیریتی مناسب، حجم فراوانی از کارهای غیر ضروری و تکراری را دارا می‌باشند و در انتقال کارآمد تجارب و رویه‌های استقرار یافته خود برای بهره‌مندی از منافع آتی با مشکلاتی مواجه هستند.

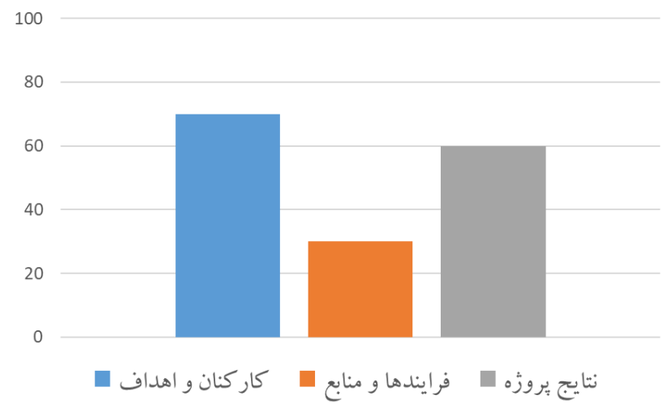

پروژه رهبری – محور

پروژه‌های متوازن: این پروژه‌ها دارای رهبری آینده‌نگر و حس اهداف قوی همراه با فرهنگ قوی فرایندی می‌باشند. این ترکیب از ویژگی‌ها، انگیزش بالای تیمی، انعطاف‌پذیری و توانایی در تحقق نتایج مستمر و عالی در پروژه را تضمین می‌کنند. این گونه از پروژه‌ها اثبات می‌کنند که قادر هستند با چالش‌های بزرگی مواجه شوند.

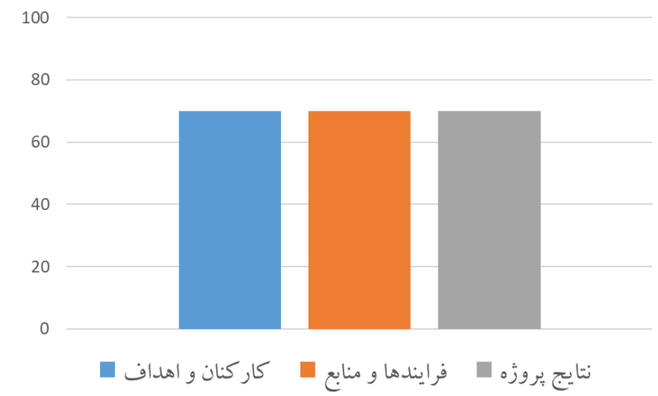

پروژه متوازن

۴-۳ تعاملات میان حوزه‌های مدل

حوزه‌های مدل به شدت با هم در ارتباط می‌باشند. این ارتباطات در تصویر ذیل نمایش داده شده است. نکته تعیین کننده در خصوص ارتباط حوزه‌ها در این است که هیچ کدام از این حوزه‌ها نباید به صورت مجزا توسعه پیدا کرده و هر کدام از حوزه‌ها باید به صورت فعالانه برای توسعه دو حوزه دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

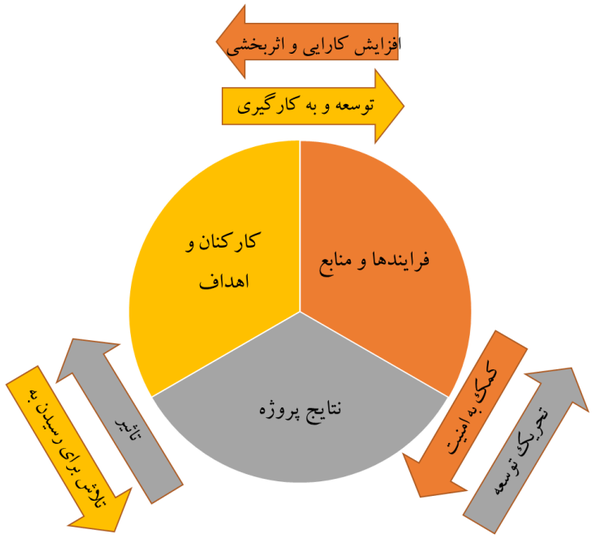

تعاملات میان حوزه های مدل

در نتیجه تعاملات نزدیک میان حوزه‌های اصلی مدل، ارزش کسب و کار مطابق تصویر ذیل حاصل خواهد شد.

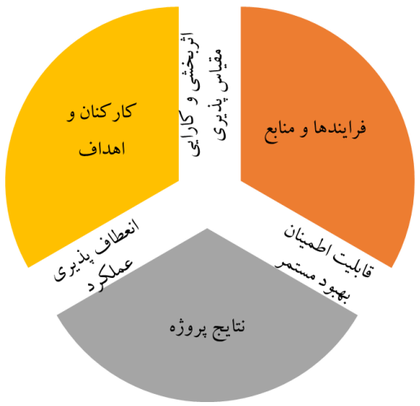

ارزش تحویل داده شده از طریق تعاملات میان حوزه های مختلف

می‌توان از طریق حصول اطمینان از تعامل و هماهنگی قوی بین بخش‌های اصلی مدل، به ارزش‌های زیر در کسب و کار دست یافت:

- عملکرد
- اثربخشی و کارایی
- قابلیت اطمینان
- انعطاف‌پذیری
- بهبود مستمر
- امکان تغییر مقیاس پروژه

- پایداری
- ارزیابی

۳-۵ معیارهای مدلPEM

این سطح در وهله نخست قصد دارد تا بازخوردهای تفصیلی از سطوح تعالی در یک پروژه خاص را با روشی ساختاریافته ارائه نماید . ضمنا وضعیت کلی توانمندسازهای کلیدی مرتبط با تعالی و خروجی‌های واقعی آن ها را نشان می‌دهد.

مدل PEM از ۹ معیار و ۲۰ زیر معیار تشکیل شده است.

۳-۵-۱ معیارهای حوزه کارکنان

حوزه کارکنان و اهداف به سه معیار به شرح ذیل تقسیم بندی شده است.

معیارهای حوزه کارکنان و اهداف

A.1: رهبری و ارزش‌ها: پروژه‌های متعالی به طریقی رهبری می‌شوند که آینده را پیش‌بینی کرده و با پشتکار آن را محقق می‌کنند. رهبران به عنوان الگو در تیم پروژه رفتار می کنند و محیطی با اعتماد و الهام بخش را ایجاد می کنند .

A.2: اهداف و استراتژی: اهداف و استراتژی در پروژه‌های متعالی توسط رهبران پروژه در راستای نیازها و الزامات ذینفعان تعریف شده و توسعه می‌یابند و به صورت دوره‌ای بازبینی شده و در صورت نیاز بروز آوری می‌شوند.

A.3: تیم پروژه، شرکا و تامین کنندگان: در پروژه‌های متعالی اعضا تیم پروژه، شرکا و تامین کنندگان ارزش‌هایی را از طریق ایجاد فرهنگی بدست می‌آورند که به آنها اجازه می‌دهد تا از منافع متقابل دستیابی به اهداف سازمانی، پروژه‌ای و شخصی بهره‌مند شوند. عدالت و برابری در داخل پروژه، ضمن توجه به یکپارچگی و توسعه تمامی طرف‌های درگیر ارتقاء می‌یابند.

۳-۵-۲ معیارهای حوزه فرایندها و منابع

حوزه فرایندها و منابع به دو معیار به شرح ذیل تقسیم بندی شده است.

معیارهای حوزه فرایندها و منابع

B.1: فرایندها و منابع مدیریت پروژه: تیم‌ها در پروژه‌های متعالی، فرایندهای مدیریت پروژه و منابع مرتبط مورد نیاز برای موفقیت پروژه را در تعامل با ذینفعان شناسایی می‌کنند و روش‌ها، ابزارها و فرایندهای کلیدی توسعه و بهینه‌سازی می‌شوند تا به صورت کار و اثربخش دسترسی به اهداف پروژه میسر شود.

B.2: مدیریت سایر فرایندها و منابع مدیریت پروژه: تیم‌ها در پروژه متعالی، سایر دستاوردهای کلیدی پروژه را شناسایی کرده و از فرایندهای و منابع مورد نیاز برای موفقیت پروژه حمایت می‌کنند. این روش‌ها، ابزارها و فرایندها، انتخاب، توسعه و بهینه‌سازی می‌شوند تا به نحو کارا و اثربخش، دسترسی به اهداف پروژه میسر شود.

۳-۵-۳ معیارهای حوزه نتایج

حوزه نتایج به به چهار معیار به شرح ذیل تقسیم بندی شده است.

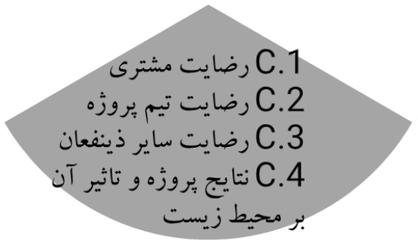

معیارهای حوزه نتایج

C.1: رضایت مشتری: پروژه‌های متعالی رضایت بالای مشتری را بدست می‌آورند. این رضایت‌مندی با میزان تحقق اهداف پروژه، شاخص‌های کلیدی عملکرد (کمی و کیفی)، میزان مشارکت نمایندگان مشتری و شناخت آنها از پروژه سازگار است.

C.2: رضایت تیم پروژه: پروژه‌های متعالی رضایت بالای اعضاء تیم را به دست می‌آورند. این رضایت‌مندی با میزان تحقق اهداف پروژه، میزان مشارکت اعضاء تیم در پروژه و میزان آشنایی آنها با تیم سازگار است.

C.3: رضایت سایر ذینفعان: پروژه‌های متعالی رضایت بالای ذینفعان را به دست می‌آورند. این رضایت‌مندی با میزان تحقق اهداف پروژه ، شاخص‌های کلیدی عملکرد (کیفی و کمی) میزان مشارکت نمایندگان ذینفعان و شناخت آنها از پروژه سازگار است .

C.4: نتایج پروژه و تاثیر آن بر محیط زیست: پروژه‌های متعالی در عین حال که سطوح عملکردی بالایی دارند، نتایج بارزی را نیز ارائه می‌دهند. این نتایج حاصل یک رهبری و مدیریت خوب است و تاثیر مثبت آن بر محیط زیست به روشنی قابل مشاهده است.

۳-۶ ارزیابی تعالی پروژه به روشPEB

ارزیابی تعالی پروژه فرایندی که به تیم‌های پروژه این امکان را می‌دهد که نحوه دستیابی به موفقیت را درک کرده و نقاط قوت و بهبود بالقوه خود را شناسایی و درک کنند. ارزیابی تعالی پروژه، ارزیابی بلوغ فرایندی نیست بلکه فرایندی است که بر سازگاری هوشمندانه و بهبود مستمر در حوزه‌های مدیریت پروژه در کنار سایر فرایندها تمرکز دارد.

این ارزیابی در هر یک از مراحل انجام پروژه، با اهداف سنجش سازگاری، قابل انجام است. با این وجود در خصوص ارزیابی‌های بیرونی عمدتا در مراحل پایانی پروژه یا بعد از اتمام پروژه صورت می‌پذیرد. البته این ارزیابی در سطح طرح نیز قابل انجام است در حالی که در سطح سبد پروژه‌ها، از این مدل برای ارزیابی بلوغ سبد پروژه استفاده نمی‌شود.

ارزیابی پروژه بر اساس مدل PEB بر اساس معیارها و زیرمعیارهای مدل بصورت ذیل انجام می‌پذیرد.

اقدام	بازبینی	اجرا	برنامه
بهبود و یکپارچه نمودن رویکرد	پایش و تحلیل نتایج رویکرد انتخابی	به کارگیری نظام مند رویکرد	تعریف یک رویکرد دقیق و مشخص

ضوابط امتیازدهی حوزه های کارکنان و هدف –فرایندها و منابع

مقایسه سطح رضایت الگوی صنعت/بخش	ارتباط میان رویکرد و سطح رضایت	سطح رضایت مورد انتظار بر طبق شاخص ها	سطح رضایت درک شده
	حوزه های A و B مدل PEM	C.1b/C.2b/C.3b	C.1a/C.2a/C.3a

ضوابط امتیازدهی حوزه نتایج (رضایت ذینفعان)

مقایسه نتایج با الگوی صنعت/بخش	روند	ارتباط میان رویکرد و تحقق اهداف	تحقق اهداف پروژه

ضوابط امتیازدهی نتایج پروژه

نهایتا، در ارزیابی بیرونی (پیرو بررسی اظهارنامه متقاضی، بازدید ارزیابان از محل پروژه و مصاحبه با ذینفعان پروژه) بر اساس جمع‌بندی امتیازات ارائه شده در خصوص هر معیار، ۳ امتیاز جداگانه (از ۱۰۰ امتیاز) در حوزه‌های سه‌گانه، استخراج شده و به انضمام گزارش بازخورد به عنوان جمع‌بندی ارزیابان، به کمیته داوران جهت تعیین سطح جایزه ارزیابی، اعلام می‌شود. نهایتا جایزه تعالی PEB در چهار سطح ذیل بر اساس ارزیابی پروژه اعطا می‌شود:

- سطح اول: تندیس زرین
- سطح دوم: تندیس سیمین
- سطح سوم: تندیس بلورین
- سطح چهارم: تعهد به تعالی

۴ -نتیجه‌گیری:

مدل IPMA PEB یک ابزار قدرتمند برای ارزیابی تعالی پروژه‌ها است که به مدیران پروژه کمک می‌کند تا عملکرد خود را ارزیابی کرده و زمینه‌های بهبود را شناسایی کنند. با توجه به پیچیدگی‌های روزافزون پروژه‌ها و نیاز به ارتقای کیفیت مدیریت پروژه، استفاده از این مدل می‌تواند به بهبود فرآیندها و تضمین موفقیت پروژه‌ها کمک کند.

آینده استفاده از مدل IPMA PEB می‌تواند به گسترش استانداردهای مدیریت پروژه و توسعه ابزارهای ارزیابی دقیق‌تر برای پروژه‌های پیچیده‌تر منجر شود. همچنین، این مدل می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای آموزش‌های بیشتر در زمینه مدیریت پروژه و بهبود کیفیت در صنایع مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منابع:

۱. Project excellence Baseline: for achieving excellence in projects and programmers,IPMA

ایجاد زنجیره‌های تأمین منعطف با چشم‌انداز مدیریت ریسک تدارکات

آرش جهان‌بین، پرستو شهریزاد، زهرا کلی‌وند

مقدمه

ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر از طریق مدیریت مؤثر ریسک تدارکات، در دنیای کسب‌وکار امروز که با پیچیدگی‌ها و عدم‌قطعیت‌های فراوانی همراه است، به یکی از دغدغه‌های مهم برای سازمان‌ها تبدیل شده است. اختلالات جهانی اخیر، از جمله پاندمی COVID-19، تنش‌های ژئوپلیتیکی، بلایای طبیعی و تغییرات تکنولوژیکی، آسیب‌پذیری‌های مدل‌های سنتی زنجیره تأمین را آشکار کرده و باعث بازنگری استراتژی‌های تدارکات شده است (ایوانف، ۲۰۲۰). در چنین محیطی، نیاز به استراتژی‌های جدید و مؤثر برای شناسایی، ارزیابی و کاهش ریسک‌ها در زنجیره‌های تأمین به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است.

تدارکات به‌عنوان عملکردی کلیدی در زنجیره تأمین، نه‌تنها در زمینه تأمین کالاها و خدمات، بلکه در مدیریت روابط تأمین‌کنندگان، مذاکره قراردادها و اجرای استراتژی‌های کاهش ریسک نقش حیاتی ایفا می‌کند (کریستوفر و پک، ۲۰۰۴). اختلالات اخیر بر پیچیدگی و تنوع ریسک‌های تدارکات تأکید کرده‌اند؛ که می‌توانند از منابع مختلفی همچون شکست تأمین‌کنندگان، چالش‌های لجستیکی، تغییرات نظارتی و نوسانات بازار ناشی شوند (Wieland & Wallenburg, 2013) این ریسک‌ها می‌توانند تأثیرات جدی بر دسترسی به کالاها، ثبات مالی و شهرت سازمان‌ها داشته باشند و ضرورت ارزیابی‌های دقیق و استراتژی‌های کاهش ریسک مؤثر را برجسته سازند.

مدیریت ریسک تدارکات شامل فرآیندهای شناسایی، ارزیابی و کاهش ریسک‌ها در زنجیره تأمین است. ارزیابی ریسک به‌عنوان اولین گام، به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد تا ریسک‌ها را بر اساس تأثیر و احتمال وقوع، شناسایی و اولویت‌بندی کنند (چوپرا و سودی، ۲۰۱۴). به‌علاوه، مدیریت مؤثر روابط با تأمین‌کنندگان و استفاده از استراتژی‌هایی مانند تنوع منابع تأمین و ایجاد موجودی‌های استراتژیک برای مقابله با اختلالات ضروری است. پیشرفت‌های فناوری همچون هوش مصنوعی، یادگیری ماشین و بلاک‌چین به سازمان‌ها این امکان را می‌دهند که اطلاعات دقیق‌تر و به‌موقع‌تری را برای تصمیم‌گیری‌های استراتژیک فراهم کرده و از این طریق، انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر ریسک‌ها ایجاد کنند (ایوانوف و دولگی، ۲۰۲۱).

در نهایت، رویکردهای مبتنی بر همکاری و ارتباط مؤثر با تأمین‌کنندگان و سایر ذی‌نفعان، نقشی اساسی در ایجاد زنجیره تأمین انعطاف‌پذیر ایفا می‌کند. از سوی دیگر، استفاده از شیوه‌های پایدار در تدارکات و انطباق با مقررات جدید، از دیگر عوامل مهم در مدیریت ریسک‌های تدارکات شناخته می‌شوند. این تحقیق به بررسی ابعاد گوناگون مدیریت ریسک تدارکات و نقش آن در ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر در محیط‌های متغیر کسب‌وکار می‌پردازد و راهکارهایی برای مقابله با چالش‌های مختلف ارائه می‌دهد.

داده‌ها و روش بررسی

روش تحقیق این مطالعه بر ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر و مدیریت ریسک تدارکات استوار است که از یک رویکرد کیفی با هدف بهره‌گیری از بینش‌های عمیق متخصصان صنعت و کارشناسان دانشگاهی استفاده می‌کند. این مطالعه یک استراتژی چندروشی را به‌کار گرفته است که شامل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، تجزیه‌وتحلیل اسناد و مطالعات موردی برای اطمینان از درک جامع موضوع می‌باشد.

جمع‌آوری داده‌ها در یک دوره شش‌ماهه، از ژانویه تا ژوئن ۲۰۲۴ انجام شد و شامل یک روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب شرکت‌کنندگانی بود که تجربه و تخصص قابل‌توجهی در زمینه مدیریت زنجیره تأمین و تدارکات داشتند. مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان روش اصلی جمع‌آوری داده‌های اولیه بود که ۲۵ شرکت‌کننده از بخش‌های مختلف تولید، خرده‌فروشی، مراقبت‌های بهداشتی و فناوری را در بر می‌گرفت. شرکت‌کنندگان بر اساس نقش‌هایشان در حوزه‌های تدارکات، مدیریت زنجیره تأمین یا مدیریت ریسک و با حداقل پنج سال سابقه مرتبط انتخاب شدند. پروتکل مصاحبه شامل پرسش‌های باز بود که برای بررسی تجربیات شرکت‌کنندگان در مورد ریسک‌های تدارکات، استراتژی‌های آن‌ها برای مدیریت این ریسک‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها در مورد ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر طراحی شده بود.

تجزیه و تحلیل اسناد نیز به‌منظور فراهم آوردن زمینه غنی‌تر و تقویت اعتبار یافته‌ها، مصاحبه‌ها را تکمیل کرد. اسناد مورد بررسی شامل گزارش‌های صنعتی، سیاست‌های سازمانی و نشریات دانشگاهی مرتبط با مدیریت ریسک تدارکات و انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین بوده است. هدف این تحلیل، شناسایی مضامین، روندها و شیوه‌های مشترک مرتبط با حوزه‌های مورد بررسی است. اسناد بر اساس میزان ارتباط و به‌روز بودنشان انتخاب شدند و اعتبار آن‌ها با تمرکز بر منابع منتشر شده در پنج سال گذشته به‌منظور اطمینان از گنجاندن شیوه‌ها و بینش‌های جاری در آن‌ها سنجیده شدند.

از مطالعات موردی برای نشان دادن کاربردهای دنیای واقعی مدیریت ریسک تدارکات و استراتژی‌های انعطاف‌پذیر زنجیره تأمین استفاده شد. سه مطالعه موردی بر اساس اطلاعات در دسترس عموم و بینش‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها توسعه یافتند. این مطالعات بررسی دقیقی از نحوه اجرای شیوه‌های مدیریت ریسک تدارکات و ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر در پاسخ به چالش‌ها و اختلالات خاص توسط سازمان‌های مختلف را ارائه می‌دهند. مطالعات موردی شامل یک تولیدکننده جهانی لوازم الکترونیکی، یک ارائه‌دهنده خدمات زنجیره تأمین مراقبت‌های بهداشتی و یک خرده‌فروش بزرگ جهانی بود که هر یک رویکردها و زمینه‌های متفاوتی را نشان می دادند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل موضوعی انجام شد. در این روش، محتوای مصاحبه‌ها، اسناد و مطالعات موردی کدگذاری شده و مضامین و الگوهای تکرارشونده استخراج شدند. تجزیه و تحلیل موضوعی به دلیل انعطاف‌پذیری بالا و توانایی در مدیریت داده‌های کیفی که امکان شناسایی مضامین کلیدی را فراهم می‌کند، انتخاب شدند. فرآیند کدگذاری تکرارشونده و در چند مرحله انجام شد که شامل بازبینی، اصلاح و تجمیع مضامین بود. کدهای اولیه بر اساس سؤالات تحقیق و مرور ادبیات تولید شدند و کدهای اضافی در طول تجزیه‌وتحلیل پدید آمدند. کدها در مضامین گسترده‌تری دسته‌بندی شدند که جوهره تجربیات و دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان را در بر می‌گرفت.

به‌منظور افزایش اعتبار و پایایی یافته‌ها، از روش مثلث‌سازی بهره گرفته شد؛ به‌گونه‌ای که داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، اسناد و مطالعات موردی با یکدیگر مقایسه شدند. این رویکرد با تأیید بر یافته‌ها و اطمینان از درک جامع، مدیریت ریسک تدارکات و انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین را تقویت کرد. در این فرآیند، اعضا برای تأیید صحت رونوشت‌ها و تفاسیر مصاحبه‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و خلاصه‌ای از یافته‌ها به شرکت‌کنندگان ارائه شد تا بازخورد آن‌ها دریافت شود. این بازخوردها در تجزیه و تحلیل نهایی لحاظ شد تا اطمینان حاصل گردد که نتایج به‌درستی دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان را منعکس می‌کند.

در مجموع، این تحقیق شامل رویکرد کیفی و چندروشی بود که برای بررسی مدیریت ریسک تدارکات و انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین طراحی شد. مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، بینش‌های غنی و دست اولی از متخصصان صنعت فراهم آوردند و تجزیه و تحلیل اسناد و مطالعات موردی، به تعمیق یافته‌ها و اعتبار آنها کمک کردند. تحلیل موضوعی، مضامین کلیدی را استخراج کرده و با استفاده از مثلث‌سازی و بررسی اعضا، اعتبار و پایایی یافته‌ها تضمین گردید. این رویکرد جامع، درک عمیقی از استراتژی‌ها و شیوه‌های ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر از طریق مدیریت مؤثر ریسک تدارکات فراهم کرد.

نتایج و یافته‌ها

نتایج و یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر و مدیریت ریسک تدارکات، نیازمند اتخاذ رویکردهای چندوجهی و استراتژیک است. داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها، تحلیل اسناد و بررسی دیدگاه‌های متنوع شرکت‌کنندگان، تصویری جامع از شیوه‌های مدیریت ریسک‌های تدارکات را ارائه می‌دهد. از تجزیه و تحلیل این داده‌ها، چهار موضوع کلیدی استخراج شد که عبارت‌اند از: شناسایی و ارزیابی ریسک، مدیریت ارتباط با تأمین‌کننده، دیجیتالی شدن در مدیریت ریسک و شیوه‌های انعطاف‌پذیری استراتژیک. این مضامین همراه با جداول توصیفی، یافته‌های کلیدی تحقیق را خلاصه می‌کنند.

به‌طور خاص، در حوزه شناسایی و ارزیابی ریسک، سازمان‌ها انواع مختلفی از ریسک‌ها را شناسایی کرده‌اند، ازجمله ریسک‌های مربوط به تأمین‌کننده‌ها، ریسک‌های بازار عرضه و ریسک‌های محیطی خارجی. جدول ۱، مخاطرات کلیدی شناسایی‌شده توسط شرکت‌کنندگان را بر اساس منبع و تأثیر بالقوه بر زنجیره تأمین طبقه‌بندی می‌کند و تعداد دفعات هر نوع ریسک را نشان می‌دهد. این جدول نمونه‌هایی از ریسک‌های خاص در هر دسته را ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده تنوع و اهمیت این مخاطرات در فرآیند مدیریت تدارکات است.

جدول ۱: ریسک‌های کلیدی شناسایی‌شده در مدیریت ریسک زنجیره تأمین

دسته‌بندی ریسک	شدت	ریسک‌ها
تأمین‌کننده	بالا	بی‌ثباتی مالی تأمین‌کننده، مشکلات کیفیت، تحویل، تأخیرها
بازار	متوسط	نوسان قیمت، کمبود عرضه بازار، ژئوپلیتیک، بی‌ثباتی
محیط	بالا	بلایای طبیعی، تغییرات مقرراتی، بیماری‌های همه‌گیر

مطابق جدول ۱، ریسک‌های مرتبط با تأمین‌کنندگان بیش از سایر دسته‌ها مورد اشاره قرار گرفتند. این ریسک‌ها شامل مواردی مانند ثبات مالی تأمین‌کننده، مسائل کنترل کیفیت و تأخیر در تحویل بودند که به دلیل تأثیر مستقیم بر تداوم عرضه، حیاتی تلقی می‌شدند. در گام بعدی، ریسک‌های بازار شامل نوسانات قیمت و کمبود عرضه در بازار که می‌توانند بر هزینه‌های تدارکات و در دسترس بودن مواد تأثیر بگذارد، مورد توجه قرار گرفت. همچنین، خطرات محیطی خارجی مانند بلایای طبیعی، تغییرات نظارتی و بیماری‌های همه‌گیر به دلیل پتانسیل آن‌ها در ایجاد اختلالات گسترده در زنجیره تأمین، به‌عنوان مخاطرات برجسته شناسایی شدند.

از سوی دیگر، مدیریت ارتباط با تأمین‌کنندگان به‌عنوان یک استراتژی حیاتی برای کاهش خطرات تدارکات و افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین شناسایی شد. جدول ۲ مروری بر مهمترین اقدامات در این حوزه، ازجمله فراوانی بکارگیری و نمونه‌هایی از شیوه‌های اجرایی، ارائه می‌دهد. این جدول رویکردهای متنوعی را که سازمان‌ها برای مدیریت مؤثر روابط با تأمین‌کنندگان بکار می‌گیرند، به خوبی منعکس می‌کند.

جدول ۲: روش‌های کلیدی در مدیریت ارتباط با تأمین‌کنندگان.

عملیات	شدت اثر	مثال
ارزیابی‌های دوره‌ای	بالا	حسابرسی مالی، ارزیابی کیفیت، انطباق معیارها
مدیریت ریسک مشارکتی	متوسط	ارزیابی ریسک مشترک، برنامه‌ریزی احتمالی مشترک
همکاری بلندمدت	بالا	قراردادهای چندساله، تشکیل روابط تجاری استراتژیک
تنوع تأمین‌کننده	متوسط	تأمین منابع از چندین تأمین‌کننده، تنوع جغرافیایی تامین کننده‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهند که ممیزی‌های منظم تأمین‌کننده یکی از روش‌های کاربردی است که بسیاری از سازمان‌ها برای اطمینان از قابلیت اطمینان و عملکرد تأمین‌کنندگان خود به کار می‌گیرند. این ممیزی‌ها شامل ارزیابی‌های مالی، بررسی کیفیت و ارزیابی انطباق است که به سازمان‌ها کمک می‌کند تا از پایداری و کیفیت تأمین‌کنندگان مطمئن شوند. علاوه بر این، شیوه‌های مدیریت ریسک مشارکتی، نظیر ارزیابی و برنامه‌ریزی ریسک مشترک، به سازمان‌ها این امکان را می‌دهند که با تأمین‌کنندگان خود همکاری نزدیک‌تری داشته باشند و ریسک‌های احتمالی را شناسایی و کاهش دهند. همکاری‌های بلندمدت استراتژیک نیز به دلیل نقش اساسی آن‌ها در ایجاد اعتماد و تضمین تداوم تأمین، اهمیت ویژه‌ای دارند. همچنین، استراتژی‌های متنوع‌سازی تأمین‌کننده، مانند استفاده از چندین تأمین‌کننده و تنوع جغرافیایی، به‌منظور کاهش وابستگی به تأمین‌کنندگان منفرد به‌طور فزاینده‌ای به کار گرفته می‌شود. شرکت‌کنندگان همچنین بر اهمیت روابط قوی و ارتباطات باز با تأمین‌کنندگان برای مدیریت مؤثر ریسک و افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین تأکید کردند.

در سال‌های اخیر، با توجه به همه‌گیری پیشرفت‌های سریع فناوری، سازمان‌ها به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای دیجیتال برای تقویت قابلیت‌های مدیریت ریسک خود بهره می‌برند. جدول ۳ ابزارها و فناوری‌های دیجیتال کلیدی را که در مدیریت ریسک تدارکات استفاده می‌شوند، همراه با تعداد دفعات پذیرش و نمونه‌هایی از کاربردهای آن‌ها، نشان می‌دهد. این جدول به‌وضوح نشان می‌دهد که دیجیتالی شدن چگونه به شناسایی و کاهش خطرات در زنجیره تأمین کمک می‌کند.

جدول ۳: ابزارها و فناوری‌های دیجیتال کلیدی در مدیریت ریسک تدارکات

تکنولوژی	شدت اثر	ابزارها
تجزیه‌وتحلیل پیش‌بینی کننده	بالا	پیش‌بینی اختلالات عرضه، شناسایی خطرات تأمین‌کننده
بلاک چین	متوسط	افزایش شفافیت، قابلیت ردیابی و انطباق
تجزیه‌وتحلیل پیشرفته	متوسط	تجزیه و تحلیل داده‌ها برای ارزیابی ریسک، برنامه‌ریزی سناریو
هوش مصنوعی	پایین	تشخیص خودکار خطر، پشتیبانی از تصمیم‌ها

تجزیه و تحلیل پیش‌بینی‌کننده رایج‌ترین فناوری مورد استفاده در مدیریت ریسک تدارکات است که به‌طور خاص برای شناسایی اختلالات احتمالی در عرضه و شناسایی علائم هشداردهنده اولیه مشکلات تأمین‌کننده به کار می‌رود. شرکت‌کنندگان در این مطالعه بر اهمیت این فناوری در ارائه بینش‌های مبتنی بر داده‌ها تأکید کردند، به‌طوری‌که این تحلیل‌ها به تصمیم‌گیری‌های مؤثر در مدیریت ریسک کمک می‌کنند. علاوه بر این، فناوری بلاک‌چین برای افزایش شفافیت و قابلیت ردیابی در زنجیره تأمین به‌ویژه در زمینه انطباق با الزامات نظارتی و ردیابی جابجایی کالا به کار می‌رود. همچنین، تجزیه‌وتحلیل پیشرفته به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که داده‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و سناریوهای مختلف ریسک را ارزیابی کنند، به‌طوری‌که برنامه‌های احتمالی برای مواجهه با ریسک‌های مختلف ایجاد شود. هوش مصنوعی، اگرچه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای تشخیص خودکار ریسک‌ها و پشتیبانی تصمیم‌گیری در زمان واقعی مفید است و اطلاعات دقیقی از خطرات بالقوه و پیامدهای آن‌ها ارائه می‌دهد.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که فناوری‌های دیجیتال، ازجمله تجزیه‌وتحلیل پیش‌بینی‌کننده، بلاک‌چین و هوش مصنوعی، نقش کلیدی در بهبود مدیریت ریسک تدارکات ایفا می‌کنند و موجب ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیرتر می‌شوند.

در نهایت، شیوه‌های انعطاف‌پذیری استراتژیک به‌عنوان رویکردهایی برای افزایش مقاومت و پاسخ‌پذیری زنجیره تأمین در مواجه با اختلالات، مورد توجه قرار گرفتند. جدول ۴، نمایی از این شیوه‌ها و استراتژی‌های به‌کارگرفته‌شده توسط سازمان‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۴: شیوه‌های کلیدی انعطاف‌پذیری استراتژیک در زنجیره تأمین

تکنولوژی	شدت اثر	ابزارها
تقویت کردن موجودی	بالا	ذخیره استراتژیک
استراتژی‌های توسعه منابع انعطاف‌پذیر	متوسط	افزایش منابع تأمین، انعطاف در قراردادها و معاهدات
افزونگی (تنوع تامین کننده) در زنجیره تأمین	متوسط	تأمین‌کنندگان پشتیبان، مسیرهای حمل‌ونقل جایگزین
سناریونویسی	متوسط	توسعه طرح‌های پاسخ برای اختلالات مختلف سناریوها

تقویت موجودی یکی از روش‌های رایج و مؤثر در مدیریت ریسک تدارکات است که سازمان‌ها برای ایجاد بافری در برابر اختلالات عرضه از آن استفاده می‌کنند. به‌ویژه، سازمان‌ها ذخایر ایمنی و ذخایر استراتژیک را برای اطمینان از در دسترس بودن مواد حیاتی نگهداری می‌کنند. شرکت‌کنندگان اظهار کردند که این رویکرد، مدیریت نوسانات تقاضا و پیشگیری از اختلالات عرضه را تسهیل می‌کند. استراتژی‌های انعطاف‌پذیر نیز شامل گزینه‌های متعدد منبع‌یابی و قراردادهای منعطف هستند که به افزایش سازگاری و کاهش وابستگی به تأمین‌کنندگان منفرد کمک می‌کنند. افزونگی (توسعه منابع) در زنجیره تأمین، مانند استفاده از تأمین‌کنندگان پشتیبان و مسیرهای حمل و نقل جایگزین، به‌منظور ارائه گزینه‌های جایگزین در زمان بروز اختلالات، به‌طور گسترده‌ای به‌کار گرفته می‌شود.

برنامه‌ریزی سناریویی نیز به‌عنوان یک رویکرد استراتژیک در نظر گرفته شد که شامل توسعه برنامه‌های واکنش برای سناریوهای مختلف اختلال است. این رویکرد به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که خطرات بالقوه را پیش‌بینی کرده و پاسخ‌های مناسبی را برای هر سناریو آماده کنند. یافته‌ها بر اهمیت یک رویکرد فعال و استراتژیک برای ایجاد انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین تأکید دارند که بر روی انعطاف‌پذیری، افزونگی و آمادگی برای مقابله با چالش‌ها تمرکز دارد.

نتایج این مطالعه نشان‌دهنده پیچیدگی و تنوع شیوه‌های مدیریت ریسک تدارکات است که سازمان‌ها برای ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر به کار می‌گیرند. چهار مضمون کلیدی شامل شناسایی و ارزیابی ریسک، مدیریت ارتباط با تأمین‌کنندگان، دیجیتالی‌سازی در مدیریت ریسک و شیوه‌های انعطاف‌پذیری استراتژیک، چارچوب جامعی از رویکردها و استراتژی‌های مورداستفاده در سازمان‌ها را ترسیم می‌کنند. اطلاعات/داده‌های موجود در این بخش به‌طور دقیق یافته‌های کلیدی را نمایان می‌سازند و بررسی شیوه‌ها و فناوری‌های به کار گرفته‌شده توسط سازمان‌ها برای مقابله با خطرات تدارکات و ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر را نشان می‌دهند.

داده‌های کیفی جمع‌آوری‌شده از مصاحبه‌ها، تجزیه و تحلیل اسناد و مطالعات موردی، بینش‌های ارزشمندی پیرامون چالش‌ها و فرصت‌های مدیریت ریسک تدارکات و انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین ارائه می‌دهد. این یافته‌ها به درک عمیق‌تر نقش حیاتی تدارکات در مدیریت ریسک‌ها و تضمین تداوم و موفقیت زنجیره‌های تأمین در یک محیط پیچیده و پویا کمک می‌کند.

مباحثه

بحث در مورد ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر و مدیریت ریسک تدارکات، یافته‌های پژوهش را با ادبیات موجود ترکیب کرده و درک جامع‌تری از نحوه مدیریت ریسک‌ها و افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین ارائه می‌دهد. نتایج این مطالعه بر ماهیت چندوجهی مدیریت ریسک تأکید دارند و چالش‌های ناشی از شناسایی و کاهش خطرات در بستر زنجیره تأمین جهانی، پویا و به هم پیوسته را برجسته می‌کنند. این بخش، یافته‌های کلیدی را در چارچوب‌های نظری و عملی وسیع‌تری بررسی کرده و پیامدهای آن‌ها را برای متخصصان حوزه تدارکات و استراتژی‌های سازمانی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

یکی از اصلی‌ترین یافته‌ها، اهمیت شناسایی و ارزیابی ریسک‌ها به‌عنوان عنصر اساسی در مدیریت ریسک تدارکات است. سازمان‌ها با انواع مختلفی از ریسک‌ها، از جمله ریسک‌های تأمین‌کننده، ریسک‌های بازار عرضه و ریسک‌های محیطی خارجی مواجه‌اند. این تنوع، به ضرورت اتخاذ رویکردی جامع برای ارزیابی ریسک‌ها، به‌گونه‌ای که تمامی اختلالات بالقوه در نظر گرفته شود، تأکید می‌کند. به‌ویژه، ریسک‌های مرتبط با تأمین‌کننده مانند بی‌ثباتی مالی و مشکلات کیفیت، اهمیت ارزیابی دقیق، مستمر و مبتنی بر داده توانمندی‌های تأمین‌کنندگان و میزان انطباق آن¬ها با استانداردهای سازمانی را برجسته می‌سازد.

همچنین، ریسک‌های محیطی خارجی، از جمله بلایای طبیعی و تغییرات نظارتی، زمینه وسیع‌تر و پیچیده‌تری را که زنجیره‌های تأمین در آن فعالیت می‌کنند، نمایان می‌کند که این امر، لزوم در نظر گرفتن عوامل سطح کلان در استراتژی‌های مدیریت ریسک را نشان می‌دهد. با ادغام این ریسک‌ها در یک چارچوب یکپارچه ارزیابی ریسک، سازمان‌ها می‌توانند منابع خود را به‌طور مؤثرتر تخصیص دهند و اولویت‌ها را تعیین کنند.

مدیریت ارتباط با تأمین‌کننده نیز نقش حیاتی در کاهش خطرات و افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین دارد. این مطالعه مجموعه‌ای از شیوه‌ها مانند ممیزی‌های منظم تأمین‌کننده، مدیریت ریسک مشارکتی، ایجاد مشارکت‌های بلندمدت و تنوع تأمین‌کنندگان را معرفی کرده است. این شیوه‌ها بر لزوم مدیریت فعال و استراتژیک روابط با تأمین‌کنندگان برای کاهش ریسک‌ها و تضمین تداوم عرضه تأکید دارند.

یکی دیگر از نتایج مهم، پذیرش فناوری‌های دیجیتال در مدیریت ریسک است که روند قابل‌توجهی در چشم‌انداز تحول مدیریت زنجیره تأمین به شمار می‌آید که ابزارهایی مانند تجزیه و تحلیل پیش‌بینی‌کننده، بلاک‌چین، تجزیه و تحلیل پیشرفته و هوش مصنوعی را به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای تقویت قابلیت‌های مدیریت ریسک معرفی می‌کند. استفاده از تجزیه و تحلیل پیش‌بینی‌کننده برای شناسایی ریسک‌ها و پیش‌بینی اختلالات عرضه، نشان‌دهنده اهمیت استفاده از داده‌ها در مدیریت ریسک است.

بلاک‌چین نیز با افزایش شفافیت و قابلیت ردیابی در زنجیره تأمین، به‌عنوان ابزاری حیاتی در این زمینه ظاهر شده است. علاوه بر این، تجزیه‌وتحلیل پیشرفته و برنامه‌ریزی سناریو به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که سناریوهای مختلف ریسک را بررسی کرده و استراتژی‌های مبتنی بر داده را برای کاهش ریسک توسعه دهند. گرچه هوش مصنوعی هنوز در مراحل اولیه استفاده قرار دارد، اما این فناوری به دلیل توانایی در شناسایی خودکار ریسک‌ها و پشتیبانی از تصمیم‌گیری، پتانسیل بالایی برای تحول در مدیریت ریسک دارد.

دیجیتالی شدن در مدیریت ریسک، به‌ویژه به دلیل نیاز به چابکی، شفافیت و پاسخگویی بیشتر، اهمیت پیدا کرده است. سازمان‌هایی که از این ابزارها به‌طور مؤثر استفاده می‌کنند، قادر به پیش‌بینی و کاهش ریسک‌ها و در نتیجه ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیرتر هستند.

شیوه‌های انعطاف‌پذیری استراتژیک شامل رویکردهایی مانند تقویت موجودی، استراتژی‌های منعطف، افزونگی در زنجیره تأمین و برنامه‌ریزی سناریویی هستند که به‌طور گسترده برای افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره‌های تأمین به کار گرفته می‌شوند. تقویت موجودی، از طریق ذخایر ایمنی و استراتژیک، به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که در برابر اختلالات عرضه مقاومت کنند و نوسانات تقاضا را برآورده سازند. استراتژی‌های منعطف و ایجاد افزونگی، ازجمله استفاده از تأمین‌کنندگان جایگزین و مسیرهای حمل و نقل متنوع، امکان پاسخگویی سریع و مؤثر به اختلالات احتمالی را فراهم می‌نماید.

یافته‌ها نشان می‌دهند که سازمان‌هایی که از این شیوه‌ها به‌طور یکپارچه استفاده می‌کنند، برای مقابله با اختلالات و حفظ تداوم زنجیره تأمین در موقعیت بهتری قرار دارند. در نهایت، به‌کارگیری یک رویکرد جامع برای مدیریت ریسک که از تعاملات مختلفی همچون بازاریابی، هوش هیجانی، عوامل اقتصادی، موانع رشد، مدیریت ارتباط با تأمین‌کننده، تأمین مالی خرد و زنجیره‌های تأمین جهانی استفاده می‌کند، در راستای تسهیل انعطاف‌پذیری و استحکام زنجیره‌های تأمین ضروری است.

به‌طورکلی، یافته‌های این مطالعه بر اهمیت یک رویکرد یکپارچه و استراتژیک برای مدیریت ریسک تأکید دارند. رویکردی که نه‌تنها به سازمان‌ها در مدیریت ریسک‌ها و افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین کمک می‌کند، بلکه آن‌ها را برای موفقیت بلندمدت در یک بازار جهانی و پیچیده به‌طور مؤثر آماده می‌سازد.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر، با تمرکز بر ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر و مدیریت ریسک در تدارکات، تصویری جامع از راهبردها و رویکردهایی ارائه می‌دهد که سازمان‌ها برای مقابله با ریسک‌های پیچیده در زنجیره تأمین به کار می‌گیرند. یافته‌های حاصل از تحلیل کیفی مصاحبه‌ها، اسناد و مطالعات موردی بیان می کند که مدیریت ریسک تدارکات، فرآیندی ایستا و یک‌باره نیست، بلکه فعالیتی پویا، تکرارشونده و نیازمند پایش و سازگاری مستمر است.

در این چارچوب، اتخاذ یک رویکرد جامع به مدیریت ریسک که شامل شناسایی و ارزیابی دقیق ریسک‌ها، تقویت روابط با تأمین‌کنندگان، بهره‌گیری هدفمند از فناوری‌های دیجیتال و اجرای راهکارهای مقاوم‌سازی استراتژیک باشد، ضرورتی انکارناپذیر است. سازمان‌ها باید توانایی شناسایی به‌موقع طیفی از تهدیدات و ریسک‌های خاص تأمین‌کننده تا عوامل کلان محیطی را داشته باشند و برای هر کدام، راهبردی متناسب طراحی کنند.

مدیریت مؤثر ارتباط با تأمین‌کنندگان، یکی از ارکان کلیدی در کاهش ریسک‌ها و تضمین تداوم تأمین محسوب می‌شود. اقداماتی مانند ارزیابی‌های منظم، مشارکت در مدیریت ریسک، انعقاد همکاری‌های بلندمدت و تنوع‌بخشی به منابع، نقش مهمی در ارتقاء تاب‌آوری زنجیره تأمین دارند. این اقدامات بر اهمیت روابط مبتنی بر اعتماد و رویکردی پیش‌نگرانه در مواجهه با اختلالات احتمالی تأکید دارند.

از سوی دیگر، ادغام فناوری‌های نوین نظیر تحلیل‌های پیش‌بینی، بلاک‌چین، هوش مصنوعی و تحلیل‌های پیشرفته، ظرفیت سازمان‌ها را برای شناسایی، ارزیابی و واکنش سریع به ریسک‌ها به طرز چشم‌گیری افزایش داده است. این فناوری‌ها با فراهم‌کردن داده‌های برخط، شفافیت زنجیره تأمین را ارتقا داده و امکان تصمیم‌گیری چابک‌تر و دقیق‌تر را فراهم می‌سازند. البته بهره‌گیری مؤثر از این ابزارها مستلزم رویکردی استراتژیک و هم‌راستا با ظرفیت‌ها و اهداف سازمانی است.

در نهایت، روش‌هایی همچون ذخیره‌سازی راهبردی، تنوع در منابع تأمین، افزونگی عملیاتی و برنامه‌ریزی سناریویی، از ارکان مهم ایجاد زنجیره‌های تأمین انعطاف‌پذیر و تاب‌آور در برابر اختلالات به شمار می‌روند. سازمان‌هایی که در این زمینه سرمایه‌گذاری می‌کنند، توان بهتری برای حفظ تداوم عملیات و عبور از چالش‌های محیطی ناپایدار خواهند داشت.

به‌طورکلی، پیوند تنگاتنگی میان مؤلفه‌های مدیریت ریسک و ضرورت اتخاذ رویکردی یکپارچه، فعالانه و نوآورانه برای افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره‌های تأمین وجود دارد. بینش‌های ارائه‌شده می‌توانند راهنمایی مؤثر برای متخصصان تدارکات و تصمیم‌گیرندگان سازمانی در تدوین و اجرای راهبردهای مدیریت ریسک مؤثر فراهم نمایند. آینده مدیریت ریسک تدارکات در گرو همگرایی مستمر فناوری‌های نوین با همکاری‌های راهبردی است؛ مسیری که به سازمان‌ها کمک می‌کند تا در برابر چالش‌های در حال تحول زنجیره تأمین، واکنش مؤثر و پایداری داشته باشند.

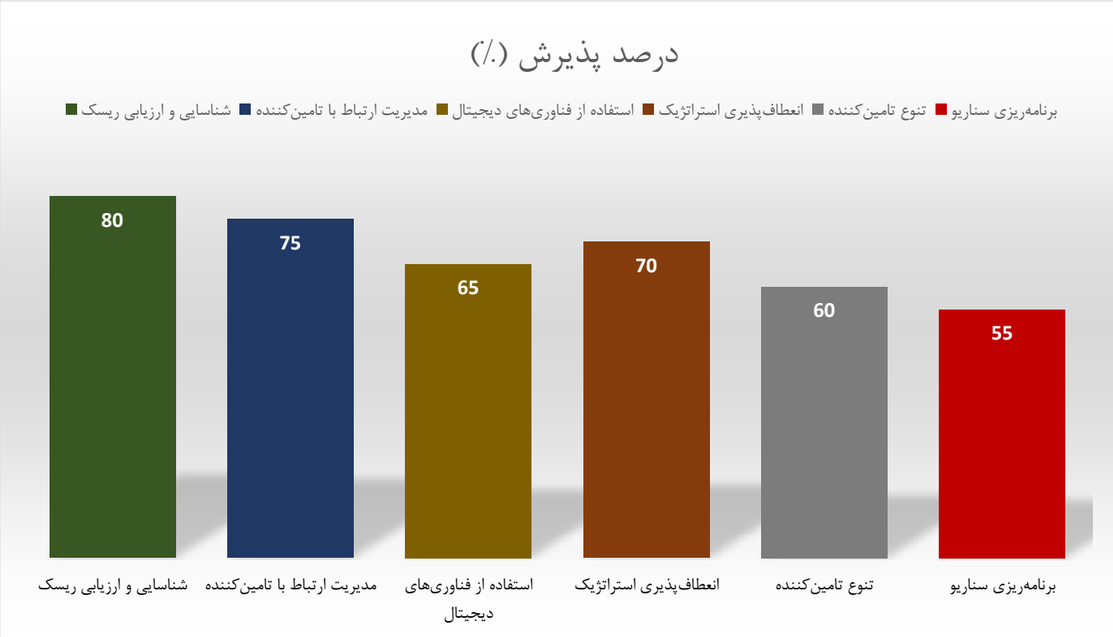

نمودار بالا توزیع درصدی میزان پذیرش و به‌کارگیری آیتم‌های مختلف مدیریت ریسک در میان سازمان‌های مورد مطالعه را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است، «شناسایی و ارزیابی ریسک» با بیشترین درصد پذیرش، به‌عنوان پایه‌ای‌ترین و ضروری‌ترین اقدام در مدیریت ریسک تدارکات شناخته شده است. در مقابل، آیتم‌هایی مانند «برنامه‌ریزی سناریویی» و «تنوع تأمین‌کننده» با درصد پایین‌تر، نشان‌دهنده‌ی چالش‌های موجود در اجرای این رویکردها یا کم‌توجهی نسبی به آن‌ها است. این روند نشان می‌دهد که هر چند بسیاری از سازمان‌ها گام‌هایی برای تقویت زنجیره تأمین خود برداشته‌اند، اما هنوز ظرفیت‌های بهبود قابل‌توجهی وجود دارد، به‌ویژه در حوزه پیش‌بینی‌پذیری و انعطاف‌پذیری عملیاتی. بر این اساس، توصیه می‌شود سازمان‌ها با نگاهی جامع و یکپارچه، سرمایه‌گذاری بیشتری در فناوری‌های نوین، همکاری‌های راهبردی و رویکردهای پیش‌نگر داشته باشند تا بتوانند با اطمینان بیشتری با اختلالات آینده مواجه شوند.

در مجموع، این مطالعه بر اهمیت اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی هماهنگ برای مدیریت ریسک در زنجیره تأمین تأکید دارد؛ مسیری که هم موجب تاب‌آوری سازمانی می‌شود و هم مزیت رقابتی پایداری را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد.

فهرست منابع:

Bode, C., & Macdonald, J. R. (2021). Stages of supply chain disruption response: Direct, constrained, and buffering adaptation. Journal of Operations Management, 67(1), 1-15. https://doi.org/10.1016/j.jom.2021.102645

Christopher, M., & Peck, H. (2004). Building the resilient supply chain. The International Journal of Logistics Management, 15(2), 1-14. Christopher, M., & Peck, H. (2004). Building the resilient supply chain. The International Journal of Logistics Management, 15(2), 1-14. https://doi.org/10.1108/09574090410700275

Emon, M. H. (2023). A systematic review of the causes and consequences of price hikes in Bangladesh. Review of Business and Economics Studies, 11(2), 49-58. Emon, M. M. H., & Chowdhury, M. S. A. (2024).

Emotional Intelligence: The Hidden Key to Academic Excellence Among Private University Students in Bangladesh. Malaysian Mental Health Journal, 3(1), 12–21. https://doi.org/10.26480/mmhj.01.2024.12.21

Emon, M.M.H., Khan, T., & Siam, S.A.J. (2024). Quantifying the influence of supplier relationship management and supply chain performance: an investigation of Bangladesh's manufacturing and service sectors. Brazilian Journal of Operations & Production Management, 21(2), 2015. https://doi.org/10.14488/BJOPM.2015.2024

Ganguly, K. K., & Guin, K. K. (2021). Strategic supplier diversification for managing supply chain risk. International Journal of Production Research, 59(24), 7545-7557.

Ivanov, D. (2020). Predicting the impacts of epidemic outbreaks on global supply chains: A simulation-based analysis on the coronavirus outbreak (COVID-19/SARS-CoV-2) case. Transportation Research Part E: Logistics and Transportation Review, 136, 101922.

Ivanov, D., & Dolgui, A. (2020). Viability of intertwined supply networks: Extending the supply chain resilience angles towards survivability. International Journal of Production Research, 58(10), 2904-2915.

Ivanov, D., & Dolgui, A. (2020). Viability of intertwined supply networks: Extending the supply chain resilience angles towards survivability. International Journal of Production Research, 58(10), 2904-2915. https://doi.org/10.1080/00207543.2019.1627432

Ivanov, D., & Dolgui, A. (2021). A digital supply chain twin for managing the disruption risks and resilience in the era of Industry 4.0. Transport & Logistics: The International Journal, 21(4), 234-245.

Kamalahmadi, M., & Parast, M. M. (2016). A review of the literature on the principles of enterprise and supply chain resilience: Major findings and directions for future research. International Journal of Production Economics, 171, 116-133. https://doi.org/10.1016/j.ijpe.2015.10.023

Khan, T., Emon, M. M. H., & Siam, S. A. J. (2024). Impact of Green Supply Chain Practices on Sustainable Development in Bangladesh. Malaysian Business Management Journal, 3(2), 73–83. https://doi.org/10.26480/mbmj.01.2024.73.83

بررسی تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی در عصر دیجیتال

حـانیه قربانی‌فـرد

مقدمه

عصر حاضر، عصر دیجیتال نامیده می‌شود که در آن تحول دیجیتال به یک ضرورت جهانی برای سازمان‌ها تبدیل شده است. فناوری‌های پیشرفته مانند G۵، رایانش ابری، هوش مصنوعی و اینترنت اشیا به عنوان محرک‌های اصلی این تحول عمل می‌کنند و سازمان‌ها را ملزم به بازنگری در مدل‌های کسب‌وکار خود کرده‌اند. این تغییرات نه‌تنها بر تمام جنبه‌های زندگی تأثیر گذاشته، بلکه فرآیندهای مدیریت منابع انسانی را نیز متحول ساخته است.

در حوز HRM، فناوری‌های دیجیتال موجب دگرگونی فرآیندهای کلیدی مانند جذب نیرو، ارزیابی عملکرد و توسعه کارکنان شده‌اند. این تحولات منجر به افزایش بهره‌وری، صرفه‌جویی زمانی و بهبود خدمات به ذینفعان گردیده است. با این حال، محققان چالش‌های متعددی را در مسیر دیجیتالی شدن HRM شناسایی کرده‌اند که نیازمند بررسی عمیق‌تر هستند.

در این مطالعه، به بررسی سوالات زیر می پردازیم: تحول دیجیتال چیست؟ چه عواملی تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی را پیش می‌برند؟ جهت‌گیری تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی چیست؟ انتقال منابع انسانی سنتی به دیجیتال چگونه امکانپذیر هست؟

مفاهیم متمایز مرتبط با "دیجیتال"

۱. دیجیتالی شدن (Digitization)

فرآیند تبدیل اطلاعات و فرآیندهای آنالوگ به فرمت دیجیتال است. این مفهوم صرفاً به معنای استفاده از ابزارهای دیجیتال نیست، بلکه شامل تغییر ساختار فرآیندهای کسب‌وکار و ایجاد مدل‌های نوآورانه می‌شود. دیجیتالی شدن کارایی سازمان را افزایش داده و تجربه مشتریان داخلی و خارجی را بهبود می‌بخشد.

۲. تحول دیجیتال (Digital Transformation)

یک تغییر سازمانی عمیق است که با استفاده از فناوری‌های دیجیتال، مدل‌های کسب‌وکار و شیوه‌های عملیاتی را دگرگون می‌کند. این تحول منجر به ایجاد مزیت رقابتی شده و تعامل با مشتریان را بهبود می‌بخشد. تحول دیجیتال نیازمند تطبیق تدریجی سازمان با فناوری‌های جدید و بازتعریف مدل‌های کسب‌وکار است.

۳. نیروی کار دیجیتال (Digital Workforce)

به کارکنانی اشاره دارد که تحت تأثیر فناوری‌های دیجیتال، مهارت‌ها و شیوه‌های کاری خود را تغییر داده‌اند. این نیروی کار نیازمند توسعه شایستگی‌های جدید و انعطاف‌پذیری در مواجهه با تغییرات دیجیتال است. متخصصان منابع انسانی نقش کلیدی در آماده‌سازی و حمایت از این تحول دارند.

تعریف دیجیتال مدیریت منابع انسانی، تحول و استراتژی

تمرکز این بخش بر دیجیتال مدیریت منابع انسانی است، بنابراین بر اساس تعاریف قبلی پیرامون دیجیتال، نیاز به روشن شدن تعریف دیجیتال مدیریت منابع انسانی است.

مدیریت منابع انسانی دیجیتال به عنوان "استفاده از سیستم‌های کامپیوتری، شبکه‌های مخابراتی و رسانه‌های الکترونیکی تعاملی" برای انجام عملکردهای مدیریت منابع انسانی توصیف می‌شود. کتولاینن (۲۰۱۸) از دیدگاه تحول دیجیتال به عنوان یک رویکرد از مدیریت منابع انسانی حمایت می‌کند. او به تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی به عنوان "فرآیند تغییر که در آن مدیریت منابع انسانی برای داده‌محور و خودکار شدن به دیجیتال تبدیل می‌شود" اشاره می‌کند. استفاده از فناوری دیجیتال به عملیات مدیریت منابع انسانی اجازه تغییر می‌دهد.

استراتژی دیجیتال مدیریت منابع انسانی را می‌توان به عنوان استراتژی مدیریت منابع انسانی توسعه و پیاده‌سازی شده برای ایجاد ارزش برای سازمان با استفاده از پتانسیل دیجیتال تعریف کرد. این ممکن است به عنوان همگرایی منابع انسانی و منابع فناوری تفسیر شود و همچنین دلالت بر توسعه و پیاده‌سازی استراتژی‌های مدیریت منابع انسانی دارد که مستقیماً مبتنی بر پتانسیل دیجیتال هستند و مزایای شرکتی برای ایجاد ارزش برای سازمان ایجاد می‌کنند.

محرک‌های تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی

محرک‌ها به عنوان محرک‌های خارجی یا داخلی برای درگیر شدن یک سازمان در تحول دیجیتال در نظر گرفته می‌شوند. عواملی که باعث پذیرش فناوری‌های دیجیتال می‌شوند، پیش‌نیازهای اساسی برای یک تحول دیجیتال موفق مدیریت منابع انسانی هستند. این عوامل به نوبه خود بر نتیجه نهایی تحول دیجیتال مدیریت منابع انسانی تأثیر می‌گذارند.

برآورده کردن انتظارات مشتری داخلی

مدیریت منابع انسانی مشتری‌محور در عصر دیجیتال نیازمند بازتعریف شیوه‌های سنتی با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین است. در این رویکرد، کارکنان به عنوان مشتریان داخلی سازمان در نظر گرفته می‌شوند که انتظار تجربیات دیجیتالی شخصی‌سازی شده در فرآیندهای استخدام، آموزش و ارزیابی عملکرد دارند. سازمان‌ها با پیاده‌سازی راهکارهایی مانند سیستم‌های جذب نیروی دیجیتال، پلتفرم‌های آموزش هوشمند مبتنی بر هوش مصنوعی و مکانیزم‌های ارزیابی عملکرد آنلاین، می‌توانند به این انتظارات پاسخ دهند.

با این حال، این تحول دیجیتال چالش‌های خاص خود را به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، "تله مدیریت منابع انسانی" است که در آن تمام موفقیت‌ها یا شکست‌های سازمان به عملکرد این واحد نسبت داده می‌شود. علاوه بر این، مقاومت کارکنان در برابر تغییر و نیاز به حفظ تعادل بین جنبه‌های فناورانه و انسانی از دیگر موانع پیش رو محسوب می‌شوند. کلید موفقیت در این مسیر، ادغام مؤثر نیازها و احساسات کارکنان در طراحی سیستم‌های دیجیتال است. سازمان‌هایی که بتوانند بین فناوری‌های پیشرفته و انتظارات انسانی کارکنان هماهنگی ایجاد کنند، نه تنها استانداردهای جدیدی در بهره‌وری تعریف خواهند کرد، بلکه تجربه کاری بهتری را برای نیروی انسانی خود فراهم می‌آورند. این رویکرد در نهایت منجر به ایجاد محیط کاری پویاتر و کارآمدتری خواهد شد که در آن هم سازمان و هم کارکنان از مزایای تحول دیجیتال بهره‌مند می‌شوند.

تحول دیجیتال در بسیاری از صنایع

تحول دیجیتال به طور گسترده‌ای در تمامی صنایع نفوذ کرده و مدیریت منابع انسانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. فناوری‌های دیجیتال مانند اینترنت، هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی، تمامی فرآیندهای HR از استخدام تا آموزش، ارزیابی عملکرد و مدیریت پاداش را متحول کرده‌اند. در عصر صنعت ۴٫۰، این تحولات با سرعت بیشتری در حال وقوع است و نیازمند بازتعریف نقش مدیریت منابع انسانی است.

برای موفقیت در این محیط جدید، متخصصان HR باید مهارت‌های دیجیتال خود را ارتقا دهند و شیوه‌های سنتی را با رویکردهای دیجیتال جایگزین کنند. این تحول نه تنها کارایی فرآیندها را افزایش می‌دهد، بلکه نقش استراتژیک مدیریت منابع انسانی در سازمان‌ها را نیز تقویت می‌کند.

تغییر چشم‌انداز رقابتی

مدیریت منابع انسانی در سراسر جهان با چالش‌های مختلفی روبرو است. برای موفقیت در دنیای مدرن، شرکت‌های تجاری باید تلاش کنند تا به بازارهای جهانی گسترش یابند. این چالش برانگیزترین فرصت برای بخش‌های مدیریت منابع انسانی است که تلاش می‌کنند پیچیدگی تغییر و تحول را مدیریت کنند. در دنیای کسب‌وکار به سرعت در حال تغییر و رقابتی امروز، منابع انسانی شایسته یک منبع استراتژیک است که به شرکت‌ها یک مزیت رقابتی می‌دهد. تاثیر انقلاب دیجیتال به ویژه مربوط به شرکت‌هایی است که قصد دارند با قرار گرفتن در این الگوی جدید، در کسب‌وکار خود رقابتی باقی بمانند. امروزه، هم شرکت‌ها و هم افراد به نظر می‌رسد که تسلیم فشار همتایان می‌شوند، زیرا رقبا شروع به نوآوری دیجیتالی می‌کنند، بنابراین ما باید به طور مناسب تغییر کنیم. متخصصان مدیریت منابع انسانی باید به رقابت فزاینده ناشی از تحول دیجیتال جهانی و تکامل سریع فناوری مدیریت منابع انسانی پاسخ دهند. متخصصان آینده مدیریت منابع انسانی به دانش، مهارت‌ها و شایستگی‌های دیجیتال نیاز خواهند داشت. آنها برای پرداختن به تغییرات ناشی از محل کار دیجیتال و تغییر دیجیتال نیاز به انعطاف‌پذیری دارند.

حاکمیت نوآوری دیجیتال

برخی از شرکت‌ها با تغییرات در حاکمیت نوآوری دیجیتال که توسط دولت هدایت می‌شود، مواجه هستند. این تغییرات شرکت‌ها را مجبور می‌کند تا روش انجام کسب‌وکار، سازماندهی و حتی نحوه عملکرد مدیریت منابع انسانی را بازنگری کنند.

نیازهای عصر دیجیتال

با افزایش فراوانی داده ها و بهبود فناوری‌های پردازش و تحلیل کلان داده‌ها، مدل‌های جدید حاکمیت مبتنی بر داده در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی ظهور یافته‌اند. به عنوان مثال، برخی استراتژی‌ها برای حمایت از کسب‌وکارهای نوپا طراحی شده‌اند تا با نیازهای اقتصاد دیجیتال سازگار شوند. این استراتژی‌ها با در نظر گرفتن تأثیرات تحول دیجیتال بر ساختار اقتصادی و تجربیات موفق و ناموفق در مناطق مختلف، توسعه یافته‌اند.

فرآیندهای دیجیتال مدیریت منابع انسانی

فرآیندهای دیجیتال مدیریت منابع انسانی شامل استفاده از فناوری‌های پیشرفته برای اجرای وظایف سنتی HR مانند انتخاب نیرو، آموزش و توسعه، و ارزیابی عملکرد است. این تحول دیجیتال باعث بهبود کارایی، دقت، و سرعت در انجام این فرآیندها می‌شود. به عنوان مثال، استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌ها در انتخاب نیروها یا سیستم‌های خودکار برای ارزیابی عملکرد، از جمله مزایای این تحول هستند. این تغییرات نه‌تنها هزینه‌ها را کاهش می‌دهند، بلکه تجربه کارکنان و ذینفعان را نیز بهبود می‌بخشند.

آموزش و توسعه

با ظهور فناوری‌های دیجیتال، حوزه آموزش و توسعه نیروی انسانی نیز دستخوش تحول شده است. سیستم‌های یادگیری الکترونیکی (e – learning) و آموزش‌های مبتنی بر هوش مصنوعی امکان ارائه محتوای شخصی‌سازی شده را فراهم کرده‌اند. این سیستم‌ها به کارکنان اجازه می‌دهند در هر زمان و مکان به آموزش‌ها دسترسی داشته باشند و مسیر یادگیری خود را مدیریت کنند. همچنین، استفاده از فناوری‌هایی مانند متاورس و واقعیت مجازی، محیط‌های آموزشی تعاملی و جذاب‌تری را ایجاد کرده‌اند که می‌تواند اثربخشی آموزش‌ها را افزایش دهد.

عملکردهای ارزیابی

در محیط دیجیتال، ارزیابی عملکرد کارکنان به‌صورت داده‌محور و دقیق‌تر انجام می‌شود. با استفاده از تحلیل داده‌های بزرگ (Big Data)، سازمان‌ها می‌توانند رفتار، عملکرد، و حتی پتانسیل کارکنان را با دقت بیشتری بررسی کنند. این رویکرد نه‌تنها به تصمیم‌گیری‌های عینی‌تر

منجر می‌شود، بلکه امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف کارکنان را نیز فراهم می‌کند. به عنوان مثال، سیستم‌های هوشمند می‌توانند الگوهای حضور و غیاب، مشارکت در پروژه‌ها، و بازخوردهای همکاران را تحلیل کنند تا ارزیابی جامع‌تری ارائه دهند.

خدمات دیجیتال به کارکنان

هدف اصلی خدمات دیجیتال به کارکنان، بهبود تجربه آن‌ها و افزایش رضایت شغلی است. این خدمات شامل ارائه پلتفرم‌های هوشمند برای دسترسی آسان به اطلاعات حقوق و دستمزد، مزایا، و برنامه‌های توسعه فردی می‌شود. همچنین، استفاده از ربات‌های هوشمند و کانال‌های چندگانه مانند اپلیکیشن‌های موبایل و شبکه‌های اجتماعی، تعامل بین کارکنان و بخش منابع انسانی را تسهیل می‌کند. برخی سازمان‌ها حتی خدمات گسترده‌تری مانند مسکن، سفر، و برنامه‌های رفاهی را نیز به صورت دیجیتال ارائه می‌دهند تا تعادل بین کار و زندگی را بهبود بخشند.

موازی‌سازی و انتقال بین سیستم‌های قدیمی و جدید مدیریت منابع انسانی

تحول دیجیتال در مدیریت منابع انسانی نیازمند یک انتقال سازمان‌یافته از سیستم‌های سنتی به سیستم‌های جدید است. این فرآیند می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، زیرا سازمان‌ها باید اطمینان حاصل کنند که تغییرات به‌صورت یکپارچه و بدون اختلال در عملیات جاری انجام می‌شود. برای مدیریت این انتقال، سه روش اصلی وجود دارد:

۱. پیوند (Grafting): در این روش، منطق و فرآیندهای سیستم قدیمی با رویکردهای دیجیتال جدید ترکیب می‌شوند. این کار به تیم‌های منابع انسانی اجازه می‌دهد تا به‌تدریج با فناوری‌های جدید سازگار شوند، اما ممکن است در بلندمدت منجر به مدل‌های کاری متفاوتی شود.

۲. پل‌زدنی (Bridging): این روش شامل ایجاد ارتباط بین واحدهای سنتی و دیجیتال برای تسهیل تغییرات است. با این کار، سازمان‌ها می‌توانند نقش‌های جدیدی تعریف کنند و الگوهای کاری نوینی را توسعه دهند. این روش به ویژه برای سازمان‌هایی مفید است که می‌خواهند تغییرات را بر اساس فرآیندهای موجود پیاده‌سازی کنند.

۳. جداسازی (Decoupling): در این روش، ابتکارات دیجیتال جدید به‌صورت مستقل از سیستم‌های قدیمی اجرا می‌شوند. این رویکرد امکان اجرای سریع تغییرات را فراهم می‌کند، اما خطر ایجاد "سیلوهای اطلاعاتی" و عدم یکپارچگی با فرآیندهای موجود را به همراه دارد.

انتقال موفقیت‌آمیز بین سیستم‌های قدیمی و جدید نیازمند مدیریت ریسک، حمایت سازمانی، و انعطاف‌پذیری کارکنان است. سازمان‌ها باید با در نظر گرفتن چالش‌هایی مانند مقاومت کارکنان در برابر تغییر و نیاز به آموزش‌های جدید، این فرآیند را به دقت برنامه‌ریزی کنند.

منابع:

Zhang, J., & Chen, Z. (2024). Exploring human resource management digital transformation in the digital age. Journal of the Knowledge Economy, 15(1), 1482-1498.

Bamber, G. J., Bartram, T., & Stanton, P. (2017). HRM and workplace innovations: formulating research questions. Personnel Review, 46(7), 1216-1227.

Betchoo, N. K. (2016, August). Digital transformation and its impact on human resource management: A case analysis of two unrelated businesses in the Mauritian public service. In 2016 IEEE International Conference on Emerging Technologies and Innovative Business Practices for the Transformation of Societies (EmergiTech) (pp. 147-152). IEEE.

دلایل بروز نشتی در شیرهای صنعتی

محمـد احـدی

مقدمه

شیر دریچه، Valve:

وسیله‌ای است که برای قطع و وصل، تنظیم میزان جریان یا منحرف‌کردن مسیر جریان سیال، گاز، مایع یا حتی خمیر و ...، به وسیله بستن، بازکردن، نیمه بازکردن یا منحرف‌کردن یک مسیر به کار می‌رود. شیرها در اصل، خود گونه‌ای فیتینگ یا وصاله هستند، اما به دلیل گستردگی و اهمیت به صورت مجزا بررسی می‌شوند.

شیرها کاربردهای مختلفی دارند؛ از جمله کنترل جریان آب در کشاورزی و آبیاری تا فرایندهای پیچیده کنترل فرآیند در پالایشگاه‌ها و کارخانجات فرایندی، بازوبست کردن آب در ماشین‌های لباس‌شویی و ظرف‌شویی تا شیرهای برداشت آب خانگی. در سال ۲۰۱۴ ارزش بازار جهانی شیرهای صنعتی برابر ۵۸/۳۱ میلیارد دلار آمریکا بوده‌است.

قبل از اینکه به انواع نشتی از ولوها و دلایل بروز آن ها بپردازیم، با اجزا یک ولو دستی و انواع آبندی در ولوها آشنا می‌شویم.

اجزا شیرهای صنعتی :

- بدنه(Body)
- کلاهک، درپوش، بانت(Bonnet)
- هندل/هندویل یا عملگر(Handle/Hand-Wheel or Actuator)
- مهره هندویل(Hand-Wheel Nut)
- نشان دهنده موقعیت(Position indicator)
- عضو مسدودکننده جریان(Obturator)
- نشیمنگاه(Seat)
- ساقه(Stem)
- پکینگ(Packing)
- واشرها(Gaskets)
- گلند (Gland)

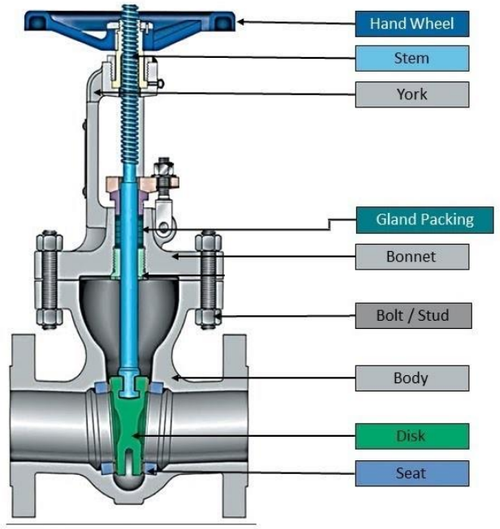

اجزا یک شیر دستی

آبندی شیرها(Sealing)

- آبندی داخلی

همه شیرها قابلیت یکسانی در آب‌بندی و عدم نشت ندارند و از نقطه نظر آب‌بندی معمولاً به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. این شیرها معمولاً به دو دسته اصلی متال-سیت (نشیمنگاه فلزی) و سافت-سیت (نشیمنگاه نرم) تقسیم می‌شوند.

آب‌بندی در شیرهای متال-سیت که معمولاً به صورت فلز بر روی فلز است دشوارتر بوده و نیاز به داشتن دو سطح کاملاً صیقلی از فلز است. در این نوع مکانیزم آب‌بندی، معمولاً میزان نشتی به عنوان نشتی مجاز در نظر گرفته می‌شود. از مزیت‌های این نوع آب‌بندی توان تحمل دما و فشارهای کاری بسیار بالا و همچنین عدم تخریب توسط مواد ساینده است.

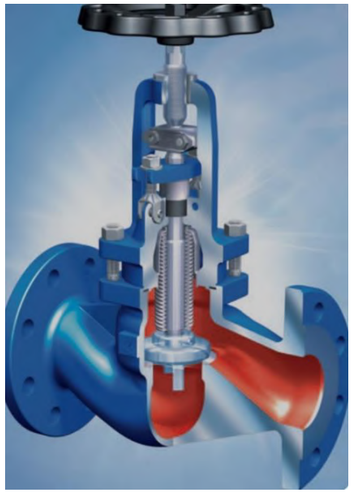

نمونه ای از شیر با نشیمنگاه فلزی

در مکانیزم آب‌بندی سافت-سیت که معمولاً Resilient-Seat نیز خوانده می‌شود، به معنای نشیمنگاه قابل ارتجاع و نرم، معمولاً از یک جنس قابل انعطاف و صیقلی مانند PTFE که تفلون نیز خوانده می‌شود بر روی یک سطح صیقلی و سختکاری شده استفاده می‌شود. این نوع آب‌بندی بسیار دقیق بوده و معمولاً هیچ مقداری از نشتی در این نوع شیرها مجاز نمی‌باشد. از مزایای آن دقت آب‌بندی و نداشتن نشتی به اندازه حتی یک قطره که در اصطلاح Bubble-tight یا Leak-free نیز خوانده می‌شود می‌باشد. از معایب آن این است که توسط مواد ساینده از بین می‌رود و در خط‌هایی که آلودگی دارند چندان قابل استفاده نیست.

نمونه ای از شیر با نشیمنگاه نرم

- آبندی خارجی

علاوه بر نشتی داخلی، شیرها اغلب از ناحیه کنار ساقه یا فلنج اتصال بدنه نیز دچار نشتی می‌گردند. برای آب‌بندی شیرها از ناحیه ی ساقه، معمولاً از نوعی الیاف از جنس پنبه نسوز و گرافیت که Packing خوانده می‌شود، استفاده می‌گردد. این پکینگ‌ها به صورت حلقه‌هایی برش داده می‌شود و در داخل شیاری در کنار استم قرار داده شده و توسط مجموعه گلند فشرده می‌گردد. سفت کردن بیش از حد مهره‌های گلند باعث بالا رفتن توان مورد نیاز برای باز و بسته کردن شیر شده و شل بودن آن نیز می‌تواند باعث نشتی از ناحیه ساقه یا استم گردد.

در بعضی از موارد که هیچ نوع نشتی از ناحیه استم مجاز نبوده و سیال داخلی بسیار خطرناک یا کشنده است از شیرهای خاصی به نام شیرهای دیافراگمی استفاده می‌گردد. در این نوع شیرها سیال توسط دیافراگم یا صفحه‌ای که معمولاً از جنس فلزی می‌باشد از قسمت بانت شیر جدا می‌شود و امکان نشتی در این شیرها بسیار پایین می‌باشد.

نمونه‌ایی از پکینگ شیر

نمونه‌ایی شیر دیافراگمی نمونه ایی از پکینگ شیر

نشتی در شیرها:

نشتی در شیرهای صنعتی می‌تواند یک نگرانی مهم باشد زیرا می‌تواند منجر به خطرات ایمنی، مسائل زیست محیطی و از دست دادن کارایی در فرآیندهای صنعتی شود. چندین نوع نشتی وجود دارد که می‌تواند در شیرهای صنعتی رخ دهد و هر کدام ممکن است دلایل خاصی داشته باشند.

انواع نشتی در شیرها:

- نشتی خارجی:

نشتی خارجی به نشتی‌هایی گفته می‌شود که در قسمت خارجی بدنه شیر رخ می‌دهد و به طور معمول قابل دیدن است. این نوع نشت می‌تواند خطرناک باشد و می‌تواند منجر به آلودگی محیط زیست یا خطرات انسانی و ایمنی شود.

نمونه‌ایی از نشتی خارجی یک شیر

دلایل بروز نشتی خارجی در شیرها:

- بدنه یا فلنج‌های شیر آسیب دیده:

ترک خوردگی یا آسیب مکانیکی به بدنه یا فلنج‌های شیر می‌تواند باعث نشتی خارجی شود.

- نصب نادرست:

قرار دادن نادرست واشر یا سفت نشدن کافی پیچ‌های فلنج می‌تواند منجر به نشتی شود.

- مواد آب‌بندی ضعیف:

واشرها یا حلقه‌های اورینگ، گسکت، پکینگ و... مورد استفاده برای آب‌بندی ممکن است به مرور زمان تخریب شوند یا با سیال مورد استفاده ناسازگار باشند.

نشتی خارجی از ساقه شیر

- عدم انتخاب صحیح شیر:

عدم انتخاب صحیح شیر در مراحل طراحی و انتخاب اشتباه فشار کارایی، متریال بدنه، نوع سیال مسیر و... می توان باعث بروز نشتی از بدنه و قسمت های آبندی شیر به صورت خارجی شود.

- اشکال در ساختمان بدنه شیر:

به دلیل اشکال در فرآیندهای ساخت، ماشین‌کاری، ریخته گیری و... احتمال سوراخ شدن بدنه شیر و بروز نشتی خارجی محتمل است.

- عدم نگهداری صحیح:

شیـــر هم به مانند سایر تجهیـــزات صنعتـی نیاز به نگهداری و بازدیدهای دوره‌ایی و تعـــویض قطعـات دارد و می‌بایست بر اساس دستورالعمل‌های مربوطه، تحت کنترل و پایش باشد.

نشتی خارجی از بدنه شیر

-نشتی داخلی:

نشتی داخلی یا passing به نشتی‌هایی گفته می‌شود که در قسمت قطعات داخلی شیر حادث شده و شیر نمی‌تواند وظیفه اصلی خود در مسدود نمودن جریان، کنترل و... را به صورت صحیح انجام دهد. این نوع نشتی می‌تواند باعث بروز اشکالات فرآیندی و آسیب به تجهیزات پایین دست و یا آلودگی محیط زیست یا خطرات انسانی و ایمنی شود.

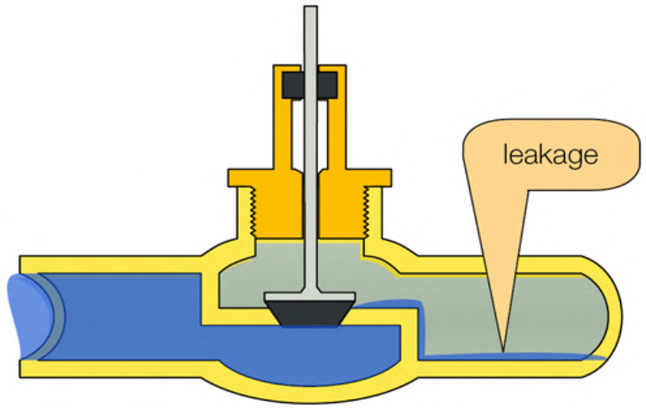

نشتی داخلی شیر

دلایل بروز نشتی داخلی در شیرها:

- نفوذ ذرات معلق و براده به قسمت نشیمنگاه و آبندی شیر:

ورود ذرات معلق در سیال به داخل قسمت‌های آبندی شیر و آسیب به آنها باعث جلوگیری از آبندی صحیح و بروز نشتی داخلی در شیر می‌شود.

ذرات خارجی داخل شیر

آثار آسیب‌های ناشی از ذرات بر روی قطعات داخلی شیر

- زنگ‌زدگی یا خوردگی روی دیواره قطعات داخلی شیر:

به دلیل مستهلک شدن شیر و یا عبور سیال‌های خوردنده و یا اشکالات فرآیندی، قطعات داخلی شیر دچار خوردگی شده و در نتیجه آبندی به صورت کامل و صحیح انجام نمی‌شود.

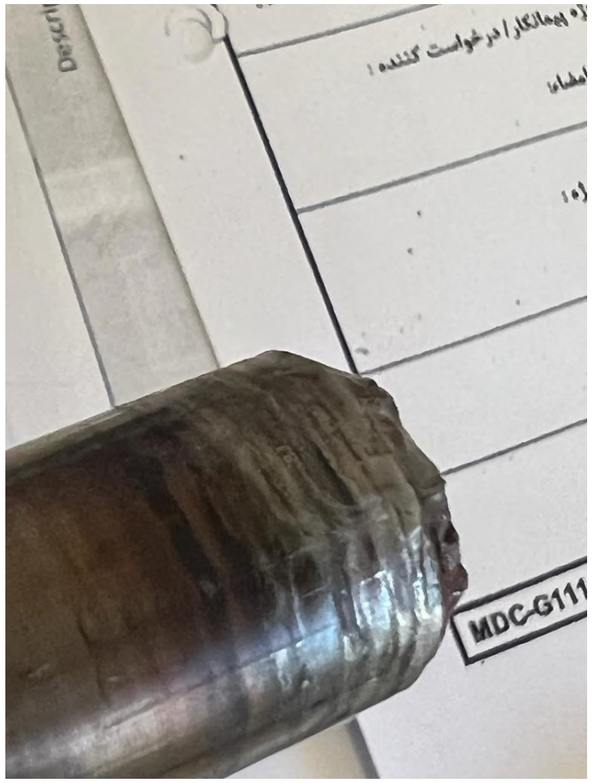

خوردگی قطعات داخلی شیر

- خشک و مستعمل شدن پکینگ‌ها یا اورینگ‌های داخلی شیر:

قسمت‌های آبندی داخل شیر به دلایل گوناگون مانند عدم استفاده طولانی مدت، نگهداری نادرست و... مستهلک شده و آبندی به صورت صحیح انجام نمی‌شود.

- جام شدن و گیر کردن شیر:

قسمت آبندی، سیت، گیت و ... به دلایل مختلف گیر کرده و شیر در یک حال باقیمانده و وظیفه آبندی به درستی انجام نمی‌شود.

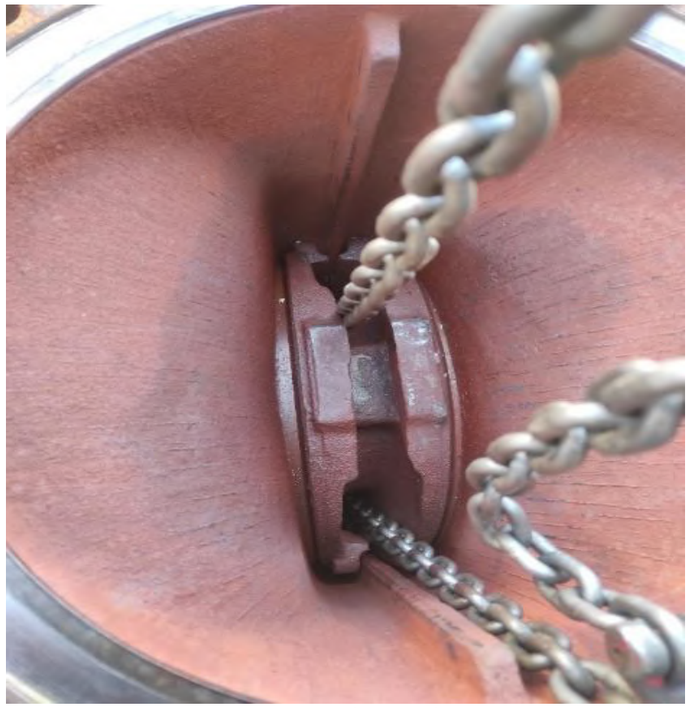

گیر کردن گیت داخلی شیر

- نیمه باز ماندن شیر و به اصطلاح جت شدن سیال در داخل آن:

در این حالت به دلیل سرعت عبور سیال از قسمت‌های آبندی شیر، این قطعات دچار خوردگی شده و فرآیند آبندی به درستی انجام نمی‌شود.

- عدم انجام بازدیدهای دوره ای مناسب مطابق استانداردها و مدارک سازنده:

شیر هم به مانند سایر تجهیزات صنعتی نیاز به نگهداری و بازدیدهای دوره‌ایی و تعویض قطعات دارد و می‌بایست بر اساس دستورالعمل‌های مربوطه، تحت کنترل و پایش باشد.

- عدم انجام تعمیرات مناسب و آسیب‌های ناشی از آن:

به دلیل عدم استفاده از متخصصین، همچنین ابزارهای مناسب، عدم استفاده از قطعات مصرفی مناسب و استاندارد برای تعمیرات شیرها، این تجهیزات در زمان‌های بازدید و انجام تعمیرات دچار آسیب می‌شوند.

*پیشنهاد می‌شود برای آشنایی بیشتر با انواع شیرهای صنعتی و قطعات داخلی آنها، مقاله " آشنایی با شیرهای صنعتی " که در فصلنامه شماره ی ۹ شرکت مهندسی و ساخت بویلر و تجهیزات مپنا چاپ شده است، را مطالعه نمایید.

فهرست منابع:

- API 6D: Specification for Pipeline Valves
- API 598 STD: Valve Leakage & Ratings
- Valve Handbook, Philip L. Skousen
- {ISO 5208 Rate A}
- کتاب کنترل ولو، عبدالکریم ماندگاری، انتشارات قدیس
- هندبوک کاربردی شیر، مجید یوسفی

مدیریت تغییر و توانمندسازی در پروژه‌ها: یک رویکرد به سوی آینده

علی عشقـی ثانی

مقدمه

در دنیای امروز که تغییرات پیاپی و عدم قطعیت، بخش جدایی‌ناپذیر از هر پروژه هستند، توانایی انطباق‌پذیری و سازگاری با شرایط جدید، از مهمترین عوامل موفقیت در مدیریت پروژه به شمار می‌آید. یکی از اصول ۱۲ گانه مدیریت پروژه در استاندارد PMBOK 7، اصل دوازدهم: "تغییرات را در جهت چشم اندازی که از آینده دارید، پیش ببرید" است. این اصل بر توانمندسازی تغییرات برای رسیدن به وضعیت مطلوب آینده تأکید دارد. در این مقاله، به مفهوم Change Enablement، اهمیت آن در مدیریت پروژه و چگونگی اجرای آن بر اساس استاندارد PMBOK 7 می‌پردازیم. همچنین، به مدل‌های مختلف تغییرات مانند ADKAR، Virginia Satir، Bridges' Transition Model، و Leading Change اشاره خواهیم کرد تا درک بهتری از این فرآیند حاصل شود.

مفهوم Change Management/ Enablement

مدیریت تغییر و توانمندسازی یک فرآیند جامع و ساختارمند است که به سازمان‌ها کمک می‌کند تا از وضعیت فعلی به وضعیت آینده مورد نظر خود برسند. این فرآیند شامل انتقال افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها به وضعیتی است که در آن از مزایای مورد نظر بهره‌مند می‌شوند. مدیریت تغییر به معنای هدایت و کنترل تغییرات در سازمان است، در حالی که توانمندسازی به معنای فراهم کردن شرایطی است که افراد و گروه‌ها بتوانند به طور مؤثر به این تغییرات پاسخ داده و اهداف دراز مدت سازمان را محقق نمایند. مدیران پروژه به طور منحصر به فرد آمادگی دارند تا سازمان را برای تغییرات آماده نگه دارند. این موارد نیازمند به: ۱. ارزیابی مداوم خدمات یا محصولات به نفع ذی‌نفعان ۲. واکنش سریع به تغییرات ۳. عمل کردن به‌عنوان نمایندگان تغییر می‌باشد.

نکته: تغییرات بسیار زیاد

مهم است که سرعت تغییر را با تمایل به تغییر، هزینه و توانایی ذینفعان و محیط برای جذب تغییر تطبیق داد. ایجاد تغییرات زیاد در مدت زمان کوتاه، می‌تواند به دلیل اشباع تغییرات، به مقاومت منجر شود.

اجزای اصلی Change Enablement:

۱. شناسایی نیاز به تغییر:

تحلیل محیط داخلی و خارجی: این مرحله شامل تحلیل شرایط داخلی و خارجی پروژه است تا نیاز به تغییرات شناسایی شود. این فرآیند می‌تواند با استفاده از ابزارهای تحلیلی مانند SWOT (قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها) انجام شود.

مشارکت ذینفعان: ذینفعان پروژه باید در فرآیند شناسایی نیاز به تغییر مشارکت داشته باشند تا از حمایت و درک کافی برخوردار باشند. این شامل جلسات منظم با ذینفعان و دریافت بازخورد از آنها است.

۲. تحلیل و ارزیابی ریسک:

ارزیابی ریسک‌های مرتبط: هر تغییر می‌تواند ریسک‌هایی را به همراه داشته باشد. ارزیابی ریسک‌های زمانی، هزینه‌ای، و کیفی از مهمترین مراحل است. از روش‌های آماری و مدل‌های ریسک برای ارزیابی ریسک‌ها استفاده می‌شود.

تعیین اولویت‌ها: با توجه به منابع و اهداف پروژه، اولویت‌بندی تغییرات ضروری است تا از منابع به بهترین وجه استفاده شود. این فرآیند با استفاده از ماتریس اولویت‌بندی انجام می‌شود.

۳. تدوین برنامه تغییر:

تدوین برنامه تغییر: پس از ارزیابی و اولویت‌بندی، باید برنامه‌ای برای اجرای تغییرات تدوین شود. این برنامه باید شامل زمان‌بندی، منابع مورد نیاز و مسئولیت‌های هر فرد باشد. از ابزارهای مدیریت پروژه مانند Gantt Chart برای برنامه‌ریزی استفاده می‌شود.

ارتباطات مؤثر: ارتباطات شفاف با تیم پروژه و ذینفعان برای اطمینان از درک و حمایت از تغییرات ضروری است. این شامل جلسات آموزشی و ارائه گزارش‌های منظم است.

۴. اجرای تغییرات:

اجرای تغییرات: با توجه به برنامه تدوین شده، تغییرات اجرا می‌شوند. پیشنهاد می‌شود از روش‌های کم ریسک و پایلوت استفاده گردد.

پشتیبانی عملیاتی: به‌کارگیری سوپرکاربران و تیم‌های پاسخگویی سریع برای رفع خطاهای فوری

۵. مانیتورینگ و کنترل:

پیگیری پیشرفت: پس از اجرای تغییرات، باید پیشرفت پروژه را پیگیری کرد تا از انطباق آن با برنامه جدید اطمینان حاصل شود. از ابزارهای نظارت بر پروژه مانند Dashboard برای پیگیری پیشرفت استفاده می‌شود.

کنترل ریسک: ریسک‌های احتمالی باید به دقت کنترل شوند تا از بروز مشکلات غیرمنتظره جلوگیری شود. این شامل نظارت بر ریسک‌ها و اجرای اقدامات پیشگیرانه است.

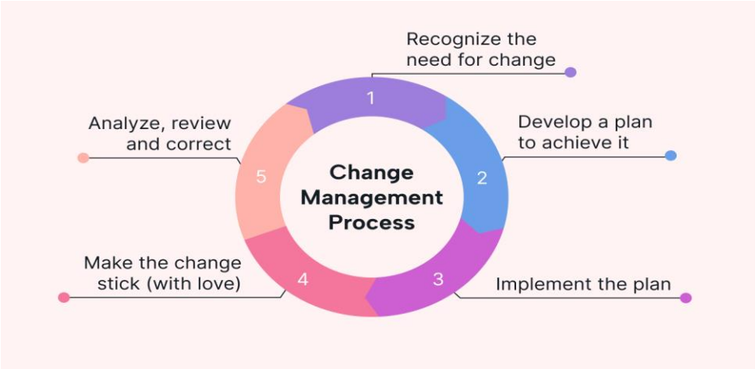

- **مدل‌های تغییرات**

بسیاری از پروژه‌ها شامل جنبه‌ای از تغییر در سیستم‌ها، رفتارها، فعالیت‌ها و گاهی فرهنگ‌ها هستند. مدیریت این نوع تغییر نیازمند اندیشیدن به نحوه گذار از وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب آینده است. مدل‌های متعددی وجود دارند که فعالیت‌های لازم برای مدیریت موفق تغییر را توصیف می‌کنند که در ادامه به شرح چندی از آنها می‌پردازیم.

۱. مدل ADKAR®

مدل ADKAR® یک چارچوب با تمرکز بر پنج گام متوالی است که به افراد کمک می‌کند تا تغییرات را با موفقیت اجرا کنند. این مدل شامل پنج مرحله است:

آگاهی (Awareness): افراد باید از نیاز به تغییر آگاه شوند و درک کنند که چرا تغییر ضروری است.

اقدامات: ارتباط شفاف درباره علت تغییر و پیامدهای عدم تغییر و استفاده از داستان‌سرایی و مثال‌های واقعی به جای ارائه‌های خشک

چالش: مقاومت ناشی از عدم درک یا ترس از ناشناخته‌ها

تمایل (Desire): زمانی که افراد چرایی تغییر را درک کردند باید به تغییر تمایل پیدا کرده و از آن حمایت کنند.

اقدامات: شناسایی ذینفعان کلیدی و رهبران تغییر برای الهام بخشیدن به دیگران و برجسته کردن مزایای شخصی تغییر برای هر فرد (مانند بهبود مهارت‌ها یا کاهش فشار کاری)

چالش: بی‌اعتمادی به مدیریت یا ترس از تأثیرات منفی

دانش (Knowledge): مردم نیاز دارند که بفهمند چگونه باید تغییر کنند که این شامل درک فرآیندها و سیستم‌های جدید علاوه بر نقش‌ها و مسئولیت‌های جدید است. دانش می‌تواند از طریق آموزش و تعلیم منتقل شود.

اقدامات: طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نقش‌های شغلی (مثلاً آموزش نرم‌افزار جدید برای تیم فنی) و استفاده از یادگیری تعاملی (مانند شبیه‌سازی یا کارگاه‌های عملی)

چالش: اطلاعات ناکافی یا آموزش‌های نامربوط به نیازهای واقعی

توانایی (Ability): در این مرحله، دانش با تمرین عملی و دسترسی به تخصص و کمک‌های لازم پشتیبانی می‌شود و افراد باید توانایی اجرای تغییرات در عمل را داشته باشند.

اقدامات: ارائه حمایت فنی (مانند دسترسی به مربیان یا سوپرکاربران) و اجرای پروژه‌های آزمایشی (Pilot) برای آزمون تغییرات در مقیاس کوچک

چالش: کمبود زمان یا منابع برای تمرین مهارت‌های جدید

تقویت (Reinforcement): تغییرات باید تقویت شوند تا پایدار بمانند و به بخشی از فرهنگ سازمانی تبدیل شوند. این تقویت کننده‌ها شامل پاداش، قدردانی، بازخورد و اندازه‌گیری می‌باشد.

اقدامات: طراحی سیستم پاداش (مانند تقدیر از کارکنان پیشرو در تغییر) و جمع‌آوری بازخورد مستمر و اصلاح فرآیندها بر اساس آن

چالش: کاهش توجه مدیریت پس از اجرای اولیه تغییر

۲. مدل Virginia Satir

مدل Virginia Satir بر اساس نظریه‌های روان‌درمانی و تغییرات سازمانی است. این مدل بر اهمیت ارتباطات و درک در فرآیند تغییر تأکید دارد. Satir معتقد است که تغییرات باید با درک و پذیرش افراد همراه باشد تا بتواند پایدار باشد. این مدل شامل مراحل مختلفی است که بر اساس نظریه‌های روان‌شناختی و ارتباطی بنا شده است. اگرچه اطلاعات کمتری در مورد جزئیات این مدل در دسترس است، اما تأکید آن بر ارتباطات و درک درونی افراد در فرآیند تغییر، از نکات مهم آن است.

هدف مدل Virginia Satir این است که به اعضای تیم پروژه کمک کند تا احساسات خود را درک کنند و آنها را قادر سازد تا تغییر را به طور موثرتری پشت سر بگذارند.

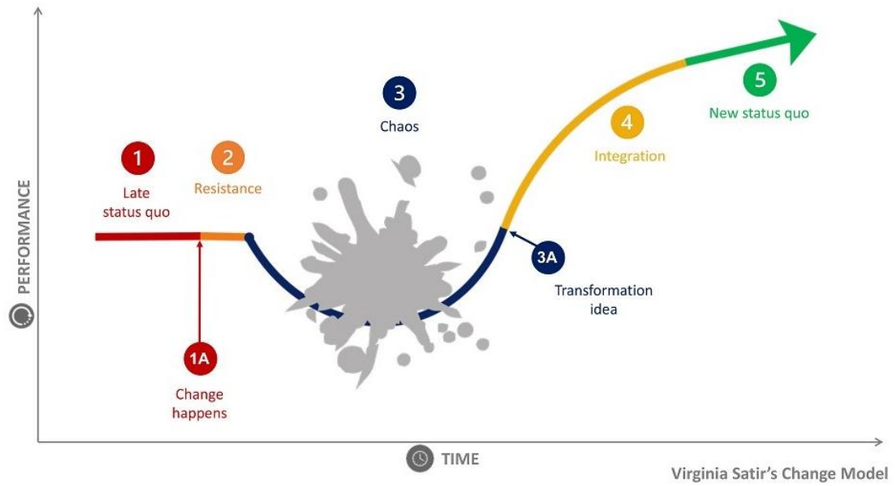

Last Status Quo (آخرین وضعیت موجود): مرحله اولیه زمانی است که همه چیز آشنا به نظر می‌رسد و می‌توان آن را به عنوان «کسب‌وکار به روال عادی» توصیف کرد. برای برخی افراد، کسب‌وکار به روال عادی ممکن است خوب باشد زیرا می‌دانند چه انتظاری باید داشته باشند. برای دیگران، این وضعیت ممکن است کمی یکنواخت یا خسته‌کننده به نظر برسد.

ویژگی: ثبات و روتین پیش از تغییر ("کسب‌وکار عادی").

چالش: مقاومت ناخودآگاه در برابر ترک عادات قدیمی

The Foreign Element (عنصر خارجی): در این مرحله، چیزی رخ می‌دهد که وضعیت موجود را تغییر می‌دهد. این ممکن است شامل آغاز پروژه‌ای باشد که تغییراتی در روش معمول کار افراد ایجاد می‌کند. اغلب پس از معرفی تغییر، یک دوره مقاومت و کاهش عملکرد وجود دارد. افراد ممکن است تغییر را نادیده بگیرند یا ارتباط آن را کم‌اهمیت بشمارند.

Resistance (مقاومت): مقاومت به عنوان واکنش طبیعی افراد به وقفه در وضعیت موجود قدیمی تعریف می‌شود که معمولاً با کاهش عملکرد، احساسات منفی (مانند ترس یا خشم) و تلاش برای حفظ روال‌های آشنا همراه است. این مرحله نشان‌دهنده مبارزه روانی افراد با از دست دادن ثبات پیشین است.

ویژگی: واکنش منفی اولیه به تغییر (انکار، ترس، یا خشم).

اقدام: شناسایی دلایل مقاومت از طریق گفتگوی باز و ارائه اطلاعات شفاف درباره ضرورت تغییر

Chaos (آشوب/هرج و مرج): افراد در قلمرو ناآشنا قرار دارند، دیگر احساس راحتی نمی‌کنند و عملکردشان به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد. احساسات، رفتارها و عملکردها غیرقابل پیش‌بینی هستند. برخی افراد احساس اضطراب می‌کنند، برخی ممکن است خود را کنار بکشند و برخی دیگر ممکن است هیجان‌زده شوند. آشوب می‌تواند افراد را بسیار خلاق کند، زیرا آنها سعی می‌کنند راه‌هایی برای درک موقعیت بیابند. آنها ایده‌ها و رفتارهای مختلفی را امتحان می‌کنند تا ببینند کدام‌یک نتیجه مثبتی خواهد داشت.

ویژگی: سردرگمی، کاهش عملکرد موقت و آزمایش روش‌های جدید.

اقدام: ایجاد گروه‌های پشتیبانی عاطفی برای کاهش اضطراب و اجرای پروژه‌های آزمایشی کوچک برای آزمون ایده‌ها

The Transforming Idea (ایده دگرگون‌کننده): افراد به نقطه‌ای می‌رسند که ایده‌ای ارائه می‌دهند که به آنها کمک می‌کند موقعیت را درک کنند. آنها شروع می‌کنند به دیدن اینکه چگونه می‌توانند راهی برای خروج از آشوب بیابند و با واقعیت جدید کنار بیایند و در نهایت عملکرد کاری شروع به بهبود می‌کند.

Practice and Integration (تمرین و یکپارچه سازی): افراد سعی می‌کنند ایده‌ها و رفتارهای جدید خود را پیاده‌سازی کنند. ممکن است موانعی وجود داشته باشد و دوره‌ی آزمون وخطا طی شود، اما در نهایت یاد می‌گیرند چه چیزی جواب می‌دهد و چه چیزی جواب نمی‌دهد، این امر منجر به بهبود عملکرد می‌شود. اغلب عملکرد در سطحی بالاتر نسب به قبل از معرفی عنصر خارجی قرار می‌گیرد.

ویژگی: پذیرش تدریجی تغییر و بهبود عملکرد.

اقدام کلیدی: طراحی برنامه‌های آموزشی هدفمند برای تثبیت مهارت‌های جدید و استفاده از مکانیسم‌های بازخورد سریع

New Status Quo (وضعیت موجود جدید): افراد به محیط جدید عادت می‌کنند و عملکردشان تثبیت می‌شود. در نهایت، وضعیت جدید ثابت شده به روش عادی کار تبدیل می‌شود.

ویژگی: عادی‌سازی روش‌های جدید و رسیدن به سطح عملکرد بالاتر.

اقدام: تدوین دستورالعمل‌های استاندارد برای جلوگیری از بازگشت به روش‌های قدیمی

۳. مدل Bridges Transition

مدل Bridges Transition Model توسط ویلیام بریجز توسعه یافته است و بر سه مرحله اصلی تمرکز دارد و به این موضوع می‌پردازد که وقتی تغییرات سازمانی رخ می دهند چه اتفاقی بر سر روان افراد می افتد. این مدل به رهبران کمک می‌کند تغییرات را نه به عنوان یک رویداد، بلکه به عنوان یک سفر انسانی مدیریت کنند.

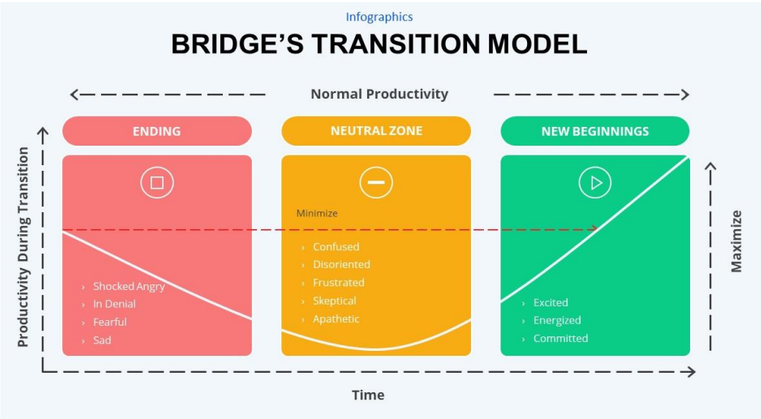

Ending, Losing, Letting Go (پایان، از دست دادن و رها کردن): تغییر در این مرحله معرفی می‌شود و اغلب با ترس، خشم، عدم قطعیت، انکار و مقاومت در برابر تغییر همراه است. این مرحله شامل پایان دادن به وضع موجود و پذیرش این که تغییر ضروری است می باشد.

اقدامات: شناسایی و احترام به احساسات افراد (مثال: برگزاری جلسات بازخورد) و شفاف‌سازی دلایل تغییر و مزایای آن.

چالش: مقاومت ناشی از وابستگی به روش‌های قدیمی.

The Neutral zone (منطقه خنثی): تغییر در این مرحله در حال وقوع است. در برخی موارد، افراد ممکن است احساس ناامیدی، خشم، سردرگمی و اضطراب نسبت به تغییر داشته باشند. بهره‌وری ممکن است کاهش یابد زیرا افراد در حال یادگیری روش‌های جدید انجام کار هستند. در موارد دیگر، افراد ممکن است بسیار خلاق، نوآور و مشتاق برای امتحان روش‌های جدید کاری شوند. این مرحله شامل گذر از وضع موجود به وضع جدید می‌باشد.

اقدامات: ارائه حمایت روانی (مانند مربیگری یا جلسات پرسش و پاسخ) و ایجاد پروژه‌های آزمایشی برای کاهش ریسک خطا.

چالش: کاهش بهره‌وری و افزایش استرس

The New Beginning (شروعی تازه): در این مرحله، افراد تغییر را می‌پذیرند و حتی از آن استقبال می‌کنند. آنها در حال تسلط یافتن بیشتر بر مهارت‌ها و روش‌های کاری جدید هستند. مردم اغلب پذیرای یادگیری هستند و از تغییر انرژی می‌گیرند. این مرحله شامل پذیرش و استقرار در وضع جدید می‌باشد.

اقدامات: طراحی سیستم پاداش برای تثبیت رفتارهای مطلوب و مستندسازی درس‌های آموخته‌شده و انتقال دانش

چالش: بازگشت به روش‌های قدیمی در صورت عدم تقویت تغییرات

- **تفاوت بین تغییر و گذار (انتقال)**

تغییر (Change): مبتنی بر موقعیت است و صرف‌نظر از اینکه افراد از آن گذار کنند یا نه، رخ می‌دهد.

گذار (Transition): یک فرآیند روانشناختی که در آن افراد به تدریج جزئیات وضعیت جدید و تغییرات همراه با آن را می‌پذیرند.

نکته : تغییر از عوامل خارجی سرچشمه می‌گیرد در صورتی که گذار فرآیندی درونی است.

‘Changes’	‘Transitions’
• External	• Internal
• What we do	• Who we are, identity
• Physical	• Emotional, psychological
• Visible	• Invisible
• Places, things, events, transactions, hierarchies	• Meanings, relationships, stories
• Faster	• Slower
• Predictable	• Unpredictable

۴. Leading Change

مدل Leading Change توسط جان کاتر توسعه یافته است و شامل هشت مرحله است:

01 Create
Establish a feeling of urgency of hurriedness towards change.

02 Build
Formulate a guiding coalition

03 Form
Develop a strategy to bring about change.

04 Enlist
Communicate or put forth the vision or strategy for change

05 Enable
Empower employees for taking action to incorporate changes

06 Generate
Formulate and generate short-term goals

07 Sustain
Capitalize of wins or gains in order to produce bigger results

08 Institute
Incorporate new and better changes in workplace culture

ایجاد حس ضرورت: القای ضرورت تغییر به کارکنان و ذینفعان.

اقدامات: گفتگوهای صادقانه درباره تهدیدها (مثل رقابت فزاینده) و فرصت‌ها، استفاده از داده‌ها و سناریوهای بحرانی برای ایجاد انگیزه

چالش: مقاومت ناشی از رضایت فعلی یا ترس از ناشناخته‌ها

ایجاد یک ائتلاف رهبری: ایجاد تیمی از رهبران تأثیرگذار برای هدایت تغییر.

اقدامات: انتخاب افراد کلیدی با مهارت‌های مکمل (رهبری، فنی، ارتباطی) و اختیارات کافی

چالش: هماهنگی بین اعضای تیم با دیدگاه‌های متفاوت

تعیین یک چشم‌انداز: تعریف تصویری روشن از آینده مطلوب و مسیر دستیابی به آن.

اقدامات: توسعه چشم اندازی الهام‌بخش و استراتژی‌های قابل اجرا که به سوال «چرا تغییر ضروری است؟» پاسخ دهد

چالش: انتزاعی بودن چشم انداز یا عدم انطباق با واقعیت‌های سازمانی

ارتباط موثر: ارتباطات مؤثر با تیم و ذینفعان و انتقال موثر چشم انداز به تمام سطوح سازمانی.

اقدامات: استفاده از کانال‌های چندگانه (جلسات، ایمیل، داستان‌سرایی) و تکرار پیام به صورت مداوم

چالش: سوءتفاهم یا بی‌اعتمادی به دلیل ارتباطات یک‌طرفه

حذف موانع: حذف موانع ساختاری (مثل فرآیندهای قدیمی) و روانی (مثل ترس از شکست) در برابر تغییر.

اقدامات: بازطراحی سیستم‌ها، ارائه آموزش‌های هدفمند و تفویض اختیارات

چالش: مقاومت مدیران میانی یا کمبود منابع

ایجاد پیروزی‌های کوتاه‌مدت: ایجاد پیروزی‌های کوتاه‌مدت برای تقویت انگیزه در بازه‌های ۶-۱۲ ماهه.

اقدامات: انتخاب پروژه‌های کم‌ریسک با نتایج سریع و عمومی‌سازی موفقیت‌ها

چالش: انتخاب اهداف غیرواقع‌بینانه یا نادیده گرفتن موفقیت‌ها

تحکیم دستاوردها و تسریع تغییرات: ثبت کردن تغییرات در فرهنگ سازمانی و استفاده از موفقیت‌های اولیه برای پیشبرد تغییرات بزرگ‌تر

اقدامات: اصلاح ساختارها بر اساس یادگیری‌های مرحله ۶ و جذب حامیان جدید

چالش: اعلام پیروزی زود هنگام و توقف فرآیند تغییر

نهادینه‌سازی تغییر در فرهنگ سازمانی: اطمینان از پایداری تغییرات و تبدیل تغییر به بخشی از DNA سازمان.

اقدامات: بازنگری در نظام پاداش، استخدام نیروهای همسو با فرهنگ جدید و ادغام تغییرات در روایت‌های سازمانی

چالش: بازگشت به روش‌های قدیمی به دلیل فشارهای سنتی

- مقایسه مدل‌های مدیریت تغییر

۱. مدل ADKAR

تمرکز: تغییر فردی به عنوان پایه تغییر سازمانی

مراحل: ۱. آگاهی ← ۲. تمایل ← ۳. دانش ← ۴. توانایی ← ۵. تقویت

نقاط قوت: نتیجه‌گرا با شاخص‌های قابل اندازه‌گیری (مانند نرخ مشارکت) و شناسایی موانع فردی (مثال: مقاومت ناشی از عدم آگاهی)

نقاط ضعف: عدم توجه به ابعاد سازمانی (مانند ساختارها یا سیاست‌ها) و نیاز به زمان طولانی برای عبور از تمام مراحل

۲. مدلVirginia Satir

تمرکز: واکنش‌های عاطفی و رفتاری افراد در مواجهه با تغییر

مراحل: ۱. وضعیت قدیم ← ۲. مقاومت ← ۳. آشوب ← ۴. یکپارچه‌سازی ← ۵. وضعیت جدید

نقاط قوت: مدیریت کاهش موقت عملکرد در مرحله هرج‌ومرج از با حمایت عاطفی و استفاده از گفتگوهای درمانی برای کاهش مقاومت

نقاط ضعف: غیرخطی بودن فرآیند (چرخه‌های بازگشت به مراحل قبلی) و عدم ارائه راهکارهای فنی برای اجرای تغییر

۳. مدل Bridges Transition

تمرکز: فرآیند روانی گذار (گذار ≠ تغییر)

مراحل: ۱. پایان ← ۲. منطقه خنثی ← ۳. شروع جدید

نقاط قوت: مدیریت سوگ هویت سازمانی (مثال: ادغام شرکت‌ها) و استفاده از پروژه‌های آزمایشی برای عبور از منطقه خنثی

نقاط ضعف: زمان‌بر بودن مرحله منطقه خنثی و نیاز به رهبری همدلانه برای همراهی تیم

۴. مدل Leading Change

تمرکز: رهبری تحول‌آفرین برای تغییرات کلان سازمانی

مراحل: ۱. ایجاد حس فوریت ← ۲. تشکیل ائتلاف ← ۳. ترسیم چشم انداز ← ۴. ارتباطات ← ۵. توانمندسازی ← ۶. دستاوردهای کوتاه‌مدت ← ۷. تثبیت ← ۸. نهادینه‌سازی

نقاط قوت: ایجاد حرکت جمعی از طریق رهبری مشارکتی و طراحی دستاوردهای سریع برای حفظ انگیزه

نقاط ضعف: وابستگی شدید به رهبری قوی (خطر شکست در صورت تغییر مدیران) و چالش در سازمان‌های سلسله‌مراتبی

معیار	ADKAR	Virginia Satir	Bridges Transition	Leading Change
تمرکز اصلی	فرآیند سیستماتیک تغییر در افراد و سازمان؛ توانمندسازی فردی	واکنش‌های روان‌شناختی و سازگاری افراد با تغییر (روان‌شناسی خانواده و سازمان)	فرآیند روانی-عاطفی گذار از وضعیت قدیم به جدید	رهبری و هدایت تغییر سازمانی در ۸ مرحله مشخص
رویکرد	عملیاتی و نتیجه‌گرا؛ تاکید بر آموزش و توانمندسازی	روان‌شناختی و انسانی؛ تاکید بر روابط و احساسات	روان‌شناختی و عاطفی؛ مدیریت احساسات در گذار	ساختاری و رهبری محور؛ تاکید بر مدیریت مرحله‌ای تغییر
تمرکز بر احساسات	نسبتاً کم؛ بیشتر بر فرآیندهای عملیاتی و آموزش	بسیار زیاد؛ بررسی عمیق احساسات و سازگاری	بسیار زیاد؛ تاکید بر مدیریت احساسات و پذیرش روانی	متوسط؛ توجه به انگیزه و مشارکت افراد در تغییر
زمان اجرا	متوسط (۱۲-۶ ماه)	غیرخطی (چرخه‌ای)	بلندمدت (۳-۱ سال)	بلندمدت (۵-۲ سال)
ابزار کلیدی	پرسشنامهADKAR	گفتگوهای درمانی	مراسم نمادین	ائتلاف رهبری
مناسب برای	پیاده‌سازی تغییرات فرآیندی و سیستم‌های جدید سازمانی	تغییرات فردی و گروهی در سیستم‌های انسانی و خانوادگی	تغییرات بزرگ و تدریجی که نیاز به حمایت روانی دارند	تغییرات سازمانی گسترده و نیازمند رهبری قوی
ویژگی برجسته	ساده و قابل فهم؛ تمرکز بر پنج مرحله کلیدی تغییر	مدل انسانی برای بهبود ارتباطات و سازگاری	مدیریت روانی-عاطفی گذار و کاهش مقاومت	چارچوب ۸ مرحله‌ای برای هدایت و تثبیت تغییر سازمانی

توصیه: برای پروژه‌های پیچیده، ترکیبی از ADKAR (مدیریت فردی) و Leading Change (رهبری کلان) اثربخشی بیشتری دارد. همچنین توجه به ابعاد روانی و عاطفی تغییر با الهام از مدل‌های Virginia Satir و Bridges Transition می‌تواند مقاومت‌ها را کاهش داده و پذیرش تغییر را تسهیل کند.

- **آینده توانمندسازی تغییرات در مدیریت پروژه**

توانمندسازی تغییرات در آینده به یکی از شایستگی‌های اساسی و استراتژیک هر سازمان تبدیل خواهد شد. دلایل این پیش‌بینی را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

۱. افزایش سرعت و حجم تغییرات: سازمان‌ها با موجی از تغییرات فناوری، بازار، فرهنگ کاری و انتظارات مشتریان روبه‌رو هستند. این تغییرات نه تنها سریع‌تر، بلکه عمیق‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از گذشته خواهند بود. بنابراین، توانمندسازی تغییر باید چابک‌تر، منعطف‌تر و هوشمندتر باشد تا سازمان‌ها بتوانند بقا و رشد خود را تضمین کنند.

۲. تمرکز بر انسان و تجربه‌ی کارکنان: آینده توانمندسازی تغییرات بیش از هر زمان دیگری بر ابعاد انسانی و روانی تغییر تکیه خواهد داشت. مدل‌هایی مثل Virginia Satir و Bridges Transition نشان می‌دهند که بدون توجه به احساسات، هویت و نگرانی‌های افراد، هیچ تغییری پایدار نخواهد ماند. سازمان‌های موفق آینده، فرآیندهای تغییر را با گفت‌وگو، آموزش، کوچینگ و حمایت روانی همراه می‌کنند و فرهنگ یادگیری مستمر را تقویت خواهند کرد.

۳. یکپارچه‌سازی فناوری و داده: فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تحلیل داده، ابزارهای همکاری آنلاین و اتوماسیون، نقش پررنگ‌تری در توانمندسازی تغییرات خواهند داشت. این ابزارها به سازمان‌ها کمک می‌کنند تا تغییرات را بهتر رصد، مدیریت و شخصی‌سازی کنند و آموزش‌ها و ارتباطات هدفمندتری ارائه دهند.

۴. ترکیب مدل‌ها و رویکردهای چندوجهی: هیچ مدل واحدی پاسخگوی همه چالش‌های تغییر نیست. آینده متعلق به سازمان‌هایی است که بتوانند از ترکیب مدل‌های فردمحور (مانند ADKAR)، روان‌شناختی (مانند Virginia Satir و Bridges Transition) و سازمان‌محور (مانند Leading Change) به‌صورت هوشمندانه استفاده کنند و راهکارهای بومی و متناسب با شرایط خود بسازند.

۵. تبدیل توانمندسازی تغییر به DNA سازمان: در نهایت، توانمندسازی تغییر دیگر یک پروژه یا برنامه مقطعی نخواهد بود، بلکه به بخشی از فرهنگ و ساختار دائمی سازمان تبدیل می‌شود. سازمان‌هایی موفق خواهند بود که تغییر را به‌عنوان یک قابلیت کلیدی و مستمر در خود نهادینه کنند و همه کارکنان را در این مسیر توانمند سازند.

- جمع بندی

مدیریت تغییر و توانمندسازی به عنوان یکی از مهمترین عوامل موفقیت در مدیریت پروژه‌های امروزی معرفی شده است. با توجه به سرعت بالای تغییرات در محیط کسب‌وکار، سازمان‌ها ناگزیرند به صورت مستمر خود را با شرایط جدید وفق دهند و برای این منظور، نیازمند رویکردی ساختارمند و علمی در مدیریت تغییر هستند.

در این راستا، چهار مدل اصلی مدیریت تغییر ADKAR، مدل Virginia Satir، مدل گذار Bridges Transition و مدل Leading Change معرفی و مقایسه شدند. هر مدل با تمرکز بر ابعاد مختلف تغییر (فردی، روانی، سازمانی و رهبری) نقاط قوت و چالش‌های خاص خود را دارد. بررسی این مدل‌ها نشان می‌دهد که هیچ رویکردی به تنهایی پاسخگوی همه نیازهای پروژه‌های پیچیده نیست و ترکیب مدل‌ها، به‌ویژه استفاده همزمان از مدل‌های فردمحور و سازمان‌محور، می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته باشد.

در نهایت، موفقیت در مدیریت تغییر وابسته به عواملی چون تحلیل دقیق محیط، مشارکت فعال ذینفعان، ارزیابی و کنترل ریسک، ارتباطات مؤثر، آموزش، پشتیبانی عملیاتی و پایش مستمر فرآیند تغییر است. توجه به ابعاد روانی و عاطفی تغییر، همراه با رهبری قوی و برنامه‌ریزی مرحله‌ای، می‌تواند مقاومت‌ها را کاهش داده و پذیرش تغییر را در سازمان تسهیل کند.

در مجموع، مدیریت تغییر یک فرآیند پویا و چند وجهی است که نیازمند دانش، مهارت و نگرش انعطاف‌پذیر مدیران پروژه و اعضای تیم است تا سازمان بتواند با اطمینان به سوی آینده‌ای موفق و پایدار حرکت کند.

• منابع

۱. کتاب «مدیریت پروژه: یک رویکرد عملی» نوشته رول گریت و ترجمه رامین مولاناپور، نشر آتی نگر

۲. کتاب «مدیریت تغییر: راه‌حل‌های حرفه‌ای برای چالش‌های روزانه»، مشاور لیندا هیل، مترجمان: مرضیه فروتن و حسین امین‌التجار، ناشر: آریانا قلم، گروه پژوهشی صنعتی آریانا

۳. PMI (موسسه مدیریت پروژه). (۱۴۰۱). راهنمای مجموعه دانش مدیریت پروژه (PMBOK)، ویرایش ششم. ترجمه علی رضایی. تهران: انتشارات آتی نگر. این راهنما به عنوان یکی از معتبرترین منابع جهانی، اصول و فرآیندهای مدیریت پروژه و به طور خاص مدیریت تغییر را تشریح می‌کند.

۴. علوی، سیدمهدی و محمدی، سارا. (۱۴۰۰). «تحلیل تطبیقی مدل‌های مدیریت تغییر در سازمان‌های ایرانی». فصلنامه توسعه مدیریت، ۳۲(۲)، ۵۵-۷۲.

۵ امینی، رضا و سلیمانی، ندا. (۱۳۹۹). «بررسی عوامل موفقیت مدیریت تغییر بر اساس مدل ADKAR در پروژه‌های فناوری اطلاعات». نشریه مدیریت تحول، ۱۴(۳)، ۸۱-۹۵.

۶. Hiatt, J. (2006). ADKAR: A Model for Change in Business, Government and our Community. Prosci Research.

۷. Kotter, J. P. (2012). Leading Change. Harvard Business Review Press.

۸. Bridges, W. (2009). Managing Transitions: Making the Most of Change (3rd ed.). Da Capo Press.

۹. Satir, V., Banmen, J., Gerber, J., & Gomori, M. (1991). The Satir Model: Family Therapy and Beyond. Science and Behavior Books.

۱۰. Armenakis, A. A., & Bedeian, A. G. (1999). Organizational Change: A Review of Theory and Research in the 1990s. Journal of Management, 25(3), 293-315.

۱۱. Burnes, B. (2004). Kurt Lewin and the Planned Approach to Change: A Re-appraisal. Journal of Management Studies, 41(6), 977-1002.

۱۲. Cummings, T. G., & Worley, C. G. (2014). Organization Development and Change (10th ed.). Cengage Learning.

۱۳. Cameron, E., & Green, M. (2019). Making Sense of Change Management: A Complete Guide to the Models, Tools and Techniques of Organizational Change (5th ed.). Kogan Page.

جایزه تعالی (از زرین تا زرین‌تر)

فرشید پرستـــار

مقدمه

بعد از ظهر چهارشنبه اول اسفند در حالی که این مقاله را می‌نوشتم محیط سرشار از انرژی‌های مثبت چهارشنبه بود که در همکارانم موج می‌زد و مالامال از ذوق و شوق از شوخی‌های خاص! و خنده‌های از ته دل که در زمان‌های دیگر حتی لبخند را هم بر لبشان نمی‌آورد، همان حس آشنای پنج شنبه‌های دوران کودکی که منتظر خوردن زنگ مدرسه بودیم! در این موج خوشحالی‌ها و شور و حال سال نو و تندیس زرین تعالی و پاداش‌هایی که قرار است بابت متعالی بودن خودمان و سازمانمان بگیریم من در درونم نوعی دلشوره دارم که نتیجه تماشای چرخه عمر سازمان‌هاست. دلشوره‌ای که در سازمان‌های موفق در نقطه اوجشان مغفول می‌ماند و غرور موفقیت، آنها را از نقاط بهبودشان دور و دورتر می‌کند و ...

چرخه عمر سازمان‌ها یک منحنی زنگوله‌ای ساده با توزیع نرمال قابل پیش‌بینی نیست که بزرگان آن در فراز موفقیت و انتظار رشدی دیگر، فرود را به آسانی تشخیص دهند و از سقوط نابه‌هنگام جلوگیری کنند. معمولا زمانی که دیر است شاخص‌های نادرست آشکار می‌گردند و رقبا آنقدر رشد کرده‌اند که جایی در بازار متحول شونده طوفان‌زا برای آنها نمانده است. در حالی که همه کندل‌ها و تحلیل‌های فاندامنتالیستی و شهودی خبر از رشدی دیگر می‌دهد ناگاه پدیدار افول از تجمیع شواهد نادیده گرفته شده سر بر می‌آورد و همه چیز تغییر می‌کند.

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، نوکیا به یک موفقیت چشمگیر دست یافت و سود عملیاتی خود را از یک میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به بیش از چهار میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ رساند. مدیران نوکیا دچار غرور شدند و از شنیدن واقعیت‌ها خودداری می‌کردند. مدیران میانی از ترس از دست دادن جایگاه خود، از بیان ضعف‌های سیستم‌عامل نوکیا (Symbian) در مقایسه با سیستم‌عامل iOS اپل خودداری می‌کردند. نوکیا نتوانست تغییرات بازار و نیازهای مشتریان را به درستی تشخیص دهد. نوکیا به جای استفاده از سیستم‌عامل اندروید، تصمیم گرفت با مایکروسافت همکاری کند و از ویندوز فون استفاده کند که به دلیل کمبود اپلیکیشن مورد استقبال قرار نگرفت. فناوری استفاده شده در گوشی‌های نوکیا در مقایسه با آیفون‌های اپل عقب‌تر بود. ترس حاکم در شرکت باعث شد که کارکنان از بیان واقعیت‌ها خودداری کنند. نبود پیوندهای لازم بین مدیران ارشد و مدیران میانی و برخورد قهرآمیز با مدیرانی که حقایق را بازگو می‌کردند، منجر به تحمیل اهداف غیر واقعی بر شرکت شد. در نهایت، مایکروسافت بخش موبایل نوکیا را با پرداخت ۷/۲ میلیارد دلار تصاحب کرد، اما این معامله به نفع هیچ‌یک از دو طرف تمام نشد. تعدادی از مدیران سابق نوکیا شرکت HMD را تأسیس کردند و برند نوکیا را از مایکروسافت خریداری کردند. HMD از سیستم‌عامل اندروید برای گوشی‌های نوکیا استفاده می‌کند و عمدتاً بازار گوشی‌های میان‌رده و پایین‌رده را هدف گرفته است.

امروز که موفق به کسب جایزه زرین تعالی شده‌ایم، پیش از آن‌که به فکر تقسیم غنایم باشیم، باید این تاج زرین را برازنده سر و سامان سازمان نماییم و مراقب باشیم از سرمان نیفتد. فارق از کاتالوگ‌ها و نمودارهای زیبایی که در راه کسب این توفیق بلند دیدم و دیدید، درنگی کوتاه دارم آزاد، از تعالی، با آنچه گادامر از منظر فلسفه وجود هرمونتیکی بیان می‌کند. اگر بخواهم سیر تطور افکار فیلسوفان

گذشته تا حال را در این کوتاه بگنجانم کاری ست کارستان که پیش از ادعا عذر خود را می‌بایست بیان کنم ولی به خود اجازه داده‌ام در حد و اندازه خویش، باری را در جهت تعالیِ نه تنها سازمان که تک تک افراد زیست بومان بردارم و در امتزاج با افق رویداد[1] جایزه زرین تعالی، این کوتاه، شاید خالی از لطف نباشد.

در آستانه انقلاب صنعتی و می‌اندیشم پس هستم[2] دکارت و تفکیک بین سوژه ابژه و بعد از آن که کانت با تفکیک ساحت نومن و فنومن[3] که راه را برای سرعت قطارِ پیشبرد علم هموار کرد و هگل به تحکم تاریخ از خلال تز و آنتی تز و تحقق قطعی و آخرالزمانی روح مطلق[4] به انگاره‌ای رسید که گویا روح جمعی (سنت)[5] جایگاه رفیع خدایگان را به عنوان مطلق هستی اشغال کرد، با این پیش داده‌ها و همچنین دیدگاه تاریخی[6] دیلتای و بدنمندی[7] هوسرل، گادامر[8] آمد که در این کوتاه قصد دارم نظریاتش را با دیدگاه تعالی (منطق رادار) به نحوی ارتباط دهم و پرشی نمایم به نظریه بازی و آسمان ریسمانی هم در این موضوع داشته باشم و از ملغمه درهم جوشم به این نتیجه برسم که به هیچ نقطه قابل اتکایی نرسیده‌ایم جز اینکه تعالی مسیری بی‌پایان است.

از منظر گادامر چنین به نظر می‌رسد که هیچ موجودی فارغ از پیشدادهای تاریخی، بدنمندی و سنت جاری نمی‌تواند به شناختی برسد. اگر بخواهم تشبیه نزدیک قابل فهمی در این موضوع بیان کنم جارو برقی‌های هوشمند بروکز هستند که در آنها از فرایندهای deep learning یادگیری عمیق استفاده شده است.[9] این جاروها بدون اینکه از قبل مشخص باشد محیط کاریشان چگونه است، در محیط پرتاب می‌شوند (هایدگر و پرتاب شدگی دازاین به هستی[10]) و با تجزیه تحلیل اندوخته‌هایی که از گردش در محیط کسب می‌کنند به شناختی از محیط دست پیدا می‌کنند که پویاست و با تغییرات محیط اصلاح می‌گردد. با این دستور هوشمندانه و ساده: (اگر به هر مانعی که برخوردی، برگرد و در جهتی شانسی به جارو کردن بپرداز و بعد با گردآوری اطلاعات جدید به این شناخت پویا از محیط برس و کار را به همین طریق ادامه بده تا کل محیط را پوشش دهی). این شناخت پویا جدای از محدودیت‌های فیزیکی نرم افزاری جارو (بدنمندی)، همچنین اطلاعات دریافتی قبلی (تاریخمندی) و محیط کاری پیش داده (سنت) نخواهد بود. در هر لحظه جارو با افقی روبه رو می گردد که قبل از رسیدن به آن برایش مشخص نیست. در واقع با امتزاج و ذوب افق پیشینش در افق اکنونش به افق جدیدی دست می‌یابد که در آن باید تصمیمی که برآمده از همه پیش دادهایش می‌باشد بگیرد (برآیندهای سیستم های پیچیده[11]) . اگر قدری دقیق نگاه کنیم این همه معطوف به هدفی والا، که پاکیزگی منزل است رخ می‌دهد بی‌آنکه این هدف والا در نرم‌افزار جارو دیده شده باشد و اصولا اگر نرم‌افزار جارو بخواهد با این هدف کدگذاری گردد آن‌چنان مکانیسم پیچیده و لاینحل می‌گردد که در بدنمندی جارو نمی‌گنجد. در بدنمندی جارو این بیت عطار را گنجانده‌اند که:

تو پای به راه می‌نه و هیچ مپرس خود راه بگویدت که چون باید رفت

در واقع بیان گادامر از این مثال چندان دور نیست و اگر در مفاهیم تعالی نیز دقت کنیم همین ساز و کار وجود دارد. هدفی والا برای سازمان‌های متعالی وجود دارد که پیش از رسیدن به هر افق پدیدار شونده و امتزاج با افق های پیشین سازمان (که منبعث از بدنمندی، تاریخمندی و سنت آن سازمان است) مشخص نیست از کدام مسیر باید برای رسیدن به آن پی جویی شود. همچنین می‌بایست آن‌قدر ساده‌سازی گردد که برای بدنمندی (بدنه انسانی سازمان) قابل هضم و جذب باشد و بداند در هر برخورد با دیواره عظیم چالش‌های پیش رو (آشغال های محیطی) چه واکنشی نشان دهد. به جای اینکه بدنه سازمان را با نمودارهای پیچیده بزرگان تعالی سردر گم کنیم وظیفه خدایان تعالی ست که با زبانی همه فهم و ساده تعریف تعالی را در هر پست سازمانی به تفکیک مقام، آیه‌ای بسازند تا کلیت سازمان بداند مسیر تقرب به بارگاه اهداف متعالی سازمان در محیط به شدت متحول شونده کنونی و آینده چیست و بتوانند در چرخش‌هایی به هنگام، وظیفه تمیزی منزل را به انجام برسانند! لازم نیست ارکان سازمان تمامی جداول رنگارنگ تعالی را حفظ کنند تا از گردبادهای سهمگین پیش روی آینده بتوانند سربلند بیرون بیایند اما لازم است همه و در هر کجا بدانند در مواجه با این گردبادها چه وظیفه‌ای دارند، وظایفی که فرای شرح شغل‌های کلاسیک در مدیریت منابع انسانی‌ست. وظایفی که در سنت (فرهنگ) سازمان در کشاکش چالش‌ها و با منطق رادار نقش می‌بندد و همچون عملی نه از سر تعقل از منطقه پیش پیشانی که از سر عادت و به کمک اندام پاراسمپاتیک بروز و ظهور یابد. اگر این چالاکی در زمانه پر تغییر و تغیر ما از خلال تاثیر و تاثر با افق‌های سریعا متحول شونده بروز و ظهور نیابد در بازی‌هایی که دیگر در قالب نظریه بازی‌های کلاسیک[12] جاری نیست و بیشتر به نظریه بازی دگر گشتی (و نه تکاملی و فرگشتی) نزدیک می‌شود بازیگری بازنده خواهیم بود. در نظریه بازی کلاسیک فرض بر این است که رفتار بازیگران منطقی ست و چون منطقی ست بنابر این پیش بینی پذیر خواهد بود که تمام بازیگران به دنبال حد اکثر سازی منافع خود هستند. اما در نظریه بازی‌های تکاملی رفتار بازیگران همیشه منطقی نیست و طبعا پیش‌بینی پذیری آن به مراتب کمتر است. (من اصرار دارم الزاما این نظریه کمال بیشتری ندارد و شاید در به کار بردن کلمات تکامل و فرگشت می‌بایست با احتیاط عمل نمود و بهتر است بجای آن از دگر گشت استفاده نمود. گذر زمان الزاما به منزله تکمیل شدن و بهتر شدن نیست و گاها به جای پیشرفت به پس رفت منجر می گردد)

فرض کنید ساختمانی آتش گرفته و کودکی در معرض آتش است و امکان نجات او برای شما وجود دارد. در این زمان دیگر شما به دنبال عامل آتش‌سوزی و مقصر نخواهید بود. یا اینکه وظیفه کیست که کمک کند! آنچه به صورت ناخودآگاه انجام خواهید نجات کودک است. آیا این روح کمک رسانی در احاد سازمان ما وجود دارد؟

اکنون تمثیلی را که برگرفته از نظریه امتزاج افق‌هاست طرح می‌کنم تا وضعیت هر لحظه ما بیشتر آشکار گردد. فرض کنید هنگام طلوع آفتاب از مشرق، در آستانه افق طلایی تعالی قرار داریم، اگر برابر سرعت تحولات زمین به سمت غرب حرکت کنیم همواره بر سریر افق طلایی هستیم، اگر بمانیم و کاری نکنیم بتدریج شاهد ظهر و غروب درخشش خود خواهیم بود و اگر حرکتمان به سمت شرق باشد به دل شب زده ایم.

اکنون با بررسی شرکت‌های قرن بیستمی که روزگاری بر سریر شرکت های موفق قرار داشتند و حالا به حاشیه رفته‌اند می‌توان الگوهای افول را هم‌راستا با تاریخ‌مندی، بدنمندی و سنت موجود در افق حال شرکت خودمان، مورد مداقه قرار دهیم و ببینیم وضعیت ما چقدر با مفاهیم تندیس زرین همساز است (اگر تعالی مسیری بی‌پایان است پس تندیس زرین هم می‌بایست هر روز زرین‌تر و زرین‌تر شود!).

سازمان‌های قرن بیستمی اغلب به دلیل (ترکیبی از عوامل داخلی، خارجی و ساختاری) دچار افول شدند. در زیر، مهمترین دلایل این افول را به صورت خلاصه و ساختاریافته بررسی می‌کنیم:

۱ .عوامل داخلی

-مقاومت در برابر نوآوری و تغییر:

بسیاری از سازمان‌ها به فناوری‌ها، مدل‌های کسب‌وکار یا فرآیندهای قدیمی وابسته ماندند (مثال: (نوکیا) با سیستم عامل سیمبیان، (کداک) با فیلم های آنالوگ).

-ساختارهای سلسله مراتبی و کندی تصمیم‌گیری:

سازمان‌های بزرگ با بروکراسی سنگین نمی‌توانستند به سرعت به تغییرات بازار پاسخ دهند (مثال: (جنرال موتورز) در توسعه خودروهای الکتریکی).

-هزینه‌های ثابت بالا:

تعهدات مالی سنگین (مثل حقوق بازنشستگی، قراردادهای اتحادیه‌ها) منابع را برای نوآوری محدود می‌کرد (مثال: (جنرال موتورز) هزینه‌های درمانی).

-فرهنگ سازمانی غیرمنعطف:

ترس از ریسک، عدم تشویق خلاقیت و نادیده گرفتن نظرات کارکنان (مثال: نوکیا و نپذیرفتن هشدارهای مهندسان).

۲ .عوامل خارجی

-تحولات فناوری انقلابی:

ظهور فناوری‌های دیجیتال، اینترنت و هوش مصنوعی صنایع سنتی را مختل کرد (مثال: (آیفون) علیه نوکیا، (نتفلیکس) علیه بلاک باستر).

-رقابت جهانی شدید:

ورود شرکت‌های چابک و کم هزینه از آسیا و اروپا (مثال: (تویوتا) و (هیوندای)در خودرو، (سامسونگ) در الکترونیک).

-تغییر ترجیحات مصرف کنندگان:

تقاضا برای محصولات شخصی‌سازی شده، پایدار، و مبتنی بر تجربه کاربری (مثال: محبوبیت (اپل) به دلیل طراحی و اکوسیستم).

-بحران‌های اقتصادی و شوک‌های بیرونی:

(بحران مالی ۲۰۰۸، افزایش قیمت نفت، یا همه گیری‌ها) مثال: ورشکستگی (جنرال موتورز) در ۲۰۰۹

۳ .اشتباهات استراتژیک

-تمرکز کوتاه مدت بر سود:

(اولویت دادن به سودآوری فوری به جای سرمایه‌گذاری بلندمدت در تحقیق و توسعه)

مثال: توقف پروژه خودروی الکتریکی EV1 توسطGM

-تعدد برندها و پراکندگی منابع:

(مدیریت چندین برند بدون تفاوت استراتژیک واضح) مثال: ۸ برند GM (شورولت، بیوک، کادیلاک و...)

-شکست در ایجاد اکوسیستم:

بی‌توجهی به اهمیت پلت فرم‌ها، نرم‌افزارها و شبکه‌های همکاری (مثال: نوکیا در مقابل اکوسیستم اپل و گوگل).

۴ .غفلت از روندهای کلیدی:

-انقلاب دیجیتال و داده‌ها:

ناتوانی در استفاده از داده‌های مشتریان، هوش مصنوعی، یا مدل‌های اشتراکی (مثال: (بلاک باستر) در برابر نتفلیکس).

-پایداری و مسئولیت اجتماعی:

بی‌توجهی به الزامات زیست محیطی و انتظارات نسل جدید از مسئولیت‌پذیری شرکت‌ها (مثال: خودروسازان سنتی در برابر تسلا).

-جهانی‌سازی زنجیره تأمین:

وابستگی بیش از حد به تولید متمرکز و عدم انعطاف در بحران‌ها (مثال: تأثیر کووید-۱۹ بر صنایع).

۵ .درس‌های کلیدی برای سازمان‌های امروزی

-انعطاف پذیری و چابکی:

جایگزینی ساختارهای سلسله مراتبی با سازمان‌های شبکه‌ای و چابک.

-نوآوری مداوم:

سرمایه‌گذاری حداقل ۱۰٪ از درآمد در تحقیق و توسعه و پذیرش ریسک‌های حساب شده.

-مشتری محوری:

استفاده از داده‌ها برای درک عمیق نیازهای مشتری و شخصی‌سازی محصولات.

-همکاری باز و اکوسیستم‌ها:

مشارکت با استارت آپ‌ها، رقبا و دولت‌ها برای ایجاد پلت فرم‌های پیشرو.

-تغییر فرهنگ سازمانی:

تشویق کارآفرینی داخلی، تنوع فکری و یادگیری مستمر.

-نتیجه نهایی

سازمان‌های قرن بیستمی عمدتاً به دلیل (عدم تطابق با سرعت تغییرات جهان) و (تکیه بر الگوهای قدیمی موفقیت) سقوط کردند. کلید بقا در قرن بیست و یکم، (تغییر از "ثبات" به "تحول دائمی") است.

۱- افق رویداد: در اخترفیزیک، مرزی است که فراتر از آن، رویدادها قادر به اثرگذاری برروی ناظر نیستند. این اصطلاح را ولفگانگ ریدلر ابداع نمود. در ۱۷۸۴، جان میچل پیشنهاد نمود که در مجاورت با اشیاء فشرده سنگین، گرانش ممکن است به حدی قوی باشد که حتی نور هم قادر به فرار کردن از آن نباشد.

۲- "می‌اندیشم، پس هستم" یا "Cogito ergo sum" جمله‌ای مشهور از رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی است که به عنوان بنیادی‌ترین اصل فلسفه جدید شناخته می‌شود. این عبارت در رساله‌های دکارت، به ویژه در گفتار در روش و تأملات در فلسفه اولی مطرح شده است و نشان‌دهنده آغاز تفکر فلسفی اوست.

دکارت این جمله را به عنوان یک اصل غیرقابل انکار معرفی می‌کند. او استدلال می‌کند که حتی اگر در وجود خود شک کند، همین عمل شک کردن نشان‌دهنده اندیشیدن اوست و بنابراین وجودش را اثبات می‌کند. به عبارتی، "اگر می‌اندیشم، پس وجود دارم. این استدلال به دکارت کمک کرد تا به دوگانگی ذهن و جسم برسد و نشان دهد که انسان از دو عنصر غیرمادی (ذهن) و مادی (جسم) تشکیل شده است. این مفهوم نه تنها تأثیر عمیقی بر فلسفه داشت بلکه به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ تفکر انسانی شناخته می‌شود و دکارت را به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فلسفه‌ی مدرن مطرح می‌کند.

۳- نومن و فنومن دو مفهوم کلیدی در فلسفه ایمانوئل کانت هستند که به بررسی ماهیت شناخت و واقعیت می‌پردازند.

تعریف نومن و فنومن

نومن : (noumenon)به معنای "شیء فی نفسه" است، یعنی واقعیتی که مستقل از ادراک حسی وجود دارد و قابل شناخت نیست. این مفهوم به چیزی اشاره دارد که فراتر از تجربه حسی قرار دارد و نمی‌توان آن را مستقیماً درک کرد.

فنومن :(phenomenon) به معنای "پدیدار" است، یعنی آنچه که ما از طریق حواس خود تجربه می‌کنیم. این واقعیت‌ها به صورت مستقیم قابل مشاهده و درک هستند.

اهمیت تفکیک این دو مفهوم

کانت با تفکیک نومن و فنومن، به بررسی محدودیت‌های شناخت انسانی پرداخته است. او معتقد است که ما تنها می‌توانیم فنومن‌ها را بشناسیم و نومن‌ها برای ما ناشناخته باقی می‌مانند. این تفکیک به او کمک کرد تا از اشکالات ایدئالیسم بارکلی و پدیدارگرایی هیومی دوری کند و مبانی جدیدی برای معرفت‌شناسی ارائه دهد.

پیامدهای فلسفی

شناسایی و معرفت: این تفکیک بر نحوه‌ی شناخت ما از جهان خارج تأثیر می‌گذارد.

مفاهیم اخلاقی: تأثیرات عمیقی بر فلسفه اخلاق کانت دارد.

وجود خدا: کانت به بررسی اثبات‌ناپذیری وجود خدا نیز پرداخته و نشان می‌دهد که شناخت نومن نمی‌تواند از طریق ادله تجربی انجام شود.

کانت در نقد عقل محض این مفاهیم را به طور جامع بررسی کرده و تلاش کرده است تا مرزهای شناخت انسانی را مشخص کند، به طوری که نشان دهد هرگونه ادراک حسی تنها نمایشی از واقعیت‌های عمیق‌تر (نومن) است.

۴- روح مطلق یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه هگل است که به بررسی ماهیت و توسعه خودآگاهی و حقیقت می‌پردازد.

تعریف روح مطلق

روح مطلق در فلسفه هگل به معنای یک کل متعین و پویا است که شامل تاریخ، هنر، دین و فلسفه می‌شود. هگل معتقد است که روح مطلق در واقع یک فرآیند دائمی از خودآگاهی و تحقق خود است. او این مفهوم را در پدیدارشناسی روح توضیح می‌دهد و آن را به عنوان "فرایند شدن خویش" توصیف می‌کند که در آن روح به تدریج به شناخت کامل خود می‌رسد.

ویژگی‌های روح مطلق

پویایی: روح مطلق همواره در حال حرکت و توسعه است و به تدریج به خودآگاهی می‌رسد.

خودآگاهی: هگل بر این باور است که روح مطلق خود را می‌اندیشد و این اندیشیدن مستلزم دوگانگی ذهنیت و عینیت است.

غایت‌مندی: تاریخ به عنوان تجلی روح مطلق، هدفی مشخص دارد که همان آزادی مطلق و آگاهی تام است.

نسبت با خدا

هگل در فلسفه‌اش روح مطلق را با مفهوم خدا مرتبط می‌سازد، اما او روح را نه به عنوان یک موجود جداگانه، بلکه به عنوان حقیقتی زنده و فعال در نظر می‌گیرد که در تاریخ و فرهنگ بشری تجلی می‌یابد.

در نهایت، روح مطلق هگل نمایانگر یک فرآیند تاریخی و فرهنگی است که در آن انسان‌ها از طریق هنر، دین و فلسفه به شناخت عمیق‌تری از خود و جهان دست می‌یابند.

۵- در فلسفه هگل، سنت و روح مطلق ارتباط تنگاتنگی دارند. هگل معتقد است که فلسفه شناخت تاریخ جهانی است. به عبارت دیگر، فلسفه باید گزارش تاریخ باشد. نقاط اصلی در مورد دیدگاه هگل درباره سنت و روح مطلق:

سنت به عنوان پیش‌فرض تفکر فلسفی: فلسفه ورزیدن صرفاً از پایگاه سنت امکان‌پذیر است و سنت پیش‌فهمی را به دست می‌دهد که شرط لازم تفکر فلسفی است.

روح مطلق و خودآگاهی: ایده مطلق در سیری مشخص به سمت خودآگاهی خویش رهسپار است و در طول زمان با جلوه‌های مختلف بروز پیدا می‌کند تا در نهایت در غایت خود به شناخت کامل خویش برسد.

فلسفه بالاترین مرتبه روان: از دیدگاه هگل، فلسفه بالاترین مرتبه روان است.

هدف تاریخ: هدف و غایت کلی در رویدادهای زندگی ملت‌ها یا اقوام، تحقق آزادی است.

بنابراین، سنت برای هگل به عنوان یک زمینه و پیش‌فرض برای تفکر فلسفی مهم است و روح مطلق از طریق فرآیندهای تاریخی و فرهنگی به خودآگاهی می‌رسد. فلسفه، به عنوان بالاترین مرتبه روان، نقش مهمی در این فرآیند دارد.

۶- ویلهلم دیلتای، فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، در دیدگاه تاریخی خود به بررسی علوم انسانی و تاریخ از منظر هرمنوتیک و تجربه زیسته پرداخته است. او به شدت تحت تأثیر تاریخ‌گرایی قرار داشت و معتقد بود که فهم انسان‌ها و پدیده‌های اجتماعی باید در بستر تاریخی خاص خود صورت گیرد.

نقاط کلیدی دیدگاه تاریخی دیلتای

محوریت تاریخ: دیلتای بر این باور است که "تمامیت انسان فقط در تاریخ است" و هیچ راهی برای فرار از نسبیت آگاهی تاریخی وجود ندارد. او تأکید می‌کند که هر پدیده تاریخی باید در موقعیت زمانی و مکانی خاص خود مورد بررسی قرار گیرد.

تجربه زیسته: دیلتای مفهوم "تجربه زیسته" را به عنوان کلید فهم تاریخ معرفی می‌کند. او معتقد است که این تجربه، محتوای زندگی انسان را در تمام جهات تعیین می‌کند و برای فهم پدیده‌ها باید به این تجربه توجه کرد.

نقد متافیزیک تاریخ: دیلتای با نقد متافیزیک تاریخ و ایده‌های غایی، به دنبال رد نظریه‌های پیشرفت تاریخی است. او تأکید می‌کند که هیچ غایت مطلقی برای تاریخ وجود ندارد و ما نسبت به آینده فعال و آزاد هستیم.

روح عینی: دیلتای مفهوم "روح عینی" را معرفی می‌کند که شامل مجموع نمودهای حیات انسانی است. این روح کلی، دارای اراده، احساس و تصور است و رابطه‌ای دوطرفه بین افراد و جامعه برقرار می‌کند.

روش هرمنوتیک: دیلتای به عنوان یکی از بنیان‌گذاران هرمنوتیک مدرن، بر اهمیت فهم متون و پدیده‌های تاریخی تأکید دارد. او معتقد است که برای درک تاریخ، باید به همدلی با نیات صاحب اندیشه پرداخت.

دیلتای با این رویکردها سعی دارد تا علوم انسانی را از سیطره پوزیتیویسم رها کند و بر اهمیت تجربه انسانی و زمینه‌های تاریخی تأکید کند، به طوری که فهم تاریخ را به یک فرآیند زنده و پویا تبدیل کند.

۷- مفهوم بدنمندی در پدیدارشناسی هوسرل، مرلوپونتی و لویناس مورد توجه قرار گرفته است، و در اینجا به بررسی نقاط اشتراک و تفاوت دیدگاه‌های این فیلسوفان می‌پردازیم. در پدیدارشناسی هوسرل، با تقلیل پدیدارشناسانه، ذهنیت محض از طریق بدن قادر است به ماهیت محض پدیدارها برسد. هوسرل بدن را واسطه تجربه و درک تلقی می‌کند و به توصیف جنبه‌های آن می‌پردازد.

از دیدگاه هوسرل، بدن در حوزه تعلق آگاهی محض قرار دارد و از هر چیز دیگری به فرد متعلق‌تر است. بدن به عنوان روان-تن درک می‌شود و درک روان-تنی سوژه به عنوان پایه‌ای برای تقویم همه امور و ابژه‌های دیگر تلقی می‌شود. به طور خلاصه، بدن از منظر هوسرل همواره در حرکت و جهت‌یابی به سوی چیزها است، اما امکانات حسی و حرکتی بدن وسیله‌ای برای آگاهی ذهنیت سوژه از جهان است.

با تقلیل پدیدارشناسانه و درک روان-تنی، فاصله‌ای بین ذهنیت محض سوژه و بدنی که در تعلق به خودش درک می‌کند، باقی می‌ماند. به عبارت دیگر، پشت تجارب ادراکی سوژه که از طریق بدن به آن نائل می‌شود، همواره سوژه‌ای استعلایی وجود دارد که به نحو قصدی به امری از جهان از طریق امکانات بدنی معطوف می‌شود و به آگاهی از جهان می‌رسد.

بنابراین، بدن از منظر هوسرل، چیزی است که فرد به طور اولیه و بی‌واسطه تصاحب کرده و اکنون ارگان و وسیله تصاحب همه چیز است.

۸- گادامر در نظریه هرمنوتیک خود به مفهوم "امتزاج افق‌ها" اشاره می‌کند که به فرآیند فهم و تفسیر متون و پدیده‌ها مربوط می‌شود. این مفهوم به تعامل بین افق مفسر و افق متن اشاره دارد و در اینجا چند نکته کلیدی مطرح می‌شود:

تعریف افق

افق به معنای موقعیت و منظر هرمنوتیکی است که فرد از آن به اشیاء و متون نگاه می‌کند. این افق شامل پیش‌داوری‌ها، تاریخ‌مندی و تجربیات فرد است.

امتزاج افق‌ها

گادامر معتقد است که فهم یک واقعه است که در اثر امتزاج افق مفسر و افق متن پدید می‌آید. این فرآیند شامل ترکیب دو افق است که منجر به شکل‌گیری افق جدیدی می‌شود که شامل عناصر پیشین است.

او تأکید می‌کند که پیش‌داوری‌ها نه تنها مانع فهم نیستند، بلکه شرط امکان هرگونه فهم محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، فهم همواره تحت تأثیر تاریخ و سنت قرار دارد.

نقش تاریخ و سنت

تاریخ و سنت به عنوان عوامل اصلی در شکل‌دهی به افق‌های مفسر و متن عمل می‌کنند. گادامر بر این باور است که هیچ فهمی بدون توجه به زمینه تاریخی ممکن نیست و این زمینه‌ها در فرآیند فهم نقش اساسی دارند.

نتیجه‌گیری

امتزاج افق‌ها در نظریه گادامر نشان‌دهنده‌ی یک فرآیند پویا و زنده در فهم است که از تعامل بین مفسر و متن نشأت می‌گیرد. این نظریه بر اهمیت پیش‌داوری‌ها، تاریخ و سنت در شکل‌دهی به تجربه انسانی تأکید دارد و فهم را به عنوان یک گفت‌وگو با موضوعات تاریخی در نظر می‌گیرد.

۹- یادگیری عمیق

مکتب MIT در هوش مصنوعی تجربه محور است

INTELLIGEN IS IMRGENT هوش بر آمده است، یعنی با تجربه بدست می آید جارو برقی های هوشمند بروکز که در آنها از ماشین لرنینگ (یادگیری ماشین deep learningیادگیری عمیق) استفاده شده است. مکتب استنفورد که دانش محور بود می گفت با بدست آوردن اطلاعات و دانش هوش حاصل می شود (آشغال بد است، چه چیز آشغال است ؟ ...)

عدم امکان پیدا کردن خط سیر هوش برآمده و امکان پیدا کردن خط سیر دانش محور

نرم افزارهایی مثل word از نوع agent نیستند و یاد نمی گیرند اما نرم افزارهایی مثل گوگل از نوع یادگیرنده یا agent هستند.

یادگیری عمیق

برای یادگیری سطحی دربرابر عمیق در روان‌شناسی آموزشی، رویکردهای دانش‌آموز به یادگیری را ببینید. برای اطلاعات بیش‌تر، شبکه عصبی مصنوعی را ببینید. یادگیری عمیق، یادگیری ژرف یا ژرف‌آموزی (به انگلیسی Deep learning :به بیانی دیگر: یادگیری ژرف ماشین، یادگیری ساختار ژرف یا یادگیری سلسله مراتبی) یک زیر شاخه از یادگیری ماشین و بر مبنای مجموعه‌ای از الگوریتم‌ها است که در تلاشند تا مفاهیم انتزاعی سطح بالا در دادگان را مدل نمایند که این فرایند را با استفاده از یک گراف عمیق که دارای چندین لایه پردازشی متشکل از چندین لایه تبدیلات خطی و غیرخطی هستند، مدل می‌کنند. به بیان دیگر پایه ی آن بر یادگیری نمایش دانش و ویژگی‌ها در لایه‌های مدل است.

به قولی دیگر «یادگیری عمیق» یک نوع «یادگیری ماشین» به همراه شبکه‌های عصبی چندلایه است که با دقتی فزاینده الگوهای موجود در داده‌ها کشف کرده و به همین‌خاطر می‌تواند علائق کاربر را بشناسد، اشیا را شناسایی کرده و زبان‌ها را بفهمد.

انگیزه ی نخستین در به وجود آمدن این ساختار یادگیری از راه بررسی ساختار عصبی در مغز انسان الهام گرفته شده‌است که در آن یاخته‌های عصبی با فرستادن پیام به یکدیگر درک را امکان‌پذیر می‌کنند. بسته به فرض‌های گوناگون در مورد نحوهٔ اتصال این یاخته‌های عصبی، مدل‌ها و ساختارهای مختلفی در این حوزه پیشنهاد و بررسی شده‌اند، هرچند که این مدل‌ها به صورت طبیعی در مغز انسان وجود ندارد و مغز انسان پیچیدگی‌های بیشتری را دارا است. این مدل‌ها نظیر شبکه عصبی عمیق، شبکه عصبی هم‌گشتی، شبکه باور عمیق و چندین نمونه دیگر؛ پیشرفت‌های خوبی را در حوزه‌های پردازش زبان‌های طبیعی، پردازش تصویر ایجاد کرده‌اند.در حقیقت عبارت یادگیری عمیق، بررسی روش‌های تازه برای شبکه عصبی مصنوعی است.

۱۰- پرتاب شدگی دازاین در فلسفه مارتین هایدگر به این مفهوم اشاره دارد که انسان (دازاین) به این جهان پرتاب شده است و وجود او موقتی و جبری است. این پرتاب شدگی نه تنها یک رویداد گذشته، بلکه یک وضعیت مستمر است که دازاین را در گرداب نااصالت همگنان فرو می‌برد. هایدگر معتقد بود که انسان باید از فرصت زندگی خود برای محقق کردن ظرفیت‌های وجودی استفاده کند، زیرا پس از مرگ هیچ معنایی برای او باقی نمی‌ماند.

در این چارچوب، واقع‌شدگی نیز رخ می‌دهد؛ یعنی دازاین پس از پذیرش پرتاب شدگی، کلیت هستی خود را در جهانمندی‌اش متوجه می‌شود و سعی می‌کند به سوی یک هستی اصیل حرکت کند.

۱۱- در سیستم‌های پیچیده، برآیند یا نتیجه کلی، صرفاً مجموع ویژگی‌ها و رفتارهای تک‌تک اجزا نیست. این سیستم‌ها دارای ویژگی‌ها و رفتارهایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را با جمع ساده ویژگی‌های اجزا توصیف کرد.

ویژگی‌های کلیدی سیستم‌های پیچیده:

تعداد زیاد اجزا: سیستم‌های پیچیده از تعداد بسیار زیادی المان تشکیل شده‌اند، به طوری که بررسی و پیش‌بینی دقیق سهم هر یک در رفتار کلی سیستم دشوار است.

تعامل گسترده: اجزای سیستم با هم تعاملات گسترده‌ای دارند و این تعاملات به صورت زنجیره‌های خطی ساده نیستند، بلکه در هم گره خورده و حلقه‌های بازخورد ایجاد می‌کنند.

بازخورد (Feedback): ازخورد یکی از شرایط لازم برای سیستم‌های دینامیکی پیچیده است. در این سیستم‌ها، عمل یک بخش می‌تواند بر بخش‌های دیگر تأثیر بگذارد و این تأثیرات دوباره به بخش اول بازگردند.

وابستگی به شرایط اولیه: تغییرات کوچک در شرایط اولیه می‌تواند منجر به تغییرات بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی در نتایج نهایی شود.

رفتار غیرخطی: پاسخ سیستم به ورودی‌ها تناسب خطی ندارد و تغییرات کوچک در ورودی‌ها می‌تواند منجر به نتایج بزرگ و غیرمنتظره شود.

نظم در بی نظمی: نظم در سیستم‌های پیچیده از تجمع برهم‌کنش‌های ناهماهنگ زیاد در سیستم حاصل می‌شود.

به طور خلاصه، سیستم‌های پیچیده به دلیل تعاملات غیرخطی، بازخوردها و وابستگی به شرایط اولیه، رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با جمع کردن ویژگی‌های اجزا پیش‌بینی کرد.

۱۲- نظریه بازی کلاسیک: در این نظریه، فرض بر این است که بازیکنان تصمیم‌گیرندگان عقلایی هستند که استراتژی‌های خود را به طور آگاهانه انتخاب می‌کنند تا سود خود را به حداکثر برسانند.

نظریه بازی تکاملی: در اینجا، بازیکنان به عنوان نمایندگان استراتژی‌های خاص عمل می‌کنند و انتخاب‌های آن‌ها به طور مستقیم تحت تأثیر ژنتیک یا ویژگی‌های ذاتی آن‌ها قرار دارد. در واقع، استراتژی‌ها به صورت طبیعی و از طریق انتخاب طبیعی شکل می‌گیرند.

هدف و نتیجه: نظریه بازی کلاسیک : مدل‌سازی رفتارهای رقابتی و همکاری بین بازیکنان برای یافتن تعادل‌های استراتژیک (مانند تعادل نش) است.

نظریه بازی تکاملی: تمرکز بر روی بقا و تولید مثل استراتژی‌ها در جمعیت‌های در حال تغییر است. این نظریه به بررسی چگونگی تغییرات در جمعیت‌ها و استراتژی‌های غالب در طول زمان می‌پردازد.

دینامیک تغییرات: نظریه بازی کلاسیک: معمولاً به صورت ایستا بررسی می‌شود و تغییرات در طول زمان نادیده گرفته می‌شود. بازیکنان قبل از شروع بازی یک استراتژی کلی انتخاب می‌کنند و نمی‌توانند آن را در طول بازی تغییر دهند.

نظریه بازی تکاملی : این نظریه به دینامیک تغییرات و روند تکامل استراتژی‌ها توجه دارد. در اینجا، تغییرات در جمعیت نمایانگر هر استراتژی بررسی می‌شود و نتایج رقابت‌ها بر اساس شانس بقا تعیین می‌شود.

کاربردها: نظریه بازی کلاسیک: بیشتر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای تحلیل رقابت‌ها و همکاری‌ها استفاده می‌شود.

نظریه بازی تکاملی: عمدتاً در زیست‌شناسی فرگشتی و علوم اجتماعی برای تحلیل رفتارهای جانداران و پدیده‌های طبیعی کاربرد دارد.

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده رویکردهای مختلف هر دو نظریه به تعاملات انسانی و طبیعی هستند و هر کدام ابزارهای خاصی برای تحلیل رفتارها ارائه می‌دهند.

بازی شاهین-فاخته: این بازی به بررسی رقابت دو جاندار بر سر یک منبع با ارزش می‌پردازد. در این بازی، جانداران می‌توانند رفتار تهاجمی (شاهین) یا رفتار منفعلانه (قمری) داشته باشند. بررسی این بازی نشان داده که رفتار غالب در طبیعت همیشه رفتار تهاجمی نیست و جانداران ممکن است به صورت منفعلانه نیز عمل کنند.

نوع بازی: شاهین-فاخته: این بازی به تحلیل استراتژی‌های رقابتی و همکاری بین جانداران می‌پردازد. در اینجا، دو استراتژی اصلی وجود دارد: تهاجمی (شاهین) و تدافعی (فاخته). انتخاب استراتژی بسته به شرایط محیطی و رفتار رقبای دیگر تغییر می‌کند.

سنگ-کاغذ-قیچی: این بازی یک بازی دو نفره ساده است که در آن هر بازیکن یکی از سه حالت (سنگ، کاغذ یا قیچی) را انتخاب می‌کند. نتیجه بازی بر اساس قوانین مشخصی تعیین می‌شود و بیشتر بر شانس و پیش‌بینی رفتار حریف تمرکز دارد.

ساختار نتیجه: شاهین-فاخته: نتایج این بازی به صورت پویا و در طول زمان تغییر می‌کنند. استراتژی‌ها ممکن است به تدریج تکامل یابند و تغییر کنند، و این امر به تعاملات مکرر بین جانداران بستگی دارد.

سنگ-کاغذ-قیچی: نتایج این بازی در هر دور مشخص است و بر اساس قوانین ثابت عمل می‌کند. هر ترکیب از حرکات یک نتیجه مشخص دارد که به راحتی قابل پیش‌بینی است.

پیچیدگی: شاهین-فاخته: این بازی به دلیل وجود استراتژی‌های متنوع و تعاملات پیچیده بین جانداران، دارای پیچیدگی بیشتری است. تصمیمات باید بر اساس رفتارهای رقبای دیگر اتخاذ شوند.

سنگ-کاغذ-قیچی: این بازی ساده‌تر است و بیشتر بر روی انتخاب‌های فردی تأکید دارد. بازیکنان باید سعی کنند حرکات حریف را پیش‌بینی کنند، اما هیچ نیازی به تجزیه و تحلیل عمیق رفتارهای رقبای دیگر نیست.

گزارش پروژه‌ها

EP+Assembly

بویلر سوم پالایشگاه اصفهان

(طراحی، تامین و نصب اقلام تحت فشار)

٪۹۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

پالایشگاه اصفهان

وقایع مهم پروژه

کلیه اقلام به سایت ارسال شده بجز لوازم یدکی

EP

تربت حیدریه

٪۷۵

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت تولید برق راشد تربت حیدریه

وقایع مهم پروژه

تجهیزاتی از جمله استک، داکت، اینتگرال پایپینگ، هارپ و درام ها و بخش عمده کیسینگ و استراکچر به سایت ارسال شده است.
در حال تامین اهم تجهیزات من جمله CEP، BFP و ولو ها و ابزار دقیق

EP

رودشـــور

٪۹۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

تولید برق امیرکبیر

وقایع مهم پروژه

کلیه تجهیزات به سایت ارسال شده است در مرحله Steam Blowout می باشد.
بخش کسری های عایق و ورق آلومینیوم باقی مانده است که سفارشگذاری شده و در مرحله تولید می باشد.

EPC

دماوند بویلر ۳

٪۹۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

پتروشیمی دماوند

وقایع مهم پروژه

سنکرون شده است در مرحله تحویل موقت بخش EP
بخش C تحویل موقت شده است.

EPC

آب شیرین کن مجتمع چارک

طراحی، تامین، ساخت و نصب و راه اندازی تجهیزات مورد نیاز تاسیسات آب شیرین کن مجتمع چارک در شهرستان بندر لنگه به ظرفیت ۸۰۰۰ مترمکعب در شبانه روز

٪۵۸

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

گروه مپنا (توسعه آب لیان)
کارفرمای اصلی: شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیت های طراحی و تامین، تجهیزات و اقلام زیر تامین و به سایت ارسال شده است:
RO Rack, Pressure Vessels, Cartridge Filters, Dosing Skids & Tanks, Piping & Electrical Materisals
سفارش گذاری سایر اقلام و تجهیزات نیز انجام شده و در مرحله تامین و ارسال می‌باشند.
فعالیت‌های اجرای آبگیر و اجرای عملیات عمرانی در حال اجرا می‌باشد.

EPC

اندیمشک

٪۴۰

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

پتروشیمی اندیمشک

وقایع مهم پروژه

ادامه فاز طراحی، تامین و ساخت تجهیزات

EP

بویلر پکیج دهلران

٪۶۵

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت پتروشیمی دهلران

وقایع مهم پروژه

تجهیزاتی از جمله استک ،بنک تیوب ، داکت ، کیسینگ و برخی مخازن به سایت ارسال شده است .
ادامه فرایند طراحی پروژه و همچنین ادامه تامین اهم تجهیزات پروژه از جمله : ولو ها ، ابزار دقیق ، و تجهیزات مکانیکال

EP

رومیله فاز٤ مدول۱

٪۸۱

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت شامارا

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیتهای تامین تجهیزات کیسینگ، داکت، هارپ ها، مخازن، پمپ ها به صورت کامل به مرحله نصب رسیده و ساخت لینک و اسپول ها در کارخانه مپنا بویلر نیز به اتمام رسیده و اغلب موارد به سایت حمل شدند

EP

رومیله فاز٤ مدول۲

٪۵۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت شامارا

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیت های تامین تجهیزات ساخت مجموعه پایپینگ، پایپرک، مخازن و ... در حال انجام می باشد.

EP

گروه انرژی گستر قشم

٪۹۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

گروه انرژی گستر قشم

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیت های نصب . فعالیت نصب قسمت مکانیکال به اتمام رسیده و بخش قابل توجهی از پایپینگ انجام شده و در حال انجام فاز فعالیت های برقی می باشد.

EP

زنجان

٪۸۱

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

توسعه انرژی شمال و جنوب

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیت های تامین تجهیزات کل داکت و استک و کل مخازن و بخش قابل توجهی هارپ و پایپینگ و بخشی از کیسینگ به سایت حمل شده و تجهیزات مهمی از جمله پمپ ها نزدیک به اتمام ساخت می باشند.

EP

مخازن Scrubber شوریجه

٪۲۴

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت ملی گاز

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.

EP

جنوب دو

٪۹۲

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

فولاد مبارکه اصفهان

وقایع مهم پروژه

بخش عمده تجهیزات به سایت ارسال شده است و پروسه نصب توسط پیمانکار نصب در حال انجام می باشد. و پروسه تامین اقلام آیتم های باقی مانده نیز در حال انجام می باشد.

EP

WTPتربت

٪۱۵

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت تولید برق راشد تربت حیدریه

وقایع مهم پروژه

ادامه فاز طراحی، تامین و ساخت تجهیزات

EP

سمنان

٪۱۸

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت مولد برق نیروگاهی سامان

وقایع مهم پروژه

فاز طراحی و تامین شروع شده است
ساخت تجهیزات کیسینگ مدول ۱ و ۲ و استک و داکت مدول ۱ در حال انجام می باشد و تجهیزات در مرحله استعلام فنی می باشند.

EP

عسلویه مدول ۳

٪۸۵

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت سرمایه گذاری مپنا

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.
ارسال تجهیزات باقیمانده به منظور شروع فاز نصب

EPC

بویلر پتروشیمی هرمز

٪۵۸

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت پتروشیمی هرمز خلیج فارس

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.
اولین محموله مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ به سایت ارسال شد.

EP

فردوسی مدول ۳

٪۸۴

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت سرمایه گذاری مپنا

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.
ارسال تجهیزات باقیمانده به منظور شروع فاز نصب

EP

گل گهر۲

٪۵۶

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت مولد نیروگاهی گوهر سیرجان

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.

EP

اردکان

٪۱۷

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت مجتمع صنعتی چادرملو

وقایع مهم پروژه

فاز های طراحی و تامین پروژه در حال انجام می باشد.

EPC

بویلر پکیج مکران

٪۹۲

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت آب و نیروی مکران

وقایع مهم پروژه

فاز طراحی به پایان رسیده است.
فاز تامین پروژه رو به پایان است.
فاز نصب متوقف است.

EPC

آب شیرین کن شهر دیر

طراحی، تامین، ساخت و نصب و راه اندازی تجهیزات مورد نیاز تاسیسات آب شیرین کن شهر دیر به ظرفیت ۳۷۵۰ مترمکعب در شبانه روز

٪۵۹

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

گروه مپنا (توسعه آب لیان)
کارفرمای اصلی: شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر

وقایع مهم پروژه

در ادامه فعالیت های طراحی و تامین، تجهیزات و اقلام زیر تامین و به سایت ارسال شده است:
RO Rack, Pressure Vessels, Cartridge Filters, Dosing Skids & Tanks, Piping & Electrical Materisals
سفارش گذاری سایر اقلام و تجهیزات نیز انجام شده و در مرحله تامین و ارسال می‌باشند.
فعالیت‌های اجرای آبگیر و اجرای عملیات عمرانی در حال اجرا می‌باشد.

EP

بویلر پتروشیمی خارک

٪۹۷

درصد پیشرفت کل

کارفرمای اصلی

شرکت پتروشیمی خارک

وقایع مهم پروژه

آیتم باقی مانده PRV می باشد که در گمرک بوده و در مرحله ترخیص است.

گاهنامه تخصصی

آب و نیرو

www.mapnabe.com
mailbox@mapnabe.com